

۵
۱۷۰

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نادر افغان

جلد اول

که مشتمل بر اجمال حیات اعلحضرت محمد نادر شاه از ولادت

تا بد سلطنت میباشد

مؤلف: برهان کشلکی

Ketabton.com

در مطبع سنی ریاست عمومی مطابع کابل طبع شد

اَهْلًا

این کتاب مفید که دارای معلومات نافع و آثار مهمه و از جمله مفاخر تاریخی
و شتمبر اجمال حیات پرافتخار شهریار استقلال و نجات بخش افغانستان
اعلیحضرت (محمدنادر شاه غازی)، از تاریخ ولادت با سعادت شان الی
فتح کابل و نجات وطن است و من آنرا از خبراند و طبوعات و مطبوعات و اسناد مهمه
رسمی که خوشبختانه در هنگام مدیریت خویش در اخبار اتحاد مشرقی، و انجا حقیقت
کابل و تصدی من در دایره تحریرات حضور عصر امانی و ریاست شورا
دوره ماضی و در اثنای انقلاب، جمع آوری کرده بودم اقتباس
و ترتیب داده بمعرض مطالعه و افاده انبای وطن که علاقه مندی زیادی
به سوانح درخشان این مرد تاینخی افغانستان دارند اهدا میکنم.

کابل ۲۰۰۰ جوزا ۱۳۱۰ - بزانه کاشانی

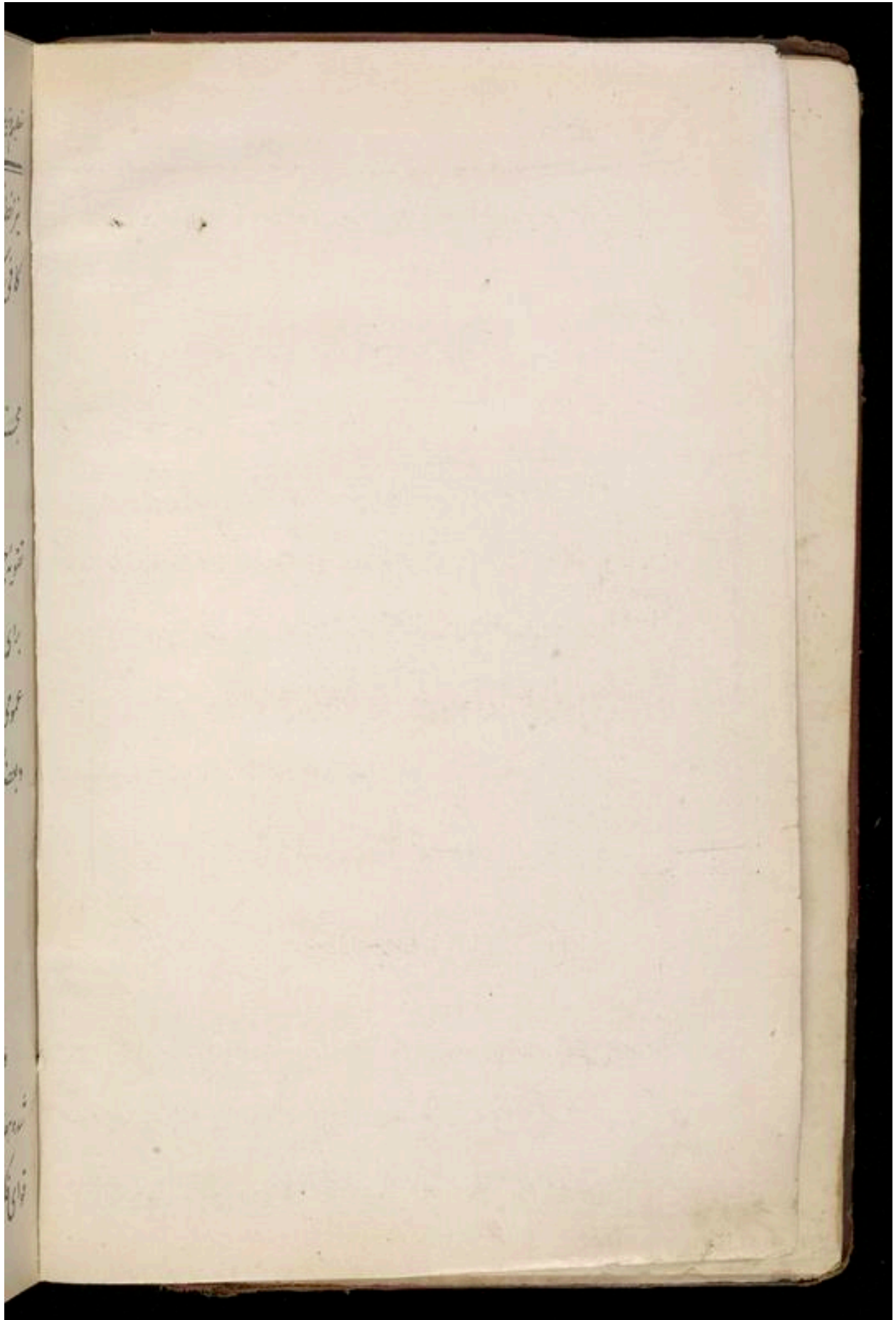
ضمیمه صحیفه (۲) جلد اول کتاب «نادر افغان»



از طرف راست بچات چپ: —

(۱) سردار محمد هاشم خان . (۲) سردار احمد شاه خان . (۳) سردار محمد نادر خان . (۴) سردار محمد عمر بزرگان .
(۵) سردار شاه محمود خان . (۶) سردار شاه ولیخان . (۷) سردار محمد علی خان (مرحوم)

این عکس تاریخی در سنه ۱۲۶۸ شمسی گرفته شده است



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَالِ الْعَالَمِ لِسِوَاهُ خَالِقُ وَصَانِعُ ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُرِيدُ
 مَا يَشَاءُ وَيَدْفَعُ ، وَالصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الَّذِي سَبَقَتْهُ لَامِعٌ
 وَبُرْهَانٌ قَاطِعٌ ، وَالسَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ الطَّاهِرِ الطَّالِبِ ، وَأَصْحَابِهِ الطَّاهِرِينَ الطَّالِبِينَ
 وَعَلَى مَنْ اتَّبَعَهُمْ مِنَ الْمُسْلِمِينَ السَّاجِدِينَ الرَّائِعِينَ .

سلسلہ نسب و تاریخ ولادت و تعلیمات

جناب سردار محمد نادر خان بن سردار محمد یوسف خان کے سلسلہ نسب
 اصولی و فروعی شان و ضمیمہ این کتاب ان شاء اللہ مرقوم میگردد . بتاریخ اہل
 ۱۲۶۲ھ ہجری شمسی در دیرہ دون مہند تولد یافته اند .

امور رضاعت و حضانت او شان تحت نظارت والد ماجد شان سردار محمد یوسف خان
 و والدہ ماجدہ شان کمال غنوار می دلسوزی اجرا ، و بعد اہتہ آموختن آداب ابتدائے

که لازم هیچ اطفال اعزّه و اشراف است توجّه خصوصی پدر و عمّ معظم بر او شان مبطل
و مخصوصاً انا لیق دانشور را برای شان استخدام فرمودند .

چون این دو دمان معظم از روی نجابت ذاتی و شرافت فطری ، طبعا طریقت
و وطنخواه بودند ، همین روح و وطن دوستی و ملت پروری را بر علاوه پابندی شدید
بامور مذهبی و محترم شمردن همه او امر و مقررات اسلامی در تمام اولاد نامی خویش
ترزینق و تنبیه میفرمودند ، و بنا بر همین ملاحظات اساسی اولیای معظم این فایسل محترم
باید خدمتگذار و وطن و قوم نسبت به تعلیم درست و تربیة صحیح همه فرزندان خود
توجّه و اهتمام انتهائی سازند و ول و معطوف میفرمودند .

تعلیمات ابتدائی و انتهائی سردار محمد نادر خان و دیگر برادران و عموزادگان شان
ذریعة اساتذة لایق اسلامی و معلمین دانشور عصری که مخصوصاً برای شان از طرف همین
اولیای دلسوز شان به معاش کزاف و اعزاز ممتاز استخدام شده بودند ،
در محل نشیمن شان تکمیل رسیده است :

از دیدن مناظر روئیده ، گشتن به اطراف و حوالی عادات قبیحه ، جدا ممنوع مجرم
حتی در مواقع تفریح هم تحت نگرانی انا لیق مخصوص ، و یکی از اولیای امور شان بوده ،
برصراحت و اوضاع سردار محمد نادر خان و دیگر اخوان و عموزادگان عالی شان او شان ،

نیز نظارت و لسنوزانه جاری، و نسبت بتعمیل و اصلاح بر نوع اعمال شان توجه کافی کرده می شد.

چنانچه بواسطه همین تعلیم و تربیت صحیح و حسن مراقبت، تمام افراد این خانده مجتهد اخلاق و دیانت و صفات عالیله گردیدند.

در فرصتی که تفریح و ساعت تیسری این سرداران عالی ستلزم میشد و تقویة جسمانی و تهیه استعداد عسکریت، ریاضت بدنی و زحمت کشی و حرکت برای اوشان ایجاب مینمود و عنداللزوم از طرف صبح و عصر عموماً و در ایام تعطیل عام عمومی زیاده تر به سیر نمودن و شکار کردن و کوه پیمائی و جنگل نوردی مشغول میشدند و بعضاً بزیرا رات قبر که تشریف میجستند.

علت مسافرت

خانده سرتاج امیر محمد ایخان از افغانستان

در عصر امیر محمد یعقوب خان که از اوضاع ناگوار خود مور و عتاب پیش امیر شیرعلیخان شده هفت سال تمام را در انواع زحمت و مشقات، بجهت گذر این ساله تماماً قوای فکری و اداری خود را فنا، و بضعف اعصاب و امراض دماغی مبتلا بود، و در

موقع غریت امیر شیرعلیخان هزار از طرف پدرش وکیل دارالسلطنه و بعد از وفات او در ربیع الثانی ۱۲۹۶ هجری بمات رسید او لاکشیدن آن افواج انگلیزی که موجب حرکت پدرش از مرکز شده بود، بشرطی چند پرداخت، متعاقباً از خود غرضی کارداران و آشوب پسندی شکرنا، انقلاب شدید واقع شد که در آن (سرلیوی کیوناری) سفیر انگلیز مقتول، و تکرار قوای انگلیزی جهت خودخواهی نماینده خود بر افغانستان تجاوز کرد.

امیر محمد یعقوب خان ازین بی جلوشدن عساکر و تفاق اندیشی مانورین، و مخالفت انگلیزی سرداران قوم، زیاده تر عصبانی و از اداره امور مایوس شد بشرحیکه در صحیفه (۳۵۳) جلد دوم سراج التواریخ مرقوم است، دست از کار کشیده شد، این استعفا می او که ناشی از ضعف ماعنی او بود بر ملت افغانستان اثر بدانداخت، تمام عشائر و قبائل افغانی بدت بر علیه قوای انگلیز شوریدند.

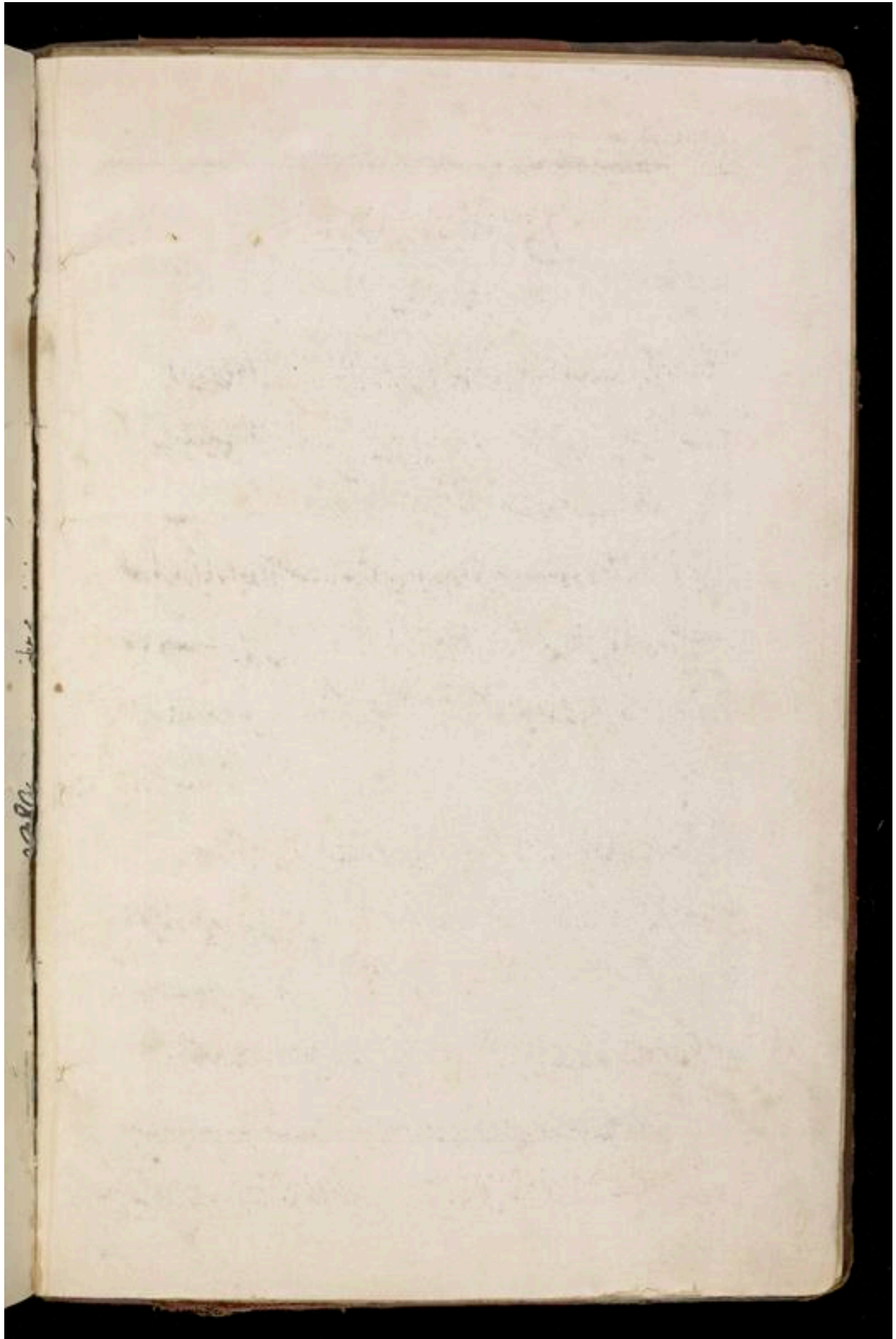
انگلیزها این آشوب را از طرف اعزّه و معاریف و منفذین افغانستان دانسته عده از آنها را شهید، و بعضی را حبس، و خود امیر محمد یعقوب خان را با متعلقین آن دیگر سرداران قانین بار سوخ وطن تحت الحفظ به بند بردند، که در ان ضمن خانان سردار کجی خان هم در صبیحه اوشان حرم امیر زندگور بود، از وطن محبوب شان اخراج شدند.

ضمیمه صحیفه (۶) جلد اول کتاب « نادر افغان »



صفت اول از طرف راست بنیپ : (۱) سردار شیر احمد خان . (۲) سردار فتح محمد خان (۳) سردار معظم بیگی خان . (۴) سردار محمد سلیمان خان
 (۵) سردار محمد عزیز خان
 صفت دوم از طرف راست بنیپ (۱) سردار شاهی محمود خان (۲) سردار نور احمد خان (۳) سردار محمد هاشم خان (۴) سردار محمد نادر خان
 (۵) سردار شاه و امیران : (۶) سردار محمد علی خان (۷) سردار احمد شاه خان

این گروه تاریخی در سنه ۱۲۷۷ ش گرفته شده است



در هند هم بنا بر همین نسبت خویشی، محل توقف امیر محمد یعقوب خان و سایر
 یحیی خان در دیره دون تعیین شد، ولی سردار معظم یحیی خان و باقی افراد این
 دو دمان عالی شان با وجود همان نسبت قرابتیکه در بین آنها ده سال قبل ازین عصر
 والدش امیر شیرعلی خان پیدا شده است، چون با اوضاع و طرز عمل محمد یعقوب خان
 از ابتدا موافقت نداشتند و همه حرکاتش را بنظر تحالف و تاتف دیده
 برخط و خطای سیاسی او را ملامت میکردند، با اینکه هر دو خاندان در یک منطقه
 اقامت داشتند با هم در حرف زدند مخالفت کردن در کنار، حتی بسا لها هم میگریا
 نمیدیدند و سرداران عظام از رفت آمد و خلاصه ملا اطفال خود با اولاده او لغت
 و جد این موضوع را مراقبت میفرمودند.

گذاره نیکو و رقشار شیرخان نادر

چون علیحضرت ضیاء الملک و الدین در طی دیگر اطلاعی که از عامه مجاری امور
 میگرفت، از گذاره و چگونگی آن اعزّه افغانی که در خارج سکنا گزین بودند بیشتر
 معلومات موثقه را کتاب میکردند، لذا درین سلسله از حسن گذاره و پابندی او
 اسلامیّه و رعایت عرف و عادات افغانیّه خاندانی سرداری یحیی خان نیز معلومات صحیح

دائماً باو شان موصلت میگرد...
 تا اینکه بعلم یقین دستند که این دو دمان عالی در بین همه آن خاندان های افغانی که
 در خارج مکن دارند، واحد خاندانی است که بدین و وطن و ملت خود محبت دارند
 و در آن عالم غربت بحال شرافت و استقامت طور امر اجیات، و چنان
 گذاره اوقات شان را میمانند که موجب تحسین از خود و بیگانه و عموماً با خلاق عالی شان
 معترف اند.

بر علاوه آن در بین این خاندان عالیشان کیعده کافی از جوانهای صاحب
 تعلیم و تربیه عالی که دارا تمام خصائص اسلامی و افغانی میباشند نیز موجود است،
 که برای وطن مظهر خدمات با صداقت، و برای ترقی افغانستان زیاده مصدر
 فعالیت خواهند شد، ازین جهت در او اضر سلطنت خود یک دعوتنامه احترام
 کارانه را بنام سردار صاحبان تجریر و ازادو شان خواہش کرد تا با آل و اولاد
 و تمام افراد خاندانی خود عازم وطن محبوب خویش شوند و بهم این موضوع را رسماً
 بحکومت هند نگاشت تا در سر اہم آوری تسهیلات لازمه سفریہ آنها
 مساعدت کند.

وَرُوْدِ خاندانِ نادرِی بِکابل

چون این دو مان عالیشان بنا بر رفع آن ایجابات سیاسی که موجب عزت
و گوشه نشینی شان در خاک اجنبی واقع شده بود، بملاحظه اینکه وطن از تجربه
و دانش و خدمات و رویه بی آلائش آنها مستفید، و ملت از کارروائی شان
طوری که از آبا و اجداد معظم شان دیده بودند بهره ور شود در ۱۳۱۹ قمری وارد
خاک مقدس وطن شدند، از طرف تمام اعزّه و مشاییر وطن و نامورین رسمی
حکومت، در عرض راه و خود کابل پذیرائی را که در خورشان و احترام آنها بود
مورد شدند.

بر علاوه آن این ذوات از طرف شخص پادشاه و عاظمه زعمای امور آنوقت
باعزاز و تکریم معقول قبول شده تمام املاک و اراضی و مایملک شان که امانتاً در دست
حکومت بود برابر شان اهدا گردید.

در مقاربت و توصل با او شان تمام اعیان اشراف افغانستان بهمید یکسبقت
و بسامخدرات با عفت را در سلک از دواج جوانان صاحب تعلیم و تربیه این دو مان
صاحب دیانت مسلک نمودند، و اکثریه مائل و راغب به خویشاوندی

و موصلت با عفاف صواحب عصمت این دو دمان نجیب هم بودند، و له
 حسب عادت مستمره که از قدیم الایام در بین این سرداران ذوی الاحترام،
 معمول است، آنها کمتر بهیچ موصلت تا که خارج از افراد خاندانی شان میبود
 رغبت، و علی الاکثر سلسله مناکحت نین و بنات شان را در خود افراد خاندان
 شان اجرا و تمیل مینمودند.

تنها بنا بر اصرار و استرجای بار بار والده هم شیرمای علیحضرت سراج الحکماء و
 و میلان طبع همایونی که بر علاقه و توحید سلسله نسبی و نسبت قریب خاندانی، یک
 علاقه جدید موصلتیکه موجبات مزید تحکیم محبت و صمیمیت را بین علیحضرت و این
 صاحب عفت فراهم آورد، کریمه سردار صاحب محمد یوسف خان (که یک عالمه
 فاضله و زبان دان عاقله و صاحبه تقریر و تحریر بودند) در جلاله نکاح شهریاری آمد و بکمال
 تزک و احتشام مراسم این عروسی بجا آورده شد، خطاب این صبیته عقیقه که در
 ۱۳۲۰ هجری عقد نکاحش با علیحضرت امیر حبیب اسد خان بعمل آمده از طرف علیحضرت
 (علیا جناب) گذاشته شد، از بطن ایشان شهزاده اسد الله خان در ۱۳۲۸ هجری
 قمری هجری تولد یافت.

عالیجنابان سردار محمد آصف خان و سردار محمد یوسف خان خاصه و باقی افراد

مجلس
 ۱۳۰۵

این دو دمان عالی شان عند اللزوم به حضور پادشاه مدعو و مشرف، در مجالس مهمه
 و تقاریب رسمیه و تفریحیه دائماً به حجت رفیق صمیمی بنام مصاحب و حواشی و امضا
 در بار پادشاهی شامل میبودند و در هر شعبه که بحث و مذاکره می افتاد، انکار
 معقول و نظریات مقبول آنها موثر و نافع افتاده موجبات رضا و خورسندی
 پادشاه را حاصل، و تحسین و آفرین دیگر زعمای امور را نائل می شدند، حتی همه آثار
 مدنی و عمرانی و غیره که از محصولات مفیده عصر سراجیه گفته میشود، در اثر پیشه
 های نافه و مشوره های خیر اندیشانه همین حضرات سرداران عظام جناب
 محمد آصف خان و محمد یوسف خان بعمل آمده است.

یعنی که این ذوات عالی صفات دائماً برای منافع مملکت و فرایم آوری رفاه و
 آرامی ملت و رفع تکلیف و مضرت بسیار ساعی و کوشان بودند، و عموم مردم
 خاطرهای شیرین حسن اخلاق و خیر اندیشی با و بهره های او شان را بنحاطر دارند.

شہولیت سرداران عالی (در خدمات موطن آبائی شان)

رفته رفت این دو دمان عالی از عقل و فراست خدا داد و وسعت نظر و
 خیر اندیشی و حقائق کوئی و جذبات ملتخواهی و حس وطن دوستی خود هر روز

در موقعیت احترام خود می فرسودند و توجه قدر شناسانه پادشاه و دیگر
ذوات خیرت آگاه را بنحو جلب مسکین وند و مشارکت رسمی معاونت اساسی
آنها را در انجام خدمات وطن بشدت بر او لیاست امور آنوقت مستلزم و ایجاب
مینمودند.

چنانچه این پر تو دانش و صمیمیت ملی سرداران عظام و کیاست و فهم و
اطوار عالی سردار محمد نادر خان، رئیس حکومت آنوقت را باین مسئله و ادار
کرد تا نه تنها در اعزاز رسمیه، و احترام مقتضیه این خاندان بیفزایند و در
امور مملکت و از ی آنها را سپیم و شریک قرار دهند زیرا که فکر رسای آنها
در همه شعبه های آن بسیار خوبی از نقطه نظر خیر اندیشی ملت و منفعت جوئی
حکومت بخوبی میرسد، بلکه دیگر افراد خورد و بزرگ این دو دمان را هم باید چنانچه در
خدمات مملکت و سر اہم آوری موجبات مسرت رعیت حصہ بدہند.
در اینجا چون مقصود از نگاشتن و قعات عمدہ است کہ بحیات سردار محمد نادر خان
رابط و تعلق دارد، ازینجہ قلم از اعطای توضیح انواع قدر دانی و مقرر یہائی دیگر
افراد دو دمانی شان نکول کرده بناظرین مجتہم و عدہ میدہ کہ ان شاء اللہ
اختصار حیات و خدمات و مفاخر آنها را اخیراً در ضمیمہ این مجلد اول می نگارم و فعلاً

بتذکار اجمال حیات نادری از بدو شمولیت رسمی شان در خدمت افغانستان
تا انجام آن خدمت خیلی عالی و قیمتدارشان که بموقع حدوث انقلاب در بجات
قوم و وطن از گرداب رنج و محن فرموده اند تصمیم میکند بعون الله تعالی .

(اولین منصب نظامی سردار محمد نادر خان)

چون ذاتاً سردار محمد نادر خان از آوان طفولیت الی سن بلاغت خویش
به هدف زدن و شکا کردن و کشیدن انواع ریاضت و زحمت که لازم یک
جوان افغان عسکری شایسته میباشد، خیلی عادی و صاحب مهارت است
و مبادی تعلیمات علمی و عملی قشونی را هم از اولیای شجاع خود (که در چندین مواقع
حرب و ضرب آنرا امونخته و تجربه کرده اند) یاد گرفته است، و هم از شوق
فطری خود و علاقمندی زیادیکه درین مسلک شریف دارد، مطالعات شان
در فن جلیده عسکری مکمل است، و هم از موقع ورودشان به افغانستان الی الان
زیاده تر بیدین پریت ما و مشق ما، نظامی و نشست و برخاست با حسب
منصبان افغانی عادی شده اند، و هم در موقع شمولیت بدر بار پادشاهی
زیاده تر با امور عسکری و لچپی خود را نشان میدهند، و علی الاکثر در موقع شیرفانی
پادشاه در اطراف مسائل صربی و نظم و نسق قوای نظامی بیانات میدهند.

لذا اعلحضرت سراج المذة والدين نظره اہلیت و لیاقت و کفایت این
سردار صاحب شجاعت، اوشان را در اواخر ۱۳۲۱ قمری مطابق ۱۲۸۲ شمسی
بمنصب (زر کشری) در اسپورارد لیان حضورش منصوب نمودند.

در حین این سفر در محضر والد اجد و عم معظم شان شجاعت مآب
محمد نادر خان را ازین موضوع مطلع نموده گفتند که « فعلاً شمارا در اسپورارد لیان
حضورم کرنیل مقرر کردم، تا ازین چیزها نیکه در شعبه نظام از آن بحضورم اعلام کنید
عملاً بحکومت و ملت خود امتحان بدهید و این نظری را که تحت امر شما مقرر میکنم
مطابق فکر و آرزوی خود تعلیم و تربیه کنید.»

شجاعت مآب سردار محمد نادر خان ازین اشتراک رسمی خود در خدمات وطن
و اختصاص بلیکمه اورا نهایت عزیز و تقدس میداند، و از بدیست که در اطراف
آن مصروف معلومات و اکتساب عملیات هست، خیلی مسرور و تشکر شده
بکار نظام بکمال فعالیت و جدیت اقدام کرد.

در تعلیمات عملی، نظری، اجزای ریاضت بدنی، مانورهای عسکری، تعلیم
هدف زدن، شطارت، فعالیت و تعلیم اموریکه دانستن آن برای هر فرد عسکری
لازمی است، در اندک فرصت قطعاً فسویب خود را از سایرین بهتر، و در همه شعبات

لازمه، مطابق مقتضیات عصریه، آنها را تربیه، و حسن عملیات نظامی خود را
علناً مشهور می نمودند.

ترغیب شجاعت مآب محمد نادر خان

(به غنچه شری)

شخصاً علیحضرت سراج المله و الدین از اجراءات و زحمات کشتی شجاعت مآب
محمد نادر خان بالعموم نظارت میفرمودند، و همه این تطبیقات مفیده عصر نادر را
در نظام، بنظر محبت دیده او شان را تحسین، و در فراهم آوردن تسهیلات
لازمه آن او امر میدادند، و بتعدیل بعضی تعلیمات هم شجاعت مآب موصوف
نظریه خود را میدادند، و هم در وسعت معلومات او شان بذل مساعی میفرمودند.
در صین زمان خود کرنیل موصوف (با اینکه تعلیمات او شان بالتسبیح
عالی و مکمل بود) در خواندن اثرات نظامی و اتخاذ اصول و مقررات عساکر تازه
دنیا نیز خیلی جد و جهد میفرمودند.

بعد از اینکه او شان در تعلیم و تربیه و ضبط و ربط قطعاً منسوبه خود طوری کسب
موفقیت کردند که نه تنها شخص پادشاه، و زعمای امور آنگاه، بلکه عموم عساکر و سپاه
حسن تعلیم و تطبیقات این جوان کار آگاه را، تحسین و تصدیق میکردند، و زحمات کشتی

و وظیفہ شناسی اور آفرین میگفتند، از حضور پادشاهی در صلہ این مساعیات
 قدر دانی شان، بہ ترفیع منصب شد، و در او اہل ۱۳۲۳ ۱۳۲۴ مطابق ۱۳۸۴ شمر
 بہ منصب برگدی (غنڈشری) در اثر بہمان فعالیت و زحمت و صداقت خود
 ترفیع یافتند و یک نشان خدمت را ہم حاصل نمودند .

دیہ نمودن باز از حضور ہمایونی، در محضر پدر و عم و دیگر منسوبین خاندانی شان
 و عامہ زعمای امور از صنف ملکی و نظامی، بعد از اظہار مسترت از مجاہدت
 و فعالیت شان، این خدمات آنہا را با اعطای ترفیع تقدیر، و بہ اوشان توصیه
 کردند، تا در مزید تعلیم و تربیہ نظامیان حضوری بذل مساعی کنند، و منتظر مزید
 نوازش حکومت و تقدیر ملت باشند .

حضرت محمد نادر خان غنڈشر ازین قدر دانی پادشاهی اظہار مسترت
 و از توسیع دائرہ خدمت شکرگزاری کرده، از خداوند توفیق خدمت و
 فعالیت را برای خود خواہستار شدہ از ذات پادشاهی رجا کردند تا الآن
 کماکان در فراہم آوری تسہیلات مطلوبہ، و معاونت ہای اخلاقیہ با و مساعدت
 فرمایند، اعلیٰ حضرت پادشاهی ہم این تمنای اوشان را بکمال محبت پذیرفته گفتند
 کہ «شما را طوریکہ من الی الآن کرنیل حضورم دانستہ باشم و در ہر امر کمک و مساعدت

میگردم، بعد ازین نیز شمارا از جمله عزیزان وجودم دانسته غندشتر حضورم مقرر کرد
 در رفع هر نوع مشکلات و اعطای تسهیلات لازمه شما کمک میکنم امید دارم
 که بعد ازین لیاقت فطری شما محتاج معاونت و نظارت من نخواهد بود.
 درینجا با اندازه که حلقه مجاهدت حمیت مند موصوف وسعت کرد، بهمان
 پیمانہ مراتب خدمت و فعالیتت و زحمات خود را افزونی داد و کند کشرهای
 درست و تو لیمشترهای خوب را در فرزات ماتحت خود از اشخاص لائق
 مقرر فرموده. راجع بتعلیم و تربیه و همه مقررات نظامیه غندنسوبه خود پیش ازین
 بذل مقدرت و ورزید، و دائره تعلیم و اعمال نظامی خود را هم بلند گرفت،
 شب و روز بجز از فکر ترقی و پیشرفت عسکر و افزونی مطالعات و بلند بردن
 معلومات خود، و صاحب منصبان ماتحت خویش دیگر مشغله نداشت تا اینکه
 در طرف دو سال و چند ماه در چندین مواقع از امتحان قابل تقدیر و نمایش
 بی نظیر، غندمربوطه خود را بهترین افراد عسکری افغانستان تمثیل کرد، و خود را
 باین وسیله مورد تقدیر و تحمیل عمومی قرار داد.

تاریخ ۱۳۰۵
 ۱۳۰۵
 ۱۳۰۵

اطهار لیاقتِ عسکرانه و جذباتِ عالیجنابانه جمعیّتِ پادشاهی
 محمّدنادر خان
 بتقریب سیاحت پادشاه
 افغانستان

در موقعیکه علیحضرت امیر حبیب الله خان در ۲۲۴ ق مطابق ۱۲۸۵ ش
 بدوره بند تصمیم کردند، و یکعده از اعیان و اشراف افغانستان بمعیت
 در آن سیاحت مشارکت داشتند، حصّه مهم این رفقا و مصاحبین شهریار
 افراد عظیم این خاندان عالیشان تشکیل کرده بود، که در آن ضمن جمعیّت مندرجه در خان
 برگه بحیثیت نماینده عسکری افغانستان شامل، و از فعالیت و یکاست
 و طیفه شناسی خود، در تمام دوره امصار و بلدان مشهور هندوستان؛
 نام و شرف عسکری افغانستان را بدستی تثبیت و رضا و مسرت شهریار
 بوجه احسن تحصیل، و ضبط و ربط و فوقیت تعلیمات نظامی مربوطه اش را که
 امتحانات آنها در وطن مکرراً از طرف قرین الشرف گرفته شده بود، در مقابل
 قوای اعزازیة حکومت انگلیس که در همه مواقع جهت پذیرائی بهایونی تشریف می جستند،

عبدالله خان
 صاحب
 کتابخانه
 و
 خط
 کتابخانه
 و
 خط
 کتابخانه

تمشیل دادند !

بگذارد از فراغ سیاحت هند در اثنای دوره ولایات و حکومتها
افغانستان که در سنه ۱۳۲۵ ق مطابق سنه ۱۲۸۶ ش از طرف همایونی اجرا
شد (و در آن سیاحت تاریخی هم بر علاوه همکاب بودن حمیت آب محمد نادر خان
غند مشر حضور، سرداران معظم و دیگر ذوات محترم این خاندان فخرم
هم بر یافت و بهر اصرار موکب پادشاهی ملزم بودند) نیز خدمتگذاری و
زحمت کشی و علاقه مندی حمیت مند محمد نادر خان و قطعات عسکری
مربوطه این ذات عالی صفات، اسباب مسرت و خوشنودی شهر بار
فراهم آورد، و بر علاوه آن حسن تدقیق و تعمیق و اطلاع گرفتن این برکده حضور
از تمام مجاری امور عسکری و مملکتی (عام از اینکه جزوی میبود یا کلی) ذات
شاهانه را بآئینه درخشان و جوهر عقل و ذکاوت فراوان خود امیدوار است.

تقدیر خدمات منبع حمیت آب محمد نادر خان
به ترسیع یافتن شان بنصب جنرالی

نظر به مساعیات جمیده و خدمات عالیه که از حمیت انساب محمد نادر خان
غند مشر حضور، در امور نظامی مشاهده شده، و فعالیت و جراری و پیداری

در سیاحت هند، و وظیفه شناسی و دانشوری که در هنگام دوره داخله
افغانستان بملاحظه پیوسته، و کفایت و لیاقتیکه از وجود خبرت آموذش هویدا
بود، در ۱۳۲۶ ق مطابق سنه ۱۲۸۷ ش بمنصب منبع خبر نیلی (لوا مشری)
حضوری عز افتخار یافتند، و میدان مجاهدت و مساعیلات قیمته ایران عسکر
هوشیار بسیار وسعت پیدا، و شب و روز تمام قوا و حواسش را، اصلاح
و تنظیم و انضباط و استواری امور عسکری مشغول میداشت؛ و دائماً در
تعلیم و تربیه و تقویه صوری و معنوی نظامی مربوطه اش بذل مساعی میورزید.

د. او طلبی عالی شان شجاعت باک محمد نادرخان

در موقع عصیان و سرکشی اشرا جنوبی

در فرصتی که عالی شان شجاع تآب محمد نادرخان حسب مطلوب، در تنظیم
و تسبیق آن عساکر خاصه حضوری که تحت قیادت و اداره شان بود، کسب
موفقیت کرده بودند، و اقبه بغی منگل در او اخر ۱۳۳۹ ق مطابق سنه ۱۲۹۰ ش بطور
انجامید، و طور فضایی سمت جنوبی را مکرر ساخت که یک قلم نامورین محلی
و قوای نظامی متعینه سمت جنوبی، از جلو گیری و استیصال آن عاجز و پریشان
ماندند، و فکر علی حضرت امیر صیب الله خان را هم نهایت سر اسیمه و حیثیات

دیگر زعمای امور راینزجیران و واده ساخت، چرا که سردار محمد اکبر خان حاکم
اعلای جنوبی درخواست، ووشا غاسی خواجه محمد خان در جاجی، و ناظم دوست محمد خان
در گریز با عده زیاد عسکری و ملکی در هر نقطه محصور و قلع بند، و چاره کار بر آنها
حصر شده بود، و خود سری و سفید چشی اشتر جنوبی بدرجه نهانی رسیدند
چنانچه قوای محلی جنوبی را تماماً مجبور و محصور کرده، در صد دتجا و زبر مرکز بودند،
تا اینکه کوتل «تیره» را هم اشغال و راه آمد و شد و مخبره مرکز را با جنوبی مسدود
نموده بودند.

از همین جهت بود که درین سال برخلاف معمول، حرکت هیئت بمبارکابی ^{علت}
از مشرقی محض جهت حفظ ماتقدم و اتخاذ ترتیبات دفاعیه پیشتر واقع شد، و در
عین زمان قوای قومی مشرقی را بصورت فوری جمع آوری نموده با آنها شخصاً ^{علت}
بالتسبب سردار کوبی اشتر تشویق و تحریص میدادند، و در نظر داشتند که در اقوام
و عشائر ملی را هم وادار نمایند، تا در سرکوبی اشتر جنوبی مشارکت ورزند.
چرا که بلا لحظه عدم موفقیت آن قوای کفیه عسکریه عصر اجیه که در موقع
بروز این واقعه در جنوبی بودند، از عسکری یک قلم مایوس و یقین شدند،

(۱) ملاحظه شود منطلق علت حضرت چنگیز (۴) شماره (۱۵) سال اول سراج الاجبا، و برای مزید اطلاع شماره تاریخ آن.

که نشاندن این جویش مخالفت ذریعۀ قوای سگری محال، و حتماً باید این قضیه بقوای قومی انفصال یابد.

ولی در یک دربار خاص الخاص که در موضوع سرکوبی اشترار و استیصال این واقعه جنوبی منعقد شده بود، عالیشان شجاعت بنیان جنرال محمد نادر خان، بحال رشادت و جلالت بحضور علمحضرت جذبات سرشار عسکریش راضبط ناکرده قبل از پرسان مردانه و از این بیانیه راعرض نمود:

« علمحضرتا! این واقعه آنقدر مهم نیست که شما راجع به جلو گیری چگونگی نیاجش اوقات قیمتدارتان را صرف میکنید، و از بحث و گفتگوش زیاد بخود در سر را عاید سفرا کنید، »

« اگر اجازه علمحضرت باشد که من بشرف این خدمت پر مخزنه که از سالیان دراز آرزو مند آنم، متسیار و افتخار یابم امید است که بفضل خدا و حسن شما در فرصت قلیل، این اشترار را خوار و ذلیل و همه امور جنوبی را حسب دلخواه اصلاً و تعدیل میکنم. »

« علمحضرتا! بسیار ممنون و متشکر می‌شوم تا از جلب قوای قومی منصرف و تنها بانجام این خدمت این خادم خود را با عسکریکه خودم تربیه کرده ام ناذون فرمایید

تأرفیه محاورت پروردگار، دو دازد مار آن اشترانیکه بملت و حکومت قوه
خود اضرار را وارد میکنند بکشم، و وظیفه ملت و عسکریت خود را بدستی
ایفا کنم .

اولاً علیحضرت و زعمای امور باین عرضنه شفاهی جنرل حضوری چندان
عطف توجه کردند، و یا تصور داشتند که این عسکریم مانند عساکر جنوبی
کاریرا از پیش برده نمیتوانند، جناب جنرال از دربار برگشته علی الفور این
مطلب را در یک معروضه خود نگاشت و محض جهت قبول و اجابت آن چند
از اعیان دربار را هم باین سند و ادار کرد تا در اخذ اجازه این فقره با او هم
و در فرستادنش برای خدمت ملت و مملکت در جنوبی بحضور عرض الحاح با صراحت
کنند.

مسرویت شامانه ازین جذب عسکرانه

جنرال محمد نادر خان

واعزام شان جهت انطفای ناره شراره

به سمت جنوبی

پس از تقدیم شدن این عرضنه و اجازه و ادین ذات شامانه برای جناب
جنرال، همچنان که عالیشان شجاعت بنیان محمد نادر خان ازین اعیان شان

بخدمت وطن و نائل گردیدن خویش بہ تنہا و آرزو و نیکنہ از مدت مدید انجام
 آرزو بخاطر می پرورانید، بسروریت و مشکوریت زیاد ہم آغوش گردید، اعطفت
 امیر حبیب اللہ خان ہم ازین رشادت و حسن عسکریت و جذبات ملتیت
 این جنرال نجستہ خصال خود فوق العادہ سرور و مشکور گشتہ بلا نہایت محبت
 و احترام او سازا در دل خود جا دادند، بر علاوہ آن ہمہ ذوات بزرگ حکومت
 ازین حسن شریف این جنرال صاحب توصیف، تعریف نامودہ، دعا
 موفقیت و کامیابی آنها درین داوطلبی او شان، از درگاہ رب متان
 ورود زبان خورد و کلان افغانستان بود .

بالجملہ جنرال بایک غنڈ از عساکر نسوبہ خویش و اختیارات تام و
 تشکیلات عالی و امور تشریفاتی کہ شخصاً از طرف قرین الشرف ہمایونی،
 از قبیل پیشینست و فراش و آبدار و چایدار و طبناخ و غیرہ تخصیص و تعیین شد بود
 عازم صوبہ معصود شدند .

چون واقعات این سفر مظفریت اشتر سنہ ۱۲۹۱ ہجری جنوبی را در ہمان موقع
 شخصاً جناب جنرال نیکو خصال بقلم حقایق رقم خویش بصورت یک راپور
 مختصر بنا بردخواست فاضل شہیر محمد بیگ خان سر محرر و مدیر اخبار تحریر کردہ

و در سراج الاخبار افغانیه عیناً منشور گردیده است ناظرین میتوانند که کوائف
مفصل این فتوحات و مظفریت های جناب ستاب جنرال محمد نادر خان را
در آن ملاحظه فرمایند (۱)

دینچار اقم الحروف محض جهت ارتباط و قانع خلاصه ازین مساعی جمیده نادری
باستناد همان منشورات رسمی و اخباری که الی الان موجب افتخار جهات
عسکری است، قرار آتی تذکار میدهد :-

خلاصه این جنرال شجاعت شمال تاریخ ۲۳ جمادی الاول باغرازد و احترام مخصوص
از دار السلطنه کابل حرکت و شب ۲۴ راجه تهبیه تکمیل لوازم ضروری و ولایتی گذرانید
و در ای آن با ترتیبات مخصوصی از آنجا سفر و شب ۲۵ را در چهار آسیا و شب
۲۶ را در محمد آغه لوگر منزل گرفتند.

بعد از موصلت در حدود لوگر از یک طرف جناب جنرال باخذ ترتیبات لازم^{عسکری}
از قبیل مقرر کردن بعیت های استکشافیه و اعزام پیشدار های عسکریه و غیره صرف

(۱) ناظرین درین مورد صحیفه ۳ و ۴ شماره ۱۸ سال اول سراج الاخبار منطبقه ۲۸ جون و شماره ۴
سال دوم سراج الاخبار منطبقه ۱۹ عقرب سال ۱۲۹۰ کابل را ملاحظه کنند، بر علاوه این معلومات مفصلی که راجع
به اجراءات و طعنات نادری درین شماره و دیگر شماره های سراج الاخبار افغانی مرقوم است، ذکر این نکات
عالی العالی جناب جنرال در ضمن یکت قصیده طویلی که در صحیفه ۱۴ شماره ۱۸ سال اول تاریخی ۲۷ جوزا منطبقه
کابل موجود میباشد نیز مشرطاً مرقوم است.

مقدرت ورزیدند، و از جانب دیگر مکاتب متحد المال را که تماماً مشتمل بر موعظ خیر
اندیشانه بود اسی سرکردگان سائر اقوام و عشائر جنوبی نگاشتند و در آن عموم انالی را
از اثرات مخیم این سرکشی که از طرف بعض اقوام آن نواحی بنا بر غلط فهمی و یا مجبوری
سرزده است مشرعا و مفصلاً دانامند.

خطارنامه مهمه نادری بعنوان اقوام جنوبی

درین دعوتنامه ای اصلاحیه نادری این نکته بعموم انالی آن خطه خاطر نشان

شده بود :-

« چون حکومت آرزو مند تباہی و بربادی شما اقوام نباشد، این خیر خواه قوم
و پیخواه افغانستان از مرکز جبهه اداره و تنظیم رشته های از هم گسته سمت جنوبی
و تنویر اذعان آنانیکه بنا بر غلط فهمی و یا نادانی بسرکشی و مخالفت با حکومت اسلامی خود
قیام دارند، مقرر و معین شده است، چون من خود را خیر اندیش ملت و حکومت
میدانم و سعادت و نیکنامی شما اقوام غیور را خواهانم، میخواهم که اولاً از راه نصیحت و
ملائت شمارا بخیر و شرتان آگاه کرده براه بیاورم.»

« اگر عقل و دانش شمارا بسری کند، و این نصیحت خیر اندیشانه مرا که ضامن سعادت
و برومندی حال آتی شماست، بسمع قبول شنوید، من شما عهد و پیمان میکنم و بپیمان آن قوم

و طواریکی که بر علیه حکومت مصر و ف اقامات مخالفانه هستند اطمینان میدهم که سمت جنوبی از سرزنش و باز پرس حکومت معفو خواهد بود و من بحضور علیحضرت سفارش خواهم کرد تا از این خطاها و تجاوزات شما که موجب این بیگانه و سبب قیامت عسکریه شده است، صرف نظر فرمایند و این همه تقصیرات شما را که الی الآن فهمیده و نا فهمیده از شما سر زده است بذیل عاطفت شما نامه خود میپوشانند «

« اگر خدا ناخواسته این نصیحت بحدروانه مرا کار بند نشدید، و یا این پیشینها و خیر اندیشانه مرا تعمیل ننمودید، و مثل سابق در مخالفت و عناد عجولانه خود با حکومت اسلامیة ما ن مداومت را اختیار کردید، البته که حکومت جهت تأمین امنیت و انضباط و اندفاع این تمرد و عناد (که اضافه بر این اغماض و تحلل در برابر آن از هر حیث و جهت نهایت شاق و دشوار است) شرعاً و عرفاً مجبور خواهد شد که این شوشی را (که دامنه آن بنا بر تحریک مغرضین و مفسدین یونانیونما در ترقی و تراند است، بقوت عسکری و شدت فرو نشاند و دود از دمار آن اثر را نابکار برآرد که سدر راه رحمت و سعادت جامع میشوند «

« اینک جهت حصول این مقصد مقدس که خیر اسلام و قوم و ملک و پادشاهی در آن است خودم بایک قوه عسکری عازم سمت جنوبی میباشم و در نظر دارم که یک دوره

مکلی را در تمام آن اجرا کنم و با شما برادران عزیزم در جرگه های قومی ملاقات کرده، شفقتاً
 شما یان را بنحیر و شر تان بدنامم و در رفع آن تکالیف و مصائبی که موجب این حرکت شما
 شده است، بذل مقدرت و رزم و آن اشقیاء و مغرضین را که سبب سلب امنیت و محرک
 خوئیزی و برادر کشی شده اند، بموجب امر خدا و رسول و صواب دید شما مجازات بهم
 «چون بن برعسکر معیتی خود تا کید زیاده کرده ام که بدون از دفاع تعرض در جمله
 مخالفین با جدی از شما افراد و اقوام مسکونه سمت جنوبی غرضدار نشوند از بنجه
 همه تان آرام و آسوده در محلات خود بوده خاطر جمع باشید، که این قوه نظامی
 جهت خدمت شما و گرفتار کردن آن دسته شرارت پیشه غزیت فرمای آنصوب شده اند
 که راحت و امنیت عمومی آن نواحی را مختل، و فضای نامون جنوبی را مکرر، و تمام قوم را
 بدنام و سرگردان و خود را مخدول و پریشان کرده اند»

«در خاتمه بعموم اقوام و طوائف سمت جنوبی توصیه میکنم تا این فرصت را غنیمت
 ازین موقع خوب استفاده کنند و بگردن خواندن این اخطار نامه ام نه تنها خود را از ازار
 مفسدین و نفری شرارت پیشه که موجب این غلغله شده اند، کنار و گوشه نمایند بلکه اولاً
 به راهنمائی و اصلاح آنها صرف مساعی اسلامی خود را بدرجه اقصی مبذول نمایند
 و این بیانات فوق مرا که تماماً از جنبه بھمدردی و خیر اندیشی میباشد، با آنها حالی کنند

وقوع محاربه فتنه فتح کول تیره ۲۷ جلد اول - نادر فغان

اگر مفید افتاد خوب و الا آنها را بقوه قومی اصلاح و تادیب دهند و مطمئن باشید که این خدمات شما که در راه بیرون ملک و ملت و منافع حکومت متبوعه تان میباشد بی نتیجه نخواهد ماند.

وقوع محاربه فتنه فتح کول تیره و اداره

اهمیت عسویه

مع الاسف قبل از وصول و تاثیر این اخطار نامه (که بعد از کفیه دو سه روز قبل از موصلت جناب جنرال بموقع التمر بنام عموم شاهپرد معاریف جنوبی ارسال شده بود) بتاريخ ۲۷ جمادی الاولی هیئت اکتشافیه و پوسته های نظامی در اردوگاه التمر این اطلاع را بحضور جناب جنرال آوردند؛ که یک لشکر قومی مسلح با اقوام احمدزائی و غیره نفری را با خود طرفدار کرده بعزم حمله آوردن فوجی و شب خون زدن ناگهانی بر قوای نظامی مصروف ترتیبات اندو در عین بان وادی صعب المور تیره را با سنگر تا دستحکام های متین مستحکم داشته زیاده از پنج شش هزار آدم که اکثرشان با تفنگهای و بنا له پر مسلح هستند فعلاً در ان وضع جمع آوری کرده در کین شسته منتظر موقع فرصت رسیدن معاونت در جمعیتها

جناب جنرال محمد نادر خان بواسطه اکتشافاتی که از بدو حرکت شان در موضوع
تعرض و دفاع و در حرکتات ستلزمه صریحه اجرا نموده بودند؛ بجز در گرفتن این خبر
و مصدق پنداشتن آن از در جهات و قراین امارات علی الفور صورت نقشه
و پلان مجاربه خود را محرمانه بیک وضعیت بسیار مستحسنی ترتیب دادند؛ در وقت
شب برگرد (غلام نبی خان) و برگرد (غلام جیلانی خان) و کرنیل (شیر احمد خان)
و دیگر افسران نظامی را با قوت کافیه عسکریه و توپ های کوهی، ساخت چینی
علی العجله بحرکت امر داده بوقت صبح در نقاط بسیار مهمه لازم که بر موقع های دشمن حاکم
و ناظر بود تعبیه گردانید.

بوقت صبح دو تولی از کندک اردلی واردل را باد و بلوک طوپ های خرابین
آتش فشان در زیر قوما نده کرنیل (یا قوت شاه خان) بیک سرعت فوق العاده
بهجوم و یورشش امر نمود.

مهاجین تا میخواستند که در مقابل قوای عسکریه یک کاری بکنند نظمی
که در جناح یمن از شب بر موضع های حاکم تعبیه شده بودند؛ بیک آتش بسیار شید
توپ و تفنگ آنها را استقبال نمودند و در طرفه یک چند ساعت همه مواقع
مستحکم شان را بگلله های رول شبر نسل پاره پاره ساختند؛ قوای جانب مقابل که

چند ساعت قبل خود ما را غالب و قوه عسکری را مغلوب تصور میکردند، بجز دریکه
 ازین بیداری و دفاع اساسی نظامی خبر گرفتند، و بقدر (۳۰۰) نفر را مقتول
 و مجروح در میدان کارزار دیدند، لاچارانهزام و عقب نشینی را در برابر این دفاع
 عالی عسکری تصویب و تصمیم کردند.

عساکر شامانه بکمال مظفریت بیرقهای خودشان را بر مواقع متعزین تموج ^{آوردند}
 یک بلوک رسالیه یعنی سواری و یک بلوک تفنگ ماشیندار و یک مفرزه از ^{صنف}
 احتیاط بعقب گیری منتهین دوام ورزیدند، این مفرزه را دیگر مفرزه ما عسکری
 نیز تقویت داده و مفرورین را در مرکز شان که قلعه (شندان) بود، زیر تضییق و
 فشار گرفتند، و در اندک مدتی قلعه را ضبط و تسخیر نموده، محصوریش را در کوهها
 و جنگلها طرد نمودند.

حقیقتاً جناب جنرال محمد نادر خان درین محاربه (که حقیقتاً حکم دفاع را داشت)
 موافق به اصول و قواعد صریحاً حرکات عسکریه شان را اجرا نموده اند و شجاعت
 و بهادری عساکر بمرکابی و کارآگاهی و بیداری افسران نظامی معینی شان را
 نیز اثبات نموده اند الحق که خدمات عسکر و افسر درین مدافعه جداگانه نشایان تحسین
 و تسبیب است.

وقوع محاربه آهستاج کوتل تیره

۳۰

جلداول - نادر افغان

باجمله اردوی عسکری بروبرجمعه ۲۹ جمادی الاولی از (التموز) حرکت کرده
از به طرف خطوط مواصله خود را تا این داده راه مانی را که مخالفین از اینست بر روی
عباد الله محروم گذاشته بودند، پاک و صاف ساخته مظفرانه اردوگاه
خود را در موقع گردیز برپا نمودند.

این دفاع و هشت رسان جناب جرنیل محمد نادر خان قوه معنویه تا
دو انانی مخالفین حکومت را که الی الان خود ما را در هر میدان غالب فتح و
قوه حکومتی را مغلوب و ناتوان دیده بودند، خراب ساخته اغلب آنها را
استیمان نمودند.

از طائفه احمد زانی هفت قوم قرآن مانی شریف را مبرود دستخط کرده
شفیع آوردند، و باقی آنها قلعه و دما ت خود را ترک کرده بصوب علاقه منگل
فرار نمودند، (جان داد) که رئیس این گروه مخالف بود نیز فرار نمود، قلعه جان داد را
دو تولی از عسکری اشغال نموده غله بسیار و افری را از ان بدست آوردند.

بتاریخ ۳ جمادی الاخری (جان داد) همراه ملک اصیل و غیره اقوام منگل قرآن
شریف را مبر کرده بجنوب جناب جرنیل صاحب روانه کرده به بسیار دست
عرض استیمان نمودند، (ولی محمد) برادر زاده (جان داد) همراه عزیز خان و تیمور شا

فصل پنجم
در بیان
تاریخ
۱۳۵۹

وغنی نام دیگر پرادان چاندان نیز بخد مت جناب جرنیل آمده عرض طاعت و
ندامت کردند.

بجز مواصلا اردوئی عسکری منطقه گردیز از هر طرف مناظر فرحت انگیز
مشهود و امنیت و انضباط کلی در سرتاسر آن حوالی از اثر آن بصلاح آبداجنرال محمد زین
که شفاً به جماع عمومی میفرمودند و بسینه همان تحریرات مواعظ آثارشان که
شمه از آن در صحیفه (۲۴ تا ۲۷) اشاره شد حکمفرما گردید.

در همین روز دوشنبه ۳ ماه جمادی الاخری عهدنامه‌ای اقوام باقیمانده
احمدزانی و طوطاخیل که در قرآن مجید نموده بودند، به نزد جنرال محمد نادر خان رسید
عموماً امالی احمدزانی و منگل از کردارهای ماضیه خود مانا دم و مفعول شدند.

در موقعیکه جناب جرنیل صاحب آثار و علائم کامیابی و موفقیت خود و
حسن تأثر و انفعال را در ناصیه آن جماعت گول خورده جنوبی مشاهده فرمودند
و متحس شدند، که به جل این قضیه مدینه که فکر مرکز را مکتد بلکه افکار تمام مردم را
مختل ساخته بود (بصورت ابلاغ و اصلاح و جرگه موفق شده میتواند، بهینه تواند آنها
نظامی و سکر دگان قومی درخوست و جاجی و جدران و غیره او امر فوری
ترسیل اشتند، که حتی الامکان از اقدامات عسکری منصرف بوده باشند

و تأسیس توانند بطور الوسی و جرگه قومی به اصلاحات اساسی آغاز کنند،
و عساکر را نگذارند که به اتلاف مال و جان انانی اقدام کنند بلکه بصورت دل‌آسایش
و تسلی آنها را از خطایای شان آگاه ساخته براه راست را بهمنوفی کنند زیرا
که بربادی آنها در اثر این غلط فہمی و گول خوردگی نقصی است کہ به مملکت و حکومت
عائد می‌شود.

از اثر آن دفاع جناب جرنیل کہ از قوای قوی مہاجمین (کہ در کوتل تیره
بر عسکر ما تعرض نموده بودند و نظامی ما آنها را بشدت پاشان نمودند) و این
تبلیغات و نصائح بہ درد آنہا و شان کہ تقریراً و تحریراً بعموم میفرمودند، تمام
اقوام و طوائف جنوبی مطمئن و تسلی شدند و فهمیدند کہ حکومت بربادی آنها را
خواستار نیست، و بہین یک گوشمالی سرسری ما را متنبہ گردانید اگر ما پیش
ازین نجالفت خود دوام و رژیم البتہ کہ بمقابل ما قوت ہم موجود است.

البتہ بعضی مفسدین کہ شقاوت شان زیاد بود ہمراہ عیال و اہل خود
بکوه ما بالاشدند اما از حکمت عملی جناب جنرال محمد نادر خان و تشبثات اساسی
شان در اندک زمان اکثر بہین نفری کہ خود شان بہ ارتکاب و خطای خود مقرو
قائل و از خوف کرده نای نامشروع خویش بیچنگلها و کوه ما متواری شدند

بخصوص شان خجالت زده حاضر و توبہ نامہ نامی خود ما را بقرآن شریف نوشتہ
امضا و مہر کردہ تقدیم مینمودند و بر قول و پیمان جرنیل موصوف اعتماد کلی میکردند
زیرا کہ عموماً متیقن شدہ بودند کہ جنرال محمد نادراخان بہمہ اتوال و مواعید خود
عمل پیرا و پابند است .

در حالیکہ ملت افغانستان بالعموم خاصتہ اقوام جنوبی ہجہ اشخاص
صادق القول و اثق العہد را خیلی محترم میدانند و ذواتی را کہ مواعید خود را
ایفامی کنند خیر خواہ و امین میدانند و بہ تعمیل ہر نوع او او پر ہجرہ بال حساب
صداقت صرف مجاہدت مینمایند .

مسرت علیحضرت از خدمات این جنرال صاحب شجاعت

چون جناب محمد نادراخان ہمین اجراءات یومیہ خود را مفصلاً و منظمآ بہ
بخصوص علیحضرت امیر حبیب اللہ خان میفرستاد و ہر روزہ فرامین وصول این
را پور نامی خود را با ہدایات لازمیہ مرکزی میگرفت ، لذا ما از جملہ آن فرامین
ہمہ تاریخ دی بجا بہ زنگوگراف کردن ہمان فرمان علیحضرت سراج المثلہ والدین

ضمیمه صحیفه (۳۳) جلد اول کتاب «تادر افغان»
 صحیفه (۱) فرمان دستخطی نمبر ۲۵ اعلیٰ حضرت حبیب الله خان سراج القلمه والذین

۱۳۳۰

سید محمد امین علی

لیچا غزنی غزنی استارستان اربقدر محمد باقران جرمندکاف خورشید خورشید

وضع طبرکاء عرضیه معصوم صمیمه مورخه عمان مار سید لیه در غزنی اسطوره موموم شرح در بیان
 مردم غزنی و احمد زایه و لیران همانند و هر کس با غزنیان از شاه زینب در صغر و غزنیان
 انیز از غزنیان خود در غزنیان خود غزنیان غزنیان که سابق آمده بودند در غزنیان در غزنیان
 برادران است و در شانک آنها و پی ایله نمون در باره است ان و در غزنیان خود در غزنیان نمون
 سیدان خوله بمطاط کوتاه شدن دست تصرف مردم غزنیان از زودان و صلاحت از زودان
 تصف اعدادن آنها و ملطاط انیکه سیدان خوله نفس غزنیان و جی تقویت تقویت کردن ان
 در آئنده سفید است و نیز بمطاط انیکه راه غزنیان و غزنیان هم تقاضا سیدان که تا بار بار در غزنی
 از غزنیان که تصف لوطه بندش برده واقع نشود و غزنیان غزنیان سیدان خوله را بعد ان سیدان
 نظام و حکم بار لیر و روشن اطان بار لده عمده بر غزنیان و در تپانج برشته و تدر بر دست
 زحمت و مطلق و افسردان خوله گوید ان و در شان زحمت غزنیان و غزنیان و غزنیان
 بدست لده و غزنیان و تخور خود در غزنیان هم کون غزنیان خانه سیدان غزنیان آن و
 و بعد حکم سوختن ان خانه تا ترشوره را در دوان و در غزنیان ان سیدان زحمت غزنیان غزنیان
 هتیا ز ز غزنیان خط لمان سوزان خود را غزنیان غزنیان با آنها و غزنیان غزنیان غزنیان
 مد خط غزنیان ز ز یک جانب کماک تریم را در باره غزنیان و در جانب و دیگر غزنیان و غزنیان
 و در در و پی غزنیان و در ان حال و عدم غزنیان غزنیان و غزنیان غزنیان غزنیان
 آنها گوید ان و در ان غزنیان غزنیان غزنیان غزنیان غزنیان غزنیان غزنیان غزنیان

ضمیمه صحیفه (۳۳) جلد اول کتاب «نادر افغان»
 صحیفه (۲) فرمان دستخطی شماره ۳ اعلا حضرت حبیب الله خان سراج المله والدين

و توبه نموده برآنها و فرزندان آنها منصرف شده و فرآن شرافت را بشمار و توبه نمودن آنها عیب
 احرازه فرستادن را خواستند و آوردن نماز محمد صلی الله علیه و آله و خدای تعالی انقدر
 و شکر که عیب نیست و منصرف فرستادن فرآن شرافت بر آن سعادت و آنها منقول کرده
 عیب نموده بود که آن سعادت را هم بر سر آمدن خود و آمدن آنها منقول
 و آنها را که و سران آنها ندو و غوغا کنند آن خود را خواستند و فرستادن عیب و فرستادن
 در عذر و عذر و غیره فرستادن و فرستادن عیب آنها و ارف عیب خود و فرستادن
 و فرستادن در دراز و عیب در دراز و فرستادن آنها و فرستادن آنها
 از قسم عیب و فرستادن و فرستادن و فرستادن و فرستادن و فرستادن
 که در عیب و فرستادن و فرستادن و فرستادن و فرستادن و فرستادن
 شکر که عیب و فرستادن و فرستادن و فرستادن و فرستادن و فرستادن
 دانسته شدیم از حسن کار که در راه و ای و شکر که عیب و فرستادن و فرستادن
 در دنیا شمار را با عیب و فرستادن و فرستادن و فرستادن و فرستادن
 خداوند ایزد شما را همیشه قدر این خدمت شما را بفرستادن و فرستادن
 البته عیب را که گرفته باشد باید بدست و فرستادن و فرستادن و فرستادن
 نزدشان خود باید گرفت پیران و فرستادن و فرستادن و فرستادن
 شوند و کار که رسیدند و فرستادن و فرستادن و فرستادن و فرستادن
 ترتیب داده کدام فرستادن و فرستادن و فرستادن و فرستادن
 سخت با عیب و فرستادن و فرستادن و فرستادن و فرستادن و فرستادن
 فرستادن و فرستادن و فرستادن و فرستادن و فرستادن و فرستادن

اکتفا میکنیم که بعد از وصول این اطلاعات فوق از موفقیت جنرال محمد نادرخان
تقدیر و بحق او شان دعا و مزید اظهار مسرت و ثنا کرده اند.

الحق که این اجراءات عالی و خدمات قلمی و سیفی نادری که در راه اصلاح
و تنظیم و اداره اغیت سمت جنوبی در موعده قلیلی از فکر رسای جناب جنرال
محمد نادرخان بعمل آمده سبب مزید مسرت رجال معظم حکومت گردیده فوق العاده
موجب مزید اطمینان و شکران عاظمه ملت گشته است.

بر علاوه خوردندی حکومت و خوشحالی عموم طبقات ملت افغانستان
همان اقوام و طوائفی که الی الآن کم مخالفت را بر علیه حکومت بسته بودند و شدیداً
بر خلافش مقاومت و عموماً راه معاندت را می پیوندند، در اثر آن نضال
خیرخواهانه نادری که بعوم امانی جنوبی متوالیا و گوشمالی پدرانته که بشوخ چشمان
ناعاقبت اندیش آن سامان موقادادند، تماماً جناب جنرال محمد نادرخان را
خیرخواه و سعادت اندیش خود قبول کرده بکلی از اعمال سابق خود ناموم و بر
اقتال هر نوع اوامر و هدایات این وطنخواه ملت دوست خود باز حاضر گردیدند.
مخصوصاً بعد از اینکه جناب جنرال همه آن مواعید شازرا (که در اول و هله
بمراه آنها بالنسبه عفو تجاوزات آنها نموده بود) مکلاً ایفا نمود و عذر این خطای

انابت اطاعت سکنه جنوبی حکومت سراجی ۳۵ جلد اول - نادرخان

آنها را قسماً که لازم بود از حکومت خواست و تمام تقصیرات شانرا بندهیل
عاطفت پوشانید، بلا نهایت در قلوب عموم افراد و اقوام جنوبی عزت و احترام
این جنرال عالی جانشین شد.

عموم آن اقوام و عشائر جنوبی که دانسته و یانادانسته بمخالفت حکومت
تقسیم کرده بودند، بعد از شنیدن مضامین آن فرمانی که بعنوان جنرال بجواب
معرضه و حقیقت استمالش از حضور علیحضرت سراج الملک و الدین راجع معفو
شدن مخالفین نگاشته شده بود، از مسرت در جامه های خود نیکنجیدند، و
تماماً بجوش و خروش زیاد به دعاگوئی و اظهار خوشنودی خود از جناب
جنرال حکومت سراجی پرداختند.

انابت و اطاعت سکنه جنوبی حکومت سراجی

اقوام جنوبی در برابر این نوازش پادشاهی که بنا بر عرض و درخواست
نادری درباره آنها معفو را صادر کرده بود، تماماً یک عریضه پر سوزی بانام
علیحضرت سراج الملک و الدین نگاشته توسط جناب جنرال مبرک تقدیم داشتند
که خلاص مفاد این معروضه قرار آتی است :-

« بحضور مرامم ظہور علی حضرت سراج المذہب والیدین عرض عاجزانہ ما اقوام جنوبی کہ مجبوراً بر خلاف حکومت خود قیام کردہ بودیم این است - «

« عموم ما در اثر نصیحت و راہنمائی جناب مستطاب جرنیل محمد نادر خان بیخیر و شر خود کاملاً مطلع شدہ از حرکات گذشتہ عرض ندامت کنان تکراراً توبہ نامہ معذرت ختامہ خود ما را بحضور علی حضرت سراج المذہب والیدین تقدیم میداریم، و از صمیم دل میگوئیم کہ ما اقوام سمت جنوبی از شما پادشاہ مرامم پناہ خود، بعد ازین سرکشی نداریم»

ما اقوام از صدق دل عرض میکنیم این مخالفتی کہ از ما سرزده در اول شکل بغاوت و سرکشی از حکومت رانده شدت بلکه ابتداً این حرکت را محض نجات یافتن از جبر و تعدی حکام و نامورین سوء مصدر شدہ بودیم کہ از ہر طرف چارہ را بر ما حصر کردہ بودند»

« ما میخواستیم کہ خود ما را از مظالم نامورین سوء خلاص و صدائے مظلومیت خود ما را باین ذریعہ بسمع شامانہ برسانیم تا غوررسی ما را بفرمایند»

« ولی بدبختانہ کثرت و عامہ افراد ما درین و ہلہ مرتکب غلط فہمی شدہ

عاجزانہ
۲۰۰۰

مسئلہ را دیکھ کر با حق تعالیٰ توجہ آنچہ بر ما مقرر و مقدر بود، متأسفانہ بطہور انجامید
و ما را درین عالم خجالت کشانید.»

«باز شکر میکنیم کہ خداوند کریم ما را نہ تنها بواسطہ نصائح جناب
جرنیل محمد نادر خان از ان تہلکہ نجات بخشید، بلکہ مورد عفو و لطف
شامانہ نیز گردانید.»

«اینک ما اقوام سمت جنوبی در برابرین ہمدردی جناب
جرنیل صاحب کہ با ما نموده اند و این نوازش و الطاف پادشاهی
کہ در بارہ ما رعایای گول خوردہ خود مرحمت فرمودہ اند، جدا
حاضریم کہ بتعقیب و دستگیری آن اشرار و مفسدینی کہ فضای
مأمون این طرف را بنا بر اغراض شخصی و مقاصد نامشروع خود
مسموم کردہ اند، اسباب بدنامی و پریشانی ما را فراہم آوردہ
اند، والی الآن ربقہ اطاعت حکومت اسلامی را بگردن خود
نکشیدہ کویہ گریزیباشند، حسب ہدایت جناب جرنیل حسب
محمد نادر خان با برادران عسکری خود برائیم، و از ہر طرف چارہ را بر
آہن حصر کنیم و تا آنوقت از تعاقب آنہا منصرف نشویم کہ یا اوشا

اصلاح و تادیب و یادستگیر نموده بجزرال صاحب تسلیم کنیم (۱) «
 « بر علاوہ آن ما اقوام سمت جنوبی یکجہ از اولاد نامی اعزہ و
 معارف خود ما را بغرض تعلیم و تربیہ بہ حضور اعلیٰ حضرت پدر معنوی خود تقدیم
 میکنیم، تا بہر قسمیکہ ذات شائمانہ بالنسبہ تعلیمات آہنہا بدایت
 میفرمایند، تحت نگرانی جناب جرنیل محمد نادر خان، کہ ما او شان را
 خیر خواه خواه خود میدانیم کسب علم نمایند (۲) »

« همچنین ما اقوام سمت جنوبی از جوانہای رشید خود بہر اندازہ
 کہ جناب جرنیل صاحب مناسب میداند برای خدمت عسکری
 میدہیم تا بہتہ تعمیل ہر نوع او امر حکومت متبوعہ ما بہر نقطہ
 کہ ما مورثون خدمت نمایند (۳) »

(۱) چنانچہ از اقوامی است ہم در تعاقب این اشہار بہر اہ قوہ نظامی شرکت ورزیدند
 و حسب نقشہ جناب جرنیل از طرف چکنی و خوست و میدان خولہ اشہار کوہ کوہ گریز را تحت تعین
 گرفتند و در اثر این تعرض عدہ از سجادین بدون غوریزی و محاربہ عہد و پیمان کردہ توبہ نامہ
 و اطاعت نامہ نامی خود را تقدیم و خود را بہ جزرال تسلیم کردند و بعضی نفری دیگر شان دستگیر شدند.
 (۲) بعد از موصلت جزرال بہ مرکز بنا رصو ابیدہ جناب او شان، حکومت سراجی کفالت تعلیم
 و تربیت این نفری را کہ بالغ بر یکصد نفر بودند تحت نگرانی خود جزرال ممدوح گذاشت
 و بر او شان امر فرمود، تا مکتبی را بنام مکتب ملک زادہ نامی جنوبی بمصارف سرکاری دار نمایند چنانچہ
 جزرال ممدوح تفصیلی کہ در صفحہ (۵۵) مرقوم است این مکتب افتتاح فرمودند.
 (۳) جناب جرنیل کبہ کافی از جوانہا اقوام جنوبی را برای خدمت عسکری انتخاب کردہ قبل از حرکت خود از جنوبی کجا بل فرستاد.

« هر قدر خرابی که در اثر این جنگها بر حکومت متبوعه ما عائد شد
 ما امانی است جنوبی حاضریم که خساره آنرا بپردازیم که جز نیل حساب
 بفرمایند تلافی کنیم (۱) »

« بواسطه جناب جرنیل صاحب ما اقوام سمت جنوبی از حکومت
 اسلامی خود امید داریم تا بعد ازین در مسئله رشقه (که برای عسوفه
 کند های سرکاری بر ما امانی الا آن ششصد جریب حواله میشد و مجرائی
 آنرا فی جریب شش روپیه در مالیات بهزار شکل برای ما میدادند)
 ما مورین حکومت بمقابله ما ششصد عدالت و انصاف را مرعی دارند
 زیرا که اولاً بقرار حسابی ششصد جریب رشقه سرکار بر ذمه ما نمیشود
 و باز قیمت یک جریب آن بقرار نرخ روز شصت روپیه می شود (۲) »

(۱) از طرف جناب جنرال امیر شد تا همه آن تپانه ها و چاهانی و عمارات حکومتی را که امانی در جوش مخالفت خراب
 کرده اند سر از نو تعمیر و اصلاح را که بیغنا برده اند و پس تحویل کنند، و مالیات و محصولات موشی
 و غیره رسوم دولتی را علی العجل تسلیم نمایند، و صد نفر از ان اشخاصی را که جنرال انتخاب میکند
 بکابل بفرستند، مردم بکابل محبت همه این او امر را پذیرفتند.

(۲) از حضور جناب جنرال امیر صادر شد که این قاعده برخلاف امر پادشاهی اجرا شده بعد ازین
 برابر موشی سرکاری رشقه بقرار نرخ روز خریداری شود.

«در سئو حوالہ مندوی ہم در بارہ ما اقوام سمت جنوبی حق تلفی،
و بر علاوہ آن از طرف سہ کار قیمت اجناس ہم برای ما بدستی نیرسد
درین بارہ ہم نظر لطف حکومت را خواہانیم (۱)»

«در موضوع غلہ کہ اضافه از حاجت حکومت در ربا طخند خیل
بر ما اتالی سمت جنوبی حوالہ و تحویل میشود، نیز امیدواریم کہ اگر
بعد ازین با نذازہ کار آمد حکومت بر ما حوالہ شود بہتر خواہد بود (۲)»

«در خاتمہ ما اتالی سمت جنوبی ازین لطف عظیم المثال پادشاہی کہ
برای ادارہ امنیت و اصلاح تنظیم سمت جنوبی ہمچہ یک جزا ل
عالی را کہ مقصد بغير از سعادت ملک و ملت و خیر خواہی
حکومت و رعیت ندارند مقرر فرمودہ اند، بحضور مبارک اعلیٰ حضرت
شہریاری با عرض شکر گذاری میکنیم، مخصوصاً در برابر این مرحمت جناب

(۱) - جزا ل صاحب امر اصرار کرد کہ این قاعدہ از طرف حکومت گذاشتہ نشدہ، قسیمکہ در
در حصص افغانستان ہرچہ حوالجات وجود ندارد در جنوبی ہم باید نباشد اگر حکومت جنس
بکار داشتہ باشد بعد ازین بصورت خوش رضا از مردم خریداری کند.

(۲) - بعد از علم آوری جزا ل صاحب معلوم شد کہ واقعا غلہ اضافه از مصرف بر اتالی حوالہ و تمانا
در گدام حیف و خراب میشود، لذا امر دادند کہ مصرف سالیانہ گدام خند خیل را از روی
خرج چند سالہ آن سنجیدہ بہا نقر از مردم اجناس در بدل مالیات شان تحصیل
و حوالہ مزید آن تعطیل شود.

محمد نادر خان جرنیل حضور که مجروحین مارا پرستاری و باغبان و
 مساکین ماهر بانی و بمارهنائی صحیح کردند، و این خطای بزرگ مارا
 بحضور شهر یاری شفاعت خواهی نمودند، بسیار منت گذاریم، و از
 خداوند متعال امثال این رجال صحیح را برای خدمت ملک و
 ملت بیشتر خواهیم « [اصل امضا و موایر عموم اعزّه و معاریف فخرانین مکان مشران اقوام سمت جنوبی]
 در جواب این معروضه امانی جنوبی که بخلص مندرجات آن فوقاً اشاره شد
 اعلحضرت سراج اکلمه والدین امر دادند :-

چون قبلاً اقتیارات کافی درین مطالب معروضی شهادت و گواهیات امور عالیجا
 رشادت براه عزیز بیسیان محمد نادر خان جرنیل حضور خود داده ام قسمیکه
 اوشان مناسب استند و اجراءات کنند منظور است .

معاودت مظفر انجمن خیران محمد نادر خان انجنوبی

جناب جنرال شجاعت مثال محمد نادر خان بعد از استیصال این واقعات
 و پشیمش و دلجوئی عموم اقوام و طوائف جنوبی و اعطای هدایات درست امور
 ملکی و نظامی و اخذ مالیات و سایر رسوم حکومتی و جمع آوری آن اسلحه و سامانیکه
 در موقع اختلال بدست مردم رسیده بود و کار انداختن در آن محلات
 و تهبانه های سرکاری که خراب شده بود و دستگیری آن مفسدین شهرت پیشه

ضمیمہ صحیفہ (۴۲) جلد اول کتاب « نادر افغان »

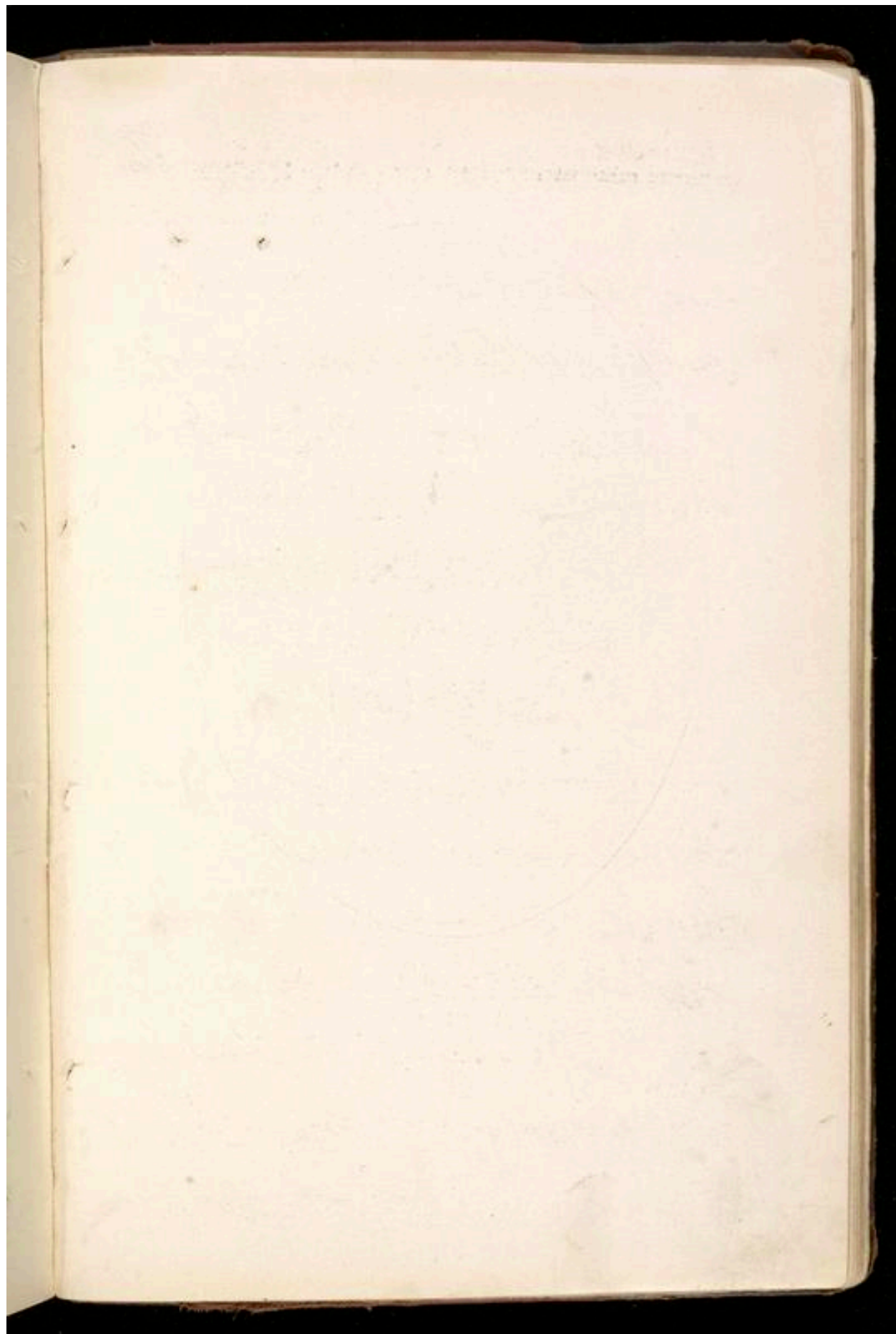


عالمشان شجاعت بیدان جناب جنرال محمد نادر خان

(این عکس از صحیفه ۱۱ شماره ۴ سال دوم سراج الاخبار)

(گراور شده است)

کابل سنه ۱۳۳۰



کہ گمانہ عامل و برافروزندہ این نائرہ در مشہ شد بالآخر فرار را برقرار اختیار و در
 قتل جبال و جنگلہا متواری شدہ بودند، و تسویہ امور ہمہ واعطا
 مکافات لازمہ برای آن خادمین و اجرای مجازات برای تہمیدین
 شقی کہ رفتن و آوردن آنخصا بر کم لازم نبود و می بایست کہ در بیان
 محل علی العجلالہ نتیجہ اعمال نیک و بد خود را میگردانند، بنا
 بر امر و اجازہ مرکز حکومت افغانستان عازم دارالتسلطنہ کابل
 شدند، مراسم تودیع این سردار و الاتبار بر علاوہ اینکہ
 از طرف قوای عسکری محلی بکمال مسرت و گرمجوشی فوق العادہ
 ایفا و بجا آورده شد عموم اقوام و طوائف سکنہ سمت جنوبی ہم
 دقیقہ از دقائق اخلاص و محبت و مراتب احترام و صمیمیت
 خود را فرود گذارند ہ با یکجہان فرحت در یک عالم گونی دست
 نہائی حضرت معظم لہ را وداع نمودند و در ہمہ جا سلسلہ پذیرائی و استقبال و مشا
 این خیرال با اجلال دوام داشت . باجملہ جناب خیرال یک عدد نرگی از اشہرار را مجوسا
 و جم غفیری از صاحبان فوج ذواشخاص مشتہ را بخل و ملک زادہ ہا انجار بغرض اعطا
 تعلیم تربیہ با خود گرفتہ در عشرہ اخر ماہ رمضان مطابق سنہ ۱۲۹۱ قمریہ مع الزوال القار جنوبی بکونہ باشکوہ

عازم دارالسلطنه افغانی شدند.

مراسم پذیرائی حضرت معظم له هم از طرف اعیان و مشاهیر عموم ملت در همه
مواقع موصلت و نقاط مجاور عرض راه و خود مرکز و هم از طرف قوای نظامی
و مأمورین حکومت بشیوه مای مملو از تحسین و محبت بعمل می آمد.

اینک مادر ذیل اولاً این ورود طفر آموذ نادری را از نقطه نظر ملی و متعاقباً

از حیث رسمی از سراج الاخبار افغانی نقل میکنیم :-

مسرت ملت از وطن فیرت

جنرال صاحب دیرایت

مکتوب بعنوان فاضل شهیر محمود بیگ خان طرزی مدیر و سر محرر سراج الاخبار افغانیه

«یوم دوشنبه ۲۷ رمضان المبارک که یکروز مبارک این ماه بود در هر طرف

شهر یک شوق و شادمانی مشاهده می شد مردمان شهر فوج فوج بسوی سرت

بزرگ (یعنی حصار) میفرستند، ازین معلوم میشد که غیر از شرافت معنوی آرزو

مبارک یک شرافت مادی دیگری نیز در بردارد.»

«این مخلص شما نیز بعد از فراغت از وظیفه بارگهای خود در عرابه شسته بها

عرابه چی را بر اندن اشارت کردم»

«عربان از حد قومی باغ هنوز نگذاشته بود که یک منظره بسیار پر شکوهی
بر خوردیم، آمد آمد اردوی مظفر از زبان هر یک از یک سرور مفتخرانه شنیده شد
عربان را در یک کناره کشیده در پیش یک منظره بسیار باشکوهی خود را ایتم
که همه بیست و سطوت موجودیت عسکریه افغانیه را بجمال مهابت در نظرنا
تجسم میداد!»

«پیش از همه این را عرض کنم که شش ماهم باین تماشا منی بر یک وقت گذران
و ساعت تیری نبود، دو سه روز پیش ازین خبر گرفته بودم که اردوی مظفر
عودت میکند»

«آمد اردو که یک غائله پر و لوله گمراه شدن و نادانسته عصیان یک فرقه
از اقوام و بلکه یک عضوی از اعضای ما را بموجب رضا و تعلیمات همایونی برآ
آورده و مانند بغی و عصیان یک مرض مهلک و خبیثی را از آنقوم و عضو ملت
بتدابیر صحیحیه کمتر عملیات جراحیه اصحاح و اصلاح نموده عودت میکند، لهذا
استقبال و دیدن آمدن مجاهدین وطن را از زمره شوبات شمردم.»
«عربان ما چون در مقابل توقف داشت مجرای جریان آمدن اردو را تمامها
مشاهده میخواستیم، صدانامی دلبهای عساکر رساله و هنوز یک نامی عساکر پناذ

تقریب نمودن اردو را اشعار میکرد، اولاً عساکر نظامی غنچه اردول و اردول‌های باغنا که
سواری خاصه که با او نیم فورمه‌های رسمی خودشان ملتبس بودند و به استقبال
برآمده بودند موزیکه‌های اهوویه لطیفه فتح را نواخته تمام نظام مهابت انجام
مرور نمودند.»

«در عقب آن عساکر ملکی شاهانه که هر فرقه و هر جامعه هر سبیل با تخته چوبها
اسم و شهرت شان بران نوشته شده بود و یکی از آنها که در صف اول شان
میبود بدست داشته بودند شناخته شدند، از همیشه شتر جماعه قوم جدران بود
که (بقیافه عجیب الخلقه مردانه رئیس و افسر شان بربک خان) از دور شناخته
میشدند.»

«بعد از آن دیگر صفوف عساکر ملکی بیک انتظام تمام درگذشتند، که
بسبب دوری و ضعف بصر نوشته تخته‌های شان را خوانده نتوانستیم.»
«در عقب آن یک منظره دشتنهای دیگری ظهور کرد که آنهم مردان گروه اشقیان
گمراه شده بود که مجوشا تحت نظارت یک توه عسکری که بمقدم و مؤخر جنابین
در حرکت بودند.»

«حقیقتاً که این منظره خیلی رقت آور بود، مجازات مدینه جهالت و شقاوت را

برای العین نشان میداد، نتیجه شقاوت و عصیان فلست و حقارت و خذلان است
 که خدا انسان از آن ملامی خانه ویران بچفظ و صیانت خود نگهدارد.»
 «بعد ازین منظره نظر پروردگرم برور آغاز کرد که عبارت از عساگر ظفر آتش مجاهد فرم
 آقای محمد نادر خان بود که بایک نشسته سرشار غالبیت که از صنوف
 پیاده و طوپوخانه و بلوکهای متر ایوز مرکب بود مرور نمودند و در عقب آن سواری
 خود جناب جنرال (محمد نادر خان) با بلوکهای عساگر سواری معیتش و باقی
 افسران نظامی و بعضی از ذوات استقبالین و در پی آن دیگر متفرقات اردو گذشتند»
 «بارفوق خود چنان سر اردادیم که از راه نزدیکتر پیش از رسیدن
 جنرال در چهارونی خود را برسانیم، و اگر ممکن شود یک رسم ملاقات استقبال با
 نیز بجایاریم، و هم پیشتر و نزدیکتر ازین آن برادران عسکری خود را ببینیم.»
 «جناب جنرال هنوز از مراسم ایفای سلام علمحضرت پادشاهی
 در مقابل دروازه ارگ مبارکه فارغ نشده بودند که عرابه مادر پیش دروازه قشده
 توقف ورزید.»

«رفیقم چون از افسران صنف نظامی در داخل شدن چهارونی مزاحمت
 نکشیدیم.»

« اگر کسی میخواهد که یک مجتهد شجاعت و مردانگی را به بیند در چهار جنبها
عسکری در آمده حیات عالم عسکری را تماشا کند، اتحاد، یگانگی، مشقت،
سعی، کوشش، صبوری، حقیقت پادشاه و وطن دوستی را درین منبع
ناموس و شرف مشاهده خواهند کرد. »

« امروز درین قشله غنچه اردلی عساکر خاصه شاهانند یک رونق تازه
و یک شکوه بی اندازه دیگر دیده شد. »

« همه نفری موجودی غنچه بدیشیهایی شکل خودشان طلبس بوده در میدان
چهارونی صف بسته احترام شده بودند، در افسر با یک شوق و شطارت مشاهده
میشد، درین اثنا جناب دکتر نیل عبدالوکیل خان که یکی از افسران بسیار لایق و ضلیق
این قشله و غنچه مبارک میس باشد، با پیش آمده اظهار لطف و محبت نمود. »
« و الحاصل بعد از کمی تظلم از جناب جنرال صاحب محترم از مدخل جهت غربی
چهارونی، سواره با عسکر سواری محیت خود داخل شدند، و بر صنفوف عسکر فتره
مراسم سلام و خوش آمدی و احوال پرسی را با عساکر اجرا نمودند. »

« اگر چه فرصت مکالمه و پرسیدن بعضی کوائف با جناب جنرال
دست نداد، ولی بیک مصافحه و معانقه بسیار صمیمانه عالیجنابانه نشان یافتند

و بر سلامتی و کامیابی شان شکرها و ثنا گفته و سپس عودت کردیم .
 « ایست که سیاحت امروزی خود را بهین قدر نوشته بخدمت آن
 ادیب محترم تا یکدربزه تصویر و تحریر نمودم . »

از ده افغانان کابل فی ۲۷ رمضان ۱۳۳۰ هـ^(۱)

ط ، م
احترام حکومتی مناسبت این موفقیت
جنرال شجاع عثمانی

« از جانب سرنگران^(۲) اداره مبارکه سراج الاخبار افغانستان برای پیر و سرخیز
 اداره موصوفه^(۳) خبر داده میشود که کوائف ذیل را ان شاء الله تعالی عینا در روزنامه مبارکه
 سراج الاخبار نمایند اینک :- »

« عالیجاه رشادت همراه محمد نادر خان جنرل حضور انور که از برای تهدید و توجیح
 طائفه منگل و غیره از حضور مبارک والا مقرر و نامور گردیده همراه یکت غنچه فوج منگل
 عازم و روانه آنصوب گردیده بود ، بدست یاری فضل ایزدی جل سلطان در آنجا

(۱) ملاحظه شود صفحه ۱۳ و ۱۴ شماره اول سال دوم سراج الاخبار افغانستان میسران ۱۳۹۱

(۲) سرنگران سراج الاخبار افغانستان جناب علی احمد خان شافعی کلی حضور پادشاهی است .

(۳) یعنی فاضل شهبیر محمد بیگ خان طوسری .

رقبه باصول درست و سررشته مناسب، انتظام امورات آنولارا نموده
به فتح و فیروزی و کامیابی از انجام اجبت نموده چنانچه در ثانی قوائد انتظامات
مذکور نتیجه های نیک خواهد بخشید، بروز دوشنبه ۲۷ ماه شریف رمضان وارد
دار السلطنه کابل گردید .»

« خود جنرل صاحب موصوف و نضری منصبداران ماتحت او و علم عقاب
و افواج ظفر امواج که همراه شان بود بعافیت و خیریت بروز مذکور به دار السلطنه
رسیدند، از مردم رعایای شهری به استقبال برادران نظامی خود برآمد
برسیدن آنها و کامیابی شان خوشی های زیاد و خورسندی تمام نمودند
و بقرار قاعده مقرر موزی یازده ضرب توپ سلامی برای علم از بالا
پت شیرپور از جایکه توپ چاشت زده میشود فرستاد .»

« در موقع وصول نضری نظامی که همراه جنرل صاحب رفته بودند بحد چو
شان، چون از غنادر دلی های حضور انور یک مهت» و از اردل حضور یک مهت
و از غنادر کوالی و دار السلطنه مخلوط یک مهت برای خدمت مزبور رفته بودند
باقی نضری غنادر شان که در کابل بخدمت بودند بحد چو نیه های خود برآمد قرار سررشته نظام

(۱) مهت در افغانی معنی یازده و قوت است و باصطلاح عسکری آنوقت مطلب از یک کندک بود .

ادای سلامی را بذوق تمام نموده هرمت مذکور را همراه غنچه خود یکجا شده
داخل چوپنیهای خود شدند.»

«جرنیل صاحب موصوف همراه نفری منصبداران ماتحت خود بحضور
مبارک اعلی حضرت والا حاضر شده شرفیابی حضور مبارک را حاصل نمودند،
حضور انور والا از روی عنایت هر کدام از منصبداران را که بدست بوس نشان
مشرف میشدند، بشفقت زیاد دست مبارک را بر روی شان کشیده
نوازش و مهربانی میفرمود.»

«حضور انور والا بعد از آنکه جرنیل موصوف و نفری منصبداران بدست بوس
مبارک شان مشرف شدند، بزبان مبارک چنین بیان واضح فرمودند:»
«من از خدمت شما خوش شدم خداوند از شما ما خورسند باشد و بقدر
اندازه که جرنیل حضور از شما ما خوش باشد من هم همانقدر خوش میباشم ان شاء الله
بعد از عید سر رشته کارهای شما خواهد شد در حال زیاد تفصیل داده میشود در موقع
آن البته مطلع خواهید شد» بعد از آن جرنیل حضور و باقی نفری منصبداران را
مرخص فرمودند، همینکه از حضور مبارک مرخص شدند باقی خدام حضور (۱) که بحضور

(۱) مقصود از زعمای امور و اعزّه و معاریف افغانستان است.

مبارک حاضر و ایستاده بودند بهر آنکه نفری منصبداران خدمتی منگل بغل کشتی تا
و معانقه بجهت های تمام نمودند، بسیار بلاقات بهر کز ذوق و خوشی و کرمچو شها
زیاد کردند، و از برای نفری منصبداران مذکور در کوتی مهاجرتخانه نان بسیار کلف
طبخ و آماده شده بود، که نفری مذکور تناول نمودند، و کل نفری فوجی و غیره که
بخدمت در منگل رفته بودند تا ما بضیافت پادشاهی مدعو و بر خوان انعام
شهریاری صرف طعام نمودند.

« از نفری مردم منگل و احمدزائی و غیره که بهر آنکه صاحب موصوف
برای سلام حضور مبارک و بطور ریغمل و غیره از ملکان و معتبرین و پسران شان
و مردم رعیتی آمده اند موازی هفتصد و بیست و هشت نفر میشوند (۱) »

نتیجه مکافات و مجازات واقعه منگل

بعد از انجام امور تشریفاتی روز نخستین عالیشان شجاعت مآب جنرال
محمدنا درخان اوراق کار و تلخ افکارشان را که راجع به نتیجه این واقعه داشتند
بجضور تقدیم نمودند که ذات شانمانه در تمام فقرات نظریات بهین جنرال رشاد
مشال را منظور، و در اثر آن بعد از چندی علمحضرت میسر در بار عامی را منعقد

وعموم خدام و اشترار بد فرجام جنوبی را در ان حسب تصویبات اولیّه و معنی
و تشریحات متعاقبه سپه سالار بمکافات کامکار، و مجازات اخطار نموده هر کد ام بصواب
و خطای شان مطّلع و صورت نتیجه اعمال نیک و بد شان را میداناند.
چون تذکر این نتایج خارج از موضوع ماست، ناظرین را که مایلین استطلاع
آن باشند درین مطلب بطلعه کردن سراج الاخبار حواله میدیم^(۱).

نائب سالاری جناب جنرال محمد نادر خان

بالجمله جناب جنرال فاتح و صدمه این خدمات بهم قابل قدر شان به ترفیع منصب
و اتخاذ نشان در ایشان سرداری کسب افتخار کردند که سراج الاخبار افضای
ازین منفعت تاریخی شان چنین معلومات میدهد:-

« از طرف قرین الشرف علمحضرت پادشاهی جناب جنرال محمد نادر خان از
منصب جنرال حضور، بمنصب عالی نائب سالاری حضور علمحضرت بهایونی
به ترفیع منصب مفتخره سردار از و بیک قطعه نشان در ایشان (سردار) نال
و ممتاز گردیدند. »

(۱) شایعین تمیذ و تابع منگل را از صفحه ۳-۱۱ شماره ۴ سال دوم سراج الاخبار اقصائیه منطبعه ۱۹۰۶ ع
۱۲۹۱ هـ مطبوعه نمایند.

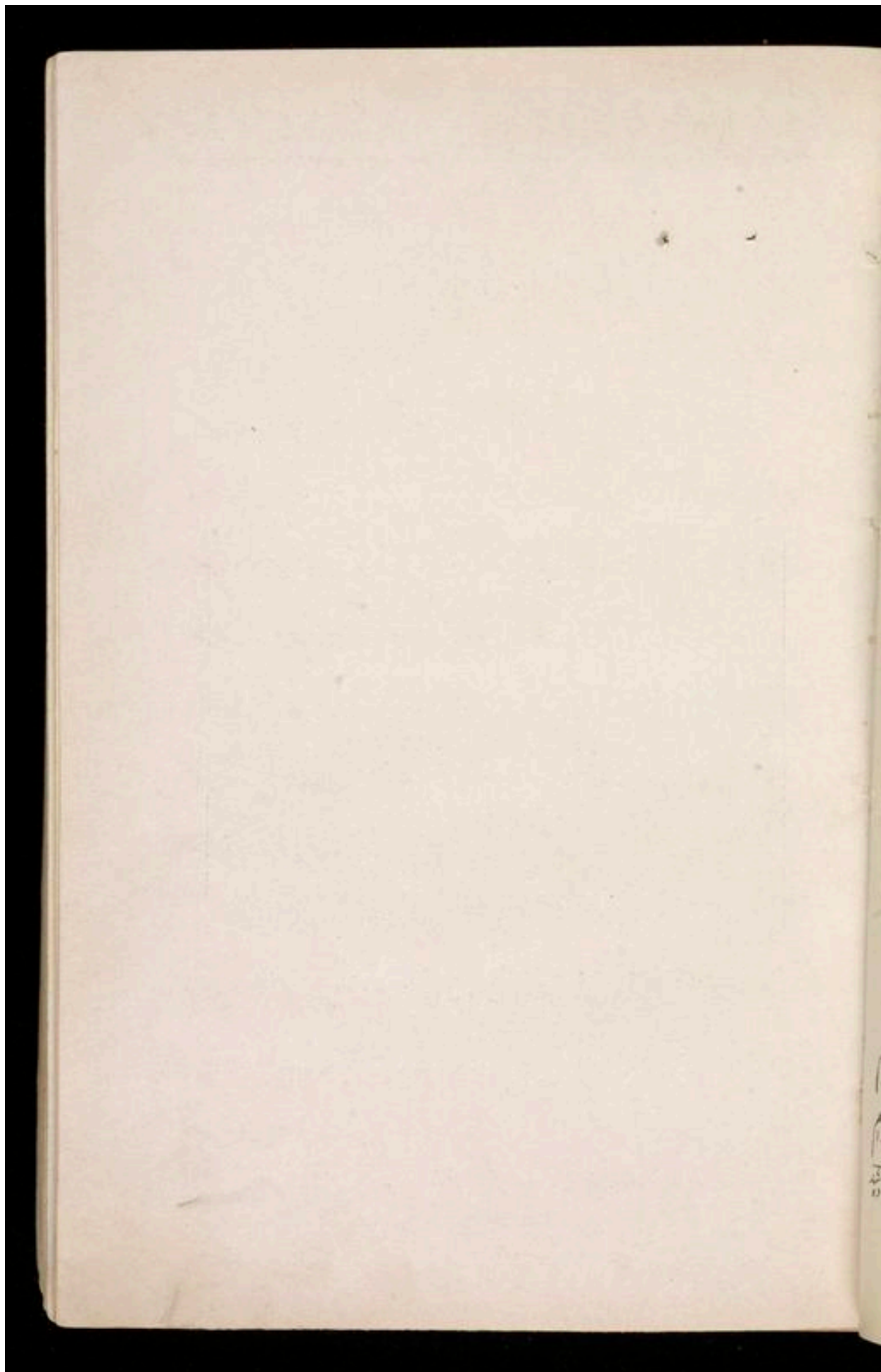
«ذات علیحضرت پادشاهی در آخر دربار معالی باریوم عید سعید بزرگان قوم را خطاب فرمود، در باب خدمات نمایان جناب جنرال در وقت جنگ بیان فرمای طلب فرمودند، همه حاضرین بر حسن خدمت و شایسته گی و لیاقت جنرال تصدیق و شهادت دادند (۱)»

«بعد از آن ذات علیحضرت شهر یاری بجنرال خطاب نموده فرمودند که شما بمنصب نائب لاری سرفراز فرمودم و یک قطعه نشان سرداری را بشما احسان کردم، با اینهمه از حضور خود دورند داشته نائب سالار حضور مقرر دادم»
«الحق که این تملیف و مکافات جهاندرجات شامانه در باره مشارالیه شایان هزاران تبریک است، که با وجود ترفیع منصب و نشان شرف عنان سعادت نشور (حضور) نیز برای شان باقی ماند»

«ما جناب (نائب سالار حضور) علیحضرت همایونی سردار محمد نادر خان، را با یک مطهریت مرام شامانه تبریک میگوئیم» (۲)

(۱) تاریخ در شامه خواندن این مضمون وقت کنند که راجع ترفیع جناب محمد نادر خان در محضر عسکری اثراف. نظامی و ملکی مذاکره بعمل می آید و از رسوم حضار دیرین مورد فخر گرفته میشود و نظر به مجربیت حضور او شان در قلوب ملت داشتند، عموماً ترفیع و اعزاز او شان را با کثرت مطالعه تصریح میکنند.
(۲) صحیفه سال ۲ شماره ۳ مورخه ۳ محرم ۱۲۹۱ سراج الاخبار افغانیه مطالعه شود.

۱۳
شماره



ضمیمه صحیفه (۵۵) جلد اول کتاب « نادر افغان »



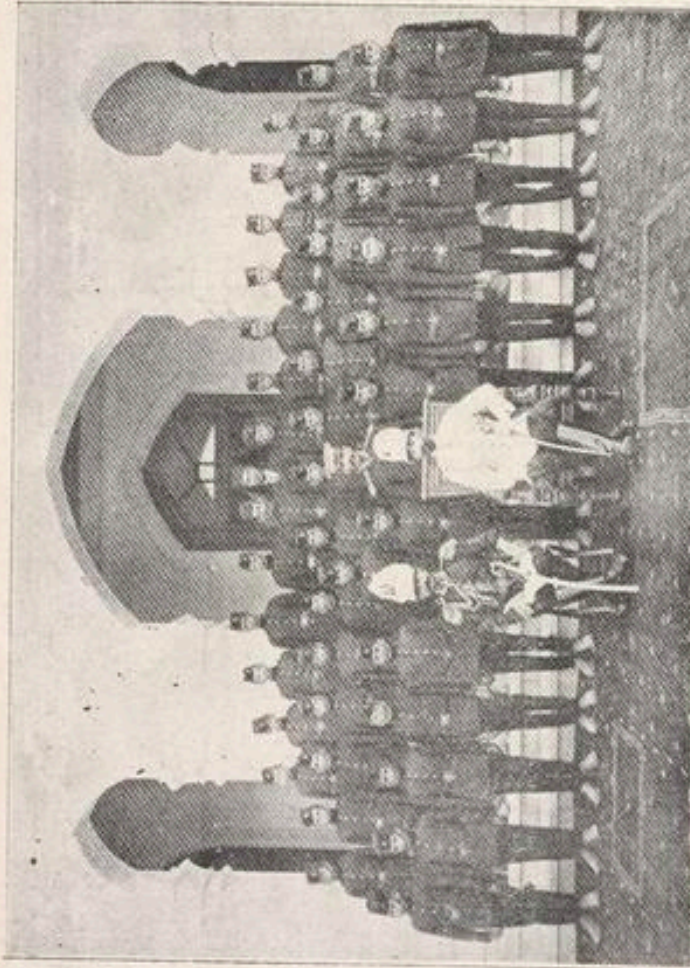
جناب مستطاب محمد نادر خان در مکتب ملک زاد های سمت جنوبی
کابل سنه ۱۳۳۵ ق

که حسب هدایات شان اجراءات نموده بودند، خلعت فاخره و انعامهای
لایق، و بعائنه شکرهای شان نیز تملیف و اکرام نمودند، یعنی خدمت
هیچ فرد و جمعیت و قوم را بدون مکافات نگذاشت و همه را از خوان احسان
پادشاهی شاد کام فرمود، و پس از آن توجبه فعالانه و اقدامات مؤثره
شان را در امور نظام منبذول فرمودند.

مکتب ملک نادران جنوبی

مخصوص حبه تعلیم و تربیه و اصلاح آن اولاده اعزّه و معاریف جنوبی که بهم کاتب
نائب سالار صاحب وارد کابل شده بودند علی الفور حسب استیذان و
منظوری آنحضرت یک مکتب عالی را افتتاح و معلمین لایق را در آن استخدام
و سلسله تدریس و تعلیمات آنها را آغاز کردند، راجح بخورد و خوش بود
باش و رفع هر نوع تکلیفات و فراهم آوری هر گونه تسهیلات شان شخصاً و از
و در نظم و نسق صوری و معنوی حسن تعلیمات آنها نظارت میفرمود
و بر علاوه خبرگیری که وظیفه در اوقات رسمیه حسب پروگرام مقرر به همراه اجراء
دیگر امور مفوضه خویش از مکتب ملک زاده ما میکردند علی الاکثر از طرف صحیح
و عصر نیز مکتب مذکور، حاضر، و از چگونگی جریان امور شان اطلاعات را

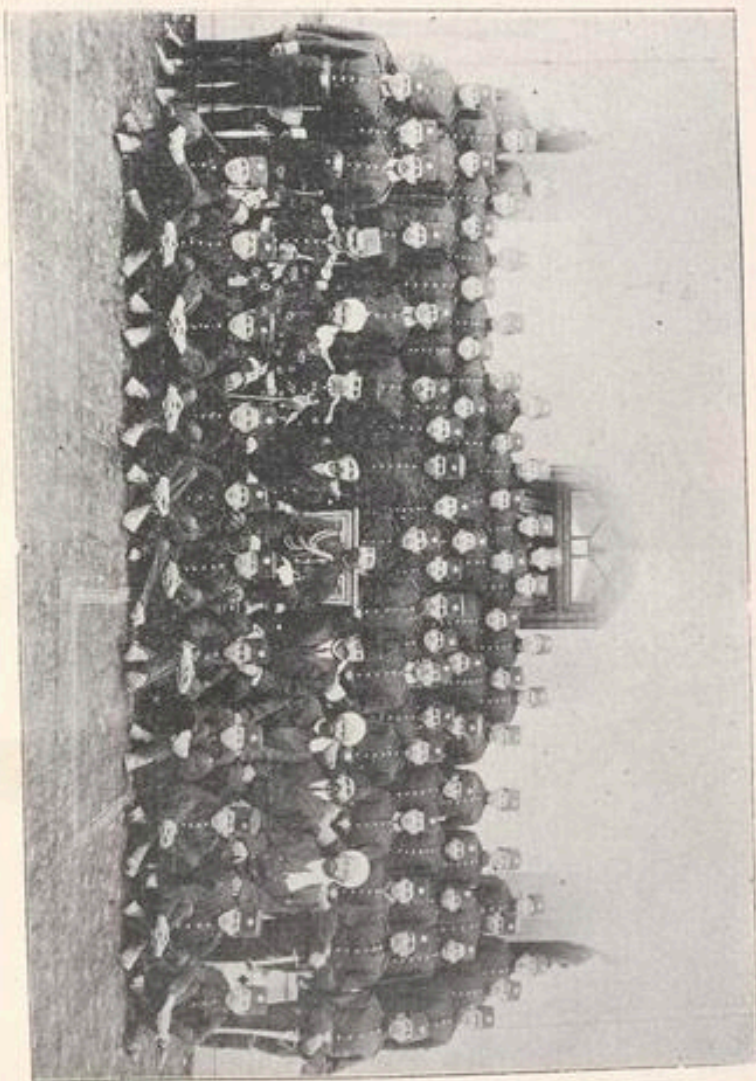
شبهه صحیفه (۵۶) - جلد اول کتاب « نادر افغان »



جناب مستطاب سردار محمد نادر خان سپه سالار باقیه نظامی جدید الاسلام

محمد نادر خان

صیبه صحیفه (۵۷) جلد اول کتاب « نادر افغان »



جناب سردار اعلیٰ محمد نادر خان صیبه سالار باہمی و عصیان مکتب حریبہ
 دارالاساطفہ کابل سنہ ۱۳۳۵

معرفی ذواتیکہ بر چوکی نشسته اند

۱ معلم ۲ دا کتر عبدالعزیز خان ۳ قاری عبدالله خان ۴ نظیف افندی
 ۵ جناب محمد نادر خان صیبه سالار ۶ علی افندی مدیر مکتب حریبہ ۷ محمد گل
 خان کبیدان ۸ معلم ۹ نور محمد خان کبیدان داخلہ مکتب
 سفوف مقدم و مؤخر کہ نشسته و ایستاده اند تماماً طلبہ مکتب حریبہ میباشند

حاصل می نمودند .

چنانچه در اثر نگرانی و غمخواری این ذات عالی همه متعلمین این مکتب به حلیه
فضل و کمال و حسن اخلاق متعلق و در اندک زمان هم تعلیمات علمی و اخلاقی و هم
دفعه عسکری بلندتر از سایرین شدند، و هر واحدشان حسب مراتب اهلیت
و لیاقت خویش مواقع لازمه خدمات ملک و ملت را اشغال و در پیشرفت مقاصد
حکومت مصروف شدند .

مکتب جدید اسلام

از آنجا که یگانگی منظر نظر معارف اثر نادری تعلیم علم و عرفان و تعلیم تعلیمات عصری
و اصلاح اخلاق و امور تربیوی نظامی بود، ازین جهت بیشتر از همه امور باین شعبه
توجه سازا مبذول میفرمودند و بهر اندازه که حلقه ماوریت شان وسیع و
اختیارات شان عالی شده میرفت، بهمان پیمانہ آن اختیارات و نفوذ و رسوخ
خود را در خدمت بعرفان و تنویر اذمان عسکریان و عامه انبای افغانستان صرف
میکردند .

شاید
مشلیکه بر علاوه غمخواری و نگرانی که از مکتب ملک زاده ما به اجمالیکه فوقاً اشنا
و نظارتیکه از مکتب حر میغیر نمودند، یک مکتب دیگر را هم بنام «مکتب جدید اسلام»

بنا بر پیش نهاد خویش و منظوری حضور تأسیس و افتتاح فرمودند، که در آن مخصوصاً
 نوجوانان مردم ندرستان خود را به حلیه علم و عرفان می آراستند، و از ضمن
 فضل و اخلاق نادری و معلمین منتخبه این ذات عالی دانه نای رفقاریک و محصول
 تربیت و تعلیم درست رومی برداشتند، و تحت تعلیم اساتذده دانشور مرتب علمی
 و فنی خود را تکمیل میکردند، و بالاخر حسب منظور جناب محمد نادر خان نائب سالار
 اشخاص خوب و افراد درست از این مکتب هم بر آمدن گرفت و یکی بعد از دیگری
 هر واحدی از معلمین آن، مواعظ و مناصبی را که در خواحوال شان بود اشغال نمودند.

مکتب حبریه

از آنجا که جناب محمد نادر خان از ابتدا خوانان تعلیم و تربیت اساسی و تعلیم
 اصول و فنون عصری در تمام قوای نظامی بود و این مطلب را بار بار بسمع شهرت
 و دیگر اولیای امور میرسانید و در اثر همین بیانات و اقدامات خویش بسیار اشخاص
 فهیمه و نوراظر فکری خویش نموده بود، ازین جهت در ۱۳۲۵ ق مطابق ۱۲۸۶ ش
 موفق شده توانست که فکر پادشاهی را به اقتراح یک مکتب عالی حبریه غیب سازد.
 چنانچه این مکتب تأسیس شد، و آقای محمد نادر خان منتهای فعالیت و همدردی
 خود را راجع به موفقیت و کامیابی طلبه آن حسب خاطر خواه مبذول نمود، ولی مع الاسف

جناب سردار اول عهد ناصر خان سالار پهلوی و عثمان کتب حبریه
 در این مکتب کتب عالی

بواسطه یک انتخاب سوئی که در مدیران از طرف بعضی زعمای امور که مسلکی بجز از عیاشی و فکری غیر از تن پروری نداشتند و میخواستند که روح فحاشی و قنبلی و لاابالیگری را ذریعۀ همین طور اشخاص فضول در محیط پروراندند شده بود، مساعی او شان بهره ور شده نمیتوانست و امور مجریه مکتب جریه عوض افاده جزویۀ اضراً متعدده را عائد میکرد.

تا اینکه در اثر تفتیش و واریسی نائب سالار صاحب انواع امور مخالف شرعیه و احساسات ملتیه از اجراءات او بشاهده پیوست و در اداره مکتب بسیار ناگواریها و فساد اخلاق و حرکات ناشایسته از ان پست فطرت دیده شد، لذا مراتب بمقامات مرجوعه ابلاغ و در نتیجه معلم مذکور از رتبه و منصبش مطرود و به نقی و اخراج، از خاک پاک افغانستان محکوم شد^(۱).

پس از ان شخصاً جناب محمد نادر خان تا چندی از اجراءات و امور اداریه و تعلیمیۀ آن مکتب نظارت، و اشخاص فاضل و دانشوری برای تعلیمات، و اصلاحات آن مقرر فرمود، و حسب نظریۀ عالیجنابانۀ نادری در ان تعلیمات آغاً و طلبه صاحب تعلیم و تربیه ممتاز از ان اخراج، و حسب لیاقت و اهلیت خود

(۱) تفصیل خیانت کارها محمود ساسی، رصفحه ۳ شماره ۴ سال دوم سراج الاخبار ۱۹۹۱ قمری موجود است.

مراتب عسکر را اشغال میکردند، هر چند در عصر امانیه تکرار همان مخرب اخلاق و مایه فساد (مدیر نخستین مکتب بیه مجوسا) مقرر شد، ولی در اثر واریسی و تفتیش مساعی نادری و انتخابات صحیحیکه در سال معلمین و هیئت اداری آن مطابق فکر نادری شده بود محمود سامی از ان میبایستی خود علانیه تا چند منصرف و حسب نظریه سه ساله را اجراء میکرد.

توجهات نافع نادری در اصلاح امور نظامی افزودنی تنخواه و مقرری غلگی

در عین اقدامات نافعه که عالیشان عزت و شجاعت آاب سردار محمد نادر خان نائب سالار در ترقیات عرفانی و ذہنی عساکر میفرمودند از غمخواری عموم عساکر نیز غفلت نمی ورزیدند، و تا اندازہ که متوانستند کسب بوقیبت می نمودند در آرامی و آسوده حالی و فراہم آوری اسباب دلگرمی نظام میگوشتند.

چنانچه در اثر یک مجلس و تبادل افکار یک باعموم صاحبمنصبان نظامی نمود و از معلوما تیکه راجع ببعیشت نظامی گرفته بود، باین نکته ہمتہ ملتفت و مطلع گردید کہ معاش ماہوارہ دہ روپیہ کابلی برای نظامی مکفی نیست باشد، زیرا اگر یک عسکر احتیاجات شخصی خود را ازین تنخواہ خویش تہیہ کند، نظر بہ نرخ آنوقت بیش از دوسہ روپیہ برامخارج خانگی و پس انداز او باقی نمی ماند.

چون جناب محمد نادرخان منصب نائب سالاری حضوری نائل و بشمولیت در همه
اجراءات قشونی و اعطای نظریات عالی مآذون بود، این مسئله را با الفاظ درست و
مضمون دلنشین بجنور عرض کرد و راجع به افزونی تنخواه و تهیه ارزاق نظام که
به نرخ مستقل از طرف حکومت برای آنها اعطا شود اصرار و الحاح کرد.
در نتیجه فکر پادشاهی را به اصلاح این امر مهم متوجه ساخت تا رسماً
امداد که در معاش عامه عسکر افغانستان ماهواره دور و پینه کابلی هستند
و بر علاوه آن امر رسمی و عمومی اصداریافت که برای عسکر فی روپیه را یک گنیم
از مخازن ارزاق سرکاری (گدام ما) در بدل معاش شان اعطا شود، چنانچه
از منظوری غلگلی که برای هر فرد نظامی ماهواره چهار سیر به چهار روپیه کابلی
داده میشد و افزونی دور و پینه تنخواه در هر ماه بعد از وضع مخارج ضروریته الی شش
هفت روپیه برای شان باقی میماند.

تهیه دریشی و اهتمام بر ترقی صومئ و عمومی نظامی

راجع به تهیه دریشی و منظم بودن نظام از لباس و مسکن گرفته تا همه امور
انضباطیه و تعلیمیه و تربیوی شان نیز نظریات خوبی را به علیحضرت تقدیم و از آنجا
عموماً افکار نادری بصورت رسمی در همه قطعات تحت تطبیق و اجرا آمد، همه عسکر

بدرشتهای مخصوصه شان ملتبس و قشده و چها و نیهایی شان صاف و درست و
 در برابر و قرب هر چه او فی دکانها نیکه در ان ضروریات عساکر موجود میبود احد
 و به افامه صلوة، مساجد تعمیر و ائمه مقرر و جهة اجرای تفریح شان میدانها و منظرها
 و نشینی در حوالی نشین آنها ترتیب داده شد و بلا نهایت در همه شعبات امور عسکری
 یک روح و رونق و رشادت و شطارت بشا به می پیوست .

افتخار منصب سپهسالاری بوجود مفاجر بنیان

شکر از محمد نادر خان

چون این فکر رسا و اعمال صداقت انما و رشادت و فعالیت و واری جناب
 محمد نادر خان تمام امور جزوی و کلی نظامداری بعلم یقین پیوست، و در همه
 اجراءات افکار او شان نافع و قیمدار ثابت شد، از شخص شاه گرفته تا عامه رعایا
 امور، از سایر افراد نظامی گرفته تا جمهر و صاحب منصبان حتی اسرار دولت او شان را
 بنظر تقدیر و تحسین میدیدند، و تمام اعمال و سوزانه و مجاهدت غمخوارانه شان را
 بنظر تقدیر مشاهده میکردند، ازینجهت اعلی حضرت سراج الملئ و الدین نه تنها مقام
 منبع سپهسالاری عمومی افغانستان را بوجود عرفان و شجاعت نمودنشان

افتخار دادند و باین وسیله در مزید ترقی و اعزاز نظام و در خوشنودی و مشورت
عانه انام افزودند، بلکه بدیگر اخوان و مسوین این خاندان که تا نا در مناصب رسمیه
شامل بودند نیز نظر لطف و مرحمت خود را مبذول، و اعزاز و احترام جمهورشان
میفرمود، بهترین مصدق این مطلب نظریه ایست که سراج الاخبار افغانیه بالتسبیه
این تقرر و ارتقای جناب سپه سالار نگاشته است که نقل میشود، و خواننده می بیند
که شخص پادشاه راجع به این انتخاب بجا در محضر عانه صاحب منصبان نظامی و اعیان
ملکی بحث می^(۱) اند، تا عموم مردم از این اعزاز و احترام شان مسرور شوند، و این
خوسندی عمومی که بواسطه قدرت دانی یک مجاهد صادق مملکت و وطنخواه صحیح
ملت حاصل میشود، در محبوبیت شاه میفراید -

نظریه سراج الاخبار راجع به ترفیع سردار سپه سالار

« از طرف ایشیک آقاسی نظامی حضور علیحضرت بهایوفی در خصوص تعیین

(۱) مطالع قبلا در صحیفه (۵۳) خوانده که در موقع ترفیع جناب محمد خان به نائب سالاری هم پیشین یک محضر
عمومی که شتمل بر اعیان وطنی بودند، راجع به انتخاب شان مذکره نموده اند، و او شان به اکثریت مطلقه
از طرف جمهور قابل ترفیع گفته شدند -
(۲) مطلب از جناب محمد سیلمان خان است -

منصب جلیله سپهسالاری جدید، برای ما چنین تحریر یافته است، که روز شنبه
 ۲۱ ماه حال علمحضرت والا در سلیمانیه عام دربار نموده بودند، اینکه دربار اتفاقاً
 یافت چنین نطق و امر فرمودند که عالیجاه عزت همراه امیر محمد خان سپهسالار نظام
 بواسطه که دائم الاوقات مرخص میباشند و بدر بار ما و غیره رسیده نمیتوانند
 بنابراین عالیجاه ارجمند سردار محمد نادر خان نائب سالار حضور را به منصب رفیع
 سپهسالاری حضور مقرر و مباہی فرمودیم، و در منصب عزت و سخا
 عالیجاه امیر محمد خان سپهسالار سابق، هیچ تغیر و تبدیل داده نخواهد شد،
 و بدر بار ما و جشن ما و عیدین هرگاه صحت داشته باشد یاید، در همان چوکی تفریحی
 خواهد نشست .»

«سراج الاخبار: این لطف و مرحمت عالی العالی علمحضرت پادشاه
 مرحوم خصال با خداوند ملکه که در حق خدمتگذاران صادق و دولت شان فرموده شده است
 الحی که یک لطف و مرحمت پادشاهانه بسیار امید آور مکرمت پرور میباشد.
 «جناب عالیجاه شجاعت و بسالت همراه (امیر محمد خان) سپهسالار، که
 اکثر عمر گرانمایه را در راه خدمت دولت علیه افغانستان در صنف جلیله عسکریت

(۱) یعنی فاضل شهر محمد بیک خان طرزی میر و سر محمد سراج الاخبار افغانیه .

بسر آورده است، و در زمان خاقان مغفور جنت مکان و صنف جلیله افسران عسکریه
داخل شده و در بسمه محاربات ابرار شجاعت و صداقت نموده و در پادشاه
هر چه هست و صداقت بالتدریج ترفیع مناصب کرده تا آنکه در زمان سعادت قران
اعلی حضرت سراج المله و الدین منصب جلیله سپهسالاری که منتهای مناصب عسکری
دولت قیومیه است سرفراز و کامیاب آمده است تا بحال
بر آن منصب جلیله بر جا بوده و بسبب ضعف پیری و انحراف صحت شان، ذات
اعلی حضرت همایونی استراحت فکری و بدنیه شان را التزم فرموده از
کار ایشان را معاف، و عزت و عتبار و شرف عسکری شان را کماکان
برقرار داشته اند، که در حقیقت این مسئله یک لطف عالی العالی و مرحمت فوق العاد
است، که از طرف ذات اعلی حضرت بادشاهی در حق آن خدمتکار صادق
سالخورده شان ابراز فرموده است .»

« سپهسالار جدید جناب شجاعت و بسالت آاب سردار «محمد خان»
از امرای عسکریه بسیار کار گذار پسندیده اطوار است که از تربیه شدگان
مجلس حضور ذات شوکت مات اعلی حضرت سراج المله و الدین پادشاه معظم
بادشاهی و دین ما است .»

«مشارالیه علوم و فنون عسکریه از روی احتیاجات وقت حاضر، آگاه و دانا
 و در عین ریغان شباب میباشند، عالم، فاضل، هوشیار، بیدار یک ذات
 نجسته صفات است، بزبان انگیزی آشنا و در امور ات عسکری دانا و بیانا
 هستند، علی الخصوص بذات نجسته صفات و نعمت بی منت خود
 غیبت و حضور، از نزدیک و دور، یک اخلاص و صداقت قوی و فعلی مضطره دارند
 از هنگامیکه در صنف جلیده عسکریه داخل شده اند، و بر غنچه عمارت خاصه یعنی اردل
 واردی نامور گردیده اند، هر وقت بعد وقت یک تجد و تازه گی نشان داده اند
 از قراریکه از دفتر مبارک نظام استعلام نموده ایم، ترفیع مناصب عسکریه سردار
 مشارالیه از قرار ذیل است:»

«جناب شجاعت مآب سردار محمد نادر خان سپهسالار در سنه ۱۳۲۱
 در صنف جلیده عسکریه داخل شده اند، که بهمان وقت بمنصب زر شری یعنی کرنلی
 اسپورهای اردلیان حضور مبارک مقرر شده بودند، در سنه ۱۳۲۲ یعنی
 دو سال بعد از حضور مبارک به منصب برگدی غنچه اردلیان حضور مبارک انور و والا
 نامور گردیدند، در سنه ۱۳۲۶ از حضور مبارک در غنچه مذکور بمنصب پینه جرنلی
 سرفراز شده اند، در سنه ۱۳۳۰ بعد از آنکه از محاربه منگل مضطرانه عیوت نمودند

در غنچه اردلی به منصب عالیّه نائب سالاری و لقب سرداری مفتح و سرفراز
 گردیده اند، بتاريخ یوم سه شنبه ۲۱ ماه جب ۱۳۳۲ از حضور مبارک همایون
 بنصب جلیله سپه سالاری سرفرازی یافته اند.

«سراج الاخبار». این منصب جلیله شانرا از صمیم دل تبریک میگوید، و از
 درگاه حضرت خالق متعال جل و علی نیاز میکند، که در امورات تنبیه و اصلاحیه
 عموم اردوهای جنود ظفر نمود دولت تبوعه مقدسه شان که فرض عین و عین فرض
 ذمه منصبی شان است بر موافق رضای خدا و پادشاه و امید واری ملت و
 وطن بوفیق و کامیاب آیند. (۱۱)»

معرفی رسمی سردار محمد نادر خان

سپه سالار

در یک پریت مهم عسکری

در اثر این تقرر و انتخاب از حضور پادشاهی ذریعه فراین متحد الامان بحسب
 فرماندهی نهایی نظامی مرکزی و ولایات و حکومات افغانستان ازین ترفیع و تعیین
 مرجع عمومی امور نظام افغانستان که جناب محمد نادر خان سپه سالار میباشد

(۱۱) منقول از مجله ۸، ۹ و ۱۰ سال سوم شماره (۶۱) - سراج الاخبار افغانستان.

اعلام شد. علاوه امر شد تا یک پریت بزرگ نظامی نیز ترتیب و در آن کسما
 ازین تقریر سپهسالار بعامه عسکری اخبار شود. اینک تفصیل این پریت بزرگ
 نظامی از سراج الاخبار افغانیه (که فاضل شهیر محمود بیگ طرزی بدیر و سر محرر آرا نوشته)
 عیناً نقل میشود:-

« روز چهارشنبه ۱۵ ماه شعبان المعظم در قشله یعنی چهار و فی قلعہ (شیر پور) یک
 پریت عمومی عسکری بوقوع آمد. »

« در شماره سابقه خود از تعیین سردار کرده شدن منصب جلیله سپهسالاری
 جدید در عهده جناب عزت و شجاعت مآب (سردار محمد نادر خان) بیان
 نموده بودیم. بناؤ علیه شهنزاده جوانخت معظمه سردار عنایت اللہ خان ^{السلطنه}
 صاحب که از آغاز جلوس میامن بانوس ذات شوکت مات (علی حضرت
 سراج المله والدین) والد ماجد کثیر المجاهد خودشان بمنصب فخریه نظارت
 جلیله صریحه دولت خداداد افغانستان، از طرف قرین الشرف همایونی
 سرفراز و ممتاز بوده و هستند. اعلان نمودن و معرفی کردن سپهسالار جدید
 بعموم عساکر ظفر آثار شامانه لازم و مناسب دانسته در یوم چهارشنبه ۱۵
 شعبان المعظم اجرائی یک پریت عمومی عساکر را امر نمودند »

ضمیمہ صحیفہ (۶۸) جلد اول کتاب « تادر اذان »

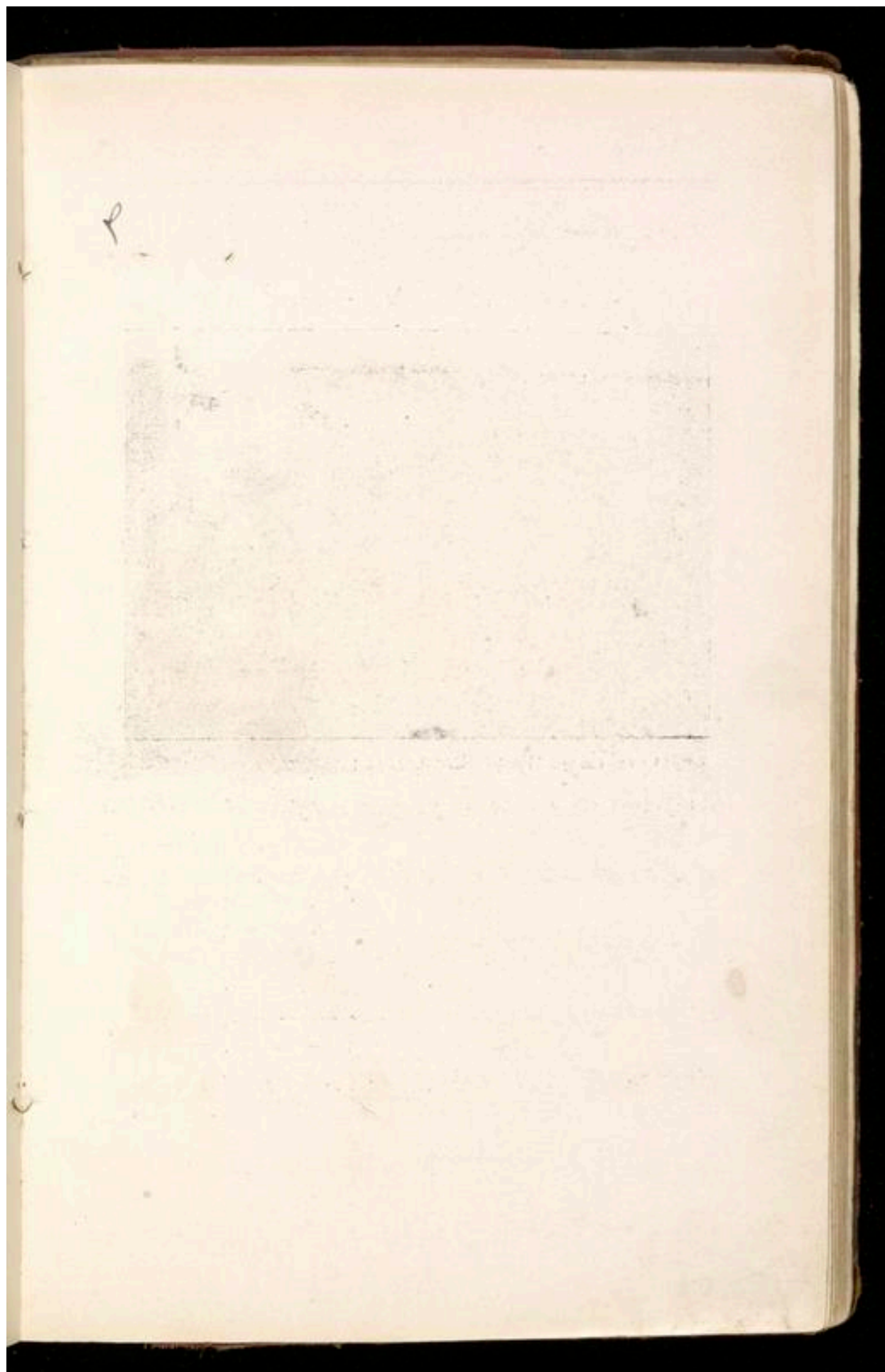


مک گروپ مهم تاریخی صاحب منصبان نظامی افغانستان در سنہ ۱۳۳۳

صف اول کہ برچوکی نشسته اند و مشتمل بر صف آمران و ارکان عسکری است
از راست بہ طرف چپ:—

- ۱ — نائب برگد عبد الرحمان خان .
- ۲ — برگد محمد علیخان .
- ۳ — برگد محمد انورخان .
- ۴ — جناب محمد تادر خان سپہ سالار .
- ۵ — نائب سالار صالح محمد خان .
- ۶ — برگد غلام محمد خان .
- ۷ — برگد محمد اسمعیل خان .

صف دوم و صف سوم و صف چهارم مشتمل بر صاحب منصبان بزرگ و کوچک است.



«شهبزاده معظم و سپه سالار صاحب محترم با جمله افسران در (شیرپور) که همه عساکر ظفر مآثر از همه اصناف پیاده و رساله و طوپچی و غیره حاضر و آماده تشریف آوری شان بودند، تشریف فرمای سعادت و اقبال گردیده از طرف عموم عساکر، مراسم سلام ایفا و یک (رسم کجید، یعنی رسم استعراض) مکتلی اجرا گردید، و از طرف حضرت عالی منصب جلیل سپه سالاری سردار محمد خان بر عموم افسران و عساکر رسماً اعلان گردیده مراسم سلامی بجا آورد شد.»

«بعد از آن شهبزاده معظم با جمله افسران محترم بکتاب حربیه تشریف آوردند و در آنجا میوه و شیرینی و چای که از طرف سپه سالار صاحب حاضر شده بود تناول فرموده شد، و نطقها و تبریکها و شادمانی ما اجرا گردیده مراسم مذکور بانجام رسید.»

ساعی جمیل نادری اصلاح و تنظیم امور عسکری

بعد از اینکه سپه سالار درایت مدار بوزارت حربیه رسماً بکار آغاز فرمودند به اصلاح و تنظیم همه امور متعلقه نظام صرف مجاهدت ورزیدند، مخصوصاً در تمام فروع و اصول مواد آتی الذکر داخل اقدامات اساسی شدند:-

(۱) بودجه و مصارف عساکر مرکزی و اطراف و نواحی افغانستان را از نظر گذرانیده، در آن بسا تعدیلات و ایزادات نافعه فرمودند.

(۲) راجع به تغییر و تبدیل و ترفیع و تطیف بعض صاحب منصبان و عموم نظامی افغانستان، بنا بر ایجابات نظامی و ملاحظات سیاسی، اوامر را اعطا فرمودند.

(۳) راپورهای مفصل هر یک از فرماندانی نواحی عسکری افغانستان را (۱۵ در ۱۵) خواستار شدند.

(۴) نسبت به اصلاح امور همه نظامی، عموم صاحب منصبان او امر جدی را اصدار کردند، تا داند در آن مورد نظریات شانرا بمرکز اشعار دارند، بر علاوه آن امر فرمودند که علی القوانین بحال مجاری امور سابقه و حالیه هر فرماندانی عسکری یک یک راپور مفصل جامعی را تقدیم نمایند.

(۵) در فراهم آوری اسلحه و تهیه لوازم حربیه و انداختن روح تازه در امور متعلقه ارکان حربیه عمومیه و تشکیل و تفریق کندهها از حیث اسلحه و البسه و اسما و صفات، بذل توجه فرمودند.

(۶) سررشته امور نقلیه عسکری و تهیه ارزاق را حسب مطلوب نمودند.

(۷) انتظام بر اصل تجوّه نظامی را بصورتیکه در وقت موعود و عموماً با معاش خود
 میگردانند و هر واحد از صورت حساب خود بکلی مطلع و مطمئن نبوده
 نمودند.

(۸) تجویز حاضری و رخصتی و اعطای بدایا است مخصوص راجع بر بیضی و وفات
 و غیر حاضری پسند او عسکری.

(۹) تهیه سامان و لوازم و ادویه شفاخانه های نظامی و سپیدان و بکار
 انداختن مقدمات نافذ حفظ الصحته.

(۱۰) تقسیم و توزیع قوای مرکزی در نقاط لازمه اطراف و نواحی تعیین
 محل و تعلیم اسپورت یومیه شان در مواضع متعدده.

(۱۱) نامورداشتن نظام را به انعقاد یک یک پریت عمومی در چمن نظامی
 خواجه رو اش یا شیرپور در هر هفته یکبار که ذاتاً سپه سالار صاحب
 بر عملیات شان نظارت میکرد.

(۱۲) عیناً تطبیق نمودن این مذكوره را در تمامی نظامی افغانستان در سائر
 ولایات و حکومت افغانستان.

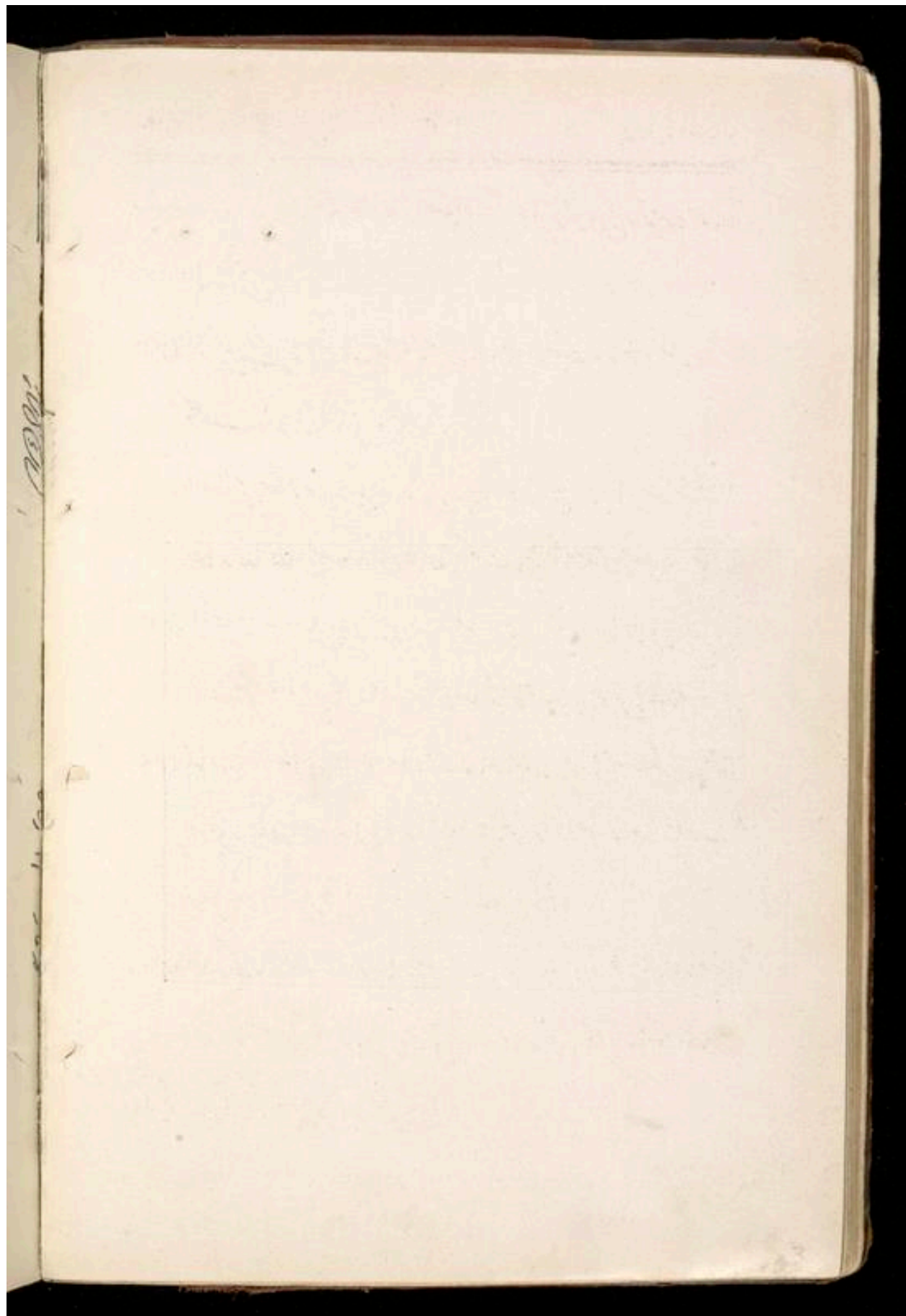
(۱۳) بکار انداختن و محصول گرفتن از فابریکه صربی و عطف توجه نمودن در افرونی

- کارآن و ساختن و زیرسیم نمودن انواع اسلحه و مواد انفلاقیه دران .
- (۱۴) تکمیل لوازم و بهرسانی اسلحه و سامان ضروریه بعموم قوای مرکزی و اطراف و اکناف مملکت افغانی .
- (۱۵) تأسیس قشله ها و چاوینها بر اقلی سردار گاه مرکزی هر یکی از قوای مرکزی و ولایات افغانستان و احداث تبهانه ها در تمام سرحدات افغانستان .
- (۱۶) حسن مراقبت و توجهات مزیده بکتاب حربیه و غیره مدارس متعلقه آن مثل مکتب ملک زاده ها و جدید الاسلام و مخارز و غیره .
- (۱۷) تعمیم انواع اسپورت و ریاضت های بدنی و تعلیمات نظامی در تمام سردار عسکری .
- (۱۸) تقریر دوائر استخباریه راجع به اخذ حالات و جریانات عمومیه عسکریه در مرکز و اطراف .
- (۱۹) سررشته انتظام امور سرحدیه وطن و کشور در منابره را با قبائل همدین و همزبان مجاور افغانستان .
- (۲۰) تشکیل کتابخانه عسکری .
- (۲۱) تأسیس دارالترجمه برای افاده گرفتن از اثرات مفیده عصریه .

شعبه صحیفه (۷۲) جلد اول کتاب «نادر افغان»



کابل سنه ۱۳۳۴ قی



- (۲۲) طبع و نشر اوراق و لواحق و تعلیم نامه های نافذ امور عسکریتیه .
- (۲۳) ترتیب تهیه نقشه ها و غیره امور لازمه سوق الجیشی و مسائل متعلقه امور تعرض و دفاع .
- (۲۴) تعیین سلسله مراتب و توضیح صلاحیت و تکالیف صاحب منصبان و هیئت معیت شان .
- (۲۵) تفریق صنف محارب و غیر محارب ، و ایزاد تشکیلات لازمه عصرتیه و عساکر از قبیل تعیین امام و مؤذن و ستاد و لاک و بطار و داکتر و محاسب و تجویذ و امثال آن بهر کندک یا عند در تمام عسکری افغانستان .
- (۲۶) تنظیم و تزیین علم مبارک و صورت بست پرک ، بلوک ، تولی ، کندک ، غنچه ، لوا و فرقه و قطعات حبسیه .
- (۲۷) اجرای مانوره ها و جنگ های مصنوعی و انواع مشق نظامی .
- (۲۸) سابقه اسپ دوانی و جناس تیک و هدف زدن و دویدن و غیره اعمال نظامی .
- (۲۹) اجرای سفر بی و سوقیات فرضی بقاطر مجهول بصورت ناگهانی جهت اصلاح نقاط سوق الجیشی .

(۳۰) اهتمام بصفا فی اسلحه و طرز استعمال آن و توجه کردن به ترمیم و اصلاحات لازم آن .

(۳۱) تقریبیت های تفتیشیه جهت اخذ معلومات از ضبط و ربط و تعلیم و تربیه و طرز اداره قشونی و غیره .

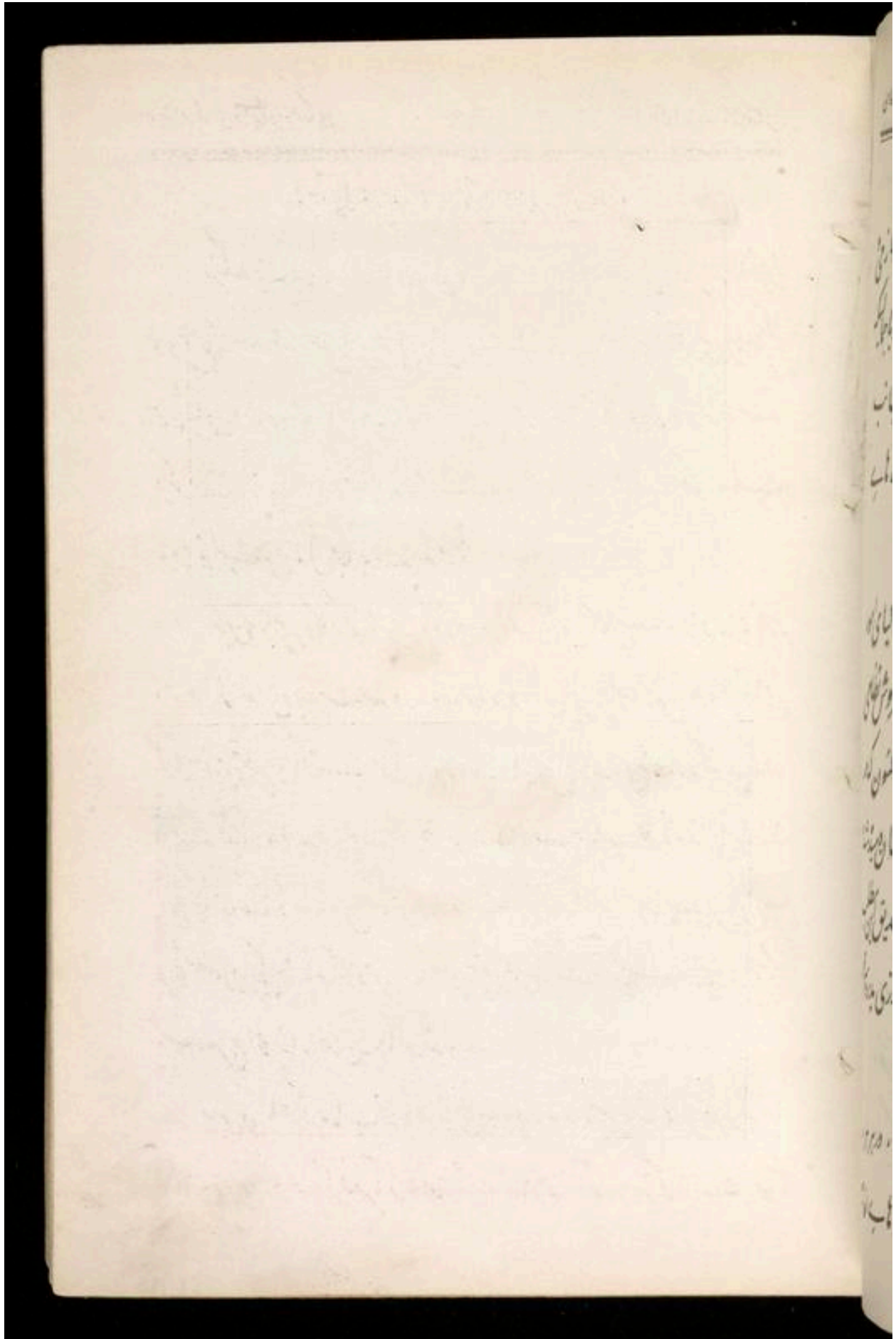
(۳۲) اعطای مقالات عسکریه روح پرور، در سراج الاجبار افغانیه جهت ترویج افکار رضا بطان عسکرئی طرف صاحب منصبان دانشور معیت شان جهت تشویق .

(۳۳) ترخیص سپاهیان پیر، میموب، و طرد چرسی، بنکی، بد اخلاق، شرار پیشه از نظام، و گرفتن جوانان تنومند سالم الاعضای خوش اطوار ابووض آنها .

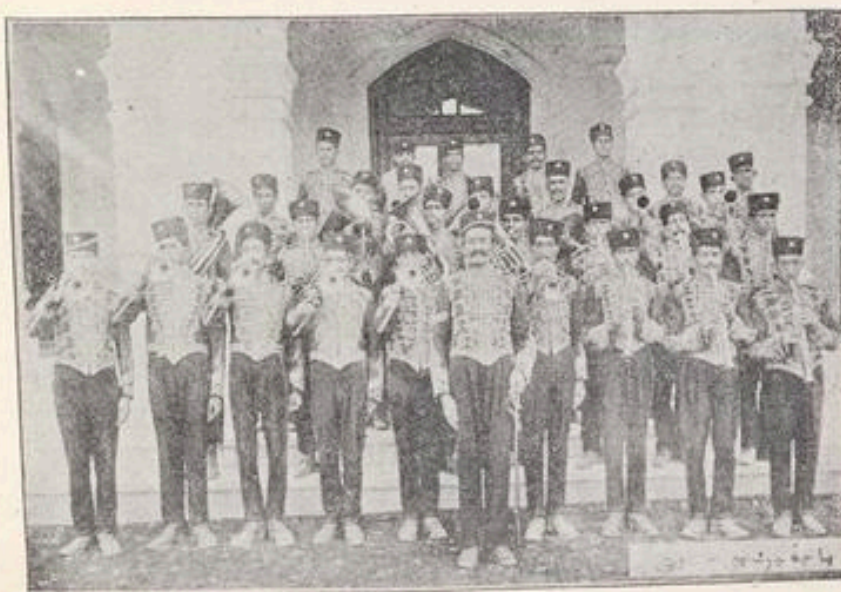
(۳۴) نهادن اساسهای صحیح و درست را جهت جلب قوای عسکرئی بصورت نفوسیه، تا در سه سال دوره تعلیمات خود را تمام، و بعداً رخصت و عوض شان دیگر نفر از اقوام فرستاده شود .

(۳۵) سبکدوشی صاحب منصبان ضعیف و سالخورده که قابل کار نظام نبوده و تقریر وجه مستمری و یازمین بخششی برای شان از طرف حکومت .

و دیگر اموریکه ذکرش بطوالالت می انجامد .



شمیة صحیفه (۷۴) جلد اول کتاب « نادرافغان »



کابل سنه ۱۳۳۵ قی

اهتمام به احیای روح فعالیت عسکری

از یکطرف جناب محمد نادر خان در امور اداری و اعطای هدایات لازمی و وضع دستور العمل های عالی برای ترقیات مادی و معنوی عسکری و باجهایک فوقاً بآن اشاره شد، عطف توجّهات صمیمی شازا فرمودند، و از جانب دیگر شخصاً در بیداری و فعالیت عسکری و تطبیق همین اوامر و مفکوره های نافه خویش بذل مجاهدت میفرمودند.

ازین ساعی و کارگزاران نادری در امور قشونی شخص شاه و اولیای امور و عموم تبعه افغانی نهایت مسرور، و در برابر دیدن این جوش و خروش نظامی که تا چندی قبل برین اکثری از آنها، بچو اجاد بی روح دیده می شدند و کمون که در قالب آنها روان فعالیت و شطارت از طرف جناب محمد نادر خان میدیدند، از هر گوشه و کنار تحسین و آفرین به او شان تبار میشد، جهت تصدیق این مطلب ذیلاً مضمون یکی از نامه نگاران، فاضل شهیر محمود بیگ خان سرزنی پیر و مجرب سراج الاخبار افغانیه مطالعه شود.

« درین ایام که جناب محمد نادر خان سپه سالار مقرر شدند، در هر هر جا صدای مارچ، عساکر ظفر آثار افغانیه سامعه نواز و آواز موزیکه های افغانیه

باطفر و نصرت بهم آوازند .»

« روز سه شنبه اشوال المکرم در پیش باغ چرگری قریب مکتب حریته چه دیدم که از چهارغند عساکر مقیمه دارالسلطنه صاحب طنطنه کابل «شمیست» آنها را آورده بود که سپه سالار شهامت آثار شجاعت دار، امتحان عساکر فیروزی مطا هر را میدیدند حقیقتاً خیلی مؤثر یک منظره بود .»

« افسر افغان، سپاه افغان، موزیک افغان، تاشابین افغان، همه افغان، هر صدای موزیکه راست در دلم جای گرفت، و نغمه های آن برای محو مخالف آدای :

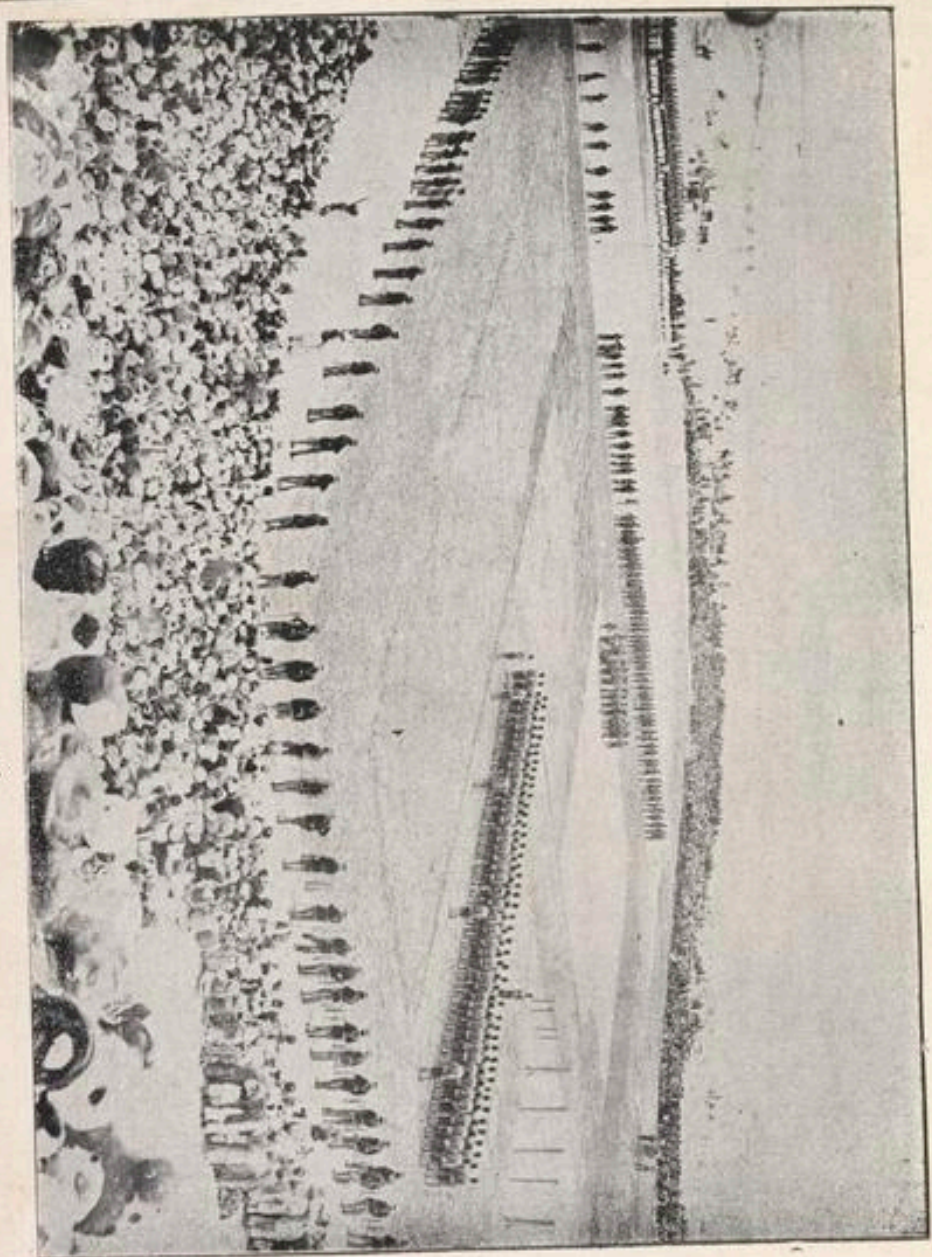
روا شد آعلی الکخاز باش ✦ خاک اندر دیده اغیار باش

بر سر اعدای خود شمیر باش ✦ گاه مکن رو باه بازی شیر باش

را بلند می نمود .»

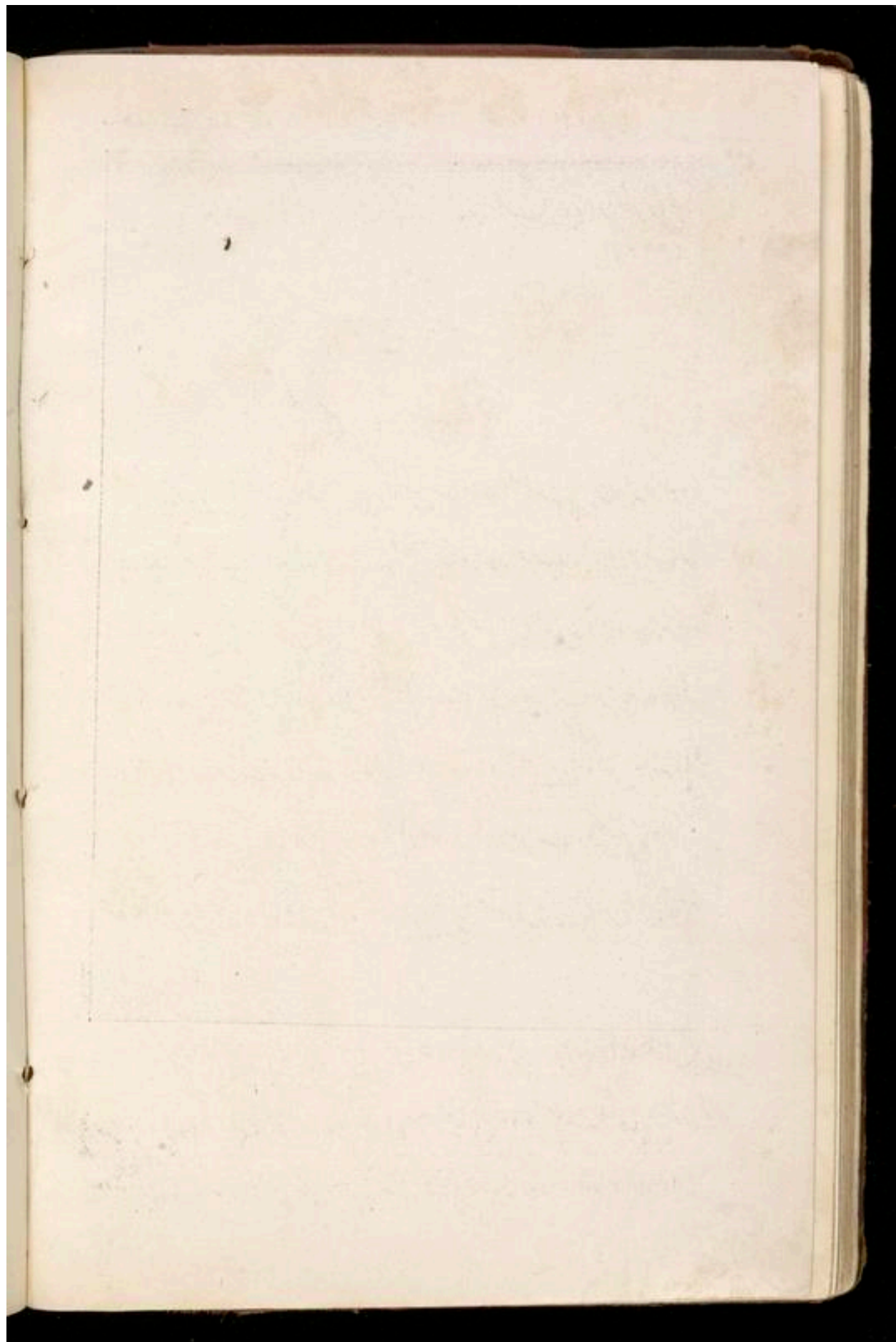
« هر تار مویم برای بلند نمودن نام اسلام، افغان، پادشاه، رست ایستاده بود، انتظام نظام، ترانه های ملی، موسیقیها، درخشیدن برچه ها دشمن کش، (پر مخ زاو) افسر، دلها را مرست، رقت چشم را حیرت، گوشها را سامه نوازی صیقل میدهد .»

ضمیمہ صحیفہ (۷۶) جلد اول کتاب « نادر افغان »



(کتاب سے ۱۲۴۳)

(امتحان عشق فنک غند اردلی)



«درین روزها در عالم عسکری یک جدیت، و رونق و نشاط دیگری معلوم میشود، گروهی در یکطرف شهر مینوبه برزدن آلمان مشغوف اند، و طائفه دیگر جانب تعلیم قواعد عربی مصروف.»

«شنیده شده که به سه شنبه دیگر امتحان ست های منزنی عساکر نصرت آثار و به سه شنبه دیگر امتحان ست های کین است، و بعد از آن خود حامی ملت افغانستان یگانه رعیت دوست نظام نواز و طنخواه ملت پرور، علیحضرت بهایوینے روحنا فداه امتحان جمیع عساکر و غیرهم را میگیرند.»

«بعد از استجازه حضور، جناب سپه سار صاحب تمام ضعفا ویش سفید های عسکری را کشیده جوانان تو مندر را در آن داخل کرد است.»
«ای وطنخواهان! عسکر در عصر حاضر نگهبان وطن و ناموس میباشد اهمیت عسکریه در هیچ ملازمت پیدا نمیشود، خواه از روی دین، خواه از روی دنیا در حدیث شریف منقول است، که نگاهداشتن یک شبه سرحد از دنیا و ما فیها بهتر است، و افضل صحابه بعد از عشره مبشره، اصحاب بدر رضی الله عنهم میباشند، که من حیث عسکریت یا حفظ وطن و اعلامی کلمه الله فضل میباشند.»

« هر فرد مسلمان را لازم است که خطاب (عسکری) را بخود قبول فرماید »
(ع، ه)

مفکوره سرباپا نافع نادری

در موقع حرب عمومی

چون درین ایام جنگ عمومی کمال شدت و عظمت را بخود گرفته بود،
و بسیار سرعت حیرت افزا شراره عالم سوز حرب، از هر طرف شهباب
شده ضمن امن و آسایش اوستریا را در داده از انجا بروسیه بریت
و از روس گذشته المان را شعله افشان کرده، ثم فثم بفرانسه و بلژیک و انگلینز
تجاوز کرده، دولت عثمانیه را هم فرا گرفته بود، و تمام این مناطق را بشر ربای
قرمزی خود خونبار کرده، و قتل و یعهد اوستریا در مغرب، و بعضی حصص سر
عینا مثال خون سیادش را که اوراق تاریخ مشرق زمین از آن خون آلود است
قایم کرد.

ازین جهت تعیین خط مشی سیاسی افغانستان، درین هنگامه کلان حتی
و ضروری بود، که نظر بموقعیت سیاسی و جغرافیائی خود و اهمیت جنگ جهانی و سلطنتی

(۱) ملاحظه شود ستون ۲ صفحہ ۳ شماره ۲ سال ۴ سراج الانجا منطبعه ۳۰ سنبله ۱۲۹۳ - کابل

ملت شجاعش اعلان شود، و الا در صورت عدم تعیین مسلک ممکن است که تحت کدام تضمین و فشاری بنام طرفداری و یا اتحاد روس و انگلیز که از همسایگان شرقی و شمالی اوست بیاید.

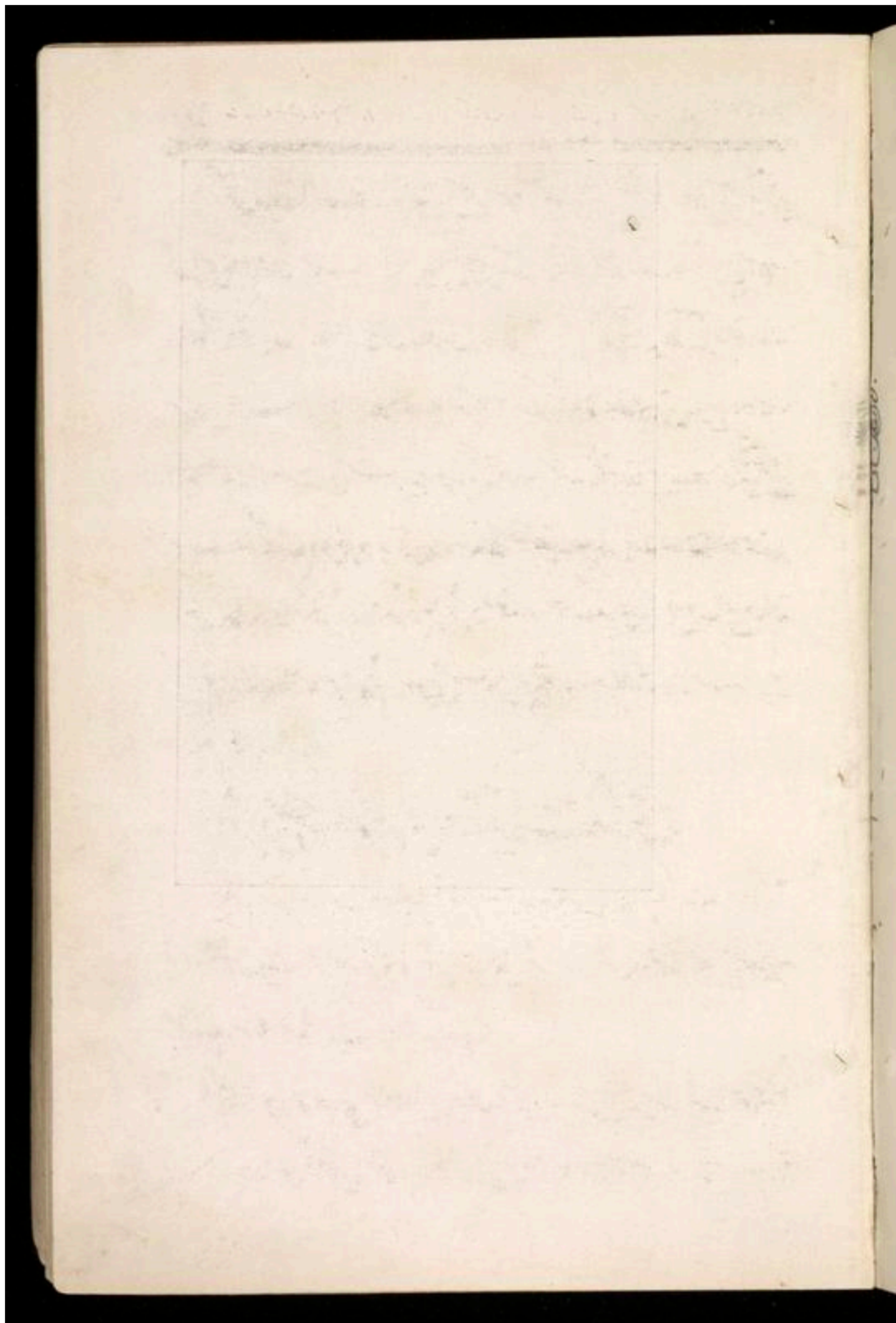
در حالیکه بعضی جرائد انگلیزی و هندی پرو پا کند شمولیت افغانستان را در جنگ عمومی و اعطای معادنت را بحکومت انگلیز میسر و دهند، بکذا دول مخالف اتحاد مثلت روس، انگلیز، و فرانسه، مخصوصاً جرمنی و کترتیه آرزو مند مساعدت و مشارکت افغانستان بود با او شان درین مجاری عظیم چنانچه برای همین مقصد یک وفدی نیز از طرف المان و ترک وارد کابل شده بودند. (۱۱)

درینجا مجلس خاص الخاصی منعقد و در آن همه اولیای امور شامل شده در طرف تعیین خط مشی افغانستان بالنسبه آن حرب جهان سوز مذاکره کردند، بعد از بحث و مذاکره طولانی زعمای امور عصر سراجی این مسله را با کثرت تصویب کردند که «باید افغانستان در حرب حاضره کاملاً بیطرف باشد، تا زمانیکه بر خلاف شان و شرافت و احترام و حیثیت ملت و حکومت مالذک یک شجاع

(۱۱) کذوات مشهور اینند که با المانی و کاکم یک ترک، فلوکس، و این سبک، راجا هندی پراب، و مولوی بکت سلطان بود.

و حمله از طرف هیچ یک از دول متحارب عاید نشود، مخصوصاً همسایه های شمالی و شرقی ما که فعلاً یا بعدیگر متحد و بر علیه اتفاق مثلث داخل حرب اند تمام شرائط بیطرفی و مراتب حقوقی ما را مراعات نمایند جتنی هست، که افغانستان هم تمام شرائط غیر جانبداری را بالمقابل آنها معرفی دارد، درین مجلس خاص سپه سالار صاحب یک لفظ مؤثری را راجع به اهمیت نظام ایراد، و ضمناً فرمودند، باید ما توجه خصوصی خود ما را بسوی امور عسکری بیش از پیش مبذول، و در رفع هر گونه نقائص آن بذل سعی نمایم، تا در صورت آنکه یک تجاوز بر حقوق مشروع ما و یا تصور افغانان کدام یک لگه بر دامن شان و شرف وطن و یا توجیه کدام خطر بگدام گوشه مملکت علی الفور مشت های سختیکه از دست های شجاعت پیوست ملت غیور و عسکر جیو با تشکیل شده باشد بر دهن و گردن اینگونه متجاوزین و متغرضین حواله کرده شود.

در دنیای موجوده بهر اندازه که در قوت و عظمت و قدرت عسکری افزوده شود، و در ملت ما روح شجاعت و حفظ شان و شرف ملیت و وطنیت شان موجود باشد، بهمان اندازه بعزت و اعتماد هم آغوشش بقاصد عالییه خود مائل میشوند.



شعره صحیفه (۸۱) جلد اول کتیب « نادر افغان »



اعلیٰ حضرت امیر حبیب الله خان سراج المآله والدری
کابل ۱۳۳۹ ش

اگر بیدیه انصاف و تعمق بینیم امروز بعضی این حقوق دو لیه بین المللی
 که برای نام موجود است، و کسی بران عمل نکند، قوت و قدرت قایم گردیده است
 و اتفاقاً که حقانیت و انصاف امروزه عالم، بنحو ای الحَقُّ لِمَنْ غَلَبَ بِهِ قُوَّتْ
 مربوط است و قوت هم در عصر حاضر عبارت است از بودن روح وحدت
 و شجاعت در ملت و داشتن عسکر زیاد مجهز صاحب تعلیم و تربیه و دارائی کفایتی
 توپ و تفنگ و دیگر وسائل و وسایل مقتضیه صریحه است، لذا از حضور
 علمحضرت رجایکم تا زیاد تر ترقی و انضباط عسکری بذل مساعی فرمایند
 بگذرند امرید توجه و اهتمام عموم نامورین سنول این شعبه را در اعتلا و اصلاح
 نظام خوانا نم.

اثر این مفکوره نادری در ترقیات عسکری

بیانیه غزای فوق سپه سالار صاحب چون مبنی بر حقانیت و سعادت
 بود، علمحضرت و عموم زعمای امور تصدیق آن برداشتند، حتی شخص علمحضرت
 سپه سالار صاحب را مخاطبه کنان فرمودند که :-

«بعد ازین خودم حتی الامکان پریت نامعی سمونی که بهفته یکبار ابراهمشود
 بالذات برای گرفتن امتحان و تشویق عساکر حاضر میشوم، و برای شنیدن

و اجرا نمودن هر نوع عرائض و امور نظامی بهر وقتیکه شما خواسته باشید
مائل و حاضر م

واری علیحضرت همایونی معاینه نظامی

و انجام امور عسکری

این مفلکوره نادر بی که مزید توجه و اهتمام شخص پادشاه را بطرف عالم عسکری
ایجاب میکرد و از طرف علیحضرت بنظر استحسان و قبول دیده شد، اینطور اثر
و ثمر داد، که امور سر رشته طلب وزارت حربیه بهر وقتیکه سه ساله صاحب
تقدیم میکرد فوراً علیحضرت بآن واری مینمود، و بمعین لطنه نیز تاکید فرمود
بود تا بمعانت و مساعدت سه ساله در راه ترقیات مطلوبه عسکر جبار
دقیقه لافرو گذار نشود، بر علاوه آن شخصاً با اعیان افغانستان و عواشی شان
احضاریت ساز احتی الامکان در هر هفته به پربت گاه نظامی جهت معاینه تشویق
عمومیه التزام فرمودند. اینک بتصدیق این مطلب عین آن مضمون سراج ^{خبا}
افغانیه مرقوم می شود، که بقلم فاضل شهیر محمود طسرسی مدیر آن مرقوم
شده است :-

« در طرف این دو هفته در چمن حضوری و چمن نظامی امتحانات مہمہ عسکرۃ
اجہ اگر دید »

« ذات شوکتہ مات علی حضرت یک امتحان عمومی عساکر نصرت آثار
ملوکانہ شاہزادہ و فرمان فرمودند، در ہفتہ گذشتہ امتحان صنف پیادہ
(غند اردلی) یعنی عساکر خاصہ ہمایونی در چمن حضوری اجرا کردید، ذات علی حضرت
ہمایونی با ہمہ شہزادگان عظام و مصاحبان و سرداران کرام بدیشی ہمیشی
عسکری در چمن شوکت پیرامن تشریف فرما گردیدند، عساکر ظفر ماثر ہمایونی در
زیر کمان افسری جناب سپہ سالار محمد نادر خان بہ ترقیب بسیار منظمی صرف
نمودہ بودند، تشریف موکب ہمایونی بسواری عربیہ موثر بوقوع آمد بود، بعد از آنکہ
از عربیہ موثر فرود آمدند در حالیکہ شہزادہ گان عظام و یکی از مصاحبان خاص ہمراہ
بودند بسواری سپہ برہمہ صفوف عساکر مرور فرمودند »

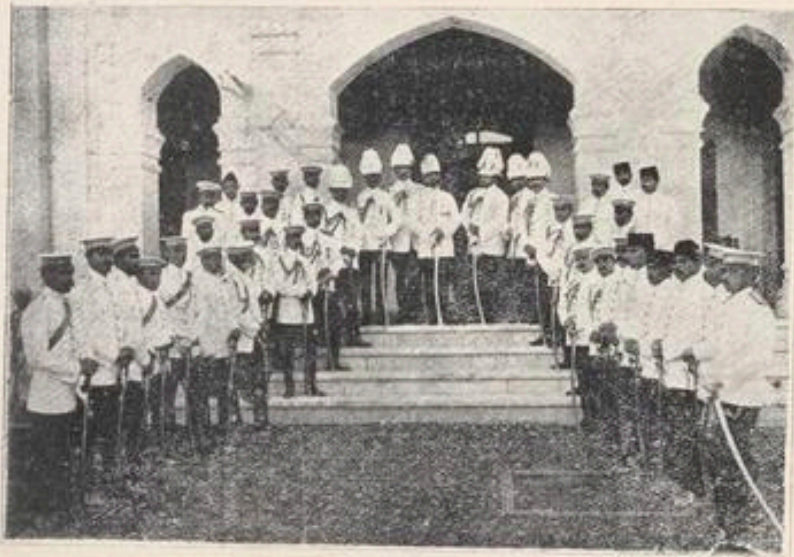
« از طرف عموم عساکر شامانہ سلامی بزرگ ایفا کردید، ذات علی حضرت پادشاہ
عساکر شامانہ را بہ التفات و نوازشات ہمایونی مظہر سعادت فرمودہ، در وسط
چمن در زیر بیرق بزرگی کہ مخصوص پادشاہی است عودت و توقف فرمودند »
« اول امتحان (شیست) و بعد از ان (منزنیست) و بعد از ان (کینست)

اجرا گردید که هر یک از دست‌نمای مذکور از چند رقم کار تفنگ، و کار قدم بکمال مهارت و اتفاق صنعت بحضور شوکت موفور قوماندان مقدس اعظم فئات شامانه ابراز نمودند، و باز همه دست‌نماینده بست شده (مارچ پاس) یعنی برسم کچید دو بار از حضور همایونی گذشتند، بار اول کیننی بست و بار دوم بست گذشتند، که این مارچ پاس یا برسم کچید بست از مشکلترین کارهای امتحان مذکور شمرده می‌شد و آنرا عساکر شامانه بکمال درستی اجرا کرده توانسته مطهر تقییر شامانه گردید.

«بعد از آن ذات‌العلحضرت یک تقریر پذیرد در باب اهمیت عالم عسکری وسیعی و غیرت در راه و طیفه شناسی بر عموم افسران نظامی بیان فرموده و از طرف حاضرین دعای سلامتی پادشاه و فتح و فیروز می‌عسکر و سپاه بگذر گردیده مراسم امتحان با انجام رسید، و ذات‌العلحضرت بسواری عربانه موتر با همکاران جنود بقصر شامانه عودت فرمودند.»

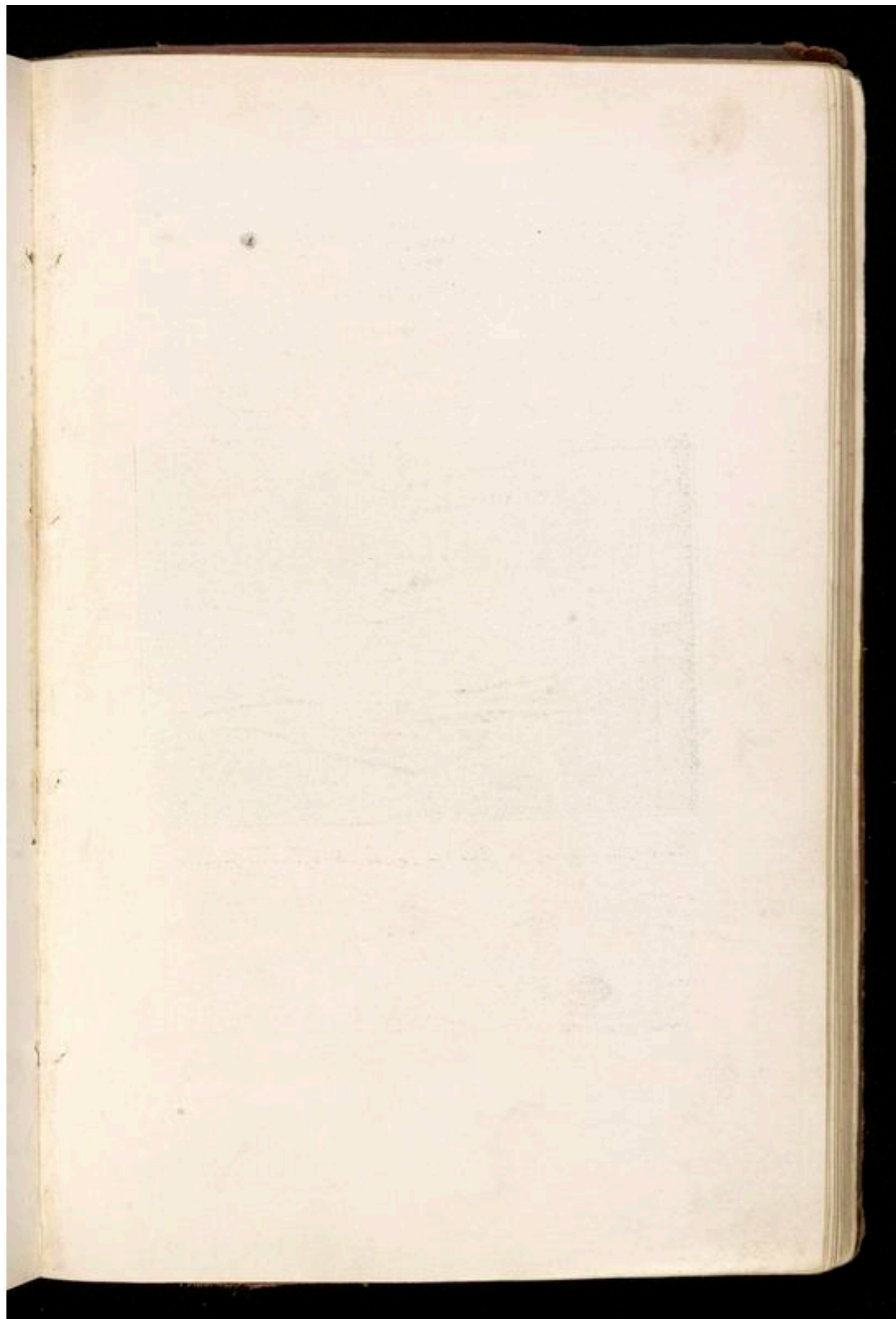
درین هفته در چمن نظامی امتحان عساکر طوپچی و بطاریه‌های طوپ گرفته شد که آن‌ها در شماره آینده از تفصیلات آن با بعضی لوحه‌های تصاویر آن ترنمین صحائف اجنار خواهم نمود.» (۱)

ضمیمہ صحیفہ (۸۴) جلد اول کتاب « نادر افغان »

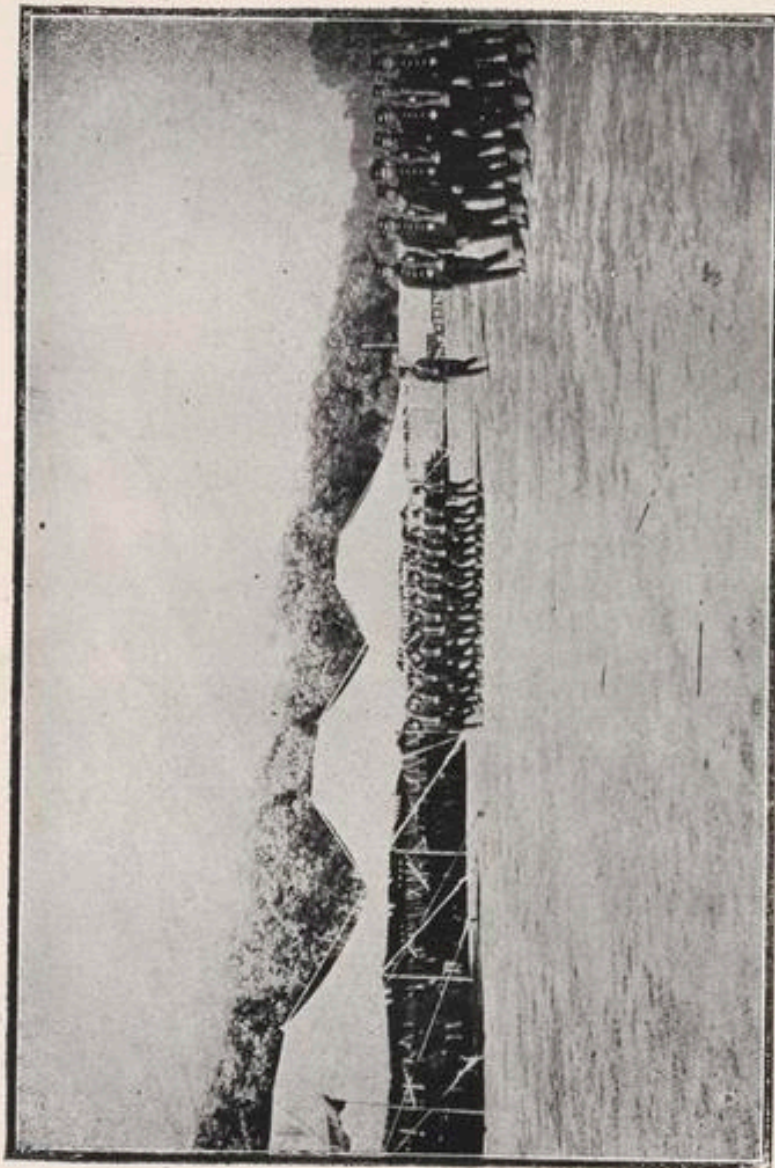


عالیقدر جلالتہ آب سردار محمد نادر خان سپہ سالار یاجمہ از صاحب منصبان افغانستان

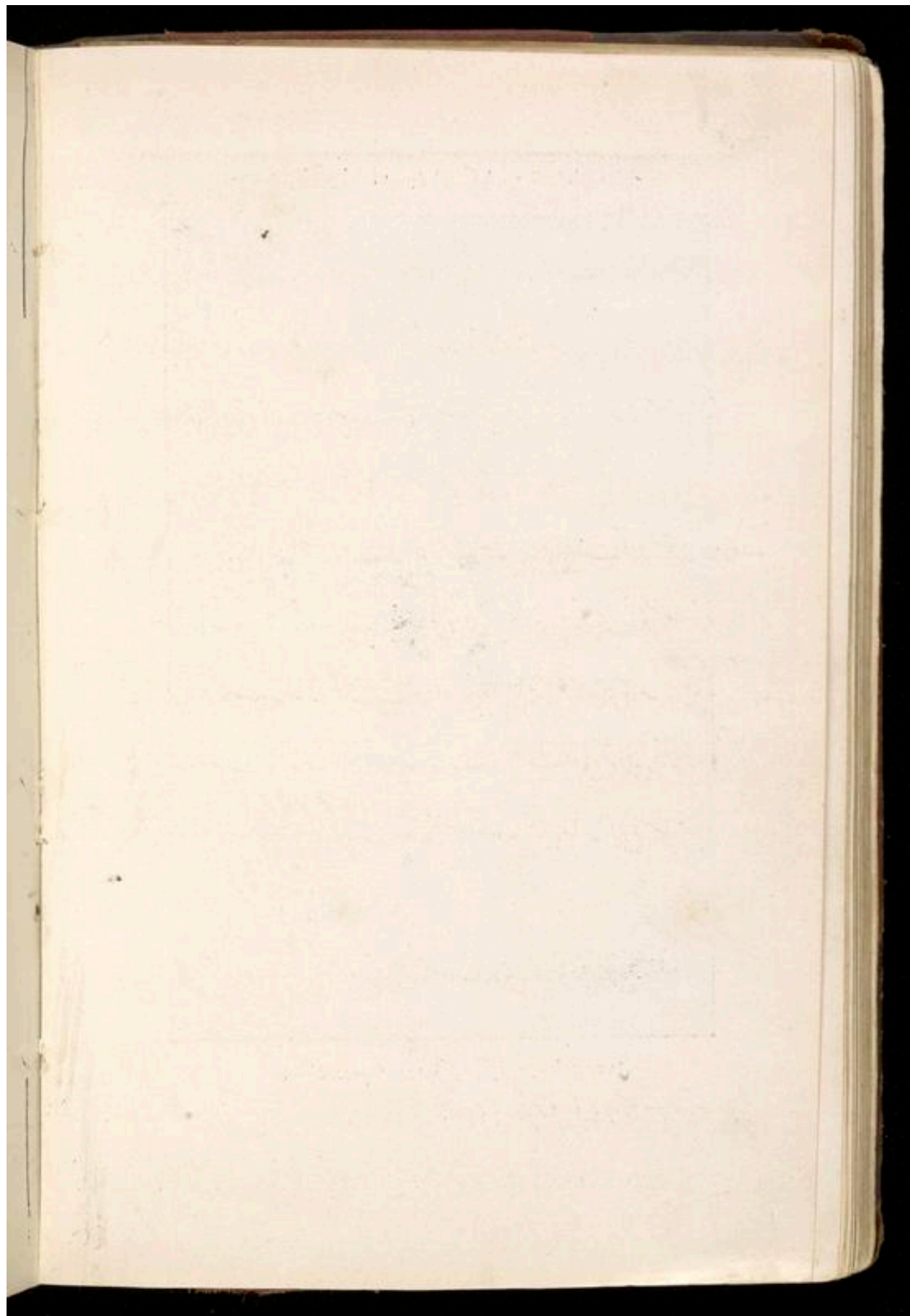
کابل سنہ ۱۳۳۴



ضمیمه صحیفه (۸۴) جلد اول کتاب « نادر افغان »



امتحان ورسم سرور عا کر مرکزی در سنه ۱۳۲۲ ق



«در شماره مابعد حصه موعوده این مضمون را چنین تحریر و تکمیل میکند :-
 «علحضرت دامنا یک توجه خاصی در امورات مهمه عسکر پوری و ترقی روز
 افزون شگری بندول میفرمایند، حتی درین اوقات با وجود بسیاری کارهای
 دولتی در هفته یکروز را منحصر بر وقت و شیت امورات مهمه عسکریه داشته اند
 چنانچه در دربار روز شنبه بزبان مبارک فرمودند که سبب تبدیل دادن
 ایام دربار که بروزهای سه شنبه مقرر بود ازین است که روز سه شنبه را برای
 ملاحظه امورات عسکریه مقرر فرموده اند.»

«سپه سالار بیدار هوشیار جناب سردار محمد نادر خان و دیگر بزرگان و دیگر بزرگان
 و جنرال و افسرهای نظامی اردوهای عساکر شانانه نیز بنا بر پیروی افکار قدسیته
 فرماندهان عظیم و تبوع مقدس مکارم شیم خودشان از جده و جسد دائمی
 بازمی ایستند.»

«درین دو سه هفته نمایندهها و امتحانهای مختلفه عسکریه در چمن حضور می چمن نظام
 از حضور میامن موفور ذات علحضرت پادشاهی گذارش یافته و موفقیتهای
 کامیابی های کامله از ان حصول انجامیده است، چنانچه در هفته گذشته امتحان
 رسم مردود انداخته و چنانچه تا در چمن حضور می بعمل آمده درجه انتظام عساکر

طوپچی، و نظم و نسق طوپخانه ما پیدا رکردید، علی الخصوص طوپ های میدان کوهی
 که در مایشینخانه دار السلطنه معرفت کارگران وطنی ساخته شده موجب افتخار
 و مبارکباشیما رویده میشد، درجه تقادست و متانت این توپها را ازین قیاس باید کرد
 که بعضی ازین توپهای وطنی خود مانع شش هزار گله انداخته توانسته است که
 حقیقتاً شایان شکران بشمار یک چیزی است .»

« این نمایشها و امتحانها که اجرا میشد محض برای اینست که نواقصات لوازم
 عسکریه ظاهر گردیده، در باب احوال آن سعی شود، چنانچه بنا بر استفسار یک
 از جناب سپه سالار صاحب سردار محمد نادر خان در خصوص سبب چگونگی نمایشها
 مذکور از طرف عاجزانه ما واقع شده است، ذات عالی شان از فرادیل معلوما
 عطا فرموده اند که عیناً مکتوب شفقت سلوب عالی شان را درج مینمایم:»

نقل مکتوب

(بنوان فاضل شهیر محمود طبری مدیر و سر محرر السراج الاخبار)

یوم یکشنبه، ششمی قعد، الحرام ۱۲۳۲ قمری

چون آن مشفق کیفیت نمایش عسکری را که روزهای سه شنبه بحضور مبارک
 علیحضرت پادشاه معظم گذارش یافته از بنده جو یا شده بودید، بنا بر این حقیقت آنرا

برای آن دوست دانشمند تخریر نمودم، اینکه همواره نظر و توجه ذات بجا یونی
 علیحضرت والا به ترقی ملت و دولت افغانستان است، و اساس ترقی
 دولت وابسته با نظام و آراسته گی عسکر است، بنابراین پادشاه معظم
 علیحضرت والا در هر هفته یکروز از اوقات قیمت دارشانه را که روز سه شنبه باشد
 برای اجرای امورات عساکر دولت علیه شان معین فرمودند، که در روزهای
 مذکور جمله امورات که در باب ترقی عسکر باشد بحضور مبارک گذارش داده از حضور
 سررشته تکمیل آن نموده میشود، بنابراین حسب الامرهای یونی، بروزهای مذکور شروع
 از غذار دلی نموده ملاحظه جمله عسکر پانچت را ان شاء الله تعالی فرموده
 و سررشته تکمیل شانرا از جمله لوازمات سفری و حضری که بکار باشد میفرمایند
 با جمله افسران سائر عسکر و افراد افغانستان از درگاه خداوند کریم استمدعا
 داریم که ما خدا آم دولت را توفیق عنایت نماید که خدمتگذاری پادشاه معظم و دولت
 علیه افغانستان را بصدق دل انجام، کابلی و سستی را از خود دور و دور
 خدمت خود ما جد و جهد بی اندازه نمایم، تا باعث نجات دنیوی و اخروی ما
 باشد. محل امضای سپه سالار محمد نادر « (۱) »

(۱) ملاحظه شود صفحه ۳ شماره ۴ سال ۴ صریح الاخبار افغانیه منطبقه ۲۸ میزان ۱۲۹۳.

انصراف از تقصیل بنا بر خوف تطویل

از آنجا که حصص مهم سراج الاخبار افغانیه را همین ترقیات و اقدامات عالی که از مجهودات این شخص وطن دوست ملت خواه در موقع سپه سالاری از قوه بفعل آمده و عمده ترین اجزای عصر سراجیه را اشغال همین اعمال قابل امتثال نادری تشکیل نموده است .

اگر نگارنده درین محل خواسته باشد، که تنها به نقل کردن همان مندجات اخبار اکتفا کند، و یا لا اقل باقتباسش توجه نماید البته بر علاوه این که تحریرات با بطولت می انجامد، این مجموعه ما نیز صورت یک رویداد مفصل وزارت حربیه را بنمود خود خواهد گرفت .

لهذا درین مورد و بناگذاشتن همین اجمال و اشاراتیکه قبلاً گذشت اکتفا، و خلاصه مطالعین را آگاه میکنیم، که حضرت عالی سردار سپه سالار صاحب از ۲۹۱ تا ۲۹۷ که جمله (۶) شش سال شود، در تطبیق و اجرا موادیکه در صحیفه (۶۹) تا (۸۶) قبلاً به تلخیص آن ایما شد بحال فعالیت بذل مقدرت میسر زینند و دقیقه از اصلاح و ادای خدمت و جیبه ملک و قوم و شاه واجب الاحرام شاز افروگه از نمیشدند، و در عسکر نواری و تلمیذ افرا قشونی

نادر افغانی

۵۸/۱۲

و اعزاز و ترفیع صاحب منصبان و خدام صمیمی نظامی حکومت پشنهادهای اساسی را
 تقدیم و منظوری آنرا تحصیل و باین قدر وانی خود در خرسندی و مزید نفعات
 و کارپردازی آنهامی افزودند، و در عین زمان نظام افغانی را به بهترین صورتی
 منظم و مخصوصاً اردوی مرکزی را از هر حیث عالی و معظم ساختند، و در ضبط
 و ربط قوای بمرکابی اردوی سراجی که در سفر و حضر با او شان میبود بیشتر بذل
 مجاهدت می نمودند!

بمراه ترقیات صحرانی پیشرفت امور عرفانی را هم بر خود (طوری که قبلاً نگاشتیم)
 الزم قرار داد و از یک طرف در انواع تعلیم و تربیه و تنویر افکار مسوین عسکریه ذریعہ
 کتاب و مدارس و معالین و اتالیق های مخصوص میکوشیدند، و از جانب دیگر
 در وسعت معلومات صاحب منصبان افراد عسکری به نشر تألیفات و اثرات
 نافه عصریه عسکریه بذل مقدرت میسوزیدند.

با اینکه سپه سالار منظمأ و مسلماً شب و روز گاه و بیگاه در عظمت و
 رفعت و اصلاح صوری و معنوی امور قشونی مصروف و همواره او امر و
 هدایات نافه را بعموم قطعات مرکزی و اطراف و نواحی میدادند
 همه وقتہ شرفیابی حضور را بجاصل، و در سفر و حضر همراهی شهر یاری را نامل میبودند

نادر افغان

۱۳۰۲

در امور نظامی و طیفه و در سایر امور مملکتداری عنف الزوم بحضور پادشاه
و دیگر زعمای امور، افکار و نظریات قیمتهارشان را اهدا میگردند.

اعتماد و اعتبار دودمان نادری در عصر سراجی

از همین هوشیاری و بیدار مغزی و دوراندیشی و حکومت دوستی
و ملت پروری و وطنخواهی خویش یو ما فیو ما مراتب اعزاز و امتیاز و افتخار
و اعتبار جناب محمد نادر خان و تمام افراد فرسخ نهاد خاندانی شان در ترقی
و تزیین بود، و عمده امور ملکی و نظامی در موافقی که بر دیگران اعتماد و اعتبار
نمی شد، و یا کدام اصلاح مطلوبه حسب دلخواه از سایرین توقع نمی رفت، بسکی
از افراد این دودمان صداقت بنیان اعطای شد.

بهترین مصدق این مطلب همانا وجود مفاخر امود دران عظام
جنابان سردار محمد آصف خان و سردار محمد یوسف خان بود، که بحسبیت
مصاحبین افخم دائم الاوقات بحضور پادشاه میبودند، و راجع با کتاب فضائل
و اجتناب از رذائل و خدمت ملک و ملت و کندن ریشه های منحوس جهالت
و خیانت، دائماً افکار خود را تقدیم میگردند.

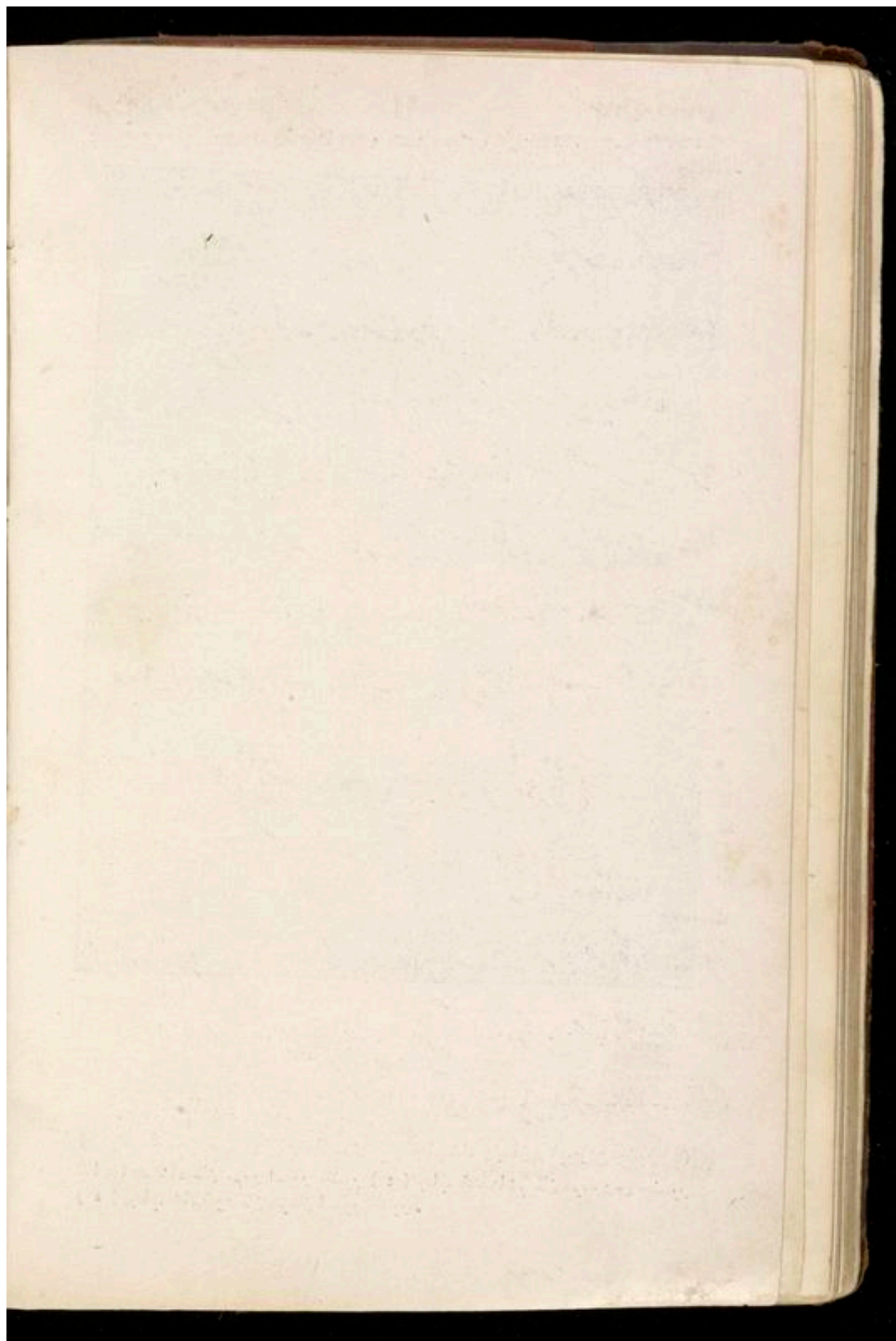
و باز تقریر حضرت تعالی سردار محمد عزیز خان است در مقام وزارت خارجه

این گروه از شماره ۲۱ سال ۳ سراج الاخبار افغانستان مطبوعه ۱۸ سرطان ۱۲۹۳ ش گراو شد و دست



(صف اول از طرف راست بچپ)

- (۱) جناب سردار سپه سالار محمد نادر خان (۲) جناب محمد سلیمان خان شاعسی نظامی حضور (۳) مصاحب خاص اعلیٰ قدرت جناب سردار محمد آصف خان (۴) مصاحب خاص اعلیٰ قدرت جناب سردار محمد یوسف خان (۵) جناب محمد عزیز خان شاعسی خارجه حضور
- صف دوم از طرف راست بچپ : —
- (۱) جناب مجور علی خان کرنیل رساله شاهی (۲) جناب شاه ولیخان رکاب باشی حضور (۳) جناب احمد شاه خان سر میر اسپور حضور (۴) جناب محمد هاشم خان سر سروس حضور (۵) جناب شاه محمود خان سرخان اسپور حضور .



عصر سراجیه، و بودن عالیشان عزت و شجاعت بنسیان سردار محمد باقر خان
نائب سالار نظامی هرات، و تقریر و الا نشان جلال الثماب سردار محمد سلیمان خان
به نائب الحکومه کی هرات است، که این ذوات محترم این و طائف بزرگ
شان را بچنان دستی و خوبی انجام داده اند، که الی الآن حسن اعمال
و رفتار صداقت آثارشان ضرب المثل و مورد زبان صغار و کبار افغانان
است.

بر علاوه آن ذوات معظم آتی الذکر ازین خاندان جلیل الشان بمناصب افتخاری
آتی حضور شهبازی (که در واقع یک یک اسم مصاحبی و همراهی خصوصی شان بود)
در سفر و حضر بحضور آن شاه جلیل القدر (نیز نامل بودند):

جناب سردار شاه و لیخان برادر سپه سالار، رکاب باشی حضور.

« شاه محمود خان » : سرسراوس .

« محمد علی خان » : برگد غنچه سپور ادیلمان .

« احمد شاه خان پسر عم سپه سالار » : سرسراپور .

« احمد علی خان نواسه » : سرخان .

با این همه جاه و جلال، حشمت و اقبالی که از فضل خدای تعالی بواسطه صداقت

وامانت و حسن اخلاق و رفتار عالی العالی باین خاندان صاحب کمال حاصل
و موجود بود، غمو نا هر هر فرد این دو دمان بغیر از خیر اندیشی حکومت و فکر سعادت
ملت و وطن و ذکر و ذکر نداشتند و بجز از تو اضع و انگسار و همردی باصفاً
و کبار اثری از خود غرضی و غیره او ضاع الایعنی در وجودشان دیده نمیشد .
بصفات پابندی با و امر دین حضرت سید المرسلین صمیمیت با شهریار
مسلمین و اخلاص و محبت با مملکت و با خبری از چگونگی او ضاع عمومی ملت و
عزت و احترام بزرگان و مراعات مراتب شفقت و الفت با خوردان متصف
و معروف، و بنظر عموم طبقات ملت و اعیان حکومت محبوب و مرغوب بودند.

محبوب القلوبی خاندان نادری

در انظار عمائد حکومت، و عامه افراد ملت
بواسطه همین رفتار نیک و اخلاق حسنه و خیرخواهی حکومت و طرفدار
از آرامی و وطن و نیکنامی عمومی تبعه افغانی که از صفات ممتاز این خاندان
عالیشان مخصوصاً از ذات بابرکات محمد نادر خان سپه سالار بود، و همیشه
از دست و زبان او شان برای مردم رفاه و سعادت حاصل میشد، و گاهی

از اوشان با وجود این تقرب سلطان و اشغال مناصب کلان و عظمت و اقتدار
 فراوان با جدی ضرر و اذیت از اوشان اصل نمی شد عموم افراد ملت آنها را بنظر عزت
 و احترام میدیدند، همچنین تمام احزاب ملی و طبقات سیاسی، بواسطه صداقت
 و امانت و صفات برگزیده شرافت و نجابتیکه درین ذوات صاحب دست
 موجود بود، از اوشان توقیر و طرز عمل شان را با عموم تحسین و از فراموشی
 مساعدتهای لازمه و معاونههای اخلاقیه، در پیشرفت امور متعلقه شان که تماماً
 برای خیر و بهبود ملک و ملت، و تکلیف و تشدید حکومت میبود، خود داری
 نمیکردند.

اجمال و وقع شهادت امیر شهید

و انقلاب ۱۲۹۷ هجری قمری

مع الاسف علیحضرت امیر حبیب الله خان در سالها اخیر سلطنت شان
 که از نقطه نظر سیاسی و اثرات حرب عمومی خیلی مهم بود، کاملاً از امور مملکتی
 بی پروا، و بشکار و مجالس تفریحی و انواع ساعت تیری مصروفیت زیاد
 پیدا کرده، همه امور را به برادر و فرزندانش سپرده، خودش را کل بنیاد قرار داد.

از یکطرف این بی اعتنائی علیحضرت از جانب دیگر تشبثات غرضجویانه
 اضراب خیانت، (در سفر شانی ۱۲۹۷ هـ موکب سمرجی که حسب معمول سنوات
 ماضی بعمل آمده بود) بشکارگاه کله گوش لغمان آن شاه مظلوم را دلیل پنجشنبه
 ۱۸ جمادی الاولی ۱۳۳۷ هـ شهید ساخت، اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ .

سردار نصرالله خان نائب سلطنته با اجازه امیر شهید از لغمان وارد جلال آباد
 شده امر داد تا نقش شاه شهید را در میدان کلف که مقابل سراج العمارین
 دفن کنند، و در عین زمان سلطنت خود را هم اعلان کرد، سردار عنایت الله
 معین السلطنه و سردار حیات الله خان عضد الدوله و دیگر افراد خاندان شاهی
 که در جلال آباد حاضر بودند، و شاغاسی های حضور، و عموم زعمای امور و قوای
 نظامی و افراد ملکی مشرفی با او بیعت کردند .

امیر نصرالله خان اطلاع این امارت خود را طوریکه بجائمه نقاط افغانستان
 مخبره کرد، بمکر کابل به سردار امان الله خان عین الدوله (که حیث
 وکالت ۱ ماهه مرکزی را داشت و درین ایام موعدهش بهم بسر رسید)
 و بیاید که در جلال آباد می آمد، نیز فرستاد، و از وی تقاضا کرد تا بیعت
 عموم طبقات مرکز را گرفته توأم معیتش بحضور بفرستد .

لیکن عین الدولہ امارت نصر اللہی را تحت تنقید گرفت و اراکین ملکی و نظامی مرکزی را با خود متفق کرده نہ تنها از فرستادن بعثت انکار، بلکہ خود شش مدعی تاج و تخت شدہ در کابل سیک ظمطراق زیاد سلطنتش را اعلان، و بہ امیر نصر اللہ خان و عموم طرفدارانش انداز حرب فرستاد .

در عین زمان از یک طرف تمام ذرائع خبر رسانی افغانستان زیر سانسو گرفتہ شد، و جمیع اعلانیہای امارت نصر اللہی و فرامین شاہی مشرقی از بین راہ گرفتہ شد، و تمام معابر و خطوط موصلہ را تحت نظارت شدید عسکری گرفتند، و از طرف دیگر ذریعہ اعلانیہای اشتعال امیر خود و تبلیغات جمعیت ہای متعددہ پروپاگندچی کہ بہ سمت و ہر نقطہ مخصوصاً مشرقی بتعداد زیاد ذریعہ موترا اعزام، و در طرف شش ساعت بہ فتح آباد موصلت و از انجا پیادہ شدہ در اطراف دیکھ و امین و صالح الامارہ بودن عین الدولہ و قاتل بودن امیر نصر اللہ خان و ذی مدخل بودن تمام ہیئت معیت او بہ پروپاگند شروع، و بہ مردم از عطا پاشی و خطا پوشی و بخشش ہای حکومت امانی داستانہا را تذکار، و اعلانیہای رقت افزای امانی را کہ بتعداد زیاد، برلہ حکومت کابل و بر ضد حکومت جلال آباد، با خود داشتند توزیع، و عائد

امانی و تمام افراد نظامی را بنام خود خواندهی امیر شهید تخصیص داده میگفتند که عین الدوله
تخواه عسکر را فی ماه بیت پویه منظور و بعسکر امر میکند، تا در القای
یک بلوا، و بر پا کردن یک آشوب قیامت نما، علی الفور اقدام نمایند
و تمام هیئت معیت امیر نصر الله را تار و مار و عمامه و اراکین سلطنت را
گرفتار کنند.

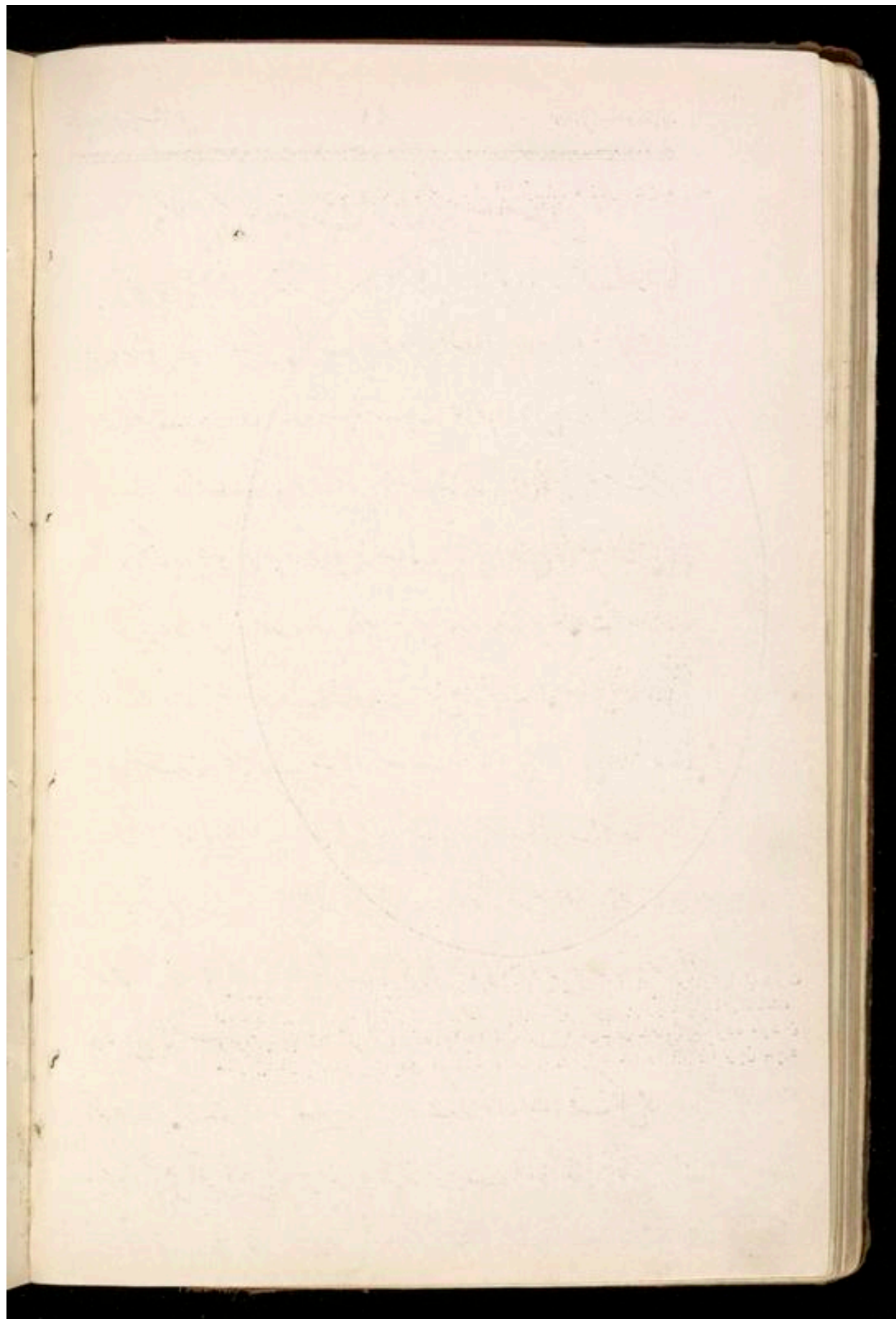
در اثر این شبثات اساسی و اقدامات مؤثره حکومت امانی نه تنها
سلطنت نصر اللهی سقوط، بلکه یک هرج و مرج شدید سر تا سر مشرقی را
فرا گرفت، اشخاص معظم و اراکین بزرگ حکومت سراجیه که در ان ضمن
خان دان سردار یحیی خان و فامیل امیر نصر الله خان و منسوبین و متعلقین سردار
عنایت الله خان معین سلطنت هم شامل بودند یکی بعد از دیگری بندی شده
مجبوساً بجا بل فرستاده شدند.

چون سئله خود خواندهی امیر شهید یک آله موفقیّت حکومت امانی، و بهترین
ذریعه بد نام ساختن آن اراکین سلطنتی قرار داده شده بود، که در مشرقی بتنا
معین سلطنت و دیگر دو دمان شاهی به امیر نصر الله خان بعت کرده بودند همین
که آن بازار طاسم بدون استعمال سلاح و یک مقاومت جدی در اثر یک

مجله ضمیمه صحیفه (۹۶) جلد اول کتاب « نادر افغان »



مرحوم امیر نصیر الله خان نائب السلطنه عصر سراجیه که بعد از شهادت برادرش اعلی حضرت
امیر حبیب الله خان سراج المله و الدین در مشرق با بر تکلیف عمومی برابر یکم پادشاهی نشست،
و در اثر بیرویا گند حکومت اما نیه در اواخر سنه ۱۲۹۷ ش سلطنتش سقوط کرده خود را
مظلوم بچنان یک محبس شدیدی افتاد که در آن مدت قاپلی جانس را بچهره آن آفرین سپرد



پروپاگند فیزی و تحریکات انقلابی شکست، و میدان برای امیران افغان
 خالی ماند، و قاتل اصلی را هم نه تنها او خوب میشناخت، بلکه اکثری از امانی افغانستان
 میدانستند که کجاست، و می شناختند که کیست؟ لهذا اولتر فیسو بین خان
 سردار یحیی خان مرحوم، که در آن ضمن سپه سالار صاحب هم بود را کرده شدند
 و بعد از آن معین سلطنته خلاص شد، تنها امیر نصر الله خان مظلوم بندی ماند، و در
 همان محبس جانش را بجان آفرین سپرد.

چون اعطای تفصیل اینطور مضامین از اساس موضوعه این کتاب خارج بود
 در اینجا محض جهت ربط و احوال بهمین قدر اجمال اکتفا شد زیرا یقین داریم اکثر
 از امانی افغانستان از سبب و علل این واقعه پوره و وقف اند.

(۱) باز هم اگر ناظرین خوان تفصیل این واقعات باشند بضمیمه ۱۲ شماره اول از اول منطبقه ۲۲ عمل امان افغان
 و صحائف ۳ و ۴ شماره ۲ سال اول منطبقه ۲ ثور امان افغان و صحیفه های ۴ الی ۷ شماره ۳ سال
 اول منطبقه ۲۲ ثور سال ۱۲۹۸ امان افغان مراجعه فرمایند. که در تمام آنها
 عبد الهادی خان مدیر آن تحریر شده است.

علل اسباب موجبه محاربه استقلال

بالحمله چون امیر امان الله خان بدون اشکال و موانع، تاج و تخت افغانستان را
 باین وسائل و وساطتیکه اجلاس مردم شد اشغال، و میدان را از اعمام
 و برادرانش ربود، در صد و تحکیم و تشدید قوایم امارتش در دیگر ولایات
 و حکومتات افغانستان برآمد و در پی شناختن خاندن خویش بکلیت انگلیزها
 زیرا که با وجود اعمام و اخوان بزرگش ازین ادعای بلا استحقاق شاهی
 بهمانطوریکه در داخل افغانستان تمام زعمای امور و اولیای حکومت عامه ملت
 در ورطه حیرت و استعجاب افتاده، در موضوع قبولیت او بشاهی افغانستان
 تردد داشتند، حکومت انگلیز هم رسماً از شناختن او بشاهی افغانستان
 در حالیکه عم معظم و برادران بزرگش موجود بودند، استنکاف داشت.
 وینموقع شاه امان الله خان بحیرت افتاد که بکدام اصول جلب توجه
 ملت را بخود حاصل، و هم حکومت انگلیز را بشاهی خود قانع سازد، همان بود
 بدون تدقیق، و سنجش (در موقعیکه از عسکر و ذخایر صحرانی خود
 بهم معلوماتی نگرفت، و نه آفند پر پولی داشت که بتواند مصارف مکمل محاربه را
 تا جریان طبیعی آن تأمین کند) بهترین طریقه موفقیت را در اشغال مقام سلطنت

انداختن و لوله جهاد در دولت اسلامی افغانستان دانسته، در بدو امارت خود
اعلان غزرا را محض ازین نقطه نظر داد، تا باین وسیله وحدت حقیقی ملت را که در پیج
مواقع، نظر باقتضای طبیعی و مقررات دینی و ذوق فطری و شجاعت جلی ملت
دیاست طویت افغانستان، خود بخود بوجود می آید تشکیل، و ازین مراعات
جذبات عمومی و چیزیکه دامن ملت افغانستان در هوس و آرزوی آن طبیعی
و از فقدان آن بخود می سنجید، جلب محبت مردم را بخود تحصیل، و باین وسیله
پادشاهی خود را بر انگلیس بنقبولاند.

اجرای سوقیات افغانی

و تهیه گرفتن امور صربی

لهذا علیحضرت امان الله خان موقع را عنینت دیده علی الفور بنام حفظ و تأیید
سرحدیه یک یک فسر و از ان قوای منظمه عسکری را که پسه سالار صاحب
آنرا بهر از رحمت و شفقت در عصر سراجی تحت تعلیم و تربیه گرفته بود، و یک
فوج بسیار زبردست و منظم بود، و اگر بصورت صحیح از آنها کار گرفته میشد
و مشکلاتی که از هر طرف آنها را زیر تضییق و فشار گرفته بود، از راه پیشرفت شان

برگنار میشد، البته مصدر بسا شجاعت و افتخار میشدند، بہمہ حواشی سرحد
و نقاط لازمہ سوق داد، و بہرہ تمام این قوای اعزائیمہ باندازہ لازمہ تجبیرات
و ذخائر صریتی، از ان مخازن و جباخانہ های احتیاطی کہ در موقع سہ پہ سالاری
نادری، ذخیرہ و تہیہ شدہ بود، نیز فرستادہ شد.

نظیر عام جہاد جہتہ اشتراک عارہ ملت شجاعت مدار، در خطہ محاربه،
نواختہ شد؛ و از ہر طرف بجا رمتوج عزازہ و مجاہدین بکمال جوش و خروش
تمام آن اطراف و نواحی سرحدی را کہ در خور دفاع و تعرض بودند، در تلامظ
خود گرفتہ، بدون رعایت ترتیب و اتخاذ اوامر و تطبیق یک سلسلہ و انتظام مقتضیہ
صریتی (کہ اجرا و نظارت این امور از وظائف مہمہ حکومت بود) و بعض نقاط
در بین طرفین تصادم ہم واقع شد!

بچنین اعلانہای جہاد جہتہ تشویق و تحریص اقوام تہور مقام سرحدی تر
ترسیل، و ہمہ قبائل و عشائر سرحدیہ بر علیہ حکومت ہندیک پارچہ آتش شدہ
(آہنہا ہم بدون از مراعات نقشہ مقررہ کہ در اعطای آن مرکز افغانستان
اغفال شدید کی کردہ) اطراف و حوالی خود را در التہاب و سرگردانی
متوالی گرفتار نمودند.

عساکر درجه اول عالی العالی افغانی که عبارت از غنچه اردل و اردلی و رسا
شاهی بود، با لوازم و تشکیلات لازمه آن از قبیل ماشیندار و توپها
متنوعه، تحت قیادت عالیجاه صلح محمد خان سپه سالار درجه اول و وزیر صریح و کعبه
ارضا جمنصبان دیگر (که موظف و با مورد دفاعیه و تعرضیه تمام سرحدات
افغانی از شنوار تا اسمار بودند) و شکرهای مجاهدین ملی را بمشرفی اعزام
و در آنجا با قوای محلی قومی و نظامی که به پیمانہ بسیار وسیع و حرارت زیاد،
تماماً تهیه گرفته، بانتظار ورود امر مرکز و قائد عمومی بودند، ملحق و داخل
اقدامات قبل از وقت شدند.

هم جناب شافعی عبدالقدوس خان اعتماد الدوله را با یک فرقه
مکمل الاسباب درست و یک قوه مکفیه مجاهدین وطنی جاده پیمای
ولایت قندهار نموده در آنجا با قطعات جسمه قوای ملی سمت مغربی و نظایر
مقامی آنجا ملحق و در صدور اجراء مقتضیه جهاد شدند.

مع الاسف این جوش و خروش مجاهدین ملی و نظم و ترتیبات مکمل
نظامی بواسطه انتخابات ناموزون و سوء اداره و عدم سنجیدن یک
پلان معقول جهت امور تعرضیه و دفاعیه و بد نظمی در رسانیدن آذوقه و دیگر

خطای نام قابل عضو در امور تعمیوی و سوق بخشی و عدم رعایت مقررات لازمه حرب
که تماماً از طرف خائنین و بعضی زعمای امور مرکزی و قشونی عایمانه و ناعاقبت اندیش
اجراآت میشد، اثرات مطلوبه و نتائج لازمه خود را نداد، بلکه در برخی از نقاط
عوض منفعت خساره و عدم موفقیت را بهم بنصب قوای اعزامیه ما آورد
و آن عسکر منظمی را که سپه سالار جبهه دفاع از اضرار متوقعه حرب عمومی
ترتیب کرده بود، بعضی قوماندانها را متلون المزاج بی استقامت معرفی کردند.

اعزام موکب نادری بسمت جنوبی

جبهه حصول شرف و استقلال ملی

بهیئت یک قوماندان حربی

درین ضمن حضرت عالی محمد نادر خان سپه سالار عصر سراجی را که درین ایام
موقتاً بیکار، و در خانه خود با قلب فکار، این واقعات متنوعه و سوء اداره را
بکمال حیرت مشاهده میکردند، امیرامان الله خان بکمال اعزاز و احترام
بمخبرشان مدعو، و به او شان اظهار کرد «که قوای عمده و سامان مملکت ما
با افواج ملکی و قوای نظامی و قومی همان است که بسمت مشرقی و مغربی افغانستان

بیتحت سرافسری دیگر صا جم نصبانیکه از حضور ما مستقیماً مقرر شده اعزام شدند.
 «چون فعلاً بدست ما اینقدر یک قوه هم نیست که حسب مطلوب بتواند،
 از عهده دفع سمت جنوبی برآید، بهتر است که شما محض بنام خدمت
 اسلام و حفظ شان و شرف ملی و کسب آن مفاخر تاریخی صربی که از سالها
 در از ذوق حصولش را بخاطر میروید، قوماندهانی عمومی منطبقه مبنی
 جنوبی را بکف بالقایت خویش گرفته با همین نفری باقی مانده و سامان
 موجوده علی الفور عازم سمت جنوبی شوید، زیرا که این ناجیه شدیداً زیر
 خطر و بیشتر تصور سوق اچیشی خصم ازین نقطه که برکز بسیار زیاد نزدکیت
 بخاطر میروود.»

«هر چند میدانم که جناب شما نظر بان اوضاع ناملائمی که مع الاسف
 ناحق و بی موجب بادودمان تان در اثنای انقلاب جلال آباد، از طرف
 حکومت من مرعی شده بشکسته خاطر میباشید، اما از حیثیات وطنخواهی
 و جذبات ملت پروری تان یقین دارم، درین فرصتیکه وطن در خطر است
 و افغانستان فهمیده یا نا فهمیده اعلان حرب داده، مصروف امور
 سوق اچیشی است، تا بحفظ شان و شرف ملی خود نائل شود، شما

بیتحت سرافسری دیگر صا جم نصبانیکه از حضور ما مستقیماً مقرر شده اعزام شدند.

بیتحت سرافسری دیگر صا جم نصبانیکه از حضور ما مستقیماً مقرر شده اعزام شدند.

کتابه آن امور را که مسائل شخصیه ما و شما متعلق است سمیت ننمید؛
و بجمال آن فعالیت و شطارتیکه مخصوص ذات شماست، بسم الله گفته،
عازم سمت جنوبی میشوید اما دین شمشکس موت و حیات محض جهت حفظ
شؤونات لیه و سیاسته این وطن اسلامیة خود، شما در جنوبی، و دیگر
عساکر ظفرناثر تربیت یافته دست شما، در مشرقی و مغربی و دیگر سرحدات
افغانی با تقاضای قوامی ملی حسب هدیات و اصله مرکزی، داخل اجراءات سوره
عربی شوید .»

«من امید میکنم که با اینکه عسکر معتقی شما کم، و با آنهم غیر منظم و سامان
و لوازم حربی شما حکم کالعدم را دارد، ولی نظر بر محبت و رسوخیکه شما
در جنوبی دارید و ببرکت عزم و استقامت و دانشوری که خدا بشما عطا کرده
اغلباً موفق میشوید .»

«چون وقت کم و فرصت باریک میباشد، بهتر است که از حال آتیه
سفر خود را بیهینید و یک آن اولتر عازم سفر شوید .»

سپه سالار بدون اندیشه و تردد، از شنیدن این اختصاصش
برای شان و شرف دطن (چنان یک مرتبه که ام یک متاع گرانبانی را یافته باشد)

داوطلبانه این خدمت بزرگ با شرف عسکریت را قبول، نسبت
 بآن جنای حکومت دینی احترامی که علیحضرت از وقوع آن معذرت خواستند
 یک لفظی را بهم ایراد نکردند.

فقط اینقدر گفتند: «باک ندارد اگر در کوفه ماند آنهاست محترم آن عساکر
 و قوای صاحب تعلیم و تجربه ام را که از چندین سال من بآنها تعلیم داده ام
 و روابط دارم و از روحیاتشان با خبرم با سامان کفیه و تمام لوازم
 مهمه با خود برده اند، چون من تنگی بلطف خدا و باز قسمتی بر آن حسن گذاره خودم
 هستم که با اقوام و عشائر جنوبی در ۱۲۹۱ ش منوشه شده ام، اینک بجمال
 ذوق و محبت حاضریم، که برای خدمت وطن خود درین موقع نازک علی الغرض
 برای جهاد عازم سمت جنوبی شوم، تنها اجازه میخواهم که از جند شاه ولیخان
 رکاب باشی و شاه محمود خان سرسراوس و جناب حضرت صاحب
 شور بازار را با خود ببرم و بهم توقع میکنم تا همه عرائض و پیشنها دمایم را که از
 محاذ جنگ بشما بفرستم حتی الامکان اجرا و در محل تطبیق بکنید».

بعد از ختم این مذاکرات در اوائل جب المرجب ۱۳۳۷ قمری حضرت عالی

سپهسالار بآباد و برادران و عده اردوستان و همسکان خویش و یک

کندک نظامی و دو طوپ بود روز و بهشت ضرب طوپ نه پن قاطریه
 و صد سوار شاهی و یک اندازه جها خانه از مرکز کابل عازم سمت جنوبی
 شدند، شب اول در چهار آسیاب دوم را در کلنگار و سوم را بالتمو گذرانیدند
 روز چهارم داخل حدود گریز شدند، و عسکری امر دادند تا از عقب شان بمانند
 مراسم تعظیم و احترام شان بهم بدار سلطنته کابل از طرف شاه و زرا
 و عامه خلق الله، به پیمانہ بسیار اعلیٰ بجا آورده شد، و بهم در تمام نقاط عرض
 جمعیت های نهایت انبوه مردم، رسم پذیرانی این سرعسکر خجسته پیکر را
 به منتهای اخلاص و صمیمیت بجا آوردند، از شنیدن نقطه های شجاعت آور
 او شان مسرور و تاملی بعد از دیگر تهیته دیدن شان برای
 جهاد خود را آماده میکردند.

چون باقی واقعات سپهسالار که در عرض راه الی فتح تهل و غیره واقع شده
 مجللاً در امان افغان مرقوم است، اینک نگارنده حالات ما بعد از ۲۵ رجب
 ۱۳۳۶ را ذیلاً از ان اخبار قتباس میکند که آقای عبدالمهادی خان میر
 امان افغان آنرا در بعضی یکی از نامه نگاران حربی خود گرفته است :-

اجرات عالی و حسن مساعی سپہ سالار غازی

در موقع جہاد استقلال ۱۲۹۸

(از فلم یک نامہ نگار حربی امان افغان^(۱))

«..... ۲۶ جب چون جناب سپہ سالار محمد نادر خان و برادران گرامی قدرشان، بعد از منزل التور بقلعہ سفید کہ تقریباً بر سافت سہ کردہ از التور واقع است رسیدند، مردم منگل و غیرہ جوق جوق جمع آمدند و گردشان حلقہ انداختہ اطہار جوش و خروش نمودند، تفنگ ہاے شادمانی را فیر و نفاہہ ہاے سرت را نواختند، این ہمہ سرت و شادمانی شان از بیخبتہ بود، کہ ایشان باز مربی قدیمی خود را دیدار نمودند، اینہا تا اینوقت از عزیمت جہاد خبر نبودند، این جم غفیر ہمراہ سپہ سالار صاحب بقلعہ بالا حصا گریز رسیدہ در آنجا جناب سپہ سالار مردم را بواسطہ یک تقریر مؤثر از عزیمت خود بسوی جہاد اطلاع بخشید، عموم را برای عفو و قصور تقصیر یکدیگر بگراہیت نمودہ بہ اتحاد و اتفاق تاکید فرمودند،

(۱) نقول از صفحہ ۵۶، شماره ۴، منتشرہ ۱۸ سرطان ۱۲۹۸ سال اول امان افغان -

مردم بچوش و عده کردند که برین کجاست اسپه سالار رفتار. و خود ما را بافتخا
و در جهاد کامکار خواهند کرد.

« ۲۷ رجب، فرقه های اقوام مختلف در بالا حصار گرد آمده جوش و خروش
خود ما را نسبت بغزای اظهار نمودند، جناب ستطاب هر طائفه را از
شرف جهاد مطلع کرده برای آماده شدن آنها باجرای آن، هدیای فرمودند.
« شوق مردم ازین طماع غرامضا عاف گردید، نوشتن و قلم بند کردن
این شوق مسلمانان از احاطه و قدرت قلم خارج است، جوش مردم را دیده
تقریر پر اثر جناب سعادت مآب سپه سالار صاحب را شنیده یک عالم
غریب قلوب حضار را فرامیگرفت، چشم ما از سرت پر نم میشد، سخن کوتاه
هر روز همین عالم بود، و همین جوش، اعاده این را ضروری ندیده و اینجا
کویف ضروریه را قلم بند می نمایم: »

« ۲۸ و ۲۹ رجب الی غره شعبان را هم در اجرات مهمه و القای جوش
و خروش و ترتیبات لازمه گذاریند. »

« ۲۰۱، ۲۰۳، ۴ شعبان هم در همین موضوع گذشت، جناب سعادت مآب
سپه سالار صاحب مردم را ترغیب و تحریص و تشویق مینمایند، جوش

و خروش مردم روز بروز مترقی است، مناقشہ باہمی اخلاصہ قریباً مرفوع
و علامت اتحاد و اتفاق در ہمہ جامہائی است.»

« ۵ شعبان، امر در بوقت ۹ بجہ جناب سعادت آب فوجی گردیز را
ملاحظہ و برای امتحان بغیر توپ امر فرمودند ۹ بجہ یعنی بفاصلہ قریب
یک میل بطرف شمال مغرب بالا حصار واقع است رسیدیم، بفاصلہ
قریب ۲۰۰۰ گز آماج را نصب و چهار عراده توپ را برای نشانہ کردن
آماج امر، و ہدایت ضروریہ را برای توپچیان تسلیح نمودند، توپچی فیر کردہ
گلولہ اول از آماج سر و بہ نشان خورد، جناب سعادت آب غلطی توپچی ما را
تصحیح نمود، باز امر "اور" ایراد نمودند، سہ گلولہ ما بدرستی فیر شد
بعد از ان یک شرابنل فیر کردہ شد، تاکہ نشانہ بدرستی معلوم شود، شرابنل
دوم فیر شد بہ نشانہ خورد، سپس چہار شرابنل یکجا فیر شد، ہر چہا بدرستی
بہ نشانہ خوردند.»

« ۶ شعبان، جناب سعادت آب سپہ سالار امر فرمودند، کہ
فوج گردیز نشانہ زدن توپ ما را مشق کنند، نزدیک تپہ ما را ان کہ
بالای چشمہ ما را ان است، فوج مذکور چاند ما ریے کرد، ہتظار

اردو ہر روزہ کردہ میشود (۱) مردم عام و خاص حشم براہ ہستند، دینرو
طوفان باد شروع، اکثر خیمہ را کند، درین ضمن خیمہ ما ہم کندہ شد بعضی
نقشہ مانی را کہ تیار میکردم قدرے خراب شد.

« ۷ شعبان؛ امروز بخیر و عافیت اردو می رسید، جناب
سعادت آّب ایشان را "ماندہ بناشید برادر ما" فرمودہ با انہا چورپرا
کردہ یک نطق مؤثر را ایراد نمودند، و از یکسر بد یکسر عساکر نظامی و
ملکی گروہش کنان ہمہ ایشان را ملاحظہ فرمودند، و در آخر جناب
سعادت آّب پسر سالار، امر "لوی سلامی" را اعطا، و در قبیلہ سلامی
اعلی حضرت را بجا آوردند، بعداً بہ خیمہ خود تشریف آورده منصب بداران را،
"ماندہ بناشید برادران" فرمودہ و ہمراہ شان معانقہ و مصافحہ کردہ
در طی نطق خود فرمودند: "الحمد لہ کہ خداوند تعالی مایا زرا برای این خدمت معظّم
و مقدّس منتخب فرمود، از شمایان امید دارم کہ فرض خود را بدستی و صدا
بجا خواہید آورد، تا خداوند تعالی و حضرت رسول اللہ (ص) و حکومت اسلام

(۱) اردو عبارت از زبان قوم نظامی است کہ در صفحہ ۱۰۵۶ مذکور است، علت عقب ماندن شان اینکہ
پسر سالار صاحب با اخوان شہادت دارہ و کہ بمقتل رانش بعد از تودیع مرکز حرکت شانرا بیشتر از عسکر بر این خطبات
واجبات مظلومہ رسمت جنوبی تصیم کردند، چنانچہ چند روز بیشتر از وصول عسکر جنوبی شروع با اقدامات مؤثر کردہ شد.

از ما رضامند باشند، بدرگاه الهی دعا میکنم خداوند تعالی ما را پیش ما پیش
اسلام و برادران عسکری و ملی ما نشرماند « حضار صدای آیین امین را بلند کردند

نماز شام را همین جا ادا نموده بعد طرف بالا حصار مراجعت نمودند «

« ۹ ، ۸ شعبان : جناب سعادت مآب سپهسالار بوقت ۱۰ بجای فرودگاه

تشریف بردند، پریت شدیک تقریر مؤثر را ایراد فرمودند که هر لفظ آن تأثیر

منفعت بخشی را پر تاب نمود، بعد از پریت، فوج از طرف خود برای جناب

سعادت مآب چای تقدیم نموده اتن ملی را برپا نمودند، حضار بسیار محظوظ

شدند عسکر ملکی هم اتن کردند، جناب سعادت مآب اتن کنندگان را مبلغ

سه صد روپیه انعام داده مرخص فرمودند، جناب حضرت صاحب بوقت ۱۲ بجای

روز [از کابل] تشریف آوردند، سر اوس صاحب شاه محمود خان، برآ

استقبال شان رفتند، حضرت صاحب فوج را نصیحت و تشویق به

جهاد فرمودند. «

« ۱۰ شعبان : احمد لته خیریت است، در ساینکو ستائل اشتها را

ضروریه برای اصلاح قبائل، چاپ کرده روانه شد، تمام شب ساینکو ستائل

کار جاری بود. «

تاریخ

« ۱۱ شعبان باد و طوفان سخت آمد اکثر خیمه ها کنده شد، بعد از یک ساعت هدر باران شد، در
 علاقه گردیز طوفان باد عموماً میخورد، ازین سبب با گردیز را گردیز رنگوئیم.»

اعزام جنابان شاه و لیخان و شاه محمود خان بجاگذاری مفوضه نشان

« ۱۲ شعبان نقشه های کرم و وزیرستان که از چند روز بسر دست بود، تکمیل رسید
 تا یکم از آزار کاب باشی جناب شاه و لیخان بغرض توزیع نمودن در مسعود، و باقی آنرا جناب سرسره اول
 صاحب شاه محمود خان کبوتل سپا، جهت استطلاع عامه با خود ببرند، از مرکز اطلاع علیحضرت رسید
 که در قیامت مشرفی منظمی واقع شده است، از استماع این خبر یک افسر کی قلوب سامعین خاص را فریاد
 برای فتح و خیر اسلام دعایا کردند، و لزوماً این اطلاع را بصوت مژده فتح لوارک و غیره بگری
 و قوای قومی آنجا ابلاغ نمودند، چنانچه این مژده تاثیر عجیب بخشید، درین روز
 نقشه کشی کرم شروع شد.»

« ۱۳ شعبان، برای تشویق اقوام سرحد دیگر شتهارات چهارپا شد، برای
 اصلاح توری اعلان طبع گشت، که در صورت خدمت آن جوئی که

(۱) ناظرین عزم قوی و اراده (نادری) را ازین امر تخمین کرده نتوانند همچو وقایع مهم که فکر رجال مرکزی را مشوش
 و کابل را متزلزل کرده، باو نشان اثری را وارد نمی کند، بلکه بالعکس موجب فزاید شجاعت و غیرت
 و اقدامات جدی او شان و قوای معینی شان میگردد، اگر درین موضع ناکند لطف الهی بر انگیزنده عرق
 صحت جناب محمدنادر خان و طرد دست نمی شد، البته آن تلخ خوشگوار است که ازین جنگ پیار شد و شرف
 و عزت و افتخار حقیقی وطن را نمود در ساخت گاه است بدست نمی آمد.

پیشتر ملک شانزده ایاری میکرد. و الحال بند است، باز جاری خواهد شد.»
 «بوقت ۹ بجای جناب شاه و لیخان رکاب باشی بمعیت حضرت صاحب
 (نور المشایخ) عازم ارگون جهت طح شدن به مسعود ما دوزیها شدند،
 جناب سعادت مآب سپه سالار صاحب پیش روی فوج اعزازیة
 محاذ مسعود یک تقریر پر تأثیری ایراد نمودند، جناب رکاب باشی صاحب
 از طرف فوج خود جواب پر جوشی را عرض کردند، و بعد از یک دعای مخلصانه
 رقت آوری توکل بخدا کرده روانه شدند، فوج جناب شاه محمود خان
 سردار صاحب را که عازم کومل پیوار بودند، جناب سعادت مآب
 سپه سالار، بعد از تشویق نمودن به جهاد مرضض فرمود و بخدا سپردند،
 جناب سردار صاحب طعام چاشت را صرف نموده بوقت یک
 بجای روز روانه شدند.»

«درین اثنا خبر قطع مناسبات رسید که کمدت بسیار خورسند شدیم،
 برای جناب سردار صاحب و رکاب باشی صاحب این خبر و اشتها را
 فرستاده شد.»

«۱۴: شعبان، جناب سعادت مآب در انتظام بارگیر و آذوقه اردو

حرکت سپهسالار از گردیز بعزم تعرض بکنجیر نقل نامان الله ۱۱۳
جلد اول - نادرافان

که بخیر فریاد عازم نخست خواهند شد، مصروف بودند، بواسطه اشتها رات چها
به عسکر و افواج چها و نیهای سمت جنوبی هدایات ضروریه برای مدافعه، خلاف
هجوم آوری جها زهوانی در وقت حرکت و قیام فرستاده شد.

حرکت جناب سپهسالار از گردیز بعزم جها

« ۱۵ شعبان: قریب ۹ بج عسکر شجاعت اثر بقرار هدایتیکه دیر و ز نشر
شده بود برآمد، اول توپخانه کوچ داده شد، در عقب آن بفاصله صد گز فوج پیا
بر آمد، جناب سعادت مآب سپهسالار از بالا حصار برآمده بر سر راه
فوج را ملاحظه فرمودند، برای سلامی اردو، توپ مآفیر کرده شد، جناب
فضیلت پناه حضرت صاحب خطبه جهاد را خوانده و نماز جمعه را در مسجد جامع
گردیز ادا کردند، سپس یک تقریر مؤثر ایراد فرمودند، قریب یک بج
روانه شدند، راه بالکل خراب بود، سرک هیچ نبود، باید گیر توپخانه و بهودرز
به تکلیف زیاد از آن مرور مینمود، نشیب و فراز، فرود آمدن نه صرف مردم
پیاده را مانده ساخته بلکه اسب و یا بوهیم زله و مانده میشد، بر سر راه مردم
در اکثر جایها قرآن شریف را آویزان کرده بودند، فوج تیمنا از زیر آن سبکدشت

حرکت سپهسالار از گدیز به نزم تعرض بخیر منزل ^{نورانی} ۱۱۴ جداول - نادرستان

و هر کس قرآن شریف رامی بوسید، بوقت پنج بجبهه شام به منزل (دره) نزد ^{یک} شدم ... مردم بچوش و خروش استقبال کردند، حتی مادرهای سالخورده هم درین هجوم استقبالین شامل میبودند، و خود را برای جهاد پیش میکردند، جناب سعادت مآب آنها را انعام داده مریض میفرمودند، اردوئی که پیشتر رسید بود بچوش سلامی جناب سعادت مآب را گرفت، سپهسالار صاحب ایشارا (مانده نباشید برادران) فرمودند، داک آمده بود، در ضمن خطوط واصله یک اشتهار عام در باب کوائف پشاور که از طرف دستیار کشنر آنجا نشر شد بود نیز موجود بود.»

« ۱۶ شعبان، بوقت صبح مکتوب جناب سرسرادس صاحب شاه محمود خان رسید، الحمد لله آنجناب بخیر و عافیت بمنزل حسن خیل رسیده اند.»

« بوقت ۹ بجبهه از اینجا کوچ شد، راه نسبت به دیروز زیاد خراب بود نشیب و فراز حسب معمول، مگر آب دریاى جمدان بران مستزاد است، از پنجه مشکلات سخت، سرد چار میشدیم، و از پای میماندیم، بعد از قطع نمودن ربع منزل یک منظر غریب بنظر بر خورده تمام کوما و تپه ما شاداب و بر آنها درخت های جلغوز، ارچه، بلوط و غیره روئیده بودند، این مناظر از منظره های سیوژر لیند

حرکت سپه سالاران گریز بقوم مغرب انگلیز تقوی از سال ۱۱۵۰
جلد اول - نادر افغان

در هیچ صورت کم نبود..... بر سر یک کوتل بالا شدیم، اینجا مردم مارا بدوغ
تواضع کردند، درین محل یک دو هزار اولیا بزرگ است بوقت اوج دیرینه
ملک مکر خان رسیدیم، مردم موکب نادر را بچوشش و ضرورت استقبال کردند
این علاقه نهایت حاصل خیز است، مردم میبانی غیربانه خود را بما تقدیم نمودند
ماست و نان جواری فراوان آوردند، صدق و اخلاص شان بر قلوب
حضارتش گردید، بعد از صرف طعام جناب سعادت مآب قدر
استراحت فرمودند، بعد از نماز ظهر از بنجار روانه شدند.

« مردم در راه به اکثر جاها جمع آمده بودند، آتن بر پا کرده نعره های
"یا چهار یار" را بلند و تفنگ مارا برهوا فر میگردند، قریب ۶ بج بمتزل (دوزه)
رسیدیم، جناب سعادت مآب با ملکان جدران ملاقات کردند.»
« در مابین قبائل جدران قبل ازین بسیار "بدی" بود، خانه های یکدیگر را
میوختانند، با هم کشت و خون میگردند، از قلعه ما بر آمدن قطعاً غیر ممکن بود
از یک قلعه قدری آب و آتش و غیره را بعضی نفری ما خواستند تا آن
از سردیوار این چیز ما را داد، مگر دروازه را باز نکرد، که مدعی ما دارد میگویند
که ناظم دوست محمد خان حاکم اعلائی جنوبی از مابین ملکت شان بهیست فوج بهم

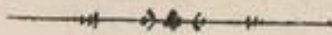
گذشته نمیتوانست، ملکان وعده کردند که بمنزل آئنده همراه غازیان اقوام
خود خواهند رسید.

« ۱۷ شعبان اردو علی الصباح کوچ کرد، جناب سعادت مآب بوقت
۹ بجه روانه شدند، راه نهایت خراب و نسبت به دیروز بدتر بود، غیر از سنگ
نام و نشان ریگ یا گل دیده نمیشد، بعد از وقفه هره دقیقه از میان دریا و شیله
گذشتن لازم می آمد، مشکلات طبیعی و مزاحم های قدرتی و بی انسی این سمت را
ملاحظه و دقت باید کرد، مگر فضل خداوند تعالی شامل حال است، الحمد لله
راه بخیر و عافیت قطع گردید، این منزل بسیار دراز بود، در یک جا
اسپ فقیر محمد خان مهاجر هندی بیطار، افتاد و سقط شد.»

« در یک قریه جناب سعادت مآب پایان شده مان چاشت راضف
نمودند، جناب فضیلت پناه حضرت صاحب نور المشایخ، هم همین جا پایان شدند
غازیان قوم ملک گس خان رسیدند، و آتن برپا کردند، حاضرین بسیار
محظوظ شدند، منظره این علاقه بسیار دلکش بود، درخت انار، توت، زیتون
روئیده بودند، بفاصله دو گروه از منزل مقصود قمری قومی ببرک خان برای
استقبال آمده بودند، فرزند دینیش لیک خان، فوج ملکی بابوی

حرکت سالارگریز به قوم عرب را یک نیت قول از زمان افغان ۱۱۷ جلد اول - نادفغان

«سلامتی» داده رسم تعظیم را بچوش فروش بجا آوردند، مردم درینجا بستی را
 که بیک طرفش نوشته «نَصْرُ مَنَ اللّٰهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»
 و دیگر طرفش نشان دولت علیه و الفاظ دولت خدا داد افغان تا از اجازت
 با خود داشتند، بعد از مسافرت نیم ساعت علاقه (المره) شروع گردید،
 این علاقه نهایت حاصل خیر است، هر طرف باغات و مزارع ماب سبز
 موجود اند..... به ۶ بجه شام در منزل (المره) که قریه خان موصوف است
 رسیدیم، فوج بچوش سلامی جناب سعادت مآب را گرفت، موزیکه نواخته
 طبیعت سامعین بجال شد، پنجاه نفر سعود که بیشتر در فوج انگریزی نوکر بودند از پنجا
 منفصل و بحضور جناب سعادت مآب مشرف شدند، جناب سپه سالار صاحب
 با ایشان بسیار مهربانی فرمودند، ملکان (تنی، وزیر، سعودی، خوست)
 نیز آمدند، در المره شرف ملاقات سپه سالار غازی را نائل شدند»



وصایای نادری بر قوای افغانی
 آغاز پیشقدمی عشایر افغانی در خاک انگلیز
 « ۱۸ شعبان، برای عسکر و فوج ملکی جناب سعادت مآب بسطینه
 اشتهارات هدایت فرمودند که در موقع پیشرفت و فتوحات، بهمال عمایا
 و مسلمانان هندوان هندوستان دست اندازی نشود، اگر کسی خلاف
 این حکم کرد از وسخت بازخواست خواهد شد، این اشتهارات برای سرسروس
 صاحب جناب شاه محمود خان و رکاب باشی صاحب جناب شاه و لیخان
 نیز فرستاده شد، و هم در دیگر مقامات ارسال گشت »
 « بدملکان مسعود، وزیر، داور، تنی، و دیگر معتبرین نیز ازین اشتهارات
 داده شد، خبر آمد که مسعود بانبار و وصایای نادری به حمله های خود شروع کرده اند
 بهضاد پنج راس شتر که بچاونی (سروکی)، انگیزی درعلاقه مسعود غلبه میزدند، بدست
 مسعود افتاد که بره ۳ راس غلبه بار بود، و چهل راس آن خالی می باشد »
 « امروز غازیان قوم تنی رسیدند، قریباً دو هزار نفر خواهند بود، تفنگ ها
 فیر کردند و شادمانیها نمودند، ۱۱ نفر از قوم تنی سییم تلفزاف چهاون (میرانشا) را

کنده بودند، یک ستون آهن آزانیز بطور شہوت با خود آورده اند، جناب
سعادت مآب برای شان بہادری و سفر خراج و کارطوس دادند.

« آب ہموای این علاقہ گرم است. فصل نختہ و تیار است توت ہم نختہ شدہ است
برک خان مبلغ چہار ہزار روپیہ برای ہمانی فوج اہدا نمود، بوقت عصر توپائی
قاطری و ہود زریفر شد، پنج گلہ از قاطری زدہ شد ہمہ بر نشانہ بدرستی خوردند
دو گلولہ از ہود زریفر شد، یکی رون و دیگر ہم، ہر دو بدرستی بہ نشانہ خوردند، اثر
صدای توپ و مسافہ آماج و درستی نشانہ، مردم را چنان متاثر کرد، کہ
جوش و خروش شان بلا مبالغہ چہار چند گردید، ایشان در باب موفقت خود
بفضل خدا متیقن شدند، خبر آمدہ است کہ سعودیہا (۲۲۰) راس اشتر در گراہم کہ
برای سردکی علیہ مبردند، گرفتند، بر ہمہ غلہ بار بود.»

« درین سئلہ جای شک نیست کہ حملات ازین طرف بخوبی تا حال شروع نشد
مگر؛ کجا دانند حال ما سبکساران ساحلہا؛ نظر بر مشکلات راہ و بی امنی ملک
ہرچہ کہ از فضل خدا شدہ بسا غنیمت است.»

« الحمد للہ سعودیہا کار خود را آغاز کردہ اند، ہمراہ دیگر اقوام یاغستان
و رعایای انگیزی عہد و موافقت بستہ شدہ، ان شاء اللہ بمجد رسیدن فوج

ظفر موج بر سرحد، کامیابی بقدمبوسی غازیان ملت بیضای اسلام حاضر
خواهد شد، فردا ۱۹ شعبان ان شاء الله از پنجاسوی خوست چهارونی (ماتون)
کوچ است، چهارونی ماتون مرکز حرب این اردو که همراه جناب سعادتآب
سپهسالار است خواهد بود، ان شاء الله تعالی.»

« اینجا قلت کاغذ است برای چاپ کردن اشتها رات و غیره کاغذ
بکار میشود، از راه مهربانی کاغذ سفید روانه بدارید، برای خود بنده هم کاغذ سفید
و کاغذ پاکت داکتی خرید کرده روانه بفرمائید.»
(از اردوگاه قدم)

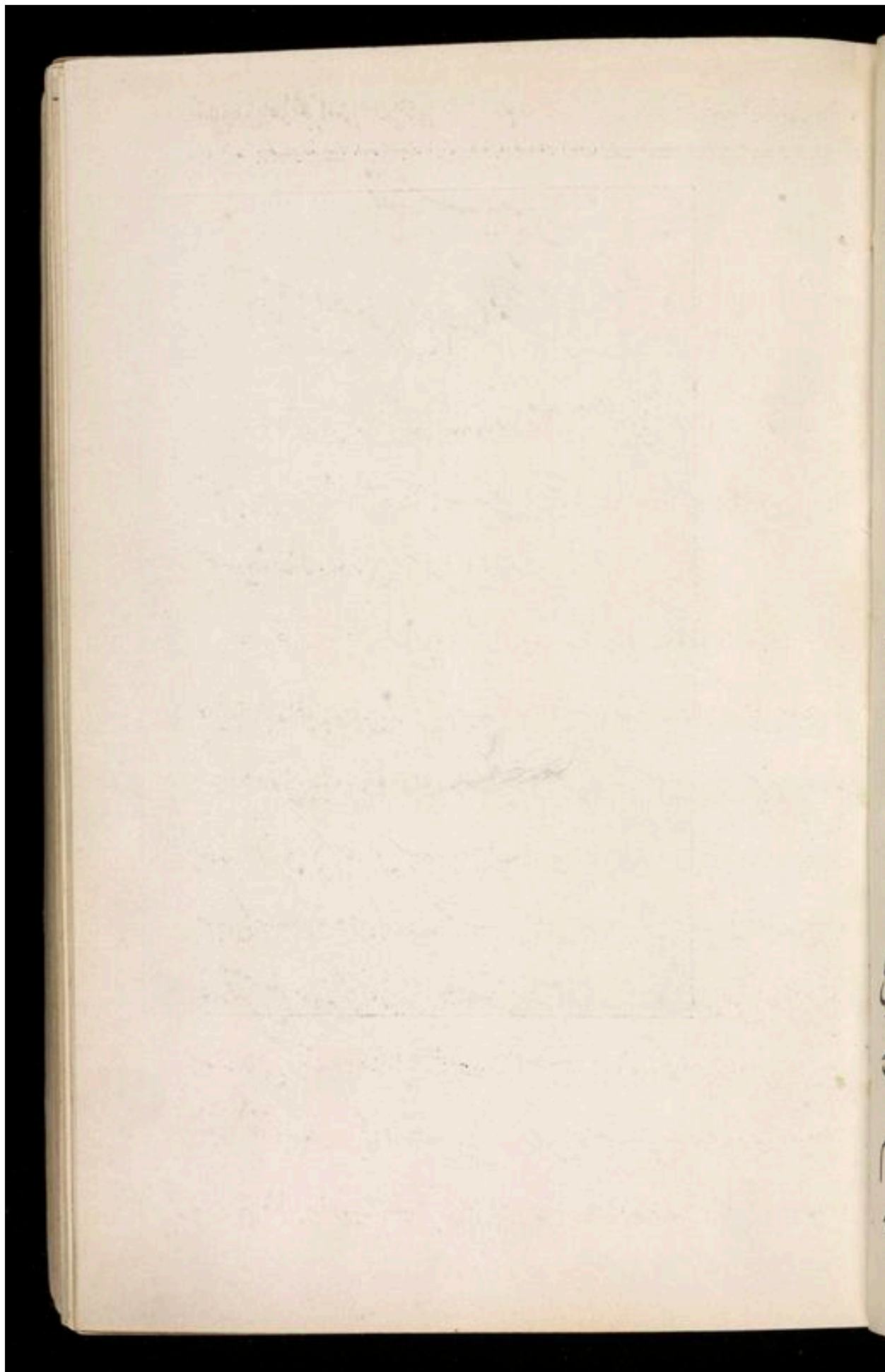
آغاز حرب بسم در تمام سرحدت جنوبی

« روز ۲۰ و ۲۱ شعبان تمام اردو لجنونی و تشییع عساکر و اقوام و نصایح
لازمه و اعطای پروگرام نقشه جات جنگ با خبر رسید.»

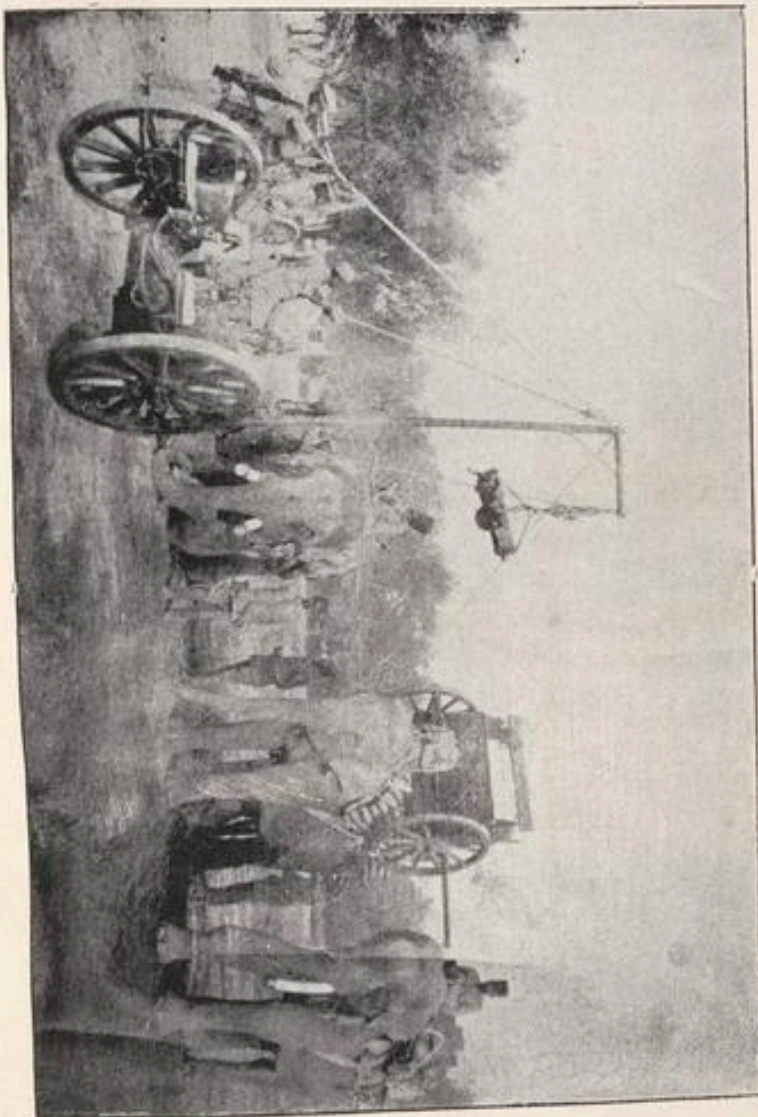
« ۲۲ شعبان از محاذ وزیرستان و مسعود که در زیر سرکردگی جناب
رکاب باشی صاحب شاه و لیخان، میباشند، و مرکزش الحال چهارونی
ارگون است، خبر آمد که نضری وزیرستان چهارونی و اناراکه در جنوب و مغرب وزیرستان
یکت چهارونی مستحکم و حصین است محاصر نموده اند، نقشه ارسال خدمت است

نقشه محاذ کرم و کومات را عنقریب روانه خدمت خواهیم کرد.»
« ۲۳ شعبان نیز در اعطای پرگار امهائی جنگ و تشجیع و تحریص عساکر گذشت.»

« ۲۴ شعبان از طرف کوتل پیوار که زیر سر کرده کی جناب سرسرو صفا
میباشد، خبر رسید که دشمن بوقت شام ۲۱ شعبان بر سنگرهای ما هجوم آورد
مردم توری، نظامی و ملکی درین هجوم شامل بودند، جنگ تا دو ساعت
دوام داشت که دشمن عقب نشست، بوقت ۸ بج ۲۱ شعبان باز دشمن در
حد سرسنگ هجوم آورد جنگ تا سه ساعت جاری بود، دشمن بار عقب
فوج ما آنها را تعاقب کرد، و تلفات کثیر رساند، از طرف ما کینفر شهید شد.»
« بهین روز ۲۴ شعبان فوجی دشمن در حد سرسنگ سنگرهای نو تیار
یک کردند بد فوج متعین ما اطلاع رسید، مایان فوراً هجوم برویم یکت صوبه دار
میگرد دشمن مجروح شد، و دشمن رو بفرار گذاشت فوج ما سنگرها
شازا قبضه نموده وضعیت خود را استحکام نمود.»



شمیبه صحیفه (۱۲۴) جلد اول کتاب « نادر افغان »



توب هوونوز در انسانی سوار کردن میل بر سر راه دور عمارت نیل

محل و نقل دادن سریع توب هوونوز به دوره حکومتها و نقل کرده ها و حفظ صحت امروز از جمله آن کارخانه های هیرا المومل جنب « محمد نادر خان » سپه سالار نازی است که اولی الاثن
 در کنگرهای نظامی آن دیده شده ، مخصوصاً این اختراع نادرانه سپه سالار جلیل القاب است که او شان برای اولین مرتبه توب هوونوز در سر راه توب جوی در امور توب به عمل در آمد .

۱۲۹۱ شمسی

تسخیر سپین و ام انقطاع طرق موصله معسکرمای بزرگ انگلیزی

« ۲۵ شعبان، مبارک باشد! بگفته تهبانه "سپین و ام" که بر سرک در میان
"تهیل و میرام شاه" در وزیرستان واقع است (از طرف قوای همکارانی
سپه سالار غازی) مسخر گردید. »

« بوقت ۲ بجہ در لیل ۲۴ شعبان جناب سعادت مآب سپه سالار،
عالیجاه عبدالقیوم خان کرنیل توپ خانه و عالیجاه خداداد خان کرنیل پیاده را
همراه دو تولی پیاده و ۲۰ عراده توپ برای تسخیر تهبانه سپین و ام فرستاده
بودند، نفری ملکی جبدان همراہ برک خان رفته بودند، ۱۱ بجہ روز ۲۴ شعبان
قشون ظفر مقرون به تهبانه سپین و ام رسیدند، فوج دشمن که قریب ۳
صده نفر مسلح بودند گریختند، میت و شش نفر افریدی از جمله آنها پیش آمدند معسکرمای
سلامی گرفتند، و تفنگهای خود را تسلیم نمودند، گد ام فراوان بدست
نخود، آرد، بوره، کچالو و غیره جباخانه را فوج دشمن سوختانده بود، مردم
وزیری مال شان را بطور عنینیت بدست آوردند، به رعایا و اهل قسریه

بیچ تکلیف نرسید، در مال کسی دست اندازی نشد.»

«نقشه وزیرستان ارسال خدمت میشود، تا موقعیت سپین و ام پنجولی معلوم شود، ان شاء الله سلسله رفت و آمد و لگت رسانی تهل از میرام شام منقطع گردید، میرام شاه، بنون، تهل در تهلکه افتاده است.»

«۲۶ شعبان جناب سعادت مآب سپه سالار زاده الله اقباله از منزل صادق و لنذر کوچ کردند، تا که برای توپ ما وارد و گاه جای دست را معین بفرمایند، راه نهایت خراب بود، آب پیدا نمی شد، برگد مبارک شاه خان خوست که یک روز پیش آمده بود، جا های مهم و مواقع مناسب را بدست آورد، قوه خود را تخمیناً بقرب سه هزار گز بقلعه دشمن رساند بود، بوقت ۱۱ بجه روز جنگ آغاز شد، از هر دو طرف گله باری شدید شد، جناب سعادت مآب سپه سالار زاده الله اقباله بوقت دو بجه روز رسیدند، مواضع های ضروری را استحکام نموده سرهای کوه را تصرف کردند، بوقت شب اردو رسید، تا نصف شب بهر طرف گشته، مواضع توپ را معین فرمودند.»

فتح تہل مشغول از زمان افغان

و حترق مخزنهای انگلنری از بسیار دمان ناری

« ۲۷ شعبان بوقت ۹ بجہ روز گلولہ باری شدید آغاز شد، الحمد للہ
چہاونی و قلعه و استیشن ریل دشمن در تہل از بعضی جاہبا خراب شد
از گلہ باری ہودرز ما کہ خود جناب سعادت مآب محمد نادر خان سپہ سالار زاد ^{ایمان}
آز انصب و فیر میگردند، کدام دشمن سوخت، آتش تمام شب و نصف روز
۲۸ شعبان شعلہ زن بود.»

« شہر تہل بہ تصرف ما آمد، شفا خانہ و بعضی تہانہ مای سردی تسخیر شد
خودم شب ۲۸ شعبان را در شہر تل بسر بردم، مردم تسلی دادم، مردم بسیار
خرسند شدند، از شفا خانہ بعضی ادویہ و اسباب بدست آمد، بوقت
عصر یک تہانہ مستحکم و معمور کہ در آن افریدیہا بودند، مسخر گردید، افریدیہا تقریباً
عہد خود ہمراہ تفنگ ما برآمدند، و بہ افواج اسلامی خود سلامی گرفتند، تعدادشان
قریباً ۵۰ نفر بودند در تہانہ مزبور، آرد، گر، تیل خاک، جبا خانہ فراوان بود

بہ اسباب راغز یہاں بدست آوردند. الحمد للہ .»

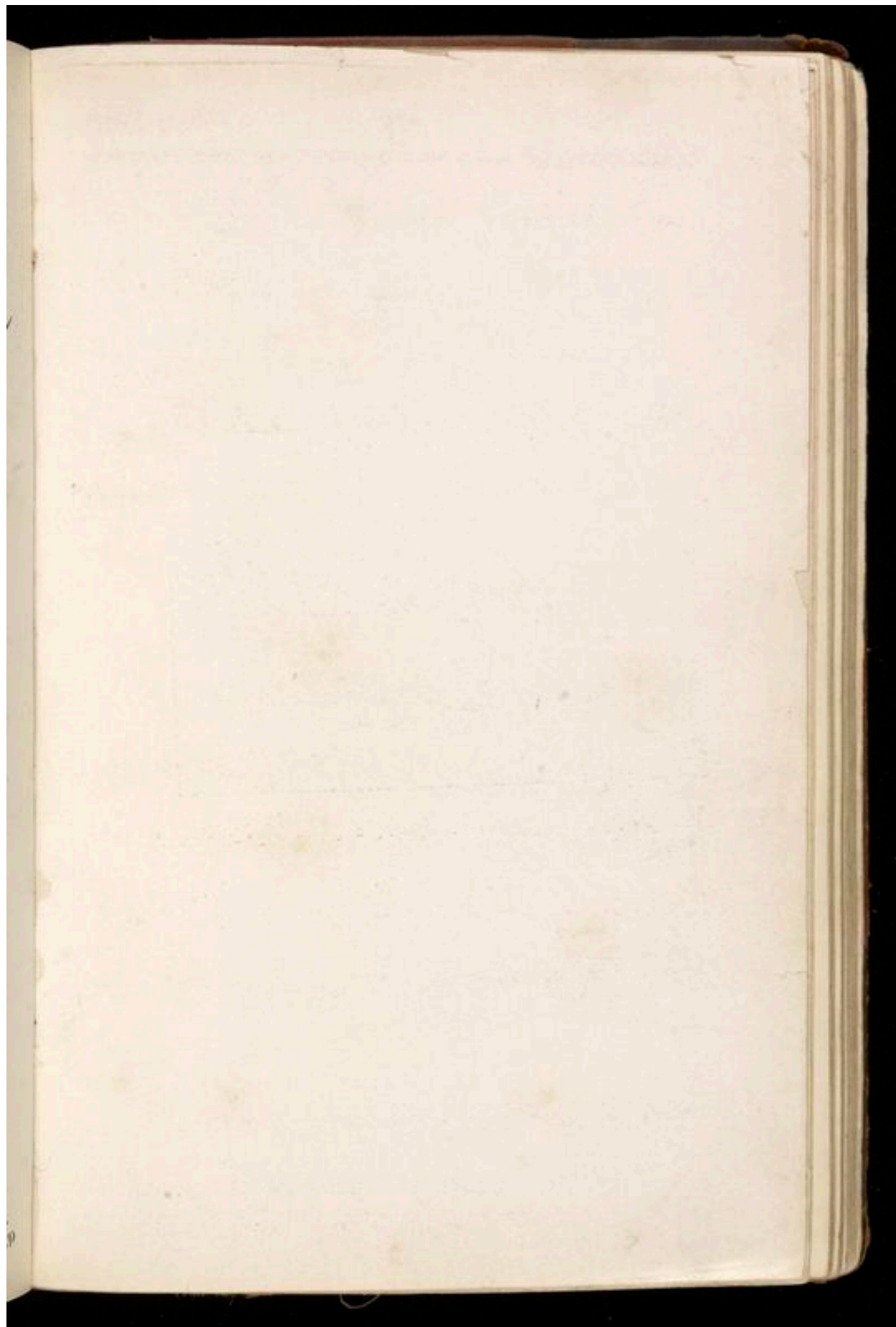
« ۲۸ شعبان قدری بجا موشی گذشت ، جہازات ہوائی صبح و شام
ہر دو وقت گلولہ باری کردند نہ نفر شہید و چہاں نفر زخمی شدند ، مگر الحمد للہ راغز یہاں
غیور و سپاہیان شجاع ما ، سچ پروا ندارند .»

« ۲۹ شعبان ، باز بوقت صبح طیارہ ما آمدند ، و کلمہ باری کردند تا شکر
نہ بخشید ، مجاہدین بر بدایات عمل کردند ، نامون مانند ، بوقت عصر
از طرف ما کلمہ باری شدید آغاز ، و یک توپ دشمن بکار شد . الحمد للہ
کلمہ های دشمن اتقدر بموقع و بکار میخورد کہ نزدیک یکصد گز ہم توپہای ما
نی آمد سچ تلفات برای ما رسید یک توپ گرد دشمن را ہم الحمد للہ خراج
کردیم بوقت شب وزیر بہا زیر کمان افسری عبد القیوم خان کرنیل و داد محمد خان
کرنیل کہ از سپین و ام بہ تہل رسیدہ بودند ، و پادشاہ میر خان و
جدران ما زیر کمان بہرک خان بورش بردند ، سنگر های دشمن را تصرف
آوردند مجاہدین چشمہ کہ مال مواشی را سیراب میکرد با مخزن ابلولہ
کہ بمسکرا انگلیزی آب میدہد ، بدست آوردند ، قلعہ و چہاونی تہل بالکل
بفضل خدا محصور است .»

ضمیمه صحیفه (۱۲۶) جلد اول کتاب «نادر افغان»



قوای مجاهدین ملی بام: صدباران افغانی در جهاد سنه ۱۲۹۸ ش در موضع و انای وزیرستان.



رشادت اقوام و قبائل سرحدی تسخیر وانا، سروکی، پیوار، خیرلاچی و غیره

« غره رمضان المبارک خبر رسید که ۳۰ نفر افریدی و پنجابی بروزیکه از طرف ماگله باری شدید شد، از قلعه تهل گر نچند، چهاونی منگوکه با بین تهل و کومات واقع است محصور میباشند، قوم ارکزانی بنای تجمع را گذاشته و بیری بسته اند و عنقریب در محاربه شامل خواهند شد. افواج انگیزی از تهبانه های دوته خیل، شپانه، خیسوره، توت نری ابو، که در شمال وزیرستان واقع اند برآمده به پیش سعادت باب سپه سالار زاد الله اقبال حاضر شده اند و تهبانه های مزبور، در تصرف افواج اسلامیة افغانی مایباشند چهاونی میرام شاه هم محصور است، الحمد لله »

« مکتوب از طرف منگاکرچی مؤخر غره رمضان »

« مبارک باشد الحمد لله که جناب رکاب باشی صاحب شاه ولینان چهاونی (وانا) و چهاونی (سروکی)، را تصرف نمودند، فوجی که در آن چهاونی بودند »

بقرار عهد خود افسران انگیز را کشته جباخانه را چور کرده برآمدند، جناب
 شاه محمود خان سرسراوس صاحب کوتل پیوار را در تصرف خود آورده، به
 کامیابی پیشرفت دارند، تلفات دشمن بآن حدود ۳۰ نفر و از میان نفر
 شهید شده اند، دو قریه دشمن خزلارچی و غیره را تصرف نمودند و دو ضرب
 توپ دشمن بیکار شد.^(۱)

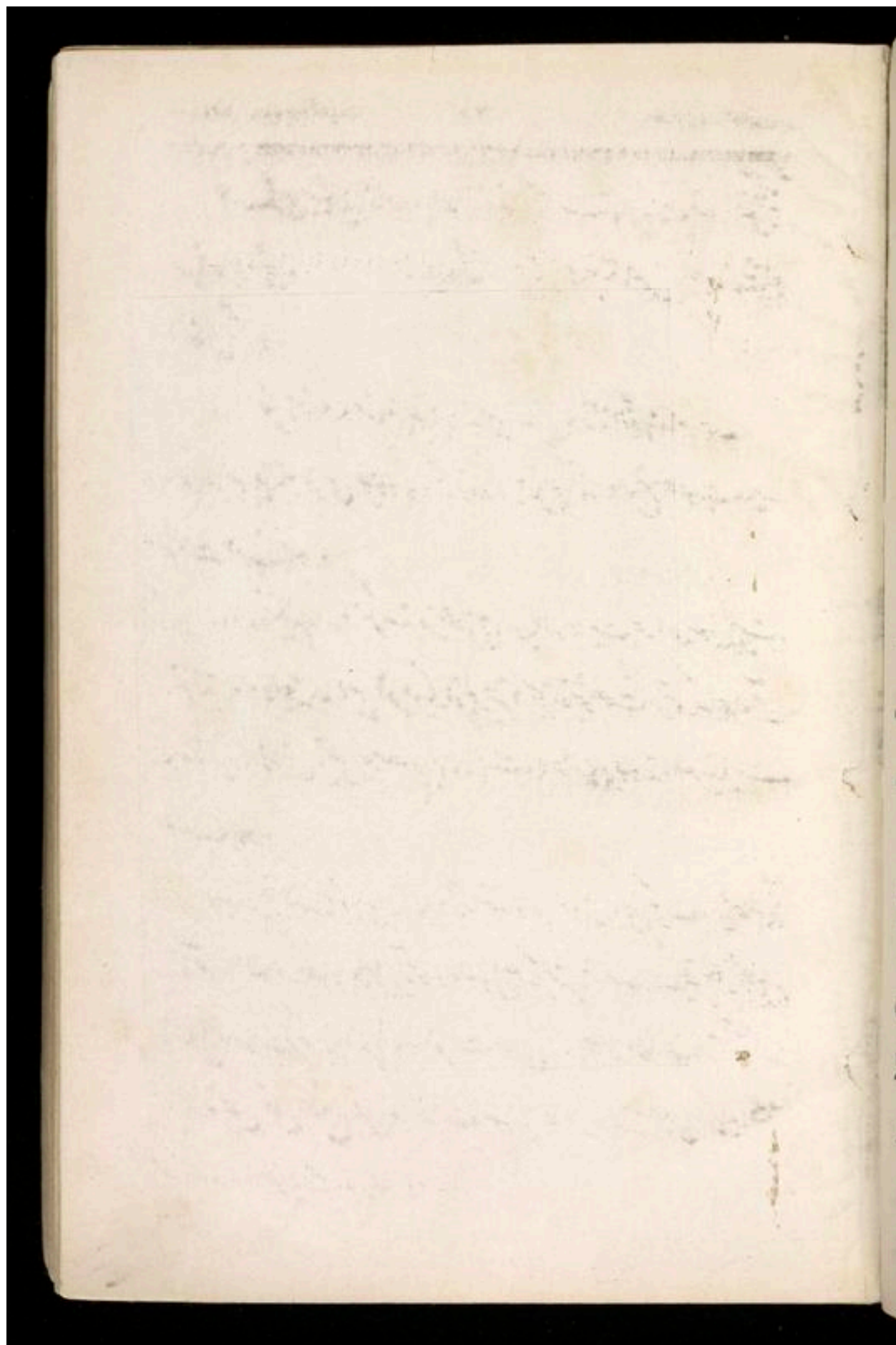
عزم آهین و قیام خونین نادی

دفعات تاریخی سمت جنوبی

به تمام هموطنان عزیز عموماً و بکسانیکه بیدان صرب شامل، و یادریاسیات
 ایام جهاد ذمی دخل بودند، بهتر معلوم است که بمقابل حضرت عالی محمد نادر خان
 غازی، در موقعیکه عزم و تصمیم جهاد را فرمودند، بسا اشکال مادی و معنوی عاید بود
 که جهت استطلاع ناظرین بچند مواد آن ذیل اشاره و از مابقی آن لزوماً منصرف
 می‌شویم؛ -

عسکر و جباخانه و لوازم و تجهیزات صربیه شان بالنسبه فرقه های سفی
 شرقی و غربی نامکمل بوده بسیار نقائص داشت.

(۱) منقول از صفحه ۵۳۱ شماره ۴ سال اول امان افغان تنظیمه ۱۸ سرطان ۱۲۹۸ - کابل



❖ ضمیمه حقیقه (۱۳۹) جلد اول کتاب « نادرانغان » ❖



با این تصویر جلالت پسر داور محمد تاجور خان سپه سالار نزاری در یکی از عمارت های خرمی دست چو بنی به موقع جهاد استقلال

۱۳۲۸

عسکری همگامی شان، باندازه نبود که می توانست بقوه محض نظارت
سر تا سر جواشی و سرحدات جنوبی در کنار، حتی یک منطقه حیرتیه را بصورت صحیح
اشغال میکرد.

در داخل اقوام و عشایر جنوبی چندان جدال و خانه جنگی از ضعف اداره
مأمورین محلی میناقشه قومی موجود بود که توحید و اجتماع آنها در موقع مطلوب نهایت
زحمت طلب بود.

اداره و تنظیم امور از هم گسیخته جنوبی، و بازرعایت همه امور سوق بحیثیه
و تعرضیه و دفاعیه، بالای افرادی که از همه چیز (بجز از شجاعت و تهور که بهر اه آن
جوش و خروش مذمبی هم منضم بوده است) عاری بودند، امر نهایت
صعب بود.

رسیدن خبر عقب نشینی قوای دکه، شنوار، باسول، بتی کوت، سپهر علیخان
و بالاخره اطلاعیه سقوط جلال آباد و وصول عسکر مشرقی بصورت غیر منظم کابل
و انحلال ادارات حکومتی مشرقی، تاثرات سوئی را در انولا القا نمود (زیرا که کهنه
قبل از تعرض تهل اطلاع این واقعات مشرقی کاملاً بذریعه فرامین و مکاتیب غیر
در سر تا سر جنوبی رسیده بود).

اطلاعات تذبذب و سوء اداره و سراسیمه گی و عدم دقت و اهتمام
 رجال بزرگ مرکزی در حل و فصل آن امور مهم مملکت داری که تقریباً فیصله موت
 و حیات ابدی افغانستان را مینمود، زیاده تر فکر و حواس سپه سالار غازی
 مشغول، و خیلی توجه او شاخه بطرز عمل مرکز مبذول میداشت.
 ولی این اشکال و موانعیکه شمه از آن اشاره شد، در عزم با بخرم و اداره
 قوی نادری هیچ یک نقص و قوتوری را عائد نکرد و متوکلاً علی الله با جا ای که
 فوقاً مرقوم است کسب موفقیت نمود، و بعد از آنی و حسن مساعی خود،
 روح وحدت را در عموم امانی جنوبی تزریق و همه اقوام داخلی و سرحدی را
 از حسن اجراءات خود و برادران خیر اندیش خویش، بیک جوش و خروش
 زیاد بیدار جنگ سوق داد، و بهمت قوای قومی و تدابیر قابل تقدیر جنابان
 شاه و لیخان و شاه محمود خان و کر خدام افغانستان و تلقیناً حضرات شمس المشایخ و نور المشایخ
 تمام تهبانه های مهم و قشده های بزرگ (۱)، و خطوط های مواصله و نقاط دفاعیه انگلیز
 که در اطراف و حوالی سرحدات جنوبی افغانستان، در وزیرستان
 باصول نهایت عالی و منظم موجود بود تسخیر، و قبضه، و بسیار اسلحه و سامان

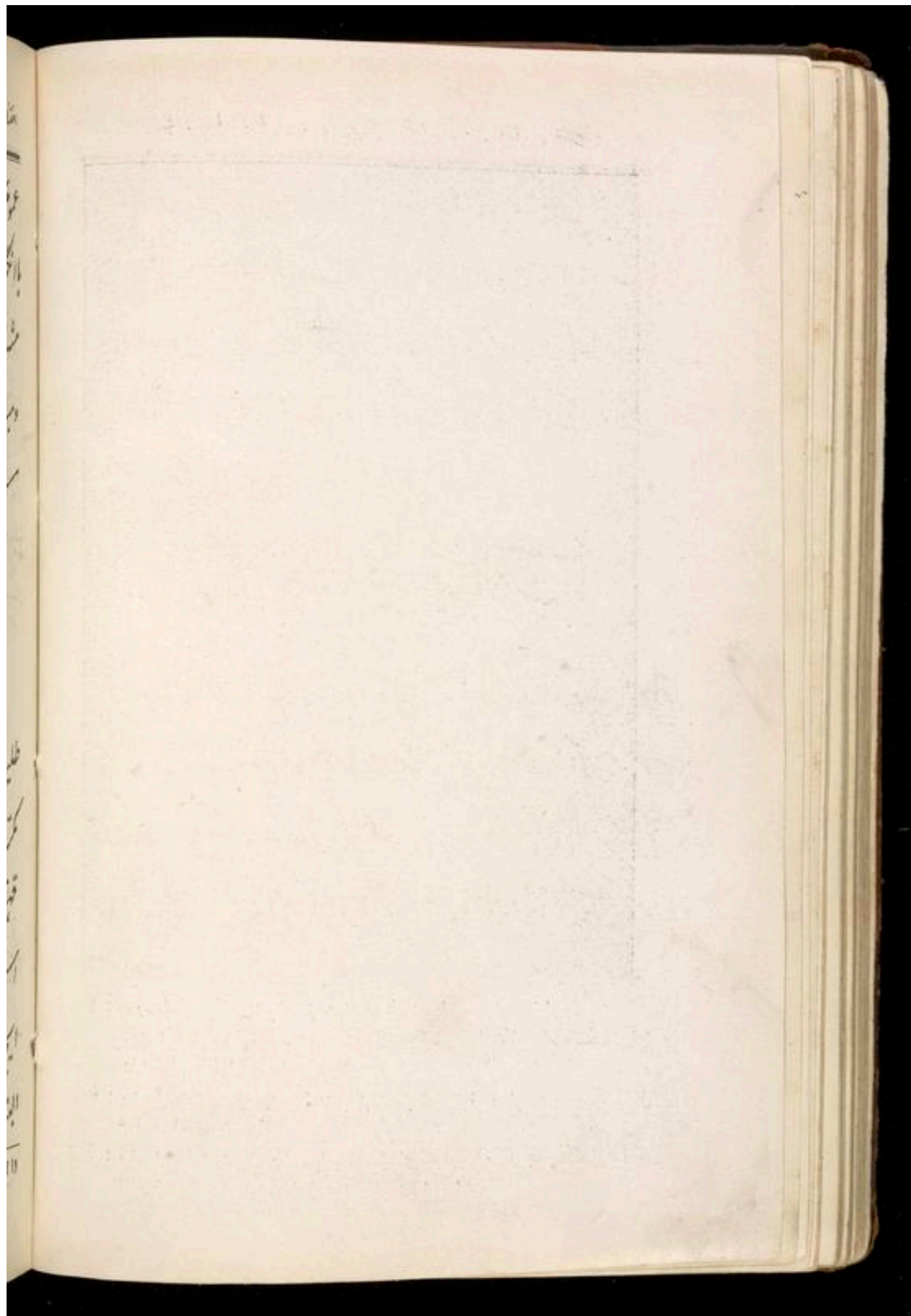
(۱) اکثر این جبهاتی را نادر وزیرستان که در آن وقت در جبهه لشکری افغانستان شامل شده بودند
 قبضه کرده اند.

ضمیمه ص ۱۳۰) جلد اول کتاب « نادر افغان »



پلک گروب بسیار مهم تاریخی در ایام جهاد اسناد سال ۱۳۶۸ که در یکی از عمارت های حرمی - ست جنوبی گرفته شده است

- ۱ : در وسط گروب که بر اموال غنیمت نشسته اند : جناب سردار محمد نادر خان سپه سالار غازی فاتح تپل ، بطرف دست راست شان جناب سردار شاه ولی خان غازی فاتح وزیرستان و بطرف چپ اوشان جناب سردار شاه محمود خان غازی ، فاتح تپدی سر
- ۲ : صف ایستاده پیشروی از جمله منصبداران ملیشای اقوام و وزیر و مسعود که داخل عساکر افغانی شده اند .
- ۳ : صف ایستاده عقب از جمله سپاهیان ملیشای اقوام وزیر و مسعود که از عساکر انگریزی خود را کشیده داخل عساکر افغانی شده اند .



و غنائم و ذخائر متسنوعه را بدست آوردند .

بر علاوه آن بنا بر اقدامات موافقت آمیز این ذوات صاحب تمیز اکثر قطعات قشون انگلیز و از اقوام افریدی و ارکزائی با اسلحه و سامان خود از معسکرهای جانب مقابل بعد از رسانیدن تلفات با انگلیز جدا، و مطیعانه بحضور سپه سالار صاحب احضار، و اسلحه سازان تهدیه و خود را راجه ایفای هر نوع اوامر و خدماتیکه از حضورشان تعیین شود تقدیم میکردند چنانچه سپه سالاران آنها را با اسلحه و تجهیزات شان علی الاکثر بر مرکز روانه مینمود، تا موجب تقویة روحی و تحکیم معنویات مرکزی بشود .

همچنین تمام تبعه و ساکنین خطوط مجاور سرحد افغانی و انگلیز از نقاط دودراز عراض اخلاص و نیازشان را در جواب خطوط و اعلانهای مرسوله سپه سالار تقدیم، و آماده بودن شان را برای اجرا و تعمیل هرگونه بدایات شان تسلیم مینمودند .

واقعا بهر طرف و بهر نقطه که اردوی مظفر و عسکر شجاعت پیکر نادری عزم و تصمیم میکرد، فتح و ظفر، موفقیت و اقبال، برکاب نصرت انتسابش کله فرسانی، و حریف در برابر اقدامات عینفش خود بخود میدان را خالی، و

اختناق پیشرفت نادری از حکومت آمانی ۱۳۱ جلد اول - نادرافغان

عموم سکنه و تبعه همان اطراف و حوالی محض پیشش مقناطیسی نادری هم
با انگلیز داخل اقدامات حربی میشدند (۱) و هم بجنور تطف ظهور این سپهسالار فاعلاً
مشرف، و بالنسبه پیشرفت عزائم و مقاصد عالی شان عموماً خود ما را مفرغ
و مباحی میشمردند، و تماماً استعدای حرکت و تعرض شان را بعزت
مسئلت میکردند.

اختناق پیشرفت نادری از طرف حکومت آمانی

آری این موفقیت سپهسالار غازی در سر تا سر سرحدات جنوبی که در وقوع
ظلیعه مظفریت آتیه و دیباچه فتوحات منویه نادریه است، اگر بنا بر او هر
مکرر و تاکیدات یکی بعد از دیگر مرکز محتق نمی شد، و زعمای امور کابل حجت
قهقری آن مجاهدین جنوبی را که بهم کاب سپهسالار غازی برای حصول
استقلال و شان و شرف ملی خود داخل اقدامات و مساعی بودند،
ایجاب و الزام نمیکرد (و عساکر ما از سمت مشرقی عقب نمی نشستند)
البتة که پرچم افغانی بسعرت نهائی بر طبق نقشه و پروگرام نادری بموضع مطلوبه

(۱) چنانچه اکثر نهانها و چها و نههای وزیرستان را که انگلیز تا تحلیه نمودند بقبضه همین اقوامیکه طرفدار
و معاونان افغانستان بودند درآمده، تحت اداره نامورین ما و نظارت مجاهدین میبود.

نصب و متموج میبود، و تمام اردوی بهمراکاب سپه سالار غازی که بایک
جوش و خروش و حیات بلند داخل مجادلات ارجمند بودند، بهترین مانور
عسکری و نمایش قابلیت و شجاعت ملی خود را میدادند، و منطقه پیشرفت
آنها یوما فیوما در ترقی و ترمند میبود (دزیرا که سپه سالار، یک پلان بزرگ
تجویز نموده بود، که یک حصه آن در وزیرستان اجرا و دیگر حصه آن از طرف
تیراه بصورت تعرض ارگرائی ما از طرف شرقی بر تهل در شرف اجرا شده
بود، و پس از تطبیق آن، همه مقاصد مطلوبه سپه سالار تکمیل و متعاقباً
بمزید اقدامات و تعرض خود تعجیل میکردند.

راهنمائی سپه سالار غازی بزغای امور عصرمانی

در راه حصول استقلال و آزادی و حفظ شان و شرف ملی

مع الاسف درین مورد ضعف اداره مرکزی و شکست قوای شرقی
نه تنها مانع پیشرفت اقدامات و تکمیل آن پلان مطلوبه سمت جنوبی گردید که
اجراآت آن در نظر گرفته شده بود، بلکه توجه زیاد و اهمیت بسیار سپه سالار
غازی را بسوی حل و فصل آن مسائل نهایت مهم سیاسی مبذول نمود

که اگر خدا ناخواسته بر طبق مفکوره حواشی در بار امانی و مصنوعه شورای او
 (که عبارت از چند اشخاص محدود و غیر ذمه وار بودند) آن مسائل بشیر فانه
 که شدیداً حضرت عالی محمد نادرخان از قبولیت آن اباد استکف
 کرد، در محل اجرا و تطبیق گذاشته میشد، البته که افغانستان بالنسبه زمان
 امیر شهید بدرجه پست تری میرسید، و خار اندیشه خرابی آن (لاوقع الله)
 بدل و طنخو امان صادق بسیار ترمی خلید.

بلی اگر فضل خدا شامل حال افغانستان نمی بود، و باز ملت شجاع آن مردانه
 جهت حصول شرف و عزت و استقلال وطن کمر همت خود را نمی بستند، و یا
 پو محمد نادرخان سپهسالار یک عمر با غیرت دلاوری توکل علی الله
 اداره امور را نیکرد، و یا این سپهسالار فرزانه بهمه راه آن فتوح و مظهرتها
 عسکرانه شان (که بهترین نمونه حزم و تدبیر و ضرب شمشیر شان)
 ذریعه آن افکار و نظریات قیمت دار خود (که اعلی ترین نشانه و طنخو امانی است
 پروری و اثر قلم سیجا رقم نادری است) به تقویه روحی و راهنمائی اساس
 اعلی حضرت امان الله خان نمی پرداخت، و از آن لغزشهای ناقابل عفو
 رجال بزرگ ارتجاع پسند دوره امانی (که مجلس در فرامین دستخطی اعلی حضرت موجود است)

ضمیمه نمبر (۱) صفحہ (۱۳۸) جلد اول کتاب «تذکر افغان»
صفحہ اول فرمان دستخطی امیر امان اللہ خان تاریخ ۲۶ شعبان ۱۳۳۷ ق

۱۳۳۷



پایه عزت و غیرت بنام غیرت و غیرت لاریس و غیرت

جنون در باب غیرت نظر و یکا مت شرفی و به رشته نگه و در ابر علی محمد خان لاریس
دانشت خوردن ز پر نظر انتخاب از خود متفکر این ما خبر دادند و مشتغول شد و غیرت لاریس
سخت خورد و بلف کاه بر آید و چون لاریس و غیرت لاریس لاریس لاریس لاریس
آنها سو بر صورت لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس
روند جدیدی شده و خود در این راه چینه زد است آنها پیش خود جان بود در باب لاریس لاریس لاریس
بگشت لازم کاه بر سینه و کتایت به کتایت متفکر لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس
که بدین لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس
و لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس
این مکتب لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس
و لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس
روم و لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس
پایه لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس لاریس

شعبه شماره (۲) صفحه (۱۳۷) جلد اول کتاب « نادر افغان »
صفحه دوم فرمان دستخطی امیر امان الله خان تاریخی ۲۶ شعبان ۱۳۳۸ ق

موزه قندهار و لغز قندهار بیان خوش و غمزه خوش نوشته در کله بود ایله در خور کوشه چشمه پسته
کریم رسته ۲۰ آبان سنه ۱۳۳۸ ق

دستگیری نمیکرد، همان است که افغانستان عشر عشر این موفقیت
و شرافت را حاصل نمی نمود، در نتیجه این محاربه عوض آزادی و استقلال
هزاران پریشانی و اشکال را بنحود حاصل میکند.

چنانچه ناظرین از مطالعه عین فرمان نبر ۲۸ تاریخ ۲۶ شعبان المعظم
۱۳۳۷ که در ضمیمه این صفحه رنگوگرافی آن موجود است، پریشانی حواس
تذبذب خاطر زامداران بزرگ مرکز را بنحوی فهمیده می توانند، و میداند که
ازین بد نظمی و سوء رفتار خود بجای تجید در معرض تنقید بودند و مورد اعتراض جدی
ملت واقع شده اند، زیرا درین موقعیکه ملت شجاع افغانستان مردان و
داخل محاربه بوده، جهت حصول شان و شرف ملیت خود بقدر سهو هم از غنیمت
خود خوف و هراس نداشتند، این سراسیمه گی و پریشانی رجال مرکزی
طبقاً با نظر عمومی، قبیح و ناموزون دیده میشد.

بر علاوه آن معلوم میگردد که علحضرت امان الله خان قبل از شوره و
راهبانی محمد نادر خان سپه سالار باصرار و تلویح بار بار اطرافیان دو نیمت
و حواشی شینان پست فطرت خود همان معاهده ذلت آور عهد پاستما
آرزو مند بود که با انگلیز دوام دهد، اما انگلیز چون ازین ترود مرکز اطلاع داشت

بر آن تکمیل نکرده شرائط نہایت سنگین را بروی تحصیل نمودن در نظر داشت.

مشورہ خواہی حکومت امانی از سپہ سالار غازی خسونت مقدسہ و طنخو امانہ نادری

جای شکر است کہ علیحضرت درین سئلہ مهم از یک ذات بزرگ
ملت دوست و طنخواہ (سپہ سالار محمد نادر خان) خوانان مشورہ و مصلحت شدہ
آن مفکورہ عالیہ و نظریہ قیمتیہ ایرا کہ این سپہ سالار با افغان را اولاً ذریعہ
مکتوب مخصوص و ثانیاً بوسیلہ دیگر معرفت خاص الخاص خویش،
(توسط یک وفد) در آن موقعیکہ موت و حیات ابدی افغانستان فیصلہ شدہ
با علیحضرت امان اللہ خان داد، حقیقتاً خیلی مفید و مؤثر افتاد .

چنانچہ این جذبات استقلالخواہی نادری نہ تنها علیحضرت امان اللہ خان
برخط دماغی و خطای سیاسی حواشی او تنبہ و آگاہ ساخت ؛ و جدّاً اورا و
ہمقطارانش را ازین حرکت شان کہ بمضاد وطن و برضد احساسات عالیہ
مانع شد ؛ و بلا نہایہ او شان را بہ پیش کردن شرائط با شرف و تقاضای حصول
استقلال تشویق و تحریص کرد، بلکہ بالمرہ از تلون مزاجی و تردد فکری وارمانند ؛

ویک غزم و ثبات و استقامت، هدایت؛ و دماغ ساززاقویت فرمود.
 باجمله ما از بین آن نامه های متعدد نادری که تو ایلیا با علیحضرت میفرستاد
 درین محل یک مشوره نامه ساززاقبعنوان علیحضرت امان الله خان فرستاده است
 جهت استطلاع عامه مرقوم بینمایم که سپهسالار درین مکتوب و ذکر کتاب
 خویش علیحضرت و ساززاقباب سیاست مرکزی را درین فرصت نازک خشت
 مقدسه و حفظ شان و شرف یتیمه و ادار، و همفکری و همخوانی آنها را با خویش درین
 جذبات قیمتدار خواستار است :-

عمده مطالب مشوره نادری

سپهسالار درین معروضه خود از وصول پروتوکول تجدید معاهده عصر
 ضیاء المذ و الدین و خواندن ذکر شکر انگیزین همچنان انگیزه انگلیز، که نظر
 پریشانی مرکز آنرا تقدیم کرده بود، تذکر کنان این نکته را بشدت خاطر نشان
 علیحضرت امان الله خان و زعمای امور آن زمان نموده است که :-

« نظیر اینقسم واقعات و محاربات را تاریخ افغانستان بسیار تر بخاطر دارد؛
 و این وطن شجاعت قرین با قبل ازین زیاده تر بشکلات و موانع سرد چار شده
 که در ارتفاع آن همه مصائب و اندفاع تمام مصاعب ملت افغانستان

استحسان شجاعت و مردانگی خود را بدستی داده اند .

چنانچه در مواضعیکه تشکیلات حکومتی در افغانستان منحل عسکر منظم لادرک،
خزانہ بکلی خالی میبود، همین ملت غیر شجاعت طویت ما بوطن خدمت، و این
خاک پاک را در برابر همه خطرات حمایت، و شراعدار از بدستی کفایت
میگردند؛ و برای نجات آن و راحت ملی و حفظ شان و شرف افغانستان
بقربانیهای بیشمار احضار، و وطن را از پایمالی و اثر دشمنان شرف و عزت
مملکت نگهبانی قابل افتخار کرده اند .

چون در عروق و شراین همین طبقه موجوده ملت شجاع ما نیز همان جوش و خروش
و خون پد رهای شان در غلیان است، چطور میشود که ما به این شرائط بیشتر فانی نگین
و یا از آمدن یک جہاز انگلیزی بر کر کابل، روح ملی خود را بر عکس آن تعقیب کنیم
در حالیکه روزانه طیاره های متعدد صربی، بالای اردوی ما گله باری میکنند و
یکفرد ما بقدر ذره ازان متاثر نمیشود؛

در باب نظریه امانی شوراکه اعلیحضرت ارقام فرموده اند منویسم که این اشخاص
نمانده های حقیقی ملت نیستند و این اشخاص را نباید شورای افغانستان شمرد،
نمانده های حقیقی ملت محمود سامی و محمود شاعرانسی امثال آنها شده نمیتواند .

ضمیمہ نمبر ۶ صفحہ (۱۳۹) جلد اول کتاب « نادر افغان »
صفحہ (۱) فرمان نمبر ۳۸ دستخطی امیر امان اللہ خان

۱۳۳۶
تقریر ۱۳ در محال



۲۱
۹

بسم اللہ الرحمن الرحیم
پس حضرت عزیز منشیان برادر بزرگوار محترم نور محمد خان صاحب

عزیز محترم در شب ۱۰ ہجری ۱۳۳۶ء در شام ۱۰ بجے در محال
کے دفتر خط و پیرا میں ہجرت کے زمانے مبارک اور تفریح و تازگی کے وقت

کے دفتر خط و پیرا میں ہجرت کے زمانے مبارک اور تفریح و تازگی کے وقت

۱۔ حضرت صاحب کے دربار مبارک میں ہجرت کے وقت

۲۔ حضرت صاحب کے دربار مبارک میں ہجرت کے وقت

۳۔ حضرت صاحب کے دربار مبارک میں ہجرت کے وقت

۴۔ حضرت صاحب کے دربار مبارک میں ہجرت کے وقت

۵۔ حضرت صاحب کے دربار مبارک میں ہجرت کے وقت

۶۔ حضرت صاحب کے دربار مبارک میں ہجرت کے وقت

۷۔ حضرت صاحب کے دربار مبارک میں ہجرت کے وقت

۸۔ حضرت صاحب کے دربار مبارک میں ہجرت کے وقت

۹۔ حضرت صاحب کے دربار مبارک میں ہجرت کے وقت

لطفاً شما بهیچه مقدرات مہمنہ ملتہ و سیاسیہ وطن محبوب مارا کہ بہوت
 حیات ابدی ملت متعلق است نہ خودتان ونہ وزرا و نامورین شما
 خود سرانہ حل و فصل نمایند! بلکہ حل و فصل ہیچہ امور را ضرور بصد ضرور بخود
 ملت واگد ارید! تا آنها مطابق ذوق و روحیات خود آزا فیصلہ کنند
 برای خدا ہوش کنید کہ بقدر یک ذرہ دینموضوع برخلاف جذبات ملتہ
 اقدام و حرکت نکنید و الا بسیار پشیمانی زیاد خواهید کیشد.»
 «محمد نادر»

غرض از رنگوگرانی فرامین امانی حیت

اینک اولاً بجهت تصدیق این مطلب عین بہان فرمان علیحضرت
 امان اللہ خان رنگوگرانی شد کہ در آن از منظمی مشرقی و تندبند و تردد زغای
 امور مرکزی دستول بودن خود علیحضرت امان اللہ خان بنظر عامتہ ملت افغانستان
 تذکار و مفکوره سپهسالار را در موضوع حصول استقلال و یا قبولیت تحت
 احمالی خواستار است، بچواب آن سپهسالار مشورہ نادرانہ فوق خود را کہ در صحیفہ
 (۱۳۸) مرقوم است فرستاد، و او شان را بہ نفع و نقصان شان بدستی
 داناند.

ثانیاً همان سرمانهای علمحضرت امان الله خان را که در جواب دیگر
پیشنهاد روح افزای صریح بخش استقلال خواه نادری تحریر شده است و در ضمیمه
این صحیفه زنگوگرافیش موجود است، بناظرین تقدیم میکنم که در فرمان شماره ۲۹
مخصوص و خیلی مهم دستخطی علمحضرت امان الله خان تاریخ لیل خورشید ۱۳
رمضان المبارک سنه ۱۳۳۷ ق از خلص مطالب مکتوب این سپه سالارغاز
و اجمال مفکوره وطنخواهی و نظریه ملت دوستی و جذبات عسکری و روح
استقلالخواهی نادری تذکر داده است، مواد هفتگانه ما بعد از سطر پنجم صحیفه
سوم این فرمان تماماً مصدق این مدعا است که استقلال و حریت افغانستان
تماماً از لطف خدا و جوشش و خروش عامه ملت و باز در عالم اسباب
فقط فقط از حسن اقدامات و شجاعت و دلیری و تدبیر محمد نادر خان غازی
بکف می آید؛ و بدون از حزم و عزم باجزم و تدابیر صائب و رأی ثاقب
نادری ممکن نیست که اینگونه بقدر یکسر سوی از ان شرانط شرم آئین و فقرات
نجالت خیز که تمایل آنرا نظر به نادانی و نا عاقبت اندیشی و جهانت زعمای
امور مرکزی حتماً خواستار بود تنزیل خواهد کرد.

ضمیمه نمبر (۱۰) صفحہ (۱۴۰ و ۱۴۲) جلد اول کتاب « نادر افغان »
 صفحہ (۱) فرمان نمبر ۴۶ دستخطی امیر امان اللہ خان



۱۴۶

لیاچاہ عزت و عزیز خندان میر لود محمد آخان لیسہ لاسو فرخ نیا لیا
 در باب بر سر آمد و جتہ پلیر فرزند سابق بر نام و در فرسخ و در میان است که نشان سبزه بر سر است
 و یک قطعه جوایز شد مذکور در فرسخ لیا جانند تبار و کتبیہ نقد و در سر مذکورہ دو ایچ در فرسخ
 در نام و در سر کعبہ بر سر شہار علی خان لود محمد آخان لیسہ لاسو فرخ نیا لیا
 در بر موضع کتبیہ از متاع فرخ از بر سر نقدی است در سر کتبیہ - در این سند سوار و در سر کتبیہ
 و حضرت ۱۰ باره در سر عبارات نیز کرده باشد نقد و در سر کتبیہ لیا جان لود محمد آخان لیسہ لاسو
 لیاچاہ از بر سر شہار علی خان لود محمد آخان لیسہ لاسو فرخ نیا لیا
 در بر موضع کتبیہ از متاع فرخ از بر سر نقدی است در سر کتبیہ - در این سند سوار و در سر کتبیہ
 و حضرت ۱۰ باره در سر عبارات نیز کرده باشد نقد و در سر کتبیہ لیا جان لود محمد آخان لیسہ لاسو
 لیاچاہ از بر سر شہار علی خان لود محمد آخان لیسہ لاسو فرخ نیا لیا

در این فرمان به ۱۳ جملہ تاکید به عقب نشینی ده میل دورتر از سرحد کرده شده ملاحظہ شود: سطر ۶ و ۷
 و ۹ و ۱۰ و ۱۱ صفحہ اول- و سطر ۴ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۲ صفحہ ۲- و سطر ۸ و ۱۱ صفحہ ۳: ان فرمان

ضمیمه نمبر (۱۲) صحیفه (۱۴۰ و ۱۴۲) جلد اول کتاب «نادر افغان»
 صفحه (۳) فرمان نمبر ۴۶ دستخطی امیر امان الله خان

Handwritten text in Persian script, likely a military or administrative order. The text is arranged in several horizontal lines across the page. The script is cursive and dense. There are some marginal notes on the left and right sides of the main text block. The text appears to be a formal decree or command, given the reference to a 'commander' (امیر) and 'orders' (فرمان).

شبهه نمبر (۱۷) صفحہ (۱۴۲) جلد اول کتاب " نادر انبان " ❦
 ❦ صفحہ (۴) فرمان نمبر ۵۵ دستخطی امیر امان اللہ خان ❦

Handwritten text in Urdu script, likely a historical document or letter. The text is densely packed and covers most of the page area. It appears to be a formal communication, possibly related to military or administrative matters, given the context of the header information. The script is in a traditional style, and the document shows signs of age with some staining and wear.

خواهش متارکه فوری مصالحو انگلیز و افغان

ناظرین محترم قبلیرین در آشنای خواندن بطور اخیر صحیفه دوم فرمان نبر ۳۸ تاریخ ۱۳ ربیع الثانی ۱۳۳۷ در عین صمیمیت ۱۳۹ این کتاب از انتخاب ایشیک آقاسی ملکی جبهه شرايط متارکه مطلع شده اند، همان بود که رئیس مذکور با اعضا خویش بنا بر خواهش و تنای حکومت هند جهت مذاکرات هندوستان اعزام شدند، و در طی مذاکرات از همه اولتر حکومت انگلیز خواهش متارکه را نمود، و در اثر آن خواهش نمودند و ام سلسله مذاکره شد تا بنا بر موافقه طرفین یک معاهده را عقد کنند.

یکی از شرايط متارکه مذکور این بود که باید عساکر و عشائر افغانی تمام آن مقامات و قتل‌های عسکریه شان را که از انگلیز در جنگ گرفته اند استرداد، و از مقر عساکر انگلیزی بقاصد مبیت میل دورتر از سرحد داخل خاک خود اقامت گیرند. مع الاسف حکومت مرکزی افغانستان تا عاقبت اندیشانه و خودسرانه بدون تدقیق و مفاهمه با ملت این شرط متارکه را که برخلاف حسابات عامه و جذبات ملیون بود قبول و اعطای حضرت ذریعه فرمانی که در زنگوگراف ضمیمه این صحیفه

موجود است، بحضرت عالی سپه سالار محمد نادر خان غازی، اطلاع آید کرد
تا علی الفور نه تنها همه قشده با و سنگر با و نقاط حا که را که از حکومت انگلیز متصرف شده است
تخلیه، بلکه تمام قوای بهر کابی ساز از خاک انگلیز بیرون و بسا نده میل دور تر از حد
داخل خاک افغانستان قایم دهند و آنها را از اقدامات مخالفانه بر علیه انگلیز مانع شوند.

هر چند این و طخواه ملت دوست بالنسبه ناموزونی و بی نزاکتی این
شرط متار که دلائل را اقامه کرد و مبضار و مفاسد آن مرکز را مکتوباً و رساله داناند
و با آنها بحال وضاحت و صراحت خاطر نشان کرد، درینموقع که کاملاً مغضوب
خصم مقابل باخته شده و در بر میدان بمقابل قوای مجاهدین سپه انداخته، و
علی الیقین بفضل اله العالمین در برابر این قیام خونین و عزم آهین ملت افغانستان
مغلوب و شکوب، و همیشه شرائط و خواهش های محاسب مطلوب مجبوراً تکمیل میکند
چه حاجت است که از محاربه منصرف و بتار که تن بهیمیم، فرضاً اگر متار که
آنها خواهش دارند پس بر ما چه لازم است که اینطور شرائط سنگین آنها را
متقبل شویم!

اما امیر امان الله خان باینطور عراض بنحو امانه و مسائل مهمه اهمیتند
و تکرار امر اجرا و تکمیل آن شرائط را از سپه سالار شجاعت مدارد که آنها جدا

❦ ضمیمه نمبر (۱۷) صفحہ (۱۴۲) جلد اول کتاب « نادر افغان » ❦
 ❦ صفحہ (۴) فرمان نمبر ۵۵ دستخطی امیر امان اللہ خان ❦

(The main body of the page contains dense handwritten text in a cursive script, likely Pashto or Urdu, which is mostly illegible due to fading and the angle of the photograph. The text is arranged in approximately 20 horizontal lines across the central rectangular area.)

(Vertical text on the left margin, likely a page number or reference, mostly illegible.)

(Vertical text on the right margin, likely a page number or reference, mostly illegible.)

از قبول آن انکار داشتند، اصرار میکرد.

چون اطاعت آمین مافوق انقیاد بهدایات مرکزی از مقررات عمده قانون نظامی است، لذا سپه سالار صاحب، از بهمه اقدامات و پیشرفت خود منصرف شده بعد از تعاطی خبرستار که بین سپه سالار و جنرال دایر توانان عمومی مجاز «توغ» که جهت دفع از مزید پیشرفت قوای نادری عوض جنرال یوستیس مقرر شده بود، بنهایت نظم و ترتیب بسره حد افغانستان مراجعت کرد.

همان امر نو که مرکزی را بچنان یک صورت مقبول و اصول معقول در محل اجرا و تنفیذ گذاشت، که بقدریک ذره در جوش و خروش عسکری و قوای قومی نقص و قوتوری واقع نشد، و نه عساکر خود را با وجود اصرار بار بار مرکز که حفظ در همین فرمانی که بضمیمه این صحیفه موجود است در ۱۳ جمله تا یک بعقب نشینی پیل کرده است از خط مدافعه سرحد دور کرد، بلکه خط مدافعه کوتل یوار را تا زمان معاودت و فد افغانی، از منصوری و عقدستار که در دست داشتند، و پس از ان از سندی علقه کرم منصرف شدند، و نه شیفتگان جهاد مذهبی و فدایان سعادت و شرف ملی که سردادن و جان کندن را درین راه نیک فخر ابدی و سعادت و افتخار دینی و دنیوی خود میدادند، از گرفتن این امر چندان متأثر شدند.

اجمال این فتوحات و شجاعت نادری از نقطه نظر خارجی

مضامینی را که الی الآن ما نسبت بان اقدامات تاریخی و مظفیرتها
نادری نگاشتیم که بحاربه استقلال ازوشان در عالم عربی بقوه شمشیر و طنخواری
و در جنبه سیاسی بنوک قلم ملت پروری شان بمنصه شهود پیوسته گویا تلخیص مطبوعات
و وطنی بوده بر علاوه آن تمام این تحریرات ما مستند به اسناد مهمه رسمیه است.

چون درین موضوع جرائد خارجه مخصوصا مطبوعات دول و ملل بجوار ما هم
مطالب مهمی را نشر کرده اند، که درین محل اقتباس آن باعث مزید دلچسپی
ناظرین را فراهم میآورد، ولی در عین زمان نقل و خلاصه نمودن آنها مضامین
بر علاوه اینکه وقت زیاد میخواهد، موجب تطویل کلام و نوشتن تمام آن خارج
از مرام است، لذا از ان بین تنها بگرفتن چند یادداشتی از ان کتاب "مخاربه
۱۹۱۹ افغان و انگلیز" که از طرف ریاست ارکان صربیه انگلیزی ترتیب و طبع
شده است، اکتفا، و متعاقبا آن معلومات اساسی و بیطرفانه را که صاحب منصبان
معظم ترکی در یک کتابیکه آنها هم همین نام "مخاربه ۱۹۱۹ افغان و انگلیز" موسوم و از

راپورهای بسیار صحیح و مطبوعات عصری جمع و ترتیب گردید بنصه طبع و اشاعت
گذاشته شده است نقل میکنیم.

اقتباس از راپور رسمی انگلیزی نسبت به این کتاب

(۱)

[از مطالعه فصل ششم مجاریه ۱۹۱۹م افغان و انگلیز معلوم میشود که در محاذ
سمت جنوبی عده آن قوه منظمه مکمل الاسباب صاحب تعلیم و تربیه نظامی
انگلیز که آنها را مخصوصاً برای مقابله و مدافعه سپه سالار صاحب تهیه کرده
بودند و در موقع پیشرفت سپه سالار و برادرهای شجاعت مدارش،
داخل صرب بودند قرار جدول صفحه ۱۴۵ است؛ ولی دینجانا نظرین محترم دقت و
انصاف کنند که قوه منظمه عسکری افغانستان به این پیمانیه که نوشته شده است
نی باشد و جناب سپه سالار درین معرکه فقط از معاونت قوای ملی و اقوام و عشایر
سرحدی کار گرفته است.] (مؤلف)

(۱) منقول از فصل ششم کتاب مجاریه ۱۹۱۹م افغان و انگلیز مطبوعه ۱۹۲۶م کلکته از سلسله مطبوعات
مرکزی حکومت هند که در صفحه ۱۴۵ تا ۱۶۰ این کتاب مرقوم است.

اسم شخص	قوای محاربت	تعداد آن مجاز	صفحه کتاب	قوای محاربت
مجاہدات	قوای محاربت انگلیس در مقابل سپاہ			قوای محاربت سپاہ در مقابل قوای انگلیس
پادشاه	لیست سپاہ کرم یک کندک پیاده، یک تولی رسال، دو دستہ برجانیہ کوبی، یک کندک رسال، موتزہای ماشیندار.	دو دستہ	۵۲	قوای افغانی در محط
پهل	یک تولی رسال، دو دستہ توپخانه کوبی یک تولی انشاآت، چهار کندک پیاده دو دانہ توپ ۳، دو دانہ زر.	دو دستہ	۵۶	گردیز و علی خیل در سنون یک کندک رسال
دردلی	یک تولی رسال، یک دستہ توپخانه، یک کندک انشاآت، یک کندک دو گره، یک کندک پیاده		۵۳	چهار دستہ پیاده در جبل اشتب ضرب توپ بود
انگورستان	یک کندک پیاده.		۵۴	
کوات	یک قطعه رسال کمتر از دو تولی یک توپخانه کوبی، سه کندک پیاده.		"	
براهم شاه	لیستیهای وزیرستان شمالی.		"	
سیکس برادر دوسا	یک کندک پیاده.		"	
۵۰۴	موتزہای زره پوش، کندک رسال کمتر از دو یک دستہ توپ های ما و زر دو کندک پیاده		"	

[دیرین اپور رسی که از صفحه ۵۲ آغاز شده در ضمن کشفیات
 و اطلاعات استخباری مرقوم است که :-]

« بتاریخ ۶ می علامت مصروفیت دشمن (یعنی مجاهدین بمکاب پسته لال)
 بر مجاد مرکزی یعنی بر کوتل پور اظهار و شغولیت شان در کندن سنگر و ساختن استحکام
 دوام، و مساعیات نماینده های حکومت در القاجوش و خروش و تحریک قوم ارکانی
 وزیرى، سعودی جریان داشت، ولی چندان کسب موفقیت کرده نماندند، آوازه
 آمد آمد و حرکت نادر خان سپه سالار سابق افغانستان الان کماکان از ماتون بعضی
 نعلبزدن بر مجاد توجی و کرم دوام دارد، هر چند او را ما (یعنی عسکر انگلیزی) تصمیم کرده
 بودیم که از طرف جنوب و مغرب، خوست را زیر فشار تعرض خویش بگیریم، اما تومانان
 نظامی ما از فقدان عساکر کفیه و نبودن نوازم نقلیه ازین منکوره خویش منصرف و مجبور
 وضعیت دفاعیه را برای عسکری خودستحسن دید، کنون انتظار میکنیم که نادر خان با
 ۱۴ غنچه پیاوه و ۸ ضرب توپ (۱) بر کد ام نقطه و محاذ ما حمله آور میشود.»

« مسائل در میانی کرم و توجی هم سخت اختلاف داشت، چنانچه ما بغرض دفاع
 یکت قوم شجاع مگر در تعداد از دشمن کمتر در علامت کرم آمدیم در موقعیکه ظاهر شدن قوای افغان
 ۱۱) ناظرین مطلع اند که سپه سالار نادر قوه نظامی و تجهیزات حربی موجود نیست و درین حله بهره شان فقط ۳ کدک مسکری است
 و در ضرب توپ، و باقی قوای مجاهدین قریب شش هزار نفر لشکری بوده است.»

در علاقه توچی یک علامه اغتشاش را در افراد وزیری مترود تولید میکند، و توقع میرود
که قوم مسعود دینمیدان حرب نیز شرکت کند، و در عین زمان امکان خواهد داشت که
عداوت دیرینه این دو طائفه مانع اقدامات متحد کارانه شان بر علیه ما بشود (فرقه مشر
پوشیس که در کومات فرماندان بود، بغرض مدافعه علاقه کومات، کرم، حتی سرحد
افغان تا کوتل پویار و خارلارچی در محاذ کرم تعیین شد.) «

« فرماندان عمومی این محاذ فرقه مشر پوشیس بالعموم امر گرفتن ترتیبات دفاعیه
در تمام اضلاع کومات و کرم و کوتل پویار و خارلارچی و دیگر نقاط مجاور در حد افغانی
و بهم مقرر داشت که در موقع حمله آوری افغانها بر وادی توچی، تمام پیره های متصل
دریا و بالای سیرام شاه باید تخلیه و قشون حضری آنجا بعلاقه سفلی توچی مراجعت کنند «
« منطقه مخاطره اولین پاره چنار، سنجیده شده بود؛ چنانکه در فصل سوم مذکور است
یک غنچه پیاده و یک غنچه رساله و یک دسته توپخانه جبل حبه تقویه قوای ابرمیشیا
کرم در پاره چنار فرستاده شد و این قوه الظهر در ۷ می با آنجا و اصل و از آمدن این قوه
برای آن محل تسکین کلی حاصل شد، بر علاوه عساکر محلی که در کومات موجود بود، به دو غنچه
پیاده و سوار و دو کنگدک پنجابی و گره وال و یک دسته ماشیندار دیگر هم تقویه کرده شد
که متعاقباً ازین قوا غنچه پیاده و دسته ماشیندار تکرار به پاره چنار ارسال شد، که به

۱۲ و ۱۵ می رسیدند، بر علاوه آن سه صد نفر از افراد عسکری قدیمی ملیشای کرم
جهت بهره داری نقاط لازمه پاره چنار تازه استخدام شد، تا که موجب اشترای
تمام ملیشیا بشود.»

«میجر ژاڈ قوماندان ملیشای کرم یکت پهره ۶۰ نفر را به قیادت نائب کپتان
(فیرویل) جهت نگاهبانی کوتل پیوار، طرف خندخیل و ۴۵ نفر را برای تأمین جاؤ
دریای کرم، بشین غلخ الی خار لارچی سوق نمود.»

«در ۱۴ می اطلاع واصل شد که آدرخان به علی خیل رسیده که بفاصله ایسل
بجانب غربی کوتل پیوار واقع است، و در نظر دارد که از آن سمت حمله آور شود، لذا
میجر ژاڈ با ۴۵۰ عسکر پیاده و ۵۰ نفر سوار و دو توپ از ملیشای کرم پیش رفت
متصل قرینه پیوار اقامه نمود، چون این خبر افوای بود، اجترأ غلط ثابت شد.»

«بنابرین به ۱۶ می توپهای فوق الذکر در پاره چنار پس فرستاده شد، قوای
معینه آن محل به استمداد مردم توری از تعرض دشمن در دانات پیوار بخونی جلوگیری
نمودند، از تهانه لکه تیکه که بسافت ۱۶ میل جانب جنوب غربی پاره چنار واقع است
اطلاع آمد که افغانها آن موضع را بنماطره انداخته اند، لذا در همین روز ۱۶ می تحت
کمان افسری کپتان چین چین یکسته نظام دو صد نفر پیاده و ۶۰ نفر سوار ملیشای کرم

اعزام شدند، تنها نظری ملیشای کرم بیدین دشمن موفق (ولی بدون رساندن کلام خساره جانی) ۶۰ راس مال مویشی آنها را تصرف آورده توانستند، حقیقتاً نظام با قاعده افغان و افراد قومی آنها را بدستی تقویه کرده بودند و گاه گاه فیرای توپ و تفنگ بر تیری شکل جاری بود، تا هم در اثنای سه هفته سنجیک و قنچ مهره حادث نشد.....»

«بتاریخ ۲۲ می تقسیمات نظامی ما و از افغانان که (اقوام) را در خوف انداخته قدر آتی است» (۱)

«به ۲۳ می نادریخان از (ماتون) حرکت کرده جانب پائین دریای کیسکو پیشرفت نمود، از سمت حرکت مشارالیه ممکن نیست که پیشگویی کرده شود، ولی این حرکت او موجب جوش و هیجان وزیربهای علاقه توچی شد»

«در ۲۴ می یک دسته نظامی از درونی به محمد خیل که بفاصله ۱۴ میل واقع است جهت تقویه و اطمینان بهره های ملیشای آنست و تهدیداتالی آن نوعی که به ماسخت اذیت میدادند فرستاده شد، در عصر همین روز محقق شد که نادریخان طرف پایان سپین دام از نقطه که راه تهلن به ایدک آمده بحد دریا یکدیگر را تقاطع میکنند

(۱) صورت این تقسیمات قبلاً در صفحه (۱۱۴۵) تحریر شده است.

و در اینجا یک پهره ملیشیا نی ما هم واقع است حرکت خواهد کرد این نتیجه فیصله شد که
 قوه های سپین دام شیوه که بردریای کرم هشت میل جانب شمال مشرق سپین دام
 واقعت به ایدک فرستاده شود، چته تسهیلات جعت این قطعات (ایل وڈ)
 کرنیل، دو کندک را در کجوری مجموع نمود، و علی الصباح ۲۵ می مقابل دشت
 شیرت اسپیشرفت را آغاز نهاد نخستین عساکر حضری شیوه به سپین دام
 پس پاشند، پس هر دو قوه متحده الی ایدک ۲۱ میل پیش رفتند (۱) در حالیکه
 آنها از سپین دام منحصر شدند، قشون منظم افغان قلعه مذکور را متصرف شدند
 بجز وصول و عبور نادر خان از خاک مایک جم غفیری از وزیرها با اردوی شان
 ملحق شده، این وزیرها علی الفور به تعقیب آن قوای ملیشیا که ایل وڈ کرنیل چته
 حمایت و مراجعت آنها آمده بود پرداختند، چنانچه یک صابن منصب
 ۱۵۰ نفر عسکری ما را با خود اسیر برده، دیگر موفق نشدند که ضرر و خساره با عااند
 در عصر ۲۵ می جمعیت مذکور به ایدک رسید، در عین تخلیه شدن پهره های فوق الذکر
 بقوماندان دستة نظامی محمد خیل نیز امر رسید که عساکر حضری سپین خیسوره،
 و آنا خیل و توت نزارا جانب حصه علیای توچی بعقب کشیده بعدا به در دونی

(۱) یعنی بعقب نشستند.

مراجعت کنند. این پیره مای مذکور بکمال موفقیت تها نه را تخلیه نمودند، تنها
 ذخائر و مالز خود را چون قفل داده نمیتوانستند، آتش زدند، قلعه بیک ملک
 با اثر و صاحب رسوخ قوم دور (که بیک قبیله مختصر وادی توچی سکوت داشت)
 سپرده شد، این شخص مهت نگهبان قلعه داشت یا برین رضامند نبود، بنا برین
 حصن مذکور از دست امانی آنجا چور و تاراج، علاوه سوختانده شد (دسته نظام
 و ملیشای حضری قریب نیمه شب به میرام شاه و در دوفی مراجعت کردند) در اثنا
 همین عقب نشینی و پسانی تقریباً یکصد پنجاه نفر ملیشیار و گردانیده ملحق قوه افغانان
 شدند، اکنون متیقن گردید که نه تنها وزیر بهای توچی با مخالفت دارند بلکه وزیر بهای
 شمالی نیز مکتلاً بر علیه ما مخالفت دارند، لهذا مناسب دانسته شد که یک قطعه
 ۲۰۰ نفری از عسکر دوگره برای اصلاح انکار شوش امانی و تهدید مخالفین در قلعه
 میرام شاه اقامه داده شد»

«در ۲۶ می آن افراد ملیشیا که از قوم وزیرری بودند علناً از ما بغاوت و به
 سرکردگی پت خان صوبه دار، و ترین خان جمعدار از زیر دیوار (چاونی) نقب کنند
 با درگرا توام مسلح شان که برخلاف ما داخل جنگ بودند ملحق شدند»
 «پیره مای ملیشائی، چونکه از نیکر تخلیه میشد لذا در علاقه وزیرستان جنوبی



نیز احوال ما از بدتر شده میرفت، زیرا که شاه و لیخان برادر نادر خان از ارگون
برای حمله آوری و نادر داخل اقدامات بود فیصله شد که باید ما پیره مای نادر گول
قبل از وقوع حادثه توپچی تخلیه نمایم»

«به ۲۶ می بعد از اینکه اقوام وزیری و افریدی آن مواضع ملوک را گرفتند
بمقابله و مجادله کردن با آن عساکر و مضبداران ما که تا کنون به همراه ما ششصد و هشتاد
مرعی داشته بودند، عطف توجه نمودند، میجر رسل با افراد تباقی بعد از قطع کردن
۶۰ میل راه در حالیکه با افراد باغی و اقوام وزیر و غیره امانی جنگ نموده، طرف
قلعه سنده سین راه خود را گرفت، در اشای این سپاهی از عسکر خود پنج نفر
مقتول و دو نفر زخمی گشته است.....»

«عساکر حضری ملیشیا به شکل از سپین دام پرس شدند، که نادر خان با سینه
پیاده و دو توپ او در ۱۰ پنجه کروب، و ۷ توپ ۷ پنجه کروب با تعداد
زیاد قومی در مقابل تها نه مذکور نمودار شد، در اینجا مشارالیه از تهبل، و بنو،
و ایدک، و توپچی بفاصله بیست میل دور بود، پیشرفت مشارالیه ازین راه
ابداً متوقع نبود زیرا از اطلاعات سابقه تمیقن شده بودیم که جاده مذکور برای
سویات چنین قوای بزرگ ناقابل مرور است الی الان از سمت حرکت

و نقطه مطلوبه مشارالیه بصورت صحیح معلومات در دست نیست (۱) «
 « از بنویکدسته نظام که مرکب از دو تولی جاٹ و یک تولی رساله و یکدسته
 توپخانه جبل و یکدسته هوترز طرف گڑھی کرم که چار میل مفاصله از بنو دارد
 برای محافظه تنگی دریای کرم حرکت نمود، جنرال یوشیس نیز در ۲۵ می با یک کندک
 سکه و یک کندک گڑھوال و یکدسته توپخانه آنرا تقویه کرد، به ۲۶ می
 یک تولی انشات برای تقویه قوای تهل نیز واصل شد «
 قوه حضری در تهل قرار آتی است :-

« رساله یک تولی »

« توپخانه دو دسته »

« انشات یک تولی »

« گڑھوال یک کندک »

« پیاده یک کندک »

« سکه یک کندک »

(۱) یعنی پیشگونی کرده میشود که این سوغیات سپه سالار به سپین دام که یک نقطه مهر و بقلب همبرجاده های
 بزرگ عساکر انگلیزی میباشد از تصرف این محل نظامی (بنو)، (تهل)، (پاره چنار) و دیگر قشده
 های انگلیز از هم منفصل و زیر تهدید گرفته میشود، چه نتیجه خواهد داد، و سپه سالار بر کدام
 منطقه فوجی مایلغا خواهد نمود .

« گورکھ ایک کنڈک »

« توپ ہوترز ۳ بچے دو ضرب »

« قوماندانی قوای فوق الذکر را خود پوسٹیس فرقه مشر گرفتہ جہتہ دفاع افغانا

مصروف اقدامات شد و خطوط داخلی و خارجی محاذ را قرار آتی تقسیم کردہ.....»

« خطوط محاذ خارجی :- »

« از شیلہ سنگ رو با تا کوہ کوہات ، کنڈک گڑ ہوال »

« و از کوہ کوہات تا پگٹ ہل ، کنڈک سکھ »

« از پگٹ ہل تا شیلہ سنگ رو با و قلعہ کنگرہ یک کنڈک پیادہ کتر از یک تولی »

« خطوط داخلی محاذ :- »

« قلعہ و استیشن عمارت نامور ملکی یک کنڈک گورکھ کتر از دو تولی »

« برای ذخیرہ عمومی :- »

« متصل عمارت نامورین ملکی بسنگر ٹائیکہ بشکل قطر در عصر لاڈ در ابرٹ پر ۱۸۷۹ء حفر

کرده شدہ بود دو تولی پیادہ گورکھ و یک تولی پیادہ »

« تا ۲۶ می کار استحکام و سررشتہ دفاع جیرمان داشت »

نہ

« در ۲۷ می عساکر افغانی بساعت ۹ بصورت ناگہانی آشکار و محاصرہ تہل را آغاز

قلعه تهل در یک دشتی مرتفع که یک میل وسعت دارد، بین سنگ روبا و شیله اشکالی واقع، و از دریای کرم که یک میل دورتر جانب غربی قلعه جریان دارد بار تقاضا صدف بلند است، و قرینه بزرگ تهل بفاصله نیم میل طرف غرب آن موجود میباشد که در آن ۳۷۲ خانه آباد، و اقطناهای سنگش در آن بود و باش دارند، بطرف شمال غربی سنگ روبا یک قلعه "خدس مخ" به ارتفاع دو هزار و هشتاد و پنج واقع میباشد، میدان سرسبز طرف مشرق بین کرم و وادی میران زانی قریب ۲۰ میل متدرجا بلند شده میرود، طرف جنوب شیله اشکالی و سمت شرق و مغربی را سلسله کوه ها احاطه کرده است و این سلسله جبال مرتفع سرکشیده حیرت انگیز به شکل قلعه های کافر کوٹ بالتدریج بطرف قلعه سرشیمی دارد.

"بجانب غربی کرم یک کوه خشک و خالی بنام خفیا نکه معروف و معروف است از دریا بلند واقع، و زمین این منطقه منظره هموار و وسعت ۵ میل را حائز است. سرحد مخی طرف شمال (خدس مخ) رفته طرف جنوب و جنوب مغرب یک خط را الی نیم میل دورتر از قرینه تهل به پهلوی دریای کرم بجانب مغرب تشکیل و حدود وزیر ا نشان میدهد"

"آب برای معسکه تهل و ستیشن آن درین فابریک آب کشی از شیله سنگ روبا

کہ بمسافتہ صد گز شمال شرقی قلعہ تہل واقع میا شد رسائیدہ میشود، اردو گاہ برکناری
 افغانہا در موضع یوسف خیل برکنار دریای کرم سے میل دور تر بجانب شمال مغربی
 تہل تشکیل یافت و دستہ توپخانہ خود را بر خینیا نگرہ سنگلاخ سیاہ کہ یک
 کوہ بچہ یوسف خیل است تعبیه نموده داخل عملیات شدند، از فاصلہ (۳۵۰۰) پ
 (۵۵۰۰) گز قلعہ تہل را زیر آتش اتواب خود گرفتند، و بمعارات و فسیل و قتلہ
 نظامی خسارہ ہائی بی اندازہ را عائد کردند، کہ درین ضمن بسیاری از ہمہای شہر تہل
 سربار کہا کہ بطور خستہ خانہ استعمال میشد ترکید،

» (چون آمدن و رفتن و داخل و خارج شدن از قلعہ حتی حرکت کردن
 باندرون قتلہ بواسطہ مبار دمان شدید افغانہا مشکل و متعسر شد بود
 سنگرهای رفت و آمد بدرون قلعہ ساخته شد، تا در تعداد تلفات
 آن (افراد محصور قوا) مجارب انگلیس تقلیل، و موقتا از بسادہ
 افغانہا (نجات یابند).

قوہ پیادہ افغانہا بر قریہ تہل قابض شد، و افراد قومی از کرم گشتہ
 کوہا نے را متصرف شدند کہ برخ شان بہمت وہ محمد زانی بود، و تپہ ما
 کوچک، (خڈ کے منج) و مقامات مرتفع کوہا نے را کہ جنوب قلعہ

بارتقاع (۳۵۰۰) سه هزار و پنجاه گز واقع است تصرف
کردند.

« به ۲۸ می آتش توپهای هودرر صیج و شدید شده رفت، و مخزن تیل تریول
و کدام گاه سفید و آذوقه که در بیرون قلعه ذخیره شده بود، و استیشن ریل (از اثر
گلوله باری اتوآپ افغانی) در آن واحد آتش گرفت. و استیشن تلگرام بی سیم
گلکله نامی توپ خراب شد، محض درین محاربه توپهای ما بالنسبه اتوآپ افغانی است
و از صفت دوررسی عاری بود، در اثر اجرای مساعیات زیاد و بسیار دمان طیاره
مخصوصاً بر منطقه که توپخانه افغانی آنرا بخود سنگر گرفته بود، آتش توپ افغانها
برای اندک فرصت خاموش کرده توآستیم، اما این نجات با خاموشی توپهای
افغان موقتی بود، قشون با قاعده افغانها از قریه تهل برآمده مترددانه تهنه حمله کردن
شازا بر قلعه نظامی ما گرفتند، اما بذریعه فیرهای متحدانه و متوالیه توپ، تفنگ،
باشیندار، پتختن مشتمل مجبور شده تکرار حمله خود ما را تجدید نکردند.»

« در شب ۲۸ و ۲۹ می قوه ملیشیا سرحدی تها نهایی طرف راست شیله سنگت روبا
را تخلیه کرده جانب هنگور به پار شدند، از تصرف کردن دشمن این موضع را چشمه که
از انجا به تحمل آب رسانیده میشد در مخاطره افتاد.»

« در ۲۹ می قشون حصرى قلعه بکندن چتور يها باندر و ن قلعه مشاغلته داشته
آبهای آزاده تکه های موم جامه برای خود ذخیره میکردند، و بسبب سوختن آذوقه حیوان
و انسان برای هر دو صنف سنا صنفه جیره داده شد »

« در شب ۲۹ و ۳۰ می، بر پکت بل حمله آوردند، چون پوزه طرف جنوب
قلعه تهل را قوه پیاده و دسته توپخانه ما اشغال کرده بود، دشمن رازیر آتش گرفته،
بیک توپ چول جهتابی می انداخت و دیگر گرشرا بل را استعمال میکرد، ازین
آتش توپ تفنگ، ماشیندار و استعمال بهای دستی، دشمن پس پاشد، دین
مجادله ایس، سی، سکا، لغتانت و پنجغز دیگر مجروح شد »

« به ۳۰ می طیاره ها به منازل دیگری تعیین شد، اما توپخانه افغانی بشدت
نهبانی تمام این روز را هم متوالی در آتش باری گذرانید، دین اثنا توپهای هموز
افغانی از طرف جنوب تهل در مقابل دشت برده از یک موضع حاکی که ارتفاع آن
۲۹۳۱ گز بود، آتش باری شدید را شروع و فصول قلعه و جای اقامه توپها را
بخساره های زیاد معرض نمودند..... »

« فی الحال این اقدامات و حمله نادر خان و محاصره شدن تهل تبیه پیشرفت بار
بطرف جلال آباد مطلق نمود، و بر ما لازم شد تا مجاهدات آخری خود را در تخلص تهل

از جنگِ نادر خان غوری سبذول کنیم، تا بساداً اقوام اورکزائی و زمی تخت، که تا اکنون طرفداری و معاونتِ افغانها را عملاً نکرده اند، در صفوف دشمن داخل، و بر علیه ما کارروائی کنند»

«(در صفحه ۵۹ مرقوم است که) علی الصبح ۲ جون ژنرال ڈائر اداره امور نظامی تہل را بدست خود گرفته و یو شیس فرقه مشرکوات از محاذ تہل (بطرف بند) مراجعت نمود..... در ہمین روز جنرال ڈائر، از نادر خان یک مکتوبے را گرفت کہ در ان مرقوم بود، کہ [با مراد علی حضرت، جنگ ملتوی شد]

«(در صفحه ۶۸ مرقوم است کہ) بمورخہ ۷ جون در حالیکہ جنگ ترقی داشت، جنرال سینن قوماندان فرقه کومات وارد پارہ چنار گردیدہ بعنوان شاہ محمود خان برادر کوچک محمد نادر خان کہ در ۱۹۱۹ء بنام سرسراوس شہرت داشت، مکتوبی نگاشت کہ [چون معاہدہ متاثر کہ امضا شدہ است باید عسا کہ افغانی را واپس بخوابید]

«(در صفحه ۶۲، ۶۳ مرقوم شدہ کہ) این تعرض و پیشقدمی نادر خان یک وار استادانہ و ضرب ماہرانہ بود، این حرکت و سوقیات او بر راہ ما خراب دشواری و حرکت دادن مکتوبہ زیادیرا با توہماییکہ بر فلہا بار کردہ شدہ بود، بر شخصیت و اقتدار شارالید، می افزاید، چنانچہ در خانمہ این جنگ بنصب جلیہ سپہ سالاری و وزارت جنگ ہم وصل شد»

اقتباس از مطبوعات ترکی

نسبت مجاهدات نادی

در محراب استغلا

(۱)

راه کرم، کومات، کابل،

« در ۱۵ می راپوریکه به باش قوماندان اوردوی هندوستان جنرال (مورفی) رسیده بود، از قوتیکه افغانها در خوست جمع کرده بودند دو (کنذک) طا بور پیاده آن از حدود گذشته به (کوتل پیوار) آمدن شانزا، دیگر سه (کنذک) پیاده بهمه راه یکمقدار توپچی به (علی خیل) نام موقعیکه به جبهه حدود افغانی واقع است بودن شانزا میفهماند، بنا علیسه (۲) به کوتل پیوار یکدسته از ملیشیا کرم (یکقطعه ۵۰۰ نفری و بقدر (۲) طا بور) دو کنذک پیاده، یک بلوک سواری و چهار توپ چیل فرستاده شد و همچنان از فرقه که در قصبه کومات بوده و در احتیاط عموم نگا گذاشته بود

(۱) منقول از صفحه ۱۲ به ۱۸ کتاب افغان انگلزن صحنی ۱۹۱۹ عیسوی که از طرف اداره تعلیم و تربیه ریاست ارگان جریه عمومیه تورکیا در سال ۱۳۴۱ قمری ترتیب در مطبوعه عسکری «در سعادت» طبع شده است (صفحه ۱۷۳) یکی از کتب (۲) از طرف انگلزن

چهار کندک عسکری ترسوق کرده شد، زمانیکه این قطعات به کومات موصلت نمودند
 در اثناییکه پیشرفت افغانها را خبر گرفتند در حال به (تهل) و (پاره چنار) فرستاده شدند
 « در راپور واصله ۲۴ می آرزوی حرکت جنرال (نادرخان) را به جهت
 توجی و گرم، و بدون ازین تعرض یک قطعه عسکری افغانیه را به تهانه سپین دام
 نام یک قلعه خوریکه در جوار حد و دکان است نشان میداد (مندر ج بود) بنا علیه
 یک کندک پیاده و دو طوپ از کومات بواسطه شمند و فریه (تهل) سوق کرده
 بهراه موصلت این قطعه عسکریه یک قوتیکه عبارت از چهار کندک پیاده یک تولی
 سواری، چهار طوپ جبل، یک تولی استحکام مرکب باشد در تل جمع کرده شد،
 در ماه می در پاره چنار دو کندک پیاده، یک تولی سواری، چهار طوپ موجود بود»
 « در ۲۷ می عساکر افغانی با تفاق قبائل سرحدیه یکجا در جوار (تل) دیده شد
 « خود قصبه و جوار تپه های جنوب غربی این قصبه را اشغال نمود، انگلیسها در
 قلعه تل که بجهت شرق شهر کائن است میبوندند، افغانها به ضرب بومباردمان شدید
 توجی خود قلعه تل را بلرزه در آوردند، انگلیسها این بومباردمان افغان را بواسطه
 دو طوپ ابوس آلمانی ۳۸ انچه می نویسند در نتیجه این بومباردمان مدتها انگلیسها
 بیرق تسلیم را بالا کشیدند، لیکن افسوس ازینکه افغانها این تکلیف را قبول نکرده عساکر انگلیس

قلعه را ترک نموده، از قلعه برآمده فرستند.»

«جزال (برهت) پس از خبردار شدن این عاقبت فحیحه تل بذریعہ شمنده
از پشاور بکوہات یک کندک پیاده و یک بطریه طوپچی صحرا سوق نمود، همچنین
از دو فرقه که بمحافظه تنگی خیر نامور بود بسوق یک قوه امدادیه نیز امر کرد و حقیقتاً
وضعیت خیلی زیاده کسب اهمیت و نزاکت را دارا شده بود.»

«جزال نادرخان اگر به رفتار و پیشرفت خود دوام کرده میتوانست، پس از
گرفتن عقب تنگی خیر به پیشروی پشاور خود را رسانده میتوانست.»

«بموجب امر جزال (برهت) قوه امدادیه که از فرقه دوم محافظه تنگی خیر برقیه
تکمیل یافته بود، پنجمانکه در ۲۹ می ۳ کندک پیاده بکوہات سوق کرده شد، از قوه
احتیاط عمومی که در لاهور نگاه کرده شده بود نیز ۴ واز (انباله) هم دو کندک پیاده
فرستاده شد، این قطعات در ۲۹ می به (کوہات) به موصلت شروع نمودند.»

«در ۳۰ می بطرف شرق (تل) اجتماع نمودند، در ۳۱ می بغرض شروع کرده
و قبضه تل را در ماه خیزران از نزد افغانها استرداد نمودند، انگلیسها مینویسند که
افغانها در اولین محاربه خیلی ضعیف یک مقاومت نشان داده اند، لاکن سبب
این نیز رسیدن از تعطیل مختصات این محاربه است، که از طرف امیر چنگال

نادر خان رسیده بود، بدین سبب است که افغانها بدون یک معاوضتی عقب
نشسته اند»

«در ۲ ماه جون انگلیسها افغانها را تعقیب کرده از حدود گذشته، رسین
بپاره چهارشده افغانهای (سرحدی خود را) پس از سوختن تخریب نمودند.

«درین واقعه انگلیسها برای استرداد تل ۱۲ لایه ۴ کندک نظامی استخدام کردند»
«فرستادن دو کندک پیاده، یک سته بلشیا، یک تولی سواری چھٹا
طوپ جبل به (کوئل پیوار) فوقاً نشان داده شده بود، اخبارهای انگلیسی ازینها هیچ
بجشی نمیراند، احتمال که اینها نیز به راه قطعاتیکه مگوهاست سوق کرده شده بود، یکجا
برای استرداد تل فرستاده شده بودند.»

«حرکات جنرال نادر خان خیلی مهم و حاکیانه بود، در حالیکه جنرال نادر خان
از تل پیشرفت نمود، از جنوب تنگی خیبر به سرشاور رسیده میتوانست، بنابراین
سبب بجز سقوط قصبه و قلعه تل انگلیسها بتمام موجودیت خودباین چپه بسوق قوه
مجبور گردیدند.»

«در روزهاییکه جنرال نادر خان تعرض میکرد در احتیاط عمومی انگلیسها تنها چھٹا
کندک مانده بود (چون از فرقه احتیاط عمومی یک مرتبه ۶ کندک و دوم دفعه ۴ کندک

سوق کرده شده بود لهذا از فرقه مذکور تنها ۴ کندک موجود بود (طیاره زیاد می بود در دست وجود نداشت.)

« چون اصلاً قوه موجوده طیاره کم و به تنگی خیر تخصیص شده بود، بناً از اینجا نیز برای امداد گرفته نمیتوانست درین روزها اگر امر متارکه بجزرال نادرخان مواصلت نیکو و جزرال موصوف هم حرکات خود را اجرات کارانه پیش می برد، انگلیسها خیلی بیک وضعیت مهملک دوچار میشدند، چونکه عساکر سمت خیر پست بعجزات قبائل از جانهای خود حرکت کرده نمیتوانستند.»

« در صورتیکه در اجتناب عمومی تنها ۴ کندک باقی مانده بود، اگر بجزر دیگر حرکت پیشرفت نادرخان مشاهده میشد تا ما قبائل سرحد بر علیه انگلیسها قیام نموده پیشرفت و عقب تنگی خیر عساکر انگلیسی را که در آن حوالی موقع گزین بودند از عقب شان احاطه کرد میتوانستند.»

« جزرال نادرخان تا به آثرمان به اراضی قبلیه (اورکزانی) قدم نگذاشته بود، در حالیکه بان منطقه میرسید (اورکزانی) نیز به او التحاق کرده تحت فرمانده جزرال نادرخان یکتوت بزرگ مهیا شده میتوانست.»

« از چند بی که یک طیاره انگلیسی در ۲۴ ماهه کامل انداخته بود، اگر بهم نگو

و بتار که قرار نیند اوند در عین زمان محاربه که در سمت خیبر جریان یافته بود تنها به قبائل سرحدیه منحصر نگردیده و محاربه بهمه راه اوردوی افغانی دوام داده میشد، جنرال (برهت) از قوه عسکریه که در تنگی خیبر موجود بود به تل فرستاده نمیتوانست و بنا بدین سبب اجزای جنرال نادرخان یک شکل آسازا در بر گرفته میتوانست. «علاوه برین اگر حرکات جنرال (نادرخان) و حرکات سردار صالح محمد خان متضاد و معرض اجرا گذاشته میشد، باز هم وضعیت انگلیسها خراب و بمقابل اوردو افغانی از مدافعه و محافظه تنگی خیبر و شهر پشاور عاجز میماندند.»

«در ۴ ماه می در تنگی خیبر و خاصه در ۱۴ می بجهت تل نیز بمحاربه شروع نمودن شان به اوردوی افغانستان خیلی قیمت گران تمام شد، در چون بطرف تل نیزین افغانها و انگلیسها محاربه جریان نیافته قبائل افغان همچنانکه در تنگی خیبر مشغول محاربه بودند تنها بشخصیت خود و از نقطه نظر اسلامی محض در راهین بین اسلام بمحاربه دوام نموده اند.»

«در ایام جولائی تعزیرات قبائل به آن درجه زیاد شده بود که چهارده کندیکه در جوالی تل موجود بود انگلیسها به تقویه دو کندک دیگر مجبور گردیدند، و تا ایامیکه متار که بعقد صلح منجر نگردیده بود ۱۶ کندیکه در دست داشتند به استقامت خوست حرکت دادند و شانرا تصمیم کردند، لیکن به ۲۲ جولائی بیست صلحیه افغانیه از توکه به (راولپنڈی)

حرکت کرده و در ۸ اگست در (راولپنڈی) از بین پنجصدین دولت مصالحتی
امضا کرده شده است.

« راه های بنو، دیره اسمعیل خان، غزنین »

« تا به ۲۰ ماه می از طرف افغانها بمسند وزیرستان بمحکم حرکتی ظهور یافت
نبر حرکت عساکر افغانینه که در سمت بود بطرف (توچی، وانا) پیشرفت نمودن
شان، بسرقومانان اوردوی انگلیسی رسید.»

« (وانا) یک موقع مهمی است که در حصه های وسطی وزیرستان در بین نهرهای
(توچی) و (گول) واقع است.»

« عساکر در تحت امر قوماندان عسکری منطقه وزیرستان جنرال (اودووت)
بودند، از مرکزهای شان باستقامتهای (دوره گول) و (وانا) و (میرام شا)
دور نشدن شانرا امر نمودند.»

« نظر بر فکر سرقومانان اوردوی انگلیسی این قوه مذکوره خیلی کم و یک قسم از عسکر
های شان ملیشیا بودند، لهذا سرقومانان اوردوی انگلیسی نظر به تجربه و نتیجه تلخی که
از خیبر حاصل نموده بود، بقوماندان منطقه وزیرستان فغانده بود که بغری ملیشیا
اعتماد نکنند، دین اثنا یک امر جنرال (برهت) بدین مضمون وصل گردید: »

« اگر افغانها بتعرض شروع نمایند قلعه های (توچی، وانا، گومل) تخلیه
و صاحب منصبان انگلیسی را همراه پیشیه هاییکه در تحت امر انگلیسیها صادق بمانند، خود را
عقب بکشند.»

« در ۲۴ می جنرال (اودوهت) امر نمود که از قطعات عسکریه قلعه
(دردونی) یک قلعه عسکریه به استقامت غرب حرکت نموده و اختلال و فتنه که
قبائل سرحد بروی کار آورده بودند تسکین نماید، و ازین مسئله جنرال (بررهت)
را نیز مطلع نمود، بررهت این خبر را در انروز گرفته و فی الفور به جنرال (اودوهت)
امر نمود که امر خود را واپس گرفته و حرکت تا خیر کرده شود.»

« نظر بر رسیدن این امر منفزه که نوع حرکت کرده و بقدر پنج گروه پیش رفته بود پس
بجایهای شان طلب و اعاده نمود.»

« این امر (بررهت) مصیب افتاد، چونکه در ان روزها جنرال (نادرخان)
به قل نزدیک شده بود اگر منفزه (اودوهت) پیش میرفت از سببیکه جنرال
(نادرخان) در بین خیبر و قطعه مذکور میبود حالت منفزه که برای تسکین فتنه در بین
قبائل در آمده بود کسب و خامت میکرد، نظریه امریکه از طرف بررهت در خصوص
قلعه های توچی، گومل، وانا، صادر گردیده بود پس سببیکه حرکت جنرال نادرخان

لمحوظ بوده و در عین زمان بقطعات عسکریه که در قلعه های مذکور و در تحت امر جنرال
 او دوه ت، میبودند معاونت کرده نمیتوانست و ضمناً نظریه گذشتن یعنی
 طرفدار شدن ملیشها به افغانها در پیش خاطر بود، بنا بران تخیلیه قلعه توجی امرداد،
 «ما مورپولیتیکه (سیاسی) سرحدی که در (وانا) میبود، در اثنائیکه امرتخیلیه
 قلعه (پولیتیکل ایجنٹ) و (توجی) را پس از قیام قبائل سرحدیه و گذشتن ملیشها بطرف
 افغانها محافظه و مدافعه این قلعه های خورد بهیچ صورت ممکن شمرده نمیشد، ما مورپولیتیکه
 پس از تخیلیه قلعه های خورد، (وانا) را نیز تخیلیه نمود، ضابطان انگلیسی بهر املیشها
 به انگلیسها صادق مانده بودند یک قوت ضعیفی تشکیل کرده از راه وانا، مخکوت،
 علی خیل، به قلعه مرتضی که در کنار نهر (زبوب) کائن است رجعت شروع نمودند
 در اثنای رجعت، عموداً قطع گردیدن راه رجعت شانرا که واقع روی یک تپه
 از طرف افغانها مشا بهه نمودند بالمجبوریه تعرض نموده در تمامی یک شبانه روز
 محاربه دوام نموده، نهایت بکشادن راه موفق گردیدند و بدون توقف بمایل
 انگلیسی راه قطع نموده، در سیجرجان خود را به قلعه (مخکوت) یا خود (مخکوت) رسانیدند
 رسانیده توانستند، اکثر از ملیشیه های صادق که از وانا متفقاً حرکت نموده بودند،
 نیز در اثنای رجعت طرفدار افغانها شدند.»

«صاحب منصبان انگلیسی وقتیکه قلعه علی خیل که از محله کوت بسافه ده کرده
واقعت رسیدند، تکرار به تعرض قبال معروض گردیدند، در نتیجه از بهشت صاحب
منصب انگلیسی چهار نفر آن بقتل رسیده و دو نفر دیگر آن زخمی گردید، دو نفر
دیگر نیز به همراه چند نفریکه از پیشه‌ها باقی مانده بود، پس از رفتار کیشب و یک روز قلعه
سندی بن التها نمودند، قلعه (سندی بن) از قلعه (مخه کوت) به بسافه
۸ میل انگلیسی بعد دارد.»

«امر تخلیه قلعه مای (ٹوچی) و (وانا) در ۲۶ می داده شده بود، در ۲۶ می
سر قوماندان اوردوی انگلیسی گرفتن یکتقدار عسکر را از خنجر برای تقویه کرده تنستن
سمت وزیرستان امر نمود بنا برین امر یک بطریه طوپ جیل به همراه دو کنگرک
پیاده را به سمت بنوا حرکت داد، از دیره اسمعیل خان نیز براه تا ایکت یکت لوائی سا
را بقلعه مرتضی سوق نمود.»

«این قطعات در ۳۰ می به همراه مسعودیها به مصادم شروع نمودند، در ۲۷
جنرال (اودوه ت) عزال گردیده [+] بعوض آن جنرال (قلی مو) تعیین و مقرر
گردیده و عساکر انگلیسی که در منطقه وزیرستان بودند، سر راست به باکشن

[+] سبب عزال موی ایسیج فبیده نشده است.

قوماندان اوردوی انگلیسی مربوط گردید.

« در اول اپریل (خیزان) در وزیرستان وضعیت بقرار ذیل بود :- »

« در بین (میرام شاه، بنو) موصله منقطع، در بنو و کندک انگلیسی موجود بود،

(اینها بطرف توچی انتظار تعرض را یک شیدند) »

« در قلعه مرتضی و کندک پیاده و یک بطریه جیل (اینها نیز باستقامتها

توچی و غرب فتنه تعرض بودند) »

« عساکر افغانیه در اطراف توچی بوده و قلعه (سپین و ام) که و کیلو متر

بطرف شمال غربی میرام شاه واقع و در صورتیکه از جانب خیل و زیری و سعودی

تقویه گردیده بود، در قبضه تصرف افغانها، و قسم اعظم پیشرباشیکه در وزیرستان بود

طرفدار قبائل گردیده به زیر اداره انگلیسها نیز تنها نسبت $\frac{1}{4}$ یعنی از شش

یک حصه باقیمانده بود »

« در اول اپریل خبر رجعت نمودن افغانها به اوردگاه انگلیسی که در شهر بنو

واقع بود رسید، بناء علیه برای جنرال (قلی مو) تنها تسکین نمودن اختلال قبائل

باقیمانده بود، و برای این مقصد نیز قطعات ذیل در تحت امر جنرال مذکور :- »

« در بنو و کندک پیاده و کندیکه از (دره جات) رسیده بود و ۲۰ کندیکه از خیزان

یک غنچه سواری هندی، یک بطریه شش طوپه، و جداگانه دو طوپ جبل
و یک قطعه استحکام ۴۵ نفره که جمعا، دو کندک پیاده، ۳ تولی سواری، ۸
طوپ جبل، و یک قطعه استحکام موجود بود.

« در صورتیکه در تحت قومانده ^{جبل} (قلی مو) اینقدر عسکر موجود بود، با وجود آن
جسارت کرده نتوانست که بر قبائل اجرایی حرکتی بنماید، و علاوه و ورود و کندک
دیگر را از ضعیف انتظار میکشید.»

« قوه معنوی غروب (جنرال قلی مو) به آندرجه خراب و برهم شده بود که قطعا
از ورود و گامای شان به چیک طرفی حرکت کرده نمیتوانستند، حتی برای معلوم
گرفتن از اطراف خود نیز به افزای یک قطعه کشف هم مقتدر شده نمیتوانستند.»
« بقدرتند کار فوق یگانه وظیفه که برای (قلی مو) مانده بود عبارت از
تسکین قبائل بود، اینهم نظریه فعلیات به دو قسم منقسم میگردد، اول قطعه کوچکی را
تصرف نمودن و دیگر آن قلعه های خور را از قبائل استرداد نمودن و موقع
(جدول) را تقویه نمودن.»

« (قلی مو) رجعت افغانها را بر این حمل مینمود که افغانها در اطراف قلعه کوچکی
جمع شدن آرزو دارند.»

« بنا علیہ دو وظیفہ فوقیکہ در پیش نظر داشت ، در عین زمان به اجرا گردید
و توانستن آن قناعتی برایش حاصل نگردیده بود »

« باین سبب تنها به استرداد قلعه های خورد قرار داده توانست و در ماہ اپریل
برعلیه قبائل مفرزہ های خوردی سوق نمود ، لیکن مفرزہ های که برای استرداد
قلعه های خورد و به اینصورت برای اطفای آتش اختلال قبائل سوق نموده بود
زمانیکہ بہرہ قبائل بمصادمہ شروع نمودند ، از دیگر جہتہ (جندولا) و (دیز
جات) وضعیت کسب و خامت نمود . »

« مسعودیہا بہرہ غروب یعنی دستہ های .. ۴ الی .. تقریباً ہر روز
به قراغولہای انگلیسی تعرض میکردند ، حتی مواصلہ مواقع مذکورہ بہرہ (قلی مو)
منقطع گردیده بود . »

« در ۵ اپریل ہچنانکہ از طرف طائفہ (شیرانی) چودہ دان ، نام
قراغول انگلیسی ضبط گردید ، قلعه های خورد و (شرمل) نام نیز از طرف
مسعودیہا ضبط گردید . »

« درین اثنا نظر بہ ۳ کندک اندادیکہ جنرال (قلی مو) گرفتہ بود ، در ہفتم
اپریل برای کشادن راہ (جندولا) یک مفرزہ بزرگی مامور نمود ، این مفرزہ

در ۱۱) اپریل پس از کشادن راه (جنڈولا) موصلت نمودند، در ۹ اپریل خبسه اشغال گردیدن (وانا) از طرف افغانها چیرال (قلی مو) رسیده بود (قلی مو) سبب اینرا نیز فهمید نتوانست، حال آنکه در حقیقت عساکر افغانیه نظریه امرتار که وانا را ترک نموده عقب نشسته بودند، لیکن در دورستار که بمقابل دکه یعنی بوض (دکه) برای بدست آوردن (وانا) و ضمناً برای تصحیح خطای واقع پیشرفت نموده تکراراً موقع مذکور را اشغال نموده بودند، بناً علی عساکر افغانی تا بزمان امضا مصالحه در (وانا) ماندند، و در مقابل دکه، (وانا) به انگلیسها داده شد.

« امرتار که پس از آنکه از هر دو طرف گرفته و فهمیده و در موقع اجرا گذاشته انگلیسها در وزیرستان به تسکین اختلاف قبائل مشغول گردیدند، و نظریه این مسئله برآ تخریب ده ما و برای تخویف و ترساندن قبائل، طیاره مافرساده و از آنها، کار گرفته، مصادماتیکه در بین قبائل شیخ افغانی و انگلیسها در این زمان واقع گردیدند جزأت و فداکاری که افغانها نشان داده اند حقیقتاً شایان تقدیر و تذکار شمرده میشود، اینها در ۱۴ - اپریل تا به شهر (وانو) که یک شهر بزرگ است پیش رفته و در اینجا استحکامات بهم بوجود آورده بودند، و در شب همان روز اگر چه به ما ننگارهای طیاره

بجوم نمودند، مگر موفق شده نتوانستند.

نظر به جرات و حرکات فداکارانه قبائل، انگلیسها تا بزمان عقد مصالحه در داخل وزیرستان به پیش رفتن و قلعه های خودیکه در دست قبائل افتاده بود، تصرف و استرداد نمودن جسارت کرده نتوانستند.

«پس از امضای مصالحه و غیره یک مقدار عسکر گرفته، قطعاً تیکه در وزیرستان بودند تقویه نموده و بدینصورت قله های مذکور را مسترد بجایه استرداد موفق شدند نتوانستند»

صرف مجاهدت و مساعی نادر می ایام متارکه بسبب جنوبی

در بنام حضرت عالی سپه سالار غازی باد و برادر حماست پیکر شان در القاف
روح تعرض و دفاع، و افزونی جوش و خروش اتباع افغانی بلا نهایت صرف ساسا
ورزیده در تقسیم و توزیع غنائم و اسلحه و سامان صحرایی که از غنیمت گرفته بودند بر اقوام
و تعیین مناطق خدمتگذاری هر قوم و طائفه در صورت آغاز محاربه دوباره تهیه
ارزاق و نواقل و دیگر لوازم حربیه صرف اقدامات و شبثات بودند.
در همین زمان سلسله مرادده و مخاربه خود را با آن اقوام و قبائل افغانی که
داخل خاک انگلیز بودند و بواسطه تبلیغات نادر می که از بدو ورودشان جریان
داشت

قبلاً طرفدار افغانستان و منتظر وقت و فرصت پیشرفت ما بودند، تا عمل با ما درین
وظیفه ملیت و اسلامیت مشارکت کنند، و ازین تشارک ما بایوس و متاثر شده بود
نیز بیشتر از پیشتر قائم تر کرده، دقیقه از دقائق تسلیت و دلبری آنها را فرو گذاشته
همه شازرا برای منتظر بودن جمله آئینه افغانستان امیدوار، و در اجرای حرکات
واقفان ما تکیه مستلزم آنوقت بود و اداری میفرمودند.

سلسله محاربات و اخذ مشاوره و هدایات مرکز هم متوالیاً و سلسله جبرایان است
و در همه امور مهمه داخله و مسائل جزوی و کلی خارج از جناب سپه سالار مشاوره و استفساراً
میشد که حضرت عالی سپه سالار با سنجیدن اطراف و جوانب هر امر و تدقیق بمفاد و مضامین
آن، مرکز را از انکار و نظریات و طغیانان شان اطلاع میدادند، و در تمام امور استفسار
حق (المستشار المؤمن) را ایفا و وظیفه اسلامیت و جذبات افغانیت و حیاس
ملیت خود را حقانه و صادقانه ادای میفرمودند، چنانچه حکومت آمانی از تقسیم و اجراء
این آراء و مصوبات نادری در بسا امور مهمه سیاسی بموفقیت نایل کلی
و اصل می شد.

معاودت مظفرانہ سپہ سالار فعال از معرکہ جہاد استقلال

بعد از عقد قرار ستار که موتی بین حکومت افغانی و انجلیس و معاودت و فد
 علی احمد خان شاعسی ملکی با مواد مذکره طلب وقت خواه از راه پندی بملاحظه
 افتادن پیشنهادهای سابقه نادری درین مورد تکرار افاده گرفتن از فکر و خیالات
 قیمتهار سپه سالار مستلزم شد، لذا شخص پادشاه و زعمای معظم امور آنگاه ورود نمود
 او شازا بر مرکز افغانی جهت اشتراک در مسائل مهمه داخلی و راهبانی کردن درهما
 امور خارجی و نظم و نسق وزارت حربیه که همچو جد بیروح افتاده بود، تصویب کرد
 و رسمابا و شان بعد از اظهار تحسین و آفرین از اجراءت سیفی و قلمی شان
 نگاشتند، تا یک آن اولترجهت معاودت فکری و امداد اخلاقی شاه و کابینه آلمانی
 و اصلاح امور عسکری مرکزی و سررشته و تنظیم دیگر سرحدات افغانی عازم دارالم
 کابل شوند و برای اداره امور جنوبی یکی از اخوان شازا با همان اختیار اینکه خود
 دارند از طرف خود کفیل بگذارند.

بالجمله جناب رشادت آاب محمد نادر خان فارسی بعد از اعطای هدیات
 و دستورهای مکمل برای جناب شاه ولی خان و مقرر داشتند او شان به کفالت خویش

جهت تدویر امور ملکی و نظامی و نظارت مسائل سرحدی جنوبی و تودیع و خدا حافظی
 با همه قوای ملکی و نظامی در یک عالم دعا گوئی و گریه و زاری که از فراق این عیالی
 بر مجاهدین طاری شده بود عازم مرکز افغانی شدند .

مراسم استقبال و مشایعت و تعظیم شان در تمام عرض راه با حصول خاطر
 در تمام نقاط از خط سرحد گرفته تا کابل انجام و ایفای شد و جمهورا نام این فتح
 و مظفریت شان که در راه حصول استقلال ملت و اجیای شان و شرف و اجبال
 مملکت نائل شده بودند اظهار مسرت و در محمدهت و شان مزایده میکردند .

بالمقابل این پذیراییهای مسرت آمار و ارائه این جذبات قیمتند ارجناب
 سپه سالار در تمام مواقع از مردم اظهار سرور نموده اینهمه موفقیات شاز از لطف الهی
 و در عالم اسباب بساعت و مجاهدت ملت شجاعت طویت اتکار داده
 ملت را پیش از پیش برای حفظ وطن و محبت با همه گیر و حاضر و آماده بودن
 برای هر گونه زحمت و مجاهدت که برای شان در راه اجیای مجد و اعتلا و
 شرف و ارتقای وطن عائد شود، تشویق و تحریص میفرمودند .

پذیرائی عالی العالی سپهسالار استو و خصل
 در مرکز دارالسلطنه از طرف اشراف و شایان
 و هیئت کلیمه و باقی اعیان و مشایخ و نظامی و معیار ملی

(۱)

بدون مبالغه گفته می‌توانم که پذیرائی جناب محمد نادر خان غازی در موقع معاودت
 مظفرانه شان از میدان جهاد استقلال با نذره عالی العالی و باشکوه و اجلال
 بود که قلم نمی‌تواند بشکاشتن تمام مریات سرور و مشهودات جهور و تعظیمات قدر
 دانانه و احترام های محبت کارانه حکومت و ملت که بتقریب آن ورود و پرفخار
 و مظهریت کما حقہ حکایت کند .

حقیقه هم ملت و هم حکومت و هم هوا و فضای وطن استحق بود که باین
 تقریب تاریخی از مسرت و خوشحالی در جامه خود بنگنجد، و قولاً و عملاً ازین محصل
 استقلال و شرف اجلال خود پذیرائی نماید و مقدس را فوق العاده گرامی نماید!

(۱) چون در موقع معاودت مرکب ناری از سمت صحیحی بجز از یکله خارا مان افغان دیگر روزنامه صیغف موقوتہ در افغانستان موجود نبود
 هم بواسطه نداشتن لوازم طباعتی مستقل بود، لہذا مراسم پذیرائی سپهسالار غازی را بطوریکه عموم بخاطر دارند امان نخبان
 بصورت یک فوق العاده مطبوعی اشاعه داده بود .

چرا که هیچ یک فرزند صادق فدائی وطن را بعد از اجبای شان و شرف ملی و حصول
استقلال و آزادی و مرهم گذاری بر همه آن جراحاتیکه از اعصار ماضی حیریم
نازک مادر وطن رسید بود، برافراز و ممتاز مشاهده میکنند، و تا ما باین سئله
قیقن میباشند که اگر لطف الهی و شجاعت ملی حامی این خطه اسلامی نباشد و ضربها
شمشیر و بدایات قلم نادری در امور سیاسی معاونت مادی و معنوی مجال
مرکزیرانیکرد، نزدیک بود که از سوء اداره مأمورین ملکی و نظامی مشرقی و جنوب
الحواسی بعضی از باب سیاست تکرار آن زخمهای گذشته تازه و از اثر آن لادفع الله
مملکت پریشان و سراسیمه شود.

واقعا مجال حکومت، و همه افراد ملت، و تمام ذرات مملکت، حیرت میکنند
که باین تقریب به منتهای مسرتها و فرحت ما هم آغوش، و اقسام خوشی ملی و میل ما
و جوش و خروش خود ما را اظهار کنند؛ زیرا بعد از رویت آینه سناط جگر خراش
عقب نشینی قوای مشرقی و تجاورات همچان آدر عساگر انگلیزی بر بعضی خطوط
سرحدی ما، و احتراق یک شهر عمده (که پایتخت ستانی افغانستان جلال آباد بود)
و انحلال تمام شکیلات حکومت در سر تا سر آنحوالی، و دون همتی بعض ذرات
مسئول سلطنتی در مقدرات آتی این خاک پاک افغانی طبعاً روزیروز و روز و روز

جناب محمد نادر خان غازی، روز فرحت و سرور، و موقع خوشوقتی و جهورت!
 زیرا این مرد و آنکه بهمت و بازوی توانای خود آبروی ملی را بجا، و حق استیلا
 و افغانیت را از طرف تمام ملتش و کالت بجا، و فخر و شرف وطنش را در
 استقلال و آزادی را بعموم یاد کرده با یکقطعه از عسکر مجاهد سرفروش و مبارز که در
 رکاب نادری انواع فداکاری را اظهار کرده اند و با اسلحه و اموال و دیگر
 غنائمی که از دشمن بوده است و عسکر و افسر که تماماً بنا بر مقررات استیلا
 و رعایت جذبات افغانیت خود ما را از عسکر انگلیزی افراز به این سرفروزان
 تسلیم کرده اند، و نفری که اسیر گرفته شده اند، مفران و وارد مرکز میشود.

بالجمله روز وصول موکب نادری بدار سلطنت افغانی تمام امانی شهر کابل
 و شش کوهی بیک مسرت و افتخار انتهایی خط حرکت جناب محمد نادر خان
 سپهسالار غازی را از ارگ گرفته الی دلایستی دو طرفه در صفوف متوالی و پیهم گرفته بودند
 و هر که ام در موقع وصول سپهسالار ادعیه مسرت بار و غریوهای "زنده باد غازی
 کامگار، محمد نادر سپهسالار" پاینده باد استقلال افغانستان را بیوق میرسانید.

طلبه مکاتب ترانه های مخصوصه مظفریت نادر را با موزیکه میسرودند که
 بیک دقت و مسرت و اعتنائی فوق العاده از چندس باینطرف تهیه و ترتیب

و بالار موزیتقه تطبیق داده شده بود) و مردم دستهای گل و ریاحین برابر او شان
نثار میکردند که بر طبقهای عالی و سبتهای زیاد اطراف و حوالی خط عبور نادری را
بچو یک خط استیصال لایق قطع گلزار نمودار کرده بود.

از روپیه گرفته تا طلا و از میوه های عادی گرفته تا میوه های اعلی از طرفت
بتقریب این معاودت پر از مسرت این قوماندان صاحب شجاعت بحضور
ایشان اهدا و نثار، و بر فقر و مساکین بذل و ایشار می شد.

اطراف سرک و خط عبور نادری به انواع بیرقهای رسمی ملی و قطعات
منظوم و منظوم و عاگونی، و تابلائی قشنگ، و مناظر خوشترنگ ترنیش شده بود.

باجمله به این تقریب سعید از طرف حکومت ذریعه وزارت حربیه
یک دعوت نهایت عالی پیشکوه اشراقیه بشرف درود حضرت عالی محمد در خان
سپه سالار در ولایتی تهیه شده در آن تمام وزرا و مأمورین بزرگ ملکی تا درجه مدیر
صاحب منصبان نظامی الی کندکشر حاضر و منتظر، و مقدم نادری را خوش آمدی تحسین
و آفرین گفته رسم تعظیم شان ذریعه یک دسته از عسکری مرکزی با موزیکه نظامی نواخته شد.

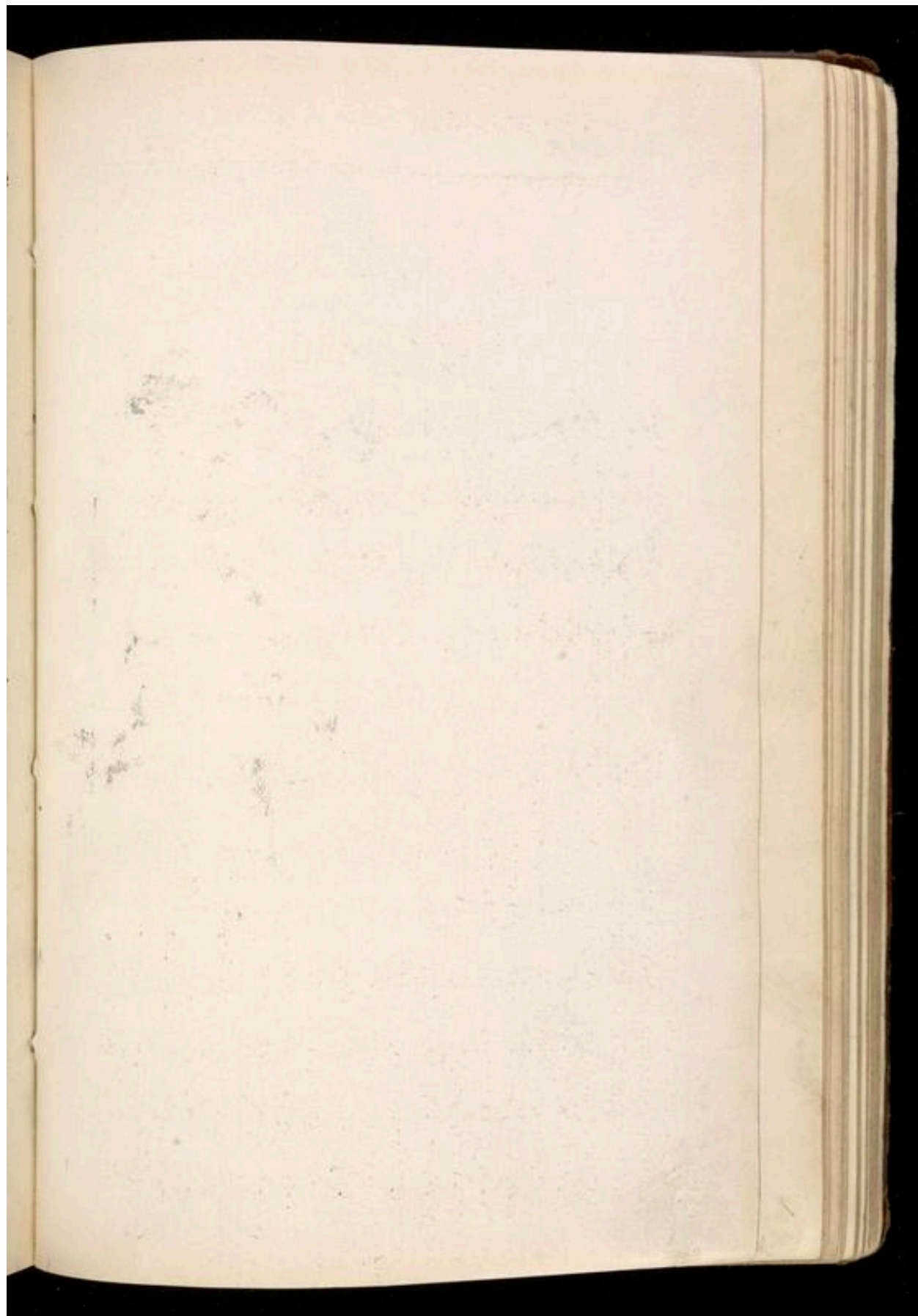
پس از حرکت سپه سالار از ولایتی از زمین همان افواج مشایعین وارد کابل
شده در چمن حضور می از طرف شخص علم حضرت و قوای نظامی مرکزی یک موضع محفل

عالی پذیرائی شده در عین زمان اعلان این معاودت با افتخارشان ذریعہ اتواب
 نظامی بحال فرحت و شادمانی انجام و ذریعہ نطق پادشاهی از ان خدمات
 بزرگ قابل افتخار نادری در محاربات جنوبی اعتراف و اعلام کرده شد.
 بعد از ان سپہ سالار در بین تلامذہ خواص و عوام و انالی نظام رونق افزا
 وزارت حربیہ شدند، در انجا نیز رسم تعظیم شان از طرف اعزہ و
 معاریف و اعیان ملکی و نظامی بہ منتہای صمیمیت و گرمجوشی و غلغلہ
 ادعیتہ و یک جهان گل پاشی و آواز ناس « زنده باد محمد نادر خان غازی »
 پانیدہ و برقرار باد پادشاه و استقلال مملکت افغانی
 بعمل آمد .

در چاشت این روز بشف و رو دیروز نادری یک دعوت نہایت عالی پر
 (ضمیمہ) بعموم سعیت ہر کابی و جمعیت نامی استقبالین سپہ سالار کہ از طرف
 وزارت حربیہ افغانستان ترتیب و بہ پیمانہ عالی گرفتہ شدہ بود عطا شد .
 سپہ سالار غازی طرف ظہر این روز بیک تزک و احتشاییکہ بلند تر از ان
 بخاطر نیکنجد، در بین غلغلہ نامی مسرت و شادمانی بحضور علمحضرت امان اللہ خان
 باسعیت وزرا و صاحب منصبان بزرگ نظامی کہ برای استقبال شان،

در وزارت حربیه حاضر آمده بودند تشریف بردند .

علمحضرت ^{فوق العاده} جهت استقبال شان از قصر خارج شده بیک محبت و صمیمیت
 پسیالار را علی الفور در میدان مقابل قصر تنگ در بر کشیدند، و از سر و روش
 بوسه های پیهم گرفتن را آغاز کردند و بدعای پر سوز این خدمات سعادت اندوز
 او شان را تقدیر و ازان مجاهدات عنینظر شان که در راه حصول استقلال و شرف و
 اجلال آنرا اجمال کرده اند تعریف و توصیف کنان بعداً با دیگر صمیمیت
 نادری اظهار لطف و مهربانی کنان دستش را بگردن سپهسالار انداخته او شان
 با خود بانزد رون قصر بردند که بشرف ورود سپهسالار غازی نهایت آراسته شده بود
 و با او شان داخل مذاکره و احوال پرسی مائیکه لازم همچو وقت است شدند، و در
 هر جمله و هر فقره از مساعیات جمیله نادری نه تنها علمحضرت بهما یونی بلکه همه وزرا
 و منصبداران اعزّه و معاریف مرکزی تحسین و آفرین میگفتند، و روح و روان
 اجزای مرکزی را هم از تعقیب و تمثیل نمودن افکار عالی و نظریات نادری
 پیهم تصدیق میکردند، و تماماً اظهار مینمودند که اگر زور شیر نادری در عالم حربی
 و راهبانی قلم نادری در جهان سیاسی دینموقع نازک که فیصله ابدی و وطن میشد،
 از مادیستگیری نیکرد، البته که مایان سهو و خطایای بزرگ را مرتکب شده بودیم.



در اشای این صاحب بصره آن (دعوت عصریه) که از طرف شاه به کمال اهتمام
تهیه شد بود نیز پرداختند.

اعلی حضرت به عصر این روز به سپه سالار صاحب اجازه دادند تا برای چند سال
بخانه رفته پدر و عم بزرگوار و عائله و اطفال ساز اطلاق و تکرار در آن دعوت
که برای امشب بشرف ورود آنها ترتیب شده است وارد شده در مسرت
عمومی بیفزایند.

این دعوت بزرگ پادشاهی به کمال گرمجوشی و فرحت که هر هر دقیقه آن
بهترین مناظر حیات ملی و تقدیر از مجاهدات نادری را تمثیل میکرد ختام یافت.
در اثر آن هر وزارت یک یک دعوت پر از اخلاص و صمیمیت سازای یکدیگر
دیگری جهت تقدیر از خدمات و مجاهدات نادری ترتیب و در آن حضرت عالی سپه سالار
و باقی رفقای شجاعتمدارشان را مدعو میفرمودند، و این سلسله دعوتها و اعطای
یهبانی تا با افتخار موفقیت سه سالار، تا بسیار وقت دوام و تکرار داشت.



تقدیر خدمات نادری از طرف ملت و حکومت افغانی

این مجاهدات نادری که فوق العاده بر مفاخر و شرافت تاریخی مملکت افغانی افزود و از هر طرف در نای خیر و سعادت را بواسطه حصول استقلال و آزادی بر روی وطن کشود، طبعا جناب محمد نادر خان غازی را در نظر عموم طبقات ملی محبوب القلوب و هر دل عزیز و در بهر ملی ساخت، و وجود مسعود او شا از عموم ملت بکثرت را ستمای ملی و پیشوای قومی خود اتکا نمودند.

حکومت هم دقیقه از دقائق تقدیر و دلجویی این را در مروت تاریخی را فرو گذار نشد و از هر حیث و هر جهت این خدمات عالی العال نادری را تحسین میکرد.

چنانچه به افتخار این معاودت قیمتند از نادری و حصول حریت و استقلال مملکت افغانی یک منار یادگار تاریخی را در قرب وزارت حربیه افغانستان بنام نامی محمد نادر خان تعمیر و نصب نمود، و بر آن این عبارت را منقوش ساخت که در زنگوگراف متعلقه این صحیفه موجود، و بهترین مظاهر ملیت ما را وانمود میسازد. و هم در افتخار وزارت حربیه افغانستان بتقریر این شخص شجاع فرزند افغان

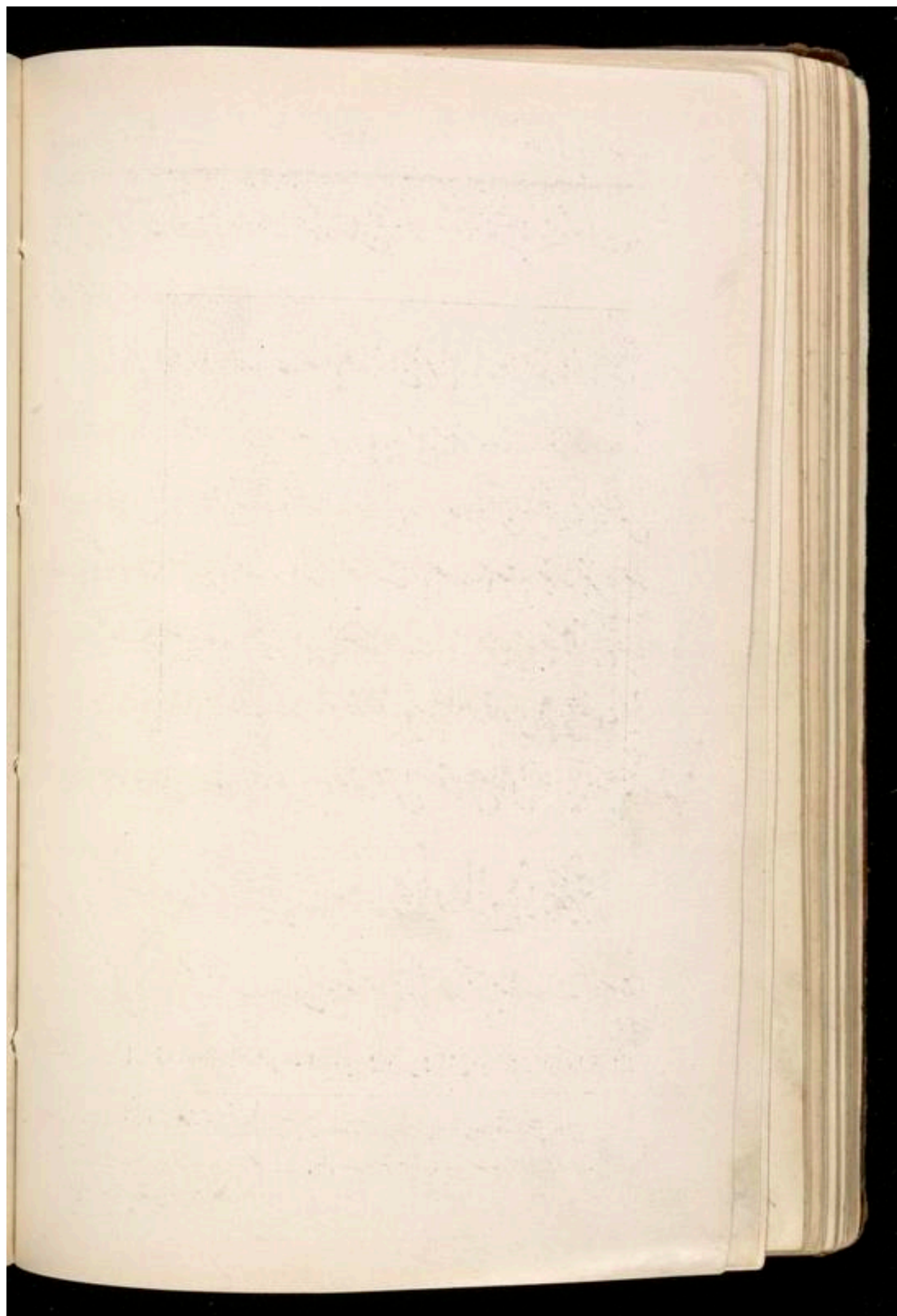
ضمیمه صفحه (۱۸۵ و ۱۷۸) جلد اول کتاب « نادر افغان »

منار استقلال افغانستان



این منار در سال ۱۳۹۹ هجری قمری در جاده مقابل وزارت حربیه در کابل تصویر و بر روی آن عبارتی منقوش است که به
 (عیناً عکس آن در ذیل گرفته شده و عیناً راست : نظر کنید) است |

یادگار آن مجاهدات بزرگ و خدمات تاریخی جناب محمد نادر خان
 غازی که در موقع جهاد حریت ازوشان در راه حصول
 استقلال افغانستان و احیای شان و شرف و افتخار ملت افغان
 بظهور پیوسته است .



و جسم بی روح آن وزارت را بوجود این ذاتیکه روح و روان عسکر افغانستان است
 یک زندگانی مشعشع و درخشان، همخان ساخت، و یک نشان فیضان
 (المراعلی) را با مکافات مقرر شده اش که شرح مصرف این مکافات، برای مفادیه
 و وطنیه و ترقی امور تعلیمیه وطن در آتی می آید، برای شان تقدیم کرد.

بجناب شاه و لیخان کاب باشی در صله آن خدمات عالی شان، که بهرگاه
 سپه سالار نموده بودند، منصب لوا مشری را اهدا و به عز و کالت نادری در
 غیاب برادر بوقرش (سپه سالار فازی)، در افتخارش افزوده، به اعطا
 نشان (سردار اعلی) مفتخر گردید.

به جناب شاه محمود خان سرسراوس، که او شان مهم تحت او امر نادری
 مظہر مجاهدات در جنوبی شده بودند، نیز منصب لوا مشری را اعطا و حسب تقصیب
 اخیر برادر محطش او شان را بجا کومت اعلائی جنوبی و لوا مشری نظامی آنست،
 با اختیارات کافی منظور کرده، مزید بر آن اعطای نشان (سردار اعلی) مفتخر گشت.
 برای جمیع آن اشخاص اقوام و عسکری و منصبدارانیکه بمعیت سپهسالار

در جهاد جنوبی مظہر خدمات عالی شده بودند، حسب تجویز و پیشنهاد سپهسالار
 صاحب انعام و اکرام کافی بخشش مستمری و ترفیع و نشان های عالی اعطا

بسوی تسویه امور حربیه بود، درحالیکه وزارت حربیه از حیث اداره و تنظیم امور بمطابق
 سوق الحیثی به تمام سرحدات و نقاط لازمه کاملاً در بهم و بر بهم و حکم یک جسد
 بیجان را داشت، زیرا که بواسطه دور شدن دست حق پرست سپهسالار
 محمد نادر خان (که حقیقتاً روح و روان این وزارت بود، و از مجبوبات اساسی
 خویش که در دوره سراجیه در همه شعبات آن نموده بود، بعد از وقوع شهادت
 امیر شهبیدار) ازین وزارت، انواع فتور در اجراءات اساسی آن، بوجود
 آمده بود، ازین جهت سپهسالار مجبوراً و ایماناً مکلف بود، تا در تنظیم
 و تنسیق آن، که اساس تمام حرکات و اقدامات عسکریه شناخته
 میشود، درین موقعی که تکرار وزارت حربیه افغانستان بچوید او شان افتخار
 یافته است، بکمال دلسوزی و فعالیت صرف مجاهدت و رزند، و در
 رفع آن همه شکایات و موانعیکه موجب اشکال برای عاظمه عساکر افغانی
 نه تنها در شرقی و مغربی حتی در خود سمت جنوبی نیز شده بود، بیک اساس صحیح
 صرف مقدرت و مساعی و رزند.

بلی اگر قوای مجاهدین ملی سمت جنوبی و عسکری، شرف سرافسری
 این ذات عالی و قیادت بهمین حضرت سپهسالار شجاعت مدار را

نمیداشتند و یا قبضه مقدرات آنها را همچو یکذات غیور متوکل علی الله بلف
 با کفایت خود نمیداشتند و بوسائل ممکنه بر رفع احتیاجات خود و قوای معیشت
 نپیردخت، و یاد فرام آوری ضروریات حربیه لطف ربانیه مدد و معاون
 جناب محمد نادر خان نمی شد، و یا از گرفتن غنائم و پیشرفت در خاک غنیم مانند
 سائر همقطاران خود محروم میماند، البته که سمت جنوبی نظر بان اشکال در انعکاس
 باو شان عائد بود نه تنها از گرفتن خاک غنیم بی نصیب، بلکه خدا نا خواسته
 بیک تفرق و تشتت هم سر دچار میشد.

همینکه جناب محمد نادر خان در مرکز وزارت حربیه آغاز بکار کردند و چندی خدمت
 و فعالیت را که مخصوص وجود شان است، پیشه خود گرفتند، در کابل بدینجهان و نزاره
 روح تازه را دیدند، یعنی نه تنها همه نواقص را اصلاح بلکه به پیمان زیاد تجهیزات
 حربیه را تهیه، و او امر ترسیل و تدخیر آن را در سر تا سر سعادت داده و پیش
 بینی های موثره را برای تعرض و پیشرفت تحت بخش و مذاقه گرفتند و در عین آن
 گرفتن ترقیبات اساسی دفاعیه نیز فرنگد اشت نکردند.

بهمر نظم و نسق امور نظامی در تشویق و ترغیب و دلجویی و غیرت افغانی
 قوای ملکی و سائر اقوام و قبائل دین دوست افغانستان هم میگویند و یو باذیبا

عامه ملت را بتأثیر نطقهای مهیج و بیان نامردمانی موثر به سلسله وحدت مستحکم
و در حب جهاد مدغم میفرمودند.

بر علاوه آن این شخص ملت پرور و طنخواه در اعطای انکار و نظریات صحیح
برای امیرامان اردخان و ترتیب پروژهای مذاکراتی که با انگلیز تا جریان داشت و
پیشنها و در مفاکوره های سیاسی و مبارزه های قلبیه هم کار میکردند و سایرین را
بسر غیرت کاری آوردند.

پس از اینکه امور اداریه وزارت حربیه فی الجمله جان گرفت، و کارهای آن
به مجرای اصلاحیهش رو بجریان گذاشت، نوبت بملاحظه کردن آن حصص و حواشی مملکت
رسید، که خطره تعرض جانب مقابل، بالنسبه دیگر نواحی، بر آن بیشتر بود، و بیجا
یک سرافردان شور از ان جلوگیری کند.

خداست مهمنه سپهسالار محمدنادر خان وزیر حرب

در اصلاحات و تنظیمات سمت مشرق

چون منظمی سمت مشرقی در اثر سوء اداره زعمای امور ملکی و نظامی آنولا
از موقع آغاز جهاد استقلال الی اواخر ۱۲۹۸ از حد گذشته بود و چندین

مشکلاتی را در اجرای امور حکومتی و مسائل اداری و نظم و نسق محلی وارد کرده بود که تا یک ناخن گره کشا، و یک فکر رسا، و شخص جامع الاوصافی مانند سپه سالار محمد نادر خان بعقد کشائی آن مصروف نمی شد و بکل و فصل آن در پر تو عقل و ذکا خدا داد خویش نمی برد، همانا که مجاری امور مشرقی از بد بدتر، و روح صربی و اتفاق و وحدت قومی آنجا بنا بر نسل اثر مرکزیت و انواع مشکلات و موانع پر زحمت مضطر و منزجر میگشت.

زیرا که از بنودن مرکزیت در پیچ و مهره مواقع بروج و موج که اعلان نصیر عام شد باشد و تمام اقوام و عشائر ملی در خط حرب شامل، همه قرا و قصبات از اعز و معایرف خالی افتاده باشد و مثل جلال آباد یک شهر عمده مرکزی نه تنها از بیکیفایتی حکام و مأمورین بی نعم و تاراج، بلکه سر سر طعمه آتش شده باشد، همه قصور عالی و عمارات دولتی از فرش و ظرف خالی، سر تا سر مشرقی معرض تظاول اشخاص مغرض فتنه جو شده باشد، خزانه، بجنانه، تشکیلات حکومتی در بهم و برهم، نزاع و جدال خورد ویزه در میان مردم حکمفرما شده باشد، حتما همان جوش و خروش که در بین قوای قومی بر علیه جانب محارب موجود است، خود بخود زائل، و میندان بدون چائل برای صریف مقابل خالی بماند.

در حالیکه تسویه امور و پُر و پُرس احوال عامه اقوام جنوب مشرقی که تنه بیدون
معاونت و مساعدت و نظارت حکومت در خط حرب شامل و بکمال است
غیرت از خاک پاک خود دفاع، و برای دوام شرف و عزت و ناموس
اسلامی خود، داخل اقدامات بودند، از حد زیاد حتمی و ضروری می‌شدند.

تقریر جناب شاه و لیجان کالت وزارت حربیه و کسپسالار مشرقی

ازینجه وزیر صاحب حربیه بعد از تسویه امور مرکزی و قرار گاهای نظامی
و حواشی سردی، و خواهش تقریر جنرال شاه محمود خان جبهه اداره امور مملکتی
و نظامی جنوبی بر طبق و صایای نادری و پیشنها دو کالت جنرال شاه و لیجان
فاتح وزیرستان را در وزارت حربیه تا اجراءات مرکزی را حسب همان اسباب
و اصولیکه خود سپسالار نهاده است، در معرض تطبیق و اجرا گذارد، غرض حرکت
بطرف اصلاحات و تنظیمات سمت مشرقی فرمودند.

مراسم نهضت فرمانی سپسالار صاحب از کابل بصوب مشرقی بکمال کوششی
از طرف شخص پادشاه و کابینه و زرا و اعیان و معاریف ملی و قوای نظامی
و امانی کابل ایفا و در میان بهله های تکبیر و دعای موفقیت بایک فرقه عسکری

که آنرا خود وزیر صاحب حربیه در موقع کار کردن شان بوزارت حربیه از بهمان افرا
تعلیم یافته نظامی که در دوره سراجی از طرف سپهسالار صاحب غازی تحت
تربیه گرفته شده بود، جمع آوری و تشکیل فرموده بودند جاده پیمای مقصود شدند.

اجراءات سپهسالار غازی در عرض راه مشرقی

باینکه لوازم تشریفاتی سپهسالار صاحب باصول مکمل ذریعه موتزهای
تیز رفتار و دلاوری تهیه شده بود، ولی حضرت معظم له منازل مشرقی را بسواری
تصمیم و حرکت بهیئت سعادت شازا برقرار آوردی بهر کابی خویش مقرر فرمودند
تا در عرض راه کاسبی از اوضاع عمومی و ترتیبات لازمی کسب استحصار کنند
و هم باعطای هدیات ضروریه، تشویق و تحریص عامه، رفع نواقص همه جلب
قلوب عامه اقدامات ورزند.

در عرض راه مشرقی عامه امانی شادان و فرحان، جوق جوق ازین محصل
شان و شرف افغانستان، و فاتح عالیشان خود پذیرائی میکردند، و نصایح
و بدایات این سپهسالار دیانت مدار خویش حواله سمع کرده تحت تاثیر می آمدند.
باجمله منازل مربوطه منطقه ولایت کابل را بهین اصولیکه نگاشتیم قطع

و یادداشت‌ها پیش‌نهاد نامی لازمه اصلاح امور و رفع اشکال این نظام را تسلماً
ذریعۀ تیلیفون و مکاتیب براج مربوطه آن میدادند .

ولی همینکه رونق افزای اولین منطقه مشرقی شدند حسب اطلاعی که قبلاً به
امالی که بمنازل عرض راه مجاورت دارند عطا شده بود، عامه اعزه و معایف
وامالی اطراف و اضلاع (جگد لک) را در قصر که در آنجا است در استقبال خود
مغز یافته با آنها ملاقات مفصل نموده و وظائف ملت و وطنیت را بهشان
مدلل فرمودند و اصلاحات اینجا را با مقدمات ربط و ضبط و تأمین آیش
که مختل بود بوجه احسن نموده، در جگد لک یک قوه عسکری را علاوه تعهد خدمتگزارانی
که مردم قومی کرده بود خدمتی گذاشتند .

پنجمین دستخیز چل بار عایا و مشایر قریبه آن تبادل انکار کرده، تشویق
تخریب انجام خدمات وطن و وظائفی که بر عهده آنها گذاشته شده بود بیانات
دادند و حاکم و مأمور مالیه حصارک غلجانی را تعیین، و تکالیف ساز را مقرر داشته
انضباط و اصلاحات اینجا را نیز انجام، و بودن یک نفره دیگر نظامی را
درین محل نیز اعلام کردند .

در بلوی، و گندمک، و ماشم خیل و غیره هم پذیرائی امالی را قبول و

آنها را در بجا آوری و طائف اسلامی شان سؤل قرار داده، در نمله عموم قوم
خوگیا نی را مطلق و آنها را بهم به وحدت و اخوت و انجام خدمات ملی و تمیل
او امر اسلامی داعی شده در تأمین امنیت و تهیه اسباب رفاهیت ملت
و تقرر تشکیلات حکومت بذل مساعی و امر اقامه یک یک قوه عسکری را
در (گندمک) و (نمله) نیز اعطا فرمودند.

پس از فراغ پذیرائی و نصائح مردم (فتح آباد) و (بهار) در (بها ولی)
اعزه و معاریف (سرخرود) را از مکالمات خود خوشنود، و با آنها راه سعادت
و بهبودشان را و نمود، و به ایفای خدمات ملت و حکومت آنها را التئویق و
در تقرر امنیت و رفع گزند خاطر رعیت بذل مقدرت، و یک قطعه نظامی را
در بجا هم خدمتی مقرر فرمودند.

وصول سپه سالار و جلال آباد

در موقع ورود جلال آباد مراسم پذیرائی این عسکر غازی از طرف عامه
انالی اطراف و نواحی آنجا و سادات و علما و مشائخ و اعزه و معاریف و کلان
شوند های (چپرمار) و (شنوار) و (کامه) و (کنزما) و (نورستان) و (لنگان)
و غیره که اکثریه از سنگرنا و سرحدات و بعضاً از مخلات خود آمده بودند بوجه آهسته

بشوق و ذوق زیاد اجرا و تماماً از لقا و شنیدن نضاح و هدایات مشوره این
 فتح تهنیل و صاحب منصب اکل خود که برای پرورش احوال و تقویة ماوی و معنوی امانی
 شرقی همچو یک فرشته رحمت موصلت کرده است اظهار سرت کردند
 و آمدن این مرد نیکبخت را موجب سعادت و رفاهیت خود دانستند.

چنانچه پیشتر نگاشتیم جلال آباد در موقع ورود سپه سالار نه تنها خالی بود
 بلکه تمام موجودیت آن صریق شعله آتش عدم تدبر آن زعمای امانی که زمام نهام
 آنجا را در دست داشته بودند، شده بود؛ و همه قصور سلطنتی و عمارات مأمورین
 بزرگ تا درجه اخیر از دروازه و تمام سامان و لوازم محتویة خود عاری و خالی افتاد
 و بالآخر در تمام جلال آباد اینقدر یک جای نبود که سپه سالار بتواند خیمه سفری
 خود را بیک اطاق معمولی عوض کند.

تشکیلات حکومتی بالمره نبود، و در هر طرف تحریک خائنین و فتنه جویان و انزاد
 و آثار پریشانی هویدا، و اسباب رحمت و اطمینان مردم ناپید بود.

مفاد و نظریات سیاست لاری در محضر امامت مشرقی

جناب محمد نادر خان سپهسالار از همه اولتر با سادات و علما و شایخ و
اعزّه و معاریف و ملکان و کلان شوندگان عموم نقاط مشرقی تبادل فکر کرده و اینها
بسوی نتایج بد نظمی مای داخلی متوجه کرده، از تراکت امور خارجی دانند (۱) و با آنها
فهماند که تا زمان تکمیل مطالبات افغانستان ما و شما هر لحظه در حالت حرب،
و منتظر حصول حقیقی بهین حیات با شرفیکه بعد از آن افضل آبی و عزم مجاهدین
جنوبی و قوه شمشیر اسلامی قبلاً بدست آورده ایم و یا متروک همان مرگ با شرفیم
که آبا و اجداد دنیا کان ما آنرا در راه حفظ شان و شرف و ناموس دین و وطن
با افتخار تحصیل کرده اند، میباشیم.

لهذا جهت موفقیت باین مقصد با سعادت لازم است که ما و شما آن اودام
اسلامی را که درین مورد و شرع نبوی بما توصیه کرده است تعمیل، و از نفاق و
خانه جنگی و نزاعهای درمیانی منصرف شویم؛ و تماماً متحداً برای تکمیل مقاصد خود
مانند آن مجاهدینی که درد که و غیره سرحدات مشرقی بمقصد انجام خدمت ایستاده

(۱) نطق مای سپهسالار در عرض راه مشرقی بغداد امامت و استقبالین نیز بهین مضمون بوده است.

کمر بسته حاضر و آماده باشیم .
 شما اولاً این موضوع را بقسم نصیحت و طور الوسی و قومی به عاشره آن اقوام و طوایف
 که قبل از فراغ و تصفیة معامله خارجه بامور خانگی و مسائل داخلی پیچیده اند خاطر نشان
 کنید، اگر شنیدند نفعم المطلوب والا خودتان آنها را بهر صورت ممکنه که بتوانید
 براه بیاورید اگر نشد این اقوام و یا اشخاص نصیحت ناشنورا بن معرفی کنید بقوه
 عسکری آنها را تا دیب تکالیف لازمه شان را برای آنها تعیین کنیم .

برای تهیه اسباب جنگ، جهاد بالمال و بالنفس فرض است، چون
 جوانهای شما فعلاً در سرحدات بانتظار جهاد حاضر، و در عاشره مردم ذوق دفاع از
 وطن و حفظ شان و شرف ملی زیاد است ولی از حیث ثروت و لوازم احوال
 مشرقی طوریکه ظاهر است، خراب میباشد، پس راجع به اعطای مالیات و محصولات
 حکومتی و استرداد آن اسوال و اجناسیکه شما ملت بنا بر امر قبل از وقت حکام
 ماضی خود از مال دولت برده اید نیز مسامحت کنید .

هم در فرستادن عسکری و یا قوای قومی بهر صورتیکه شما سهیل باشد بدلیل
 مجاهدت کنید، چرا که وجود و تهیه قوه قومی عند اللزوم اندکی وقت میخواهد، و عسکرا
 چون آنها برای خدمت ملت و دفاع وطن حاضر میباشند، لهذا تا موقعیکه امر

اجتماع به عاونه اثمالی داد میشود، و آنها حاضر میشوند، عسکران به انجام وظائف خود
مجاهدت و متعاقباً از وصول معاونت نظری ملکی تقویت میشوند.

در صورتیکه ماعسکری منتظم و یا قوای حاضر باش مکل قومی را در دست نداشته
باشیم، اگر دشمن ناگهانی حمله کند، تا که ما اعلان بغیر عام را کنیم و مردم جمع آوری کنند
معلوم است که کار از کار گذشته میباشد.

بعد از رفع نزاع و گفت و شنید خانگی و جریان روح و وحدت و یگانگی
در عاونه اثمالی و وصول مالیات و محصولات و استرداد اموال حکومت رسیدن
افراد عسکری و یا قوای قومی تان لیبسته ما دشما و عاونه برادران سرحدی مانشته
یکت لویه جرگه تشکیل و وظائف خود ما را برای جهادیکه آتیا در صورت عدم تکمیل
مطالبات ما واقع شدنی است تعیین خواهیم کرد.

عزیزانم! حالا بروید و در تعمیل این اوامر من که تا نا ماضا من سعادت دینی
و دنیوی تان است بغوریت بکوشید و به نزاکت این وقت دیده بهر اندازة
که بکوشید بهمان پمانیه مسعود میگردد.

بروید شما را بخدا سپردم، حفظ شان و شرف و عزت و استقلال و وطن محبوبم را
از خدای برتر بهمت و شجاعت شما اقوام خواستارم.

معارضه عرضیه اعیان شرقی بجزو سپاه لاری

انالی از شنیدن این افکار عالی سپاه لاری که عین مقصودشان بود خوشحالی بر یاد کرده معرضه شدند «هر چند از سوء اداره و بیکیفایتی حکام ماضی نظامی ما، بر جفت قهقری ترجیح داده زعمای امور تقسیم ذخائر و تجهیزات حکومتی را بر انالی مستحسن دانسته اند، که در ضمن آن بسا بی نظمی و غلط فهمی واقع و شهر خرابی و ملی مجاهدین ملی و حامیان دین مبین اسلامی به این نزاکت و وقت که شما از تشریح دادید دهنسته برای یک لمح هم محاذ جنگ را خالی ننگد اشتیم و کمال صداقت و شجاعت خود را در دفاع از وطن محبوب خود و حفظ شان و شرف اسلامی خویش بدون معاونت و مساعدت حکومت به اثبات رسانیدیم و هم در جلو گیری از نزاع و خانه جنگی و تشتت عمومی اقوام و عشائر حتی الوسع کوشیدیم، اکنون که مثل شما یک مجاهد فعال بسر وقت ما رسید، البته تحت اداره همردانه و نظارت غمخوارانه شما هم اغینت و انضباط کلی در سر تا سر شرقی حاکم و هم امور تعرضیه و دفاعیه این نواحی بوجه حسن مستحکم میگردد.

ما حاضریم این نصائح و اوامر شما را باعانه ملت ابلاغ کنیم، و آنها را بجا

واخت، و انصراف از مجادلت، و کمربستن بمانند دیگر مجاهدین برای خدمت،
توصیه کنیم و یقین داریم که این ابلغ ما چون از طرف همچو شما یک مجاهدت دوست
میباشد موثر و مفید واقع خواهد شد، و اگر این نصائح خیر خواننده مادر برابر جهالت
و مفسدت بعضی افراد موثر واقع نشود، البته که اطلاع از اولاً بشما اعلام و باز
باستیدان شما با تفاق قومی در تأدیبه گوشمالی آنها میگوئیم.

راجع بر سایندن مالیات و محصولات و استرداد اموال حکومتی بهم بذل
مساعی میوزیم و هم بهر سرعت ممکنه که توانیم جو انهای خود را بر علاوه آن مجاهدین ما
که فعلاً در سنگر ما و سرحد ما مصروف حراست و وطن اند، بحضور شما حاضر می‌داریم
تا در تمییل و انفاذ همه آن هدیایات و او امرتان که برای خیر و بهبود مملکت و ادامه غزو
شرف ماملت و شیرفت مقاصد حکومت از اصادر میفرمایند مخلصانه بگویند.

مجاهدت سپه سالار غازی در اصلاح و تنظیمات مشرقی

پس از رخصت شدن این جرگه بزرگ اعیان مشرقی به او طان شان حضرت عالی
سپه سالار صاحب از یکطرف و جناب سردار محمدناشم خان از جانب دیگر
باصلاحات و تنظیمات فعالانه آن سمت ویرانه بکمال سرگرمی آغاز فرمودند

و دقیقه از وقایع به دردی و دل سوژی را برای تأمین رفاه و آسایش عمومی فرود
نشدند.

راجع به تجدید سلسله تلفون، پسته و دیگر ذرائع خبر رسانی به نقاط لازمه
عملیات را آغاز، و حکام نامورین و تشکیلات حکومتی ما و علاقه داریهایی آن نواحی را
تجدید، و مفرزه های محافظه عسکری را به جهت مقتضیه اعزام، و قوای نظامی را
تحت سرعسکری فرماندهانهای امین و صادق با هدایات مفصل سر از نوبت
مشرقی کوچ داده، ضمیمه قوای قومی هر محل فرمودند، بر علاوه آن یکت یک
مفرزه سیار را که دائماً در نقاط معینه هر واحد آنها در گشت و گذار باشد مقرر
داشته و در تهیه غله و دیگر لوازم حربیه و تعمیراتی مخرب و ترسیم عمارات آسیب رسیده
نیز بذل مقدرت انتهائی خود را نمودند.

در اثر ابلاغ نصحیح سپه سالار صاحب غازی بعامة امانی مشرقی تماماً
آن اموال و سامان حکومتی و عیشتی را که تلف نشده بود و در دست مردم ماند بود
بکمال خرمی سردیکردند، و نفری زیاد قومی و آن افراد عسکری، که سابقاً در
نظام خدمت، و صاحب تعلیم شده، بعد از اكمال دوره ملازمت بجانانه های خود
رقبه بودند، و او طلبانه جهت قبول و انجام خدمات و وطن حاضر میشدند.

پنجین رعایای صد اقمند دین دوست مشرقی بر علاوه نادیه و تحویل محصولات
و مالیات ذکی شان از اعطای اعانه و فراهم آوری دیگر تسهیلات برای پیشرفت
مقاصد وطنخواهانه سردار سپه سالار نیز خود آوری نیک کردند.

آنهمه نزاع و تشاجر که بعد از انحلال تشکیلات ماضیه حکومت و قبل از ورود
وزیر صاحب حربیه، بنا بر فقدان مرکزیت عائد شده بود در اثر ابلاغ و صدایا
سپه سالار به عموم عوام و خواص آن دیار، و ربط و ضبط و تعقیبات مؤثره این
مردم بسیار در اندک زمان بوحث حقیقی و اخوت اسلامی تبدیل، و همه مردم
برای دفاع از وطن و حفاظت شان و شرف و بجان و تن حاضر شدند.

مساعی جمیله این وزیر صرب عده از ان دزدان و اشقیای محلی را که برین
راحت و طمانیت ملت شده بودند، و خواب آرام را بر مردم حرام کرده بودند بزرگ
و حسب امر شرع اعدام، و بعضی را حبس، و چند را از و ما بمرکز فرستاده،
بوزارت اعیانیه عمومی نگاشت، تا به حصص موردست مرکز تبعید شوند و آنها را
که از راه انابت شفاعت خواه به حضور عدالت ظهور این وطنخواه غیور حاضر،
و توبه نامه خود ما را تقدیم کردند، نه تنها معذور داد، بلکه حسب ذوق و سلیقه
هر واحد شانرا بخدمات لازمه نیز مقرر داشت که تماماً در انجام خدمات استخوانها

خوبی را دادند .

دائماً اقوام و طوائف هر منطقه را مدعو و بهمانی و الطاف پروری از اوشان پذیرائی، و در جوش و خروش و وحدت و اخوت درمیانی، و ابلاغ و صیانت و طمأنینه ای، حفظ شان و شرف اسلامی آنها میکشیدند، و پیشرفت تقاضای عالی و ملیته اجتماعی، آنها را تسویق میفرمودند .

بر علاوه آن عالیجناب عزت و شجاعت همراه محمد ناسم خان نائب سالار حاکم اعلائی مشرقی را تکرار بدوره و نظارت بر اجراءات لغمان و شنوار و غیره نقاط نامؤید داشت که مشارالیه در همه جا اسباب رضای خالق و خوشنودی خلق و انداختن جوش و خروش در جذبات عمومی و پیشرفت مطالب با شرف ملی و حکومتی را فراهم آورده موقفانه بر میگشت .

خود سردار سپه سالار بحضرت وقت خود را برای انصرام امور موجود نظام و باخبری از مجاری سرحدات و حیات افواج و اعطای جواب فراین و مکاتیب وارده مرکز، و نگاشتن افکار و نظریاتش به پادشاه و کابینه و زرا را رجع به بودکام پیش بینی منافع و اضرار تخصیص فرموده بودند، و حصه دیگر آنرا جهت شنیدن سخن و داد انالی و اقامه عدل انصاف، و ملاقات از اعزّه و معاریف و اقوام قبایل

جهت ملاقات و اخذ هدایات حاضر میشدند در محضر عامه هیئت همکاران صاحبمنصبان نظامی و مأمورین ملکی میکرداریند.

بر چند امورات عادی عرضیه چی و نظامی را بعهده حمیت مند محمد علیخان برگه مفوض فرموده بود که مشارالیه ناموسکارانه و علاقه مندانه آنرا تا جایکه اختیارات برای شان داده شده بود و از عهده آن برآمده میتوانستند انجام، و امور مهمه و سررشته طلب را بحضور برادر معظم شان مرافعه میدادند.

از طرف شب بالعموم کارهای ادارات مرکزی را ملاحظه و او امر و هدایات ضروری را برای عامه مأمورین مشرقی اعطا، و بجواب معروضات و مکاتیبیکه خدمت شان از عموم صاحبمنصبان و قوئدانهای نظامی ولایات و حکومت اعلائی افغانستان میرسید میپرداختند.

تشکیل جرگه عمومی بنام اتحاد مشرقی

بعد از اینکه امورات اداری و تشکیلات حکومتی مشرقی فی الجمله تحت نظم و نسق آمد و روح وحدت و یگانگی در کابلش دمید، و عمارات جلال آباد تا یک اندازه آباد و رعایا از مساعی جمیده نادری دلشادگشت، مسائل دیوانی مرتب، و قشله ها

نظامی از افراد مملو، و همه مجاری امور بر محور طبعی خود بگردش آغاز کرد، سردار سپه سالار حسب و عده نخستین خود عموم سادات، علما، مشایخ و اعیان مشرقی و مشاهیر آنجا را جهت تعیین وظائف ایشان و مقرد اشتراک کالیف و خدمات هر قوم و قبیله در موقع آغاز جنگ مکر افغان و انگلیز نیک مجلس عالی (اتحاد مشرقی) ذریعہ مکاتیب خصوصی و اعلانیهای رسمی که بعد از مکنی طبع و نشر شده بود مدعو فرمود.

زیرا تا حال که از ۱۲۹۸ هجری کما باقی مانده است انگلیز بر علاوه تسلیم نمودن استقلال افغانستان که در اثر جوش و خروش ملی و مطالبات بهم عملی عموم مسکونین مملکت افغانستان و فتوحات و مظفریت سیفی و خشونت مقدس قلمی سپه سالار آزا علی العجالة بصورت رسمی قبول و خویش متار که و فتح باب مذاکرات را کرده است، بدیگر شرایط باشرافانه افغانستان تکلیف نیکند و در عین زمان به ترتیبات نظامی و تکمیل تجهیزات حربی خود مشاغلست دارد.

در صورت حتمی بود که ما هم محض جهت تمام سلسله مذاکرات و حاصل داشتن بر مطالب و تعینات خویش به پایانه بسیار وسیع و اساس استحکم باز برای تعرض

و مقابلہ و تکمیل نمودن ہمہ مطالب مدینہ و اجتماعیہ خود تریبات بکیریم و روح جہا
و مقدمات حربی را تقویہ و تمینہ کنیم، کہ اگر واقعا از طرف حریف مقابل اندک
یک خطرہ و بی پردختی در اعطای حقوق مشروعہ ما دیدہ شود، باید کہ شدیدتر
از پیشتر در راه اندفاع آن مقاومت، و شجاعت فطری و حماست جلی و
مقررات مذہبی خود ہمہ مطالب حقہ خود را تأمین و محافظہ کنیم.

بالجملہ و کلا و سبعین ملی و عامہ اعیان و معاریف سرحدات بموجب ہمان
مواد و شرطی کہ از طرف سپہ سالار توضیح و اشعار شدہ بود بیک سرعت
صاعقہ نمائی بجزد و وصول اعلان در مرکز سمت مشرقی یکی بعد از دیگری وصل
و شرف ملاقات و مہمانی سپہ سالار صاحب غایزرا کہ بیک پیمانہ وسیع
نہایت عالی گرفتہ شدہ بود حاصل میکردند.

تصویبات تاریخچه مجلس عالی اتحاد مشرقی

در عشرہ اولیہ حوت ۱۲۹۸ بعد از اجتماع عامہ مدعوین کہ در ظرف یک ہفتہ بہ
تکمیل رسید، در بدو مشرقی میدان ہجو از زیارت نجم المشائخ، مجلس عالی
(اتحاد مشرقی) منعقد، و راجع بہ حفظ شان و شرف اسلامی بیانات مؤثرہ

از طرف وزیر صاحب حربیه و تمام روحانیون ایراد، و مراتب شوق و محبت عمومی راجع به حرب و مجاهدت ایزاد، و تقاضای جدی در تکمیل تمام مطالب مشروع ملت افغانی عموماً از طرف تمام اقوام و قبائل و طوائف و عشائر سرحدی به حکومت افغانستان پیشنهاد شد. تا جواب آخری حکومت انگلستان به خود حاصل نماید و بوی خاطر نشان کند که در صورت عدم پذیرفتن خواهشها حق ملت افغانیه البته جهاد بر ما فرض و ما بجز دیکه از پهلوتی کردن انگلستان در برابرین مطالبات مطلع شویم، فوراً در سراسر سرحدات مشرقی از اسماگر گرفته الی پاره چنان داخل میدان کارزار شویم. (۱)

در صورت حتماً آتش حرب در سرحدات جنوبی و مغربی افغانستان تکرار افروخته میشود و مشکلات زیادیرا تولید میکند.

خلاصه صورت مفصل این قراردادها که باجمال آن فوقاً اشاره شد دراز نطق بهیچ عسکرانه سپه سالار، و تائید و تصدیق روحانیون دیانت مداریکوش و خردوش فوق العاده در میان غلغلن تکبیر و تسبیح از طرف عامه شرکابی مجلس با اکثریت مطلقه تصویب و در حاشیه قرآن پاک راجع بقد کار می جان شای

(۱) برای مزید اطلاعات این جرگه ملی ناظرین شماره اول سال اول اتحاد شرقی مطبوعه ۹ صحت ۱۳۹۹ جمع کنند.

در راه تعبیل و انفاذ این سرار دادها با تعیین صورت تکالیف ذمرداری هر قوم
راج با موثر قضیه و دفاعیه یک یک مجادله تعهد کردند، و هر کدام شان بعد از
تقریری مجاهدین و سرکردگان جهاد و علم برداران غرار از ذواتیکه صورت شرافت
عامه را حائز بودند معرفی کردند.

از طرف وزیر صاحب صبریه برای علم برداران و مشران هر قوم یک یک
تفنگچه عالی که بران اسم همان قوم و مجادله خدمت آن منقوش بود با انعامات
کافی اعطا و یک یک علم افغانی که بران آیات بینات فرضیت و عظمت
جهاد و مراتب عطای جنگیدن در راه خدا و اعلائی کلمه الله مرسوم بود براس
علم برداران اعطا شد.

تاسیس اخبار اتحاد مشرقی بیاد کار این مجلس عالی

بیاد کار این مجلس با مرور اده سپه سالار صاحب غازی یک اخباری
نیز در مرکز سمت مشرقی بنام «اتحاد مشرقی» در منصفه اشاعه گشته شد که
رسم همان علم اتحاد را در عنوان خود دارد، ذاتاً این اخبار در اثر مقررات همین
مجلس انتشارات خود را تدویر و تکرار میکرد و یک روح وحدت، اخوت، شجاعت

و تأمین حقوق و حیات با شرف را بر مردم اعطا و جذبات شریف و احساسات
 نایب را در ملت تریزین، و جبن و خوف و زندگانی تنگین را تقبیح و ملت را
 از هر نوع مجاری امور در هر هفته دو بار استحضار داده. از مضامین دلنشین خود
 همه قارئین خود را مطلع و مشکور میساخت. (۱)

گو یا درین مجلس عالی اتحاد مشرقی مساعیات جمیده سپه سالار صاحب
 که از بدو ورود خود الی الآن در آن زمینه صرف مجاهدت کرده بودند، عملاً ثمره
 و نتیجه خوبی را از آن گرفت و هر قوم و طائفه در یک مسرت و خوشحالی او
 این توانمندان عالی را پذیرفته به نقاط معینه خود رجعت کرده منظر نتیجه این باده شهبان
 خویش که توسط حکومت متبوعه خود به انگلیز داده بودند مانده، در عین زمان با مر
 سپه سالار غازی چشم انتظار را دوخته بودند که چه وقت با اذن میساید

(۱) این مساعی جمیده نادری که در اصلاحات مشرقی منزه اند مخصوصاً از مضامین این اخبار، که نهال دست شامده سپه سالار
 است. عارف جبراند خارج و سیاسیون و عقلای عالم خلی تعریف و تجمید و از مندرجات آن اظهار مسرت
 میکردند. و از آنجمله نظریه صاحب سس امان افغان که درباره آن نوشته باین قرار است :-
 «با یکال مسرت می بینیم که از سمت مشرقی درخشانترین انوار معارف (اخبار) با یک انتظام کلک
 شایع شده و بنام سعادت التزام اتحاد مشرقی در هفته دو بار چشم انتظار را بیدار افاد
 بار خود منور می سازد. ما از مساعی جمیده جناب عالی تقدیر جلال تقاب مستطاب مقرر در خان
 در صاحب حمید. رئیس تنظیم و اصلاحیه سمت مشرقی خلی منون و تشکریم که برای انجمن از جمله گویند
 میزانی را همیا کرده است.»

مفصل از شماره ۲ شماره ۲ سال اول انان افغان منظمه ۱۸ جل ۱۲۹۶ - کابل.

که داخل خط صرب شویم .

حتی بعضی از ان ذوات و اشخاصیکه جذبات مستعلانه و حیات اسلامیانه
خود را قید و ضبط کرده نمیتوانستند، بجز در انحلال این مجلس عالی اتحاد مشرقی بصورت
دستور جمعیت داخل گیر و دار، و مصروف جنگ و پیکار، با حریف بیست
مدار خود هم شدند و با وجود ممانعت و جلوگیری سپه سالار صاحب غازمی از پیچ
شور و غوغای ملی و جنون مذهبی، و نوازیکطرف تا چندی ساکن و آرام میشدند،
باز از گوشه دیگر اسباب پریشانی حریف را فراهم می آوردند .

تأثیر مجلس اتحاد مشرقی بر حکومت انگلستان

وقتی که این بادی دولت اقوام و طوائف مشرقی و سرحدی به انگلستان رسید
حالی که قبلاً دیگر ذرائع ازین جذبات قنایا پذیر و حسیات آتش گیری که در
اثر مساعی این سپه سالار شجاعت آثار ما، در کانون ضمیر صغیر و کبیر مشرقی افروخته
شده بود، خودش هم اطلاعات موثقی را گرفته بود، علی الفور در اوائل حمل ۱۲۹۶
خواهش اقتلاح سلسله مذاکرات را سر از نو، و سلسله تدقیق نمودن مطالبات
افغانستان را در میان آورده خواهش آمدن یک هیئت اصلا حیه افغانستان

در موضع منصوری هندوستان نمود .

چنانچه از مرکز بیستی برای گفت و شنید تعیین ، و با تشریفات اختیارا
مخصوصی عازم آن سرزمین شد ولی باز انگلیز نگران اوضاع و جریان افغانستان
مخصوصاً از مشرقی و حواشی سرحدی و طرز عمل این سپه سالار غازی بود
و فصل مذاکرات صلحیه را بهر صورت ممکنه که میتوانست ، بطول کشانید مید
و انتظار میکشید که این جوش و خروش سکونت پذیر است یا نه ؟ و این تعهد
واقوایکه از جگر معطره افغانیه بوجود آمد حضرت نجم المشائخ علیه الرحمه تحت صد
وزیر صریحه بسته و گفته شد تا اثرات خارجی دارد یا نه ؟

اما جای سرت و شکران است که در جوش و خروش ملی و مساعی و اجرائت
نجم نادرخان غازی و ضبط و بربط عسکری ما پیک منظمی و سورج جاری دیدند
در همه طبقات ملکی و نظامی حرارت و صمیمیت بهائی مشاهده میشد .

غنجواری و نگرانی از مهاجرین هند

درین موقع که سپه سالار در انجام وظائف محوله خود سرگرمی داشت یک
مسائله بزرگی از علم حضرت امام احمد خان سرزد ، که در فاجعه گیری امیر شهید رسا

آن هندیهای مظلوم را بدون تعیین صنف و تعداد، و سنجش و عاقبت بینی فجاره
به مهاجرت افغانستان دعوت داد (۱)، زیرا که هندیها در نوقت بواسطه مظالم
برترکان و مقام خلافت اسلامیان از طرف اتحادیون که در آن انگلزمترین شاه بود
تخمیل میشد، سخت پریشان بودند و میخواستند که یا با انگلزم جنگ و یا از عقب
هجرت کنند ولی در ترجیح محل هجرت متردد بودند.

بمجرد نشر این اعلان جناب محمد نادر خان بهم تلفوناً و بهم مکتوباً به اطلاع حضرت
امان الله خان خاطر نشان کرد که درین مفلک خود مرکب لغزش شدید می که تلافی آن
بهیچ صورت ممکن نیست شده اند، چرا بر علاوه اینکه در نوقت افغانستان انواع
مشکلات داخلی و خارجی خود گرفتار است، ثروت و بستی او بهم باین
اندازه بسیار نیست که بتواند از تمام مهاجرین هندی که به پیمانۀ بلندخواستش
مهاجرت را دارند، پذیرائی و سرپرستی، در کنار، حتی یکجای رایش درستی را تهیه کند

(۱) این حصه نطق علمیه است. ان الله نادر خان که راجع به هجرت نموده چنین است:

« افغانستان با بر دست خود برای قبول کردن مهاجرین هندی حاضر است »

ناظرین جهت مزید معلومات عین این بیانیه رسمی را در صفحه ۴ شماره اول سال اول مشوره (۱۰۰)
محل ۱۲۹۹ شمسی اجنارامان افغان منطبقه کامل که تحت مدیریت آقای عبدالهادی خان بود مشاهده
فرمایند برای استطلاع از دیگر نشریات تشویقیه هجرت بدیگر شماره نای جرائد وطن که در آن هنگام
انتشاری یافت مراجعه فرمایند.

مخصوصاً درین مورد عالیجاه عزت و شجاعت همراه محمد ششم خان نائب سالار
حاکم اعلاى مشرقى تلفوناً به حضور علمحضرت امان الله خان قدرى تیزی هم کرد
و شدت برین اعلان شان تنقید، و از مضار آن پیشگوئی نمود.

بهر صورت سیل مهاجرین بلندتر از حدس و توقع مشاورین و مصدقین،
«علی صاحب گویان» و حواشی بلا اراده در بارامانی بکمال شدت و عظمت
بنای آمدن را گذاشت، و سر تا سر عرض راه بین پشاور و کابل را از سبیل
مسلسل آنها تشکیل داد، درین موقع همین سپه سالار و نائب سالار یکبارگی بر اعلان قبوت
مهاجرین از نقطه نظر خیرخواهی و دوراندیشی تنقید میکردند، با حواشی و مترنم خویش
از صبح تا خفتن دقیقه از غمخواری و خبرگیری این اخوان اسلامی خود فرودگذاشت
نیکند، و در فراهم آوری تسهیلات لازمه آنها از تورخم الی باریکاب کابل
ساعی میکردند، و انواع مساعدتهای اخلاقی و اوضاع انسانی آنها
مراعات میفرمودند.

بهر تقدیر در تمام عرض راه مشرقی همه سامان راحت و تسهیلات مقتضیه
مسافرت برای مهاجرین از بهر روی حسن ساعی سپه سالار غازی موجود بود
ولی در کابل و دیگر محلاتیکه برای بود و باش آنها تعیین و تخصیص شده حال این بزرگان

خیلی پریشان بود و از هیچ طرف هیچ مواسات و مواخاتی بعمل نیامد، تنها در کابل سردار محمد عزیز خان برادر سپه سالار در باره این مهاجرین بعاوضت افغانستان چند نفر بندی افغانهای باحسن، چاره جوئی و اظهار بھمدردی میکردند. و راجع بفرایم آوردی تسهیلات آن مهاجرینیکه از راه جنوبی وارد افغانستان میشوند، عالیشان شجاعت بنیان شاه محمود خان حاکم اعلیٰ لوامشر جنوبی اظهار بھمدردی میفرمودند.

این سیلاب بی پایان مهاجرین چون طاقت خود را در اقامت افغانستان طاق نمیدند، لاچار بمعادوت اوطان خود ستابان شدند، در موقع واپسی آنها هم در موجودیت تسهیلات و خاطر داری آنها بنا بر توصیه سپه سالار عامه امانی و نامورین دیانت شعار شرقی مخصوصاً جناب محمد ششم خان کوتاهی نکردند.

مسایعات عرفانی سپه سالار غازی مشرقی

چون زیر صاحب جبریه در همه شعب اداریه و تنظیمیه مشرقی موفق شدند و تاسر مشرقی براحت و سعادت و مرغه الحالی هم آغوش، و جذبات و حیات آنها را برای حفظ حقوق و وقایه شان و شرف شان زنده گردانیدند، در صدمه تریبیه ها

و تقویة معنوی اینسانی این سمت که بدون علم و معارف امکان پذیر نیست را بندگان
عائمه ائمه و معارف شرقی را تا ما مدعو و لطفاً آنها را از محاسن علم و عرفان
و لزوم تعلیم و تربیه اولادشان به بیانات مؤثر و نشین رقت آورستند
و امانده، آن مفکوره خودشان را که بالنسبه تائیس مکاتب شرقی داشتند
با اودشان حالی فرموده، آنها را به اعطای اعانه و ترسیل اولاد و امانت
بمکاتب توصیه نمودند .

ائمه در مقابل این دلائل و نصایح خیر اندیشانه وزیر صاحب حجره شکر گویان
و سرت کنان بدوق تمام یک مبلغ زیادوی را بنام اعانه معارف مالیه
خود مقبل و بجال ذوق اطفالشان در « مکتب راستی » در جلال آباد که بدو
در ستم آنرا سه سالار صاحب غازی افتتاح فرمودند داخل کردند، و راجع
به اجرای مکاتب در عائمه حکومت شرقی بهم بنائب سالار محمد ششم خان حکم
اعلی و جناب محمد سلیمان خان وزیر معارف او امر و دستور دادند، که
متعاقباً یکی بعد دیگری اجرا شده رفت .

تقدیر زحمات کشی و خدمتگذاری سپهسالاری از طرف ملت و حکومت

جناب سردار سپهسالار صاحب این اجراءات نافعه خود در شرقی که مایه جمال
اشاره کردیم در آن موقع نازک که مدتهاش ترین مناظر خرابی و پریشانی را
بصورت حقیقی تشکیل کرده بود، بنظر عامه ملت خوانان و وطن دوست محبوب
و از طرف جرائد نامدار مورد مزید تحسین و آفرین واقع شده از طرف
اعلیحضرت امان الله خان و باقی وزرا و کابینه سلطنتی نیز فوق العاده تقدیر شده
فراین بسیار بلند و تبریک نامهای از جندی از هر طرف خدمتشان
تهدید میشوند.

بر علاوه آن یک ثوب کوسی عالی را که مخصوص به نشان المر عالی و استعمال
رجال درجه اول مملکت افغانی است، بایک کلاه چیخه دار نیز برای شان از مرکز
تقدیم شد، که ملت افغانستان، مخصوصا انالی شرقی ازین قدر شناسی
حکومت خیلی زیاده اظهار حسرت کردند، و در موقع پوشیدن کوسی و کلاه مزبور
بدعا کوفی مزید موفقیت سرفراز و در یک مجمع بزرگ عالی که شتمل بر تمام اعیان

مشرقی بود، عموم مردم بدعاگوئی مزید موفقیت وزیر صاحب حربیه پرداختند.

معاودت بیعت اصلاحیه منصوریه و ضرورت

ناخن گره کشای سپه سالار غازی برای مبارزه قلمی

واقعا نظم و نسق و اصلاحات مشرقی و مساعیات جمیده سپه سالار غازی همچنانکه برای سعادت و مرغه الحالی وطن و ملت مفید و مؤثر واقع شد در معاملات خارجه هم تاثرات مهمی را نشان داد، و و فدا اصلاحیه افغانستان که برای مذاکرات و تکمیل مطالبات ملی، در منصوریه رفته بودند تا یکدرجه بساختن و ترتیب دادن مواد معاهده افغانستان و انگلیز موفق شده، سواد آزا جهت غور و تدقیق مرکز با خود گرفته در ۸ مه ۱۲۹۹ برگشتند.

چنانچه علامه محمود بیگ وزیر امور خارجه رئیس و فدا اصلاحیه منصوریه در همان مجلسی که برای پذیرائی و فدا اصلاحیه بنا بر هدایت سپه سالار از مایورین ملی و نظامی و اعززه و معاریف کبار مشرقی در باغ شاهی حاضر بودند، در سخنان و علانیته در جواب آن نطق وزیر صاحب حربیه که بصورت خیر مقدم و فدا اصلاحیه ایراد فرمودند، گفت:

تکمیل این مطالبات با شرفانه را که ما از انگلیزها نموده ایم و تا یک انداز
 آنها هم تکمیل کرده از اصرار قبول لایندن آن شرطی که منافی عزت و وقار و شرف
 افغانستان است باز ایستادند از برکت ششیرآباد و مساعی قابل
 افتخار شما سپهسالار زحمت کش جبار افغانستان است اگر با آن فتوحات
 عالیشان شما که در جنوبی آذربایجان و در احرار فرموده اید استناد کنیم
 و انگلیزان وضعیت هزارانه ما را نیندیند و یا فعلاً خوف و سهم این شمشیر
 براق نادری، و اثر آن اقدامات شما نمی بود، که نتایج برجسته و خروش
 عمومی ملت افغانستان مخصوصاً از اقوام شجاع جنوبی و شرقی و غایب قوای
 عسکری ما شده است ابتدا از ما باین درجه پذیرائی نمی نمودند، و نه باین اندازه
 در برابر مطالبات مشروطه ما مطایعت میکردند.

هر چند در نقد مدتی که ما مشغول مذاکرات و تبادل افکار بودیم ولی بحال
 چند مسائل که از نبودن آن استقلال و حریت ما داغدار و روح افغانیست
 فشار میدهند حسب مطلوب موفق نشدیم.

اینک همان مسائل بحث طلب را بجهت غور و تدقیق با خویش برگزیده ایم
 که بحضور علیحضرت و جناب شما که در پیچه مواضع دانا و اعصابی پیری برین ثابت شده

و دیگر اعیان تقدیم شود، یقین میکنم که بتوجه علیحضرت و مساعدت فکر رسا و قلم توانا
تان که همسشر شیر و بر چه تیز و عالی شما است یک آن اولتر آن غوامض را بصورت
تحلیل خواهیم کرد که جانب مقابل بهم بیان راضی خواهد شد، و اگر قناعت نکرد البته
که برای اقیاع خاطر، شمشیر شما بهترین حکم و مصالح است.

من دین مورد در اول دخول بخاک افغانستان از طور خم به حضور عرض کرده ام
که برای حل این اشکال ضرورت مساعدت فکری سپه سالار صاحب بسیار است که
برای چندی او شانرا برگزین خواهید بهتر میشود، تا با ما دین مواد مرتبه معاونت کند.
معلوم است که از ناخن گره کشای ایشان این عقده بهم نجوبی عمل خواهد شد، چنانچه
ذات شانانه این معروضه ام را پذیرفته امر دادند تا فردا ما و شما متفقاً عازم مکران شویم.

فراغ پسته لارغازی از اصلاحات مشرقی و اعزام شان بکابل

چون شما و همه اصلاحات و تنظیمات مشرقی را وزیر صاحب حمیدیه اساسین
گذاشت و همه امور بجزای صحیح آن حسب اصول و دستور مقرره رو بجز بیان نهاد و ضبط
عساکر و تنظیم سرحدات و کندن سنگرهای مهله و استحکام های متین جنگی مقتضیات عصری

بعل آمده و تماماً از قوای قومی و عسکری تحکیم و مملو شده بود، تنها یک شخص امین و صادق ملت دوست فعالی مانند جناب محمد نادرخان جهت نظارت و تنظیم و تدوین کارها به محور مقرر خود بکار داشت، تا نشود که از سوء اداره باز در موقع نازک یک پریشانی و منظمی درین اصلاحات تنسیقات واقع گردد، و باین ذریعه مسائل خارجی افغانستان که فی الجمله سر و صورتی بخود گرفته است باز اشکالی را پیش کند.

لهذا وقتیکه سپه سالار بنا به امر لازم التعمیل مرکزی و اصرار محمد بیگ طرزی علی الفور با معیت وفد اصلاحیه منصوره بمرکز افغانی خواسته شد نظارت این امورات عسکری و حکومتی را که به پیمانۀ عالی و اساس صحیح گرفته شده بود، ببارزوی توانای خود آقای محمد ششم خان نائب سالار نظامی حاکم اعلای مشرقی که در ایضای همه خدمات سهیم و شریک شان بودند، گذاشتند، و خودشان عازم کابل شدند تا بر علاوه دیدن یک روح تازه بمرکز وزارت حربیه افغانستان اعطاء معاونهات فکری در مذاکرات اصلاحیه نیز مساعدت ورزند.

شان

چنانچه نائب سالار موصوف نقش قدم این سرافسر معظم را تاسی کنان از بهایها همان اثر مطلوبه را در اندک مدت چیده از حلاوت آن کام ملت و مذاق حکومت شیرین فرمودند.

مساعی جمیله وزیر حربیه در امور قشونی مرکزیه

در موقع ورود مکرر سپه سالار صاحب غارنی بجابل باز در وزارت حربیه
یکت مجلس باشکوه پذیرائی شان از طرف اعیان نظامی و ملکی گرفته شد و علیحضرت
امان الله خان و کابینه وزرا و نامویرین بزرگ مقدم او شان را بلا نهایت گرامی دانسته
بسیار زیاد ازین خدمات شایسته و اجراءات صحیح شان که پس از مظفریت ثاقب و قوفا
سمت جنوبی و اصلاحات اولیه مرکز وزارت حربیه در سمت مشرقی نمودند،
اطهار سرت و شکران کردند.

باجمله جناب سپه سالار همان اجراءات فرض منصبی خویش را که الی الان در غیاب
شان از افلح وزیرستان جنرال شاه و لیخان اداره میکرد، بکف با کفایت خویش
گرفت و راجع به ضبط و ربط و ترقیات نظامی فکرمای تازه و عملیات مفیده دیگر را
در تحت اجراء و تمیل گذاشتند.

از یکطرف به ساختن قواعد و نظامات حربی مصروف شدند، و از جانب دیگر
تعلیم و تربیه نظری و عملی عسکر اقدامات را آغاز کردند، و در عین زمان برای تنویر
انکار صاحب منصبان و افراد بسیار تعلیمنامه و لواحق را مرتب کردند.

مساعی قابل قدر نادری در تنظیم امور حرب مرکزی ۲۲۳ جلد اول - نادر افغان

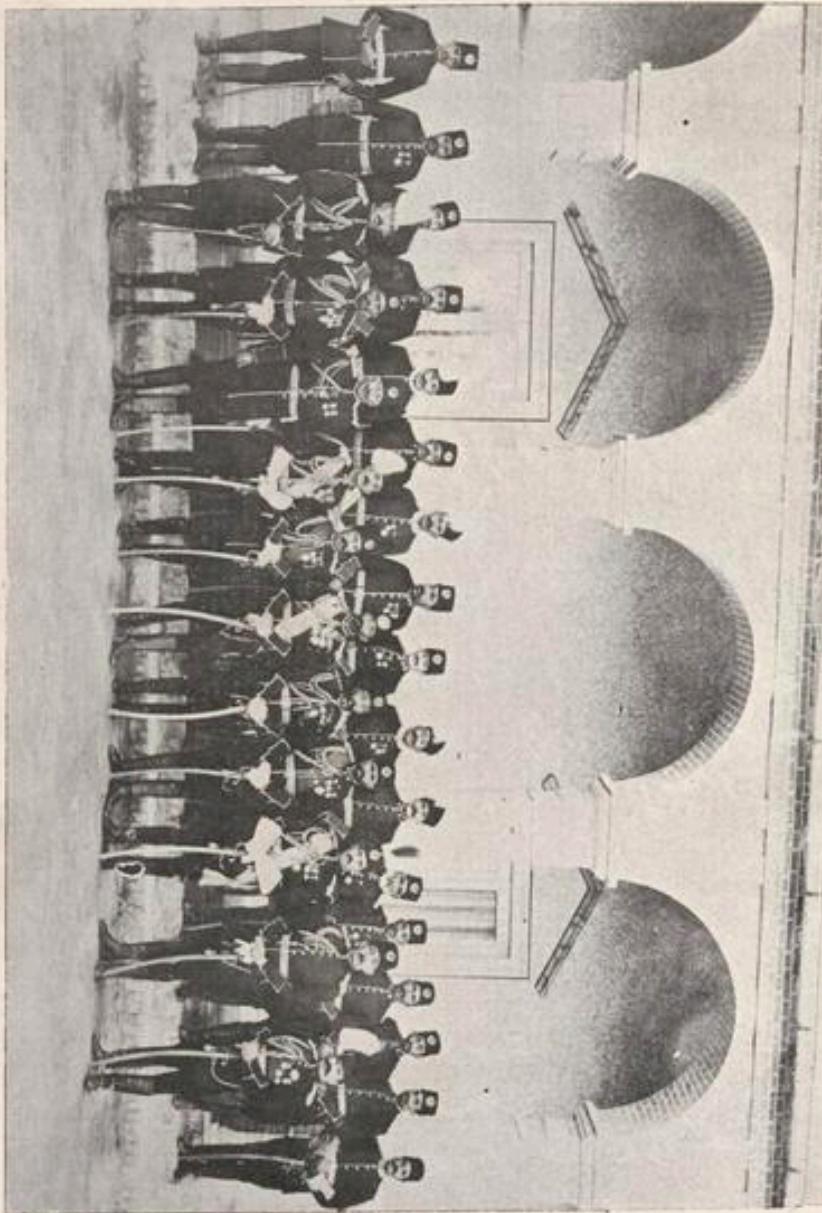
امراجر و انفاذ یک مجله قشونی را بنام «مجموعه عسکری» که حاوی مطالب
جهت نظامی و مسائل عمده صربیه بوده برای دیدن روحیات سلطنتی و جذبات
و طنحو اصی بهترین ذریعه پنداشته میشد، نیز دادند، و شخصاً مضامین و مندرجات
این رساله نافع را اداره میگردند.

یک نقشه بزرگ بسیار مفصل افغانستان را نیز در اثر رحمت کشتی و برداشتن کلیه
متوالی در چهار پارچه کلان برای افاده عساکر افغانی رسم و نقش و در نسخه طبع و اشاعه
گذاشته بتعداد زیاد به صاحب منصبان و قرارگاه های نظامی نشر و توزیع فرمودند.
راجع به قیام روابط و استحکامات، خلل ناپذیر افغانستان با قبایل سرحد
نیز اقدامات مؤثری فرمودند.

یک کتاب بسیار جامع و مفیدی را که مشتمل بر حالات سرحدیه و اوضاع عمومی
اقوام و رسم و رواج و تاریخچه حیات و چگونگی احوال و کیفی های نافع آنها
بود نیز از کتب معتبره و آثار قلیبه منورین و سیاسیون تسوید و ترتیب دادند (۱۱)
راجع بطرز لباس صربی و رسمی اردوی افغانستان نیز ترتیبات و نظام

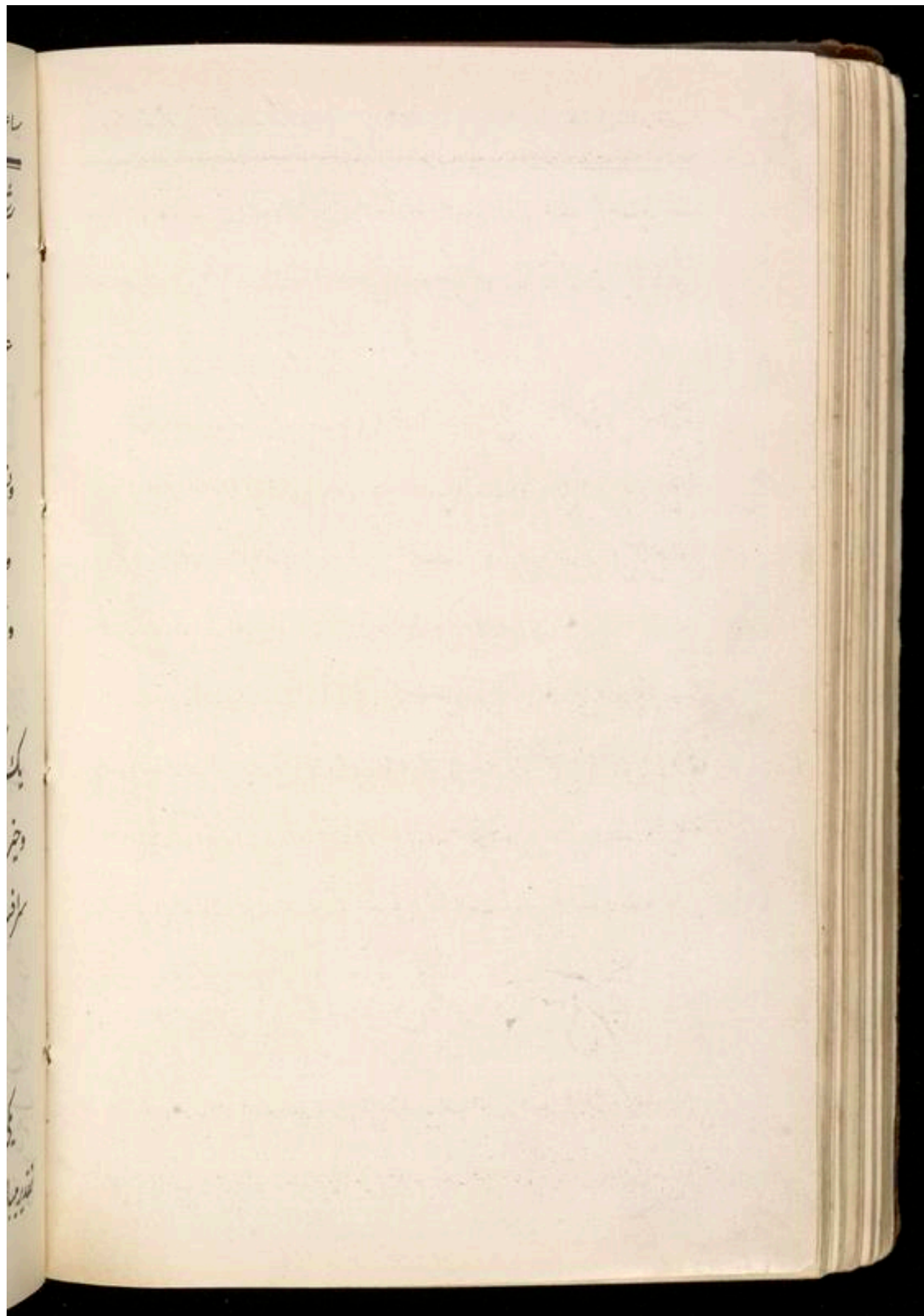
(۱۱) یک حصه این کتاب سرحدی طبع و باقی آن در حال تسوید ماند، که سفر سه ساله بقطن و بعد از آن
تکرار بشرقی و در اثر آن به بستر علالت افتاده، بعد از صحت عازم پاریس شدند، مع الاسف کنون
اثری از آن مؤلف نیست.

ضمیمه صحیفه (۲۲۴) جلد اول کتاب « نادر افغان »



(تاریخ ۱۳۴۹ ق)

۱۰۱
مدف موخراز راست بطرف چپ: ۱ کاند کشر طوطی شاه خان ۲ کاند کشر خان محمد خان ۳ غندمشر
عطاء الله خان ۴ غندمشر عبدالقادر خان ۵ غندمشر عبداللطیف خان ۶ کاند کشر میر عثمان خان ۷ غندمشر
عبدالرؤف خان ۸ غندمشر محمد غوث خان ۹ غندمشر محمد اکلیل خان ۱۰ غندمشر گل احمد خان ۱۱ غندمشر
روشنده خان ۱۲ غندمشر سمدالدین خان ۱۳ غندمشر عبدالرحیم خان ۱۴ کاند کشر احمد شاه خان
۱۵ غندمشر محمد یعقوب خان ۱۶ کاند کشر محمد ابراهیم خان ۱۷ کاند کشر محمد لطیف خان



مساعی قابل قدر نادری و تنظیم امور حرب مرکزی ۲۲۴ جلد اول - نادر افغان

کمتلی را نه تنها ترتیب بلکه عموم منو بهین عسکری افغانستان را بهمه آن البته مقرر
ملبس ساخته و بیکو وضع گردانید، و نظامنامه مخصوص برای آن وضع نمود. (۱)
همچنین در تشکیلات و تنظیمات نظام مطابق اصول حاضره تعیلات و اصلاحات
درستی نموده، و تقریر اسما، مناصب (۲)، تعیین رتب و اختیارات و صحت
شان نیز دستورهای خوبی را توسط متخصصین این فن وضع فرمود. (۳)

راجع بخبر پیداری اسلحه رقم تازه بیک پیمانۀ کافی نیز بکومت نظریات خوبی داد
توجه زعمای امور را برای تکمیل این نقص بزرگ کرده فرمایش خریداری اسلحه زیاد را
به فابریکه های اروپا دادند (۴)

همچنین راجع به ترقیات فابریکه صربی و مصنوعات آن اهتمام زیاد سعی و سعی
شازرا بخرج دادند و تقریباً مواد مستحصله آنرا با البته سابق بیک بر دو ساختند.
از یک طرف ذریعه همت جمال پاشایک قطعه منظمه عسکری را عیناً به اصول
عسکری اروپا بنام «قطعه نمونه» تشکیل فرمودند، و از جانب دیگر ذریعه صاحبان

(۱) نظامنامه البته عسکریه ملاحظه شود. (۲) ملاحظه شود نظامنامه مناصب قدیمه و حاضره.
(۳) ملاحظه شود نظامنامه وزارت حربیه و نظامنامه تفریق وظائف عسکری. (۴) اسلحه که بدو
فرمایش داده شده بود. در عین موقع کار کردن سپه سالار در حربیه رسید، و با بقی اسلحه را که آقای محمود طری
و خود سپه سالار از فرانس خریداری کرده بودند، خود سپه سالار در موقع سفارتش از پاریس ارسال کرد که برای فخر دادن
و تقدیر ۱۳۰۳ جنوبی کار آمد ثابت شد.

رشید افغانستان یک قطعه دیگر را در خود آورد و ترتیب دادند، و باین وسیله یک مسابقه شیرین ترقیات عسکری را میان آورده عین مطلوب سازا که منظم و باقاعد بود عساکر افغانی است باین ذریعه نافع بوجود آوردند.

بر علاوه آن عساکر افغانستان بالعموم و عسکر مرکزی کل را با مخصوص از حیث نظم و نسق، و ربط و ضبط، و تعلیم و تربیه، و پابندی وقت، و حسن اخلاق، و روح شجاعت و وطن پرستی و غیره صفات عسکری آراستند و راجع بر ساینده کل معاش و عله گی و رفع دیگر اشکالات آنها توجه مخصوص را بکار میبردند.

بر علاوه اعطای جواب مکاتیب رسمی و هدایات لازمی در هر پانزده روز یک مرتبه امر نامه های مخصوصی بنام احوال پرسی که مشتمل بر مجاری امور مرکزی و خیریت عمومی در تمام اطراف و نواحی و یک سلسله نصح عالی و وصایای لازمه سرفسری میبود بعموم فرماندهانهای نظامی افغانستان میفرستادند.

علامتندی یا دسپه لارغاری تعمیر فوئدنا علمی و عرفانی

یکی از خصائص عمده و نظریات برجسته این صاحب منصب دانش که جدا قابل تقدیر میباشد، و عزت و احترام سازا در قلوب تمام ذوات و شخصیتها گزین نمود

همانا خدمات عرفانی شان میباشد، که تعمیم علم و آداب و اخلاق را در شعبه نظای
خصوصاً و در سائر ابنای وطن عموماً آرزو مند بودند و درین راه منتهای جدوجهد
شان را صرف میکردند.

حقیقتاً که مشغله تفریحی و بهترین لمحات سرور معنوی این سپهسالار غازی
لحظه بود که از تعلیم و تربیه و چگونگی اخلاق و اطوار طلبه مکتب جریه و غیره فسونین
عسکریه معلومات میگرفتند و یا بر طرز تعلیم و پیشرفت های عرفانی شان نظارت و یا از
تحصیلات شان امتحان میگرفتند.

این ذوق فطری در وجود عرفان نمود سپهسالار از بدو مأموریت شان بوجود آورد
آن ترقیات و اعزاز و مراتبیکه خداوند باو شان مرحمت میفرمود، این حس شریف هم
بالیده میرفت و در برتری نمی نهاد.

چنانچه اگر ما تاریخ عرفانی مملکت خود یک نظر سرسری بیندازیم اولین طرفدار
علم و عرفان و مجری تعلیمات عالیه بطرز حالیه درین وطن سلامیه ما همین مرد دانشور
شاه در مرکز کابل اولین مکتبی که تاسیس و ثمرهای مطلوبی از آن تحصیل شده مکتب گلرآذ
ماست که این طلبه را وزیر صاحب جریه بعد از استیصال واقعه ۱۲۹۱ ش جنوب
با خویش آورده و از حکومت اتیای تعلیم و تربیه شان را گرفت. و دوم آن مکتب خرد و ضابطه

که پیکرهای نورستانی آنرا تشکیل میداد، و در عقب آن مکتب صحرایی سرچی میباشند که نظارت این مکاتب را سپهسالار بهیشت میفرمود و یا نگران شخصاً انجام و بهره‌مورد متعلقه تعلیمی و تربیه وی آزاد در معرض انصرام میگذاشتند.

پنجمین در سمت مشرقی و قطغن بدخشان و بعضی حصص دیگر افغانستان نیز موسس نخستین مکاتب و مربی و ممتحنان حقیقی معارف همین ذات عرفان سمات میباشند. ذوق صحیح و علاقمندی مفرط سپهسالار نسبت به افاده رسانی علوم و فنون به صفار و کبار افغانستان ازین مسئله خوبتر معلوم میشود، که حضرت معظم له از یکطرف تیور افکار و بلند بردن معلومات افراد نظامی اساسهای درستی را که خادم جذبات شریف و حیسات قابل قدر عسکری بود زحمت میکشیدند، و از طرف دیگر راج بر ویج اسپورت و یا صحت های متنوعه بدنی که نافع صحت و برای تقویه بدنی مفید میبودند اثرات خوبی را در عسکر و افسر و طلبه صحرایی طرح میفرمودند و امر اجرا و تظریق آنرا اصولاً اراده و اداره میکردند.

بهر موقعیکه فرصت برایشان مساعدت میکرد، در هر نوع تعلیم و دانائی سائر ابناء و وطن خود میکوشیدند، از پول شخصی خود برخلاف عادت سائرین که آنرا بعضاً بیل خود تعمیر، و عده بار استن مجالس بزم، و عده بنگهداشتن اشیاء نسبت

عالی، و برخی بد اشتن اسپ و موتر و گادی و غیره اسباب تحمل صرف می نمودند، در وسعت معارف و وطن خدمت، و علی الاکثر اثرات مفیده و تالیفات عیدیه از ان در منصفه افاده میگذاشتند.

تأسیس مکتب جتیه ملیه امائیه در علی آباد

چنانچه مکافات را که حکومت در بدل آن مجاہدات قابل قدر و خدمات نامرئی شان که در جہاد استقلال نموده بودند بصورت یک قلعہ و باغ و پنجصد جریب زمین حاصل خیز و مبلغ بیت و پنجزار روپیه نقد برای شان عطا کرد، حضرت نمود و ہمہ آنرا بصرف تأسیس یک مکتب ملیه که از عرصه آرزوی تأسیس آزاد در دل میپروراند رسانیدند.

چون تفصیلات این فیاضی و ایثار و عرفان پروری سپہ سالار محمد نادر خان غازی که فوق العاده از طرف عامہ و طغوزان ملت بنظر تقدیر و محبت دیدہ شدہ بہمان صفت در جہاد وطنی و صحائف خارجی مرقوم گردیدہ لہذا درین محل از نشر کتاب مزید منصرف می شویم^(۱)

(۱) ملاحظہ شود شماره ۳ سال ۲۱۱۱ امان حقان منطبقة، سلطان مستطش ۱۳۱۳ ش که بقلم ادیبیاست آقای پایندہ محمد خان فرحت نشر شد، و شماره ۳۲ مجلد ۲ "اتحاد مشرقی" در ہنگام مدیریت برهان الدین کشکی تاریخ اول سرطان مستطش ۱۳۱۳ ش.

معاهده با شرفانه افغانستان و انگلستان

مهرتون مساعی جمیله در امر محمد نادر خان است

چندی بعد ازین درود چون مذاکرات صلحیه آغاز شد محض جهت اینکه حضرت عالی سپه سالار جنبه بزرگ عسکریت را داشتند و در عین زمان فاتح تهل و عنوان مظفریت سمت جنوبی را حاضر بودند و انگلیزها از او شان روم میخوردند و تسلیمت رسمی شان در مجلس اصلاحیه خارج از دایره مذاکرات بود از اینجا شامل شدند ولی برای اینکه حضرت معظمه از تمام مجاری مذاکرات و جزئیات مجلس کسب استحضار داشته باشند، جناب مستطاب شاه ولیخان سابق رکاب باشی را بحیث نایب است بیعت اصلاحیه افغانستان در مجلس شامل کردند (۱) تا اجراءات روزمره مجلس را در اقرب آوان بحضور برادر درایت پیکر شان عرض کنند و او شان را از تفصیل گفت و شنود کما حقہ مستحضر سازند.

بعد از چندی جناب قحامت انساب محمد هاشم خان نایب سالار حاکم اعلای مشرقی را هم حکومت برای نظارت امور عسکری مرکز از جلال آبا و طلب فرمود

(۱) ملاحظه صفحہ ۱۲ شماره ۳۳ سال اول امان افغان تاریخ ۱۰ دلو ۱۲۹۹.

زیرا که جنرال شاه و لیخان بصورت مستقیم و سه ساله صاحب بصورت غیر مستقیم
امور اصلاحیه مصروف بودند و امور وزارت جریه هم نظر به مقتضیات وقت فوری
الاجرا بود .

مقرر بود که واقعات روزمره مذاکرات راهبیت اصلاحیه افغانستان
بمجلس وزیر تقدیم و در مواد مشکله و امور سر رشته طلب از آراء آنها استمداد میکرد
درین مجلس چون وزیر اول جناب محمد نادر خان بود و علی الاکثر حیثیت ریاست مجلس
هم در دست میداشت، لهذا زیاده تر فکر عالی او شان بکل امور موفق میشد، و
دستورهای نافع را طوری اعطا میکرد که از ان موجبات اقبال و شکران عامه
و طنخو امان تحصیل و در عین زمان نتیجه مذاکرات مذکور به خیر و سعادت افغانستان منتج
شده معاهده موصوف که مدت زیادی را بحث و تمیص آن بواسطه عدم اشک
این مرد دانشور صرف کرده بود بشرف و عزت افغانستان منعقد شد و بعد از امضا
هیئت های مرخصه دولتی تصدیق سلاطین برده و حکومت نیز موشح و در معرض
گذارده شد .

مفکوره حسنه وزیر صاحبزاده به ریاست تنظیم امور داخله افغانستان

پس از اینکه نسبتاً افغانان انگلیز قائم، و افغانان نیز از دیگر دول ملل عالم
 بهم قبلاً برسمت و حیات با استقلال شناخته بودند، و سفرای افغانستان در روسیه ترکیه
 و ایران و ایتالیا اعزام و بدیگر ممالک هم در صدد حرکت بودند و از امور خارجه
 بجلی خاطر جمع شد، حضرت عالی سپهسالار صاحب غازی در مجلس وزراء به علحضرت
 امان الله خان این مسئله را خاطر نشان کرد « الی الان چون حکومت با امور خارجه
 مصروف و زیاده تر افکارش بسوی امور سیاسی و صریحاً متوجه بود، اگر بسوی
 اصلاحات داخله و فراهم آوری اسباب رفاه و تأمین ملت و مملکت توجه نکند
 معذور است، زیرا که افکار ملت هم همین طرف معطوف بوده شکوه و شکایتی هم از
 حکومت بواسطه مصروفیتش نمیکردند.»

« اما اکنون که الله محمد بفضل الهی و جوش و خروش ملی از امور خارجه بجلی مطمئن شدیم
 بهتر است که توجه تمامه خود را بسوی اجراءات داخلی و اصلاحات لازمی وطن مبذول
 نماییم. زیرا که از مشاهدات و تجربیه که برایم از سفر حرب جنوبی و اصلاحات مشرقی
 حاصل شده است معلوم میشود که همه ولایات و حکومتی های اعلامی افغانستان در حالت

بمنظری و سوء اداره و عدم اجراءات صحیح میباشند، اگر بسوی این امور ضروری توجیهی
مصرف نشود، گمان میکنیم موجب پریشانی حکومت و گزند خاطر ملت و اسباب
ذلت وطن خواهد شد.»

چون این نظریه وزیر صاحب صریحاً باندازه آشکار و مسلم بود که در آن بحر انصاف
و تعمیل چاره اندیشی نمیشد، لذا حکومت تصمیم کرد که یک آن اولتر چند هیئت
تنظیمیه را جهت اصلاحات ولایات عمده افغانستان با استثنای جنوبی و مشرقی که
اساس تنظیمات آنرا قبلاً خود پسه سالار صاحب نهاده بودند و اجراءات این دولت
خیلی عالی و درست بود، بفرستند.

تقرر وزیر صریحاً بر بایست تنظیمیه قطغن بدخشان

درین ضمن جناب پسه سالار اولتر بر بایست تنظیمیه قطغن بدخشان که در آن موقع
دارای اهمیت زیاد بود و وضعیت او چنان تقاضی بود که باید یک ذات جامع
الاصافی مانند پسه سالار غازی رفته او ضلع آن را درست کند، مقرر شدند
حضرت محترم که مأمور شدند تا هیئت معیت ساز از حسب فوق خویش از رجال
امین و صادق که مورد اعتماد او شان باشند تکمیل و بوکالت خویش در وزارت جرییم

بشخصی را که مناسب میدانند معرفی فرمایند.

جناب سپهسالار صاحب در فکری معیت خویش یکی برادر دانشورشان
شاه محمود خان جزال نظامی حاکم اعلای جنوبی را که درین ایام موفعانه و کامیابانه
خدمات مفوضه سمت جنوبی را انجام داده بودند، انتخاب؛ و دوم سردار احمد ^{علین}
نواسه عم معظم شازا که در آنوقت مصاحب پادشاه بود در معیت خود گرفتند.
و بوکالت خویش در وزارت حربیه جناب درایت اقتساب سردار محمد ششم ^{علین}
نائب سالار حاکم اعلای مشرقی را مقرر داشتند.

بالجمله وزیر صاحب حربیه با قوای مکفیه نظامی و اختیارات تامه در مطرح
جدی تسلیم در حالیکه از طرف شاه و وزرا و اعیان اولاً و از جانب قوای عسکری
مرکزی شعاقاً پذیرائی درستی شدند، از کابل اعزام و جاده پیمای صوب قطن و بدخشان
در عرض راه الی خان آباد و در خود مرکز خان آباد پذیرائی های بسیار پر جویش و صمیمیت
ازین مرد فرزانه از طرف قاطبه انالی و قوای نظامی هر محل بعمل آمد و در همه جای حضرت
معظم له لطفهای نافعه و نصائح مفیده را برای انالی ایراد و بالمقابل از مردم جواها
خوبی استماع و رزیده اند، و اصلاحات مهمی را اجرا فرموده اند، که از نگاشتن
تفصیل آن از خوف طوالت مضمون صرف نظر میکنم.

بهر تقدیر بعد از اینکه وزیر صاحب صربیه داخل اجراءات و اصلاحات قطن و بدخشان شدند، واقعا که امور اساسیه اداره آنجا را هم طوریکه در مرکز اظهار کرده بودند ضراب و قابل اصلاح دریافتند، از بنجه بحال بحدودی و غمخواری تنظیمات و اصلاحات آن ولایت آغاز کردند، که اجمال این مساعی جمیده وزیر صاحب صربیه در آن خطه قرار آتی است که عینا از اخبار اتحاد مشرقی (۱) نقل میشود.

اصلاحات و تنظیمات سپهسالار محمد در خان ولایت قطن و بدخشان

(۲)

چون ذات شانمانه در طی لفظی که بتقریب شرفیابی نامورین و اعزه و معاریف مشرقی ایراد فرموده اند، از کارروایتهای قابل تقدیر و اجراءات لایق تقلید ع، ج، س، ۱، ۱، محمد نادرخان سپهسالار وزیر امور حرب افغانستان تعریف نموده اند.

(۱) دین ایام مدیریت اتحاد مشرقی، جلد اول آباد در بران الین کشکی، اداره بیکرد.
 (۲) منقول از شماره ۸۸ سال سوم اتحاد مشرقی ببلال آباد تاریخی (۲۲ جلد) شماره ۱۳۱.
 (۳) آن حصه این لفظی که متعلق اجراءات سپهسالار صاحب است در ولایت قطن و بدخشان، قرار آتی است -
 «و هم لازم است که در ضمن سفر برای خود از هر سیل و از هر چیز معلومات و تجر بهای مفید به دست آورد شود چنانچه سپهسالار صاحب در ضمن تنظیمات ولایت قطن و بدخشان علاوه بر ایفای وظائف رسیده خود از امورات مادی و معنوی و عادات و خصائل مستری آن مملکت نیز معلومات مفید به برای خود بدست آورد است»

(منقول از سطر ۲۲ مستون ۱ شماره ۸۶ سال ۳ اتحاد مشرقی الی سطر ۴ سستون ۳ آن)

لهذا اتحاد مشرقی با شاعت یک مکتوبیکه در ضمن دیگر مکاتیب و اطلاعیاتی که
در موضوع اصلاحات و تنظیمات قطن و بدخشان با اداره مارسیده است اکتفا
ورزیده مزید موقیقات خدمات واجبه ملت و دولت را برای آقای محمد ناد خان
وزیر حربیه ملت نموده افغانستان را بداشتن همچو اشخاص عالی صفات
تبریک میدهیم . (اتحاد مشرقی)

(مکتوب از خان آباد)

(بعد الا تقاب)

از مضامین رنگین و مقالات شیرین شما که در اخبار بملاحظه میرسد خاطر ناظرین
نضارتی شامل ، و مذاق دل قارئین را حلاوتی حاصل میگردد .
اگرچه از کوائف داخل و خارج و دور و نزدیک هر گونه حقائق در آن
اما از وقایع انتظام امور ولایت قطن و بدخشان که از دست حق پرستین
تنظیمینه اینولا آقای محمد ناد خان سپه سالار صورت انصرام را در گرفته وقایع مکتوب
نشد ، اینک مخلصان مختصری از آن بطول و مجملی از آن مفصل را خدمت تان تحفه میکنم
تا موجب استحصاری شما و عامه ملت افغانستان بشود .
از آنجا که پیش ازین بعضی از کارداران و منگباشی و استقالان و ارباب ؛

وسارقان دست تسلط و ستم را بجان مال رعایای این محل دراز و ابواب کلفت
 و سرگردانی را بر روی خاطرشان باز نموده بود، چون رئیس تنظیمیه که عبارت از
 ذات فیض آیات جناب سپه سالار صاحب بهادر غازی محمد نادر خان وزیر
 حرب باشد، از بارگاه شهریار معدلت شعاریجه انتظام این دیار مقرر و نام
 گردیده، رونق افروز دار الحکومه خان آبا و وزینت بخش آن سواد شد، جناب
 شاه محمود خان لواشر بهادر غازی معاون خود را به بدخشان گماشته و خود نخست
 بانظام امور قطن، توجیهی مرعی داشته و در اندک مدت حکیم رأی حدیث
 پیرای ایشان چشم دانش و انگشت فرهنگ از حرکت بنض و ملاحظه باریک
 یک تشخیص حال مریضان و مجروحان را فرموده، در ودل هرستمدیده را بدوا
 دادرسی درمان در تخم خاطر به جرح است رسیده را بر هم غور، سامان نمودند.
 دندان گرگان خونخوار را بانور بازخواست کنده، گو سفندان را از اذیت
 شان خلاص و رزمه مارا بچوپانیکه غیر از تیمارداری و غنچاری دیگر چیز نطلبند
 باشد اختصاص کردند.

دزدان و سارقان حرامخوار مستحق نار را از هر گوشه و کنار بدست آورده لقمه
 دشمن کوب و خلق خدا را فارغ از چنین فتنه و آشوب نمودند.

در کم فرصت آثار فساد پیشه گان معدوم، و جاده تحکمداری بخاص و عام معلوم
 گردید، بدکرداران زشت طینت زهرند است چشیدند و نیک اطواران
 خجسته سیرت با ده جام مقصد نوشیدند، هزاران خار غم و اندوه از پای دل
 مظلومان کشیده و صد ها گریبان ستمکاران بسیر نیچه تنبیه و توبیخ دریده شد.
 پس از استیصال فتنه کیشان جبال، و گوشمالی اهل سرقت و ضلالت
 عنان توجه را بنسبت استحکام اساس مالیات و معاملات دیوانی که از چندین
 سال رخ بویرانی نهاده خراب و منهدم و محاسبات و قرائن مانند کلاوه گسته
 پیچ در پیچ پریشان و برهم بود، معطوف داشته همت در ارتباط و پیوند
 نمودن چنان رشته ها منقطع و پراکنده گجاشته در چند روز بنوعیکه باعث
 رضامندی عام و رفاهیت انام و موجب خیر دین و دولت اسلام بود از آن
 هم انعقاد و انتظام داد، و هم جامعه زارعین و مالدار را که پیشتر از کیف تعداد
 وجه نقد و مقداری جنس مالیات زمین و محصول مال مویشی خود بخیر و همیشه این
 رگبزر پریشان و مضطر بودند، دانانده آئینه و احساب بست مالیات و معاملات
 شان را ساخته برای شان اعطای نمود تا از روی آن هر شخص تعداد و کیف حق
 سرکار را بدستی بدانند.

دفاتر باقیات را که ازان بجز نام و نشانی نبود و عالمی سالها بدان اسم
و رسم در دست مختصان غلاظ و شداد گرفتار شکنج کشاکش مزید و سرگردانی
شدید بودند، کاملاً طعمه آتش ساخت، و صفحه خاطر رعایا را یک قلم از غبار
آن تشویش بردخت.

برخی از عوام الناس که مانند بنات لغشس پراکنده دیا ریغ و بیگانه
بودند، از هر جانب با سمالت و دلجوئی پروین آسا مجتمع و بمساکن قدیم شان مقیم
فرمود. آری: هر کجا چشمه بود شیرین - مردم و مرغ و مور گرد آیدند.

بعد ازان لوای عزیمت را بطرف محلات بدخشان بانفری قلیل
افراخت، و بقیض قدم مردم این مرز و بوم را نیز مرهون منت ساخت.
منظورش این بود که اولاً از روی معلومات و گنجایش حاصلات شرعی
مالیات و معاملات آنجا هم بوضع شایسته منعقد و بسته و دوش خاطر آن
از بار تکالیف شاقه فارغ ورسته شود.

دوم، بر حواشی ملک مذکور و سرحدات و ثغور، و خط فاصل دولت نامی
هم جو، و اقیقت حاصل و بر کیف هر خیز آگاهی کامل برایش شاه کرد.
اگر چه از روزی که مرکب اجلال آن خسته خصمال داخل خان آباد و مساویش

مرحله پیمای این سواد شده بود، مردم بدخشان هم از بار تکالیف سبکدوش
و باشا بد آرا می و رفاهی هم آغوش بودند، باری چون بشوق دیدار فرزند
آثار آن برگزیده نفس آفاق ملکی و نظامی در کمال انتظار و اشتیاق بودند
از بشارت قدم سیمت ز روش خاطر صغار و کبار ملکی و نظامی را چون گل
از بهار رضارتی قرین حال شد.

روزی که داخل فیض آباد بدخشان شدند، جماعه ملکی بیک سمت و عسکری
بدیگر سمت جهت استقبال ایستاده بودند، پس از ادای لوازم تکریم، و
شرائط تسلیم از طرف ملکی قصیده غزالی راجع به خوش آمدیدشان قرائت شد.
[از اشاعه قصیده موصوفه نظر به قلت محل اندراج خواستار معافی میباشم]

برای ترقیات معنوی و اصلاحات روحی ابنای اینولا مکاتب متعددی
در نقاط لازمه مفتوح و برای استعلام سائر انام این مقام امر و اجازه نشر بیک
اخبار را در خان آباد بنام «اصلاح» اصدار و در مساعدت و معاونت
این صحیفه شریفه بسا معاونت و مساعدت های اخلاقی را تلطیف فرمودند.
دوروز مردم شهر فیض آباد، سعادت اندوز حضورشان بوده اند،
این ذات و الاصفات دیرین دوروز «مکتب شرافت» را ملاحظه

و طلبه اش را انعام و معاطات شکرانه را کلیه انتظام بخشیدند .
 پس روانه سرحدات گردیده، در عرض راه رجال و اطفال هر قریه دوان
 دوان به استقبال شان حاضر و مورد نوازش و الطاف متکثرین سپار
 درایت مدار میگردیدند و عموماً حرم و شادان از حضور شان برخص می شدند .
 کودکان بکتاب را خواسته ساعتی در امتحان شان پرداخته تحسین و آفرین، دلنوازی
 و انعام بخشش سرفرازی میدادند .

عموم رعایای هر مقام را پرورش احوال، و دلجوئی و استعمال کرده از عطف
 پدانه شانه که « مصروف آسایش خلق الله باشد » مستحضر و با اتفاق جماعه حاضرین
 در دعای ترقی دولت اتحاد اهل دین و ملت پرداخته بعد از اتمام دعا با همه حضار خصماً
 نموده به محفل می نشستند .

بی مزاحمت صاحب و دربان از پیر تا جوان، خورد و کلان را بدد بارش راه، و ز
 خوان احسانش عام و خاص را استفاده حسب دلخواه میسر بود .
 از طعام و بدیه حکام و معتبرین و عظام کاملاً احترام تام داشته از عوام الناس
 اگر کسی بجان دانه تخم و کد ام کاسه دوغ و یا ماست در حضورش میگذاشت، علاوه
 بدیشس، پنخ و پنخ، ده ده روپیه را عوضش برای مالکش انعام و اکرام میفرمودند .

در اطاعت پادشاه اسلام و استحکام دین و ملت و اصلاح و اتفاق
و ترک نفاق و شقاق، مردم هر قریه و قشلاق را پند و نصیحت نموده، در بست
مالیات به تجویز و رضامندی اهل هر محل بنوعیکه باعث آسایش رعیت و
خیر دولت میبود بذل مقدرت فرموده امور هر جا را انتظام میدادند.
خوراکه نفری بهمکاب خود را نقد داده از رعیت تقاضای دروغ و رضای خودشان
بخس خریداری میکردند.

مردم از شیوه عاطفت و الفت او در کمال تعجب بوده با خود میگفتند «ایان
احوال را که مشاهده میکنیم خواب است یا بیداری» .
افسران سابقه که باینطرف می آمدند، کسی را بچغل شان راه و در حضور شان
بجال آه نبود، این افسر بزرگ با وصف چنین درجه وزارت و شان و شوکت
با ما مردم ناتوان بچشیرینی و ملاطفت و آمیزش مهربانی ما و نوازش میکند.
احدی از همراهنش بیک پرگاه کسی دست درازی کرده نمیتواند و صد نفر
بستر خوان احسانش طعامهای لذیذ بخورند، و حصه از هر چیز میبرند.
در هر امور خواہشات ما عاجزان و فقرا را می پذیرد، و هزاران روپیه بانای عشق
و اطفال با وجود بخشش و احسان و ریزش میکند.

و بدم از مزاجم در رعیت نوازی پادشاهی ما را مرده و دولتی نوازی
 مصرع : اینکه می بینیم بیدار است یارب یا بخواب .
 همانا که اگر هر فردی از افراد ما هزار جان داشته باشیم و شارب حضور کنیم
 حق اینهمه احسانش ادا و شکر این نعمت عظمای بجا نخواهد شد :-
 (زنده باد ایشاه ما با این سچه سالار او)

خلاصه که بیک ملاقات آنچنان تالیف قلوب انالی را نمود که هنگام
 وداع از تشریف بردنش ، عشرتکده اهل قشلاق از درد جدائی شان
 غمگده میگردید .

بدین عنوان در تمام نقاط این سمت حتی پامیرات که موسوم به بام
 دنیا است و سرچشمه دریای آمویه نی بلکه منبع تمام بجا رگفته میشود ، سیر
 و تماشا کرده بشوایم جبال و طرق پر اختلاف گاه سوار و گاه پیاده
 رفتار داشت .

معنیات و عجایب مصنوعات و غرائب مخلوقات چشمه ساری
 کثیر و حوضهای کبیر آثار عتیقه ، کوههای مرتفع ، سرحدات و ثغور بندر
 و بگذرهای نزدیک و دور را ملاحظه و علم آوری مینمود .

عکس نامی بسیار مقامات غریبه و اشکال عجیبه را گرفته ارتقا
 و مسافت و جغرافیه هر جا را معلوم و نقشه اوطان و بودای و کوه ها و
 دریاها را منقوش و خطوط فاصل و شماره نامی حد بخش بر چهار
 دولت را که در انتهای پایت و واقع و بهیچگر حد بخش دارند مثل دولت
 افغانستان، روس، و انگلتر، چین، معاینه فرمودند.

بنادر و تهانه نامی جمله سرحدات بدخشان را از زیر نظر گذرانید
 نظامیان مقیم بندرات افغانستان را با انعام و بخشش نامنوع و متنا
 و انتظام بر بندر را بقراریکه لازم بود دست فرمودند.

در عرض و دو نیم ماه سیاحت کل بدخشان را با تمام رسانیده
 چنانچه معلومات لازم و نام نویس اعز و پیدادار و آب و هوا و تعداد
 نفوس حتی خط موصلت هر قریه را علیحد و علیحد گرفته بصورت کتاب
 ترتیب و موسوم به «رهنمای قطن بدخشان» پس از آن مع انجیر بخان
 مراجعت نموده در آنجا محاسبان را نامو بخش مالیات و معاملات فرمودند.

یکی از کارهای نادرانه و تدبیر نامی حکیمانانه اش آن بود که حبس

این کتاب هم بعد از مراجعت سپه سالار با نقشه نامی مفصل آن در طبقه وزارت مرطوب از آن وقت الی الان در
 معرض افاده معارف خوانان افغانستان میباشد.

مهمات تنظیمیه را بقرار استرضای خاطر رعیت در فراه شان منظم ساخته
 قلم بطبلان بردفاتر باقیات نیز کشیدند، در مال بیت المال که علم آورده
 ده لک و پنجاه هزار روپیه فائده امسال بر سنوات گذشته ظاهر گردید.
 از انجمله دو حصه از کل مالیات اصل و اضافه بخزانه واصل گشته که آزانیز پیراه
 خود بخزانه دار سلطنت کابل بارگیری کردند.

پس از تشریف بردنش رعایای قطن و بدخشان از فسراق او اندوختن
 و از بهر انشس ملول و حزین بودند، که تلافی آن بجز از تقرر و حکمرانی بمحذات
 ستوده صفات که مانند آقای اجل افخم محمد سلیمان خان وزیر معارف سابق
 حال نائب الحکومه قطن و بدخشان باشد، نمی شد.

بهر تقدیر بالفعل امالی این مملکت نسبت به معاودت سپه سالار صاحب
 بکابل و آمدن پسر عم شان جناب محمد سلیمان خان وزیر معارف (حال نائب
 الحکومه صاحب اینولا، باینجا، بزبان حال این سرور اثر نم میکنند:-

عید رمضان آمد و ماه رمضان رفت

صد شکر که این آمد و صد حیف که آن رفت

ورود وزیر صاحب عربیه بدار السلطنه

عاند شدن مشکلات در انجام نظریاتشان

بعد از اینکه عالیقدر جلالتاب محمد سلیمان خان وزیر معارف به حیثیت نایب الحکومه قلعن و بدخشان وارد آنوالا شدند و کارهای ریاست تنظیمیه را بحسب الکفایت خود طوری گرفتند که بهمان اساس و طریقی که آنرا سپه سالار غازی طرح فرموده بودند اجرا و تطبیق نمایند وزیر صاحب عربیه در کجایم دعا گوئی و تأثیرات مالی آن نواحی عازم کابل شدند و در برج قوس سنه ۱۳۰۱ موقهانه و کامیابانه وارد مرکز شده با تعظیفات شانذاری از طرف عساکر مرکزی پذیرائی، و اعلحضرت امان الله خان و وزیر او در گرامیان و معارف هم با احترامات فائده او شانرا خیر مقدم گفتند و از ان مساعدیات نافع آنها که در ناحیه قلعن و بدخشان ابراز فرموده بودند نهایت اظهار مسرت و خوشنودی نمودند (۱۱۰)

بار حضرت معظمت له تدویر امور مرکزی وزارت عربیه را در دست گرفتند و منجواستند که بلندتر از پیشتر مصدر اجراءات مزیده عمده در ترقیات عسکری

(۱۱) - ملاحظه شود شماره (۷۶) جلد (۳) اتحاد مشرقی تاریخی ۱۰ قوس سنه ۱۳۰۱

افغانستان بشوند و بسا امور نافع و نظریات خوبی را در عسکر و افسر افغانی در مجمل
 تطبیق گذارند ولی درین مرتبه در راه پیشرفت این افکار عالییه خود نه تنها بوقیقت
 نائل نشدند بلکه از طرف شخص علیحضرت آمان الله خان و عدد از حواشی و مقربین ایشان
 که بلباس دوستی با وی دشمنی داشتند و در عین زمان اسباب بدنامی و غلط فهمی
 بین راعی و رعیت فراهم می آوردند و بچنان چیزهای نظر فریب لایعنی می چسبیدند
 که در نتیجه بی شرفی و کم سعادت و اشکالات لایتنای را بر اس حکومت و مملکت
 فراهم می آوردند؛ به شکلات و موانعی زیادی که اجمالش ذیلا مرقوم است سرد چار شده
تقلیل معاش عسکری مثلاً سه ساله اصرار داشت «چون حکومت
 معاش عسکری رانی نفع نیست روپیه بندوق خود متعهد شده است، نباید تقلیل شود»
 ولی مصدقین بلا اراده آمانی در تقلیل آن دلائل لاطائل را ایراد میکردند و بدلائل
 معقولیکه سه ساله صاحب بالنسبه اضرار آن می آورد و گوش نمیدادند
 و بالاخر بنام اکثریت یا ترجیح راعی رئیس مجلس (مقصود از علیحضرت آمان الله خان است)
 امثال همین مسائل را تصویب و سه ساله را مکلف و مأمور میکردند که از داخل اجراء و انفاذ گذاردند (۱)

(۱) چنانچه در همین بود در سال ۱۳۰۳ شمسی که بسراج العمارت جلال آباد تدوین می شد سه لاریه بر قلم تحقیقات بود و عسکری افکار
 دلائل زیاد میکرد چون مقصدی انفاذ و مجلس راعی آمانی بر افکار خود اصرار لایتنای میکردند و سه ساله خود می چسبید و انگشت خیزش
 باین ناعاقبت اندیشی رجال بزرگ حکومت میکردند و مادل ناخو استند در انتقال این ادا امر میکردند

کسر تعداد نظامی : در تقلیل قوای نظامی و خائن شدن آن صاحب منصبان
غیر عسکری که عمر گرانمایه خود را در خدمت نظام انجام داده بودند نظریه سه ساله
صاحب کلابر خلاف مجلس وزیرای آلمانی بوده در مضار و نقصانات متعددی آن سخی
بیانات مفصلی داد حتی بدلائل ثابت میگرد که «موقعیت امروزه افغانستان
که داخل حیات بین المللی شده و بفضل خدا مستقل و آزاد و در عین زمان در صد و اصلا
جدیده و وضع و انفاذ پروگرام با بندی میسب باشد متقاضی این امر است که عده
عسکری او بالنسبه حاضر، مضار و پاس خاطر آنها بلا نهایی کرده شود - زیرا توازن
مساویانه و امنیت و انضباط داخله و اجرای اصلاحات مطلوبه بدون قوه جریه ابد
امکان پذیر نیست بر علاوه آن چون وقت مصیبت و وقوع واقعات غیر مترقبه
نیباشد و علی الاکثر محاربات و حوادث بصورت ناگهانی بروز می یابد لذا اما اگر
باتکای قوای قومی و ذوق سربازی و سلحشوری عامه ملت خود تعداد عسکری خود را کم
کنیم پس از آن اغتشاش ناو حوادثیکه فجاءه ظاهر میشود و انسان قبل الوقوع از
وضع و تخمین آن اطلاعی بهم رسانیده نمیتواند چگونه جلوگیری خواهیم کرد معلوم است
تا وقتیکه اطلاع جمع آوری قوای قومی بنقاط مطلوب میرسد و آنها بموقع حرب
حاضر شده تحت سلاح می آیند و او امر مقتضیه را میگیرند کار از کار گذشته میباشد»

بازرسی

بازرسی

عدم دلجویی عسکری و افسر فالتو : مگر با وجود این اصرار و اقامه دلائل سیالاً
 کابینه و اهل دربار حکومت آلمانی ازین جهت و خطای خود که مفاد و مضار آن مسلم
 و آشکار است چشم پوشی کرده با اشاره چشم و ابروی شاه ناعاقبت اندیش
 شان (اعلیحضرت آمان الله تعالی) رأی ناسمجیه الغا و سبکدوشی عسکری و افسری
 که از مدت تمامادی کار کرده بودند و مفکوره تقلیل قوای نظامی را با کثرت تصویب
 و بر خود سپه سالار امر کردند که تماماً بایست ازین عسکری موجوده که آنرا وزیر حرب
 بخون بگر تحت تعلیم و تربیه آورده بود یک قوه جزوی را نگهداشته باقی را مخص کنند
 اما سپه سالار باز از خونت مقدسه اش دست نکشیده گفتند: «در صورتیکه
 این معروضه خیر اندیشانه ام را که برای خیر و سعادت وطن و حکومت تقدیم کردم
 منظور نگردد و علی الرغم من نظریه تقلیل قوه عسکریه تصویب نمیکند پس لا اقل
 براساس آن ضابطه ها و صاحب منصب هاییکه سبکدوش میشوند، یک معاش
 مستمری مقرر و یا بخشش و دلجویی کنید و الا من نیستوا نم که آنها را از سلک
 نظام با وجود خدمات و جانفشانی هاییکه از او شان دیده شده بی موجب ملغی و
 اعلان سبکدوشی آنها را بد هم حتی در صورت عدم قبولی این نظریه خیر اندیشانه ام
 برای دست کشیدن از کار حاضر م.»

هر چند حزب مخالف نخواستند که درین موضوع هم مخالفت جدی سپارند
صاحب بر ایند ولی علمحضرت آمان اللهخان نظر به خشونت و مقاومت جدی نادری
درین پیشنهاد موافقت کرد و حسب تصویب و تجویزی که خود سپارار بالنسبه تقرر
مستمری و با اعطای بخششی صاحبمنصبان نظامی که باید در موقع سبکدوشی برایشان
داو شود یک احکام اجمالی را اعطا و اصرار کرد که یک آن او تر باید عسکری را تقلیل کند.

چنانچه سپهسالار صاحب برای عموم این صاحبمنصبانیکه از طرف حکومت
سبکدوش میشدند یک اندازه ازان اراضی سرکاری که در مرکز و دیگر ولایات حکومت
موجود بود علی حسب مراتب بصورت بخشش مرحمت فرمود هر چند این افسانه ای نظمو
بنابر تسلیت و دلجوئی سپهسالار حسب ظاهر شاگرد نظری آمدند ولی در حقیقت ازین عدم
قدر دانی حکومت نهایت نکلین در هر محل شکایت میکردند.

عدم رعایت امور مذهبی و روحیات ملی؛ همچنین راجع بدیگر امور اداری و
تشکیلات سلطنتی و اتخا و طرز عمل قبل از وقت عصر آمانی که مخالف مقررات دینی
و عرف و عادات ملی بود و علمحضرت آمان اللهخان بعد از تسویه امور داخله و خارجیه
و اجرای از اشدت در محیط اجرا نمودن میخواست نیز دائماً سپهسالار صاحب بگر
خون می بود و بدلائل و شواهد سهو و خطا و مفار این تیز رفتن او را در مجالس و ملاقاتها

خصوصی به او پیش بینی میکرد و همیشه از فخر ساختن و سپردن زمام امور با شخص
نا اهل؛ و بیکار و مهمل گذاشتن صاحبان تجربه و لیاقت تنقید میکرد و اما گوش سخن
شنو کجا؟، دیده اعتبار کو؟،

عدم فکر اتحاد ملی، نسبت به تشکیل احزاب قدیم و جدید و غیره که بحال در
خیلی مضر بود و رفته رفته اسباب شقاق و نفاق را تولید، و نتایج بدی را بر ملت
عائد میکرد (چنانچه کرد)، نیز جدا سپه سالار مخالفت داشت و بدلال و شواهد
این مطلب را خاطر نشان میکرد که پیر و جوان گل یک گلبن این بوستان و بودن
و موقر انگاشتن هر واحد آن در جای خود برای خدمت و وطن ضرور است نباید حکومت
بهمچو تعبیرات و ضربت های خانه خراب کن و دومی و جدائی را در بین پدر و بچه، و محاسن
سفید و جوانها القا کند.

شهری نسبت با مورسری، راجع با مورسری و اداره قبائلی که
از قدیم الایام از بسیار جهات و بسا ملاحظات با افغانستان مناسبات داشتند
و در جهاد استقلال در پیشرفت مقاصد ملیه و وطنیه ما حسب صایای می وزیر صاحب
خیلی رشادت و فداکاری بهار اعمالاً اجرا نموده بودند تنها از قبولیت عرض و پیشنهاد
نافعه سپه سالار انکار کردند بلکه اداره امور سرحدیه را که وزیر صریحیه الی ماه میزان

بکمال شرافت و نجابت انجام میدادند نیز از روشن منصف و به محمد ولیخان سپرد
و بالاخر نظریات محمد ولیخان را هم راجع به سرحدات منافی فکر خود یافته به محمودیاد تسلیم کرد
و به این وسیله محبت و صمیمیت سرحد را از افغانستان منسوب نمود .

عدم تعمیر فابریک انهار و معادن و رفع ضروریات فوری ، راجع به بگر
مصارف بی لزوم گزاف هم نظریه وزیر صاحب حربیه همین بود که نباید حکومت
بلافاصله عوائد مملکت را صرف نماید بلکه این پول را با ایتی ، در تأسیس و بکار
انداختن فابریک های نیکه مواد خام را معموله ، و صنعت و صرفت مملکت را ارتقی دهد
و کندن انهار ، و بکار انداختن معادن و ساختن قشده های عسکری و دیگر مسائلی که
افغانستان بآن احتیاج دارد و آن موادیکه برای رفاه عامه و سعادت و آرائی
جامعه مفید و نافع و موثر واقع میشود ، خرج نماید .

عدم توجه با اصلاح اساسی معابر ، در ساختن سرکنگی غار و وصلانگ
هم نظریه وزیر حربیه چنان بود که به همراه ساختن این راه های نو میباید که در معابر
موجوده و راه های معموله جانب مشرقی و شمالی افغانستان نیز اصلاحات
و ترمیمات لازم بنمایم و نگذاریم که قصور و عمارات و منازل و خطوط تلیفون و تلگرام
و رباط های عرض این دو راه خراب بربا و شود . اما حکومت نه توجه جدی و

اساسی خود را نسبت به اجرای عملیات معابر تازه حسب مطلوب مصرف کرده
و نه غمخواری از سر کنان و منازل سابقه نمود .

تحقیق و تکدی بر روحانیون ؛ در القای مصارف مساجد و وظائف علماء
حقانی و اعزاز مشایخ و روحانیون که استمالت و دلجوئی و احترام آنها فرض
ذمت حکومت اسلامیست نیز نظریه بسیار غازی جدا برخلاف عملیات

اعلحضرت امان الله خان بود و تکرار میگفت که نگرانی مساجد و اماکن قبره که افغانستان
و احترام و عزت علماء و فضلا و مشایخ و روحانیون وطن از حد ضرورت و بنیاید
طرزی ختسیر شود که از ان اسباب گزند خاطر و انزجار این ذوات کبار

تولید گردد بلکه ازین رجال معظم در خدمت وطن و ترقی افغانستان و اعلا
کلمه الله باید کار گرفته شود و بانها حکومت از بذل الطاف و عواطف خود چنین
موقعیتی را اعطا کند که در سخت ترین مواقع مظهر بهترین خدمات بر حکومت و مملکت خود شوند

مفکوره نادری راجع به تعلیمات طلبه افغانی ؛ هر چند که نظریه جناب
محمد در خان بالنسبه اعزام طلبه افغانی به ممالک خارجی در اول امر نبود و محرک
کابینه امانی بود ولی برای طلبه آئینه افغانستان میفرمود که باید حکومت از این

مکاتب عالی خارجی در افغانستان مراتب ابتدائی تعلیمی طلبه را تکمیل و آنها را

برای ادخال در مدارس علوم ما و دارالفنونهای خارج مستعد سازند تا با انصورت
 کمه وقت ثروت صرف، و معیار تعلیمی مطلوبشان بصورت سریع و صحیح تحصیل شود
 هر چند به قبولیت این منکوره نافع و زیر صریح اولاً اهمیت دادند ولی بعد توجه
 مشکلات تعلیمی طلبه افغانی که در ممالک خارجی بدون مراعات این اصول اساسی
 فرستاده شده بودند این نظریه عالی خود بخود در محل تطبیق و اجرا گذاشته شد
 و یک یک مکتب آلمانی و فرانسوی در مرکز تأسیس یافت تا مراتب اولیه درسیه
 خود را طلاب در اینجا امتحان داده بعداً بخارج بروند.

عدم مراعات تعلیم و تربیه : راجع به اجرا و تدویر تعلیم و تربیه صحیح
 در مکتب، و رعایت اخلاق و اطوار طلبه هم وزیر صاحب صریح تماماً و با عرض
 خود را تصدیق و حکومت را برفع آن متوجه میساخت که باید در حسن اخلاق و خوبی
 تربیه اولاد های امروزه مکتب که پدر های فردا و اداره کنندگان آتی این
 وطن خواهند بود خیلی کوشش شود ولی این فکر قیمت دار نادری را نیز کمتر بسمع قبول
 می شنیدند حتی علی الرغم آن داخل اقدامات هم میشدند.

پروگرام مضره آلمانی : خلاصه که ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ شمسی این مرد دانشور
 به ظاهره و مباحثه همین افکار و نظریاتیکه اجرا و تطبیق آن برای منفعت وطن و خیر

حکومت از حد زیاد نافع بود با شخص شاه و زعمای امور آنگاه در یک عالم قسطن
 و اضطراب و تردد و تذبذب خطرناک پایان رسانید ولی مع الاسف کسی
 با آن اهمیت ننمید بلکه علی الرغم این شخص ملت پروردگر خیرخواهان وطن گری
 ازین او امر و اجراءات مضرت رسان بر خود او شان تطبیق و اجراء هم ننمودند .
 بواسطه همین تطبیقات و انفاذ همان پروگرام و اجراءات قبل از وقت فتنه
 زای که شخص شاه با اتفاق چندی از خواشی خود آنرا تصویب منظور و در محل اجرا
 میگذاشتند، سپه سالار صاحب بعد از معاودت اصلاحات قطع و بخشان
 الی عزیمت شان بطرف پاریس از اجراء و انجام آن نظریات نافع و اصلاحات مفید
 شان که عالم عسکری افغانستان اجراء و تطبیقات آنرا بنحاطر داشتند و اساس
 و بنیاد های آنرا قبلاً وضع و طرح فرموده بودند، ناکام مانده تنه با همان او امر و یاد
 داشت های غیر نافع حکومت امانیه را بادل پیمان و کجپهان بایس و حرمان آبا بیک
 وضع خوب و طریق مرغوب که موجب کدام غلط فهمی و سبب القای کلام نخرش
 شود اجراء میفرمودند .

دوق اثرات بی نزاکت اختلاف فکری

بین اعلیٰ حضرت امان اللہ و جناب سپہ سالار

چیزیکہ زیادہ تر فکر این ذات انشور را بخود مشغول داشته بود از یک طرف
نتایج و خیم این اقدامات تا عاقبت اندیشانه قبل از وقت اعلیٰ حضرت امان اللہ خان
بود و از طرف دیگر تعریض و غرض پرستی اشخاصی بود بر علیہ سپہ سالار کہ بر فکر
و حواس اعلیٰ حضرت امان اللہ خان استیلا کرده و تسلط کلی یافتہ بودند و او را بازیکہ
دست خود ساخته اغراض خود را برود و اجرامی نمودند در عین زمان وجود این خیر
خواہ حقیقی حکومت ملت را سد راه خود، و منافعی پیشرفت مقاصد مغرضانہ خویش
می پنداشتند لهذا بہ ذریعہ ممکنہ کہ میتوانستند اسباب شکر بنی و خفقان و غلط فہمی
و جدائی را بین این سپہ سالار عالی شان و اعلیٰ حضرت امان اللہ خان القا مینمودند و
بلطائف الجیل افکار نافہ و نظریات خیر اندیشانہ نادری را بہ اعلیٰ حضرت امان اللہ خان
دگرگون نشان میدادند .

حتی بہ اعلیٰ حضرت امان اللہ خان کہ عاشق تجمد و فضول، و دلدادہ اجرائی
خرافات و اوضاع نظر فریب بی لزوم اور و پا بود، و جد او صد مخالفت

و بر انداختن تمام اوضاع و مجاری امور مذہبی ملی بود و میخواست که خودش را بر علم
 خود بمنزلہ یک مجتہد و مخترع اعظم قرار بدہد (۱) و در نظر داشت کہ در ہر چیز
 و ہر امر یک طرح نوراعام از اینکہ مفید باشد یا مضر، بیندازد و اساس تازہ
 بنام خود بگذارد۔ ہمین مغرضین و اشخاصیکہ متاع خود را در پرتو افکار نادری کلسد
 و افکار خود را در برابر انوار دکای او فاسدی یافتند اینطور دانانندہ «تا زمانیکہ
 این سپہ سالار در کابینہات شامل باشد ابد اود پیش بردن نظریات خود
 موفق نمیشوی زیرا کہ او ابد ازین افکار خود کہ بار بار اظہار میکند و در تبدیل پروگرام
 شما اصرار مینماید منصرف نمیشود.»

آنحضرت آمان لدخان از استماع و شادہ این جنونت مقدس
 از جناب محمد نادرخان کہ در اعطای افکار حقانہ و نظریات خدا پسندانہ خود بمقتضا
 فرض منصبی و محبت ملی و وطن دوستی و عاقبت اندیشی خود مینمود۔ و از سخنان
 کم و زیاد کہ در بارہ سپہ سالار صاحب از جانب مغرضین و مفسدین می شنیدتہا
 محبت و صمیمیت سابقہ خود را بوزیر صاحب صریحہ کتہ مندول مینمود بلکہ بعضاً اینطور

(۱) چنانچہ میگفتند کہ «جو ہر رد بہ تقلید کرد حاصل * مخترع شو کہ اگر تا بتقلید کنند» ملاحظہ شود صفحہ ۴۱۲
 کتاب لویجر کہ ۱۳۰۳ مطبوعہ جوزا ۱۳۰۴ مطبوعہ دائرہ تحریرات حضور و مجلس عالی وزیر

اوضاع ناملائم و محرکات خارج از دائره نزاکت را که موجب متاثر شدن این سپه سالار گانه
بنظر عامه ملت خیلی محترم و مقدس بود و وطنخواهان حقیقی اورا از جان و دل دوست تر
داشتند، مرتکب میشدند و در بعضی امور و جهات اسباب دلشکنی و ناامیدی
اورا فراهم می آوردند .

انگاز مخالفت ملی با اجراءات حکومت آلمانی

چون همیشه نهاد ما و عرائض سپه سالار مستند بر مقررات صحیحه ندهیده مذاق
و روحیات عامه بود و حضرت معظم له از تجربه که حاصل کرده بود و بواسطه تمام
و علاقه مندی که با همه طبقات ملت داشت خوبتر می فهمید که اثرات این اجراءات
دل آزار حکومت آلمانی که نا عاقبت اندیشانه و خود سرانه در محل اجراء آورده میشود
بر روحیات جذبات ملی و رسوم و عادات و وطنی اثرات سوئی را می افکند
ازین جهت نهاد مفکوره مفیده سپه سالار غازی بلکه از عموم وطنخواهان صادق
و طرفداران صحیح علیحضرت آمان آید آن که در آن زمره والده اش علیاحضرت
هم شامل بود از نقطه نظر خیر اندیشی و امنیت پسندی، تعدیلات و اصلاحات
اجراءات حکومت را متقاضی بود - تا نشود که یک اسباب فتنه و آشوب
تولید، و ملت و حکومت بیکه هم دیگر بزنند اما مع الاسف علیحضرت آمان آید آن

مبدأ مخالفت علی باجرات حکومت آمانی ۲۵۸ جلد اول نادرخان

از خود رانی و ناعاقبت اندیشی خود باین عراض احواله سمع نمیکرد و مطرداً و مستقیماً
بهان یک خیال محال خود پویان می بود .

چنانچه بجز انعکاس این اطلاعات اجرای پروگرام جدید آمان اندخان
در اطراف و کناف وطن مخصوصاً در طبقات فهمیده ملت آثار نفرت و اعلام مخالفت
از حکومت کی بعد دیگری مشاهده میرفت .

تا اینکه اخیراً ۱۳۰۲ و مبدأ ۱۳۰۳ بر خلاف میل و آرزوی سالار غازی و دیگر
سعادت خوانان وطنی که در برابر همه اجرات ناصواب حکومت تنقید میکردند برای
رعایای امور آن عصر یک موقع خیلی زحمت افزای تکلیف ده ثابت شد . در قضا
آثار اضرار نمودار شد . مردم زمین داور علناً بنام اصلاح حکومت آمانی
و حمایت از امور مذمومی کوس بغاوت را نواختند . اقوام سلیمان خیل
بنای آشوب و خلل را نهادند . در سمت جنوبی هم مواد و مقدمات واقعه مشهور
۱۳۰۳ فراهم آمد . در بدخشان هم اعلام عدم اطمینان نمایان شد . در کنر
و فکیانی مواد بد نظمی کم کم مشهود میگشت حتی در تمام افغانستان رجال فهمیده و دانشوران
بر شاه خود دروازه تنقید را گشاده بزمین شدند .

اما علحضرت آمان اندخان از همان جنون و خود پسندی که خاصه طبعش بود

و بقول خودش که: «نه از دنیا غمی دارم نه از بلوا بشویشم - جنون مسلک خوشیم ازین پس کوچه و کوچه
نه از نصائح و نظریات نافعه سپیلا رود دیگر ذوات خیر اندیش صد اقت شعار
افغانستان حتی والده اش که بار بار او را بجنب و خطایش می دانانند - و
باصلاح و تعدیل کردارش مدعو میگردند متنبه میشد و نه از مخالفت های
عملی که در علائم و آثار آن در هر گوشه و کنار مملکت از رعیت مشاهد میشد
عبرت و نصیحت میگرفت .

بلکه میگفت: «من این پروغرام خودم را به آن غم خوشی که مانند کوه های
افغانستان مستحکم و متین است به قوه سر نیزه خودم پیش می برم و هر شخص و هر
قومی را که در قبولیت این اصلاحات مطلوبه با من اندکی تردد داشته باشد
بقوه ششیر تا دیب میدهم» (۲)

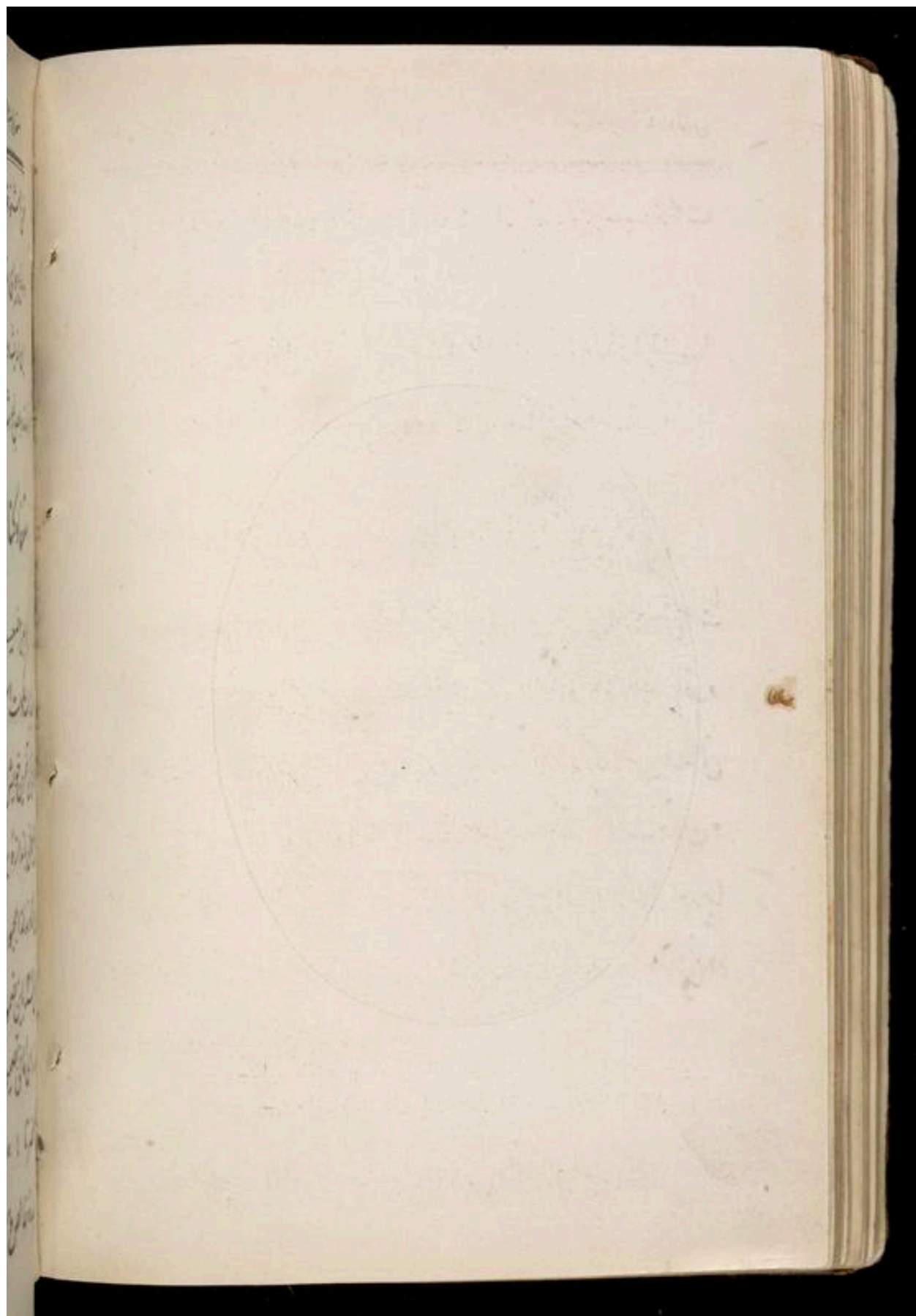
(۱) بخاطر آورده شود نطق مشهور آنحضرت امان الله خان که در ۱۳۰۶ در قصر استور ایراد نموده اند و نیز در خط
شود نطقیکه در صفحه ۱۳ کتاب لویه جرگه ۱۳۰۳ مطبوعه ماه جوزای ۱۳۰۴ مطبوعه دائرہ تحریرات حضور
و مجلس عالی دزرا اقوم است .

(۲) مفاد نطق آنحضرت امان الله خان که در جشن استقلال ۱۳۰۳ و ۱۳۰۵ و دیگر مواقع نیز
در اخبار نامه جشن استقلال و امان افغان و تحقیق کابل و غیره جرائد وطنی موجود است
ملاحظه شود .

ضمیمہ صحیفہ (۲۶۰) جلد اول کتاب « نادر افغان »



جناب عالیقدر جلالتمآب المر اعلیٰ نشان سردار محمد نادر خان
سپہ سالار غازی وزیر امور حرب افغانستان در سنہ ۱۳۰۲



علاقت سپهسالار در اندیشه تراکم افکار

پس از وقوع و پیش آمد این اوضاع جگر خراش، خیر خواهان حقیقی و وطن
دوستان صحیح و ملت خوانان مہر دہاند از ہ پریشانی و وسواس اندیشہ ہر
سپہسالار صاحب را بفرمایند کہ از ہمان چیزیکہ اندیشہ داشت در وطن
مجبوش واقع شد و بحال تأسف از اجراءات سولہ حکومت تخم مشابہ و مجاہدہ
و سلب اعتماد و برین راعی و رعیت در محیط کاشتہ شد عجب ترغیبت کہ
حکومت بجای اینکہ نہ ہو و خطای خود متنبہ شدہ عرائض نافذ و پیشنہاد ما عناصر
صالحہ وطن را بگوش ہوش خود بشنود و باصلاح عمل خود سپردازد بد بختانہ ملت را
مورد عتاب و باز پرس و عقاب قرار دادہ انہارابی ارادہ و نادان، خود را ^{قل} عا
فہیدہ و ہمہ دان تصور میکرد .

بسیار اشخاص بخاطر دارند کہ در او آخر ۱۳۰۲ و اوائل ۱۳۰۳ صحت
این سپہسالار حد اقل شعار بواسطہ ہمین تہاجم افکار و حد سیاتیکہ راجع
بہ اضرار این رفتار میزدند، بدرجہ آخر خراب شدہ بود شب و روز در افکار
عمیق و تصورات ژرف گرفتار میبود بحال وطن و ملتش میسوخت و با حکومت

سخن نداشت و خود عیساخت ، بآئیه پراز آفات و بلیه ملک می طپسید و بحرکات
 و اوضاع بیجای زعمای امور انگشت حسرت را میگزید .
 این اندیشه و مراق به اندازه بر او شان غالب و مستولی شد که از خواب و
 خور مانند و بصداع شدید و دوران سرد شکایت سینه و جگر مبتلا شدند .

استغفار و کناره جونی سپهسالار غازی از کابینه آلمانی

هر چند با همین وضعیت پراز رحمت این شخص با کفایت تا چندی امور رسمی حکومت را
 هم حسب ایات حکومت انجام میدادند و هم در مجلس و زرا و حضور شاه عرائض نافعه و
 خیر اندیشی های آخرین خویش را ببلغ میکردند ولی رفته رفته اندوه و کابوش روحانی
 و امراض جسمانی با اندازه بر وجود شان غالب و مستولی شد که از حرکت نمودن و
 کار کردن افتادند لذا مجبوراً یک استغفانه نهایت مؤثر و رقت آور را
 در برج قوس ۱۳۰۲ باین مضمون به اعلحضرت امان الله خان تقدیم ، و تفصیل خود را
 از کابینه و زرای آلمانی تصمیم نمودند .

« اعلحضرت ! »

« شما از عقیده خالص و مسلک بی الایش من خوتر مطلعید و هم میدانید

که من از مدتی گرفتار ناخوشی ای کونا کون، هستم، امروز که من این مروضه را بنویسم
وقتیست که آخرین قواد و حوصله خود را بخرج میدهم و دیگر هیچ تاب و توان بنمانده است
«علحضرتا! یقین کنید که مانند من شخص مریض که روحاً و جسماً ناخوش است
نیتواند اضافه برین هیچیک بار سنگین را که تحمل هستم بشانه خود بردارد. مخصوصاً
از وقتیکه بیان من و یک جمعیتی که اطراف و حوالی شمارا فرار گرفته اند، مخالف
فکری واقع است، و نظریات خیر اندیشانه خود را بر ضد افکار شما و آنها مشاهد میکنم
«نظر به تجارب عدیده که من درین ملک حاصل داشته ام و از معلوماتیکه
بالنسبه روحیات و جذبات ملی دارم خیلی اندیشه میرود که خدا ناخوسته سیل این افکار
موحشه بنیان سلامت و وطن ما را متزلزل و کاخ ترقیات مطلوبه را منهدم خواهد سلخت
بجوم این خطرات روح فرسار و روز بروز ضعف و تقاهت من می افزاید. و محبت
و درد و وطن با روح من مجادله نماید در حالیکه علحضرت شما هم همه آن عرائض همی خواننده
مرا که برای خیر شما و مفاد ملت و طرز مملکت داری و ایجابات فعلی به حضورتان
تقدیم میکنم مع الاسف بنظر قبول نمی بینید. و هیچ کدام آن اهمیت نمیدهند!! و
از خواست نتیجه این اوضاع بگرفراش هیچ نمی اندیشید»
«لذا من بعد از آنکه معذور و عقیده مجبورم تا اظهار کنم چون من باین اوضاع که

تأماً برخلاف میل و آرزوی وطنخواهانۀ ام جبرایان دارو، قلباً متأثرم پس امیدم
 تا امر از عهدۀ موجوده ام استعفی قبول، و لطفاً مفصل فرمایند - زیرا، هیچ میل
 ندارم که بعد ازین در داخل وطن بیحیثیت مأموریت کار کنم - و اگر اصرار منفرمایند
 که حتماً باید کار کنم پس بشرط وفای این حیات مستعارم که بار بار آنرا برای خدمات
 قابل افتخار وطن شایخو اہم کرده و نجاتم از پنجہ این مرضیکہ فعلاً و انگریزم است امور
 خارجہ افغانستان بہر خدمتی کہ لازم دانند - مقرر فرمایند البتہ در خارج خانم
 کہ چہ استرضای شما اگر چہ بہ سرکاتبی یک سفارت ہم مقرر شوم از ایندیم
 و بوسیله این غیاب صوری خود از یکطرف ازین کشمکش طمی روحی، و دوسوی
 کنونی کہ ناشی از اوضاع ناملائم فعلی و جذبات و طغوی ہی من است ہم قسم نجات
 می یابم و از جانب دیگر بمعالجہ و مداوات خود نیز خواہم پرداخت . . .

الفکاک شمشیر بدسیر نادری از مملکت افغانی

اگر انصافاً بنویسم علیحضرت امان اللہ خان از گرفتارین این استعفا نامی خیلی
 متأثر گردید - و از علالت مزاج جناب محمد نادر خان بسیار مضطرب شد
 و از طرف وزارت حربیہ کہ الی الآن کارش با وجود توجیہ آن مشکلات و تصلوا

استغفای سیلا غازی ز کابینه حکومت امانی ۲۶۴
جلد اول نادرفغان

موانعی که باجمال آن قبلاً اشاره کردیم، بخوبی جبریان نفاذ داشت زیاده تر
اند و مگین گردید و ذاتاً براسی اداره امور وزارت حریه خودش میرفت
و در صد رضای خاطر و اعاده صحت این ذات درایت سمات میخواست که
تشبثات نموده مقدمات توافق کار کردن مکرراً او شازاد وزارت حریه
و یادگیر مأموریت های مهمی که داخل خواسته باشند حاصل کند.

اما این رنج و اندوه و تشبثات ظاهری او چه فائده که بر آن علل و اسباب که

موجبات علالت و شدت مرض جناب محمد نادرخان را فراهم آورده و او را بتقدیم
داشتن استعفایش و ادار کرده بود یک نظرش را اعاده نمیکرد - و بتجدیل آن
افعال و حرکات خویش که موجب وقوع غلط فہمی ما و مسائل سلب رفاه خلق الله و نیت
عمومی را فراهم می آورد، نمی پرداخت !!

این تاثر و غمیگنی علیحضرت امان الله خان در اثر پروا کند و تعبیرات غلط مغزین
و مفسدین که بقول حضرت سعدی: شور بختان بازو خواهند - مقبل از زوال نعمت
بر طرفی و دشمنی جناب محمد نادرخان را بهمه ذرائع ممکنه میخواستند این قدر هم دوام
نکرد که او شان از بستر مرض خارج، و بطبع آنها قدری افاقه و بهبودی و انمود میشد
چنانچه همین مقربین و حواشی غرض پرست امانی این استغفای نادری را

رقم رقم تعبیر، و به انواع معانی غلط تفسیر کرده، خلیج غلط فہمی و شکر بخی این
 اعلیٰ حضرت امان اللہ خان و جناب محمد نادر خان باندازہ توسیع دادند کہ در او
 ایام مرضی سپہ سالار اعلیٰ حضرت کتر باحوال پرسی مرضش کہ در ابتدا خیلی
 ازان متاثر بود و پیرداخت.

این طرز عمل دشمنانہ حکومت امانیہ کہ با این وظیفہ امری میداشت بسرعت
 فوق العادہ اولاد مرکز، بعد اود تمام نقاط مملکت موصلت کرد و این اوضاع
 خارج از دائرہ نزاکت ضمیمہ و کراعمال پر از شکایت اعلیٰ حضرت شدہ، رشتہ
 محبت و صمیمیت نادری را در قلوب عامہ و وطنخواهان ملت دوستان افغانستان مستحکم نمود.

کنارہ جوئی برادران سپہ سالار از کار

جناب محمد ہاشم خان کہ فطرتاً دارای خشونت مقدس و علی الاکثر با اعلیٰ حضرت
 امان اللہ خان راجع بہ ہمین عملیات دل آزارش در مذاکرہ و مناقشہ بود و با
 اعمال ضرر افزای عمال امانی ابداً موافقہ نہشتند و نظریاتش تا ما تالی افکار
 نادری سہ چہار ماہ قبل علالت و استعفا و انفصال برادر بزرگشان از وزارت جریہ
 جہہ تیمارواری و معالجہ والد امجدشان کہ بمرض صعب العلاج گرفتار بود و نخصت

کناره جوئی برادران سپهسالارانکار ۲۶۶ جلد اول - نادر افغان

گرفته، مسافرت خارج را بالنسبه دیدن این اوضاع پر از بدعت حکومت برنج داده بودند و اخیراً حکومت هم این مبادعت صورتی ساز از استحسن دید برضای میل و ارزوی شان آنها را بوزارت مختاری افغانستان در ماسکو تعیین نمودند تا از پاریس مستقیماً بروسیه بروند چنانچه حضرت معظّم له بعد از انجام خدمت سه ساله خود در وزارت مختاری افغانی در ماسکو تکراراً از ملازمت حکومت استعفا داده پاریس رفتند و آمد افغانستان را بر خود گوارا نفرمودند.

آقای شاه ولینخان که حیثیت نایب سالاری قول آورد وی مرکز برادران شدند چند روز بعد از استعفای برادرشان در اثر مخالف نظری که بر او شان و بعضی از مغرضین مجلس عسکری در اجرای ماکولات واقع شد نیز استعفای خود را تقدیم کردند - زیرا که وزارت حربیه حسب امر و اراده اعلیحضرت امان خان در اجرای ماکولات را در نظام اعلام کردن میخواستند در حالیکه تمام منصبداران صاحب اختیار از مدتی برخلاف آن تا نقطه آخر نظر بی نظمی و مسود اداره که از آن متوقع بود، مقاومت داشتند و آقای شاه ولینخان هم برخلاف آن اقدام و لامل میکردند.

تقریباً لایحه وزارت مختاری نشان پارس ۲۶۷ جلد اول - نادر افغان

تقریباً جناب محمد نادر خان بوزارت مختاری را

علامت طبع بجناب محمد نادر خان در اواخر قوس ۱۳۰۲ طوری شدت
کرد که در ظرف چند روز بستری شدند و در ماه قوس همین سال استعفای
خود را در حالت اضطرار بکومت تقدیم کردند، تا اواخر حوت همین سال مرضشان
بطوالت کشید و عرصه کار کردن شخص پادشاه در وزارت حربیه مسئله سنجیدن
اطراف و جوانب این استعفای جناب محمد نادر خان دوام داشت .

در وسط برج حوت چون صحتشان قدری خوب گم گم بقدم زدن و حرکت کردن
آغاز فرمودند فکر بردهم خیال امانی به تشویق و تحریک مغرضین متقاضی این امر شد
که از پذیرفتن افکار منفعت بار جناب محمد نادر خان انکار کنند و اعلان دوام خود را
بهمان سلکت، و قیاس را بهمان اوضاع نماید بجز از ضیاع وقت و در دسر برایش
و دل آزاری رعایا نتیجه نیداد و بالاخر وطن را به هزاران رنج و آشوب و فتن
آشنا سازد چنانچه استعفای سپه سالار را منظور و بوضع نشان دهنده
انتخاب و تقریر یک وزیر حربیه دیگری شدند .

بجز اظهار خصوصی این نظریه خویش به نزد آن مقربین و حواشی خود که همین

آنها قبلاً و مشرقاً رقم رقم به اومی فهمانید و این عقیده را بدین شان بلطائف اخیل محکم خسته

بودند از طرف عموم (بلی صاحبان) تصدیق، و برخلاف مضمون:

آئینه چون عیب تو بنمود است - خود شکن آئینه شکستین خط است

با این مریض سودای ترقی و تعالی مملکت اسلامی، و این غم استار سعادت و آرامی

ملت افغانی جناب محمد نادر خان غازی سببی مشاجره و غرض پرستی را گذاشته اند اما

غافل بودند ازین که :-

با صاف دل محال به با خویش دشمنیت - هر کس کشد بر آئینه خنجر بن خود کشد

ولی این وضعیت حکومت که با یک خادم صادق صاحب عز و شرف و دارا

افتخار و قدامت معامله میشد از طرف محیط و عامه بنظر خیلی نفرت دیده می شد

و از هر دامن و از همه زبانها در اطراف آن تنقیدات، و با این نادر رشید شان

انظار همه روی مزید میگردند .

لذا اعلحضرت امان الله خان برای مسرت حقیقی آن مغرضین که چشم

و گوش شاه رازیرسانسور و مراقبت خود گرفته بودند، و مغالطه دادن خوشنودی

مجازی عامه طبقات ملکی و نظامی افغانستان که (محمد نادر خان را از دل جان

خود، دوست تر داشتند و خدا متشاد در داخل وطن همچو آب حیات و از ویانیت

وصفای عقیدتش تقدیس میکردند، اعلان سبکدوشی جناب محمد خان
 از وزارت حربیه و تقریرش از ابه وزارت تجارتی پاریس که در واقع عین اعلام
 منظوری همان استعفا بود و در محضر عموم وزراء و مأمورین بزرگ افغانستان
 بروز پنجشنبه ۲۴ حوت در قصر گلخانه بتقریب امضا و تصدیق بود و در ۳۰۳ بعد از
 معرفی محمد ولخان را بعوض او شان بوزارت حربیه و کالت امور خارجه باین الفاظ
 میکند

نظر علی حضرت امام الدین در موقع تبدیلی سپهسالار افغانستان

«جناب محمد ولخان آقا را سر از امر و زبوزارت حربیه مقرر کردم و باو شان
 تبریک میدهم تا کارهای حربیه خارجه را بحیثیت وزیر حربیه و وکیل وزارت امور
 خارجه حسب امر و هدایا تم در معرض انصرام و انجام گذاشته تمامای پیروی
 افکار مرا بنماید.»

«یقین کامل دارم که وزیر صاحب حربیه کنونی بخوبی از عهدین و کار برآمدنی تواند و در امور
 خارجه افغانستان بساعدت و معاونت من یک روح و رونق تازه را خواهند دید.» (۱)

(۱) آتسهاس از زمان افغان شماره اول سال پنجم تاریخ ۲۸ حوت ۱۳۰۲ و فرمان تقریری محمد ولخان .

« جناب محمد نادر خان برای وزیر مختاری افغانستان در پاریس نظر گرفته شد ولی چون این مسئله موقوف است به استمراج از دولت بهیسه فرانسه پس تا رسیدن اگریمان، رضایت نامۀ دولت مشارالیهها تقریرشان صورت رسمیت را ندارد » میدانند که چرامن ایشانرا بنحاج میفرستیم کی بهمان علت عمومی است که باید ما مورین بزرگ و کوچک و وطن باین طریق ممالک خارجه را دیده نظامات و اصول کار ما و اداره ادارات بطرز تازه یاد بگیرند و هنگام مراجعت بوطن از روی علم و بصیرت باصول تازه اجرای امور کنند .»

« اینک اشخاصیکه بنحاج رفته اند هر کدام در سائر امور یک مهارت فوق العاده دارند چنانچه میکروز فیض محمد خان سپه غلام نبی خان فرقه شتر دریا یک مسئله اقتصادی تجارتی چنان بحث متین باین نمود که تخیر شدیم حالانکه او مدت قلیلی در اروپا بود ، بکذا جناب محمد ولینجان با اینکه مرد سیاسی بود لیکن محض از دیدن قشون اروپا بصیرت تامه در باب امور حربیه دارند .»

« پس نظر باین مسئله چون جناب محمد نادر خان به پاریس بروند و اصول نظامی و عسکر و تربیات وزارت حربیه و تقسیمات عسکری و تعلیمات مکاتب نظامی آنجا را مطالعه و ملاحظه کنند در موقعیکه در وطن مراجعت نمایند معلومات

و فکرشان در امور جزیره صد مرتبه از حالت حاضر بلندتر و دست تر خواهد بود.»
 «دوم اینست که طبیعت شان کی نوع کسالت دارد و مسافرت شان برای
 تدایوی و تبدل مکان و تفریح طبیعت هم لازم است چنانچه خود ایشان بارها این مسئله را
 باصرار خواہش کرده اند.» (۱)

دین موقوع حضرت عالی سردار اعلیٰ محمد در خان فرمودند
 «بلی از بدت نیست که به حضورشان مانده چند مرتبه کمال الحاج عرض نموده ام که
 اگر مرا بکدام مأموریت خارجه بفرستند حتی اگر کار بزرگی نباشد بسیر کاتبی منجی
 یک وزارت مختاری یا کدام مأموریت دیگر نیز حاضر و رضا مندم.» (۱)

جذبات و طنخوامانه در عین حیات خموشانه

بعد از اعلان رسمی انفکاک سپهسالار صاحب غازی از وزارت چیرہ
 و تقریر شان بوزارت مختاری پاریس حضرت معظم له چون به استراحت ظاہری
 محتاج و مزاجش متقاضی خموشی از فرابود ازین جهت الی زمان وصول اگر میان شان
 از فرانسه مطالعات ادبی، جمع آوری یادداشت های خصوصی، نظارت از

(۱) مان افغان صفحه ۶۶ و ۷۷ شماره ۶۵، سال (۵۵) تاریخی (۴)، ۱۵۰

زمین باغ و اراضی شخصی خویش را برای خج و شغله اسباب تفریح قرار داد. گاهی
 بجای خود در ده افغانان و بعضاً در باغ شان در پغمان و علی الاکثر در قلعه خوش
 بعلی آباد کابل میبودند و بجا است و مخالفت مردم کمتر اظهار رغبت میفرمودند.
 فقط در بعض اوقات از طرف عصر بلاقات پادشاه، و علی الاکثر بجهت
 والد امجد و عم معظم شان تشریف میخواستند، و در محافل علی و عرفانی
 بموجب اطلاعیه های که خدمت شان میرسید شرکت می ورزیدند و هم در موقعیکه
 از طرف شاه برای مشاوره بعض امور دعوت میشدند، و یاد مجلس و زار اراجبه
 حل و فصل کدام سئله همه ضرورت فکر و اخذ نظریه شان می افتاد هر دایه و علاقه
 مندان حاضر، در همان امور مرجوعه از سائلین دستگیری برایشان رهنمایی میکردند.
 چنانچه از تعقیب نظریات همین مرد وطن دوست که رسماً خود را از امور مملکت
 داری علیحد کرده ولی وجداناً سعادت وطن را خواستار بود - در زمانی آن
 اسلحه وارده افغانستان که خود شان بکومت پیش نهاد و خریداری
 آن را از اروپا فرمایش داده بودند، و در بمبائی توقیف و یک هنگامه بزرگ
 سیاسی را برپا کرده بود، زعمای امور امانی موفق شدند.
 ولی در فرو نشاندن آتش مخالفت سمت جنوبی نظریه مصالحت جوینان و

که او لاپیش نهاد کرده بودند نشیندند و بالاخر بدون از تقبل سپاهان طریقتی
 که اولاً سپهسالار آنرا تذکار داده بود و در لویه جرگه ۱۳۰۳ بنام مجده فقره مشهور
 اعلان کرده شد و بجز ارشادت سردار شاه و لیغان سردار آه آن طغیان بی پایزا
 کرده نتوانستند (۱) در دیگر فقرات مهمه سیاست نیز افکار و نظریات عالییه این مرد
 فرزانه نهایت مؤثر و مفید می افتاد .

وصول اگر میان وزارت مختاری و فاتحگیری

فرزند سپهسالار غازی

بعد از وصول اگر میان جناب سپهسالار و اتمام همه کارهای مربوطه وزارت مختاری
 شان از مرکز چون وفات فرزند ارشدشان آقا محمد طاهر خان در عین تحصیلش
 که با دیگر طلاب افغانی در مکتب لیسه میشله (LYCÉE MICHELET) فرانسه می نمودند

(۱) امامی درین سلسله بموضع و جرمه و طبیعتی از نطق نامی افغانی مصدق این امر است که در فرزندانش این آتش یعنی جنوبی
 حضرت عالی شاه و لیغان با وجودیکه از کار حکومت استعفی می شدند و او طلبانه حاضر و شامل و دوران زینده
 مصدق خدمات مهمی شدند و از آن سبب که خیابان مرکز را با بهترین از او حضرت امامانند تا زمانه مجبور به نقل مکان
 می نمود، بدستی جلوگیری کردند .

ملاحظه شود اجمال کارروائی نامی تاریخی او شان در مجاریه یعنی سلسله جنوبی در صحیفه ۴۳۱۲
 شماره ۳۱۱۱ جلد اول حقیقت منطبه کابل و صحیفه ۳ شماره ۶۱۱۱ اخبار مذکور که تحت مدیریت
 برهان الدین کشکی بود .

در موقعی واقع شده بود که سپهسالار در حالت بیماری پراضطرار افتاده بود و این
 جهت وزارت معارف شخص شاه مناسب دیده بودند که این خبر اندوه اثر وفات پسرشان
 الی زمان صحت و آفاق ، برایش رسانیده نشود - هر چند صحت جناب سپهسالار
 الی الان هم درست نیست اما چون حرکتش بقیامی است که مدفن نور چشمش در آنجا واقع است
 لذا باید حتما او را از قضیه مطلع و مراسم فاتحگیری او بعمل آورده شود .

چنانچه مجلس فاتح خوانی آقای محمد طاهر خان از طرف وزارت معارف رسماً اعلام
 و شخص شاه و وزیر او ایمان و معاریف هم داده و سوگواری از والدش دلجویی و مراتب عزت را
 آورده

۱۱۶ این مجلس فاتح خوانی آقای محمد طاهر خان از فرمانده عالم آقای میر سید قاسم خان در امان افغان نشوره
 در ستون (۲) صحیفه (۶) سال (۵) خود با صورت منوید - « این شهید خدمت راه دین و وطن که توفیق
 او وزارت معارف بود و شنبه ۱۶ سرطان مجلس ترحیم تشکیل داده و دوستان ملت و وطن را دوچار عزت عالم
 فوق العاده گردانیده آقای محمد طاهر خان پیشتر تعالی سرور اعلی محمد نادر خان د وزیر بخارا افغانستان در پاریس
 میباشند که در پاریس مشغول تحصیل بودند » خبر وفات شان خبر مناسب دیده نشد ، و متوقع که سرور اعلی عازم پاریس گردند لازم دیدیم
 شان جناب سرور اعلی مرخص بودند نشر این خبر مناسب دیده نشد ، و متوقع که سرور اعلی عازم پاریس گردند لازم دیدیم
 که باو شان اطلاع داده شود تا در خود وطن با حضور اهل غایت عشیره و دوستان بارگرا نجنان اشراف حقیف گردیده
 خاطر شان تسکین یابد ، همان بود که وزارت معارف که شایسته پدر و مربی محصلین است مجلس ترحیم آقای محمد طاهر خان
 انعقاد داده آنحضرت غازی و سایر وزراء و مأمورین شرکت این مجلس بودند .

ایمان افغان از وفات این اولاد جدی و فدای کار وطن گردیدند و ای اجل را الیک نموده منتهی درجه
 مخزون و تکلیف بر دیده از خداوند در عوض این جنون و الم بزرگ عوض ناو اجر باری عززل برای حضرت تعالی والد
 ماجد آقای محمد طاهر خان سائر افراد مملکت که بجز مات آینه او انتظار داشتند و امر و زبانات
 او مخزون هستند آرزو دنیا نمیکند ، و بخداوند کریم با کمال محبت و تشويع التیای نماید که بقیه محصلین افغان را
 در حفظ و امان خود نگهدارند مملکت افغان سائر ارباب و وفات آنگنان ماتی و نمکین نسازد .

نطق سپه سالار در نماز تحریری پیشان ۲۷۵ جلد اول - نادر افغان

آن نطق جوابیه را که سپه سالار درین مجلس عزاداری ایراد کرده جداً قابل تقدیر و هر جمله آن در خور نگاشتن بخطوط درشت طلایی در اوراق بزرگ تاریخ است اجمالاً اینگونه -

نطق رقت آور سپه سالار

« و آنکه من امروز از مرگ خود که شاید مرض موجوده ام مقدمه الحیش آن خواهد بود و از وفات این فرزندم که در راه طلب علم و اطاعت از امر پادشاه خود در عالم غربت پدرو حیات کرده چندان غمگین و متأسفمستم ولی از اوضاع امروزه که ملت محبوب و حکومت بنوع عم را در شنج و اختناق آورده است خیالی محزون و اندوگینم »

در مراتب اندوه و اضطرابم ازین سلسله بیشتر می افزاید که شخص اعلی حضرت در شناختن ائمه و خائنین اشتباه میفرمایند و از ان دوستان و بی خانمان خود مباحث می جویند که آئینه صفت بر او شان تنقید و خدمت شان توصیه اصلاح عمل را بعد از و الحاح بنمایند و بان متعلقین و مغرضین اعتماد و مقاربت میفرمایند و هر عمل و حرکتی را که بعضاً مضر بلکه مهلک است، مدح و تعریف بنمایند و از عواقب و خیم آن نمی اندیشند و فکر از خیر جامعه و آرامی عالمه نمی نمایند حتی در لباس دوستی منتهای مراتب دشمنی را معمول میدارند .

من درین موقعی که دلم از وفات فرزندم کباب و چشمم پر آب است دعا میکنم

آهی مرا و جمیع دودمان و خاندانم را و همه خیر خواهان افغانستان را در راه ادا امره فخر و شرف حقیقی وطن قربان کنی بما چنان روزی را نشان ندی که در ملت، تخم نفاق پاشید باشد حکومت از ملت و ملت از حکومت متنفر و یکی علیه دیگری داخل اقدامات مخالفانه باشند»

« آهی صاوقین افغانستان و مملکت افغانستان را بفضل و کرم خود از جمیع بیلیات و آفات دهر مضمون و محفوظ و دشمنان شرف و عزت و خائنین این وطن اسلامی ناراد بر دوجهان ملول و مخذول و روسیاه بگردانی و بمباطله موجوده که امروز مقدرات وطن را بدست داریم چنان توفیق را عطا کنی تا خیر و شر خود را بفهمیم و راهی را اختیار کنیم در آن رضا تو و آرامی بندگان تو و نیکنامی دارین ما حاصل شود این نطق باندازه مؤثر و سهم آگین بود که از شخص شاه گرفته تا عامه حضار را شگبار ساخت و این مجلس فاتحه گیری را یک تعزیه فایه حقیقی ساخت ولی احدی نتوانست که بتایید و تردید این گفتار سپه سالار چیزی بگوید .

عزیمت سپه سالار از کابل بطرف پاریس

باز هم این بیانیه همدردانه سپه سالار که آخرین درودل شانزده اعلام و آرا در یک مجلس رسمی بحضور همه رجال حکومت و معارف ملت ایراد گردید قیاساً

بی دروغی امانی تأثیری نبخشید .

چون تهیه لوازم سفری شان کلاماً شده بود بر روز پنجشنبه ۱۹ سرطان که روز
بعد از آن عید اضحی ۱۳۰۳ بود و وطن با لوف شانزده ابا چشمه گریان دل بریان طور
پدر و گفتند که با احدی از دوستان و مخلصین و داع آخرین نگفتند و نخواهند
این عیدی را که در نظر شان همچو محرم بود بنزد عیال و اولاد و فامیل خود بگذرانند
و یا لا اقل آن اعزه و معاریف افغانستان را که برای لویه جرگه ۱۳۰۳ مدعو شده
بودند و تماماً در کابل حاضر و پروانه وار برگرداگر و خانه این شمع ضعیفا افغان
افغانستان میگویند مانده نباشید بگویند (۱۰)

با این هم که سپهسالار پروگرام حرکت شانرا محرمانه گرفته بودند در موقع
سواری اکثری از اعزه و معاریف ملت و دوستان صمیمی شان برای تودیع
حاضر بودند و در عرض راه هم بهر جائیکه توقف شان اتفاق می افتاد بهترین منظر

(۱۰) فنامه عالم آقای میر سید قاسم قاسمی شماره ۶ سال پنجم امان افغان منطبقه ۱۳۰۳ تحت عنوان حرکت
سرور اعلی جناب محمد نادر خان بطرف فرانسه این مطلب باین عبارت آینه کارو : « دین روزهای اخیر اگر بیان
دولت بهیه فرانسه نسبت به تفریح جناب محمد نادر خان بوزارت خارجه رسید لاجرم تهیه مسافرت خود
شانرا بعمل تمام کرده روز پنجشنبه ۱۹ سرطان بعیت آقای احمد علیخان مصاحب حضورشان و بگذر
دیگر عازم پاریس گردیدند - ما از خداوند نیاز میکنیم که مع الخیر و العافیه مقام مطلوب رسیده گشت
مزاج شان کجی رفع گردیده ایام مقرر خود را اتمام حرکت گذرانیده مع الخیر و باره بوطن بجهت کنند

اخلاص و محبت را از طرف ملت قدر دان خود مشاهده میکردند، مخصوصاً در حص
 مشرقی، خاصه در جلال آباد و دکه بلانهایه بگر مجوشی زیاد او را استقبال و از
 مفارقت این مجسمه صداقت از افغانستان مردم بالعموم زار و گریان بودند.

پذیرائی جناب سردار اعلی محمد نادر خان در همد

مراسم استقبال این ذات صاحب کمال همچنانکه بد اعل افغانستان
 در منازل عرض راه و محلات توقف شان از طرف امانی افغانستان محبت و صمیمیت
 بی پایان در محل اجرا گذاشته شد، در خارج نیز به منتهای خلوص و مسرت بعمل آمده
 است اینک اجمال پذیرائی حضرت معظّم له را امان افغان در همان موقع منقول
 بملت افغانستان اعلام کرده است (۱)

انسان عاقل، انسان خیرخواه، انسان خادم بنوع، انسان بادبانت
 و عاطفه نه تنها در وطن خود و میان قوم خود بلکه در هر جا و نزد همه عزیز و محترم است
 هر کس چنین شخص را قدر دانی میکند، هر کس با او با احترام پیش میآید، هر کس ملاقات
 و صحبت او را آرزو مینماید، هر کس با او عاطفه و میل و محبت دارد.

(۱) منقول از صفحه اول الی ستون اول صفحه ۳ شماره ۷، ۸ سال پنجم امان افغان منتشره ۱۳۰۳

سردار اعلیٰ جناب محمد نادر خان (وزیر حربیه سابق) وزیر مختار افغانستان
 بدر بار دولت بهیسه فرانسیه کی از رجال بزرگ افغانستان و دارای محاسن و مزایا
 مزبور است که از باعث آن محبوب القلوبی کسانی را که نام او شان گوش
 آنان رسیده؛ حائز گردیده اند!

چونکه هندوستان همسایه افغانستان و علائق اجتماعی بین مملکتین از جمله
 بیشتر است، رجال مشهور و معروف افغانستان را غالب ساکنین هند کماهی
 میشناسند، و حضرات موصوف را با یک نظر اعتبار می بینند مخصوصاً جناب
 سردار اعلیٰ محمد نادر خان که از باعث شجاعت نامی فوق العاده و فتوحات
 شاندار او در جنگ اخیر افغان و انگلیس (۱)، شهرت فوق العاده و محبت بی اند
 در هند و ابالی آن دارند.

در موقع مسافرت جناب موصوف بجانب پاریس برادران نوعی دینی هندی با
 در غالب نقاط هند که محل توقف قطار آهن بوده از جناب مشارالیه پذیرانی کامیاب
 قدر دانی نامی قابل تمجید نموده اند که گذارشات آنرا محض تقدیر انبای ملت خویش
 لطف و محبت برادران هندی شانرا و تشکر از عواطف قلبی آنان با افغانستان

(۱) سندهجرت و دیگر اجراءات عمده شان

تا یک اندازه به تفصیل مینویسم .

هنگامیکه خبر ورود ع، ج محمد نادر خان وزیر مختار افغانی مأمور پاریس
برای برادران هندی ما رسید از کثرت محبت و صفای عقیدت باطنی همه مشغول
تهنئه استقبال ایشان گردیدند .

مجموعه برادران پشاور وری ما که علاوه بر اخوت نوعی و مذهبی با ما تعلقات نژادی
نیز دارند مقدم از همه مصمم استقبال جناب محمد نادر خان شدند .

کمیته خلافت پشاور تصمیم گرفت که استقبال شایان تقدیری بر اجناب موصوف
بعمل آورده شود چنانکه پروغرامی نیز برای استقبال از طرف آنها ترتیب شده بود
لیکن متأسفانه حکمران پشاور با آنها اجازه نداده بعلاوه بر سرک ما و استیشن پشاور
په ره های پولیس مقرر بود، که در حین تشریف آوری ایشان کسی بر سرک ما و خیابانها
عبور نکند، در هماره برای بعضی مسافری که تعطیل اجباری حکم فرما بود، فضای استیشن
پشاور ایر و پلان ما احاطه کرده بود .

در ۱۹ سرطان ارکان کمیته خلافت تصمیم گرفت که با استقبال دیگران در لندن
کوئل « با استقبال سردار اعلی محمد نادر خان حرکت نمایند، اما معلوم شد که جناب
مشاور الی در آن روز تشریف نمی آوردند، ناچار این تصمیم خود را تاخیر انداختند

رئیس کمیته مذکور با اتفاق آرای سایر اعضا عریضه خدمت جناب موصوف نوشته
و توسط پوسته تقدیم نمودند، در آن عریضه تعیین وقت آمدن مشاائر الیه و در کجا منزل
گرفتن ایشان استیضاح شده بود .

جناب موصوف فقط تعیین منزل و وقت ملاقات را بساعت پنج و نیم عصر
نموده بودند، ارکان خلافت بعد از استعلام وقت منزل ایشان به قول ^{ایشان} ^{نمودند}
بیت ملاقات خوانان علاوه بر اعضای کمیته خلافت خیلی زیاد بودند، در هر خصوص
بوقت معین از کمره مخصوص خود بیرون شده و بایگان یگان اظهار لطف و محبت فرمودند
و یک عده از رؤسا و اعضای کمیته خلافت اجازه دخول در کمره مخصوص خود دادند
و با ایشان تا قریب دو ساعت صحبت نموده سپس برای استراحت اجازه انصراف خواستند
۱۱ سلطان این روز مبارک کیهکی از ایام تبرک اسلامی و عید اضحی میباشد جلالتاً
آقای محمد نادر خان برای ادای فریضه عید بطرف مسجد جامع پشاور با عمه خود تشریف بردند
حقیقتاً این روز فرحت اندوز علاوه بر تجلیل معنوی یک تجمل شکوفاطهری
از باعث تشریف آوری مشاائر الیه اکتساب نموده بود .

احساسات برادران پشاور نسبت بجناب اعلی بدرجه بالا گرفته بود
که بهر لحظه صدائے زنده باد نادر خان گوش مخالفین را باهتر از می آورد . بعد از

ادامی نماز جناب وزیر مختار نطق بلیغ و اتحاد و اتفاق مسلمین ایراد نمودند. نطق
اقاسی وزیر مختار یک تأثیر عجیبی بر امی مستمعین بخشیده بود که باختتام هر جمله صد
تصنیف زنده باد اسلام و اسلامیان زنده باد برادران نسبی افغانیان بفریاد
در یک ملاقاتیکه جناب سردار اعلی محمد نادر خان با کینفر و کیل قانونی پشاور نموده
ضمناً فرموده بودند که من فخر میکنم که در ملکیت متبوعه ام افغانستان رعایای من بود
و مسلمان مساویانه با هم در حیات اجتماعی شریک و برادر و در دشمنی داخلی کوشا
میباشند اگر هند و ستاینها طالب ارتقا و تکامل خود هستند ناگزیرند از یک
اتحاد و اتفاق حقیقی که بی آن هیچ ملت نتوانسته کشتی چارموجه خود را بساحل کشتابند
پس اولین چیزیکه برای برادران هند من ضرور است همان حفظ اعتقادات
و احترام در مقابل معابد همدیگر است. بقوای خارجی انگانمودن محض غلط است
از بازوی توانا اولاد و وطن باید کار گرفت، حکومت افغانستان ازین امتیاز بزرگی
که اروپائی نسبت بشرقی داده اند غافل نیست، و بحال حدیث تساوی حقوق
و موقعیت ایشان را در عالم نخواهد.

سردار اعلی محمد نادر خان در روز ۲۱ سرطان از پشاور حرکت نموده و در همان روز
بعد از چند ساعت وارد نوشهر شدند.

از طرف امانی نوشهره هم استقبال بزرگی بعمل آمده بود، حتی لایحه از طرف
انجمن قرآن بجنویشان تقدیم و نطق مفصلی در جواب آن از طرف مشارالیه ایراد گردید
همچنین در «راولپندی» و استیشن های بزرگ دیگر استقبال خوبی شده
در راولپندی علما و مشایخ خاصه ارکان کمیته خلافت چند روز توقف ایشان را در خواست
نموده بودند، اما جناب ایشان نظر به پروغرامیکه مرتب نموده بودند توقف
نتوانسته از احساسات پاک ایشان خیلی ممنون شده اند.

سردار اعلی محمد نادر خان در روز ۲۳ سرطان با تجمل و احترام فوق العاده که
از طرف برادران لاهوری مامور شده بود داخل لاهور گردیدند.

از استیشن بزرگ لاهور از بین هزارها مستقبلیین سندی و نیز عده زیادی
از انگلیس ها که محض دیدن آنان حاضر بودند، بسواری موتر به منزل آقای عبدالعزیز خان
ناجر که پیشتر برای ایشان از طرف امانی پیشین مینویس شده بود، روانه گردیدند.
در بین مستقبلیین دسته بزرگی از افغانان بلباس مخصوص ملی خود حاضر بودند
که در جلوموتر ایشان به نواختن موزیک و ترانه های ملی آتن کنان و پهلبله گویان می رفتند.
همان روز تا عصر بمنزل آقای عبدالعزیز خان تشریف داشتند، عصر
برای ادای فریضه معهود بکتاب مسجد وزیر خان تشریف بردند بعد از اذان نماز عصر

فرمودند :-

از برادران ہندی غم و غمونا و از برادران لاہوری خود خصوصاً شکر علی خان
 احساسات پاک شمارا تقدیر و تعظیم می نماید از خداوند عالم برای عموم مسلمین
 این چنین یک حس دینی و اخوت نوعی را خوانا نام .
 (در دہلی و بمبئی و دیگر مقامات کہ قطار مخصوص معظم لہمی ایستاد از طرف
 عامہ اعزہ و مشاہیر محلی جناب شان مظہر پذیرائی ٹائی خلی عالی شدہ مقدم سازا
 گرامی و نقای ساز ایک نعمت لایناہی بشیر و ند بیانیہ ٹائی خلوصیت نمای را
 بخصوص شان عرض و جواب ٹائی مؤثریر از روشن میشیندند) (۱)

(۱) دین موع ہر اند ہندی نویسنده مشہور آن نواح قصائد بلندہ و مضامین اچھندیرا نسبت باین انفضال
 نادری از مرکز و در ووش ہند نگاشتنہ اند انک بچھندہ شری کہ نسبت باین حرکت نادری در یک قصیدہ طویلی
 موجود است و در شمارہ (۶۳۱) سال اول حقیقت کابل نشر شدہ اکتفا میکنم -

جان خود کردہ است وقف خدمت دین رشید	نادری کو از سپہ داران عالم نادر است
بدعی در آتش تو پیش سپند آسا پسید	انکہ گشت از تیغ بر آتش عدو راز ہرہ آب
انکہ در اخلاق اسلامیست ممتاز و فرسید	آن شریف ابن الشریف است نجیب ابن نجیب
از مسلمانان این کشور ستاع دل خرید	کو بہ نقد لطف وقت ہجرت ہندوستان
رخت نہضت از وطن در ملک ہندستان کشید	چون اعز مہریرس آن جنرال عبور جسور
دیدہ فرمش راہ او کردہ بدیدارشش دوید	ہر مسلماننی کہ از فیض قدوسش فرود یافت

کردمش ہر کہ با او دیدہ و ادیدی نمود
 بود و صفانش ہر انکہ لفظ شیرشش شیند

(حقیقت کابل)

بالآخره ۲۹ سرطان سردار اعلیٰ جناب محمد نادر خان در یک مجمع پر از اردوهای
 انام بمبئی را وداع و بطرف پاریس حرکت نمودند، در وقت تشریف بردن ایشان
 مردمان زیادی جمع آمده بودند، جناب ایشان با ایراد کلمات بسیار موثر
 هندوستان برادران هندی خود را وداع گفته به پاریس منزل مقصود گردیدند!

وصول وزیر مختار افغانستان در پاریس

در موقع وصول جناب محمد نادر خان در خاک فرانسه بر علاوه آن مراسم تشریفاتی
 که مطابق اصول مقررہ بین المللی گرفته شده بود، از طرف اعزہ و معارف
 و مأمورین بزرگ فرانسه و دیگر دول معظمه که در پاریس موجود بودند نیز ورودشان
 تبریک گفته شد و از ملاقات این فراتیکه تازه از جهان عسکرت میبدان
 سیاست قدم گذارده و یک شخص حساس و فعال تاریخی و دارای سیاست فاخر
 افغانی است بسیار مخلوط میشدند.

خلاصه حضرت معظم له وارد سفارت خانہ افغانستان شده بعد از رفع کسالت
 با تشریفات مخصوص بملاقات جلالتآب رئیس جمهوری فرانسه شتافت و بحال

(۱) از نشریات امان افغان شماره ۷، ۸ سال پنجم ۱۳۲۵ - ۱۳۲۴ منقول گردیده است.

پذیرائی و احترام سپیدار منقول از مطبوعات فرانسه ۲۸۶ جلد اول - نادر افغان

محبت و گرمجوشی از طرف شخص رئیس جمهور و حواشی شان پذیرائی و بعد از رد و بدل
نطق مقررہ ابتدائے رئیس جمهور فرانسه از دیدن ملاقاتی شدن با پیچہ یک
ذات عالی سرور شدند و با او شان این موضوع را خاطر نشان کرد کہ بر علاوہ مقام
رسمی شما کہ از طرف حکومت متبوعہ خود دارید و در اینجا بحیثیت مثل رسمی افغانستان
باشما مانند نمایندگان سائر دول معامله میشود، جمهوریت فرانسه شخص شما را
بنظر احترام، و از توقف شما در فرانسه مسرور است.

افکار و نظریات جناب محمد نادر خان در موقع وزارت مختاری شان

در پاریس

از روز ورود معظم له در فرانسه الی زمان معاودت شان مزید انجام وظیفہ
و ملاقات و بازدیدهای رسمی کہ در آن سلسلہ طبعاً بعمل میآید انما سلسلہ ملاقات
مدیرین بزرگ و دانشوران معظم اور و پادامریکا و غیره کہ وارد پاریس
میشند، با جناب محمد نادر خان وزیر مختار افغانستان، جریان
داشت هر شخصیکہ کہ وقت را بصحبت او شان میگذاند زیادہ تر مخطوط شده
از گرفتار و دانستن نظریات عالی شان در سروریت خویش می افزونند

و فکر بلند افکار ارجمند سازا تعریف و مزید ملاقات و آرزوی اخذ دیگر خیالات
شان را مینمودند .

از جمله این مذاکرات اوجوبه و بیاناتی که جناب محمد نادر خان در وزارت مختاری
فرانسه شان اظهار فرموده اند، نظریاتی را که جبراند مهمله خارجی بالنسبه شان
انتشار نموده اند از خواندن مضامین ذیل که در اخباره حقیقت «کابل نشر شده»
خوبتر معلوم میشود :

حیاتیاتِ جبراندِ جهان راجع بنجاب محمد نادر خان

(۱)
هر دو لغزیزی پذیرائی مای عالی سردار اعلی محمد نادر خان غازی «خارج»
دیر نگذشته که معاصر عذب اللسان بان مجله شریفه امان افغان
در موضوع تبدیل کابینه و زرای افغانستان و تقرر سردار اعلی محمد نادر خان بسفارت
مختاری افغانی در فرانسه و موجبات آن مانند «مجموعه عسکریه» وزارت بیرون
«وجریده اتحاد مشرقی» جلال آباد اطلاعات دلچسپی را جهت ناظرین شان
سپرد قلم نموده مخصوصاً «امان افغان» در نمره (۷۱) خویش صورت آن خیر

(۱) نقول از صحیفه اول و دوم و سوم شماره (۲۹) جلد اول حقیقت منطبه ۲۶ میزان کابل که از خانه برادران امان افغان
هر هفته سه بار در صحیفه انتشار می یافت .

مقدم های گرجو شانه و پذیراییهاست محبت کارانه را که در موقع حرکت آن اجل فخر
از افغانستان بصوب پاریس در عرض راه (علاوه بر مراسم تعظیمی که در داخل افغان
از کابل الی طور خم از طرف هوخواهان اخلاص مندانشان در محل اجرا آمده) از فواصل
سرحد الی بومبائی از طرف برادران باستانندگان هندوستان جایجا کمال احترام
و صمیمیت بعمل آمده بود محض تقدیر انبیاى ملت خویشند که از لطف و محبت برادران
هندی ما تشکر از عواطف آنانکه از بسیار جهات با هم داریم نگاشته بود.

انحی که انسان عاقل، عالم، متدین، شجاع، صادق، فداى
بنی الایش، خیر خواه، خادم نوع بشر، وفادار، صاحب عزم، ذی عاطفه
صالح، صابر، صاحب استقامت، نیک کردار، نیک گفتار
ذی قریحه با وجدان، وطن دوست با ایمان، خلیق و نجیب، صاحب
قوت و شمشیر که مصداق آن (جناب محمد نادر خان است) نه تنها در وطن
خود و میان اقوام خویش بلکه بهر جا و نزد عموم نوع بشر عزیز و محترم است
هر کس چنین ذات عالی را قدر دانی و با او با احترام پیش میاید ملاقات
و صحبت او را آرزوینماید هر شخص با او عاطفه میل و محبت دارد.

ما قلباً مائل بودیم که از صورت آن پذیرائی نای شاندار و خیر مقدم ما

قیمت داری که بحضرت معظم لہ از دار السلطنہ کابل الی دکنہ از لو ارک الی فرانسہ
 از طرف عموم و خصوص نسبت بحرکت این مرد نامدار و شخص دیندار بجل آمده است
 زینت افزائی صفحات جبریدہ خود را ہی نمودیم لکن دو سئلہ مانع آمد، اول
 قلت محل اندراج دوم چون صورت پذیرائی ہائی مزبور بحال تفصیل و وضاحت
 در جراید وطنیہ و اخبارات خارجیہ مرقوم گشت بویا از انتقال آن استغنی بودیم
 خوشبختانہ دین ایام صورت پذیرائی و خیر مقدم محبت کارانہ آن دانشور
 یگانہ را در پای تخت فرانسیسی صورت مرغوب و طریقہ از حد خوب دریافتیم و
 جرائد اورپائی را در صفات و مزایا و خصال حمیدین مرد کارا گاہ عدیل
 و ہمنامی جرائد وطنی خویش دیدیم - چون نستوانیم کہ بر تمام آن مندرجات تبصرہ
 و یا عدہ از انہارا اقتباس کنیم دین ضمن تہسابہ نقل و ترجمہ نمودن نظریہ
 (ریویو دیپلوماتیک) (LA REVUE DIPLOMATIQUE) مجلہ سیاسی
 پیرس کہ نسبت بعموم اخبارات غربی اورا جامع و مانع درین موضوع یافتیم
 میپردازیم این مجلہ (ریویو دیپلوماتیک) (LA REVUE DIPLOMATIQUE)
 مجلہ سیاسی در صحائف منتشرہ (۳۱) ماہ اوت ۱۹۲۴ کہ مطابق بہ سہ ماہ ۱۳۰۳
 یک سرمقالہ غرائی را کہ دارای بسیار کنایات و اشارات مسرت افزائی

که خاصه قلم فرانسوی است نسبت بحضرت اجل محمد نادر خان غازی بعد از
اینکه در آغاز آن تصویر شجاعت تخمیر محمد نادر خان را با عکس آن بنار یادگار استغلا
که بنام شان تعمیر یافته است زنگوگرافی کرده قلبند نموده است که ما در ذیل
عیناً ترجمه آن سر مقاله مجله سیاسی را که فعلاً به پیشگاه ما موجود است
نقل کنان اعلیحضرت معظم غازی خود را بداشتن همچو رجال صادق تبریک
و بحضرت محمد نادر خان توفیق مزید خدمات را خوانان بوده از عموم هواداران
و دوستان افغانستان اظهار امتنان میکنیم .

جناب اجل ارشال محمد نادر خان وزیر مختار افغانستان در فرانسه و بلجیک

«در نومه اخیر خود عزیمت جناب اجل محمود طرزی را بجانب کابل که مدت دو سال
نماینده فوق العاده و وزیر مختار مملکتش در فرانسه و بلجیک بوده است اشعاً
و اشتیم مغزی الیه را ترک گفته براس اینک حسب الامر اعلیحضرت امیر مجیداً
مسند وزارت امور خارجه را که قبل از وزیر مختاری فرانسه نیز دارا بود اشغال نماید»
«جناب اجل محمود طرزی در پاریس دوستان متعدد و یادگار خوبی را از خود

باقی گزارده است فرانسه افغانستان را در مدت اقامتش بیک دیگر نزد
و شناسانیده است».

«شخصیکه بجای او تعیین شده فوق العاده بزرگ و ذیقیمت و یکی از رجال
استقلال افغانستان جناب اهل مارشل (محمد نادر خان)، است وزیر حربیه
افغانستان در دربار فرانسه چند روزیست که بی پاریس وارد شده - این شخص
معظمی است که اشتها ریش مدتهاست از سرحد وطنش عبور کرده - از خانواد
بسیار نجیب و خاندانش نفوذ زیادی در آسیای وسطی دارند - از خانواد
معزی ایسه مردمان مشهوری بیرون آمده که براس عظمت افغانستان
کار کرده اند، فعلاً چند برادرش چه در قشونی و چه در ادارات کشوری مصد
کارهای بزرگ هستند، یکی از برادران مارشال که سابقاً ژنرال دیویرین
بوده (محمد هاشم خان)، امروز وزیر مختار در ماسکو میباشد - برادر دیگرش
(محمد عزیز خان)، مفتش کل طلبهای افغانی است که در اروپا مشغول تحصیل
هستند و سابقاً یکی از اشخاص قابل ملاحظه حکومت بوده است، سوین برادر
(شاه محمود خان) فرماندهان قطغن و بدخشان است، دیگریکه سابقاً حاکم نظامی
کابل بود (شاه لیخان)، حال نائب سیال نظامی و مصداق حضوراً حضرت امیر است

سر جناب اجل د محمد نادرفغان، چهل سال است، معزنی ایلیه یک فرد کامل و اعلیٰ افغانی است که ریلکوس (RELCOUS)، برای تبیان کرده است. قیافه باهوش و زیرک پر معنی اعمال و رفتار عالی ساده. بعلاوه در اولین نظر از مارشال یک احساس شجاعت و تهوری دیده میشود. البته نباید فراموش کرد که محمد نادرفغان قبل از اینکه داخل در خط سیاست گردد یک موزمی بوده است و رود معزنی ایلیه خدمت عسکری سال (۱۹۰۳) بوده در ۱۹۰۶ بمبت جنرال فوج مقرر گردید در ۱۹۰۷ بمبت اعلم حضرت شهید امیر عبدالکابون بپند رفت در ۱۹۰۸ بود که بخوبی توانست مراتب لیاقت و شایستگی نظام خویش را ظاهر سازد. در آن موقع قبائل سمت جنوبی افغانستان سخت شورش کرده بودند پس از خاموش کردن آن قفنه برتبه نائب سالاری مقرر گردید و چند سال بعد بمصب مارشالی در سپه سالاری، نائل شد در ۱۹۱۹ خدمت ماتیکه در جنگ استقلال بعرضه پهلور رسانید فوق العاده معزنی ایلیه طرف تقدیر و تحسین و وطن پرستان افغانستان نمود.

امیر جوان بنائب السلطنه هندوستان خبر داد که پس ازین مملکتش روابط خارجی خویش را اداره خواهد نمود نائب السلطنه جوانی نفرستاد ولی

دستجات قشون انگلیسی که را اشغال نمودند، اینوقت مختصت از طرف افغانستان
هم شروع شد قشون کشی چهار ماه طول کشید حکومت هند مجبور شد که ۹ بریکاد پونجا
و قوای زیاد اعزام دارد. در ۱۹۱۹ مقدمات صلح در اول پندی بامضاریه
و معاهده قطعی چند ماه بعد در کابل امضا شد. بموجب آن استقلال کامل افغانستا
شناخته شده و هرگونه قیودات از آن مرتفع گردید نادر خان درین واقعه مداخله
و خدمتی کرده است البته اگر سوال کنیم از خود او جوابی نخواهیم شنید (زیرا که
وی شخص فخر پسند نبوده و بهرح کونی خود در پیشی ندارد) حقیقت «ولی» ۱۹۲۰
بافخار و یادگار استقلال افغانستان مناری در کابل ساخته شده و در وی
آن این لوحه بدین مضمون نصب گردیده است: - بافخار وطن پرست معظم
محمد نادر خان فرمانده کل دستجات (قشون) که بقوه شمشیر او استقلال
ملکتش را از انگلستان گرفتند نصب شد. از ۱۹۱۹ نادر خان وزیر جنگ
بود بواسطه زحمات او اگر افغانستان از حیث عده بهترین قوای آسیای
وسطی نشد لا اقل از حیث تعلیم و انتظامات عسکری این رتبه را داراست.
پس از تکمیل این تشکیلات محمد نادر خان بجای محمود طرزی منصوب گردید
در موقع ورود «مارسیل» (MARSEILLE) اظهار داشته است

که من کمال افتخار این مأموریت را قبول کردم. ما برای دلائل بسیار متعدد
محبت فرانسه را در دل داریم، فرانسه بزرگترین و بهترین شیخ و پیشوای آزادی
بوده و ما مدتها برای آزادی خود جنگ کردیم و ما ندانیم که خود را پیش از پیش بفرانسه
نزدیک سازیم، عملیات و رفتار علحضرت امیر و ملت افغان بهترین دلیل و اثبات
این کلمات است».

پس از آنکه تربیت پسر خود و اطفال منصبداران بزرگش را بفرانسه
سپرد علحضرت امیر مکرر گفته است که باید مملکت افغانستان باید که گنگ
داخل دایره تجدد گردد».

همیشه نماینده خود را در پاریس تأکید کرده است که بیست معلمین برای
تشکیل مکتب مقدمانی و عالی کابل بفرستید، وقتیکه بیست عتیقه شناسی برای
الفرد فوشه (M. ALFRED FOCHER) کابل رسید علحضرت امیر امتیاز
حفریات مملکتش را برای مدت سی سال بدولت فرانسه واگذار نمود.

بالاخر امیر نهایت مائل است که زبان فرانسه افغانستان شیوع یابد
برای تحصیل زبان فرانسه شوق دارد و فعلاً نیز تکلم میکند، مائل است که اهل
فن فرانسوی از قبیل طبیب متخصص قابله - مهندس و مردمان صنعتی به مملکت او بفرستند.

«با این تفصیل اهمیت کار ما در افغان در پاریس معلوم است تا چنانچه از آن شخصیکه
 بسوی این ماموریت انتخاب شده معلوم است با چه نوعی بوده است و ظیفه
 و خیال نادر خان فقط این نیست که افکار فرانسوی را بملکت خود داخل نماید بلکه
 توسعه روابط اقتصادی بین این دو دولت را نیز شامل است.»

محمد نادر خان اظهار داشت که چیزی که ما بیشتر خواهانیم این است که نفوذ اقتصاد
 فرانسه در مملکت ما زیاد شود، قالین و پوست مملکتی ما برای بازارهای شما از مال
 التجاری ما کمتر نیستند.»

«نباید فراموش کرد که در افغانستان معاونان فقط، و غالباً سایر معدنیات
 فراوان و هنوز دست نخورده است از نقطه نظر زراعتی منابع ثروت افغانستان
 بسیار خوب است تجارت میوه خیلی ترقی کرده و تربیت حیوانات اهلی در حال است
 بعلاوه زراعت و تخم پلید و ابریشم در بعضی ایالات افغانستان خیلی طرف توجه
 میشود. وضعیت فعلی افغانستان شبیه وضعیت ۱۸۶۸ ژاپون است و میخواهد
 آن هم یک ملت مثل ملل ۱۹۲۶ شود؛ البته وضعیت بحرانی ملت جوان
 آسیا و سطحی بساعت وضعیت مملکت مشرقی اقصی است. ولی در موقع استقلال
 افغانستان از حکومت هند حق عبور مال التجاره اش را از بنا در کراچی، بمبئی و سایر

بنادر هند تحصیل کرده و بهترین گواه ادعای مابین است که اسلحه و توپ های مسلسلی که افغانستان از فرانسه خرید و همچنین سایر مهماتیکه از ایتالیا خریداری کرد از هندوستان عبور حتی وسائل تسهیل عبور آن از طرف حکومت هند فراهم آمد بنا بران برای توسعه روابط تجاری افغان و فرانسه که نقشه جناب اجل محمد نادر خان است هیچ مانعی دیده نمیشود، فرانسه امیدوار است که مقاصد این ژنرال فاتح و نماینده معظم ملت قوی و وطن پرست افغان که دوستی آن از نقطه نظر اسلامی و آسیائی برای فرانسه معتقم است عقیم نماند. (۱۰)

جناب محمد نادر خان و منند معاونت فرانسیسه با افغان است

[ژورنل] (JOURNAL) منطبه پاریس در اشاعه ۱۸- اکتوبر برطانیه

۲۹ برج میزان ۱۳۰۲ مقاله ذیل را از قلم موسیوداران لئون JEANLEON
 کیکی از مستشرقین ماهرین مشهوره فرانسه است بعد از گراور نمودن فتوی وزیر
 مختار فرانسه که ما آنرا در اخبار زبور مشاهده نموده ایم نوشته است، ماینز
 آنرا قابل انتشار دیده، یکی از دوستان خود تکلیف کردیم تا ترجمه آن را

(۱۰) بقول از شماره ۲۹ صیفه ۱۳۰۲۱ سال اول حقیقت منطبه پاریس ۱۳۰۲- کابل که در نشر بران کینگی بود.

بغرض اشاعت بزبان فارسی برآما ارسال دارد - «حقیقت» .
 «مارشل محمد نادر خان وزیر جنگ افغانستان بسببت وزیر مختاری از طرف
 دولت تبوعه اشس تا زکی بیارپس ورود نموده، علحضرت امیر جانشین او جناب
 محمود طرزی را که مدت دو سال در مملکت با اقامت نموده امر احضار به پایتخت
 و مأموریت مهم وزارت خارجه را بایشان سپرد.»

«مارشل یکشخصی است بلند قامت، باریک و بسیار خوش قیافه دارا
 یک ریش کوتاه کمی که تازه بعضی از آنها میل به سفیدی آورده، چشم عینک ما
 کلان و مدور. وزیر مختار جدید یک صورت قیافه کامل افغانی را دارا میباشد
 دارای یک اخلاق شرفه باوقار و سنگین، نژاد و نجابت و از قیافه و سیمای
 هویدا است.»

«باغ و رو نخوت ابدآشنائی ندارد، در ملاقات مذاکره دیده میشود
 که عبارت طویل و بی فائده را دوست ندارد، تمام اطلاعات اشارات او
 صاف بی الایش و با مدرک میباشد.»

«چون ازین شخص محترم تعریف شنیده بودم مائل بملاقاتش شدم، در ضمن
 ملاقات بمن چنین اظهار داشت که وطن ما در قلب آسیای مرکزی بین هندوستان

روسیه - چین و ایران است .»

« در چار سوی تمام ما را یک از عهد بسیار قدیم راه عبور از روسیه هندوستان
و واسطه مرابطه امانی سواحل « مدیترانه MEDITERRANÉE و بشرق اقصی میباش
« مذہب امانی اسلام ، و پادشاه معظم کنونی ما یک شخصیت که دارای
خیالات و افکار روشن و مائل است که مملکت خود را کما لیک مملکت جدید
نموده و از تمام ترقیاتیکه باعث سعادت ساز ممالک شده است از آنها آتفا
کرده ملک ملت خود را بشاهراه ترقی هدایت نماید .»

« پایه و اساس تمام این ترقیات را امور معارفی دانسته باین دلیل
پادشاه محبوب من قبل از هر چیز بدولت فرانسه رجوع کرد و از حکومت شما
امداد در تشکیلات معارفی خود طلب نمود و یک عده زیاد از جوانان افغانی را
که تمام آنها از خانواده نجبا هستند مملکت شما روانه داشت که الحاق ایسی مشلیه
LYCÉE MICHELET مشغول به آموزش علوم و ترقیاتیکه باعث خوشنودی مملکتین

است میباشند .»

« موقعیکه جناب پروفیسر الفرد فوش (M. ALFREDE FOUCHER) فاضل معروف
بکابل وارد شد راجع به امور تعلیمی مشوره کامفید برای ما داد و یک مکتب

فرانسوی در پایتخت تأسیس شده که صد ها اطفال وطن عزیزم در آن مکتب مشغول تعلیم و تربیه میباشد .»

« حکومت افغانستان انحصار و امتیاز کشف آثار عتیقه را برآمدت سی سال به بیت علمیه فرانسه عطا فرموده که در تمام خاک افغانستان جستجو نموده آثار تاریخی ملک ما را کشفیات نمایند - اینها پایه و اساسی است که تاکنون ایجاد شده و امروز لازم است بر آنها تأسیس و ادارات اقتصادی و ترقیاتی آن فکر و خیالات عمده نمایم .»

« در خاک مملکت من معادن ذغال سنگ فراوان موجود میباشد که تاکنون در چند نقطه معین در اطراف ولایت کابل کشف پیدا شده است .»
« و یک معدن آهن که هندی سین فرانسوی جستجو کرده است یافت شده و از قرار گفته آنها آهن آن نقطه نهایت اعلی میباشد .»

« معدن مس هم در چندین نقطه مملکت مایافت شده است که بسیار قابل استفاده

خواهد بود .»

« طلا هم در چندین نقطه دیگر هم یافت میشود .»
« معادن نفت ایران از قراریکه حدس میزنند و مانند آن معاون بخا

سرایت میکند .»

« از طرف دیگر مملکت ما برای تجارت پشم کمی از بهترین ممالک است و حال

پشم ، چرم ، پنبه در نهایت اعلامی میسب باشد .»

« آبشارهای زیادی در مملکت ما است یک عدد از آن آبشارها را برابر اسب قوه

برق بکار انداخته ایم .»

« با این حال بطوریکه می بینید مملکت ما از حیث ثروت یک مملکت

پر منافع نیست ، از نقطه نظر جغرافیائی دیده میشود که در آئینه نه فقط یک مرکز

مملکت حاصل خیز بلکه یک مرکز تجارت درجه اول خواهد شد . و مرکز عمده آذوقه

ممالک آسیای مرکزی خواهد گردید .»

« معاهده که با انگلستان بسته ایم با کمالاً حق میباشد که مال التجاره

آزادانه از راه کراچی و بمبئی عبور و بخارج فرستاده خواهد شد .»

« درین با موریست خود نهایت شغف و خورسندی دارم که بسر بیع ترین

اصول و حتی الامکان نقشه جدید تشکیلات تجارتی ، صنعتی ، اقتصاد و افغانستان

به کمک و شرکت با فرانس منقده و تهیه نمایم قبل از هر کس ایجاد و او را تأمین و

آرزوی ما آنست که فرانس دست مودت بمانداده و براس منافع مملکتین

بامساعدت و در انجام و قرار این کار ما شرکت در زندگانه و دو مملکت از روی دوستی بی آرایش و بیغرضانه و صادقانه درین خواهد بود (۱)

در خاتمه اجازه بدینید که آرزو مندا از صمیم دل امیدوار باشم که درخواست پادشاه معظم محبوب و صدای مملکت افغان که من جامل آن هستم در مملکت دوست که من آنرا بی انداز و عزیز میدانم شنیده و فهمیده شود (۲)

رغم عدم قدرت ادانی حکومت ابانی از محمد نادر خان غازی

هر چند این جناب از حکومت مبعوضه خود بنا بر جهاتیکه اجمالاً مذکور شد خیلی شکوه و شکایت داشت و تمیقن بود که حکومت وجود مر اسد راه پیشرفت خیالات ضرر رسان شعله افشان خود داشته، بود نم را در وطن لازم نمیداند ولی در داخل این در دل و کاهش روحانی خود را (با استثنای آن وطنخواهان صادق که مسلکاً با او شان مینوا بودند) به احدی اظهار نکرد و در خارج ابداً

(۱) اگر بر تمام نطق های سفرای و وزرای مختار حتی وزارت خارجه عصر امانیه نظمه وقت و انصاف بیده و ملاحظه شود معلانیه معلوم میگردد که باین اندازه کت بیان جامع و اظهار نافع از هیچکدام آنها خواننده شنیده نشده و در حالیکه ازین قبیل اظهارات عالیشان جناب محمد نادر خان تمام صحائف جرائد جهان ملو است

(۲) منقول از صحیفه ۲۰۱۱ شماره ۶۶ سال اول جبریه حقیقت کامل منطبقه ۳۰۳۳ تحت اداره بران ایدین کی

بایچکس و در هیچیک موقعی ذکر و اشاره از این تباین نظری و فکری که بین اوشان و حکومت امانی واقع است نفرمودند .

مگر در اثر ملاقات با و تبادل خیالاتی که اوشان با دانشوران دنیا میسر نمود و فکر رسائی شان بکل هر نوع غوا مض و مشکلات پیر دخت و اشخاص مخاطب این افکار عالی و دیگر کارنامه تاریخی او را بخاطر می آورد و باز تقریر چه یک ذات کامل الصفا در حالیکه بداخل وطن منظر بسا خدمات عمده و اجراءات بلند میستوان شد بر تبه وزارت مختاری حکومت بنوعه اش میدیدند، علی الفور باین نکته ملتفت میشدند که شاید نظیر مات شخص شاه با این شخص کار آگاه همراه نیست که آنها را بکار یکدیگر اوشان دیگری هم میستواند از عهده اش براید مقرر و ملک و ملت را از مزید کارنامه های عالی و افتخارات تاریخی اوشان محروم داشته اند .

چنانچه این موضوع از روز موصلت جناب شان به پاریس الی مدتی دوام کرد و جبرائند راجع به این سئله رقم رقم سوال با از حکومت افغانستان کردند حتی مابودت موجوده جناب محمد نادر خان را صراحتاً به لفظ تبعید یک مدبر عظیم شان افغانستان از طرف شاه امان الله خان نکاشتند .

و تسلیکه این شور و غوغای جبرائند زیاد و این اطلاعات در داخل وطن هم

و اصل شد تفری و داخلی افغانستان این جدسیات جبراند و نیار نظریه اعمال
 استعمال آمیزانه حکومت امانیه و اوضاع خدا پسندانه نادری لفظ بلفظ تصدیق
 کردند و این وضع امان الله شاه را هم به ردیف دیگر اوضاع سبجا او شامل ساخته
 در نفرت و مخالفت از حکومتش افزودند .

چون اثر نشر این خبر بی احترامی آن و طغوان نامور در وطن بر حکومت امانی
 اثرات سوئی را می بخشید علی الفور تردید آتی الذکر این نشریات از طرف حکومت
 تحریر و با لحنه متعدد به جبراند خارجه ترسیل و نشر و در خود مرکز در روزنامه سیمی
 وزارت صحریتیه (حقیقت) که در انوقت یگانه اخبار مهم و زبان حکومت پنداشته
 میشد نیز شائع و باینوسیله یک سکون آتی و تسلیت سرسری بلیون افغانی
 داده شد که این تردیدیه قرار آتی از جریده حقیقت مرکزی نقل میشود :-

« وزیر صحریتیه سابق افغانستان کی از فداکاران جنگ استقلال و از
 فرزندان نامی افغانستان حضرت سردار محمد نادر خان بود و غالباً در غیاب
 اعلحضرت نظارت بحسن جریان امور داشت هر چند خدمات معزی لیس
 در مدت سلطنت سابقه اظهار من الشمس و در همان دوره نیز بمنصب نایب سپهسالار
 نائل گردید ولی قدر و انی اعلحضرت غازی از زحمات او بقدری بود که تریبه

ایست سالار و مملکت افغانی بقول اجماع کابل ۳۰۴ جلد اول - نادر فغان

اولین وزیر افغانستان منقحر و منصوبش فرمودند روزنامه وقت منطبعه اسلامبول در شماره ۲۵ - دیچه خود تصویر همین شخص معظم را آور کرده از انتخاب نامبرده بوزارت مختاری پاریس متعجبا: سوال نموده حتی بر این انتصاب، صورت تبعیدی تصور کرده بود .

واقعا مورد بسی تعجب ما گردید که نویسنده محترم چگونه دچار این اشتباه عظیم گردیده و یک چنین گمانی در مورد این سردار بزرگ افغانی برده است هر چند که اطلاعات ما در باره معزنی الیه و چگونگی انتصاب باین شغل بطوریکه باید شایسته نیست و آنچه را که سابقه داریم و تا درجه نیز بصحت آن معتقدیم کلی از این تصور نگارنده محترم روزنامه وقت، تردید و تکذیب میکند - جناب سردار اعلی محمد نادر خان سپه سالار از اقربای اعلی حضرت غازی امیر امان الله خان فرزند ارجمند ارشد سردار محمد یوسف ولد سردار ایچی خان ولد سردار سلطان محمد خان ولد سردار پاینده محمد خان جد امجد اعلی حضرت امیر شهید، سندش بین چیل الی پنجاه است از سنه ۱۳۲۱ قمری یعنی بیست و سه سال قبل اولین قدم ترفیع خود را برداشته و بمنصب کند کشری نائل گردیده است . ازین تاریخ خدمات شایان معزنی الیه بدولت و مملکت افغانستان شروع شده و اغلب از نقاط مهم افغانستان

مأموریت داشته و همیشه طرف تجید و تحسین اعلم حضرت شهید بوده است، خدای
 که معرفی الیه در دوره سلطنت سابقه در فرو نشان دادن شورش سمت جنوبی افغانستان
 و سایر انقلابات سرحدی و غیره کرده است، و آنها در افغانستان فراموش شدنی
 نیست. لیاقت کاردانی این فرزند رشید افغانی باعث شد که در ظرف مدت
 قلیلی یعنی در ۱۳۳۲ بر تبه عالی سپاه غازی مقرر گردید و در آن فرصت نیز در ترقیات
 عسکری از حد زیاده کوشیده نظام افغان را یک نظام مکیلی ترتیب داده چنانکه
 در جنگ استقلال همین سپاه دست پرورده محمد نادر خان بود که در تحت
 فرماندهی خود او در یک محاذ جنگی که قطعاً کمتر از ششصد میل نبود در مقابل عسکر
 دولت بریطانی کبیر جنگیده پافشاری نموده در نتیجه این موفقیت از حضور اعلم حضرت
 غازی سردار سپه و وزیر وزارت جلیله صحراییه منصوب و منار یادگاری با افتخار
 این سردار نامی بفرمان اعلم حضرت امیر در کابل ساخته شد، در دوره سلطنت
 فعلی علاوه بر خدمت عسکری خدمات کشوری متعددی نموده مأموریتها یکی
 برای انتظام رشته نایب پراننده نقاط مختلف افغانستان از قبیل اصلاح
 و تنظیم قطغن و بدخشان و سمت مشرقی معجزی الیه تفویض شده که همه از ابا نهایت
 خوبی و صحت انجام داده همیشه مورد تحسین و تقدیر ذات بایونی دولت افغانی

بوده است خدمات بزرگ این شخص بقدری است که اگر نخواهیم حتی بطور خلاصه
 نیز بیان نماییم کاملاً از موضوع منحرف خواهیم شد این است که مختصراً میگوییم
 چون در صین انجام وظائف و مأموریت های خویش تقریباً در اواخر ۱۳۴۲ ق
 در اثر رحمت های محله بعلالت مزاج و امراض متعدده گرفتار آمد پس از
 از مدتی بمعالجه مجبور باستعلاج در اروپا گردید علیحضرت امیر از همان نقطه نظر
 نوازش خادمان حقیقی افغانستان رضایت ندادند که یک همچو مرد حلیل القدر
 کارگاه بدون داشتن یک سمت رسمی که استفاده ما بزرگی را برای
 وطنش تأمین نمینود بار و پاپا برود. این بود که معزنی الیه را بوزارت مختاری
 پاریس منصوب فرمودند تا علاوه بر اطلاعات و معلومات داخله و بصیرت
 کامل از سیاست و وضعیات خارجی بدست آورده و در واقع این سردار بزرگ
 یک مرد سیاسی نیز گردد. سایر برادران و اعضای خاندان معزنی الیه
 که هر یک نبویه خود مانند برادر مکرم شان جان فشاینها نموده اند کما فی السان
 منظر الطاف شاهی بوده و میباشند مثلاً یک برادر شان آقای محمد شام خان
 سفیر افغانی در مسکاو و برادر دیگر آقای شاه ولیخان نائب سالار داماد حضرت
 امیر که در همین بغاوت اخیر سمت جنوبی و در همین مقابله جهل و علم، ظلمت و نور

اهمیت سپاه قازمی در ملک افغانی منقول از حقیقت کابل ۳۰۷ جلد اول - نادر افغان

بفرماندهی یک محاذ بزرگ مقرر است . برادر کوچکتر شان آقای شاه محمود خان
رئیس قشون قطن و بدخشان است و دیگر برادر شان آقای سردار محمد عزیز خان
نگران محصلین افغانی در اروپا میباشد همچنین سایر برادران و اعضاء
خانواده شان از قبیل آقایان احمد شاه خان و احمد علی خان و علی شاه خان و
محمد کریم خان هر یک یا منتظم در سلک عسکری و یا مرجع خدمات کشوری و همیشه
از الطاف و توجهات مخصوصه کلمحضرت قازمی کامیاب برخوردار میباشند.....^(۱)

اجراءت عمده جناب محمد نادر خان در سفارت فرانسه بلژیک

با این دشمنی و عدم قدر دانی که این مرد تاریخی برخلاف توقع از حکومت
تبعوعه خود و بعض رجال خیانت پیشه آن دوره مشاهده میکرد و در راه پیشرفت
آن مقاصد عالیّه خویش که برای تائین شرف و عزت و احترام مملکت و سعادت
ملت خود آنرا زیر نظر گرفته بود و در راه آن به انواع مشکلات تصادم میکرد

۱) منقول از صفحه ۳۰۲ شماره ۳۹ جلد اول مجله چهارشنبه ۲۰ عقرب اخبار حقیقت کابل که بدان مناسبت آنرا اداره میکند.

و از شماره ۱۲ سال ۲۲ جریده جبل التین کلکته در دوران مدیریت دانشور علام آقای نوید الاسلام .

جا هدانه و صورانه کار میکرد و زحمات بسیار انکار و نظریات مفید را
 در اثنای این مأموریت خویش در وزارت مختاری فرانسه و بلژیک اثر مطالع
 و تقبحات و کشفیات خود بدست آورده همه آنرا جهت تطبیق اجراء و استنباط
 بمرکز میفرستاد ولی از طرف شخص شاه و رعایای آنوقت شنیدن و تبیین
 و آفرین گفتن و قبولیت آن پیشنهادهای نافه دردی در کنار حتی از وصول اکثری
 از آن مطالعات نیز اطلاعی به او شان داده نمیشد.

باجمله حضرت عالی محمد نادر خان در اثنای این مأموریت سیاسیة
 بخوبی توانستند و موفق شدند تا آن نزاع پراز نزاکتی را که بین معین فرانسوی
 و وزارت معارف افغانستان راجع به بعضی امور اداری مکتب امانیه
 واقع و اسباب غلط فہمی را فراهم آورده بود و علامه محمود بیگ طرزی را با
 حل و عقد حکومت امانی در ازاله آن کامیاب شده نتوانستند حسب لزوم
 رفع کردند.

راجع بفرایم آوری، تہیلات براسے آن ہیئت حضرت فرانسوی
 کہ امتیاز انحصار و انکشاف آثار عتیقہ افغانستان بر اسی شان داده شد بود
 نیز اقدامات دستی نموده اند.

از ان طلبه افغانی که در پاریس تحت نظارت برادر مهر پرورشان آقای سردار محمد عزیز خان مصروف تعلیم بودند نیز دایماً خبر گیری بر صبریان امور تعلیمی و اداره حیات، حسن اخلاق و طرز رفتار آنها هم بخوبی کسب استحصاریت میفرمود. یکده کفنی اسلحه که وزارت حربیه افغانستان بان زیاد تر احتیاج داشت نیز بقیمت مناسب استحصالی منافع حکومت از ان خریداری و بمرکز آرسنال فرمود.

چند عمده موتور زرد پوشی را که در ابروج متحرک و بشکل یک تپانه سیاه مستحکم قابل دفاع و تعرض است نیز با ایتیان و بمرکز بقسم نمونه ارسال نمود تا اگر خریداری مزید آنرا لازم دانستند اطلاع کنند.

چند دستگاه رادیو و آله نای مگبر الصوت را که وجود و استعمال آن در افغانستان جهت اخذ و تبادل اطلاعات و ابلاغ مطالب از حد زیاد حتمی و ضروری بود نیز خریداری و بمرکز ترسیل داشت.

و بر علاوه آن دیگر اقدامات و اجراءات را نیز مصدر شده اند که تفصیل آن فعلاً بنحاطه نیست.

استعفای آخری و کناره جونی قوچنی محمداخان از حکومت آلمانی

چون آن التماس های ضروری و پیشنهاد های نافعه او شان که راجع منافع
 و خیر وطن دایماً بر کرمیفرستادند بسمع قبول شنیده نمیشد بلکه علی الرغم آن
 اقدامات بعمل میآید و در عین زمان تمام اجراءات دوره امانیه را طوری اشتعال
 انگیز و شتر آرمیز مشاهده میکردند که از تصور نتایج عالم تباه آن بر خود می پدید
 می طسیدند و همه آن اقدامات مضره را که شخص علیحضرت آمان الله خان متعلقین
 حضور شان بگامهای بزرگ تجدد و ترقی تعبیر میکردند این مرد و شخص خفیه
 در پر تو عقل و ذکای خود عیناً مثل یک رفتار سریع تقاعد و منزل و حجت قهری
 میدانست و یقین میکرد که این طرز عمل عنقریب جامعه را با انواع مصائب و بلیه
 گرفتار میسازد .

ازین جهت همان امراض متعدد دماغی و کالیفی که باعضای رئیس شان
 در اثر آن کا هیش های روحانی کید اخل وطن برایشان لاحق و عارض شده
 بود، از این رفتار مصاعب آثار اخیره عصر آلمانی رو بترقی و تزیادگذاشته

کناره جونی قلمی سپه سالار غازی از حکومت افغانی ۳۱۱ جلد اول - نادر افغان

رفت و این سو اس هر رقم خوف اندیشه مائیکه بر دل او شان بالنسبه تباہی آتیه
 و وطن ستولی میشد یوما فیوماً بر وجود شان لغز و نون و مضاعف میگشت .
 تا اینکه همین علالت و مصیبت او شان از ارد ۱۳۰۵ شس باین امر وادار کرد که
 قطعاً باید از کار حکومت دست کشید و در پی اعاده صحت و علاج این درد
 پر زحمت خود باید افتید .

زیرا در صورت مشارکت با مور مملکت امکان نیست که از اوضاع و چگونگی
 رفتار و کردار حکومت اطلاعی حاصل نشود و حالیکه خبر گرفتن از این حرکات
 پر از فتن براسه همچو من یک خیر اندیش ملت و فدائی وطن موجب هزاران رنج
 و محن است .

درینموقع اگر چه جناب سردار محمد عزیز خان بمعیت عدّه از ان طلبه افغانی
 که در فرانسه مصروف تعلیم بودند کابل طلب شده بودند اما سردار محمد باشم خان
 از سفارت مختاری افغانستان در ماسکو سبکدوش گردیده بر ابرستاری
 براد خود جناب محمد نادر خان وارد پاریس شده بودند - و هم سردار شاه لیمان
 از شنیدن خبر ناخوشی شدید و تنهایی برادرش سپه سالار صاحب دیدن اوضاع
 ناگوار حسرت افزای شاه و اهل کار افغانستان برای خبرگیری و تیمارداری

کناره جونی قلعی سپهسالاری حکومت امانی ۳۱۲ جلد اول - نادر افغانی

برادر موقر شش و کناره بودندش را از ان محیط پر آشوب بهتر دیده بعد از اخراج
از حکومت کابل را پدر و دو فرانسه و رود نمودند .
این همه برادران شور چون از رفتار مخالفانه اشتعال آمیزانه حکومت
اطلاع کلی داشتند و هم میدانستند که عده از مغرضین طورس اطراف
شاه را احاطه کرده اند که عرائض نافعیه چکی از وطنخواهان صادق که براس
خیر ملت و مملکت باشد در فرصت بیع علیحضرت موشور و با اهمیت تلقی نمی شود ،
و بدخواهان افغانستان میخواهند که امثال ما خیر اندیشان حکومت داخل خدمات
وطن باشیم اگر تکرار بوطن عودت کنیم البته این معاودت ما را همان اشخاص ضعیف
موجبات حرکت ما را از وطن فراهم آورده اند و سبب القای مزید غلط فہمی و
شکر نجبی جدائی بین ما و شخص شاه خواهند ساخت ، بنا بران لازم و ضرر است
که خود ما را از کار حکومت کناره کنیم زیرا دین و توقع که علیحضرت امان الله خان
بران افکار خود پسندیکه موجب پریشانی و گزند ملت را فراهم می آورد و آتش
شقاق و نفاق از دست خود بخارجین انیت جامعه و وطن میزند و در مشکلات محیطی افزاید
و بان همه عرائض و پیشنهادهای تحریری و تقریری و تلفونی و تلگرافی و معذرت
و خوشنیتیکه ما همه بالنسبه تعدیل افعال اصلاح اعمالشن برای خیر و شان و منفعت

کتابخانه جونی قطعی سیاه را رفاغری از حکومت امانی ۳۱۳ جلد اول - نادرفغان

ملک نمودیم گوش نمیداد بودن با در معیت او موجب بدنامی و بیبوی و عذاب
اضروی شده بر جامه های سفید لکه های سیاه بدنامی از تبعیت حکومت امانی
می افتد .

لذا جناب محمد نادرفغان بتاريخ ۳۰ ماه نومبر ۱۹۲۶ء یک استعفا نامه از سر
و اعلان کناره جونی قطعی خویش را از امور رسمی حکومت امانی مکتوباً و تلکراماً اشعاً
کرد، چون صورت استعفای آخری شان عیناً من حیث المضمون بر طبق همان
استعفا نامه شان است که در موقع سبکدوشی خویش از وزارت حربیه نگارش یافته
تنبها عبارت آن واضح و صریح و تفصیلاً است از آنچه از مکرر نگاشتن آن، که در
صحیفه (۱۹۲۶) این کتاب قبلاً مرقوم است صرف نظر میشود .

مع الاسف از خواندن این استعفا نامه حسرت خنما که هر حرف آن
یک عالم پند و هر جمله آن دارای نکات ارجمند بود و حکم یک تازیانه عبرت
و مانند یک لوحه قیمتدار اخطار و نصیحت بود باز در نظر ضعیف البصر عال
امانی اهمیت نیافت و بر محتویات آن که برای خیر و منافع خودشان و مملکت افغانستان
بود توجهی نکردند . و ازین بی اعتدانی و بی مبالاتی خویش فکر رسا و بازوی توانای
نادری را که آنها جاد و ذاتاً با آن حسیلاج داشتند از خود دور و خود را از این وضع

کتابه جونی نظمی سپهسالار غازی ز حکومت آلمانی ۳۱۴ جلد اول - نادراخان

پراز تکبر و غرور با انواع پریشانی و تکلیف مقهور و استعفا می آفرینی انحراف غیر در استقامت
منظور و ازین فعل خویش زیاده تر خود ما را بنظر ملت منفور میساختند .

بعد از اینکه آقای غلام نبی خان حیثیت وزیر مختار افغانی در فرانسه وارد و کارهای
سفارت را تسلیم و حضرت عالی سپهسالار غازی از آنجا منتقل شدند یک نشان افتخار وطن
«HONNEUR ET PATRIE» با رقم آن از طرف حکومت فرانسه، و یک
نشان دیگر (گراند کروز) GRANDE CROIX از طرف حکومت بزرگ براب
مشارهتیه در اثر حصول مناسبات صمیمانه دولتین و کارروائی حسنه نشان اعطا گردید.

اهتمام بمعالجه و اعاده صحت

بعد از انفکاک رسمی جناب محمد ناد خان از انجام امور رسیده حکومت آلمانی
چون صحت شان بدرجه اخیر خراب و از علالت مریض و تاب بودند لذا توجه مزید شان را
برای اعاده صحت و از آله اوجاع و شکایت خود مبذول نموده بمعالجه داکترهای
حاذق رجوع فرمودند - بعداً بنا بر مشوره معالجین بودن پاریس را بر تعلق نمودن فرستادند
«NICE» که یک مقام عالی خوش هوا و برای اعاده تندرستی مرضی صلی
نافع است بر حج دادند و در آنجا تحت مداوات و خبرگیری داکترهای ماهر بمشغول

ادویه و معالجه اساسی خویش توجه نمودند و اخوان عالی شان آنها آقای سردار محمد باششم و شاه ولیخان به تیمارداری آنها چنانچه شاید و باید عطف توجه و اهتمام نمودند. گذاره حیات شان را بعبودت اندیکه از حاصلات آن اراضی و املاک شان که در تحت نظارت سردار شاه محمود خان و سردار احمد شاه خان در افغانستان داشتند و وقتاً فوقتاً برایشان میرسید مینمودند.

برای نشین خود محض از نقطه نظر نجات یافتن از صرف مبلغ زیاد و گراف کرانه عمارات آنجا یک عمارت را در موضع مانتون «MENTON» که یک موضع گوشه و خاموش در حصه جنوب فرانسه است خریداری نمودند و خانه و خانه در آن محل امر حیات مینمودند.

از جواب نگاشتن مکاتیب و خطوطیکه از دوستان صمیمی شان در ائمه برای آنها میرسید هم بکلم سکوت را اختیار و بهیچ نوع بانقری افغانستان مکاتبه و در امور داخله و وطن بداخله و تعلق نمی ورزیدند.

تنها پانزده در پانزده روز یکان مکتوب بنام عائله و اولاد ما و متعلقین شان که در افغانستان بودند می نگاشتند و در آن از چگونگی مزاج خود و بنابر توسط وزارت خارجه افغانستان تسلی میساختند.

از مطالعه جزایر و جریانات افغانستان را دانمایی دیدند و از رفتار
حکومت و حیثیات ملت و اوضاع مملکت اطلاع میگرفتند .

تا اینکه در اواخر سال ۱۳۰۶ قدری صحت سردار اعلی محمد نادرخان رو بدستی
نهاد و فی الجمله باز قابل حرکت و قدم زدن شدند ولی از اعاده دوران شدید
مرض بکلی مطمئن نبودند و درین موقع در جراید خبر دوره علحضرت امان الله خان را
به اروپا گرفتند، متعاقباً خبر وصول و حرکت او شانرا از مصر جانب ایتالیا
خواندند لذا تصمیم کردند که بنام افغانستان ازوشان پذیرائی کنند اینجه
بغرض استقبال شاه افغانستان هر سه برادر از خاک فرانسه حرکت و در
ایتالیا یکه روز قبل از وصول شاه وارد شدند .

پیش نهادهای همدردانه و غمخوارانه جناب محمد نادرخان
در موقع دوره علحضرت امان الله خان

چون آن جهازیکه حامل موکب شاه امان الله خان و رفقای هم سفرشان بود
اولین بار در قاره اروپا لنگر انداز شد . حضرت عالی سردار اعلی محمد نادرخان
و سردار محمد هاشم خان و سردار شاه ولیخان در بندرگاه ناپولی ایتالیا برای

پذیرائی و خیر مقدم گفتن او شان حاضر و در خود چهار چهره استقبال اعلحضرت
امان الله خان شتافتند و در آنجا با او شان ملاقات نمودند .

جناب محمد نادر خان در ضمن این مصاحبه خصوصی که بعد از چند سال با شاد است
داده بود، بعد از مبادله کلمات احوال پرسی نیز همان افکار و نظریات خیرخواهانه
خود را که در افغانستان برای سعادت و ترقی اساسی ملت از ان تدارک
میفرمودند، بکلمات موثر و دلائل مقننه تکرار اطمینان و بشاه خاطر نشان کرده
بسیار نکات عالی و اندرزهای نافع را بشاه اهدا نمودند .

چون قبلاً سعادت افغانستان را خواستار و اساساً مرفه الحالی و نیکبختی
و طی مدارج ارتقائی ملت محبوب شان را آرزو مند بودند، در ان موقعیکه رسماً
از حکومت استغنی و در عالم غربت و مسافری افتاده بودند نیز از خیر خواهی و
حقیقت گوئی خویش دریغ نکرده از تقدیم نمودن پیش نهادهای بهر دوانه و نظریات
غموارانه خود کوتاهی نکردند .

بعد از اینکه جناب سپه سالار از پذیرائی و خیر مقدم خصوصی شاه بهین
قسمیکه فوقاً کا شتیم، فراغ یافتند هر سه ذوات معظم دوباره به لیمان حاضر شدند
با درگرو زرای مختار افغانی که تا ما بجهت استقبال شاه حاضر شده بودند بیک نقطه

مکتب المانی
در اروپا

مخصوصاً صفاً احترام گشته جهت ادای رسم تعظیم عمومی شاه افغانستان نظرمانند
 پس از ختم این مراسم رسمی هر چند از طرف اعلیحضرت امان الله خان بصورت
 غیر مستقیم برای شان تکلیف و اصرار شد که در ضمن مهیت سفره آمانیه شامل
 و بهر مقامیکه شاه و رفقای او پذیرفته میشوند این سه ذوات کامل هم داخل باشند
 اما سه سالار صاحب بواسطه ناچاقی طبعش از پابندی بامور تشریفاتی و مراعات
 باصول مقررہ رسمی انکار و در آداد و بی تکلیف بودن خویش اصرار کرده از
 قبولیت همراهی با شاه استنکاف و رزید، همچنین جنابان محمد با شمشخان و
 شاه ولیخان هم بعد از تیمارداری و تنهایی سه سالار خود ما را از مخالفت مهیت
 سفره آمانیه سبکدوش کردند.

در ایتالیا چند روز سه سالار بیک هتل دیگر مقیم و بعد از آن عازم
 محل نشین شان مانتون شدند که از اضلاع ملحقه نیس است، و شاه و رفقا
 او را بفکر و اراده خود شان گذاشتند.

بر علاوه این صحبت، ملاقات دیگری هم بین شاه و این سرداران دیانت
 پناه در موضع «نیس» واقع شده است.

جناب سه سالار و برادران پیشیار شان درین نوبت هم با اعلیحضرت

شیوه همدردی و صداقت را مراعات کنان حقائق را بی کم و کاست
 بدرستی و صفائی باو نشان عالی نموده در آشنای این مصاحبه تبادل افکار
 بالنسبه مجاری امور حال و استقبال بسائکات عالمانه نظریات و در اندیشانه
 باو نشان اظهار و پیش نهاد فرموده اند.

ولی اعلحضرت امان الله خان نظر عبادت مألوف شان نه تنها بان کلمات
 نافع و افکار همدردانه حواله سمع نمیفرمودند بلکه بعضاً در جواب این جملات غمخوارا
 نادری مضامین خارج از موضوع را تقریر و بهمان بلند پروازیها معتاده پادشاهانه
 خود به تردید آن می پرداختند که بسا اوقات درین اجوبه امانیه چنان الفاظ و عباراتی
 استعمال میشد که جذبات سلین صاوق را مشتعل و سائرین را از ان ساینخیش
 که به عقاید و مقررات دین مسین تصادم میکرد - متاثر نمینمودند .

تشبثات اعلحضرت امان الله خان بالنسبه

موافقت سه ساله

چون یکی از موجبات سفر اعلحضرت امان الله خان بارو پاحصول دلجوئی و موافقت
 و رفع کدورت این سه ساله صاحب کیاست بود، اما بر خلاف توقع دیده

عدم موافقت شاه به انکار نافذ سیلار

۳۲۰

جهد قول - ناد افغان

که در اول صحبت آن که ورت از امثال همین اقوامیکه شمه از ان اشار شده و غرض
پستی بعضی نظری بجای تعلیل زیادت خود افزود، اخیراً امان الله شاه ازین کزینکه
طبع سپه سالار بسیار متاثر شد و تصمیم کرد، بهر صورتیکه باشد، سپه سالار را بامدن
وطن و ادار و برقع نقار خاطرش بکوشد، لذا جهت حصول این مقصد و فدیراهم بافر
خاص به نزد سپه سالار ارسال نمود.

اما این وفدیکه از حضور پادشاه جهت حصول موافقت سپه سالار صاحب آید بود
بعد از شنیدن بیانات عاقبت اندیشه جناب محمد نادر خان گریان و بجا نیت و صحت
مفکوره شان تصدیق کنان پیام عدم موافقت او شان را در صورت عدم تفسیر
حکومت بصورت خاطر خواه او شان، با خود بردند.

این فکرا چند مرتبه دیگر هم بحضور سپه سالار عالی مقدار احضار و صورت مذاکرات
و جواب سپه سالار را بهمین قرار شنیده رفتند.

درین موقع جناب سردار محمد عزیز خان که چندی قبل برین بافغانستان رسماً مدعو
رفته بودند و چندی بعد از بیانات داخل وطن تنگدل شده، جهت خبر گیری سپه سالار
غازی و علاج پسر خود محمد داود خان که در ضمن آن طلبه افغانی که در فرانسه تعلیم
میکرفتند شامل، و درین ایام مریض سخت بود، تکرار بفرانسه وارد و مصروف

معالجه و تیمارداری پسر و خبرگیری برادر مهربان پرورشان شدند .
 با جمله چون اعلحضرت امان الله خان که دل داده بهمان سلک تا عاقبت از پیش
 خود بود و بعد از اینکه متیقن شد و دانست که هیچ صورت سپه سالار این سلک او را
 تعقیب نمیکند و بهمان فکره خدا پسندانه نشان که بحال ملک و ملت نافع و موافق است
 دوام دارند . لهذا در برابر پیشرفت خیالات و بصورت قطعی از سپه سالار و اخوان دیانت
 مدارش صرف نظر فرمود و بهمرآه ختم دوره اروپا و داخل شدنش در خاک شرق او سازگار
 بالمره از لوح خاطر خود فراموش کرده ازین وضع خود پسندشان که بر ضد احساسات
 ملی بود سردار اعلی محمد نادر خان سپه سالار را دوباره به بستر علالت و بیماری و قلع
 واضطراب لایتمای انداخت و بدرد مصائب ملت محبوب و مملکت مرغوشن متلاست .

اثرات دوره اعلحضرت امان الله خان در افغانستان

در اثنای مصروفیت شاه بدوره اروپا و غیره اطلاعات مفصل اوضاع و حرکات
 او بصورت مستقیم و غیر مستقیم با افغانستان و اصل و عامه ملت اسلامیستطویت
 ازوشان بسیار چیزها را بر خلاف مقررات اسلامیت و عرف و عادات افغانیت
 می شنیدند ، و بهرآه آن مضامین همچنان انگیزه نسبت بحرکات شاه در اروپا

از جراثید نیامی خوانند و انواع تعبیرات صحیح و غلط آن را از زبانهای از خود بیگانه
 می شنیدند. در حالیکه این مسموعات مضریات، بلا نهایی در غضب و غیظ عامی افزوده
 و در جامعه هر روز یک دروازه نو مخالفت را کشوده متوالیاً در ضمائر عامه ملت حسیاً
 معاندت جذبات منافرت را افزوده میرفت.

و قتیکه در جراثید ایرانی خوانند که علما و مجتهدین ایران جمهوراً بخصوا علم حضرت
 امان الله خان تلگرافاً و کتباً این سئله را پیش نهاد کردند، که نظر بمقررات اسلامی
 و عرف عادات ملی نباید در موقع دخول موبکش بایران ملکه شریا و دیگر نسوان منسوبه
 فامیل شاه بی حجابانه درین خاک اسلامی داخل و جذبات مسلمانان را از این فعل خود
 مشتعل سازند، و شاه بان اهمیت نداد، مردم زیاد تر متأثر شدند.

بعد از اینکه اقوال و افعال شاه و مخدراتش را مردم بهرات، فراه، قندهار
 مقر، غزنی و غیره نقاط عرض راه برای العین در اثنای عبورش دیدند و کلمات و بیانات
 اشتعال آمیزش را بگوش و پویش خود شنیدند؛ زیاده تر مدحش گردیده ب فکر بر هم زدن
 این چیزها برآمدند که آنرا ضد احساسات اسلامی و ملی خود میدیدند.

پس از وصول امان الله شاه بمکرز، آن نطق های شرانگیز و تطبیقات
 باخیزش که با عرف و عادات ملی مخالف بود و با مقررات اسلامی هم چندان

تطبیق نمیکرد، بیشتر مردم را از او متاثری کرد. مخصوصاً آن مجالس خصوصی شاه که در آن نسوان عامه مأمورین واعزه و معارف کابل را تکرار و سماجبرانه عوبه بی ججایی و پدرود کردن آداب اسلامی گذاشتن عادات ملی تشویق میکرد و موی بعضی از آنها را جبراً امر قطع و پرده و چادری زنازاد عرض راه از سر آنها بستند و روانهسار را به بی حجاب کشتن مجبور میساخت، بسیار زیاد اسباب انزجار و تکره خاطر انانی و مردم خاصه آن نطقهای مشتعلانه و اظهارات ناعاقبت اندیشانه را که امان الله شاه بعد از سفر اروپای خود عموماً در جشن استقلال ۱۳۰۷ و در محضر عموم و کلاود مأمورین واعزه و مشاییر افغانستان خصوصاً ایراد مینمود، هر هر کلمه جمله آن بذات خود یک یک تازیانه بود که ملت را باید چارناچار به مخالفت باهی علنی او وادار کنند.

الحق هر واحدی از آن او امر و تطبیقا تیکه امان الله شاه برو کلامی لوطی

(۱) از جمله شایعاً تیکه در آن ایام نسبت با علحضرت امان الله خان بعد تو اتر و شهرت عامه رسید بیشتر تر افغانهای غیور را به بیجان آورده همانا این قصه بود که در کوچ و بازار بزبان صفا و گویند اشتها برداشت که شخصاً با علحضرت امان الله خان در یک محفل نسوان براسی جمله خانم تیکه در آن مجلس شامل بودند امر داد که اگر مسئله رفع حجاب و ذکر اموریکه من اجرا و تعمیل انرا از شما خواهم شوهرهای شما مانع شوند من برای شما تفنگ میدهم تا شوهرهای خود را بکلوله بزنید، زیرا که من با نفوس خون اینچنین اشخاص را نمیکنم.

و عامه نامورين ملكى و نظامى از اجبر التحميل و اجبر كرد و تفصيلاً تش عموماً با اذنان
 تمام اثملى افغانستان موجود است، آخري رشته هاى تعلق شاه و رعيا را
 از هم گسيخت و ملت را خواه نا خواه به مخالفت عملى حكومت برانگيخت (۱)
 بالاخر از عملى نمودن و تنفيذ بهمان او امر و اعمال ضرر افزا و ترتيب دادن يكس
 پروگرام نهايت شديد لايغنى بر عموم تبعه افغانى (۲) كه تطبيق بر داده آن هزاران
 تكليف و رحمت را وارد و خلق الله را هزاران هزار مصيبت و شكايه گرفتار و بيگانه

(۱) چون نگاشتن اسباب ععل اين انقلاب بسيار و اقوا بر تمام جزويات و كلييات آن خود يك فقر
 جداگانه بكار دارد از جمله ما از ششون تمام آن صرف نظر كرده تنها بنجده سواد آن كه تقريباً در روز انقلاب فعال
 نبود تاثير بدش نموده است ذيلاً اکتفا ميكنيم
 (۲) امير جبري پوشيدن البسه اروپايى بر عموم (۲) امير شيد تيا اول سلام سنون كشيده كلاً (۳) انفاذ كرد عادات
 و رسوم بي لزوم اروپا (۴) جبراً شامل نمودن كلكلى ملت و نامورين حكومت خانم هاى اسلامى در نمايش اجناس و مظهر
 (۵) مخالفت عرف عادات ملي (۶) عدم رعايت او امر اسلامى (۷) تعميم فواشش
 (۸) اهميت ندادن بخدا مان صادق و با تجسبه وطن (۹) موقعيت دادن با افراد كم تجربه
 و خائن (۱۰) نشيدن ان عرافض و پيش نهاد هاى بدى و كلاسه لويه جبر كه ۱۳۰۷ را راجع
 به تعديل پروگرام و تعديل افعال شاه بود (۱۱) كثرت رشوت و شتر آب نوشى و عدم اعتنا
 عملى از ان (۱۲) ششم پوشى كردن از مجازات و زرا و نامورين قانن كه لويه جبر كه جدا از عرض مىكرد
 (۱۳) تحقير بارگان مسلمانى (۱۴) استحقاف حضرت نبوى (۱۵) اعزام طالبات جوان افغانى بتركي
 و امثال آن كه ذكرش بطواله الت مى انجامد .

(۲) كه در آن جمله بر ذغال فروشى و حال با وغيره افرادى بضاعت عامه طبقات
 نى استطاعت ملت امير شيد پوشيدن ديشى و كلاه را نموده بودند و در صورت عدم تعميل
 آن امر داده شده بود و فوراً از قاعش صرايى تقدي بزرگ پويس حصول كرد . چنانچه در اثر تطبيق
 امثال اين او امر شكايه عموم بالا و تمام بشور و غوغا مبله شده بهر هر فقر در طول حر كات متفرقه و امثال
 خود بشيره از بجا الهى صدرت به محكوم اعطاي جرمه ميشد .

و دشنام دهی و ادا رسید، طاقت ملت طاق از هر طرف آثار سرکشی و رفع
خرافات و وره امانی و دفع محرمات بدعات حکومتی از دمان توپ و تفنگ بصورت
جدال و جنگ نمودار شد و به تمام شدت همه مواد مجتمعه اختلاف و افتراق در انقطاع
افتاده تمام موجودیت وطن را به احتراق انداخت!

مع الاسف از چیزیکه دائماً جمه و وطنخواهان صادق افغانستان مخصوصاً جناب
محمد نادر خان می اندیشیدند و از خطر که تصور آتش آن ملتخواه را در دستبر بیماری پاریس
انگنده است بصورت بسیار مهیب و نهایت بدش واقع شد و قبحی شدت و حدت
شعله افشانی دارد که اگر لطف و کرم الهی شامل حال نشود، البته که در نتیجه آن افغانستان
مخترستان و برای ابد (لا وقع الله) بی نام و نشان خواهد ماند.

اشغال ناره شدید انقلاب

در اول به آتش مخالفت حکومت امانی به ۲۴ عقرب ۱۳۰۷ در سنگوخیل شنوار شتربار
شد، و مردم آنجا در ظرف چند ساعت حکومتی مأموریت مالیه محلی خود را اطعمه آتش
و مأمورین حکومت را بر علاوه تحقیر و تشهیر محسوس کردند، در اندک وقت چهارونی کپی را
تخریب و عسکری آنجا را خلع سلاح و به اسلحه و جباخانه آنجا خود را مسلح و عامه اقوام طوا

اطراف و حوالی این ناحی را بنام حمایت مین محمدی استخلاص از قبایع امانی بوحث
و مبراهی خویش اختصاص دادند .

در موعده قلیلی این منگامه با اندازه کسب و خامت کرد که مخالفین حکومت امانی
از نظیر چهاونی دکه و از طرف دیگر مرکز مشرفی رازیر تهدید شدید خود گرفتند، نظر
باین مقاومت و پافشاری سخت ساعت بساعت در جمعیت مخالفین حکومت
کثرت، و در طرفدارانش ضعف و قلت مشاهده میشد .

مخالفین حکومت امانی بیک سرعت برقی تمام عمارات و مقصور عالی جلال آباد
ولغان و سرخ رود و راجورت و تاراج و تمام تشکیلات حکومت امانی را در هم و بر هم
نمودند، نفری معاونه و قوه الظهر حکومت را که از کابل برای تقویة عسکری مشرفی
می آمدند چور و تاراج، و اشخاصی را که براوشان تصور و گمان طرفداری حکومت
امانی میرفت با انواع تکالیف و مصاعب گرفتار کردند .

آن خائنین مملکت که بلباس دوستی و انواع تملق و چاپلوسی مشاغل مهم و ادارات
عالی حکومت امانی را اشغال برای پیشرفت مقاصد شخصی خود و اینر فعل امان آمدن شایسته
تعریف و اورا با اجرای اموری و ادار میگردند که ازان اثرات اعتماد و وقار شایسته
سلب انقلاب واقع شد در عین شدت و التهاب انقلاب فرصت را غنیمت دانسته

بمنافع شخصی خود شکل و نقشه دیگری داخل اقدامات شده در و خاست و تضعیف
تخالف شاه و موجبات خون ریزی وطن افروزند .

زیر این مغرضین تصور میکردند که ازین اعمال محیله خود زودتر بمقصد کامیاب
و به مطلوب خود بدون اشکال و مانع نائل میشوند، ولی ازین امر غافل بودند که ملت آنها را
خوبتر می شناسد و ابد آن با و شان و نه بگموت و قیومت ایشان راضی هستند
و این سنگامه ابداً بمنافع شخصی آنها تمام نمیشود .

وقتیکه این خائنین دوره امانی به ضعف ناتوانی و سقوط قطعی حکومت در شرقی
سطح و قانع شدند، فوراً بانگ ایدام چوب خشک انقلاب که بفت عالی العالی و کرام
تازه امانی روغن داده شده بود آتش افکندند - یعنی جمعیت دزدان شرارت تو امان
کوهد امنی را بجمه آوری بر مرکز افغانی بفرمای سقوط قطعی قوای امانی در نمل و دستگیری
محمود خان یا ورو محاصره شدید شهر و معسکر جلال آباد و انحلال تمام نقاط شرقی یعنی
در ۲۳ قوس دعوت دادند و شهر شهبیر کابل را برای پیشرفت مقاصد خائسانه خود
و خطر انداخته سر تا سر از خط آتش شدید همان اشرار شقاوت مدار ساختند که از
اغماض و مساعدتهای تنوعه همین اهل خیانت خوب تقویه شده بودند .

از یکطرف جوش مخالفت ملت و از طرف دیگر غرض پستی اهل خیانت حلقه

حکومت امان الله شاه را باندازه مخفی و مخصوص ساخت که از ابتدای شورشی و از بدو هجوم و پیکار اثر شمالی نمودند مخلوعیت و حرکتش به صوب قندمار شب و روز در ارگ میبودند و کتر می برآمدند حتی رفتن و نظارت نمودن میدان حرب را هم که تماماً به اطراف حوالی قبریه شهر کابل واقع بود، و از طرف بچه سقودا، و دزدان هم مشربش آنجا به شدت جبریان داشت مستحسن نمی پنداشت .

۱۱) پس این جمعیت قطاع الطرق، جمیع اهل بچه سقودا بود که شرح حالش در صفحه (۳۶۶) می آید نامبرده که در اثر وحشت و سببیت خویش خیلی زیاد کسب ثروت و دشت کرده بود و عموم مردم مخصوصاً انانی شمالی از وی در اذیت و دامن آلوده خوف و خشیت می بودند، و در مجموع روز اثرات مخالفت علی نسبت باوضاع حکومت انانی بترکیت و آساید خان با یکدیگر از دزدان مخالفت شخص شاه کمر بست و ازین وضعیت که تمام ملت در آن شکیک بود و باقیونما در قوت و قدرت خود افزود، حکومت چون از گرفتاری او بقوت جریب عاجز آمد و در حالیکه از انقلاب در سراسر افغانستان نمایان بود مخصوصاً در مشرقی امواج انقلاب طغیان داشت به تقویت قاطعین بزرگ لایحه که از در مصالحه با او پیش آمده از اعطای منصب نظامی و تسلیح کافی و تقریرخواه و صواب برای او و دزدان معیتش در نفوذ اعتبارش افسه و دلی این شقی ان اسلحه و جان فانه را که نام سرکوبی اثر اش شهنواری گرفته بود بر خود قوه نظامی حکومت استعمال و تمام مراکز عسکری شمالی را قبضه و عسکری را اخلع اسلحه کرده و حتی بغلان، میدان را هم تسخیر کرده و ۲۳ قوس با اتفاق حم غفیری از ملت کابل حمله آورنده ارگ را بر اثر آتش گرفت بعد از ادراک جنگ طولانی بین نظری و قوای انانی که با انواع اتوپ بزرگ و خورد و ماشیندارها و طیاره نامتی توپهای زره پوش و انواع الایع مضیه و دفاعیه مسلح بودند، در اثر جراحت شدید می که بشانه بچه سقودا اصابت کرده بود شکست کرده در شمالی متواری شد، در طول یکماه تنها بواسطه اشکال آفرینی مغرضین و سردمهری عسکری با حکومت انانی از وی تعقیب نشد، بلکه برایش معاونت مادی و معنوی و نقشه و هدایات مکتبی اعطای شد با اصرار او و او ادراک کرده تا کمال ارگ را کابل حمله کند، چنانچه ۲۳ صدی باز دزدان ناگهان نمای هجوم نهاده از هر طرف کابل را زیر آتش گرفتند، و باندازه در پیشرفت خود تسریع و مجاربه را فرستادند اداره میکردند که ساعت بساعت خطر سقوط کابل شاه و سپاه را در براس متزلزل می انداخت .

عدم تاثیر عهد پشیمان و اظهار افسوس و ششما

در موقیعه شعله های انقلاب در التهاب و مخالفت علنی ملت بر علیه حکومت
از هر طرف زبانه کشی را آغاز نهاد - و از هر طرف امواج متلاطم مخالف حکومت
رو باشتند ادا گذاشت - و امان الله شاه بو خاست وضعیت مسئله عملاً دست
و از تشتت افکار صفار و کبا و توجه بودن خطرات و اضرار از هر گوشه و کنا او
اقطار بالنسبه خود به علم الیقین مطلع شد، آخرین مساعی و مجاهدتس را در راه
فرو نشاندن آن آتش که آب پاشیدن بر آن مانند پشیرول اثر می بخشید صرف کرد
ولی از این صرف مقدرت و رحمت شان هیچ یک فائده و نتیجه معنی بدست
نی آمد و روز بروز انواع مشکلات و پیچیدگی را بر علیه حکومت خود مشاهده میکرد.
تا اینکه در صد و ستمین عهد پشیمان با عامه ملت افغانستان برآمد و تصور
فرمود که شاید باز این اظهار تا سفس و پشیمانی من و دلجویی کردم از ملت بر آ
دفع این تشتت و ویرانی خطه افغانستان که بهر دقیقه انواع مخاطرات مادی و معنوی
اورا تهدید میکند، نافع ثابت شود لهند از یک طرف بواسطه اعلانها
رسمی که بتعداد کافی طبع شده بود، و از جانب دیگر در طی یک نطق طولانی

خود که در محضر تمام امانی کابل شش کرده و غیره در باغ عمومی ایراد فرمود، انعام آن اعمال و افعال خود که موجب وقوع این منگامه در مملکت شده تمام ملت بمراتب اقصی مخالفت آورده است، اظهار تأسف و پشیمانی نمود، و متعهد شد که پس ازین بر طبق او امر شرعی و حیثیات ملت اجرا آت میکند، مخصوصاً به ترقیات عسکری و کندن ناخن های خائنین شرارت قرین و، و، توجه می گمارد و دقیقه از دقائق دلجویی عمومی را فرود گذار نمیشود.

مع الاسف این اظهار پشیمانی و دلجویی امانی برای فرونشاندن غیظ و غضب عمومی هیچیک فائده را عائد نکرد - بلکه در همان مجمع عمومی شکایات زیاد از رفتار سو، بعضی مأمورین - عدم مراعات نمودن به جذبات ملت از طرف حکومت - منظام پیشه گی اهل خیانت بی پروائی نمودن در امور اسلامیت - حدوث انواع خرافات و بدعت و، و، و، بالا و از هر طرف دروازه تنقید و شکوه مفتوح و سلسله اغراض و شکایت بر شخص شاه و مأمورین و عمال خیانت اکتنا هس باز شد.

بالآخر نتیجه و حاصل این مذاکرات این طور به مشاهد پیوست
 که مردم علی رؤس الاشبه و در جواب پادشاه چنین اظهار نمودند،
 چون قبل ازین هم شما چندین مرتبه بالتسبیه همین مواعیدی که
 فعلاً از ان تذکار میفرمائید با ما ملت عهد و پیمان بسته اطمینان
 داده بودید که بعد ازین بقدر ذره هم برخلاف امور شرعی و حیاتی
 ملیه، مصدر حرکات استعمال آمیز نمی شوید. ولی اخیراً برعکس
 آن نه تنها از طرف شما بلکه از جانب ما مورین خیانت قرین تان تکراراً
 چنان اوضاع شتعلانه و حرکات دلشکنانه به مشاهده پیوست که
 مردم را مجبور کرد تا برخلاف شما داخل جنگ و پیکار شوند و خود ما را ازین
 عذاب روحانی عملاً وارمانند و آیتا برین مواعید موقتی و دلجوئی های سرسری
 شما بداً اطمینان و اعتماد نکنند.

مایوسی شاه از فرو نشاندن بلوا

و قتیکه امان الله شاه حییات عمومی را علناً برخلاف خویش
 مشاهده کرد و رفتار یاس آور این شورش و غوغا را بر علیه خود

در هر هر دقیقه و هر هر ساعت دو بالا معاینه نمود و اظهارات مملو از شکوه و شکایت عامه ملت را هم گوش خود شنید - بر علاه آن از بسا جهات و اشخاص دگر نیز اشار و علامت مخالفت را متحسب شد و متیقن گردید که بالنسبه اوشان فضای افغانستان روز بروز مسموم و تمام تشبثات و مساعی پادشاه در جلوگیری این سیل مدیسه و فرو نشاندن این آتش سوزان و بلای ناگهان بی فائده ثابت میشود و تمام ملت به پیمانۀ اخیر بر علیه حکومت امانی ایستاده اند - ناچار در پی تخلص و نجات نفس از آن محیط برآمد که اطراف آنرا سطح به سطح مری سارقین و هجوم خانین و مخالفت علنی عمومی تهدید میکرد .

لذا صورت نقل مکانش را از مرکز افغانستان تحت یک نقشه و پلان بسیار اساسی (که در آن بالنسبه حال و استقبال خود و خاندانی خویش بساد و رواندیشی را زیر نظر گرفته بود) بصورت خصوصی و محرمانه تهیه و به ترتیب کردن آن داخل اقدامات شد .

فتن اعلیٰ حضرت امان الله فتنه و حکومت

عنایت الله خان

این مانوره صرب و ضرب، و تعرض و دفاع و در دان و حکومت اعلیٰ حضرت امان الله خان که بعضی از زعمای بزرگ سلطنتی و صاحب منصبان معظم قشونی او با در دان راز و نیاز داشتند و هر کدام آنها برای نیل مطلوب شان بر ضد شاه و سقوط حکومت امانیه اقدامات اساسی گرفته بودند و در عین زمان جذبات مخالف ملی و حیثیت معاندت کارانه عمومی در شدت و عظمت و وحشت آن می افزود و در هر سال یک شکل جدید اشکالات را برای پیشرفت مقاصد شاه میرنجت، تابه سی و پنجروز دوام نکرد که حکومت امانی خود بخود منحل شد یعنی در ۲۴ جدی ۱۲۰۷ در شهر و اطراف مخصوصاً در محاذ جنگ غلغله برپا شد که امان الله شاه تغییر لباس مخفیانه و محرمانه بقندار رهسپار شد - در حالیکه همین مسئله حرکتش را تحت یک پلان و نقشه سیاسی خودش با لذات طرح نموده بود یعنی اولاً اعیال و اولاد و مادرش را با جواهر گزینها عالی الحال ذریعه طیاره بقندار فرستاد و بعد از آن سپیم در یکماه شب در قندار موترا را ذریعه ملازمین مخصوص از طلا و دیگر ذخائر تقدی و اجناس گران بها

بلطائف الحیل تقنڈا فرستاده متعاقباً مقام سلطنت را بہ برادرش عنایت پسر خان
 معین السلطنہ سابق گذاشته خودش استعفا نامہ خوش را از پادشاهی افغانستان بواسطہ
 عدم موافقت ملت تحریر کرده بہ علی الصباح ۲۴ جدی ۱۳۰۷ عازم قندھار شدہ .
 درین محل کہ از یک طرف خانین ملی از طرف دیگر مہاجمین و مخالفین اعمال امانی از دیگر طرف قوہ
 فائقہ جمعیت دزدان دکہ بہ پول اسلحہ و انواع مراعات برخی از زعمای بزرگ عصر امانیہ
 بدرستی تقویہ و تمیمیہ شدہ بودند بر موفقیت خود قانع شدند و ہر واحد انہما مید از ابرا
 پیشرفت پلان خود مساعد دیدند ابد اسر تسلیم و اطاعت را بہ امر عنایت اللہ خان فرمایند
 در حالیکہ جامعہ و عموم احزاب ملیہ او نیز خوش بین نبودند و با ہم دیگر میگفتند کہ عنایت اللہ خان
 در اعمال و افعالش منزله استادی بزرگی را بر امان اللہ خان داد و ازین جہہ با مارت
 او نیز اطاعت نخواہیم کرد .

معاهده سبغیت اللہ خان با جماعہ دزدان

خلاصہ عنایت اللہ خان در طرف پادشاهی (۷۴) سائخوش محصور و از ہر طرف
 بمقصد تخریب رگ بروی مہاجرین داشت تا اینکه نابردہ ب حکومت انگلیز استدعا کرد تا
 ذریعہ طیارا تیکہ ہر روزہ در ان موقع بہ سفارت انگلیز رفت آمد داشت اور ازین طرف
 فنا نجات دہہ سفارت انگلیز در مقابل انجام این تمنا اجازہ و رضایلو نرا شرط

نهاد که فعلاً علی الرغم خائنین دوره امانی ریاست از اجیب اللہ (بچہ سقو) در دست
 داشت، و نظم و اداره شهرش کروی و تمام سمت شمالی را عینمود، سلاخی خون بزرگ
 تاراج و یغماگری و فجائع لایتنهایی دزدان بشدت جریان داشت و تمام نقاط خاصه
 و اطراف و حوالی شهر را بشدت قوت تسخیر، وارگ را از هر طرف بزیر آتش آبی
 شدید توپ و ماشیندار گرفته، عزم کرده بودند که عنایت اللہ خان را دستگیر کنند
 عنایت اللہ خان یک وفد اصلاحیہ را از طرف خود نزد بچہ سقو فرستاد
 و استدعا مانی و رفتن خود را بجاچ نمود، بچہ سقو به این شرط تکلیف نکرد
 و او را به تسلیم شدن گذاشتن ارگ یاد و وام دادن جنگ دعوت او زیر بچہ سقو بنا برینما
 استادان باہرش یقین داشت که حسن نفرت عموم طبقات با نسبت تمام خاندان امانی
 نظریہ اجراء مخالف اسلامی شان بلانہایہ میباشد بچنانکہ امان اللہ شاہ توانست کہ
 وضعیت خود را اداره و در میدان جنگ قدری دوام میکرد و عنایت اللہ خان ہم
 نمیتواند با ہمین تجهیزات کامل حربی خود با نڈازہ چند ساعت بمقابلہ دوام کند لامحالہ دستگیر
 شد بہر قسمیکہ خواستہ باشیم خودش را با طرافیان او جہت عبرت سایرین
 مجازات میکنیم .

ولی درینجا عدہ از اعزہ و خوانین کوهستانی و بعضی از روحانیون

پانشاری کرده سقوزاده را بدلائل قانع ساختند تا عنایت الله خان را پس از قبولیت شرائط چند بگذارد که از افغانستان خارج شود و لذایح سقو گفت که عنایت الله را با دوسه نفر مردانه و اناثیه متعلقه اش بعد از عهده و پیمان بستن در حاشیه قرآن کریم باین مسئله که الی ما دام الحیات و گریه بار با افغانستان داخل نشود و برخلاف ملت اسلامی ان بیچ اقدامات ننماید خصت میدهم که یکت آن اولتر از افغانستان خارج شود اگر در ظرف ۲۴ ساعت از افغانستان نه برآمد البته بدلت تمام خودش و همراگان او بد کشید شود.

عنایت الله خان بکمال مسرت این شرائط را قبول و در صد و نوشتن آن بقران کریم برآمد ولی دیگر مامورین اعزّه که در ارگ با او محصور، و الی تهیه لوازم سفره به بودن افغانستان مجبور بودند ازین وضع نا ملائم او برآشفند، باوی سرعربه راه داده در او نخواستند که لا اقل تأمین حیات و شرط مأمون بودن آنها الی موقع اخراج شان از افغانستان باید درین عهدنامه الحاق شود زیرا نتیجه اعتمادیکه ما بر شما و شاه مخلوع امان الله خان کرده و شما یا ز ایه پادشاهی خود برگزیدیم نباید اینطور شود که شما با پول و ذخائریکه از گوشت و خون مانده و دیده کل نیچار از افغانستان برائید و ما را مانند ربه بر رحم گران خونخوار کندید

بالآخر عنایت اللہ خان و عموم رعمای بزرگ سلطنت اعزہ ملت
کہ درارگ بودند امارت سقوزادہ را تسلیم و در قرآن عظیم باین شرائط
با اوبعت کردند :-

۱- عنایت اللہ خان عہد میکند ابداً بمخالفت بچہ سقو و ملت افغانستان اقامت
نماید و از القای فساد و اغوا در وطن الی الابد اجتناب میکند .

۲- عنایت اللہ خان تمام اولاد و عائلہ خود را با محمد ولی خان و کیل
شاہ مخلوع امان اللہ خان و عبد العزیز خان و وزیر صریبہ و احمد علیخان
با مبلغیکہ برای سفر خرج شان اعطا شود و در طیارہ می برد .

۳- باید تمام مامورین ملکی و نظامی و افراد عسکری کہ در ارگ انداز مال
و ہستی خود مأمون باشند، لا اقل الی یکاہ مابعد ازین تاریخ باوشان
اجازہ رفتن با عائلہ دادہ شود .

در ذیل این عہد نامہ عموم مامورین و اعزہ کہ در ارگ بودند
تصدیق و امضا کردہ بروز جمعہ ۲۸ جدی ۱۳۰۷ بہ بچہ سقو فرستاد
و در عقب آن بصورت فوری عنایت اللہ خان با فامیل خود و عبد العزیز خان
و احمد علیخان معرفت ہمفریہ سیر انگلیز ذریعہ طیارہ بہ پشاور و از انجا بقند

حکومت ثانوی امانی در قندهار ۳۳۱ جلد اول - نادر افغان

رفت مرکز حکومت چندین صدساله افغانستان را سرنگون ساخت
و میدان سفاکی بی باکی و بیخا و چپاول گری را برای دزدان کوه دامن خالی
کرد تا هر ظلم و وحشی را که خواسته باشند اجرا و ملت را بمصائب مبتلا کنند.

حکومت ثانوی امانی در قندهار

پس از ورود اعلی حضرت امان الله خان در قندهار و وصول متعاقب عنایت خان
تکرار بدماغ امان الله شاه فکر استرداد تاج و تخت افتاد و بر شوق و تطبیع و عذر
و معذرت و فرستادن مادر و خانم و دیگر مستورات خود بنام ننگ، عرق
حیثیت قنداریهای غیور را بحکایت خود میسورانید برای تسکین خاطر آنها دیکر
جمعه در جامع خرقه علی روس الا شهداد در یک عالم گریه و زاری از خطایای ما ضعیف خود توبه
و استغفار و جهر کلامه طیبیه را تکرار خواند و برای القای جوش و خروش عمومی خرقه بویه
کشیده و در صد دوازده توشش و بر بریت دزدان که عالمی به ستوه و فغان آورد
پو در به اقدامات آغاز و تکرار حکومت ثانوی خود را اعلان کرد.

درین موقع بعضاً ازین ظاهر داری امان الله خان متأثر شده بحکایتش
کرمهت را بستند و عده از مظالم و فجائع سقوی که او از آن تمام افغانستان را

بلرزه در آورده بود بجز زم از اله و امحای آن با او متفق شدند و در صد
 تهیه عسکر و لوازم حربی برای حمله بردن بر کابل آماده شدند. عده درین گروها
 بیطرفی خود را نسب دیدند و برخی نظریه بد اخلاقی تاو بی دیانتی های عصر امانی
 علی الرغم امان الله خان دم از طرفداری سقوطزاده و مخالفت قطعی حکومت لمانیه
 میزدند و چند نفر به طرفداری پادشاهی علی احمد خان والی کله چیبانی داشتند.

پادشاهی علی احمد خان والی در مشرق

جناب علی احمد خان والی که بحیثیت رئیس تنظیمیه مشرقی بعد از سقوط عموم قوا
 امانی در عرض راه و دستگیری محمود خان یاور بجای جناب شیر احمد خان در ماه قوس ۱۳۰۷
 از طرف حکومت امانی با اختیارات کافی مشرقی رفته بود بعد از استیلا بچه سقوط بر کابل
 کوس امارت را بنام خود گرفت اکثری از امانالی مشرقی و دیگر مخالفین دوره امانی را
 نیز طرفدار خود ساخت (۱) چنانچه عده از حامیان والی قندهار هم در مقابل اعلان

(۱) بانکه علی احمد خان والی مورد تنقید عامه بود چون بمقابل سقوط اعلان پادشاهی کرد مردم بواسطه نجات از ظلم استغوا
 با ماتریش قناعت کردند و دعای موفقیت او را میخواندند تنها جناب محمد گلخان فرقه مشرق مشرقی و آقای سید حسن گلخان
 را پادشاهی او تنقید کرده گفتند باید بحکمت تحقیق و نظر کوشید و موافقت قرار زمین قوم کشید علی احمد خان والی این سخن را
 تشنید و در نتیجه بواسطه اقوال استانی سقوط با و بزراع قومی بظلمون بودن والی نظر قاری حکومت امانی از طرف قبایل
 مشرقی ۱۳۰۷ ذی قعدة در کله کله تاراج شد خودش با چندی از غنای خویش ببطافضل خلیل از راه مهند عزیمت
 فرمای پشاور شد باقی حالات حکومت آذری امانی با فرار محض آن دو مستبک شدن والی در آتی ملاحظه شود.

۳۳۹

پادشاهی مانوی امان الله خانی را تسلیم و الی را بالمقابل حکومت سقوی و امانی میگردند

انعکاس خبرهای افغانستان در خارج

و اثرات آن بر جناب محمد نادر خان در نرسه

اطلاعات این انقلاب که قطعاً از قید و ضبط و ربط حکومت مرکزی خارج بود و ملت را در یک صرب خونین و قیام آیینین بنام ازاله اخراجات عصر امانی و سقوط و امحا قطع می چیرد بلکه مخالف عرف و عادات و مذہب و ملیت آنها برایشان جبراً تحمیل میشد داخل کرده بود، مکتلاً و موصحاً بدول و ملل خارجه یو ما فیو ما و اصل و در مندرجات جز اند بزرگ و نیا شامل و بعامة مطالعین ازین خون ریزی و مجادله سہمگین افغانستان معلومات حاصل میشد .

و قتیکه جناب محمد نادر خان از بروز این انقلاب اطلاع گرفتند و روز بروز از شدت و افزونی مخالفت و ضعف اداره حکومت و افزونی خرابی جنگی مطمع می شدند در بستر بیماری بچنان یک قلق و اضطراب و پریشانی گرفتار گردیدند که هیچک قلم مقتدر بر تعریف کردنش موفق شده نمیتواند .

بجز ویکه از خبر مخلوعیت و حرکت امان الله خان و اطلاعیه عدم ثبات

عنایت آمدن و استیلائی بعه دزدان بر مرکز افغانستان مطلع شد -
 طاقت این مرد و طنخواه طاق شده خود را در رسانیدن بسر وقت مملکت در پیوست
 مصیبت چته خبر گیری و دستگیری از ملت محبوب شان و جدا نا و ایماناً
 مکلف و ما موردید و در خون افغانی و عروق اسلامی او در بهین
 بتر بیماری یک جوش و حرارت فوق العاده تولید و حس
 اسلامی و جذبه قومی با و این مطلب را خاطر نشان کرد که،
 ای نادر! امروز وطن محبوبت محتاج خدمتگذاری و غمخواری
 تست، ارواح پاک اجداد و نیاکانت برای ایفای خدمت
 و جدیت در راه استقلال و نجات وطن و دور ساختن لکه بدنامی
 از دامن غیرت و حمیت افغانی منتظر و رو سعادت آمو دست
 بر خیز و در راه نجات او ازین تلاطم خونین وطن که هر ساعت هستی
 و موجودیت او را تهدید میکند صرف مجاهدت فرما، اگر در نجات
 و خلاصی این کشتی طوفان رسیده قومت موفق شدی البته که
 وظیفه ایمانی و وجدانی خود را انجام داده، و اگر دین راه مقدس
 کشته شدی البته که حق خدمت وطن و فرض منصبی خودت را که یکت

عسکر سرباز هستی بشرافت بجا آورده خواهی بود
 هر چند که امروز تو در بستر بیماری خوار و زبون افتاده
 اما چون نیت و قلبت پاک و دولت قوی و عزمت متین است
 امکان دارد که لطف خدا رفیق طریق تو شده، از دست ناپاک
 تو یک فائده و تسکینی برای وطن و ملتت برسد .
 ای نادر برخیز و بان قدر با نگاه فدویت و صحنه سربازی
 وحیت و آن میدان امتحان گاه صداقت و شجاعت مردانه
 وار حاضر شو که امروز در آن جا هزاران پدر بی پسر و چندین عائله
 و خاندان خوار و زار و خاک بسرا و هزاران دختر و پسر بی پدر
 هزاران عمارت و قصور طعمه آتش نیستی و خاکستر نشین ابدی گشته
 متاع و ذخائر هزاران خانه نصیب نهب غارت دست ظلم پرست
 چنگیزان بیرحم و وزدان سفاک شده ایت المال سلین حصص
 اخوان الشیاطین یعنی قطاع الطريقان پنجه آهنین رسیده و میر رسیده
 سیلاب اشک و خون سرتاسر از افر گرفته و هیچکس از مال و جان
 و حیات خود امین نیست . جاءت داهیه ترج منه داهیه .

مشاوره عدم حرکت پسران درین حالت اضطرار ۳۴۳ جلد اول - نادر افغان

بعضی حضرات که در آن داکترها و معالجه‌ین سپه سالاران نیز شامل
بود باو شان مشوره دادند که سفر شما درین وقت که صحت تان
بدرجه اخیر خراب است خالی از خطر و ضیاع نفس تان نیست
علی الیقین این عزم و تصمیم شما که باین جسم زار و وجود
نا توان و بمیسار آرزوی خدمتگذاری و وطن را درید بیسایه
تکمیل نمیرسد و خدا ناخواسته در عرض راه طائر روح از نفس
جسم شریف تان پرواز میکند، و این تمنای شما که میخواهید
این جسم تان را که از آب و هوای افغانستان پرورش یافته
ومی یاید در راه خدمت و نجات او در همان خاک پاک دفن
شود ابد آبسرخ خواهد رسید! بر علاؤ آن چون حکومت و زعمای
امور افغانستان نه تنها بمشاوره و نظریات شما عمل پیرا
نشدند بلکه از بی اعتنائی و عدم قدر دانی خود شما و خاندانی تانرا
از کار بیکار و درین عالم غربت خوار و زار و پریشان و بیمار گداشته اند
چه لازم است که فعلاً شما با آن مملکت که بعضی رجال بزرگش با شما ظلم
و اعتساف و بی انصافی را روا داشته اند خدمت میکنید.

فرضا اگر شما از پنجه این مرض مدبشی که دبدم حیات شما را تهدید
 و مشکلات و موانع مزید را برای تان تولید میکند، نجات و شفا حاصل
 کنید چگونه خواهید توانست، دینموقعی که سر تا سر افغانستان مسموم و موم
 ملت خوانان وطن دوست از اصلاح آن محروم، و هر لحظه شعله افشانیها
 این آتش خانانوسوز در ترقی و ترازند حسرت اندوز است، و سکنه افغانستان
 بالعموم نه تنها از شخص امیر امان الله خان بلکه از تمام مأمورین و مسووبین آن زمان
 بدرجه اقصی دل گزیده و هراسان، و از همه آنها نالان میباشند،
 کاری کرده بتوانید و یا دران افغانستانی که فعلاً محشرستان است، مصدر اجراءات
 مطلوب، در فراهم آوری وحدت و اصلاح مرغوب شوید.

مکن است شما بگوئید طوری که در بنی منگل ۱۲۹۱ شمسی آن آتش مخالفت را بهمت
 فعالیت خود منطفی کردم، و قسیمکه در محاربه ۱۲۹۱ شمسی واد شجاعت و حماست را
 دادم و در تدویر و انضباط و نیت مشرقی بعد از خرابی مدبش آن و تنظیم ولایت
 و بدخشان در یک فرصت پریشان موفق شدم، این واقعه را بهم اصلاح و تنظیم خواهم کرد
 موفقیت شما در این سبیل موجب مخالفت حاضر با آن کامیابها سابقه تان صریحاً قیاس الفا
 است، زیرا که عموم تصور دارند احدی نمیتواند که این آتش سوزان افغانستان را خاموش کند.

عزم جناب محب سند در خان بر خدمت نجات افغانسان

جناب محمد نادر خان بپایر، باین مشاوره و افکار اہمیتی نداده به حضرات سردار محمد ہاشم خان سردار شاہ ولیخان امر داد کہ شما دین سفر خدمت وطن، بامن رفیق شدہ سراز حالاً بہ تہیہ لوازم سفر بپردازید، زیرا کہ بر ما و شما خدمت و صداقت کردن بہ مملکت و معاہدت و راحت رسانیدن بہ ملت افغانسان و نجات آنرا کہ تمام ملت محبوب مادر دریای خون شناساوری دارند، و اوضاع و احوال آنها نہایت زار و زبون است فرض می باشد، من ہر چند بیمار ہستم، باز در دل خود قوت طپیدن را در راہ نجات وطن بکمال شدت محسوس میکنم، و آخرین نفس و قطرہ خونم را آرزو مندم کہ دین راہ نثار کنم .

من این پیشرفتی و بیاموسی را ابداً تحمل شدہ نمیتوانم کہ ملت عزیزم در امواج مصائب و بلیات گرفتار و انواع تکالیف و زحمات بر او شان ابار باشد، و من در اروپا بہ معالجہ و انتظا صحت خود خوئیزی و پریشانی و موج و انقراض ملت را تماشا کنم، فی من بیروم و این سرم را کہ بار ما برای حفظ شان و شرف وطنم برای خدا کردن حاضر کردہ ام، تکرار برای قیام امنیت و فراہم آوری اسباب نجات

والقاصی صلاحتی متمم قربان میکنم، اگر قبل از رسیدن افغانستان در راه بعثت مرض
 موجوده ام که تاب تو ان را از من مسلوب نموده است داعی اجل بالیک گفتم باز هم
 افتخار خواهم داشت که در راه خدمتگذاری وطن محبوبم جیاتم را پرورد گفتم ام
 بعد از تهیه لوازم سفریه بتاریخ ۵ دلو ۱۳۰۷ جناب سپهسالار بابر در ان شب
 مدارشان از غیس حرکت و کمر را برای خدمت وطن بستند، چون سپهسالار قابل
 حرکت نبود در مواقع تبدیل نوافل و سواری جہاز او شازادہ زینب چارپائی (امیر کجرا)
 حرکت میدادند، در چند روز اول سواری جہاز حقیقه که حسب پیش بینی داکتر کمالیت
 این مرد صداقت طویت خیلی مدہش و نازک واقع شد، از سخن گفتن بجا قطعاً محروم
 و بجز از کلمات خارج از موضوع، و مباحثات در عالم خیال با ملت افغانستان از چیز
 شنیده نمی شد ولی در عین غشی و سہوشی ہمفکر و ہمذکر و حواس متوجه سعادت و بہبود
 وطن بود، چنانچہ در عین مخاطبہ ببردانش او شازادہ بو طائف غمخواری را ہنما
 ملت ہدایت میدادند، و از نتائج آن ہمان حالت تفسار میکردند و بر حسن و قبح
 اجزای آن شان کہ الی الان از قوہ بھل نیامده بود، آنها را توجیح میدادند ولی بنام لطف
 خدایرا کہ باین سپاہی صادق و خدمتگذار لایق، نظریہ این ارادہ پاک و غمخیزان
 در عین سفر جہاز افاقہ را نصیب و مرضش رو بہ بہبود گذشت و در موقع ورود ببلخ

وضعیت مرض او شان بالنسبه فرانسه کی مجلس بنظرمی آید.

پذیرانی جناب سپهسالار در هندوستان

(۱)

در موقع وصول جہاز سپهسالار صاحب تاریخ ۲۱ دلو در بمبائی مورد پذیرائی
زیادی از طرف امانی انجام شدند، و یک مجلس بزرگ بتقریب ورود شان در
قونسلگری افغانستان انعقاد شده جم غفیری از اعزہ و مشاہیر محلی در آن شرکت
در طی این مجلس از ہر طرف با اوضاع جگر خراش انقلاب افغانستان و مظالم حکومت
دزدان و عزائم جناب محمد نادر خان بحث و اُرشد. این ذات ملت دست دین
مجلس اجمال غریت سازا باین الفاظ بہ عموم ابلاغ فرمودند:

«من جہتہ قیام امن و مصالحت و وحدت با افغانستان میروم و در راه
مصالحت کوشش بلینغ خواہم کرد.»

بعد از انحلال این مجلس سپهسالار صاحب جہتہ رفع کسالت و اقامت چند روز
بہ ہوتل تاج محل اقامت گزین شدند، درینجا یک بیوت اہل قلم و مدیران جرائد
مشرف شدہ راجع بطرز عمل شان خوانان معلومات شدند.

(۱) این حالات و بیانات سپهسالار صاحب کہ در خاک ہند واقع شدہ از جرائد اردو و انگلیزی اقتباس شدہ اند.

ارشاد های شفاهی سپهسالار غازی باهل جبراند

«شخص من و عموم افراد خاندانی من مقصدی جز این ندارند که برای قوم و وطن خود
 درین حالت نازک خدمتی را که موجب قیام امنیت و القای مصالحت باشد بکنند، ما در
 نظر داریم که بقوت بازو و دل و دماغ تمام مساعی خود را در راه سعادت افغانستان
 صرف کنیم، تا روح وحدت و اخوت را در تمام اقوام و طوائف افغانستان
 تولید و برای قیام و استحکام یک حکومت مقدره اسلامی که مطابق میل و رضا
 عمومی باشد، زمینه را تهیه کنیم، تا ضامن دوام استقلال و بقای باشرف بدی اشد شویم
 زیرا اگر این اوضاع موجوده وطن ما تا چندی دوام کند، نه تنها حریت و استقلال
 افغانستان خدانا خواسته ضائع و برباد بلکه برای امن جهان نیز خطرات بی پایانی را فراهم
 خواهد آورد، لذا من با وجود علالت تکالیف زیاد این سفر طویل را بر خود گوارانم
 آرزو مندم تا برای وطن خود خدمتی را انجام بدهم [درینجا جریده نگاران عرض کردند
 که با اجازه جناب سپهسالار بنحوا بهیم که آن عزائم عالیله سازا که در طی این حرکت در خاطر
 دارند تحریر اجته استطلاع عام بنویسیم، لذا سپهسالار صاحب بیانات آتی الذکر را بر
 شان جهت انتشار اخبار اعطا فرمودند]

بیانات تحریری سپهسالار صاحب برائے نشر جبرائیل

«یقین کنید کہ من با خلوص نیت پیام امن و مصالحت و خیر را گرفته جہتہ اصلاح حالات پریشان کن امروزہ افغانستان میروم و در انجام این مطلب مقدس بیچ یک مقصد شخصی از خود نذارم، در ضمن آن پیامات متعدد خیر مقدمی کہ بنیاد شدہ از من دوستانہم توقع کردہ اند، کہ باید بقصد ما بروم ولی این اجابہم بایستی دین مسائل کہ تعلق بطرز عمل من دارد بر من اعتماد کنند و مرا بفکر و ارادہ خودم بگذارند تا بہر طریقہ را کہ خودم برای قیام امنیت و مصالحت لازم دانم کار فرما شوم»

«اولین مشغلہ من صرف مجاہدت در خاموش کردن این آتش سوزان است کہ حسیب تباہی مادی و معنوی افغانستان باشد، زیرا اگر حالت اضطراب انگیز کنونی افغانستان قدری دوام کند، خدا نا خواستہ موجب ضیاع استقلال و آزادی و موجب ممت ابدی وطن محبوب شدہ، امنیت عالم را در خطرہ خواهد انداخت، حالانکہ کوشیدن قیام امنیت فرض ذمت تمام اقوام خود مختار و مستقل عالم است، عام از اینکہ آنها عضویت جامعہ ملل را داشته باشند و یا نداشته باشند»

«این فدائی وطن با وجود ناسازی طبع و خرابی صحت با برادر ما یم بحیثیت یک

فرزند با وفا و تابعدار و وطن برای خدمت ملک و قوم خود از خزانسه آمده ام تا درین موقع نازک بقدر طاقت و توان خویش خدمتی برای ملت و مملکت خود انجام دهم، من و تمام خاندان من از خلوص نیت، این خدمت را بدون هیچ یک مدعا و مقصودیکه علاوه بر قیام امنیت و مصالحت در ملک باشد انجام میدیم، و مدعی تاج و تخت نیباشیم، بلکه میخواهیم که حکومت افغانستان برخلاف گذشته و حال، تابع فکر و اراده عاقله ملت بوده فعلاً از خانه جنگی و برادر کشی دست کشیده یک شخص صحیحی را بشاهی خود انتخاب کند، در انصورت هر شخصی را که عاقله ملت بشاهی خود برگزیند، ما هم بتابعیت ملت محبوب خود و خیر و برکت و خوشی برای اطاعتش و خدمت کردن برکاتب او حاضریم».

«برین غلط فهمی مانیکه موجب فتنه و فساد و بغض و عناد در داخله افغانستان شده من از حد زیاده متاثر و متاسفم، الله تبارک و تعالی حافظ و ناصر افغانستان باشد، و آزادی استقلالش را دائم و قائم و تعلقانش را با سائر دول معظم عالم بشکوه و برقرار داشته باشد و با چنان قوت و قدرت را عطا کند که خدمات بی غرضانه خود را بحیثیت یک مصلح خیر اندیش و ثالث بالخیر برای ملک و ملت خود اهدا کنیم و آن شوره های مفیده ما را که برای رفع اختلافات و خانه جنگی حاضره و فرابهم آوری

وسائل انوت و اتحادیکہ موجب عزت و عظمت و شرف افغانستان آئید
بر ملت ماموثر ثابت گرداند»

«من و خاندانم احوال رقت اشتمال موجودہ اعلیٰ حضرت امان اللہ خان را
بکمال تأسف و ہمدردی منگرم و میدانیم کہ این ہمہ حوادث اسفناک در اثر اقدامات
ناعاقبت اندیشانہ اوشان کہ در جوش تجدید پسندی برخلاف حیثیات عمومی
بعمل آمدہ است، باز ہم ما برای خیر شخصی اوشان و منافع جامعہ از رعایت
خالصانہ خویش خود داری نخواہیم کرد»

«در خاتمہ من ذریعہ شما را بجا بجا بشورہ بیغرضانہ و صادقانہ خود را برای
ملت مجموعہ تقدیم میکنم، تا آنها از جوش مخالفت فرو شدہ بر حال و حال خود وقت
کنند و برای حیات باشرف و دائمی خود از اتحاد و اتفاق کار بگیرند و مملکت خود را
ازین گیر و اب مخاطرہ نجات دهند، و در انجام این مقصد از خدای پاک معاو
طلب کنند، و قتیکہ ملت مجموعہ متحد و متفق و معاونت خداوندی متوسل شدند
حتما لطف ایزدی شامل حال شان شدہ اینطوریکہ حکومتی را قائم خواہند کرد
کہ مطابق میل و آرزوی شان بودہ ضامن حفظ آزادی و استقلال و
شرف و سعادت ابدی شان خواہد شد» .

نصیحت‌نامه‌ی متحد‌الامال سپه سالار غازی بعنوان عموم اعزّه و معارف افغانی

بر علاوه این ارشاد نامی شفاهی و تحریری حضرت تعالی سپه سالار غازی که با اهل جرائد و عامه امانی هند و افغان و غیره ذواتیکه بغز ملاقات شان نائل میشدند اظهار و اعلان فرموده اند یک یک نصیحت نامه‌ی اصلاح خستامه و گریه که عیناً بر طبق همین مضامین فوق الذکر تحریر و تبعا در زیاد طبع شده بود بعنوان عموم اعیان و اشراف و کلان شوندگان اقوام و طوائف افغانستان فرستاد عنوانهای مرسل الیه درین اعلانهای مطبوعه بقلم تحریر و هر واحدی ازین اعلانها با مضای سپه سالار غازی تصدیق میشد و درین اعلانها بدلائل مقننه و عبارات مدللّه و مضامین رقت افزا عموم ملت را با ضرار نفاق و خانه جنگی و مفاد وحدت و اخوت و یگانگی دانانده، ب مردم توصیه زیاد شده بود تا از جنگ و جدال و قتل و قتال منصرف بوده این ائتش خانمان سوز را که دمبدم هستی طعن بودی عدم می کشاند بصورت بحث و مذاکره منطقی و این اختلال عمومی را بجرکه و اتفان آرا عموم طبقات طیبه فیصله نمایند.

حرکت از بمبائی وصول محترمانه سپهسالار غازی پیشاو

بالجمله سپهسالار غازی چند روز را در بمبئی گذراند و هر روزه بهم در هویتل،
اعزه و معاریف بشرف ملاقات شان نائل و بهم او شان را در دعوتها منجس
که محض جهت پذیرائی و احترام شان انقاد می یافت مدعو میفرمودند، و در بعضی مواقع
ملاقات و باریابی نفری در بمبئی و غیره شهرهای عمده هند و عرض راه عند الاستفسار
جناب سپهسالار بهین نظریات و افکار قیمته ارزش را بخندار خاطر نشان و تکرار میکرد
و این نکته را بیشتر تذکر میداد که :

«من میخواهم که عموم نمایندگان ملت را در یک جرگه عمومی مدعو نموده آنها را بصفت
و قیام امنیت و اتحاد نظریات متحدانه آنها، راجع به تاسیس یک سلطنتی که مطابق
میل و آرزوی عامه باشد شخصی بر آن انتخاب شود که نیک کردار و دیانت شعار
و پاک باز و در همه صفات خود ممتاز باشد، من نه برخلاف علمحضرت امامان اهلخان
و نه بر علیه علی احمد خان، و نه بر ضد دیگران اقدام میکنم بلکه به خیر و نفع
ملت و مملکت مصروف اقدامات بشوم و جدا حامی و طرفدار و بازوی توانا
همان قوم و یا شخص خواهم شد که در ولایات او شان حسیات و طغناهی دولت پرور

و جذبات بیخواسی و خیر سگالی عمومی موجود و در نظر عامه بنظر محبوبیت دیده شوند.»
 در مواقیکه مردم هند راجه به استرداد تلج و تخت امان البدخان از اوشان
 معلومات میخواستند و یا از اوشان توقع میکردند که شما کوشش کنید که وی دوباره
 صاحب تاج و سیرر شود، میفرمودند که :-

«من با اعلیحضرت امان البدخان کمال بپردی دارم، و مصیبت حاضر
 اورا که از دست عجلت پیوست خودش واقع شده است بنظر تأسف می بینم، اما
 راجه به پادشاهی مکر اوشان چیزی گفته نمیتوانم، زیرا که انتخاب امیر از وظایف
 اساسی ملت است، مردم هر آن شخصی را که بنظر محبت و اعتماد بینند و آن شخص
 هم واقعا یک ذات خیر اندیش و مدبر و بیخواسه باشد، البته که همان شخص پادشاه
 خواهد شد.»

باجمله سپهسالار درایت مدار از بمبئی الی پشاور در میان ازدحام پذیرائی
 کنندگان و بهله های دعای موفقیت و کامیابی و رفع مصائب مملکت افغانی عبور
 میکردند و مخصوصاً در آن قرارگاه های ریلوی که با مصارکبار هند واقع است بیشتر
 جمعیت های پراز افهام اعزه و معاریف و سازانام موکب نادری را خیر مقدم گفته
 سپهسالار گفتاریرامی شنیدند، که مفاد آن فوقاً مرقوم شد.

اعزام جناب سردار محمد ششم خان بطرف مشرقی ۳۵۵ جلد اول - نادر افغان

ملاقات سپهسالار غازی علی احمد خان الی پشاور و اعزام جناب سردار محمد ششم خان
(بطرف مشرقی)

باجمله سپهسالار صاحب در میان عرض و خروشن پذیرانی و دعا گوئی الهامی بتاریخ اول حوت اردو پشاور
در بنجام هم از طرف اعزه و معایف محلی واقوام و قبائل سرحدی که قبلاً جهت پذیرانی شان حاضر
شده بودند، مورد استقبال شایانی شده، عین بیان بیانات ارشاد مانی را که قبل برین
نگاشته شد ایراد نموده بانیفیر سرحدی تبادل افکار کردند.

در بنام جناب علی احمد خان الی که بعد از سقوط شاهی و تاراج شدن بیعت اداری
و نظری محبتی او در جلگه لک نیز با چند نفر از رفقای شان در پشاور شده بودند، سپهسالار صاحب
ملاقات از مجاری امور کاظمه باو شان اطلاعات دادند، بر علاوه آن دیگر محترم که از نظام
بجان رسید فرار برقرار اختیار، و تازه در آن بیا آمده بودند نیز خصوصاً شان شرف حسته، معلوما
لازمه بعضی رسانیدند، بعد از کسب اطلاعات موثقه راجع بجر بیان انقلاب و
حسینات عامه جناب سپهسالار صاحب چنین پروگرام خود را معین فرمودند که برادر
دانشو شان سردار محمد ششم خان را حسب هدايات مکفیه برای تنویر افکار الهامی مشرقی از راه
دکه به جلال آباد بفرستند، زیرا که حضرت معظمه نظر بگذاره و سلوک خوبی که در دوران حکومتی
اعلی و نائب سالاری نظامی شان در مشرقی فرموده اند خیلی زیاد بظنر عالمیت دین

شجاعت پیکر آنجا بنظر محبت و عتسب بار دیده میشوند.

اغلباً از راه نمائی و ارشادات ما شمیخ تنها آن جوش مخالفت و جذبات
معاندت آنها رو بسکون خواهد گذاشت که به طرقة العین ادنا حرکت آنها حبیب
و قوع یک انقلاب بدش و برهم زن شیرازه سلطنت منظم گردید بلکه ممکن است
که در راه وحدت عمومی ملت و فراهم آوری موجبات رفاه و امنیت وطن نیز
مظهر خدمات خوبی بشوند.

هر چند بر جناب سردار محمد ششم خان ازین مفارقت صورتی سپهسالار غاز
(در حالیکه تا هنوز در حال ضعف و نقاهت بیماری میباشد و دوره مایضی نفس
و ذات الصدر با آنها خیلی تکلیف و زحمت را عائد میکند) خیلی شاق و مشکل میگردد
اما تعمیل این امر و هدایت نادری که برای خیر قوم و بهبود وطن مفید است هم باید
حتماً در محل اجرا و تطبیق گذاشته شود، لذا این ذواتیکه جان و مال و بستی خود را
برای نثار کردن و پیشگاه خیر جامعه خویش اهمیت نیندهند بکمال فعالیت و مستعدی
با وجود علالت سپهسالار و غده که از جانب او شان بخاطر داشت برای خدمت
وطن بمفارقت صورتی حاضر شدند و برادر معظم شان را بلطف ایزدی و در عالم
اسباب تحت تیمارداری سروار شاه ولیخان سپرده بیک وضع رقت آورنی بگردانید

تودیع و دعای رفع بلیات حاضره را از ملت نجیبه شان نموده جدا شدند.

عزم سپهسالاری بطرف سمت جنوبی

باجمله سپهسالار صاحب در اوائل حوت ۱۳۰۳ (بعد از تودیع برادر مهر پرورشان مجاهد ششم) و اعزام او شان سواری موتور از راه دکه بطرف مشرقی (بصورت خصوصی از راه کوهها) عازم سمت جنوبی شدند زیرا که طبع علیل شان مانع بیدین تظاہرات و پذیرائی انالی که قبلاً از ان به پیمانہ بزرگ تهیه گرفته اند نبود، ولی بجز وصول او شان در هر شهر و قریه و قصبه عرض راه جنوبی اعزه و مشابیر هر محل، مقدم شانرا اگر امی است مردم دقیقه از مراتب اعزاز و احترام این مردیر که با این وجود بیمار و احوال زبون و زار خویش برای خدمت وطن و اشتراک در مصائب ملتش در صد اقدامات اند فروگذار نینشدند.

حصص درمیانی کومات تهل را سپهسالار صاحب به آهستگی طی فرمودند و راجع بترتیب نقشه حرکت و صورت اصلاحات خود فکر و اندیشه میفرمودند و در عین زمان راجع به آمدن خود جهت اصلاح و خدمت افغانستان به اقوام جنوبی اعزه اطلاعات میدادند و با آن ذواتیکه از دست مظالم و زدان تازه وارد سرحد شده بودند تباد

افکار کرد و در اخذ معلومات ثقه راجع بچگونگی اوضاع وطن و حیثیات اقوام و طرز عمل سقوزاده صرف اوقات میفرمودند .

ملاقات سپهسالار صاحب‌الاجرا شاه محمود خان

بعد از استیلاي پچه سقور مرکز بنا بر توصیه خوانین و معتبرین کوهستانی و تعلیم اساتذہ کاروان خود پچه سقو مکلف مأمور شد که باید جهت تحکیم و حثت بیشتر مقاصد بریت خود از ان اشخاص و اقوام در نوقع بیشتر کار بگیرد که آنها در عصر مانای مظلوم و زیاده تر مورد غیظ و غضب و اعتساف حکومت واقع شده باشند از جهت به اکثری از مأموریت های مهم و وظائف عمده بدون خواهش و رضا همان اشخاص و اقوامی غائبانه از طرف سقوزاده انتخاب و معین شدند که شاه مملوچ با آنها شیوه بد اخلاقی و بی اعتنائی را موعی و اسباب گزند خاطر و از جارش از فرام آورده بود . درین سلسله لازم دیدند که بجناب سپهسالار صاحب هم دعوت نامه در پارین توسط سردار احمد شاه خان سپهرم معظم شان سردار عبدالعزیز خان وزیر مختار اسبق افغانستان در طهران بفرستند؛ چنانچه این ذوات علی الفور بذریعہ اطیاره اعرام و مأمور با آوردن سپهسالار صاحب شدند و هم سردار شاه محمود خان را مکلف مأمور داشت تا در سمت جنوبی رفته

آن اقوامی را که در ۱۲۰۳ از دست امان الله خان تکلیف و رخصت دیده بودند نه تنها در
رابطه اطاعت سقوط کرده بیاورند، بلکه آنها را وادار کنند که در قندهار جهت مقابله و
جلوگیری از حرکات شاه مخلوع رفته مصدر اقدامات مخالفانه شوند.

چون جنرال شاه محمود خان اینطور یک مأموریتی را که باعث تخلیص ایشان از نظم
دزدان شده و سینه ارتباط ساز با اقوام غیرتند افغانستان فراهم آورد،
از خدا میخواست بکمال مسرت آنرا پذیرفته با عده از رفقای هم مسلک خود، که در
وطن را بالنسبه این فجاج بیشتر داشتند و حالات حاضره را بنظر تاسف میدیدند،
عمالتاً عازم سمت جنوبی شدند، تاریخ حرکت شان از کابل در ۲۲ شعبان و خط
سیر شان کلنگار، چرخ، پاتخواب شانه، خوشی، دوبندی، حاجی بود.

بجز خروج از منطقه حکمرانی دزدان که در وقت بیشتر از شش کوهی
کابل نفوذ داشت، با عزه و معاریف لوگو و چرخ و خروار و دوبندی و حاجی
و چکنی و غیره نقاط مجاور عرض راه کاملاً از حقائق اطلاع داده آنها را به و خاست این
وحشت و فضیحت دزدان میدانند و راجع بوحشت و اخوت و سنجیدن یک
چاره و مخلص ازین ملتیه و فکر رفاه و سعادت آتیه توصیه میکرد.

در آشنای این حرکت افواها خبر ورود سپه سالار صاحب را بهند بغرض ورود

افغانستان شنید، با اینکه زمر کز رفتن سرور احمد شاه خان و عبدالعزیز خان را نیز بعقب
 او شان دیده بود ولی قلباً اطمینان داشت که سپهسالار صاحب با وجود بعد مقام
 و عدم استطلاع از بهویت و وحشت این دزدان ظلام رأساً غم رفتن کامل را
 نمیفرمود و خود را در آن گرداب بلا که من بهزار شکل از آن برانده ام غوطه و غیسازند،
 الحق که اشوه افغانی بلا حیطه و نظر و عاقبت اندیشی و حس کنجکامی که در وجود سپهسالار
 صاحب سراغ داشتند کاملاً مطمئن بودند که هرگز این ذات ستوده صفات وطن پر
 ملت دوست غیور، متحمل در وادار نمی شود که دعوت یک دزد فضول
 بی سروپا را که نظریه بد اخلاقی و بی دینتی امان الله و خیانت کاری رجال بزرگ
 امانی و حس نفرت و مخالفت عمومی تحت و تاج را در دیده است قبول کند باز هم چه
 ازاله اندیشه و در عین زمان ملاقات و اخذ نظریه این ذات با تخریب درین واقع
 نامه و خبر گرفتن از چگونگی صحت شان که قبل از بروز انقلاب از شدت دوران مرض
 شان اطلاع گرفته بودند غم و تصمیم کردند که از جاجی بغرض استقبال شان برآه پاره چنان
 عازم هندوستان شوند.

خوشبختانه در پاره چنانا بخرال شاه محمود خان بشرف ملاقات برادر معظم خود
 پیوستند و سروروی همیگر را بوسیدند و ملاقات هم اظهار مسرت، و قصه عالم فراق و

مصائب حاضره را سر کرده و از مجاری امور و علل و اسباب بروز انقلاب ، سقوط سلطنت افغانی ، فرار عنایت الله خان ، استیلائی دزدان ، مظالم و فجایع او شان و وجود حس نفرت و مخالفت عمومی نسبت به وحشت ستوی و تشنه تانوی امان الله خان راجع به سردار تاج و تخت ، و پیدا شدن حس مخالفت مکرر اقوام با لقبه از امان الله خان در جریع و فرغ عمومی از وحشت و بربریت دزدان فرستاده شدن سردار احمد شاه خان برای دعوت جناب سپهسالار ، برآمدن پیش از مرکز ، و القای آن حیاست و جذباتیکه از لوگرتا اینجا خیرال در مردم تزیق نمود و اینکه این اجراء است من و و و سپهسالار در سمت جنوبی موجب غیظ و غضب نضری ستوی شش تمام عائله ما را مجوس خواهند کرد تعیین خط مشی آتیه راجع بفرایم آوردی اتحاد و پیدا شدن روح مصالحت و اطمینان در عائله ساکنین وطن ، و غیره جریانات مرکزی و اطراف و نواحی افغانستان معلومات مفصل و موثقی را بخصر سپهسالار صاحب اعطا نمودند و ازین اطلاعات در تأسف و حسرت سپهسالار افزودند و از ملاقای نشدن سردار احمد شاه خان که اغلباً در سفر بجز از بهمد گیر میگردانند اندتعب کردند .

پس از اختتام این مذاکرات تعیین طرز عمل جهت وحدت ملی و دفع مظالم ستوی

که هر دقیقه دوام انواع تکالیف را برای ملک و ملت موجب است و دعوت نمودن عاظمه ملت را بطرف انعقاد جبر که عمومی و سنجیدن خیر و منافع عامه بحال شاه محمود خان از حضور سپه لار امر شد که جهت اداره و تنظیمات حاجی و چکنی و پس معاودت فرمایند و خودشان هم از راه خوست عازم افغانستان شدند.

درد سپه لار صاحب خاک افغانستان پذیرنی شان در سردر دست

در موقعیکه سپه لار صاحب بسرد افغانستان آمدند حسب اطلاعیه مانی که سابقاً

بتهجده داخله و اصل شده بود جم غفیری از مردم افغانستان بغرض استقبال و شنیدن بدایات و نصائح این مرد دانشور حاضر بودند، حضرت عالی ازین حیسات قدر دانانه او شان اظهار مسرت و باهریک طائفه و جمعیت علمی و علمیه اظهار ملاحظت می نمودند، آنها بالمقابل از دیدن این خیر اندیش و خادم حقیقی شان مسرت تمام هم آغوش و بدعا گونی موفقیت شان در نجات وطن ازین گرداب بربخ و محن می پرداختند.

با جمله سپه لار صاحب به ۱۹ برج حوت ۱۳۰۷ هجری با سردار شاه و لیجان و

سید شریف خان و حاجی محمد نواب خان و دیگر مشایخین که بغرض استقبال شان از

درد سپهسالار غازی - افغانستان ۳۶۳ جلد اول - نادراغان

داخل سپهر گرفته بودند بفرستی وارد خواست شدند که مراسم پذیرائی مکتل اوشان
قبلاً از طرف نظامی و ملکی خواست باصول خوب گرفته شده بود .

غند عسکری زیر قومانده نور محمد خان غند مشیر کمال محبت و گرمجوشی رسم تعظیم و
سلام ایفا و ۳۱ ضرب توپ مرده و رود سپهسالار غازی را بنجاک افغان
اعلان کرد .

نامورین ملکی بریاست آقای محمد سرور خان عالم اول این خطه مراسم استقبالیه
بجا آورده ، تمام انالی نیز با خوانین و علما و سادات و مشایخ صیما نه آداب پذیرائی
را احسن نمودند .

قبلاً در صفحات جرائد و یا افوامات از خرابی صحت و علالت مزاج جناب
سپهسالار صاحب خلی خیز ما شنیده و خوانده میشد که اینجا بالفعل علامات منتهی
و علالت در چهره شان دیده میشود ، و با همین حالت ضعف و علالت سعی میکردند
با هر یک از مستقبلین ، و لو دور باشد منتهی لطف و گرمجوشی را نشان بدهند .
پس از تمام مراسم پذیرائی نطق مؤثری راجع بحالت بحران موجوده وطن
و اراده که برای آن دین گوشه مملکت خود را رسانیده اند ایراد داشتند ، که
مفاد نطق قرار آتی بود :-

« در حالیکه در فرانسه مریض سخت بستری بودم خبر افروخته شدن آتش انقلاب در وطن و چهارشنبه آن بصبیت خانه جنگی و بی اتفاقی بذریعہ جبراند و قفس شام»
 « چون بحالت داخلی وطن آشنا هستم و دخامت خانه جنگی را درین مملکت مسیح کم تعلیم شملبر اقوام مختلف میدانم که تا کدام پایه برای وطنم خطرناک است و خدا ناکرده از ابله‌ام پایه فلاکت و تباہی میکشاند، ازینرو هر چند که حرکت کردیم برایم از طاقت بیرون بلکه خطرناک بود، اما در و بیطاعتی خود را ازین حالت مملکت بر خود مشکلمتر دیده به برادران خود محمد ماشم خان و شاه و لیخان اصرار نمودم تا مرا بجا زرسایندہ بطرف وطن بیاوند»

« چنانکه به پشاور رسیدیم بفضل خداوند صحتماندکی از حالت بیقراری ربوبی گذشت لذا از آنجا محمد ماشم خان بطرف مشرقی و خودم با برادر خود شاه و لیخان باین سمت آمدیم و از خداوند قادر، یگانه آرزویم همین است که برای دفع این بلای منزل خدمتی کرده رفاهیتی را برای آتیہ وطن که ما فرزندان آن هستیم آماده و حاضر بسازیم»

« بعد از عید که برای آن سه روز مانده است، با اتفاق اقوام و خواین و علما و ائالی اینجاک مجلس تشکیل خواهیم داد، که در باره حالت حاضر مملکت اقداماتی

اجمال وضعیت عمومی افغانستان در موقع ورود سپهسالار ۳۶۵
جلد اول - نادافغان

باید بشود، مذاکره خواهد شد» بعد از ختم این بیانیه جناب شان بطرف چهاو
بپار شدند، چون منزل امروزه و مراسم استقبال برای شان رحمت داده بود
برای تجدید قوا بطرف او طایفه ای که استراحت شان تهیته شده بود رفتند.

اجمال وضعیت عمومی افغانستان در موقع ورود جناب سپهسالار محمد در خان نجیب

در موقع ورود سپهسالار صاحب در تمام افغانستان یک بحران و منظمی و پریشانی
عمومی حکمفرما بود که اجمالاً از این وضعیت ذیلاً تذکر میدهم :-
کابل : از سقوط سلطنت امانیه و تسلط سقوزاده بر مرکز الی الآن سه ماه گذشته
مردم مرکز و اطراف قریبه از دست ظلم و وحشتگری دزدان نهایت
پریشان اند، اعزه و معاریف ملت مخصوصاً از مرکز با انواع مظالم
و فحایح گرفتارند، تشکیلات حکومتی از حیث اداره و پیشرفت صحیح امور
کاملاً در هم و برهم و برای اجرای بربریت و سلطانی و انجام مقاصد ذیلت
سقوط بیست اداری او باین قسم ار بود .

حبيب الله بچه سقو - امير (۱)

حميد الله برادر حبيب الله بچه سقو - معين السلطنه ملقب به سردار اعلى (۲)

سيد حسين نائب السلطنه وزير جنگ (۳)

ملک محسن کلکانی والی خود مختار (۴)

سيد محمد قلعه يکی خود مختار

چهل نفر دسته دماره بچه سقو حسب مراتبم بر گد، جرنیل، کرنیل، نائبان

سپه سالار خود مختار .

شير جان وزير دربار و معلم خصوصى سقو زاده .

(۱) بچه عبدالرحمن سقو نوکر ملک محسن کلکانی که اولاً بحیثیت یک دردمولی بروز کرد و باز در قطع نمونه جلب شده، در
آشنای تشکیل دوره خدمت گرینت در عین گریز مرکب سرفت و قتل شده از هم مشربان خود دوره تشکیل داد
در محاربه ۱۳۰۳ تکرار در نقری قطع نمونه جلب و با محمد و ایخان در گردیز بود بعد در جلال آباد بواسطه
مجادله، که با مردم کرده بود جسس و از بنده خانه مجوسین را با خود گریختا نده، در جمعیت سابقه خود
افزود، و اخیت کشمالی را بدرجه مختل کرد که والی کابل با قوه زیاد بتقیه شش برایش سقو زاده،
بطائف کبیل گریخته به توکل رفته شاگرد یک ساواری شد و بعد از چندی بوطن برگشت و در وحشت و احتمال
بسیارند و سبب افروخته در عین زمان خانین بوطن هم مشربانی را تا نرسد و حسب توصیه آنها قطع الطریق خود را لباس نمایی و
پلان سیاسی تحویل داده هر روز نقشه حرکات خود را از خانین بزرگان امانی می گرفت و در فراهم آوری مشکلات حکومت می کشید
تا اینکه از تهور جلی و معاونت اعدای شرف ملی و حرکات فتنه زای امانی تحت افغانی را زدید و بخود لقب مهدی و غیره
تراشید و خانین سلطنت خواه را بجانک سپیاه نشانید .

(۲) برادر حبيب الله بچه سقو که تا چندی شاگرد ساواری و نان بای و بعد اباد بسته سازنده ملحق شده بازگرمی
بکرد و در آخربه دارة برادر خودش مل شد .

(۳) رفیق حیبی سقو زاده و از جمله زعامت پیشه گان چهار یکار هست .

(۴) یکی از ملکان معمولی کلکان که دهستانی میگرد و از دزدان ره ابط داشت .

م محفوظ و کیل وزارت حربیه .

عطاء الحق وزیر خارجه .

عبد العفور تکابی وزیر داخله .

عدلیه - چون لزوم نداشت از تشکیل خارج شده بود .

مالیه - میزرا مجتبی خان و کیل وزارت مالیه .

معارف - این طبقه جاہل بمعارف احتیاج نداشتند لذا از تشکیل قطعاً خارج شد .

طبیہ - زخم و جراحت چندان افزونی کرده کہ طبییہ بآن رسیدہ نمیتوانست لذا لغو شد .

اعضای این وزارت با بعضاً از نامورین سابق و عدہ از معتدین سمت شما

و علاقمندان سقوزاده است، تشکیلات اداری او در بحران و تزلزل و دیرکروز

منصب داده و صد نامنصب گرفته میشود، امنیت من حیث المجموع (بعلمت اینکه

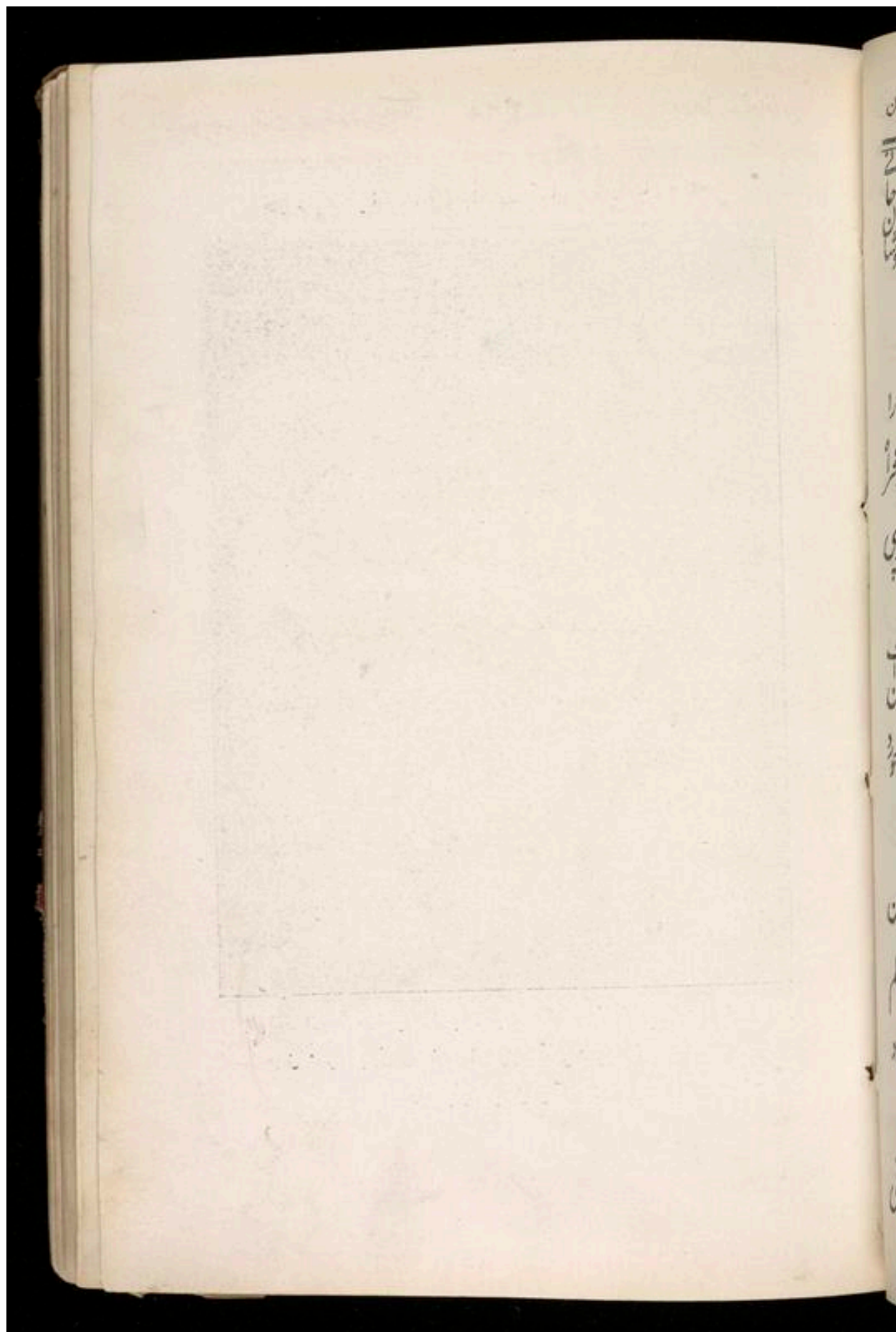
دزدان پادشاهی را زدیده اند) خوب است، ولی بصورت نهب و غضب

و بغما شدت تمام اختلال امنیت بیک شکل دیگری جریان دارد، و به بهانه داشتن

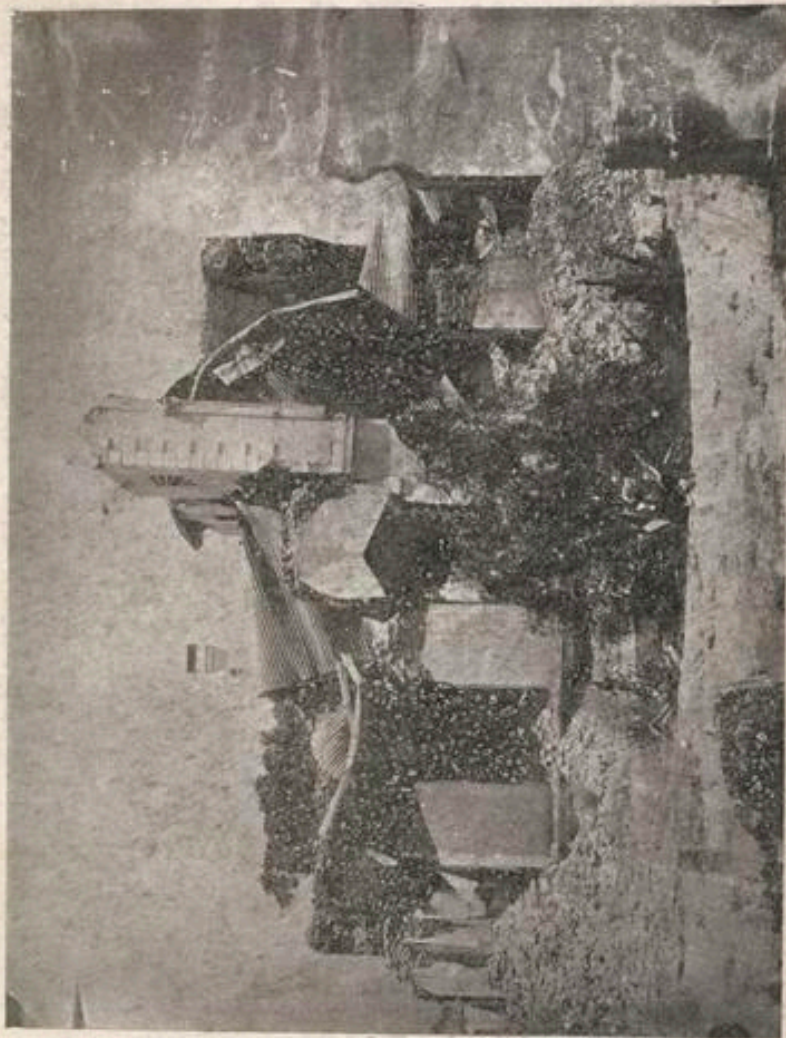
تفنگ و کارطوس ولاتی گری و تجدد خیالی و کاررداری و مخالفت ب حکومت سقوی

و جرم مرادده و مخاربه نمودن با وطنخواهان و غیره مردم اذیت انواع مصیبت

وارد است و اثر اقدامات وحشت و بدویت سقوی با طرف و نواحی نظیر



شعبه صحیفه (۳۶۹) جلد اول کتاب « نادر افغان »



این قصر از جمله آن قصور عالی جلال آباد است که در اثر انقلاب بک توده تراب شده
است. حریق شهر و چاونی و خساره های وارده دیگر قصور مرکز و غرض راه مشرق
را هم برین باید قیاس کرد !

به ادعای غلط مهدی گری و تشهیر شدن بجه سقویک شخص خارق العاده روحانی
و تشبثات ثانوی شاه مخلوع امان الله خان و حسن نفرت عمومی که مردم از ایشان
دارند نیز روز افزون مشاهده میشود.

قتل فرار، همراه اگر چه در این تاریخ امان الله خان اعلان استرداد استغفای خود را
نموده است و برای تشدید لشکرجه اسقاط سقو کار میکنند ولی مردم قتل فرار
نه بکومت سقو تسلیم کرده اند و نه بظرفداری امان الله شاه چند ان اظهار حسرتی
میکند و در گرفتن یک طرز عمل صحیح متردد و متذبذب میباشد.

مهرات: هر چند ملحق بقندا روزی قیادت محمد غوث خان محمد ابراهیم خان
ولی مواد مخالفت شدت در ان موجود و امروز یا فردا انتظار یک نود خود
بیشی برخلاف حکومت امانیه میرود.

ترکستان: بدست سقو افتاده بود ولی تنها شهر مزار، اما در اطراف آن
اینست مفقود و رعایا خود سر هستند، از حکومت امانیه جدا تنفر و از مظالم
سقو مضطر بودند، اما چون سقو موجب نجات آنها از مظالم دوره امانی شده بود
اورا بر حکومت سابق ترجیح میدادند.

مشرقی: باستثنای چند نفر خوانین که مرادشان استفاده شخصی بود باقی

تمام اقوام بچه سقویا تسلیم کرده اند ولی بدبختانه یگانگی ولایتی است که در چنین وقت باریک
 بختانه جنگی شدید گرفتار شده است بالمره نام و نشانی از تشکیلات حکومتی و
 قسده های نظامی و قصور و عمارات عالی را نگذاشته اند، شهر جلال آباد با تمام
 محتویات آن خالی و در اثر آخرین درگیری انقطاع متعاقبه جیخان ویران خاکستر افشان است.
 هزاره، بسقوزاده تسلیم کرده و ترتیب دادن یک لشکر برای محاربه بچه سقویا
 مصروف راه هائی که از آن فکر تعرض سقویا سیرت بدستی تسدید کرده اند.
 تنگاب، با بچه سقویا مخالفت نموده حمله و لشکر کشی را بر کوهستانی با بنا
 کرده اند، و ترتیبات درست دفاعیه را برای خود اتخاذ نموده اند.
 وردک، با کمال شجاعت و فداکاری با عساکر سقوی که میخواهند طرف
 غزنی بروند مقابل کرده چندین قوای سقوی را سقوط و فعلاً با او مردانه و ار
 محاربه، و از خود فعالانه مدافعه میکنند.
نورستان، بچه سقویا تسلیم کرده در کین فرصت و وضعیت هستند
 و تمام معابر خود را تسدید و جریانات عمومی انقلاب را تحت هدایت جناب
 عبدالوکیل خان مراقبت میکنند.
قطغن، بچه سقویا اطاعت و بیعت کرده است، ولی از ترس و بربریت سقویا

بجان رسیده اند و نسبت به آئینه خود خیلی پریشان و متروک اند اما بواسطه نهضت
شأنوی امان الله شاه باسقاو با مجبوراً موافقت میکنند.

لوگر: یکده اقوام با شهیدایت ملائی شاه مزار و بعضی افراد دیگر بسقوی اطاعت کرده اند
ولی ازین اطاعت خویش ندامت دارند، یکده دیگر اقوام بزعامت و تبلیغات آقایان

جانباژوش محمد خان چرخچی و آقایان میرزا محمد نوروز خان و حاجی محمد نواب خان پسران شان
و عبد الجلیل خان کلنگاری و عبد الغنی خان سسخ آبی و غیر شان مخالفت را باسقاو زاده اختیار نمودند
رتیبات حمله را بران عساکر و ماورین سقوی که جهه تسخیر و اداره لوگر در صد کرده اند تصدیق نموده اند

میمینه: در اول بحالت تذبذب مانده بود ولی وقتیکه ولایت مزار بدست بر سقاو
افتاد و از اقدامات مکرره شاه مخلوع مطلع شدند امانی میمینه هم باو بیعت کردند اخیراً
برین اطاعت خود حیرت از اوضاع سقاو بها شکایت دارند.

جنوبی: چون بالنسبه همه نقاط افغانستان چهار سال پیشتر از اوضاع اشتعال

آئینر حکومت امانی بمخالفت کمر بسته بودند و از طرف حکومت بشدت سرکوبی
دیده متحمل انواع صدمات و تکالیف شده، نادمت زیادوی بزیر حکومت

شدید عسکری امراریات داشتند، در مخالفت از پا در انداختن حکومت امانی
که از مخالف شریعت و جذبات ملیت خود تصدیق کرده بودند میکوشیدند

چنانچه در اول بروز واقعه شنوار مردم چکنی و بغداد از ان ایالتی حاجی چها و نینهای
 عسکری اتاراج و تشکیلات حکومتی را منحل، و تمام سمت جنوبی خود را از قید حکومت
 آزاد کردند، تنها عسکرهای گردیز و ارگون و خوست بحال دفاع ماند.
خوست: از وقتیکه حکومت افغانی منحل شد تا دیروز یک نزاع بلکه یک ^{مقتله}
 متوالی بین ماورین ملکی عسکری و افغانی خوست جاری بوده است مدار نزاع یا ^{مقتله}
 همین بود که افغانی منحل شدن بعینت اداری ملکی و نظامی را که درخواست بود مطالبه کرده
 ماورین را میگویند شما همه اموال و اسلحه را که تحویل خود دارید، اعتماد کرده بایستاید
 هر وقتیکه یک حکومت تشکیل شد ما همه را با آن خواهیم سپرد.

اما ماورین ملکی و نظامی این تسلیم را خلاف شان و شرف منصبی خود اعتبار کرده
 مرکزیت و مقام و حیثیت رسمی را دوام و محافظت میکردند و افغانی درین مطالبات
 خود بد و جنبه بودند: یکی از راه مذاکره و مسالمت پیش می آمدند، جنبه دیگر از راه
 جنگ و محاربه پیش آمده جدا منحل شدن بعینت ماورین را مطالبه و اطراف
 چها و ننی را هر روزه حلقه های بزرگی ایالتی حاطه و بهنگامه را بدرجه محاربه میرسانیدند.

سپهسالار غازی خان و جدت عمومی

اهم ترین چیزیکه از پیشتر از همه چیز باید دانست، خط حرکت سپهسالار غازی

میباشد، زیرا مسلم است نظریه یگانه نشان نجات و دادن مملکت ازین
 گرداب تباہی میباشند نقشه که این فرد خیر طلب در مخند خود سنجیده است بجا
 یک یک فرد این مملکت علاقه و مساس خواهد گرفت اگر چه تا الحال از
 نقشه و حرکت خود صریحاً چیزی بیان نداده اند ولی باز هم از روی قیاس دان
 اوضاع عمومی مملکت و انداختن یک نظریه بیانات نشان که تا اکنون گفته اند
 خط حرکت نشان را اینطور استخراج میکنیم که «فلاکت امروزه افغانستان
 خیلی بدش است و اگر اندک طول کشید خدا ناکرده عاقبت بسیار وخیم دارد
 در حالیکه علاج این قضیه اگر به تدبر شود آسان است، یعنی همه ملت اولاً در رفع
 نفاق و خانه جنگی صرف سماعی کنند و متعاقباً عموم آنها شسته راجع بر رف
 الحالی آتی و سعادت وطنی خویش فکر دستی نمایند، بهر قسمیکه خیر خود را می بینند
 اقدام کنند، در موقعیکه این انقلاب بذریعہ اتحاد ملت بر طرف شود و با حصول
 صحیح برای سلطنت شخصی که رضای تمام ملت باشد انتخاب گردد»

سپهسالار صاحب ایام ما قبل عید فطر ۱۳۴۸ به ملاقات و اتحاد الحکام
 و نظریات اقوام و خو امین و پسدا کردن زمینہ وحدت و اتفاق و ترتیب
 دادن موضوعاتی که در جرگه باید زیر نظر گرفته شود گذارینند، مکتوبهای متحد المال

قریباً بمقادیر نطق شان بعموم خو این جنوبی ولو گرد باقی اطراف دور و نزدیک
که در ضمن آن اطلاع ورود او شان بغرض نجات وطن نیز مذکور بود فرستاد
شد که در آن مکتوبها یک ندای عمومی برای لزوم وحدت اتفاق داده هر ملت را
بضرورت عقد یک جرگه عمومی جهت تدقیق در مشکلات حاضره و رفع نزاع ها
و دعوت کرده مقصد خود را که پیدا کردن رشته اتفاق است ابلاغ نمودند.

خرن اندوه عمومی بتقریب عید

یوم ۲۳ حوت که روز اول عید بود با شنای مراسم مذهبی که بجا آورده شد
باقی هیچ اثری از بودن روز عید در چهره ما دیده نمی شد، سردار و الا سپه سالار رضا
نماز عید را با جم غفیری که جهت ملاقات شان آمده بودند در میدان گلف خوانده
بعد از ادای نماز برای تبلیغ افکار و نظریات خود شان موقع را مناسب یافته
با تاثر حسی که در آن وقت برای شان پیش آمده بود، راجع به اینکه این عید عوض
سرور و خوشی بالعکس بروز غم و خرن تصادف کرده است یک نطق مؤثری
ایراد نموده بچه سقو و پادشاه شدن او را کما حقہ بیان و تصویر کرده مال و منافع خسته
که از دوام این شخص پیدا میشود بیان فرمودند، بعد از ادای نماز و اختتام این نطق

که بطور مخصوص در آن روز یک تاثیر خیلی زیاد می داشت جمعیت پراکنده شدند
سر و اسب سپه لار صاحب نیز بطرف چهاونی عودت نمودند. (۱)

اثرات ورود و خط حرکت سپه لار صاحب

امروز اولین روزیست که گرد و نواحی چهاونی که در اغلب روزها خطوط
مخاربه بوده عبور و مرور از آن قطعاً ممکن نبود، بشرف ورود سپه لار صاحب
غازی از مهاجمین خالی، و نامورینیکه قریباً از دو نیم ماه باینطرف محصور بودند
قرین خوشحالی بوده آزادانه به طرف گشت و گذار کرده یک نوع تبدیل عمومی
از هر حیث درین سرزمین دیده میشود.

بطور مجموعی میتوان گفت از ساعتیکه سپه لارغازی درین سرزمین رسیدند
اوضاع خیلی فرق پیدا کرده است، و این تغیر بزرگ را میتوان نشانه قوی فقرت
نادری در مستقبل گرفت، مخصوصاً درین موقعیکه امانی مملکت برهه رسمیات را شکستند
میروند ولی به ایشان عقیده مندی و حرمت مخصوص دارند.

(۱) اکثر این وقایع سمت جنوبی از روز نهم خرداد درایت بنیان آقای محی الدین خان میر و صاحب امتسیار بزرگ
"ایس" کابل. و یادداشت های میر صاحب اخبار "غازی" سمت جنوبی، و میر صاحب اخبار "سویح"
جانب جنوبی که شرف همکاری سپه لارغازی را داشته اند و در کتابهای مسفرشان اقتباس و جمع آوری شده است.

تشریف اقوام جنوبی بحضور سپه سالار غازی

خبر ورود سپه سالار صاحب بهر نقطه که میر سید اقوام آنجا یک جماعه بزرگی تشکیل داده خود را بحضورش میرسانند چنانچه برودوم عید هم جماعه بتعد او هزار نفر تخمینا آمده سپه سالار صاحب قراریکه دیگر اقوام را درین چند روز می پذیرفتند، میدان کلف رفته با این اقوام باز دید نموده قریباً با یک یک نفر آنها عبادت تبریک عید را تبادل فرمودند.

این اقوام هم بنام شادیا نه ساعتی تا به آتن کردن گذرانیدند، بعد از آن سپه سالار صاحب برای اتمام کارها نیکه جهت امر و تعیین شده بود واپس بقرارگاه خود عودت نمودند.

بر علاوه این دیگر اقوام هم از دور و نزدیک آمده میروند و سپه سالار صاحب هر کدام را ملاقات میفرمایند، و اقوام هم هر کدام گرجوشی خود را بذر ایضه خواندن نشیده ها و قصائد مدحیه نشان میدادند و در امید مزید جمع آوری اقوام به دور سپه سالار صاحب غازی روز بروز می فرسودند، که منتها امید و آرزوی هر خیر خواه وطن در آنوقت دیدن همین مناظر گرجوشی و علائم وحدت ملی بود.

سردار شاہ محمود خان کج از حضور سپہ سالار در پارا چنار برای انجام بعضی خدمات
جدا شده بودند امروز از حاجی نجو مست رسیدند .

فیصلہ متنازعہ وزیر بہا میہا جرو اقوام جنوبی

در مجموع مناقشہ کہ بین وزیر بہا میہا جرو اقوام محلی بالنسبہ آن زمین سرکار
کہ از طرف حکومت امانی باہنا داده شدہ بود و فعلاً صاحب کاران آن استرڈا
اور بقوہ جبریہ خواستار بودند و وزیر بہا تمکین نیکردند، واقع بود، بجادہ
کشید اگر سپہ سالار صاحب در اصلاح آن عطف توجہ فوری خود را نیکرد، البتہ
مسئلہ بوقامت کشیدہ اسباب خانہ جنگی و گند و گند بازی زیادیرا فراہم
می آورد، لذا از حضور سپہ سالار یک ہیئت اصلاحیہ از اعزہ و اشراف قومی و
ہیئت ہمرکابی شان مقرر و بعد از بحث و گفت و گوی زیاد بنا بر مسامحت
جان فشانانہ ہیئت اصلاحیہ و ایشار و گذشت وزیر بہا از زمین متنازعہ فیہ
مسئلہ بمصالحت انجامید، و طرفین صورت فیصلہ را با قناع خاطر بحضور سپہ سالار
حاضر کردند در یک مجمع عمومی بین شان عہد قرآن گذار شد کہ من بعد کسی نام گذازی
و تفرقہ و نزاع را نکرقتہ، ہیچگونہ جنگ و نفاق را در بین خود راہ نہ مند .

یک نوع اطمینان و خوشنودی میباشد که چنانچه در واقوام و شکرهای زیادیکه در بیرون آن هستند دیده میشود زیر این قضیه وزیرها که امروز فیصله شده اهمیت بزرگی داشته، چنانچه در عین زمان اگر باین زودی فیصله نمی یافت یقین است خدا ناکرده و خامت بزرگ درین سرحد مملکت پیدا میکرد چه اگر نزاع بین وزیرها و باقی اقوام واقع میشد، البته وزیرهای دیگر که خارج خط افتاده اند ازین قوم خود سرفداری میکردند، حاجت بتوضیح ندارد که این نزاع تا کد ام چه طولانی و وخیم می افتاد ولی از فضل خداوند و حسن تدبیر نابغه خیرخواه ما بود که ازین مصیبت بزرگ جلوگیری کرد، پس جای اینست که همه خوشنود و ممنون بگردند.

تشریح حرکت احمدزانیها به حضور سپهسالار صاحب

در اول حمل ۱۳۰۸ طرف عصر میر غوث الدین خان که از خوانین معروف احمدزانی
 سپهسالار و خان مشهور است با (۶۰۰) نفر و یک عده خوانین احمدزانی و غیر آن رسید
 قرار گذشته استقبال نمودند و خوانین هر کدام جداگانه معرفی گردید، این تشریح
 و استقبال خیلی پرچشم در عین زمان از اهمیت خالی نیست زیرا آمدن خان احمدزانی تا باینک
 عده زیاد و نفری ایشان دلیل بزرگ بر محبوبیت سپهسالار صاحب در قلوب افراد

ملت این سمت شده میتوانست، مخصوصاً اینکه نجات و خاتمه فَلَاکتِ مملکت
 و حقیقت بسته بودن چنین محبوبیت است، چه کسانیکه در حقائق این انقلاب
 تعمق کرده باشند این را با ما تائید خواهند نمود که ملت از همه کسانیکه بنام کاردار
 معروف بودند سخت ریمیده است، پس در چنین وقت جمع شدن این اقوام
 بگردان ذات نیک رفتار و نیکنام و وطن، حلقه بزرگ امیدواری عمومی بود.

نفرت عمومی از حکومت امانی

به دوم محل جرگه از عموم خو این و موسفیدان اقوامیکه حاضر شدند منعقد شده است
 درین جرگه قراریکه سپه سالار صاحب و نطق روز اول تشریف آوری خودیسان
 فرمودند مسئله مملکت و چیزیکه باید تعقیب شود مطرح مذاکره قرار داده شد، بعد از
 دلائل و مذاکرات خیلی دور و دراز که مسائل از هر حیث زیر بحث آمد، اقوام چنین
 فیصله و قرار را بخصوصاً نشان تقدیم کردند که با بخطرناکی حالت جاریه مملکت قانع شدیم، و
 برای رفع این خطرناکی شمارا پیشوا و قائم میگیریم، که این اطاعت با شما محض از نقطه نظر
 عقیده مندی ما اقوام شماست ولی شرط ما همین است که قبل از حرکت کردن
 ازینجا بیعت ما اقوام را قبول کرده با اطمینان بدهید که غیر از خودتان دیگر

اشغال سلطنت نکند، مخصوصاً با عهد کندید که با امان الله خان که خبر داریم در قندهار
مصرف تشکیل حمله میباشد، هیچ ارتباط و مراوده نداشته باشد زیرا که ما از اجرات
مخالف عرف و عادات ملی و فاسد العقیده گی او ایمن نیستیم و بهیچ صورت
نه با و نه بنسب و بنیاد اعتماد داریم و محض علاقه مندی ارتباط را با او جرم سنگین
قابل عفو میدانیم.

توصیه سپه سالار غازی

درین جر که معلوم شد چیزی که راجع بخطر حرکت سپه سالار بیشتر گفته میشود صحیح باشد
زیرا با منتها اصرار منسده تکلیف سلطنت را رد کرده میگفتند که «آرزوی من گرفتن سلطنت
نیست بلکه میخواهم زاعی را که راجع بسلطنت در مملکت پیدا شده است رفع کنم،
و این هر دو نظریه با هم توافق نمیکند، اما در باب سلطنت این را بشما، و بهر کسیکه
صدای من برسد نصیحت میکنم که بدون موافقت عموم ملت بهیچکس بیعت اطاعت
نکنند، و الا باز اسباب بی اتفاقی را در مملکت زیاد خواهید کرد، و ازین روست
که بشما اطمینان میدهم که من نه برای شخص خود و نه برای شخصی دیگری کار میکنم
تنها آرزوی من، رفع نفاق و تشکیل دادن یک سلطنت صحیح برای مملکت

باتفاق عمومی میسب باشد» .

اگرچه این اصرار و درد کردن این مشیها و اقوام در آن جرگه پیچیدگی های زیاد پیدا کرد ولی بیانات پر خلوصیت و صراحت حتی پر دلیل سپه سالار بازنگار حاضرین را براه می آورد تا اینکه در اخیر روز همه حاضرین این نظریات شان را چنین قبول کردند، فعلاً باید بطرف گردیز حرکت شود و در آنجا جرگه عمومی را از کل اقوام تشکیل داده، درین خصوص بحث میکنیم .

تولید جوش و خروش مردم

این ۴ روز است که سردار سپه سالار درین سرزمین نزول فرمودند و در تمام ساعت های این روزها با تمام قوای منطقی و استدلالی که داشتند بذل مسامحه نمودند که و خامت خانه جنگی و نتایج سوء اوضاع کنونی را کماحقه با نالی و اقوام بفهمانند و در عین زمان تا اندازه که متوانستند این صدا و ندا و دعوت خویش را به اقوام دور و نزدیک بندیعه مکاتیب فرستادند، از تاثیر همان دعوت های ایشان است که امروز گرد و نواحی چهارونی را که ایشان اقامت دارند اقوام و لشکرهای زیادی گرفته و صدای جوش و آتن و هیاهوی شان فضایی این سرزمین را فرا گرفته و بهیچان

آورده است، کسیکه از بیرون آمده این وضعیت را مشاهده کند یعنی بوسیله چهارپای
زعیم یا قائد بزرگی و اطراف وی چنین شکری بایک چنین حجم و جوش بیندیشد
مصیبت امروزه مملکت را که یگانه علاج آن اجتماع و اتفاق خلق است بتصور بگیرد
حتماً فال خوبی برای حل شدن قضیه فَلَکَت مملکت بدل خواهد پروراند، هر صبح
مردم جوق جوق تا شام بعضاً تجدید سلام و برخی عرض سلام مینمایند، و هر جوق
که خارج میشود یک عالم جوش و تاثر با فسادگی و خطرناکی حالت امروزه بدل گرفته
بر طرف کردن بچه سقور احتمالاً و ضروراً معتقد است، زیرا درون چهارپای شخصاً
سپه‌لار صاحب هر دو برادر محترم شان هر یک صدریک اطاق بزرگی را اشغال
کرده در عین مشغولیات مهم و بزرگی که داشتند، وظیفه و عطف و تبلیغ را برابر
فهماندن اضرار خانه جنگی و نفاق بر عهده گرفته اند که فی الحقیقت هر یک از این اطاقها
شکل در سر خانه را گرفته است.

اشکال در مسلح شدن اقوام

ولی با این پر جوشی و عقیده مندی یا قناعت اغلبیه بخطرناکی حالت با نهم
مسئله حرکت که نجات مملکت بسته بآن است آسان دیده نمیشود، زیرا بعد از فیصله
شدن قضیه وزیرها یک مسئله دیگری در پیش روی مانده (که پر از مشکلات اجتناب ناپذیر)

و آن عبارت از تقسیم کردن اسلحه در بین اقوام موجود و حاضر است .
 اگر چه اولاً این امر چندان اهمیت نداشت ولی اخیراً بچندین علت در بعضی اوقات
 تیرگی پیدا کرد و برای چند روز حرکت را بتعلوق انداخت ، مشکلات این قضیه
 نه تنها مراعات تناسب عددی اقوام و اندازه لشکر جنگی هر قوم و انواع تفنگی
 که در جباخانه موجود است و دیگر جزئیاتیکه ازین قبیل اند میباشد ، بلکه علاوه بران
 اشکالات جزئی و کلی دیگری از بی اتفاقی اقوام در مسائل قومی و غیر آن عوارض زیاده
 رخ داده میرود که بعضی اوقات به تیرگی و تعطیل کار منجر میشد .

برای ثبوت حقیقت و تاریخ اینقدر را هم باید گفت که این عوامل و اشکالاتیکه بحسب
 منع و یا تعطیل حرکت شده میروند ، اینها طبیعی و بجا پیدا نمیشوند ، بلکه چنان حس میشوند
 که یکدست مخفی برای پیدا کردن اشکالات کار میکنند ، ولی سیقین نمیتوان گفت که آیا
 منشأ این تحریکات محمد صدیق فرقه مشر است ، که اصلاً حزب سقوی بوده و حالاً در گردن
 تمرکز دارد و بمقابل حیات قابل قدر و عاقبت اندیشی گردیزیهایی غیور در اینجا
 بمنافع سقویها کایرا از پیش برده نمیتواند لذا در تشنت و اختلاف دیگر اقوام جنوبی
 جهت نیکنامی خود و برادرانش که ارکان اعظم حکومت سقوی بودند ، میکوشد ؟ و یا اینکه
 دست کدام مغرض دیگری بهم کار میکنند .

حل تقسیم اسلحه و تصیم درباره حرکت از حوت

در سوم محل قضیه اسلحه تقریباً فیصله و حصه هر قوم جداگانه تعیین شد، لذا فکر پیش رفتن مد نظر است زیرا هر دقیقه که میگذرد در دو خاست حال مملکت می افزاید بدترین همه اینکه برای بچه سقوط فرصت و مجال کار کردن پیدا میشود.

بنابراین علیه پروگرام حرکت زیر بحث گرفته شد، که انهم وقت و بخش عمیق بکار داشت.

مخصوصاً که بعد از این تاریخ بدو موجب پیش بینی و احتیاط لازم دیده میشود، اگرچه اقوام پسرپسپه لار صاحب تا درجه اخیر علاقمندی و ایشان در نزد آنها محبوب میباشد، اما باز هم پیدا شدن بعضی تحریکات این را نشان میدهد که درین سینه های پر عقیده و اخلاص، بعضی اهل غرض و مفسد هم موجود است.

همینکه علاقه اقوام در هماننداری و همکارانی پسرپسپه لار صاحب بجدی دیده میشود که احتمال زرد و خورد اقوام را در بین خود داشت.

پس سوال دو چیز بود: یکی اینکه از کدام راه باید رفت؟ دیگر اینکه با کدام اقوام حرکت باید کرد؟ با ملاحظه اینکه منزل مقصود شهر گردیز است، با لآخر قرار این گرفت، که سردار پسرپسپه لار با جدرانیها از راه جدران، و جناب شاه و لیخان

بافری منگل از راه منگل برنو تا آقای شاه محمود خان چنین تجویز شد که از راه حاجی
ببزد یکی مای لوگر خود را رسانیده در آنجا تمرکز نماید درین بین مسئله تقسیم اسلحه از قرا
تاسبیکه بیشتر تعیین شده است جاری بود، و انتظار میرفت که تقسیم اسلحه فردا
قبل از ظهر تمام و بعد از ظهر حرکت شود.

تشریف منگلبا بحضور سپهسالارغازی

تا ساعت ۱۱-۱۲ عمل ترتیبات حرکت گرفته میشد، درین اثنا اطلاع رسید که
لشکر منگل برای تشریف بحضور سپهسالار صاحب آمدند، جناب ایشان بهم برای
دیدن این قوم که قریباً تعداد ۶۰۰۰ هزار سیکوش موثر آمده بودند با عده از
همرکابان خود خارج چونی رفتند، منگل با صف بستہ تقسیم قومی ایستاده اند، مجردیکه
سپهسالار صاحب از یکطرف صف برای جو پرسانی روانه شدند، اقوام تفنگهار
رو بهو گرفته بهر حدیکه از صف میرسیدند شلک میشد، و برای اتمام تظاهرات خوشی
هیا هوی میگردند، باران قطره قطره با آخزه بارعد زیاد شدت گرفت از آسمان
غرباس عد و از زمین تر قش تفنگ و هیا هوی خلق محشر را از جوش و خروش بوجد آورد.
سپهسالار صاحب و وسط قوم فسر گرفته نطق مفصله از فلاکت و مصیبت
مدیشیکه نصیب این مملکت شده است ایراد نموده دلائل و براہین مقننیه نسبت بضرورت

اسقاط بچه سقو گذاشاند، نطق دیرین باران میت دقیقه دوام کشید، دیرین اشنا خطیبی
از قوم منگل برخاسته بعد از اظهار عبارات مانده نباشی از طرف ملت یک تمهید
مطول راجع به قبح و مذمت دوره سلطنت امانی نمود، مدار شکایت و نالش او
رشوت خواری حکام، عیاشی نامورین، بغفلت حکومت از حال رعایا و یحیدین در
اعمال ناروا، و رفع حجاب نسوان بود که بعد تذکر اکثر ازین عیبها توجیه را بتکفیر امان آتش
رسانید، خطیب بعد از ذکر کردن تمهید سابق خود از جناب سپه سالار صاحب
اظہار کردن یک قرار قطعی را خوانان شد که میسر وی این جمع بزرگ حاضر بیان کنند
که با امان آتشد خان طرفدار نیوده و برای او شان کلنگ کنند.

البتہ این بیانات، سپه سالار را خیلی بتاثر آورد، اخیرا برای اطمینان خاطر
این جمعیت بزرگ که متہیج شده است تا یکد فرمودند که من غیر از خیر مملکت هیچ منظوم
و مرادی ندارم، در باب طرفداری و غیر طرفداری کسی هیچ فکری نکرده ام، اولین مراد
نجات دادن مملکت ازین آتش خانه جنگی است، اما مسئلہ سلطنت امریست که
میخواهم قرار اتفاق عموم فیصلہ شود، گویا غیر از رفع خانه جنگی و پیدا کردن امنیت عمومی
از طرف هیچکس و هیچ فکر دیگری نیستم.
در خانه نطق علاوه فرمودند که بعد از مذاکرات زیاد چنین تجویز شده است که پسر

فارغ شدن از تقسیم اسلحه من بطرف کردی حرکت نیامیم و آنجا را مرکز قرار داده حرکت
 عمومی میکنیم آنچه ب فکر عموم موافق است از متابعت و اجراء خواهیم کرد. از هر طرف صدا
 موافقت مدعا بلند شد و جناب اعلی ب طرف چپاونی روانه شدند.
 باران امروز حرکت سردار شاه ویلخان برای فرود امپل ساخت ساعت
 لشکر قوم صبری رسید؛ جناب اعلی برای دیدن شان برآمدند.

وقوع مجادله بین مردم صبر و منگل، و مناسبتین حد را اینها و مضامین آن

ساعت چهار نیم، محل دفته صدای فرما از بیرون چپاونی بلند شده بدو بدو
 در صحنه باغ چسبیده نعره ها از هر طرف بلند شد، اینقدر فهمیده میشود که هر قوم فرقه
 خود را صدا دارد، دروازه های چپاونی بسته و قوم احمد زائی که داخل چپاونی بود
 برای حراست و حفظ ما تقدم مورچل های سر را اشغال کردند، فرمای بیرون شدت
 کرده میرود، ولی قضیه چیست؟ بعضا میگویند راجع تقسیم اسلحه غلط فهمی شده است
 برخی میگویند کدام قومی برای هجوم بر چپاونی از کدام طرفی آمده است که معلوم نبودن
 حقیقت، افکار را مشوش ساخته بود، فرما تا ۲۰ دقیقه شدت داشت، چند نفری که برای

رفته بودند، بالاخره آمده و میان نمودند که بین قوم (صبری و منگل) که هر دو امروز آمده اند
 و اربیک کینه قدیم جنگ واقع شده است. از داخل چهاونی و فدما برای اصلاح
 فرستاده شد و قضیه تا شام بمصالحه انجامید.

به روز پنجم حمل یک حادثه دیگری پیش آمد که قریب بود یک نزاع مانند دیروز
 و یا وخیم تر از آن تولید کند که مجبوراً بسبب آن حرکت بتجویق افتاد، حادثه مذکور
 این بود که قوم (دیخیل جدران) بعد از گرفتن تفلکهای حصه خود یک هیاهو و گفت و شنید
 سختی را بدو روزه چهاونی انداختند علت این شر و شور همین بود که قوم (بیرک خان)
 که در آنهم جدران است، بیشتر از ماتفلک گرفته است، ولی این غل مغان بحدی شدت
 گرفت که گوی میخواستند این راهبانه گرفته یک نزاع بسازند.

این حوادث بزرگ و کوچک که پیداشد میسر و تحمل آنها خارج از حوصله بود و باز هم اگر حوصله
 طاقت کرد بتواند، اما اداره و تدبیر کردن این احوال در چنین اوقات باریک تا نگذارد که قضایا
 باندازه و خامت رسید یا اینکه سرایت کرده صورت عمومی بگیرد البته قوه تدبیر خرابی سایه نیست که
 مجبور پیداشدن هر قضیه سپید سالار و یا یکی از برادران شان آنرا اداره کرده حل نمینمودند.

امروز سزارشاه و لیخان با قوه منگل از راه منگل حرکت کردند و بعد از ظهر سه روز
 شاه محمود خان بطرف حاجی عزیزت نمودند.

یک حادثہ دیگر پچھراہ محل صد اسیا ہوا بیرون چھاونی ملندہ شد در داخل آن آدم ہر طرف
دویدن گرفتند معلوم نبود کہ باز چہ قصہ پیش آمد، بالآخر معلوم گردید کہ دستہ از شورشن بسند و صد
دست اندازی شہر خوست باشند، حال عجب است، بعد ازین بیچ شکل نمازد کہ یک دست خفیہ را
محل ساختن انیت اثرہ کہ سپہ سالار صاحب میباشد جدا کار میکند.

خصوصاً چیزیکہ این گمان را یقین می آورد ہمینکہ اخلال انیت و فساد پیشگی ہمیشہ از
طرف یک یا دو قوم مخصوص میشد در حالیکہ باقی اقوام باقتہا اگر مجوشی و اخلاص عقیدہ کردو
نواحی ایشان جمع میبودند، ولی یک دو قومی کہ فساد می انداخت ہمیشہ از فرصت
استفادہ کردہ حرکت بجای مینمودند، کہ تازہ ترین اقدام شان ہمین فکر چو را انداختن در شہر
خوست بود.

۹ بجوشب باز صدای فیر مانشینہ شد ولی دقیقہ بعد معلوم گردید کہ خیریت است
و این فیر باوسطہ غلط فہمی است کہ از طرف مستحفظین و گزشتہ شہسوار واقع شدہ است.
تزو سپہ سالار صاحب این ثابت شد کہ تا زمان تقسیم شدن اسلام بودن ان حتمی است. اینرو با اینکه
حوادث زیاد میشد و تقسیم اسلام بعض احیاناً محتاجت پیدا میکرد، اما باز ہم مجبور شدہ وصلہ را بیش از حد
در تخمین داشتند کلان گرفته بانظار ختم شدن مسئلہ تقسیم اسلام نظر میندند، چنانچہ دو روز دیگر در انتظام
گذشت بہ ۶ محل احمد زائہا باخان شان میرغوث الدین وانہ شدند.

حرکت سپه سالار صاحب بطرف گریز

در ۷ حمل ساعت یک بعد از ظهر بارها بسته و جناب سپه سالار صاحب
از راه اوتی، رهسپار در المره، شدند.

در راه یک نفر درمی خیل بر یک سپاهی برای پراندن تفنگ او حمله آورد
از دیگر طرف چند غیر بالایی در می خیل مذکور شد. گویا درین جا ثابت گردید
که در اقوام جنوبی بعضی مغرضین است که در مقابل برامع و یا تعطیل حرکت
سپه سالار صاحب جان فشانی دارد.

اشتباه عبور از دوره، مدار صحبت تمام افراد هیئت است
خوانین جدران که با سپه سالار شامند تعطیل حرکت فردار از زمانیکه
از درمی خیل نسبت بجزرت دست اندازی که یک نفر شان امر و تفنگ
یک سپاهی را بزور پراند ناخه گرفته شود، مصلحت دادند. مراد این
خوانین ازین ناخه دو چیز بوده است، یکی تلافی ازین وضعیست
دست اندازی و دیگر تأمین آتیه.

اشکال پسندی در نخیل

در حمل مشربای یعنی خوانین برای فیصله که هیئت قرار داده بودند بطرف
 دینخیل رفتند، جمعیت هم بانظار ایشان در قلعه بزرگ و متین بربک خان ماند.
 دسپه سالار صاحب این ایام انتظار را در تحریر و طبع اعلاناتیکه شتمل
 بر مواد اصلاحیه و وحدت ملیه بود گذرانید، اگر چه بحیث مجموعی اوضاع عمومی
 اطمینان بخش بوده و بهمان صورتی که تصور میشد چه در استقبال شخص زعمیم ملی
 و یا در پذیرفتن افکار و نظریات شان منتهی درجه پر جوشی و محبت را نشان داده اند
 اما باز هم بروز کردن بعضی دستهای مغرض که مکرر ساختن صفای
 وحدت و اتفاق و امنیت را نشان میداد، با وجود آمادگی و علاقه مندی
 اقوام پیش رفتن بدون عوارض ممکن نخواهد شد - و از جمله دستهای
 مغرضین بعضی نفی در نخیل، است .

بارسوخ ترین آدمهای دینخیل لوانی نام فقیری است که مریدان خود را
 با چال و فریبهای مخصوص صنعت منگی که نشان میدهند خیلی بقبضه آورده است
 همیشه بعد از شام یک دوره وجد و مای و هو می دارد درین وقت (وجد)

ادعا میکند که در عوالم روحانیت پرواز کرده و الحیا ذی الله معلوما
از عالم غیب کشف میکند. مخصوصاً با علوم و علمای خلی مخالفت دارد ولی
حال عجب است که نفوذ این ملنگ در تمام سمت جنوبی تنها محدود
افراد درخیل میباشد و دیگر اقوام مخصوصاً علمای کرام اورا بنظر نفرت
می بینند زیرا که کردار و گفتار او همیشه خلاف اوامر شریعت اسلام است
و دین روزنامه علاقه مندی مریدانش با بیشتر شده چرا که کیسه اش از پول محمد صدیق
فرقه مشرک برای استخدام او میداد پر شده و او هم برایش بردن مطالب ناجائز
سقوی کوتاهی نمیکند.

اینک امر وزعه از خوانین برافیسله کردن باوری خیل نارفته اند ولی
از ان طرف جو ابهانی را که عناد و اصرارشان را نشان میداد با خود آورده اند
و دین مقاومت ظاهر از طرفداری سقوی، هیچ نیگویند ولی این دلیل را
تراشیده اند که سپه سالار صاحب بطرفداری امان الله خان کار میکند
لذا ما او شانرا و اگذا رنجشیم.

سه روز خلی مشکل گذشت، نماینده های اقوامیکه بجمیعت شامل شد
بودند و قتیکه اصرار و پافشاری درخیل نار مشاهده کردند نتیج شده ترتیب

جنگ را با آنها نموده بالفعل زد و خورد هم شروع کرده، در نتیجه در خیال ما مغلوب آمده مجبوراً راه مفاهمه را باز کردند.

در ۱۲ حمل خوانین و نمایندگان ما که با سپه سالاران دشمن خود برابر و بیخیال هم پیش کردند که شما تا وقت گذشته با زوره باید بر عمل بدید و نیز تفنگیرا که گرفته اید با چیزی ناغہ اعاده کنید.

سند طول و چپیدگی پیدا کرد و هر چند که معامله طول میکشید همانقدر موجب گرفتگی خاطر سپه سالار میشد زیرا چیزی که حیات خود را برای آن وقف کرده بودند، جلوگیری از اینچنین منازعات داخلی است بلکه پیش روی نظر خودشان منازعه جاری میشود.

حرکت از المهره براه زیروک

طرف شام جلسه خصوصی منعقد شد و در مجلس جنسین فیصله یافت که فردا صبح از راه زیروک و ارگون حرکت شود.

ساعت ۷-۱۳ حمل بار با بسته جمعیت از راهیکه ویروز تعیین شد بود

بحرکت افتاد، چند قدمی از قلعه دور نشده بود که سواری چند رسیده

مکاتیب متعدده بنام خوانین جدران و درخیل از طرف اقوام منگل که با آقا
 شاه و لیخان هستند آورده بودند درین مکاتیب واقف شدن خود را
 از این وضعیکه با اردوی جناب سپه سالار صاحب شده است اشاره
 کرده بعضاً عبارات تهدید و بعضاً عبارات نصیحت را داشت بهر حال
 خواه بسبب اینکه فرصت استفاده کردن از این مکتوب نگذشته بود
 و یا اینکه نشان دادن این مکتوب با کسیانیکه برایشان فرستاده شده است
 زدکی و نفرت را در بین دو قوم سبب میشد. (که اصلاً مراد و مقصد از توحید و جمع
 اقوام منظور اساسی است) باین سبب جناب سپه سالار صاحب از طرف
 خود جواب تشکری با اقوام منگل نوشته. هیئت راه خود را پویان شد منرا کونک
 و پرچی بود سپه سالار صاحب در شام ۲ غورم رسید صبح ۴ حمل از راهیکه بنام راه
 ارگون معروف است دانه شد ساعت ۲ بعد از ظهر به زیروک، که علاقه بزرگ مردم آباد

اجمال موانع اشکالات در راه وحدت عمومی

این مزارعاتی که قبلاً مذکور شد و باز سقوی بودن بعضی خوانین با اقوام انسانی
 خواه مخواه در اندیشه می انداخت که اگر در گریز هم اینچنین وضعیت پیش شود
 یقین است که جمع آوری اقوام بر اسقاط سقوی بزودی نخواهد شد.

علاوه بر آن امروز در گردیز بعضی قضایا کوچک و بزرگ موجود است
که حل شانرا ازینجا باید اندیشید :-

۱۱ از وقتیکه سلطنت ماننی منحل شد و بچه ستقو کابل را گرفت احمد زائی
و بعضی اقوام دیگر که ملحق بگردیز هستند از بنیت اداری گردیز کار طوس تفنگ
های خود را مطالبه کرده میروند (۱) و این مطالبه چی های اسلحه؛ دور گردیز حلقه
نموده خواه خواه قبول شدن طلبات خود را بزور یا برضا باشد اصرار میکنند
و این حلقه تنها از کسانی که تفنگ در گردیز داشتند نبود. زیرا اگر تنها صاحبان
تفنگ میبودند، دایره این حلقه مختصر میماند. مگر چون موقع انقلاب بود و اداره
و انضباط معدوم است. ازین رو اقوام و افراد زیادی این حلقه را بر
خود مشغولیت خوبی دیده؛ حق و ناحق به آن شامل میشوند. مثلاً کسی که
از او تفنگ گرفته شده بود؛ تفنگ خود را مطالبه میکرد و کسانی که از او
تفنگ گرفته نشده بود؛ (البته به تفنگی خود را مستحق میدانستند) دیگر
شاید کدام روزی از حکومت اذیت یا سزائی دیده بود و لذا این را فرصت
خوبی

۱۱ اسلحه احمد زائیها همان است که در جنگ منگل ۱۳۰۳ بعد از مطیع ساختن شورشی مان این احمد زائی
ضع اسلحه شده بودند و همان اسلحه شانرا در جافانه گردیز نگه داشته بودند.

برای انتظام میسرود .

بهر حال و هر معنی که باشد گردیز از این قبیل اشخاص محاصره شده چون حاکم ملکی و افسر نظامی و امالی گردیز از قبول طلبات این اقوام ابا کرده بودند سنده درین روزها بتعرض شدید و مدافعه مزید کشیده بین عساکر گردیز و اقوامی که گردان حلقه زده اند جنگ های متعدد واقع شده است، گویا تطبیق دادن کلمات اتفاق و جمع کردن اقوام در یک شاهراه اتفاق در سرزمینکه اینست حال آن آسان نبوده به تدبیر خیلی عمیق احتیاج دارد .

۱۲ در گردیز دو پروپاگندچی موجود است، یکی حاکم اعلی که در آنوقت عبدالحکیم خان برادر عبد الغزیز خان وزیر عربیه سابقه بود و امالی را بی فتح و مفتوح شدن امان الله خان امیدوار ساخته ایشانرا بر ثبات عهد و پایه داری و بیعت اول خود همیشه ترغیب می نمود .

پروپاگندچی دوم محمد صدیق فرقه مشرقوای جنومیت که اصلاً سقوی بلکه از دسته اصلی بیچقو بود، زیرا برادرش شیرجان است که در نزد بیچقو مقام وزارت در باره اشغال داشته رکن یا اساس بزرگی بود که سلطنت بیچقو بران قیام داشت، و از وقتیکه جناب سپهسالار صاحب بنحوت

رسیده اند تا این دم به یقین کامل رسیده که برای ناکام ساختن سپه سالار صاحب یا قلاً تعطیل دادن حرکت شان تمام مواهب فطری و تجربه های کسبی را که در جنوبی حاصل نموده بود و صرف نموده است دور گردیز و باقی اهمیت جنوبی تجربه ایست که برای سقوط فداران پیدا کند جداسعی و عمل میکند .

این را هم باید گفت اهمیت دادن ما - محمد صدیق فرقه مشر را درین یادداشت نه ازین نقطه نظر بود که اهل تجربه این سمت است ، و یا اینکه تشخیص روح و مزاج اقوام و صورت استفاده و استعمال شان مهارت در وزیرا اگر ازین نقطه نظر بگیریم میتوان گفت برای پیشرفت جناب سپه سالار صاحب محمد صدیق مذکور هنوز انقدر بنا بر دو سبب مانع بزرگ محسوب شده نمیتوانست یکی بسبب حلقه که دور گردیز برای جنگ افتاده که او را برابر خدمت کردن بچسب سقو کاملاً فارغ نمیکند داشت ، دیگر اینکه اعلانات و مکاتیبیکه از طرف جناب سپه سالار صاحب برای خوانین و اقوام اینجا آمده بود چنین تاثیر کرده است که مردم نه مخالف سقوی و نه طرفدار او شده بلکه ورود ایشان را بطور مصلح یا رهبر یا یک مستشار عمومی قوم متظار میکشیدند تنها چیزی که سلسله محمد صدیق را قابل اندیشیدن پیش بینی

میساخت همین بود که در قطعه عسکری کردیز قریب نصف آن کوهدانی صرف
 و باقی از نقاط مختلفه افغانستان است گویا باین سبب داخل شدن در کردیز
 بی اشکال نیست. با ملاحظه اینکه بردن یک قوه قومی از خارج کردیز هم سبب
 نزاعی که پیشتر جارست از خطر خالی نمیشد. این است قضیه پرپیچ کردیز
 که سپه سالار صاحب خیال مرکز گرفتن آنرا دارد.

۳: پروگرام سپه سالار صاحب همین است و قتیکه در کردیز رسیدند
 در آنجا متمرکز شده در بین اقوام جنوبی سموما و انالی لوگر نیز یک وحدت
 فکری راجع به نجات وطن پیدا کرده، حلقه اول سعی شان همین باشد که بدون
 خون ریزی و اجبار خلق به برادر کشی بقوت همین وحدت فکری اقوام سقورا
 به صرف نظر کردن از این غاصبیت جاهلانه مجبور سازند و اگر نشد لاچار از راه
 استعمال قوت پیش یابند.

ولی بدبختانه چیزیکه تا اینجا دیدیم و از پیش روی خبر داریم نشان میدهد
 که یکدست مخفی برای نقاق و جنگانیدن اقوام و مشوش ساختن افئیت
 جنوبی ابلیسانه و جدیانه کار میکند. ولی قرار سابق معلوم نیست آیا این همه فساد
 تنها کار محمد صدیق فرقه شمر بوده یا اینکه کدام دست دیگری این نقشه را

انجام میدهد. بهر حال که باشد ولی اوضاع چنین نشان میدهد که چون
تا الحال در هر نقطه یکتاید و قومی با هم چکیده اند این روشها از میدان کردن
اتفاق فکری در بین اقوام گذشته بلکه تنها جمع کردن چند قوم در یکجا از نظر خالی اندیشه
۴. وقتیکه جناب سپه سالار صاحب بکر دیز بر سر رسیدند؛ از انجام یک
لشکری باید تشکیل بدهند این لشکر اسلحه لازم دارد که اسلحه آن بیشتر تصویب
میشد که در جیخانه گردیز طبعاً آماده و موجود خواهد بود.

ولی حال معلوم شد وقتیکه محمد صدیق فرقه شش زور و جناب سپه سالار
صاحب و باز موفقیات نشان پیش رفت مطلع شد یک حصه را این اقوام یک
طرفداری او را بمقابل ایشان وعده داده بودند تقسیم کرد. حصه زیاد دیگر
عموم امانی گردیز از هر صنفیکه بودند؛ به بهانه مدافعه از حمله افغان های که میخواهند
بقوت در گردیز در آیند از جیخانه ربوده اند اگر چه عده اسلحه که گردیزها گرفته اند
خیلی وافر است. و اگر از ایشان جمع شود برای سد احتیاج لشکر کفاف
میکند. اما حالا بعد از پیدا شدن نزاع و جاری شدن مجاریه بین گردیزها
و افغانها نیکه حمله بدون بازگردیزی تا تقسیم کرده اند و وجود نزاع و بودن کینه
گردیزها را خلع اسلحه کردن باید خیلی مشکل باشد.

۱۵. یک پروپاگاند قوی برخلاف جناب سپه سالار صاحب
خیلی بسیرت روز بروز بین اقوام شائع شده می رود که ایشان طرفدار
امان الله خان هستند؛ و خفتنا بین شان روابط موجود است که این پروپا
مضرت حقیقه ملتی را که مخالف امان الله خان هستند برخلاف شدید جناب
سپه سالار صاحب می سازد و اثر زیاد بخشیده می تواند و در پیش رفت شان
هم طبعاً اثر بدی تولید میکند.

این بعضی اشکالاتیکه از اینجا بنظر می آید بر علاوه عوائقی است که در آتی توجیه خواهد
شد و فعلاً بخاطر نمی آید، نظریه اساسی همین است که اگر چه این عوارض پیش روی باشد
و اگر عوارض دو چند این پیش روی بیاید ولی پیشرفت باید کرد زیرا وطن در هلاکت و خطر
میش است.

از زیر و کن بعضی کاتبین نام منصب داران ارگون که در آنجا یک قطعه عسکریت نیز
فرستاده شد.

محالفت اقوام خروقی با حکومت امانی

در ۱۱۵۱، حمل از زیر و کن به چانخواه حرکت شد، ساعت ۱۲ پچانخواه
رسیدند در اینجا یک زمره شدیدی شنیده شده که اقوام زمرت

و سرروضه پیشتر فیصله خود را بران نموده اند که ما هیچگاه سپه سالار صاحب را
نمیکنیم که ازین راه حرکت نمایند و دلیل این فیصله شان همین است که ایشان
طرفدار امان الله خان هستند و برای استرداد تاج و تخت امان الهی
مصرف مساعی میباشند .

اگرچه موضوع از اهمیت خالی نبود، اما بعد از قدری سخن سپه سالار صاحب
چند نفر از خوانین احمد زائی را بطرف سرروضه و زمرت فرستادند؛ که
این بیعت نقشه و خط حرکت شان را به این اقوام دانانده آنها را ازین
مسئله مطمئن بسازند که ایشان قطعاً طرفداری، هیچ شخص یا حزب را
درین وقت ندارند در امانی این علاقه فرق محسوس نسبت بدیگر علاقه با
دیده میشود تا این جا افغانهای جدران بود ولی اینجا قوم خردت،
است، اغلباً تجارت پیشه اند چون در سرحد واقع هستند رفت و آمدشان
در هند زیاد است، باین سبب چه در طرز تعمیر و یا فرش خانه و یا لباس
و خوراک و یا اوضاع عمومی شان باشد رنگ و رونق مخصوصیکه بانتظام
و تمول دلالت میکند واضح است .

شب خوانین و معرفین این علاقه خواسته شده درس و بیان مطولی

از حالت مملکت و نتیجه دوام بچسبندگی برای شان داده شد. امروز بعضی منصبها
 عسکری ارگون برای ملاقات آمدن آنها هم از بیانات مؤثر سپهسالار صاف تاثر شدند.

پذیرانی سپهسالاری در ارگون

در ۱۶ حمل از چانخواه بطرف ارگون حرکت شد، عسکر ارگون برای
 استقبال و سلامی بیرون چاونی صفا بسته سلامی رسمی با فیرا توپ
 گرفتند طرف شب بعضی قضایای اداری چاونی از قبیل غله عسکر و دیگر ضروریات
 آن فیصله شد برای منصبدار مایک رتبه ترفیع و برای عسکر دو ماهه معاش
 به مقابل استقامتی که تا امروز نموده اند وعده داده شد.

بعضی برات برای جردانها نیکه اردو بودند داده شد تا از ارگون اسلحه
 گرفته متعاقب اردو بگردیز بیایند.

اشکال افکنی امانی در اجراءات نادری بنام طرفداری شاهانکو امانی

در ۱۷ حمل بطرف سرروضه حرکت شد چیزی که پیشتر از مخالف بودن
 اقوام این علاقه شنیده شده بود علانیة آشکار گردید، که در بین امانی سرروضه

وزرت و کتو از چنین مشهور شده که جناب محمد نادر خان بطرفداری امان آمدن
 بوده میخواهند که سلطنت را برایشان بگیرند، لذا بالاتفاق در بین خود فیصله
 کردند که ما ایشانرا بگذشتن از اینجا و اگذارنیشویم .

مشکل امروز از چید کپهاست که از طرف دریخیل با واقع شده بود بیشتر است
 زیرا وقتیکه مفاهمه با دریخیل ناممکن نشد اردو ازین راه حرکت داده شد
 حالاکه اقوام زرت و سلیمانخیل و کتو از دین راه هم مخالفت میکنند
 گویانه تنها مشکلات نبودن راه دیگری پیش روی است بلکه این وضعیت
 همان حلقه امیدواری را که درخواست گفته بودیم کاملاً ساقط میکند .

در اینجا باید بگوئیم شاید پیش بینی همین حالت مملکت بود که سپه سالار
 صاحب راقبلا برای این وادار میساخت که نقشه و حرکت خود را بهمان
 اساسیکه پیشتر بیان دادیم گذاشته جز از وحدت و اتفاق ملت دیگر
 هیچ چیز را در عملیات و تبلیغات و نطق با صحبت و مکاتبات خود کار نمیفرمودند
 در ۱۸ حمل خوانینیکه آمده اوضاع میگویند گذشتن سپه سالار ازین منطقه
 نه تنها مشکل است بلکه از خطر هم خالی نخواهد بود زیرا با فرض اگر ما بگذاریم
 اقوامیکه در پیش روی میباشند نخواهند گذاشت، در اطراف این مانعت

و متیقن بودن اقوام باینکه جناب سپهسالار صاحب طرفدار امان اندنجان
 هستند زمره زیاد است افراد هر کاب همه این زمره و انکار مخالفت مردم را
 با فکر پریشان میدیدند تنها سپهسالار صاحب بهمان اندازه که انتظار میرفت
 ازین حادثه پریشان دیده نیشدند. و اگر در دل بی افراد همسفر امید بی بقایه
 بود، از مشاهد همین ثبات بی تشویشی جناب اوشان بود و بس.

مواقف امالی با نظرات عالی سپهسالار عازی

امروز جناب محمد نادر خان سپهسالار عموم خوانین سرروضه را بنزد خود
 خواسته بایشان در مذاکره و مفاهمه آمدند. بعد از ختم شدن این مذاکره علت
 بی تشویشی و ثبات فکرناموری برای همه کسانی که این قضیه را بدقت معاینه میکنند
 واضح گردید زیرا درین مذاکره ذات عالی نقشه و مرام اصلی خود را توضیح داده
 اند معنی برای عموم خوانین و حاضرین بهمان مجلس با عبارت منطقی و استدلالی
 بعد از توضیح دادن حالت مملکت این رایبان فرمودند که در چنین وقت نازک
 و باریک که مملکت را خطر پاشانی و پارچگی تهدید میکند نه من بلکه هر که اندک
 احساس و شعور دارد نمیتواند محض ثبات بوزیر اشخاص تنها خطر مملکت را میافزاید.

بلکه علاوه بر آن در نخستین وقت فتح هیچ شمر هم نشود و ازین رو در نخستین وقت
 من نخواهم که بمفاد شخصی کسی کار کنم زیرا یگانه آرزو و مرام و خیالی که دارم دور
 کردن بی اتفاقی و خانه جنگی است اما در قصه سلطنت هیچ خیال و فیصله
 ندارم بلکه این قضیه را برای انتخاب عموم و اگذار می‌شوم، زیرا که اگر مسئله
 سلطنت برضامندی عموم فیصله نیافت باز هم مملکت را خطر تهدید خواهد کرد
 پس بهین خیال و نقشه و خط حرکت پیش آمده می‌خواهم به مملکت و وطن خدمت کنم.
 بعد از ختم شدن این مجلس به یقین رسید؛ اعتماد بزرگی که جناب
 محمد نادر خان سپه سالار در خط حرکت و همه اقدامات خود دارند همانا خیالی
 بودن نقشه شان از عرض است؛ چنانچه درین مجلس ثابت شد که این اعتماد
 شان خیلی بجا بوده است زیرا صحبت مطولی که ما اختصار آنرا فوق‌البیان داریم
 در امالی اینجا اثر واضح و نمایانی کرده بود.

همان امالی که صبح دیر و زرمزمه مخالفت را داشتند بعد از مجلس امروز
 خوش بختانه قدری طرفدار و مائل دیده میشوند با وجود آن در روی دیگر نمیدانم امان
 گذشت. رفته رفته خیالات امالی سرروضه تبدیل یافته طرفدار پیش رفتن
 جناب اعلی گردیدند. گویا نقطه امیدیکه از نظر رفته رفته بنظر آمد.

میر غوث الدین خان که در ۱۵ حمل با بعضی خوانین دیگر برای اصلاح کردن فکر اقوام زمرت و کتوا از حرکت کرده بود در ۲۱ حمل چند نفر از خوانین آنجا را به سرروضه فرستادند که یا میر غوث الدین خان موفق شد که اقوام آنجا را به بی طرف و بیغرض بودن سپه سالار صاحب قانع بسازد و با اتفاق این خوانین و خوانین سرروضه فیصله شد که سپه سالار صاحب باید حرکت کنند زیرا امانی از مخالفت و عناد یکدیگر داشتند صرف نظر نموده اند یا اینکه پروا کنند که نسبت بطرفدار جناب محمد نادر خان از حکومت امانی دین سرزمین شده بود و از دماغ آن مانع شده با عوض متین شدند که او شان تنها خدمت مملکت را ملاحظه دارند نه شخص خود و نه شخص دیگری مراد ایشان است. بعد ازین متین خوانین و امانی که حاضر بودند حرکت برای فردا قرار داده شد.

حرکت سپه سالار از سرروضه به زمرت تردد
امانی بطن طرفداری حکومت امانی نسبت به سپه سالار
غازی

در ۲۲ حمل حضرت عالی سپه سالار بانقری هم کابشس بر راه افتاد و پذیرا که تمام اراکین اردو نامکن میدیدند امروز میسر شد یعنی بارتابه

وارد و مستعد حرکت است. منزل پیش روی در وسط امانالی زمرت خواهد بود. یعنی همان اقوامیکه محض به مخالفت امان الله خان با هر دشمنش آماده و حاضر کمربستن بستند. چنانچه بهمین باعث طرفداریکه سقوشده در چندین میدان با عساکر امان الله خان محاربه کردند و حالاهم بجان اینکه سپهسالار صاحب طرفدار امان الله خان است بین خود قرارداد داده بود که ایشانرا نیکداریم که ازین منطقه بگذرند.

برای اقامت اردو در زمرت قرارداد شده که در قلعه نیکام، بجای محمد رفیق خان منزل شود ولی در وقت حرکت از شخص مذکور مکتوبی رسید که فکر امانالی اینجارا موافق نمی بینم. ازین روز تیرس بدنام شدن خجوش خواهش کرده بود که اردو بجای او نیاید. رسیدن این مکتوب فسراراکین بنیت را قدری به تشویش انداخت و همان اطمینانی را که دیروز و امروز قبل از حرکت پیدا شده بود سلب نمود. ولی این مکتوب در چهره سپهسالار هیچ تأثیری پیدا نکرده تصمیم خود را که بحسن نیت و بی غرضی و وحدت پسندی تحکیم شده بود بدل نه نمودند بجز حرکت خود دوام دادند. اما اراکین بنیت با وجودیکه چند نفر خوانین زمرت که دیروز آمده اند

بهیئت شامل بودند از راه احتیاط و وضعیت را بصورت استعداد
مقابلہ خطر اگر پیش شود ترتیب داده راه میرفتند .

با عمل و بهیئت سپهسالار صاحب از افراد و اقوام مسلح قرار تعداد
ذیل نفری شامل بودند که خود این افراد و اکثریت غالب اقوام شان مطلقاً
فدائی و طرفدار نظریات جناب سپهسالار صاحب بوده و در حین پیش آمدن
یک خطر برایشان اعتماد کلی در مدافعه و فداکاری میتوان نمود .-

جاجی ۱۳- قوم ببرک خان جدرانی ۴۵- عبدالسدخان نکه جدران ۴۰-
میر و اختر جدرانی ۴۰- طوطاخیل ۱۵- احمدزائی ۸۰- عمده مسلح ۱۰-
جمله ۲۴۳ نفر .

باین عده مسلح که به وضعیت آمادگی مدافعه از خطر راه نوروی داشتند
چنین امر داده شد که نفری بهمراکاب سرراست به دابرا بهیم خیل، که از گردیز
سه کروه فاصله دارد برود. دشت دور و درازی که بین سرروضه و ابیم خیل است
بهین وضعیت بی اطمینانی طی شد. الحاق که سپهسالار غازی باین قضیة
چهار روزه که پیش آمده است اهمیتی نداده آنرا بمانند امور عادی گذشتانند
ولی طبعاً این بی اعتنائی شان دلیل متانت و بزرگی ایشان بوده است

اما اگر بنحوا هم قضیه را بجز حوصله و نظر عادی بشر ملاحظه نکنیم فی الحقیقت قابل تأثر
و جایی تنگ حوصله گی و سیزاریست . برای توضیح مطلب وضعیت و حالت
هیتت هم کاب را درین ساعت باینکه این پشت دراز را می نماید براس
خواننده رسم میکنیم :-

وضعیت رقت افزای امروزه وطن

در مملکت اغتشاش پیداشد . پادشاه آن از شاهیهی مخلوع و بالعوض
برادر خود را بر تخت گذاشت . مردم او را هم قبول نکرده سلطنت را
یک دزد ظالم بی شرف غصباً تصرف کرد . ولایات اطراف افغانستان
در یک تشنگی و تذبذب عجیب افتاده است . در این بین طبقه که مضرترین
طبقات افراد جامعه هستند همیشه بودن شورش به مفادشان تمام میشود
در این وقت از استفاده و کشال کردن مواد فساد کو تا های نمیکینند . رابطه
و مخابره در بین ولایات هم موجود نیست که یک ولایت از فیصله و خط حرکت
ولایت دیگر واقف بوده باین ذریعه در این چنین وقت خطر افلاکیائی و انفاس
در مملکت بماند و الحاصل از هر طرف پا چگی و تشنگی و خود سری پدید ظاهر است

و نزدیکترین نتیجه و نتیجه خدانا کرده ازین اعتشاش برای مملکت پیش شود
باشانی و پارچگی و از هم کسین است. درین عالم خطر و بحران و اعتناق و
آتش جناب محمد نادر خان سپه سالار در یک گوشه دور عالم منزوی بود
از شنیدن هیچ حوادث تباہ کن جامعه وطن عزیز خود خیلی متأثر و مبتاب شده
از حس ملت پروری و فرط وطنخواهی خود را در این گوشه جنوبی مملکت در میان
آتش سوزان افغانستان انداخته است که بنام کار داری آمده اند،
بل حیثیت ملی را بخود گرفته از نقطه نظر اصلاح برای نجات مملکت آمده اند
نه امارت، نه وزارت و نه منصبی را بخود مستعدی است، ندای شان
همین است که مملکت در خطر میباشد.

الا ای اقوام افغان بیایید تا خود را از مصیبت پراکنده گی و فراق
رمانیده بگلی متحد و متفقاً معاملات مملکتی خود را فیصله کرده نگذاریم که تشتت
و پارچگی در بین ما راه یابد.

ولی بیائیم درین دقیقه که این زعیم خیر خواه بر سر این هیئت مسافر و همفکر
خویش قرار گرفته به وضعیت احتیاط از خطر حمله بعضی از همین اقوامی که ایشان
برای خیر و راحت آنها خود را با این عالم تهلکه و رحمت انداخته این دشت را میسپاید

ببینیم آیا وضعیت شان چنین نشان میدهد که نعیمی از بین مملکتی که بان احتیاج دارد میگذرد؟ نه و الله بلکه این وضعیت چنین نشان میدهد که گوی کاردار از کار داری سلطنت منحل شد نیست که میخواهد از این منطقه عبور کند و مالی بعضاً بعبورشان موافق و برخی بظن طرفداری از حکومت امانی مخالفت بحق این منظره خیلی اندوهناک است که سینده با حس را تاثر میآورد و مدار تاثرتها این است که هر یک فرد خیر خواه در بین خود ملت، سرگردان از ملت شود؟

بلکه علاوه بر آن چیزیکه عزن و تاثر را زیاد میساخت همین است که دقیقه که از سلطنت سقوی بگذرد در حقیقت گامی است که افغانستان بطرف بر باد می بردارد.

عزم خلیل ناپذیر نادری

بهر حال پسیریکه آن عزن و تاثرات را کم میساخت عبارات تسلی و اطمینان جناب محمد نادرخان سپه سالار بود زیرا هر وقتیکه در موضوع این اقوام که در حقیقت مخالفت خیر خود را میکردند در راه نجات وطن خویش سنگ عارضه میشوند بحث رانده میشد، ایشان تبصره آمده میفرمودند

« اینچنین اقوام در حقیقت بسیار ملامت نیستند زیرا چون طبقه کاردار
 و کلانهای مملکت تا به امروز بسا مظالم و تکالیف را بر ملت تحمیل و شاه مخلوع
 بر خلاف عرف و عادات ملی تعمیل داشت لهذا اکثر حصه این مخالفت نتیجه
 همان حرکات دل آزار امانی است، از نتیجه و قتیله که ام شخص با قوم مخالفت
 میکند من اورا بنظر دشمنی و رقیب نمی بینم؛ بلکه یقین دارم که آنها بمطالب
 و مقاصد اصلی من پی نبرده اند، لذا تکراراً به ترسیم و فهماندن مطلب خود
 قیام میکنم، اگر چه در بین بعضی مغرضین پول خور و فساد پیشه موجود است ولی
 عموم کجاءه طبعاً مغرض نیستند. از این رو اگر دلیل انسان صحیح باشد
 میتواند همه عوارض را رفع کند چنانچه بتائید این قول خویش شالاً عادتاً چهار روزه
 سر روضه را میکند شتاندند.»

اگر چه دل غلبان کلمات تسلی داشت اما باز هم خطر پیش روی که
 فرودگاه بین اقوام زرمتم است؛ در حالیکه امانی آنولا خاصه خوانین
 آن علاقه مخصوصاً مخالفت جدی امان الله خان را گرفته، جناب سپیالار را
 از جمله طرفداران او میدهند؛ بیشتر افکار را مشغول میساخت.

مواصلت موکب نادری مرکز جنوبی

نفری همکاب طرف عصر برابر اسیم خیل که بفاصله چهار کروہی گردیز
واقع است رسید لیوانی فقیر که در صحیفہ ۳۹۰ مذکور است باعدہ از
مریدهای خود در اینجا ظاهر شد و برای چند دقیقه بحضور سپہ سالار صاحب
فائز گردید، مدار صحبتش درین مجلس خواستن تفنگ و کارطوس و پول بود
بقابل اینکه او حاضر است قوم خود را بذریعہ فتوی دادن طرفدار بسازد.
در صبح ۲۴ حمل خان احمدزانی میرغوث الدین که از چاخواہ براس
انجام بعض کارها پیشتر حرکت کرده بود بایک عدہ قومی و خوانین احمدز
بابر اسیم خیل آمدند.

اولین کاریکہ مدنظر بود تشکیل دادن و انتخاب مرکز است کہ آیا
گردیز را مقرر و مرکز اتحاد کنند و یا اینکه کدام جای دیگری برای مرکزیت
انتخاب شود در حالیکہ عرائض زیاد خوانین و معروفین گردیزی کہ مشعر از طرف
منتظری بود نیز بحضور سپہ سالار صاحب رسیده است.

ولی مناسب تر دیده شد کہ در مقام بالادہ مرکز گرفته شود، ازین

مرکزیت برای محمد صدیق و حاکم اعلای گردیز اطلاع و دعوت فرستاده شد تا در آنجا بیایند درین روز اعزّه و خوانین و اقوام اینجا جوته جوته براس تشرّف و اظهار موافقت با خط حرکت و نقشه سپه سالار صاحب کهنه و شان حاضر میشدند .

قرار فیصله دیر و زبط با لاده حرکت شد و آنجا بطور مرکز موقت برای جمع شدن اقوام و جرگه کردن در اموریکه قابل بحث باشد تعیین گردید .

اثر و دو موب نادری در گردیز

رسیدن خبر دعوت سپه سالار محمد نادر خان در گردیز با جوش و حمیت زیاد می تلقی شد و حاکم اعلی هم آنرا نظر باینکه عموم پذیرفته اند قبول کرد اما محمد صدیق فرقه مشرالی یک شبانه روز آنرا باسانی قبول نکرد چنانچه خوانین گردیز رفتن را با لاده بر سر او تخریک آقای اتد نواز خان که صرّات کرده بگردیز داخل شده بود باین دلیل جبراً قبولانیدند چون بین ما و شماراجع به قبول عدم قبولیت بچه سقو مباحثه موجود میباشد بهتر است که جناب محمد نادر خان خیرخواه را که تا اینجا آمده و میخواهد اینچنین منازعات را از ^{ملکت}

رفع نماید درین موضوع حکم قرار دیمیم .
 سپه سالار صاحب شب را بنا بر دعوت احمد ز اینها در قلعه های شان
 گذرانیده صبح واپس بیالاده تشریف آوردند .
 در ۲۶ حمل آقای شاه ولیخان که پیشتر از خوست جدا شده بودند
 بیالاده رسیدند - حاکم اعلی و محمد صدیق و باقی مأمورین و عموم خوانین و
 روشناسان گردی نیم ساعت ۹ بیالاده آمدند ولی محمد صدیق که طرفدار
 جدی بچه سقا است با خود ۳۰۰ نفر سوار و پیاده نظامی آورده بود که
 اغلب اینها کوهد امنی و عموم اسقوی هستند .
 چون اساساً نقشه سردار سپه سالار صاحب پیدا کردن رشته
 توحید ملی میباشد لذا طبعاً سروکارشان بیشتر با اقوام و افراد ملت است
 ازین رو بعد از یک ملاقات مختصر با حاکم اعلی و محمد صدیق و باقی مأمورین و
 خوانین و کلان شوندگان گردیزی که با اتفاق و انتخاب عموم بانجا آمده اند
 در یک مسجدیکه قریب بود منفرد شدند . درین مجلس گردیزیها با بصراحت
 زیاد و صمیمیت طرفداری خود را با افکار خیر خوانانه سپه سالار نشان
 داده اما دگی خود را با انجام و متابعت هر نقشه و امری که برایشان داده

اجمال وضعیت امروزه جنوبی در قیامت محمد صدیق ۴۱۵
جلد اول - نادر افغان

شود اظهار کردند در اینجا بهتر است که جهت اطلاع ناظرین از مجاری عمومی
این سرزمین ذیلاً تبصره را بنویسیم تا در اذعان حوادث آن سامان خوبتر
خاطر نشان شود :

اجمال وضعیت امروزه جنوبی در قیامت محمد صدیق

در صحیفه (۳۹۵) قبلاً نگاشته شد که از اشکالات آتیه می گفت
که بین گریزیهها و اقوامیکه در گردونواحی گریزاند از چند ماه با اینطرف
مقاتله جاریست و خود همین نزاع احتمال دارد در آینده مشکلات زیاده را
سبب شود، کنون بفضل الهی و حسن تدبیریکه دیروز برای اطمینان دان
گریزیهها پنج رقبه بودی بنیم یک عده بزرگ از معتبرین و کلان شوندهگان
گریز در بین احمدزائی با کمال گرمجوشی و همدردی ملاقات و بازدید دارند
که علاج این فتنه را همان یکایک این احمدزائی کرده بود که برای گریزیهها قبلاً
فرستاده بودند و در ان اطمینان و صرف نظر از عداوت گذشته را
بمناسبت ورود جناب محمد نادر خان سپه سالار داده بودند .

دوم محمد صدیق فرقه مشر بعد از مغلوب شدن اقوام جنوبی در محاربه
۱۳۰۳

درین سمت بصفت منصبدار عسکری معین شده فقرات جزایه چندین
 قبیله و خانواده را تنفیذ داده، و با چند قبیله بطور مخصوص نظم و شدت
 جابرانه استعمال کرده بود، پس آمدن او درین علاقه قبل از این که
 یک حکومتی تشکیل شود، و امنیت و تصرف مطلقاً بدست امانی باشد از
 تصور خارج بود ولی اینک در بالاخانه نشسته آزادانه هر طرف سیر و تماشا
 می کند. در تمام این حوادث مرقوم کلمات حرکت و سفر با سهولت
 استعمال گردید. در حالیکه در آنوقت از یک ده بدیگر ده بهمان قدر
 آسانی که نوشته شده مسافرت ممکن نبود زیرا درین میدانها و دره و قریه
 و قصبه که از اقوام و قبائل متعدد آباد اند البته در وقت بودن سلطنت
 چون این اقوام تابع قانون امنیت بوده، با هم خواه مخواه خوب میباشند
 سهل است. اما در موقع فتور چون این اقوام بنازعات دیرینه چندین
 ساله گرفتار میشوند. امریست نهایت صعب و مشکل.
 خوشبختانه کنون همین سرزمین که تا دوروز قبل بکلی غیر مأمون و
 عبور و مرور از آن خطرناک بود. سکون و آرامی است! و خیلی افراد
 و جماعه با طرف بالاده آمده میروند یا از یک دبدیگر ده رفته میستوانند

این امر فوق العاده ایست که فکر همه را اورود سپه سالار صاحب مشغول ساخته و بعضاً بشوق اشتراک در دعوت شان برخی دیگر بمیل اطلاع یافتن از دعوت شان مطلقاً عداوت و منازعات فردی یا قومی را بر طرف کرده اند چهارم، درین منطقه بعضاً در مسئله سلطنت منتظر و بی طرف، و حصه مهم آنجا که از حکومت امانی منزجر خسته خاطر بودند جداً به مخالفت شاه مخلوع ایستاده بودند و هر شخصی را که اندک یک نسبت با شاه میداشت بنظر اشتبا میدیدند - و عده در اثر رشوه و تطبیع بجهت سقوط و نفرت از حکومت ماضی چشم گردان خود را بسته سقوط داد و کابل را غیر از آن چیز که دیده و شناخته می بودند نشان میدادند.

وقوع یک حادثه از طرف عناصر فساد پیشه

در عصر ۲۶ - حمل نعت صدای فیرها از هر طرف بلند شد در حالیکه به زیر پتیه بالاده مخلوط عجمی از اقوام دوست و دشمن حاضر است و درین آن سه صد نفر عسکری که حصه غنیمت آن کوپه امنی و باقی آن سقوی میباشند نیز موجودند که البته بودن سقویها در این بین از خطر زیاد خالی نبود.

فیر با شدت گرفت و صدای تفنگ مترقی و مرمی از هر طرف

دو قیامت حادثه از طرف عناصر فساد پیشه
 ۴۱۸ جلد اول - آذربایجان

بمیدان اصابت، و لحظه بلخه در شدتش افزوده میرود که فیر میکنند؟
 مراد او چیست؟ از خود است؟ یا بیگانه؟ هیچ معلوم نیست!
 درین مین سه چندین زخمی و مقتول بر زمین خورده و وضعیت فوق العاده
 کسب و خامت و دہشت کرد.

گردباد شدید اطراف را گرفت ۳۰۰ نفر عسکر فرقه مشر ازین غیب
 شد شاید طرف گردیز را گرفته باشند. هر کس در هر کجیکه هست خود را
 در همانجا مستحکم ساخت. هر حزب بر حزب مقابل خود بدگمان بود.

وضعیت حادثه قریب ۲۵ یا ۳۰ دقیقه دوام داشت، و قتیکه
 فیر آرام شد روی میدان غیر از مجروحین و نعش های مقتولین دیگر کسی
 نبود. درینجمله ۲ نفر سواران هم کابی هم جام شهادت را نوشیدند -
 اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ سپه سالار از دیدن این حال چون اصل

ماده و علت نزاع معلوم نبود که از کدام طرف؟ و بچه قصد بود است؟
 بلاخطه ناوقت بودن روز تحقیق این حادثه را بابتیه موکول داشته از مسجد
 به قلعه مراجعت فرمودند. در آشنای این فیر ما محمد صدیق فرقه مشر و حاکم علی
 در یکسب بالاخانه نشسته بودند که برین میدان که در آن این قیامت برپا شده بود

حاکم است وضعیت آرام شد و مردم از هر طرف برآمده میفرستند
از هر طرف همین ال است که (این فساد از کدام طرف بود؟) بعضی از
احمد زائی ها گفتند محمد صدیق فرقه مشر از بالا خانه این فیر مارا کرده که شاید
که ام نشانی برای نفری خودش بوده است. اما کسانی که با او در اطفا
بودند این شهادت را ندادند، فریق دیگر میگویند تیره وال با این فساد را
بر پا کرده اند، همچنین هر کدام و هر قوم بحق یا بناحق این حادثه را بسپای رقیب
خود تمام میکرد. تحقیقات هیچ فائده نمی بخشید، زیرا با اصطلاح قومی
درین میدان مردم از جل شریک بود، معلوم شده نمیتواند که از کدام
طرف و بچه قصد (این فساد شورانده شده است، بهر حال هر که بود
ولی طبعاً مفسد بزرگ بوده است زیرا امروز یک قضیه اصلاح قومی
بین کردیزها و دیگر اقوام (که از چند ماه با هم نزاع و مقابله داشتند و خیلی
با اهمیت است) روی کار بود. علاوه برین، چیزی که متیوانست
قضیه را خیلی تیره بسازد همین که خوانین و معتمدین کردیزها عموماً اول کرده
بمجرد دعوت شدن بدون اهمیت دادن مقاتله با چندین ماهه آنها
و فعلاً درین میدانیکه این فساد شده است حاضر هستند، مگر فضل خداوند

دوق یک حادثه از طرف عناصر فراطبیعه ۴۲۰ جلد اول - نادرافغان

بود که هیچک از گردیزها درین مصیبت آسیبی نرسید. تاریکی رسید و شب شد هر کس در هر نقطه که بود همان جا ماند. شب هم به تردد و وسواس گذشت زیرا که علت و محرک واقعه عصر دیر و زه معلوم نبود ازین رو هر کس احتمال میداد که شاید باز آن واقعه طرف شب تکرار شود، علاوه برین توهم میرفتند خوراک و پوشاک در این اندیشه و تکلیف می افزود.

قبلاً مرقوم شد به سبب ظلم و جبریکه محمد صدیق با بعضی اقوام احمدزائی کرده بود نسبت بخود خیلی دل‌های پرکینه و عداوت پیدا کرده است جناب سپه سالار صاحب مخصوص برای اینکه کدامی از ان دشمنان انتقام جوی محمد صدیق از موقع استفاده کرده اذیتی بوی نرساند، چند نفر از خوانین احمدزائی را برای محافظت و نگهداری او از طرف شب معین فرمودند شب در قلعه که سپه سالار صاحب قیام داشتند خیلی خوانین جمع بودند؛ مذاکرات زیادی دار شده است از آنجمله (قوم بازوخیل احمدزائی) بود که محمد صدیق فرقه مشر را مطالبه میکردند تا قصاص و انتقام مقتولین و مظلومین خود را از وی بگیرند. فریق دیگر حاکم اعلی را میگفت که طرفدار امان الله خان است ما و اینخوانیم که در گردیز بماند.

نظر بندی محمد صدیق فرقه مشرستقوی

بالآخر، بعد از مباحثات یاد فیصله برین شد که حاکم اعلی و محمد صدیق نباید بگردیز پس عودت کنند. زیر هر کدام بیک مفاد و نقشه جداگانه که مناسب وحدت ملیه است عمل میکنند لذا هر دو در وسط یک قوم بیطرف محافظت شوند.

در ۲۷- محل طرف صبح اولین کاریکه اجراء شد بدون حاکم اعلی و محمد صدیق فرقه مشرستقوی رود احمد زانی بود. که قوم متعهد حفاظت آن برای اینکه از کدام طرفی بر محمد صدیق فیری نشود قرآن ثانی شریف را بر سر گرفته بودند. ساعت ۱۰- اردو بطرف رود احمد زانی انتقال کرد.

وجود مصروفیت تازه در این جا

معلوم میشود مراد از تحریک فساد پر یروزه در بالاده منحل کردن اقوام و پیدا کردن یک مقاله بین آنها بوده است. ولی اگر چه به فضل خداوند مسلمه باندازه مقاله و منازعه قومی نکشید و در آن واقعه

بدون از نفریکه اجل شان درینو واقعه مقدر بود کسی تلف نشد چون قاتل
یا مفسد اصلی معلوم نبود ازین رو این کشکان و مجروحین در پیداکردن یک
فساد قومی اثر بدی را وارد نکرد. با اینکه این حادثه بنحیر گذشت ولی طبعاً
بعضی اشکال و تأثیرات معنوی در نقشه سپه سالار صاحب که عبارت
از توجید اقوام و جمع کردن شان در یک نقطه فکری است تولید کرد.

از آنجمله اینکه اقوام جدرا که تا حال بانفیری همکاب شامل بودند
این حادثه را تحریک احمد زانی گفته خود را ازین کشیدند. همچنین در منگل با
این حادثه یک نوع بی اعتباری پیدا و در جامعه های خورد و بزرگی که در آن
روز حاضر بودند تأثیرات مختلفی بخشیده است عوض اینکه امروز از
مصالحات قومی دیگر جزئیات که درین است باید فارغ بوده در اقدامات
اساسی شغ و میشد. از اصلاح تأثیرات این واقعه یک مشغولیت
ابتدائی سر از نو پیدا شد. چنانچه روز ۲۸ حمل در تحقیق و تدقیق و انجام داد
این سنه و تحریر بعضی مکاتیب و معاملات تبلیغیه گذشت. در عین زمان
به گذاشتن یک خط حرکت و نقشه موافق تری برای جمع کردن اقوام
و تمرکز در گردیز و تشکیلات دیگر تصمیم کرده شد براساس اداره ملکی گردیز

آقای عبد الغنی خان سپر لعل گلخان و براسے مراقبت امور نظامی
آقای سید محمد خان تبصویب گردیز بها انتخاب و تعیین شدند .

سقوط طیاره حامل اعلانهاستقوی

در ۲۹ حمل یک طیاره از طرف کابل آمده بعد از انداختن چند قطعه
اعلان در حدود گردیز و نواحی آن بطرف خوست پرواز نموده وقت
عودت بکابل گردیز بها فیرمای زیادتی بر آن نمود بسبب خوردن گوله
به نل چپ تیل آن مجبور به فرود آمدن گردید . اعلانیکه در نبرد و دمی انداخت
در آن با عبارات بریده اتهامات فضول و جمله های مضحک از قبیل
سپهسالار ملک کفر رفته است مرقوم و در آخرش اعلان جواز متعدد دی بر
کسیکه با ایشان و یا یکی از برادرهای ایشان سپی برساند تعیین کرده بود
ولی از چنین اعلانات مجال هیچ خوف یا اندیشیدن نبود زیرا از روی
احساسات عمومی که اقوام این سرزمینشان میدهند . یقین کامل حاصل
بود که عموم اقوام اینجا بایک خلوصیت صمیمی اطراف سردار سپهسالار
مجموع و ایشانرا کما هو حقه یک رعیم و یار هر ملی خود سردار داده اند .

چنانچه تا عصر صد تا این اعلانات را مردم آورده و عبارات تقصیر
 و نفرین را با النسبه بچه سقوط اظهار میداشتند حتی بعضیها همین اعلانات را
 در دیوارها نصب کرده چنانماری مینمودند. خود طیاره در گردیز محفوظ
 و پیلوت های آن تحت نظر گرفته شدند.

امروز جناب سپه سالار صاحب باقامی سزارشاه و لیخان بطرف
 قلعه گدی منگل که بفاصله سه کوهی این قلعه واقع است برای دیدن اقوام
 حرکت نمودند. شب را در جای محمد گلخان تو لیمشر قوم طوطاخیل
 گذشتانند. فردای آن در شاه و لیخان را برای تسویه بعضی
 امور سر راست بطرف کوه سین فرستادند.

زهر طرف که شود کشته نقص اسلام است

خبر سقوط طیاره از طرف خوانین و عموم اقوام نجوشی زیاد تلقی شد
 و در حقیقت هم جای خوشنودی بود زیرا سقوط این طیاره عبارت از
 کم شدن یک جزئی از قوای سقوی بوده است.

اما چیزی که درین انقلاب موجب تأسف و حسرت است همانا اگر یک
 دو طیاره از طرف امان الله خان بجابل می آمد البته سقوط آنها را زخمی و

ز هر طرف که شوکت - نقص اسلام است ۴۲۵ جلد اول - نادر افغان

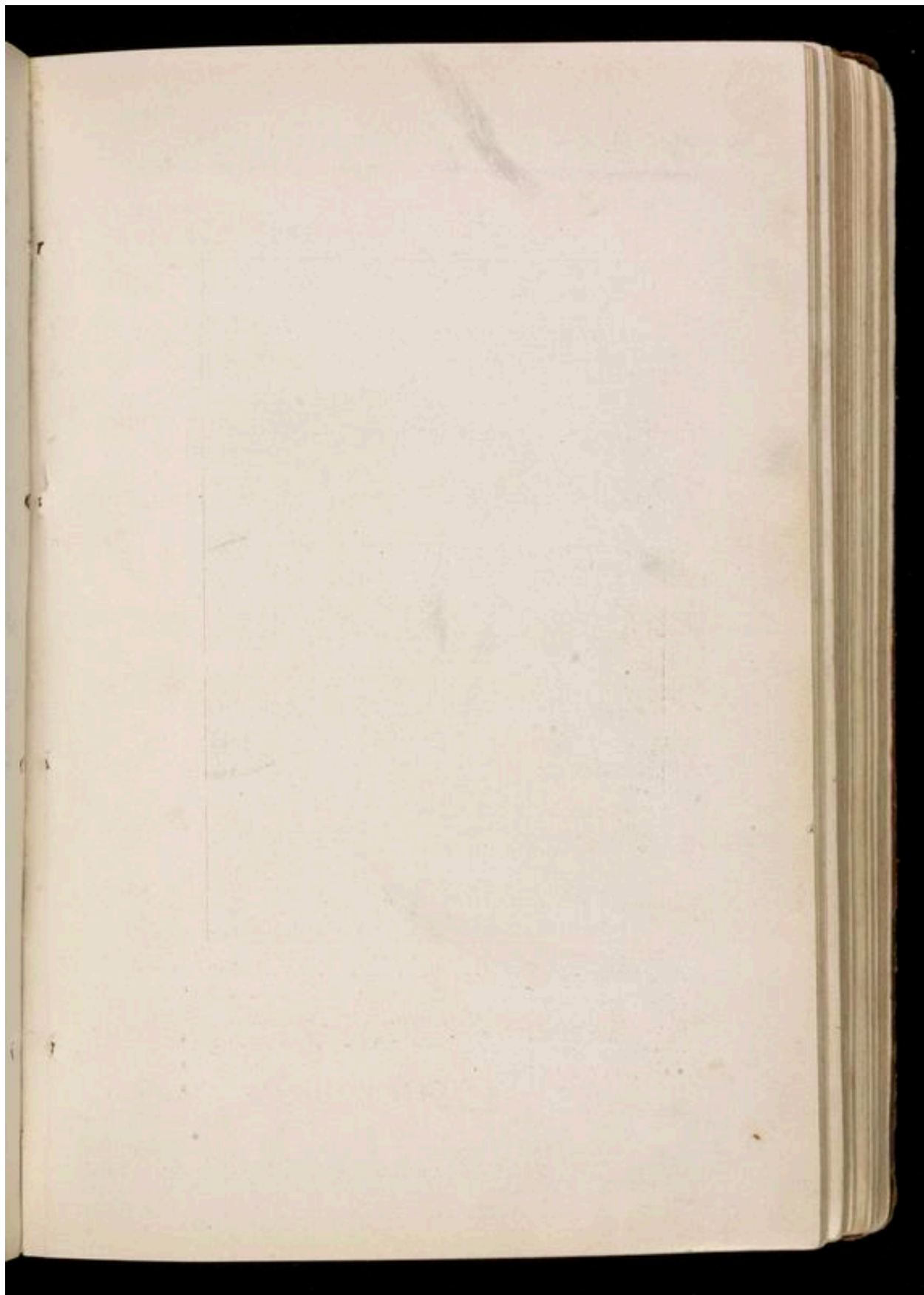
معطل ساخته برین می انداخت و البته خوشنود هم میشد. بگذر هر قدر
ذخائر یک تلف میکردید. و کارطوس و عمارات و غیر آن که بر باد و خراب میشد
هر چه هر قدر تلفاتیکه بجهت مقابل میرساید نهانقدر باید خوشنود و خود را
کامیاب میدانست و حق بطرف هم بود زیرا دشمن خود را ضعیف ساخته است
بیائیم در حقیقت قضیه که آیا جوا نهائیکه در این محاربات خون بامی شان بسیار
بیرحمی بدو تلف شده و میشود و نیز جفاخانه و اسلحه و توپ و عمارات و طیاره
نایک تلف شده و خواهد شد آیا مال کسیت؟ و خساره آنها عاید کسیت؟
و گرنه این خساره را در آتیه که خواهد کرد؟ این امور بود که از دل محاسن
خون میچکانند!

ولی سیلابیست که آمده البته تا زمانیکه سیلاب جویش و هجوم خود را پوره
نکند جلو آن نمیتوان گرفت. از یکطرف این اوضاع با چشم گریان دیده میشد
و از طرف دیگر یک طبقه افرادی بنظرمی آمد که محض برای این خست کردن
و ماهی گرفتن نقد در سرگرم تیره کردن و قانع هستند که تحسیر خون را
هزار چند میساخت.

ضدیه صحیفه (۴۲۶) جلد اول کتاب « نادر افغان »



آقای محمد گل خان مہمند رئیس وفد مشرق کہ بتمیت جناب سردار
ہمدہاشم خان در تمام آن مجاہدات و طغیانانہ شان کہ بہ سنت مشرق مصدر
شدہ اند، خدمات مسیحی را انجام دادہ اند و در موقع فتح کابل بہمراہی سردار شاہ ولیخان
فغان و سردار شاہ محمود خان غازی مظہر کار رواشیہای درخشان گردیدہ اند
و تذکرہ مساعی جیلہ این ذات فہیدہ در صفحات ۴۴۳ و ۵۴۷ و ۵۵۰
و ۵۵۶ و ۵۵۷ و ۵۵۹ و غیرہ مذکور است



ورود وفد شرقی بجنوب سپه سالارغازی

۳۰ حمل یک مسئله تاریخی خیلی با اهمیت و قیمتداری روی کار
 شده در تاریخ مشرقی و جنوبی شیل نداشت . و آن همینکه از طرف مشرقی
 یک وفدیکه عده آنها ۱۳۰ نفر بود و نماینده تمام اقوام مشرقی بودند
 که جهت سلام حضرت تعالی سپه سالاروند اکره و تبادله افکار با اقوام
 جنوبی آمده اند .

کنان این وفد و یا موکل عمومی اقوام علاوه برین نماینده های قومی
 آقای محمد گلخان مهند بودند سپه سالار صاحب برای استقبال این وفد
 چند قدمی بیرون قلعه برآمدند - نطق پر منطق و تبریک ورود این
 وفد را بجنوبی که براس بار اول در تاریخ این دو سمت چنین
 تمایل ملی و همفکری و همدردی واقع میشود گفتند و شکر این
 استقبال و ایرادیه را از طرف عموم مشرقی و نماینده های آنها
 جناب محمد گل خان ادا نمودند .

لایحه مرتبه وکلای مشرقی

طرف شب یک لایحه که در آن مفکوره امانی مشرقی برای امانی
 جنوبی راجع باین انقلاب ترتیب شده است برای مذاکره پیش شد مشرقی
 درین لایحه بعد از ذکر کردن یک تمهیدی (راجع بسبب انقلاب کردن خودشان
 مخصوصاً خروج امان الله خان از قید عرف و عادات ملی و دچار کردنش
 ملت را به این شدت و بحران بسبب افراط کاری که در تعقیب پروگرام خیالات
 خود کرده بود و غیر آن) اساسیات و مطالب زیادیرا بقید تخریر آورده
 بعد از آن عقیده خود را در باب بچه سقو که غاصب است و میخواهد بر غم
 رضای ملت سلطنت نماید و نیز معایب و نواقصیکه بچه سقو با ضرر مائیکه
 سلطنت کردن او دارد بیان داده بالاخره فیصله قطعی خود را نشان
 دادند که باید صورت این نارضائی خود را با امضای عمومی امانی جنوبی
 و مشرقی برای بچه سقو بفرستیم تا بموجب این اخطار از سلطنت بر طرف
 شده مسئله پادشاهی را بر رأی و انتخاب عمومی واکذار شود و اگر
 این اخطار را قبول نکرد ما اقوام بالاتفاق هیچ استراحت و هیچ

مشاغل حیاتی متوجه نخواهیم شد تا زمانی که این شخص غاصب و سافل را
 با عموم طرفداران اصلی بقصاص اضرار و تباؤطن که موجب شده اند زسانیم
 چون هیچ حرکت اجتماعی بدون از داشتن یک زعیم و قائد یا پیشوا انجام
 رسیده نمیتواند از آنرو ما عموماً زعامت و پیشوانی جناب محمد نادر خان سپهسالار
 صاحب را که تا امروز در صحنه وطن منظر خیلی احساسات خیرخواهانه و همیشه در
 اجراات و عملیات خویش نمونه بزرگ اعتدال و دوراندیشی بوده اند و
 تعهد میکنیم، منفرداً و مجموعاً در زیر نقشه و هدایت شان بر این نوع مجاهدت حاضریم
 این انداز نامه از طرف عموم که غالباً از خوانین و کلان شوندگان
 جنوبی هستند تأیید و تصدیق شد، گویا این حسن تلقی نشان میدهد که آمدن
 وفد مشرقی برای سر و تأثیر خود را کما هو حق خواهد کرد.

اثر و وفد مشرقی در جنوبی، مخالفت صہبی با حکومت المانی

در اول ثور خوانین و جماعه های افراد از هر طرف بر آیدن وفد مشرقی
 آمده میفتند. روز بیک گرجوشی مرغوبی گذشت. هر وقتیکه مجلس
 تجدیدی گردید همان لایحه انداز که از مشرقی آمده است قراوت میشد

و سامعین بآن موافقت کرده در ویش امضا میگردند.
از فیصله اقوام اینجا مردم ز رست و کتواز که سلیمان خیل بستند تا زوم
شمولیت شان درین اتحاد قومی خبر داده شد که آنها در جواب این انداز صرب
چنین پیام فرستادند چون امان الله خان از طرف قندهار حمله کردنی است ما اول
کشیدن او را از صفحه مملکت ضروری میدانیم بعد ازین اگر چه سقو لایق
سلطنت نبود میتوان او را علاج کرد. این جواب و دیگر جوابها نیکه از طرف
سلیمان خیل میرسد خیلی حیرت آور بلکه در بعض اوقات توجیب تشویش هم میشد
زیرا هر وقتیکه یک جواب از طرف آنها میرسد واضحاً آثار اعتنا و دقت
در چهره جناب سپهسالار صاحب دیده میشد بحدیکه احياناً با تفکر خیلی عمیق
میرفتند. در کتواز ز رست یک هیجان و جمع و جوش خیلی جدی شنیده میشود
و همه بطرف غزنی و کلات و مقبر برای مقابله با عساکر امان الله خان که طرف
کابل حمله کردنی است میروند، گویا انقلاب است. هر که هر طرفیکه دلش خواست
بیرود روز بروز اوضاع تیرگی پیدا کرده، حالت خطرناک مستقبل مملکت
و زیادت فغان جنگی واضح تر شده میرود. تا حال سعی میشد یک گونه وحدت
فکری در اقوام تولید شود ولی تکرار اثرات مخالفت و شکستادن این نقشه

روی کار شده است. الی الآن هر چه اشکالاتیکه پیش آمده است اگرچه
مهم و کلی بود اما بهر حال تا اثر محدود داشت ولی در این دفعه مسئله و خیمه و اثر
مطول و عمیقتر دارد. زیرا بذریعۀ این اقدام زرتستی و کتوازیها یک نوع بیجان و
تشت در عموم اقوام دیده میشود و بالعموم نمینخواهند که امان الله خان بیفت
نماید. جد رانی های درینجیل سراسر است با اقوام زرتست شامل جنگیدن با عساکر
امان الله خان شده اند همچنین در دیگر اقوام هم حس مخالفت و انتقام مشهود است

تصمیم انالی برفع وحشت سقوی

از قلعه گلی منگل بطرف رود احمد زانی به دوم شور حرکت شد چون
در این چند روز مسئله اصلاح اقوام و تلافی اساسی اثراتیکه از واقعه بالاده در
بعض اقوام پیدا شده بود زیر نظر است لذا درین مورد و رو نماینده های
مشرقی موثر افتاد و تکرار ایکت جم و جوش خوبی در گرد و نواحی رود احمد زانی
دیده میشود و تماماً امروز در خرابی و بد بودن بچۀ سقو قانع شده اند بعد از
تبلیغات زیادیکه از طرف سپه سالار صاحب میشد در ذمیت انالی
این سمت این تأثیر پیدا شده که هر چند بچۀ سقو دوام کند تا نقد تلافی اثرات

او در ملکیت برای آتیه شکل شده می‌رود - پس در رفع این مصیبت عجله باید کرد ولی از کدام راه باید پیش آمد! تا امروز خبر که میشد و با اینکه در این جرگه بارها برایشان فغانده شده بود که راه آسان همین است که اقوام جنوبی متفقاً در لوگر، و اقوام شرقی از راه تخاک نیز به لوگر آمده یک اختطاری بسقوزاده بفرستند هر گاه آن اختطاری تأثیر بخشد ناچار از راه قوت پیش می‌رویم - این نقشه از طرف عموم تصدیق میشد ولی چون عقیبات قومیت تا زمانیکه مطلب یک نقشه در اذنان هر فرد تأثیر و تحمیر کافی نگذیرد البته عزم کردن ممکن نبود - لذا تصفیة صورت این اقدام که تا امروز معطل مانده بود اکنون ازین انداز نامه شرقی فیصله شده مقرر شد که همین لائحه که بران شرقی و جنوبی متحداً امضا و تصدیق کرده اند بلوگریها هم باید تصدیق شود تا سکنه لوگر نیز بران امضا و تصدیق نموده بعداً به بچه سقور وانه شود اگر تأثیری که در خوب الایه‌بان اساس مقرره آغاز حمله بروی کرده خواهد شد گویا فعلاً سپه سالار صاحب در صدور بردن این لائحه بطرف لوگر میباشند و توقع می‌رود که او شان یک حرکت قریبی محض همین مقصد خواهند فرمود

دعوت اقوام همه مقابله با قوای امانی

جنگ چرخ چگونه آغاز شد

بوقت طلوع آفتاب ۳ ثور میر غوث الدین خان آندبا یک لجه خیلی
 و از خطائی خبر رسیدن افواج سقویرا در التهور گفته و اعلان کرد که فوراً
 یک عده اقوام را بان طرف فرستادنی هستیم - این را گفته ام
 نواختن دهل می جمع آوریراداد - دهل با در تمام رود بشدت نواخته میشد
 هر قدر نضر یک جمع میشد همه را بعد از اطلاع بطرف تیره میفرستاد
 بهمین صورت تا ساعت (۱۱) هر چه نفری جمع شد بطرف تیره وانتهو
 برای گرفتن راه افواج سقوی که میگویند آمده است فتنند .

مکتوبی از اقوام زرمست رسید که اگر فی الحقیقت جناب سپه سالار
 صاحب طرفدار امان الله خان نیستند یکی از برادران محترم خود را برای ما
 بفرستند تا او شان بطور قاندا یا سر مفرزه با ما در جنگ با عساکر امانی
 شامل شوند .

این یک دعوت خیلی مشکل بود زیرا یکانه نقشه و مرام و آرزوی

سپه سالار بر طرف کردن مظالم بچه سقوب بود چون شخصاً یک نظریه
 یا مفاد خصوصی در بین ندارند اشتراک را در مقابله با امان الله خان
 علاوه بر اینکه به نقشه شان علاقه نداشت البته در نخستین اقدام مواخذه
 ضمیر و مانع وجدانی هم میدیدند ازین نقطه که رفع کردن بچه سقوا اولی تر است
 تا امر و زهر قدر دعوت که درین مورد از طرف زرمت میرسد جواب
 همه آنرا سپه سالار بحسن تدبیر میدهند، اگر چه این جواب ماس
 سپه سالار در رفع مظالم سقوی مشکلات را تولید، و در نقشه اصلی تأثیر
 ضخیم داشت با وجود آن سپه سالار سلیمان خیل مارا ازین اصرارشان
 باز میداشت و به عموم اقوام و قبائل و مخالفین حکومت امانیه خفیه و علانیه
 میگفت که بچه سقو مضرتر و کشیدن او فعلاً اولی تر است .
 نمایندگانی مشرقی این پروپاگند غوث الدین را که نسبت بسوقیات
 سقوی میکرد شنیده باین خیال که ما هم بزودی رفته شکر باس خود را
 بطرف کابل سوق میدهم و داع کرده با آقای محمد کلچان که نمونه برجسته
 احساسات این وفد بود علی العجالة عازم محلات خود گشتند .
 سپه سالار صاحب بغرم مغایره و مذاکره با او گری ماو در عین زمان

جنگ پنج چکونه آغاز شد

۴۳۴

جلد اول - نادر افغان

بغرض اطلاع گرفتن از سوقیات سقوطی بطرف تیره حرکت فرمودند! باران
هم بشدت میبارید، آقای شاه و لیخان با دسته همگامی شان بطرف
گردیز برای اداره کردن امورات مرکزی روانه شده در گردیز امانی از دشمنان
استقبال پر جوشی نموده نظامی اسلامی رسمی شان را به فیرهای توپ
ایضا و عموم اقوام با حرارت ورود شان را تبریک گفتند.

سردار سپه سالار صاحب شب را در قلعه سفید که بدایه تیره
افتاده است گذرانیدند، صبح اقوام گل بسر کردگی زلمی خان طرف لوگر
روان شدند - غوث الدین حاکم اعلی و محمد صدیق فرقه شر را بقلعه سفید
تیره آوردند. و نظر باینکه عامله حاکم اعلی در مچلغو از پیشتر آمده بود از این
رو سردار سپه سالار مصلحت دادند تا حاکم اعلی بطرف مچلغو برود
اما محمد صدیق فرقه شر را در اردو گذارشته امر فرمودند، هر جا که
بزرگ برود او هم به بیعت باشد. طره بازخان رئیس ارکان حجره
خواندانی عسکری گردیز که با فرقه مشرد اول نظر بندی او را نظر
سردار صاحب مقرر بود حالا نیز با او است.

حرکت بطرف چرخ

چهارم ثور ساعت ۹ و نیم از قله سفید بطرف کوتل تیره حرکت
و منزل مقصود چرخ لوگر قرار داده شد. گویا امشب سپهسالار با مغز خود
در منطقه که اصلاً زیر نفوذ بیچسقا است داخل خواهد شد.

جمعیت های قومی از دیروز بطرف لوگر حرکت کرده اند و امر و نیز
جمعیتی که بیشتر آن منگلی و احمدزائی است و در پیش روی موکب جناب
سپهسالار صاحب با سرودن غزل های جنگی و نواختن دهل های بلند
حرکت دارند ازین معلوم میشود که سپهسالار صاحب بعد از مجاهدات یکنیم ماهه
خود که برای اتمام مردم در ضرورت اسقاط بیچسقا صرف و حسن وحدت اتولید
کردند با وجود عوارض و اشکالات و تحریکات گوناگون که بارها مغرضین
خفیه و علناً مقابل شان می آوردند، امروز بر رغم همه آن عوارض یک
گام مهمی در دایره اصلی مراد یاندیکه بر خود گرفته اند میگذرانند و آن نظریه
عبارت از سقوط داد بیچسقا، و مربوط ساختن مملکت است (لذا بدین نحو است)
اگر امروز از چندین نقطه نظر حالات استعدادی ایشان از این نظر و شرح بگیریم

اشکال نبودن لوازم و ذخائر و دیگر موافق :
 این امر مسلم است که در حال منحل شدن یک حکومت فردی تمام مملکت
 به یکس رسمیت و امریت ، و ما فوقی یک فرد دیگر را تسلیم نمیکند . گویا در راه
 سپه سالار صاحب از وقتیکه برحد داخل شده اند هیچ حیثیت یا معنی از کلمات
 رسمیت ، امریت ، و یا حکومت بخودند داشته . تنها بصفت یک زعمیم یا
 رهبر ملی پیش آمده اند . چنانچه معنی رسمیت است ، اقوام را بخیر و منفعت
 خودشان از راه دلیل و منطق واقفان ، دعوت نموده حلقه دور خود براس
 پیش بردن منافع و تأمین خیر عموم تشکیل دادند .

اما باز هم یک زعمیم برای اینکه مقام حیثیت زعمیمی را بر سر برادری یک
 ملت نائل شود از خیلی احتیاجات مادی و معنوی مهم و ضرورتی نمیباشد ، مثلاً
 اعتبار و حسن شهرت ، مبالغه گفتن پول خیرت و بلدیات تمام در رو حیات
 و مزاج اقوام ، مهارت زیاد در قوت بیان و ترسیم مطلب ، حسن نیت
 و قصد ، یا مهارت فوق العاده در نشان دادن حسن نیت . اسلحه و ذخائر حربی
 مخصوصاً اگر موقع جنگ انقلاب باشد ، و غیر این ضروریات دیگر که کینفرا
 مستعد و قابل زعمیت بگردانند .

اینجامی ننیم که رعیم ما ازین ضروریات جنبه معنوی شانزاد برجه کافی و وارند
دارند. مثلاً به اعتبار و حسن شهرت نزد تمام افراد مملکت معروف هستند
همچنین در بلدیت روح و مزاج اقوام رعیم با خیلی اختصاص و شهرت دارند.
چنانچه از قدیم مشهور بوده که ایشان و غالب افراد خاندان شان در معاملات
الوسی فرد اول هستند.

علی بن داوود بیان ترسیم مطلب درین بابغه بدرجه اتم موجود است
و بزرگ تر دلیل آن موفقیت شان در اقناع عوام، و پیش بردن نظریات
خود را در بین شان است. چندی ننیم، گروهی که در اطراف برای بچه ستود خدمت
می کنند مسئولیت اخروی را، هیچ مد نظر نگرفته بچه ستورا در فکر عوام
یک رنگ ندی می دهند، معلوم است مقاومت کردن بایک مسئله
که در ذمیت عوام رنگ ندی بگیرد تا که ام اندازه مهارت بیان وقوه اقناع
بکار دارد. همچنین حسن نیت و قصد که شرط بزرگ موفقیت و پیش رفت
مطالب یک رعیم و رهبر میباشد معلوم است، جناب سپسالار
در تمام عملیات خود نمونه بزرگ حسن قصد و نیت بوده اند. خاصه درین اقدام
بزرگ شان که عبارت از نجات دادن مملکت ازین فلاکت که بآن رفته بود.

اما در جنبه مادیات مانند پول خیلی کم بودند، بلکه اگر بگوئیم یک علت
بزرگ دیر اکتیدن کامیابی شان کم بودن پول است، مسلماً نخواهد بود چنانچه
درین محاربه و از مجاری ایتیه این امر علانیته مشاهد میشوید که از نبودن پول و ذخائر
حربی و غیره برای این مرد فرزانه بچه اندازه مشکلات عاید شده است.
علی بن ادر باب اسلحه، جباخانه میتوان گفت از نتیجه خیلی نادر بودند، چنانچه
در این مغززه با ایشان ۲ توپ ۶ پین، ۴ ماشیندار، ۱۱ صندوق کارطون و کوس.

موجب حرکت معیت ناری لطف لوگر

باجمله قوای قومی ست ۲ بود که بسر کوتل تیره رسیده و سردار سپه سالار
با همراگان خود فرضیه ظهر را در آنجا ادا نمودند. درین جا از مغززه که پیشتر
برای کشف روان شده بود اطلاع رسید که عساکر بچه سقوط (در پیش)
متمم گشته اند، در حد و دشت بیدک و چرخ از نفری سقوطی کسی نیست.
ساعت شش و نیم شام بود که سپه سالار صاحب در چرخ رسیدند. ^{الدین} غوث
که سر مغززه است به بهانه اینکه خاطر رنجی از پیشتر با چرخ می دارد آنجا زفته
سراسر است به (دبر) که مقابل چرخ افتاده است با احمد زانی تا که خود

برای توقف شب فرستند .

ایجاب باید به نقشه اساسی که جناب سپه سالار صاحب داشتند نظری
اندریم . تا در وقت تطبیق و یا استنتاج محتاج به معلومات اضافی نشویم .
در یادداشت (پیشتر) گفته بودیم که اقوام مشرقی آمده و باک لائحه
مطلوبی که تمام خوانین و مشایخ مشرقی آنرا امضا کرده بودند با خود آورده
آن لائحه را تمام خوانین جنوبی هم امضا کرده اند . گویا جناب سپه سالار
صاحب این خیال دارند که در لائحه مذکور امضای خوانین نزدیک لوگر گرفته
از ابطور اخطار آخرین بچه سقوی فرستند ، هرگاه جواب اصرار و یا عناد
از طرف وی دیده شد در آن حال این اقوامیکه درین لائحه امضا کرده اند بالا
بذریعه قوت اورا بسزای این اصرار خواهند رسانید .

فی الحقیقت کسیکه در آن تاریخ در سمت جنوبی و یا مشرقی می بود و
پروپاگندای متعاقب جدی که از طرف بعضی ملانمانا برای بچه سقوی شد
و خوش باوری بعضی اقوامیکه بچه سقوی را ندیده با او غائبانه اخلاص می پروراند
و تشتت فکری و پراکندگی اقوام را در مسئله استقرار سلطنت میدید ، به متنا
و نیکوئی این نقشه خیلی تصدیق میکرد ، اگر چه بعضاً طرفدار عجلت و زودی بود

میگویند در صورتیکه بکعبه اقوام برای حمله جان نثاری حاضر هستند هیچ
 حاجت بانذار و احتیاط نیست. بلکه سراسر است باید حمله شود ولی چنانچه
 در اخیر ثابت شد که این نظریه سپهسالار غازی از هر حیث و هر جهت متین
 و برای حصول اتحاد فکر عمومی و اقدامات اساسی حال آتی یک نقشه موافق و عالی بود
 بصبح ۵ ثور خوانین حریخ با علمای که در اینجا بودند یک جامعه بزرگ
 تشکیل داده برای شرفیابی آمدند، جناب اعلی بعد از ملاقات یک بیان
 مفصلی داد که بطور مخصوص گفته میشود اینم که بیانات شان در آن روز پیش از حد
 مؤثر و وقت آور بود. راجع به حالت خطرناکی وطن ازین مصیبتی که به آن
 دوچار شده است ایراد نمودند، نظر بهجه و آهنگ خاصیکه در آنوقت
 عبارات شان از اثر ساخته بود همه حاضرین بحالت رقت تأثیر شدید دیده میشدند
 لکن خطرات اقوام مشرقی، جنوبی به میدان آمده خواننده شد همه حاضرین
 از مظالم و فجایع حکومت سگونالشس میکردند، و قصه های عجیبی
 از کارداران و محصلان اومی سردودند، لاشعرا بالتوالی امضا
 کرده میرفتند.

اولین اخطارنامه نادری نغری سقوی

ساعت ۱۰، چنین سنجیده شد که محمد صدیق فرقه مشر برای برودن
 اخطارنامه بطرف کابل که بین این نقطه و حدود کابل قریباً ۲۶، گروه است
 برود. و شاید این متهما حسن اعتماد و اطمینان پسندی جناب سپه سالار
 صاحب بوده است. ولی تمام حضار و افراد میستیکه با جناب سپه سالار
 بودند با العموم رفتن محمد صدیق بطرف کابل برای ایفای این مأموریت قبول
 دار نمی شد، لذا صدائهای اصرار سخت که از هر جانب بلند شد ایشانرا
 به تبدیل این فکر و ادراک ساخته مصلحت دادند تا طره بازخانیکه رئیس ارکان
 حرب گردیز بود برای رساندن کاتیب به نزد پنین بیک افسر بزرگ
 سقوی که در آن وقت بفاصله هفت گروه دورتر از بخار درویش
 است برود. و رسید یا جوابش را تا عصر از آنجا بیاید چنانچه
 بالفعل طره بازخان بطرف درویش رفت و همان لایحه انداز
 با خود برد.

آغاز جنگ

مکتوب میر غوث الدین از دیرکلونه فاصله یک کره است رسید
که در شاه مزار چیزی عساکر سقوی موجود بودند، با او شان محاربه شروع
کردیم قوه و جباخانه بفرستید.

این اقدام غوث الدین که اساساً پیش از وقت و خارج نقشه شده بود
فوق العاده جناب سپه سالار را متاثر ساخت و اتفاقاً این تعرض که پیش
از رسیدن اخبار به بچه سقو و نیز قبل از رسیدن جباخانه احتیاطی که در گذر
منظر حکم بود واقع شده است در وقوع شکست چرخ یک عامل مؤثری بوده است
اما چون لشکر ملی و محاربین تماماً قومی بود و جذبات مخالفانه سازا بر خلاف
سقویها ضبط کرده نمی توانستند ازین روجلو گیری کردن شان از اینچنین پیش آمد
در حالیکه میدان جنگ هم داخل شده اند ممکن نبود، ناچار جناب سپه سالار
صاحب اقوام ملکی که در چرخ بودند امر حرکت کردن بطرف دیرکلونه دقیقه
بدقیقه خبرهای میدان جنگ را بنخواستند گویا علاوه بر دیگر شایگانیکه دارند
این یک شغولیت مهم غیر منظر بود که برای شان پیش آمد. با نظر عودت

طره بازخان دیر و زبوند ولی حال شب گذشت و نصف روز هم ولی او
پس نیامد (۱۰۰)

۶ ثور - روز و شب در مراقبت اوضاع محاربه گذشت چون تا صبح نتیجه
معلوم نشد سپه سالار صاحب خودشان بطرف میدان جنگ حرکت فرمودند و قتیکه
بمیدان رسیدند و طرفه فیر جاری بود، ناچار سپه سالار صاحب مقام سر قوماندانی
بدست گرفته دو توپ شش پن رگه در پیش روی اولین قلعه میدان محاربه موجود بود
پیشتر برده شخص خود نشان بستن و فیر از آن تکفل شدند تا برای لشکر مجال
پیشرفت و گرفتن قلعه های دشمن را پیدا کنند. بعد از چند فیر سه قلعه از قلعه های
شاه مزار تخلیه شد. تا ساعت (۱۲) لشکرهای قومی متوالیاً پیش قدمی
داشتند و اوضاع عسکر سقوی که در شاه مزار بود از مدافعه به پریشانی کشید
زیرا متعاقباً قلعه ها و مواضع خویش را از دست میدادند. ولی بعد از ساعت
۱۲ دخول یک عده زیاد عسکری سقوی از راه عقب شاه مزار بدربین
دیده شد. متعاقباً آن چند فیر توپ از جهت مقابل به این طرف رسید که از شروع
جنگ تا حال هیچ توپی از آن طرف فیر نشده بود. آن فیرهای توپ

(۱۱) اخیراً معلوم شد که طره بازخان را بچه سقوی محسوس کرده بود.

وریا شدن شنگ. لشکر قومی را که ازین طرف می جنگیدند قدری سپاس ساخت
ساعت (۱) باز لشکر را تجدید حمله نمودند و میدان از دست رفته را قریباً
استرداد کردند.

تا ساعت (۵) محاربه دوام داشت و جانبین مستحکم بودند امر و وضع
اطلاعات سریع به گردیز روانه شده بود تا جباخانه واسطه و غیره که لازم ضروریه
بفرستند که الی الان بواسطه بعد مقام جباخانه و اصل نشده حال آنکه جباخانه
که بالشکر بود کمی کرده و از لشکر استواریاً اطلاعات درخواست کارطوس رسید
و از طرف کمی کارطوس که یک علت آن شروع شدن محاربه پیش از وقت بود
وضعیت اندک پریشان می باشد. ساعت (۶) محاربه تخفیف و طرف شام
کاملاً خاموش شد. سپه سالار صاحب برای تقویت معنویات شب را در
محاذ جنگ گذرانیدند. تمام شب در فکر کارطوس گذشت بحدیکه جناب
سپه سالار صاحب لاچار از اقوام چرخ می یک عده کارطوس به پول خود
خریداری نمودند. یک چیزیکه در محاربات قومی تجربه شده و امشب بهیم
آن گذشت همینکه لشکرهای قومی در حمله و تعرض نه تنها شجاع بلکه خیلی با تهور
ولی در استقامت و حفظ مرکزیت دفاع چندان حوصله ندارند و این یک

فرق طبیعی است که بین لشکر قومی و عسکر منظم موجود میباشد.
 در (۷۱) ثور و دفعتاً در بین لشکر خبر منتشر شد که احمد زائی نامواضع خود را شب
 گذاشته بطرف قریه رحبت کردند البته باید بهراس در لشکر واقع میشد؛ از غوث الدین
 که محل شبهه واقع بود خبر گرفتند معلوم شد که در اطاق خود اقمیده است. ولی
 بقیین رسید که غوث الدین بهر تا پادین معامله طرف تشویش لشکر و شکستند
 نقشه های که تصویب میشود واقع شده بود. و پرو پاکند های مختلف و افواتی که
 موجب تشویش افکار لشکر شود منتشر ساخته میرفت (۱۰)

رحبت قهقري قوای قومی

ساعت (۶) در دشت پیش قدمی نفری از طرف دشمن دیده شد
 با ملاحظه اینکه درین میدان تغزناخیمه زده بودند، وضعیت خیلی خطرناک دیده
 می شد. چه هجوم دشمن دقیقه بدقیقه قریب شده میرود و ازین طرف صدای
 فیرای مدافعه خیلی کم است. برای طوطاخیل نایکه موجود و بیشتر مدراعبتاً

(۱۱) چنانچه بعد از فتح کابل و بدست افتادن اوراق و دفاتر سقو معلوم شد، که براس
 غوث الدین چند هزار روپیه بخشش، و منصب نائب سالاری در همان تاریخیکه جنگ
 جاری بود، از طرف بچسقا داده شده بود.

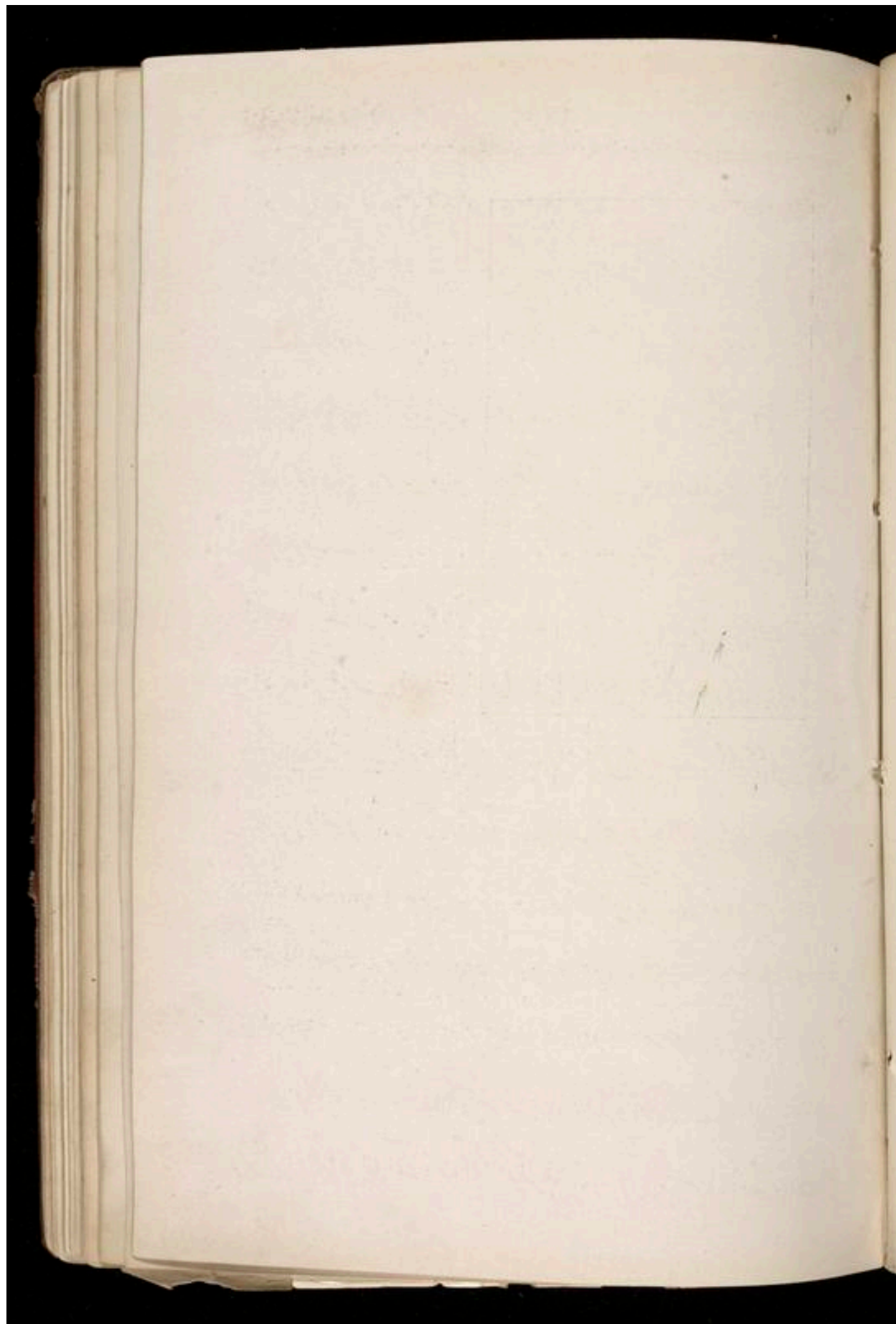
هستند کارطوس تقسیم شده برای گرفتن موضع فرستاده شدند توپ
 و ماشیندار هم در نقاط بلند روانه شد. ولی چون مدافعین خیلی کم بودند
 اثری بخشیده نتوانست. و گوله های دشمن از بام قلعه که در آن سپه سالار
 صاحب اقامت دارند مرور میکرد. از قرآن امارات معلوم شد که در زیر
 پرده یک خیانتی است لذا جناب سپه سالار صاحب اسب خود را
 سوار شده از عمقه هم هر که اسب داشت بران سوار شده ازین قلعه بدر
 شدند و بالعوض خواستند در قلعه های اخیر و بزرگ استحکام بگیرند، بعد از
 توقف چند دقیقه در قلعه اخیر که دشمن پیش قدمی داشت و بسبب آتش
 شدید توپ باشند که از بلندی فیر میشد پیشرفت شان را عقیم گذاشت
 در این موقع افکار بطرف جمع کردن لشکر تشتت بود و وضعیت نا منظر و خطرناکی از
 جبهه راست از وسط دشت بیدک بروز کرد. و آن بمنگه قوم تغزای کوچی که خود را
 بی طرف اعلان و معرفی کرده بودند و در آن دشت ربه چرانی داشتند ناگهان
 بیستی را که در اس آن جناب سپه سالار صاحب رفتار داشتند زیر آتش
 گرفتند در حالیکه سازه هم بیش از یکینم هزار قدم نبود ازین وضع متیقن گشت
 که توطنه همی روی کار شده است از و ما با سرعت زیاد بطرف التهور حرکت

تمام دشت التمر زیر آتش قوم نغر که پیشتر موضع گرفته بودند طلی شد .
 فضل خدا بود و اگر بحساب هندی باشد در هر تنه مخصوصاً گاسنیکه
 سوار هستند بیش از پنجاه ، یکصد گوله باید میرسید ، ساعت (۷۷) نقری بحال
 مشت در التمر و از آنجا از راه رستی میدان بیچینک حرکت کرد (۱۰۰) ،
 در علت این شکست غیر از ساخته کاری غوث الدین سبب دیگر تقریباً ظاهر
 نبود . لشکر هم از میدان جنگ که مشتت پاشان شده بودند بعد از آن دیده
 نشدند . بدون آنکه شخصی که بالطبع خود را جز اینکه بقایم که جناب سپه سالار صاحب
 بود برسانند دیگر جایی نداشتند کسی نگرددین دایره دیده نمیشد . و نیز خوانینیکه قلباً
 مخلص و وابستگی داشتند خود را با آنجا رسانیدند . بگردیز برای جناب نائب سالار
 صاحب شاه و لیخان از وقایع اطلاع داده شد تا از حوادث مطلع بوده اجراءات
 خود را از روی وضعیت حالیه داشته باشند .

تسخیر خوشی و تخلیه آن از طرف سردار شاه محمود خان

امروز (۸) ثور با وجود اینکه از طرف التمر شکست شده باز هم یک حلقه
 امیدیکه مانده همانا مساعی سردار شاه محمود خان است زیرا سردار شاه محمود خان

(۱۱) بیچینک آبادی مختصری متصل ببرزکه و با فاصله (۹) کرده گردیز است در بیچینک این توقف
 بدو محمد جان خان شده بود .



« ضمیمهٔ صحیفهٔ (۴۴۹) جلد اول کتاب « نادر افغان » »



آقای سردار احمدعلیخان خلیف الصدیق سردار محمد سلیمانخان بن سردار محمد آصف خان عم معظم سردار سپه سالار که در اواخر عصر سراجیه بمنصب سرخان - اسپوری فائز بودند و در اوائل عصر امانی حیثیت مصاحبی خاص را داشتند - در سنهٔ ۱۳۰۰ به معیت جناب محمد نادر خان سپه سالار در هیئت ریاست تنظیمیهٔ قلعن و بدخشان قسمیکه در صحیفهٔ ۲۳۳ این کتاب مرقوم است شامل و در آنجا مصدر خدمات خوبی شدند - در مرقع مسافرت سپه سالار صاحب بجانب فرانسه نیز شرف معیت اوشانرا داشتند - بعد از جدی وارد مرکز شدند - در سنهٔ ۱۳۰۴ جبههٔ معالجهٔ سردار معظم جناب محمد یوسف خان با سردار محترم آقای شاه ولی خان عزیمت فرمای هند شدند بشرحیکه در صفحهٔ ۶۰۵ مرقوم است نعلش آن مرحوم را از هند بافغانستان

رسایند و در جوار مرقد مهترلام صاحبش مدفون نمودند سپس از آن بریاست تنظیمیهٔ غزنی مقرر شده این عهدیهٔ مهم را بچنان امانت و دیانت انجام دادند که بار غزنی نظیر آن خدمتگذاری و همدردی اوشان را کمتر خواهد دید -

در موقع حدوث انقلاب بمیت جناب سردار شاه محمود خان غازی از مرکز کابل حرکت و در جنوبی خود را بحضور جناب سردار سپه سالار غازی رسانیده حسب امر و هدایات اوشان مظهر مجاهدان نمایانی در راه نجات وطن شدند - مخصوصاً شرکت این سردار محترم با حضرت عالی سردار شاه محمود خان غازی در تمام خدماتی که در راه مملکت از اوشان ظاهر شده اند بیشتر است . در ایام اخیر بواسطهٔ علالت شدیدی که بطبع شان عائد شده بود حسب الامر سپه سالار صاحب جبههٔ معالجهٔ خود تعریف فرمای هند شده تحت پرستاری خسر محترم شان سردار محمد موسی خان نواسهٔ اعلیحضرت امیر شیرعلی خان مصروف معالجهٔ خود شدند .

مجردیکه از خوست حرکت نمودند، در علاقه حاجی اخل شده، نظر بوجدهت قومی
 حاجی نبودن فرقه با و اقوام متعدد در حاجی زینیه برای شان مساعدت افتاد و یک
 مدت کمی لشکر را جمع کرده به علی خیل آماده و منظر تعلیمات بودند، وقتیکه منفرد
 جناب سپه سالار صاحب بطرف پرخ روان شد، برای شان اطلاع داده
 شده بود ولی از مسئله تعرض چون در نقشه حرکت نبود سکوت و برای آنها امر
 شروع جنگ زفته بود در روز ۶ ثور وقتیکه جنگ در پرخ بود لازم دید شد
 که سردار شاه محمود خان هم از طرف دو بندی تعرض نمایند درین مورد اطلاع فوری
 برای شان فرستاده شد. اما بدبختانه اطلاع مذکور دو روز بعد در شام
 ۸ ثور بعد از شکست و بروقیام بچینک برای شان رسید. که ایشان هم فوراً
 شروع ب تعرض نمودند، چون پیشتر ترتیبات خود را با بعضی از خوانین و اقوام
 لوگرموده بودند، باین سبب از ان حمله نتیجه بهتری گرفته شد، یعنی خوشی را
 از عساکر سقوی گرفته بعضی جیایخانه و ذخائر صربی را از آنجا بدست آوردند
 از ان جا از راه (برک) و سرخ آب به زرغون شهر حمله برده افواج سقوی را
 از ان جا نیز وادار به ترک موضع نموده، در نظر داشتند که در همان شب
 برنگی و انجان حمله آورده و آنرا مکرر بگیرند. این را هم باید گفت، در تمام

این مجاهدان جناب جنرال صاحب شاه محمود خان و اقا سردار احمد علیخان (۱) و لشکر شاساعت بسا
 انتظار رسیدن حمله لشکر جنوبی را داشتند، زیرا تا آنوقت از شکست لشکر آتیره اطلاعی ندا
 در چنین امر و در چنین تصویب شد که یک عده که قریب هزار نفر باشد بطور فوری برای
 معاونت جناب جنرال صاحب فرستاده شود برای این مطلب یک اندازه جباخانه
 از گردن خواسته شد و هم اطلاعیه‌ها برای اقوام نزدیک مانند احمدزانی، طوطایل
 منگل میرز که فرستاده شد، خوانین و کشته‌آمده‌ها فی قوم ۷۰۰ نفر قبول دارند این قبولی
 علاوه بر اینکه فائده موقتی برای اقوام حاجی است. از یکطرف نشان میداد اگر چه خطاها
 اقوام از گردن و حاجی جناب سپه‌سالار صاحب شکت و پراکنده شدند. ولی قلباً این تشکت
 واقع نشده است زیرا در این دعوت اقوام بر ارض جنگ حاجت بر حمت و دلیل و استدلال
 نشده بلکه زور و حرکت را بطرف حاجی قبول دارند بیت معیت نادری با اشتیاق زیاد
 خبرهای لشکر آقایی محمود خان هستند و باین سبب پوسته متوالیاً می‌رود
 ولی تا ۹ ثور خبر موثوق از ان طرف نرسیده است و در جمع کردن
 هزار نفر یکمکه برای کمک فرستاده شدنی بود عجله زیاد روی کار است

(۱) سردار احمد علیخان تمام آن مجاهدات مدینه و اجراءات و طغوانه حضرت تعالی سپه‌سالار غازی که
 در راه نجات وطن مصدر شده اند، مشارکت داشتند. مخصوصاً با جناب جنرال شاه محمود خان
 بحیثیت یاور و معاون در تمام مواقع شامل و کمال فعالیت در همه جا بذل مجاهدت فرموده اند.

تقریباً تمام کارها معطل همین حلقه آخرین یعنی جنگ آقای شاه محمود خان مانده است
 موعده معین شد که امروز چیزی نقری که جمع شده است بطرف لوگر حرکت نمایند.
 ساعت (۱۱) یکده نقری از طوطا خیل و منگل میرز که آماده حرکت شده ساعتی
 بعد بطرف لوگر روانه شدند طرف عصر مکتوب پریروزه جرنیل صاحب رسید جریا
 جنگ و حرکت کردن شانرا بطرف زرغون شهر نشان میداد و طبعاً این خبر با خوشی
 زیاد تلقی شد، ولی این مکتوب بعنوان جریخ نوشته شده معلوم میشد که از شکست
 و بر مطلع نبودند، چنانچه در مکتوب خود تا کید زیاد از ضرورت سرعت حمله نموده
 و فی الواقع با امید حمله لشکر که از طرف تیره میآمد لشکر حاجی مخاطره را قبول نموده
 خیلی پیشقدمی کرده بودند امت اقوام اینجا بجای رسیده بود که مجرد دعوت کردن
 همه انعقاد یکت جبر که عمومی را برابجث کردن در وضعیت حاضر و کاریکه در آینده
 باید کرد تعیین دادند. اما برخلاف توقع و انتظار ساعت ۹ روز دهم ثور جناب جنرال
 شاه محمود خان و سردار احمد علیخان با چندی از رفقای شان از راه چلغو وارد سجنیک
 شدند، و اتفاقاً این ملاقات غیر منظر باید افکار را پریشان میساخت زیرا با
 اینکه از طرف التمو شکست واقع شده بود ولی یک روزنه امید
 بطرف حاجی بود مگر به بختانه انهم گسخت.

علل پیشرفت و شکست مفرزه حاجی

قبلاً در صفحه (۴۴۸) مرقوم است که چگونه جناب جرنیل صاحب محاربه در حدود خوشی آغاز کردند و نیز اینهمه تذکار یافت که موفقیت پیشرفت لشکرایشان خیلی زیاد بود. زیرا مجردیکه شهر خوشی را فتح نمودند لشکراینها که بچوش مستی فالتی آمده بود عقب دشمن را گرفته و باز غوغا شهر هم رفتند.

ولی درین پیشرفت یک خساره دیگر از طرف عقب کشیده شد. و آن همینکه چون افواج مسقوی که در پاتنخاب درویش هستند از دیگر طرفها مطمئن بودند بر شهر خوشی حمله آورده و آنرا به خیلی آسانی بقصر خود آوردند. و قتیکه این خبر در بین لشکر منتشر شد. طبعاً باید اوضاع ایشان را پریشان میساخت. زیرا خوشی بیک حساب خط رجعت اعتبار میشود. لذا موضوعات خود را یعنی میدان فتح شده را گذاشته برای تأمین خط رجعت خود برگشتند. جناب جرنیل صاحب قتیکه وضعیت را مشاهده نمودند لاچار بیک عده را که با خود داشتند خواستند که آنها را به استقامت وادار بسازند. اما وضعیت (که در حقیقت خطرناک شده بود) لشکر متبانی را مجبور به عقب گشتن ساخت.

از نتیجه بود که جناب جرنیل صاحب مجبوراً از راه های خلی خطرناک و پرزد
که شاید پیمان یک شب را که در آن حجت گذاشته اند از مهلک ترین و پر
مشقت ترین شب های حیات شان بود و حجت نموده بعقناً بدون انتظار
به چینک رسیدند.

غرم آهین و قیام متین نادری

در حقیقت این وقایع اسفناک خاتمه دوره اول مجاهدات فداکارانه
منجی و نابغه بزرگ وطن سردار سپه سالار صاحب بود، که با وجود این هم میفرمودند
« من از چنین ناگامی های خبری هیچ مایوس نشوم تا بحدی ایستاده هستم
که اگر احدی هم بدور من نماند باز هم تنها با یک تفنگ خود برای حصول راحت
ملی و فراهم آوردن سعادت و نجات دادن وطن خواهم رفت... و همین شایسته
و اصرار محکم بوده برای منعقد شدن یک جرگه عمومی دیگر جهت تجدید مساعی و وظایف
خود به طرف دعوت فرستادند.

(۱۱) شور اگر بعقاد عمومی ملاحظه شود هر کدام میگویند شکست شد
(یعنی بعد از این هر کار خلاص شد). این سخن مردم است. اما عقیده سپه سالار

درین حال چنین است که سیفر مانید تا کامی در نیل مطلوب دلیل ناامیدی نیست. البته
 نامقول یا ضعیف بودن مطلبی که انسان برای آن مجاهده میکند دلیل ناامیدی شده
 میتواند، چون مطلب من صحیح و بیخیر عموم و منفعت جامعه علاقه دارد من بانیطو
 شکست اهمیت نمیدهم. و همه حال در راه حصول امانیت و رفاهیت این
 ملت که بهزاران مصاعب و زحمت گرفتارند صرف مجاهدت میکنم؛

دست از طلب ندارم تا کام من برآید

یا روح دهم بملت یا جان زتن برآید

در هیئت هم کابی دو فکر نقیض است یکی خوش بین هستند و میگویند اگرچه
 این شکست آشتت و پراگندگی اقوام را نتیجه داده است ولی بازعلامات
 امیدواری درین موجود است. و احتمال کلی دارد که اگر دوباره تجدید عمل
 وسیعی شود نتیجه بهتری بدست آید.

عده دیگری بدین بوده، نتایج این شکست را بجای و خیم تخمین میکنند
 که هیچ ممکن نیست بعد از این نسبت جنوبی لشکری جمع شده و برای مقاومت
 با حماره بقوی برود.

سر داریه سالار که قناعت کامل با مکان موفقیت آیند داشتند

وقتیکه این مباحثه را در بین بیئت در از یاقند فیصله موضوع برای شب گذاشتند
تا تمام بیئت که عده اکثر آن عبارت از خوانین و روشناسان جنوبی میباشند
مجموع شده در آن اظهار افکار کنند.

ساعت (۷)، شام قبل از زمان مجلس منعقد گردیده و همین موضوع مطرح
مذکره شد که آیا بعد از وقوع این شکست صورت دارد یک جمع آوری عمومی
برای بار دوم کرده شود یا نه؟ مذاکره خیلی طول نکشید زیرا سپه سالار برای
فریقیکه امیدوار موفقیت نبود دلایل و براین که مایوسیت آنها را دور کرده و ایراد
نموده فرمودند؛ برای فیصله مطالبیکه بجامعه ما تعلق داشته میباشد تنهادرین
ظواهر کفایت نمیکند؛ در وضعیت روحی امروزه اقوام تا جاییکه تعمق کردم برای
من خیلی دلایل امیدواری آینده پیدا شد. چنانچه در جگر که آینده که دعوت انعقاد آن
نموده ام امکان موفقیت در تجدید عمل برایشان ثابت خواهد شد. و همین صورت در افراد که
شامل این بیئت هستند بعضی شان بایوس شده است دوباره حس امید میدهد و همه منتظر انعقاد

و رود جگر که قومی بخصوص سپه سالار غازی

۱۲-۲۲ ثور: خوانین و نماینده های اقوام که درین ده روز آمده میرفتند
امروز اکثری شان جمع آمدند. و برای فردا موعده مذاکره عمومی با ایشان قرار داده شد

صبح رسید و مجلس منعقد شد. موضوع هم که تجدید حرکت و جمع آوری بر اربع کردن بچه
سقا است مطرح مذاکره شد. تا دو ساعت دوام کرد ولی نتیجه بدست نیامد. دلیل اصلی
از هر طرف پیش میشد که همه این باخات قبول کردن است و نه رد کردن.

در تمام این مدت سپه سالار صاحب سعی دارند که بگویند اگر اشتیاق و پراگندگی در مجلس
بزرگ محوری پیدا کنند. بالاخره بعد از دوام داد و گرفت افکار و مذاکرات موضوع بحث اساس
گرفته نمایند این جواب دادند «چون مراد از جمع کردن جامعه بزرگ مالی برای رفیق بظرف کامل
است لذا جواب حقیقی مانمانند داده نمیتوانیم تا زمانیکه فکر خود مالی را ندانیم».

در اینجا سپه سالار صاحب با مهارت و قوه منطقی خیلی شورشی مظالم بچه سقا را ترسیم نموده
برای حضار قناعت کلی در اضرا خایه جنگی و وفات دوام سقا بپایه کردند. و واقعا توجه
شان باین مطلب اثر خیلی خوبی هم داشت زیرا طبعاً بعد یکدیگر این نمایند در مطلب متاهله فهمید
باشند همانقدر مطلب دیگران فهمانده آنها را متاثر ساخته میتوانند؛ بعد از ختم این بیانات
جمعیت با جوش تمام تعهد کردند که بنام نجات وطن سعی کنند که اقوام خود را بهر نوع یک
باشد و ادب جمع آوری نمایند. و با همین جوش مجلس منحل شده و هر یک بطرف قوم خود
برای آوردن جواب اخیر رفت.

اثرات این جبر که و شبثات سقائیه در جنوبی

۲۳ تور: و چه مانوعا آثار امیداری دیده میشود زیرا این جبر که دیر روز که اولین تها

حلقه دوم است اگر چه نتیجه کامل رانده است ولی باز هم بی نتیجه قطعی نماند.

حضرت صاحب نور المشایخ در نصرت از وضعیت اخیر اطلاع و دعوت داده شد که

در توحید افکار اقوام کار فرمایند. اطلاع رسید که محمد صدیق فرقه مشر که در جنگ چرخ موقع

معتقد دید بطرف کابل گریخته بود از طرف بچه سقور تبه رئیس تنظیمیه جنوبی و نائب سالاری

گرفته بایک خزانه وافر و عسکر منظم به لوگر آمده و در درویش مرکز گرفته است.

خبر دیگر رسید که فقیر محمد نام احمد زانی در حد و میلین که بفاصله ۷ کوهه سنجیک است

و بمقادیر سقور تبلیغات مینماید و ضمناً چند نفر را تو انست که نزد محمد صدیق بدرویش

بفرستد ولی آمدن او از این طرف هیچ اعتقاد داده نشد زیرا عقیده مندی احترام

اقوام به سپه سالار محبوب شان بجای بود که ازین چنین اقدامات جایی اندیشه نبود.

۲۴ تور: زلمی خان شهور منگل با چند خوانین دیگر آمده و بانفرت تمام مکاتیب محمد صدیق

فرقه مشر که برایشان رسیده بود کسیده نشان داد، بعد از خواندن این خطوط از هر طرف

اوضاع تعجب و تأسف ظاهر شد. مضمون بی اساس و مخرف بود. و از طرف دیگر

جایی خیلی تأسف بود شخصی که بنام ایل زادگی شهرت داشت محض لجبازی تمام

ورته تا این درجه سفالت و سفاهت کردن بستگی بر برای سقوی میکرد.

سقوزاده سپه سالار صاحب را با طاعت خود دعوت میکنند

۲۵، طرف عصر مولوی عبداللطیف نام از مهاجرین کوتهاتی که از دیر سال اورا نشان

بنام بجزرت سکونت داشت بطور نمایندگی از طرف سقوزاده رسید. پیام مخصوصی

با خود آورد ساعتی بعد اطاق تخلیه و نامبرده بخصوص سالار شرف، چند دقیقه بعد

بیرون آمده با بخت تمامی قدم زدن گرفت، از وضعیت و چنین استنطاق میشد که انتظار

که پیغام مخصوص او شاید تمام خوبی یا قه سپه سالار صاحب هم در عین آنکه از املتوم میمانند

ساعتی بعد جوایش را خوانند فرمود. ولی از شام یک ساعت گذشته بود که اغلب همکامان

سر در سپه سالار پیغام پوشیده و مخصوص اورا فهمید هر که ام با اندازه مشاعر خود از آن

میخندید چه مجر دیکه این نمایند سقوی از حضور سپه سالار صاحب منصرف شد اعضای

هیت به حضورشان جمع آمده ایشان از در یک حالت ناخوبی با وقت که دشت دعوت

نفس از شنایای آن هویدا بود یاقتند، چند دقیقه گذشته که همی فرموده گفتند

برایمان پیغام نیچ سقوزا نقل میکنم هر که ام با شتیاق فوق العاده منتظر

شنیدن این پیغام بود سر در سپه سالار این را فرموده از پهلوی خود کاغذی برداشت

یک نفر دادند که از ابا و از بلند قرائت کند.

کاغذیچه سقوطی نامی محمد خان غازی

اختصارش همین است که یچہ سقوط سردار را با بدن کابل و صرف نظر کردن
 از محاربه بمقابل اینکه او حاضر خواهد بود هر چه ایشان بفرمایند همیشه زیر فکر و اراده شان
 کار کند و وعده آنرا رنگ رنگ درین مکتوب با پیغام خود فرستاده که در جمله آنها یکی
 مسترد کردن اطلاق آزاد ساختن افراد خاندان شان است. اینجا اسباب تأثر
 خیلی عمیق و باز تبسم ایشان در اثناء همان تأثر وقت آور معلوم گردید؛ اهل مجلس هم
 هر کدام نبوت خود و تأسف و تأثر بر چنین حالتیکه روزگار بر اسقوبچه جرات نوشتن
 اینچنین پیغام را داده است اظهار نمودند، ولی هر کدام هر چند تأثر می شد
 باز هم از تبسم کردن خود داری نمی توانست، چنانکه عقل ریذیل بچاره و یا استادش
 که او را بنوشتن این پیغام وادار نمود هیچ این را بتصویر نیامده و یک فردیکه عزیزترین اشیا را در
 خیر وطن و سعادت جامعه ایشا میکند بچنین پیغام بچیک سر کرده طلای که ملک و مملکت از وجود سر را
 مضرتش هزاران مصائب و آلام وصل شده و شیوازان نظریه خود چلو خواهد گذشت چون سیاه
 صاحب ازین تبسم حاضرین خاطر هاشا را فهمید گفتند که خجسته مضحک این ساتجیری یچہ سقوطی
 خندین شماند باشد پس پیغام شفاهی او را که از همه حکمران است برایشا نقل میکنم و آن همیکه
 یچہ سقوطیانه خود را گفته که بمن بگوید او حاضر است که بعد از رسیدن کابل مسئله سلطنت

بین من و خودش (دشک) انداختن فصله نماید و در صورت قبول انشیر همه خاندانش از تیغ میکشد

جوابیه سپهسالار صاحب بیچستقو

صبح ۲۶ ثور سردار سپهسالار جوابی باین مفاد بسقوزاده بقلم خود نوشتند:

«تهورشان جلب التبت بیچستقو! پیغام ترا گرفتم از آن معلوم شد که اطرافیا تو قطعاً
 ترا از نظریه مفکوره من آگاه نساخته اند از روی گمانی من رفع پریشانی و تسکین مملکت که نتیجه
 منحل شدن حکومت بر آن پیش آمده است بزرگترین آرزو مدعیان نشر شدن انیت میباشد
 باین نظریه من هر که موافق باشد اگر چه خودت هم باشی در احزاب و جزو خود می شمارم ولی بالعکس
 تو همان پیغام مرا که با موافقت عموم اقوام جنوبی و مشرقی فرستاده بودم قبول نکردی حال هم
 اگر با من مفاهمه داری تنها یک شرط خواهد بود که در پید کردن انیت و استقرار سلطنت صحیح
 همفکر شوی که در ایام اولین گذشتن تو از سلطنت طلبیست زیرا که نه تولاوق آن مستی باونه
 بتور اضی است! بنا بر آن تا دقیقه اخیر تو مقاومت میکنی پس اگر میخواهی فیجعه برادی این مملکت
 باشی این پیغام مکرر را خواهی شنید. غیر ازین با تو مفاهمه ندارم. در این نزدیکیها جگر عمومی
 اقوام منعقد شده نیست البته هر چه رضامندی اقوام باشد و درین جبرگه فیصله شد نیست
 نتیجه آنرا برای تو اطلاع میدهم. در باب پیغام تو که راجع شخص من بود است بقیده
 مینویسم که من همه افراد خاندان خود را بخندای عظیم و قادر سپرده خود و همه آنها را

فداوند انیت و دفع بلای تشمت و پارگی این ملت فرار داده ام حال هم از این نذر
 و قربانی نادم نشده دست معاونین را قبولی آن بدرگاه خالق عظیم سئلت و تمنا
 دارم. در خاتمه برای تو و همدستان تو هدایت میخواهم. (محمد نادر خیرخواه خیر انیس ملت)
 اتحق فرستادن این جواب برای سقوزاده حلقه خیال و تصویری را که
 از فرستان این پیغام بدل گرفته بودی مسکلا نذر غالباً فکر او از این پیغام
 همین بود که چون در چند روز قبل جمع آوری که در این سمت پیدا شده
 بود در جنگ چرخ شتت شده است لذا قبل از اینکه مجمع دیگری
 پیدا شود این پیغام را فرستاد، ولی از این اصرار سپهسالار صلب
 در دوام دادن مجاهدتشان، سقوزاده دانست که در این فکر
 یا آرزوی خودش تا که ام اندازه بخطر رفته بود.

۲۶ توجیح نمایند سقوزاده با جو ابیکه پیشتر تحریر یافت با یک بدرغه محافظه طرف کابل حرکت نمود

چون سپهسالار صاحب در تمام این مجاهدات خودشان حرکت
 علنی را یعنی هر چه میشود باید با اتفاق و اطلاع اقوام باشد اساس
 پروگرام خود قرار داده اند؛ لذا این پیغام سقوزاده با جو ابیکه از
 طرف خود داده اند برای خوانین و دیگر اقوام که لازم بود اطلاع دادند.

آماده‌گی قوای قومی برای ازاله مظالم سفوی عزم و ثبات در برابر مشکلات

۲۸ و ۲۷ ثور: خوشی زیاد و ذی‌بخت دیده بشود، زیرا عده بسیار از نمایندگان
کبرای آوردن جواب قومهای خود در باب قبولی یا ناقبولی تجدید حرکت رفته بودند
آمده و در اطاق سپهسالار صاحب‌عموماً مجموع و هر کدام بنوبت جواب قوم خود
بایک لهج و ذوق جداگانه بیان میدهند و تجدید جمع آوری و دوام مجاهدت شازا
برای ازاله فحاج حاضره (که سبب آن جمعیت دزدان است) با اتفاق آرا قبول
نموده اند، اما اختلافی که بود در باب موعد است یعنی بعضیها موعد جمع آوری را
روز سوم عید یعنی بعد از چهار روز قرار داده اند یک عده دیگر موعد را برای بیست روز
بعد گذاشته بود.

زیرا موسم کشت آنها رسیده بود که این عذر ایشان تا یک اندازه بجا بوده است
زیرا اشکالات زراعتی درین سمت کوهستانی معلوم است که زیاد میباشد، و اگر
از موسم خود اندک ناغره شود یقین است که خطر قحطی آنها را تهدید خواهد کرد، لذا
در بین این نمایندگان راجع به تعیین موعد، مباحثه طول کشید، آنها اینکه حاضر هستند

آماده کی قوا قومی برای انزال مظالم استوی ۴۶۲ جداول - نادر افغان

سرعت را میخواستند، اما فریق دیگر عذر خود را توضیح میداد، بالاخر چنین قرار داده شد که مجرد تمام شدن کشت باید عموم اقوام در سبک آمدن از اینجا بطرف لوگر حرکت شود.

گویا اگر چه کار قدری تعویق افتاد، اما باز هم یک موضوع مهم فیصله شد و معلوم گردید که اقوام در تجدید حرکت آماده و مستعد هستند، ولی این را هم باید گفت که چنین تعویقاتی که در پیشرفت کارهای سپار پیش میشود، در حقیقت نتیجه نبودن پول کافی است و اگر نبود طبعاً تلافی اینچنین عذر انامی را کرده میتوانست.

بهر حال صبر که بر این منحل شد که مجرد تمام شدن کشت باید عموم اقوام در سبک آمدن از اینجا قرار نقشه که وضع شود بطرف لوگر حرکت نمایند.

طرف عصر جناب جرنیل صاحب شاه محمود خان از حاجی آمدند تا فیصله آخرین است و فهمید پروگرام خود را که متعلق بشکر حاجی است از روی آن وضع نمایند زیرا الشکر نام اقوام حاجی آماده شده و منتظر امر حرکت بودند.

۲۹ ثور: امروز اول عید اضحی است، صبح مراسم مذهبی بجا آورده شد جوتهای اقوام برای عرض تبریک آمده میفرستند، در وسط هر جماعه جوانهایی که شیده هستند، دایره آتشی تشکیل داده اند، و با سرودن غزلهای ملی بر طرف آتن و خوش

دار بود، واقعا اگر حواس را فحاج حاضره مملکت افسرده تیساخت، این عید از پر جوگ
ترین عیادی بود، که درین سمت پیش آمده است .

روز دوم و سوم عید بهمین منوال گذشت، و آقای جرنیل صاحب روز
سوم و پس بطرف حاجی حرکت نمودند .

باز پیغام سقوطزاده

ده روز از رفتن نماینده بچه سقوط گذشت، باز امر وز شنیده میشود که در گردین
نماینده سقوطزاده رسید، فردا بیچینک خواهد رسید، ولی درین دفعه بچه سقوط
با این پیغام خود واسطه را برای قبول شدن پیش کرده و آقای علی شاه خان (۱) را
فرستاده است، نماینده سقوطی درین دفعه هم همان بولوی عبد اللطیف کو تاتی بود .
موضوع پیغام عینا مانند سابق بود تنها این قدر فرق داشت که در دفعه
گذشته لجه دعوت را داشت اما درین دفعه سقوطزاده خواہش و تمنا کرده بود، که

(۱) آقای علی شاه خان که کجوان صاحب تعلیم تربیت جدی از ستم سیلا لاریست با آقای اسدخان پسر علی شہر اشیر پید همیشہ بیزار و بیاد
کار خیرت افلاق و تعلیم یک جوان داشتند میباشد، و در افراد خانہ فی شان در کابل مجوس و شدیداً تحت نظارت نظام تحوی
بودند . در موقع وصول جوابیہ نخستین سیلا لاری بچه سقوط او را از بند بخانه کشید و بقسم المچی و قاصد بنزد مامایش سیلا لاری
فرستاد، تا ایشان از دیدن وضع جگر خراش او متاثر شده احوال دیگر افراد خانہ انی خود را بر وجود زار و زبون او قیاس
کند، و حتی در برابر آن مطالب بچه سقوط تکلیف کرده، لا اقل چہ استخلاص آل و عشیہ خود از ان میدان آزار و مافات پیش آید
ولی بنا بر عزم و سخاوت و ارادہ ملت پرومانہ این سیلا لاری فرزند نا که در مقابل راحت و سعادت ملت خود جان، مال، عیال، طفلان
عموم خانہ ان خود را تهدید کرد، و محاکمان او که لا محذور در مقابل خیر ملت و مملکت از دنیا داینها قطع تعلق میوزد .

سردار سپه سالار آمدن کابل را بپذیرند، تا بهر کاریکه خواسته باشند، مقرر شوند، ولی در حقیقت این پیغام، از پیغام اولش مضحک تر بود، زیرا این بدبخت ازین غافل بود که مطالب ملی بعذر وزاری فروخته نمیشود، چنانچه درین دعوتنامه خیلی باغهای سبز و سرخ را به جناب سپه سالار نشان داده، بزبان آقای علیشاه خان غنچه مشر پیغام فرستاده بود، که بچه سقوی باز همان دعوتش را تجدید و عهد میکند که در موقع ورود سپه سالار بکابل بکمال اعزاز و احترام از او شان پذیرائی و بکاریکه بلندتر از آن نباشد سپه سالار را مقرر میدارد، اگر آباء مدن کابل راضی نباشند، پس بچه سقوی را بجاشش بکند، زیرا که وی در بدل این مراعات شان نه تنها آل و عیال او شان را که محبوس اندر ما و بکمال اعزاز و احترام بهر نقطه که معین فرمایند، میرساند، بلکه برای مصارف و لوازم سفری شان یکت مبلغ گزافی را تقدیم میکند، علاوه تا بهر کاریکه در خارج خواسته باشند بعد از دفع انقلاب داخلی و قبول شدن بچه سقوی بنزد دول خارجی، او شان را مقرر و حاصلات ملک های شان را هم قسط بقسط برای شان میفرستد، در صورت نکول از قبول این دو شرط البته که تمام آل و عشیره و افراد خاندانی شان را که (۶۱ نفر) بانواع مصیبت و زحمت خواهد کشت.

سپه سالار بجای اینکه از دیدن احوال زار و زبون آقای علیشاه خان از تکلیف

و مصیبت دیگر افراد خاندان خود متاثر و متروک می شد و یا بوعده و تطمیع آن محراب
 وطن مانند دیگران فریب می خورد، درین مراتبه باز از بهمان خشونت مقدس خود کار
 گرفت و ازین تطمیع و وعده و عذر و لایه سقورزاده ابرو خم نکرد.

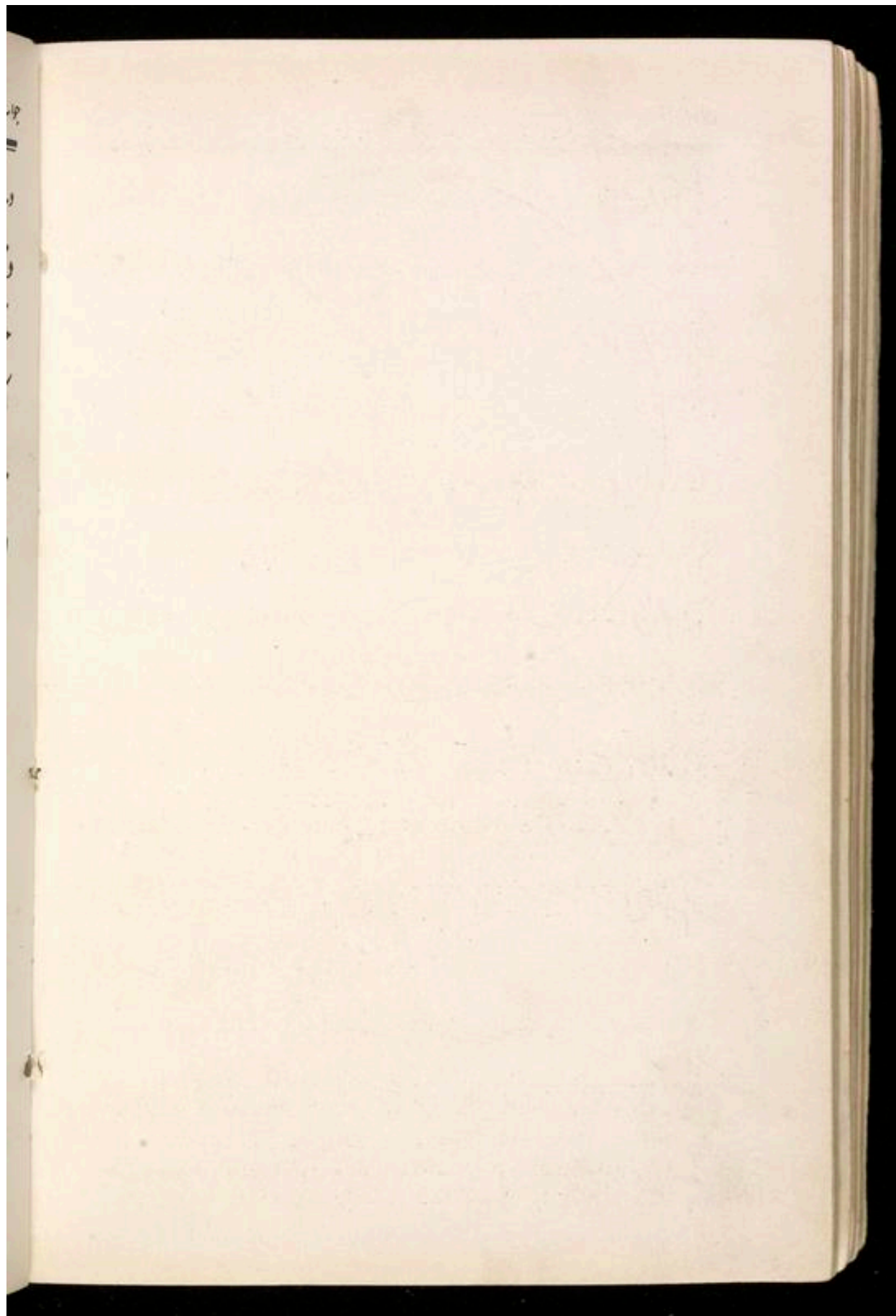
ناظرین محترم این ایثار و فدویت و حسن و طینت و اخلاقی آن خاندان معلوم نادر را
 که تحت شکنجه مطالم سقویه بودند نیز ملاحظه فرمایند که آنحضرت توسط آقای علیشاه
 بحضور سپهسالار صاحب عرض و متنا کرده بودند که شما باین تهدیدات بچه سقو
 اعتنا ندیدید، زیرا همه ما حیات خود ما را با مقابل این کامیابی شما در راه نجات
 افغانستان ازین گرداب ریخ و عناندر و خدا میگیریم.

ه جزا صبح یک عده خوانین در و شناسان جنوبی جهت اطلاع گرفتن
 از پیام بچه سقو بحضور سپهسالار مشرف شدند، آقای علیشاه خان در حضور
 همه آنها در حالیکه نمایندگانه بچه سقو هم نشسته بود، بیان وقت آوری از حال سلطنت
 و عمومیات اداره و دیگر بنظمی و فلاکت نمایندگانه از تسلط سقویان بملت و وطن
 پیش شده و میشود اظهار نمودند، این اظهارات شان، باندازه صراحت است
 که در وقت شب این مذاکره، در بین آمد که نباید دیگر آقای علیشاه خان در کابل
 برود، تا مبادا نمایندگانه بچه سقو او را ازین ماجرا مطلع ساخته اسباب اذیت

ضمیمه صحیفه (۴۶۶) کتاب جلد اول نادر افغان



آقای سردار علیشاه خان بن سردار محمد سلیمان خان بن سردار محمد آصفخان
عم معظم سردار سیه سالار صاحب‌اند که در مکتب فتون حربیه کابل تحصیل فرموده
اند و در اثر لیاقت و فعالیت از تالیف مشری باهلیت و کفایت ملی مراتب بلند کرده
از سنه ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۳ در قطعات مرکزی کابل اظهار رشادت کرده اند - در محاربه
۱۳۰۳ بحیثیت قائد غنند در جنوبی، مخصوصاً در میدانغوله مصدر چنان شجاعت
نظای شده اند که تفصیلات آن وقتاً فوقتاً در اخبار «حقیقت» کابل و دیگر جرائد و مطبوعاتی
مراقوم است * در صله آن از طرف حکومت به نشان استور و منصب غنند مشری اول
و کفیل قرار گناه عساکر پیاده کابل در سنه ۱۳۰۴ فائز شده از سنه ۱۳۰۵
تا سنه ۱۳۰۷ در اعضای درجه اول ریاست محاکمات قول اردوی مرکزی شامل
بودند * در موقع انقلاب چون سرپرستی تمام عائله و دودمان نادری باوشان مفوض
شده بود در کابل ماندند * بعد از آغاز مجاهدات نادری درست جنوبی سردار علیشاه
خان و سردار اسدالله خان و سردار محمد نعیم خان و سردار غلام محمد خان و دیگر افراد
خاندانی شان در محبس سقوی افتادند - عموم افراد این فامیل جلیل مخصوصاً سردار
علیشاه خان آن ایام مصائب التیام محبس را بکمال صبر و استقامت و متانت میگذرانیدند
تا اینکه سفوزاده آقای سردار علیشاه خان را بحیث قاسد نشر حبکه از صحیفه ۴۶۳
تا ۴۶۶ مراقوم است در جنوبی به حضور سیه سالار غازی فرستاد بعد از آوردن
و شنوایدن جواب دندان شکن نادری به بیجه سقوی، تکرار این جوان شجاعند در با عموم خاندان
نادری گرفتار شکنجه عذاب سقوی شدند - در ایام عموم مجاهدین بر سر کتف ذوات فوق الله کر بایام فامیل شان از محبس محسوسه برای آنها در باغ علیمرادان
مقرر بود و اگر برده شده محبس شان در وسط خان تقطه که بعداً زیر آتش مجاهدین بوده تعیین گردید ولی از لطف و کرم الهی به شرحه که از صحیفه (۴۶۰)
تا (۴۶۸) مراقوم است از آن زندان و آتش سوزان نه نجا اورشان بلکه عموم افراد خاندان شان نجات یافتند .



برای شایسته، چنانچه این مظلوم و معادوت‌شان بکابل از طرف بعضی نفری برای اینها گفته
 هم شد مگر علی شاه خان این نظریه را برای خود بسیار شرم آور پنداشته فرمود، در
 صورت واپس نرفتن، سقوزاده خواهد گفت که علی شاه خان خود را در ضمن پیام رسا
 خلاص نموده، جواب من بیاورد، حال آنکه (۶۱)، نفر دیگر ماب دست اوست، من
 گاهی این ننگ را قبول نخواهم کرد، که مردم بگویند علی شاه خان موقع را غنیمت شمرده
 جان خود را خلاص کرده دیگر بعینت خاندانی خود را که با او در یک مجلس افتاده
 بودند گذشته، چنانچه علی الصباح ۶ جوزا آقای علی شاه خان برای حرکت کابل حاضر
 و درنموقع وداع که خیلی رقت آور و بیجان خیز بود، سپه لار، علی شاه خان را مخاطبه
 کنان فرمود که بتمام خاندانی مظلوم و محسوس من سلام را برسان و این نکته را خاطر
 نشان او شان بکن، که محمد نادر ازین پیام با شرفانه شما تشکر شده، برای شما صبر و
 اجر میطلبد و میگوید، که برای نجات وطن نه تنها شمارا بلکه خودم را با هر سه برادرانم
 جهت قربانی تقدیم میکنم، خدا حافظ افغانستان و حامی ملت و ناصر شما جماعه مظلومان
جواب ثانوی نادر می: جوابی را که نماینده بچه سقوباز از طرف سپه لار با خود
 عیناً مانند جواب اول بود، که مطالب عجب و قابل تکرار این جواب ثانوی قرار آتی است :-
 ”حسب الله خان باید یقین کند که من برای قیام امنیت و حکیم رسته وحدت و اخوت

در تمام طبقات ملت با لا بودن بریق مقدس افغانستان در تمام پائینت های دولت معظمه
 دنیا مجبورم که از مساعیتا بشری خود کولهایی نکنم و جهت حصول این مقصد مقدس از قوت
 حرکت خویش از پاریس جان مال و آل و عیال تمام افراد خاندان خود را وقف کردم
 اگر تو در امر وحدت ملی و استقرار یک سلطنت صحیح بطریق آرای عمومی و رفع خانگی جنگی
 حاضر که بنیان سلامت وطن را به تزلزل آورده است موافق من باشی بهمانا که برای
 این نفاق و خانه جنگی فوری از وطن مرفوع میگردد، و اگر تو درین وضع خود که موجب هزاران
 فلاکت و مصیبت در تمام طبقات ملت شده و میشود و هر لحظه افغانستان را بوادعی علم
 میکشاند اصرار نمائی البته که من هم تا آخرین لحظه حیات خودم با تو پیکار خواهم کرد و ابتدا
 این قوت و قدرت ظاهری تو نخواهم اندیشید، و این سردان خویش و قربان خود
 خاندانی خود را برای احت و سعادت ملیونها افراد خاندانی افغانستان بخوشی زیاد قبل
 و نائل شدن این مقصد مقدس را فخر ابدی خود خواهم شمرد و داننا مقصد اعمالی خواهم که بریق
 حیات ملی و شرف عسکری من باشد.

اثر ناگوار سقوط قندمار

درین اثنا که سپه لار صبا انتظار گذشتن موسم دور و رفع حاصل اراضی را که عموم انالی آن مرصوف
 میکشند، و در رفع غلط فهمی اتفاقا وحدت ملی گذاشتن نقشه های اسانسی تا سید ذراع خبر سانی مخصوصا

بکابل و مشرفی مصروفیت داشتند، ناگهان بگراشکال و حوادی که در اثر حکومت نومی فرامختیاً
 امان البدخان از افغانستان^(۱) واقع شده است برخوردند، و هم از شنیدن خبر قتل محمد ابراهیم خان ب
 الحکومه عبدالرحمن خان فرمانده نظامی و بعضی مأمورین مکرهات، و پادشاهی مکر علی احمد خان الی، با
 دستگیری او^(۲) و استیلا نمودن سقویها بر نقاط مهم افغانستان خیلی متأثر شدند، زیرا که هر چه
 این اطلاعات تنها در موقیعت دشوکت اهل سمرقند خدمت بلکه حسن نفرت ملت بر ضد محمود بود
 حکومت سابق می افزود و هم در راه موقیعت حزب نادری که بکمال شجاعت داخل میدان کار
 میباشند، موانع بسیار را عاید میکرد، چنانچه بچه سقویها و دیگر از هر طرف بموقیعت غمناک و تنها
 در راه پیشرفت خود مجاهدات نادری حائل دید، تمام قوتش را در ازاله مساعی سپه سالار
 غازی و اسقاط مرکز جنوبی توجیه نمود.

(۱) اجمال این وقایع مهابه مضامین صفحہ (۳۳۸) اینک، شاه بلوچ با قوای کوفی او اهل حلیه اعدای جنگ و محنت عازم کابل شد، در عرض راه
 حمله می شد با قوم را دفاع کمان بسیار رحمت خود را تا غزنی رساند در اثر جنگ چند ساعت واسطه مخالفت جدی اقوام قبایل
 افغانی و سقویها در شب ۶ فور بصورت مخفی در حالیکه اردوی او از هر طرف معروض حملاتی نشد بد ملت در تمام عرض راه بود،
 فرار و چندی در مقر قرار گرفت، در اثر مهاجمه پیش مردم و عقیب سقویها بصورت جنگ و گریز به قلات رسید، ولی در انجام
 بر علاوه عقیب گیری سقویها با انواع مجادلات افغانها مبتلا و در اردوی خود انواع قشقت انکار را پیدا دید.

(۲) در شبیکه شاه بلوچ بعلم الیقین خود را مغلوب و عارضت ابرخلاف خود قائل و غالب یافت، در پی تخلص غرضش با ساسا
 خاندانی خود افتاده به بهانه تنظیم کر خندان فرار و علی احمد خان والی را عوض بجای گذاشت، علی احمد خان نادر و بچوم کن
 اعلان پادشاهی خود کرد در شرفی کرده بود و مظنه طر فزاری از حکومت ماننی در شاهی خود ناکام و از راه پشاور به قندهار
 وارد و در اینجا زیر مراقبت بود، درین موقعیکه کار از کار گذشته است، تو ماندان عمومی مجاهدت کلات مقرر گشت،
 ولی بواسطه فرار شاه و بد نظمی سپاه و معاندت قوم ناکام مانده بقندهار می آید و ثانیاً شاهی خود را اعلان
 میکنند، و پس از دو سه روز که به شکلنج عذاب دزدان در موقیعت قندهار استیلا می یابند دچار بشود.

تهیه حمله دهمشت انگیز سقویها بر گردیز

با وجود عائد شدن این موانعی که ذکرش بطولت می انجامد، سپه سالار صاحب
بعد از اعطای جوابهای دندان شکن یاس آورد در جواب مکاتیب پیامهای سقویها
مجاهدات اساسی سازا در راه آن اقدامات عالی خویش آغاز کردند که در نتیجه آن ملک
مسعود و ملت خوشنود شود، وقتیکه سقویها از این نظریات و عملیات نادر علی
مطلع گشتند، لامحاله در صدد باز دشتن او شان ازین ارادت حسنه شان بزدیو توفیق
جبریه شروع به تهیه پیشقدمی نموده بنای حمله بزرگی را بر مرکز جنوبی نهادند.
وضعیت عمومی قبل ازین حمله -۱-

کسانیکه با اصول سوقیات ملی آشنا باشند، این را بهتر میدانند، که جمع شدن
یا تصمیم واقده کردن یک ملت یا جامعه بر یک شورش و هجوم یا امثال آن غالباً بسته
به پیداشدن اسباب و قانع به جان بخش می باشد، که از ابتدا تا الحال ازین قبل
حوادثیکه احساسات به جان تنفر را در جنوبی بر علیه سقوزاده برانگیخته دو حادثه مهم می باشد.
اول داخل شدن جناب سپه سالار صاحب در جنوبی و تلفت ساختن مردم را
به نتایج و معائب و وخامت های سلطنت سقوزاده بود، چنانچه این تبلیغات و باز

اندازه اعتماد این مردم بنظریات و افکار ایشان قضیه را بحدی رسانیده بود که اقوام جمع شده و حمله گذشته را بر لوگر بردند و بدبختانه در آن قرار یک (صفحه ۴۴۵) بیان یافت شکست واقع شد که همین شکست دوین باعث هيجان احساسات اقوام جنوبی قرار داده میشود، چنانکه همگی در سقوط دادن بچیسقو و گرفتن انتقام از او جدی و مضاعف از پیش میباشند، و در عین زمان سپاه لار در عملیات خویش اداره کردن این جوش و خروش را یک محور قرار داده اند و نیکندارند با وجود عوائق تأخیریکه پیش آمده است، این تأثر و جذبات کم شود.

با وجود این وضع استعداد و آمادگی حتی چیزی که قضیه را بتعلیق انداخته همانا مسئله پیش آمدن موسم کشت و درو است و همین واسطه ممکن نبود که فوراً از این شور و هیجان موجوده استفاده نموده قضیه را بیک حله مرتب و بزرگتر دیگر فیصله کنند یا اقلاب برای حمله و مدافعه ترتیباتی بگیرند، اما دشمن در این بین مشغول کار بود، و محمدصید فرقه شمر که در درویش با یک عده عسکر و جباخانه و خزانة وافرترکز دشت شبارو از هیچگونه اقدامات تبلیغ و بخشش و فرستادن فرامین و عده نامخوانین جنوبی کوتاهی نکرد و در طرف این مدتی که در درویش افتاده است موفق شده توانست که بعضی ریشیه دواینها در بین اقوام جنوبی بنماید، بهینکه بچیسقو خود را از طرف قندهار کاملاً مطمئن

وارطرف مزار و اقدامات غلام نبی خان طرشن مجموع شد (۱) برای تسخیر جنوبی و عقیم گشتن
جبهات نادری این حمله را تهیه تمام مجبور و آتش را در فوقیت این حمله صرف نمود.

این حمله اگرچه از حیث استعدادات حربی تماماً مهیا بود، ولی اساساً بر نقشه صحیحی گذاشته
نشده بود زیرا هر که بجای سقوزاده یا محمد صدیق فرقه مشیر بود بیچگاه بچنین اقدام بر تهور فیصله نمیداد
چه مسلم است که در این حمله شکست و تباهی مطلق عساکر سقو متحمم بود.

اگرچه سقوزاده (غالباً بمهارت استادان خود) رولهای عجیب محاربه سوقيات
در صحنه وطن بازیده است اما غالباً یک اساس بزرگ سوقيات او قمار بازی بود و
این مین بر چند مردم که قتل و تباہ و یا بملت خسارتی عاُم میگرددید، چون اساساً قصبه منی
بر قمار است یعنی یار و یابای لدا، هیچ نه خودش و نه اراکینش مانند محمد صدیق و
پر دل و غیره از ان متاثر و یا تحتس میشدند.

(سوقيات سفوی بطرف جنوبی)

همین بود که محمد صدیق تهیه این حمله خود را نموده و شاید بهمین نظریه که یا خوب شود
و یا خراب بهر حال بر جنوبی حمله باید برد تا بندریه این حمله قصه یک طرف شود این عزم را

(۱) غلام نبی خان او اهل تور با چند نفر سقوزاده افغانی و اقوام بربر می ترکانی که تماماً به اسلحه و سامان عالی مجهز بودند بر مزار حمل و قوه سقوزاده از سراز
توب و طیاره منتظر کرد، اما چون سقوزاده باین حمله اعلان طعن نگیزد و اشاعه در ان مملکت خطاب کرد که غلام نبی خان با افسر لشکر
داخل خاک سلطانی شده برای استرداد سلطنت افغانی با من جنگی دارم، اگر شما در این هجوم بکوشید البته که باز بهمان جزایم افغانی
عصر اضنی مبتلا میشوید، غلام نبی خان بعد از اثر افغانی این اعلان فرار منعی امان امد خان او اهل تور از افغانستان بجای و سیه رفت.

نموده بشب کوتل تیره را بهراه یک توه مکمل سقوی عبور و علی الصبح در قلعه سفید
 که در دامنه تیره بر یک تپه مستحکم افتاده است خود را رارسایندند .
 نوشته اخیر بگردیز: ۲۳ جز ساعت ۹ صبح بود که قاصد محمد صدیق فرقه شتر
 یک پرزه اخبار او را بمنصب داران امانی گردیز ارائه میداد، در پرزه مذکور تحریر است
 «الی زمان ساعت ایزین اطلاع اگر اطاعت و بیعت امانی و عسکری گردیز
 رسید خوب، والا شهر گردیز را زیر بمبارد مان میگیریم» اندازه دہشت این نوشته را
 کسی بهتر میداند که وضعیت جغرافیائی شهر گردیز و موقعیت اطراف آن آزاد و بیاد
 گویا امانی شهر بخیر از دو جبهه محصور شده اند، وقتیکه معاینه میکنند و اتمام میکنند که
 دامنه دست تیره را خیمه های عسکر پر کرده است، البته این افسر مهاجم که میخواهد
 بر این شهر مستحکم هجوم بیاورد البته ترتیبات مکملی با خود گرفته باشد، علاوه بر آن
 مدت پنج سال درین سرزمین حکمرانی و از اوضاع تازه این نواحی اطلاع کافی دارد
 و همه درک های خوب و خراب، یا آسان و مشکل این علاقه دار می شناسد،
 حالا هم در میدان دست آمده، با استعدادات مکمل صربی این نوشته پر تمیز را
 در این فرصت تنگ پیش میکند، اینها همه افکار مهیب بودند که در مخیله گردیز به
 خطور کرده هر کدام می پرسید چه باید کرد؟

اثر این نوشته در گردیز: وقتی که این خبر به چینک رسید، سپه لار صاحب
 فوراً برای آقای شاه و لیخان موضوع را با بدایات لازمه اطلاع دادند و در حالیکه ایشان
 هم دیشب بیدار گذشتانده ترتیبات لازمه را برای احداث تاثیراتیکه در چنین وقت
 لازم بود گذرانیده بودند، صبح امانی گردیز و قتیکه از قضیه مطلع شدند، باین ملاحظه
 بحضورشان حاضر شدند، که آنها را زعم و مشیر و اختیار و در خود قرار داده بودند، و
 قبول کردن فکرشان را درین مورد برای خود نافع میدانند.

آقای شاه و لیخان سنده را با اختیار عموم گذاشته گفتند: شما خود قضیه را فیصله
 کنید، از جهت من اگر باشد هرگز خود را تسلیم نکرده و تا دقیقه آخرین از حیات خود مدافعه
 خواهیم کرد، گردیزیهها که با اتفاق و مشوره و همفکری تا امروز متمسک بودند
 طبعاً درین فقره با هم جمع آمده و در مشوره درآمدند، اکثریه که ظاهر حق بطرف هم بودند
 بر این فیصله نمودند که بالفرض اگر مقابل هم بشود ثمری نخواهد داشت.

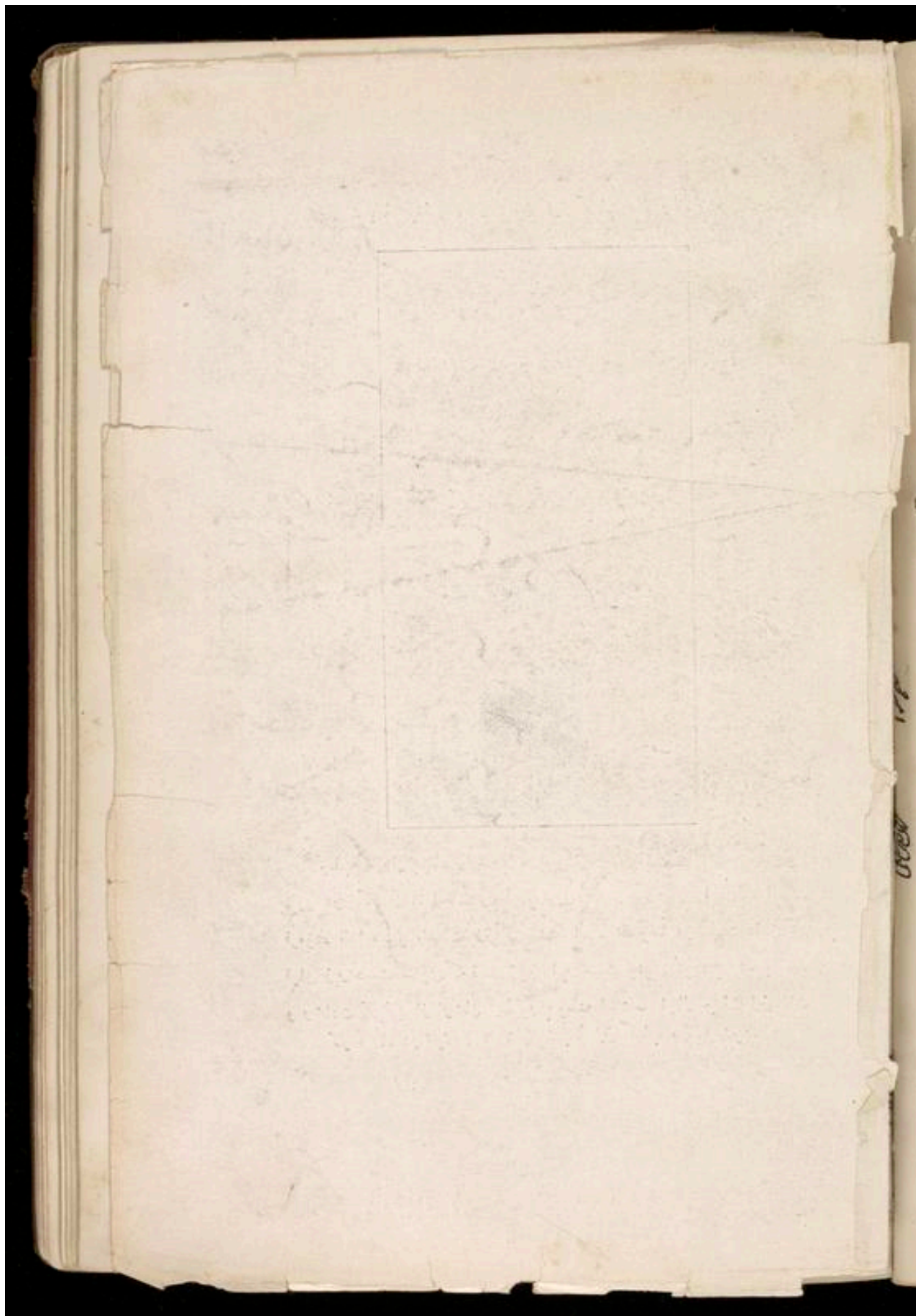
مقابله کردن گردیزیهها: عادت طبیعی است انسان در حالت انفرادی مسائل
 از روی تعقل فکر و اندیشیدن فیصله میکند، اما در جامعه قاعده هست که مسائل از روی
 احساسات و مشاعر فیصله میابند، ازین روست که گویند: (فیصله های فردی از روی
 تعقل شاید بتواند ولی فیصله های جامعه تنها از روی مشاعر و تاثرات میباشد).

چنانچه در اینجا دید شد که قضیه مدتی زیر بحث این جامعه افتاد، و از هر طرف دلیل
و استدلال و مخالف افکار بلند شد، ولی درین مباحث تنها این ساینه همچنان
و شهاست افزای عبدالغنی خان سپر لعل گل خان نهایت مؤثر ثابت شد که بین
این جامعه صدازده گفت: «سقوزاده مخرب وطن است ما و شما هم بیشتر فیصله
نمودیم که با او طرفداری و یاوری نخواستیم کرد، چه جایی که سخن به اطاعت و بیعت
برسد، روزگار بما و شما میدان امتحان را پیش کرده است، و ما در هر دو حال تباہ
خواستیم بود، اما در بین همه مرگها آن مرگ آسوده تر است که با شرف باشد، هر که
با ما درین عقیده شریک است و میخواهد درین امتحان بیازد با ما بیاید.»

پس از آن جامعه تفنگها را بشانه انداخته برآمدند، زیرا که این مذاصدهای مؤثری بود
چند ثانیه نگذشت که همچنان در سامعین ظاهر شده گویانند که عهد گذشته خود بچوش
آمده دو ان دوان بطرف جائیکه آقای شاه و لیخان در آن بودند رفته، اسلحه و
و جباخانه خوانان شدند، ایشان که اسلحه و تمام ادوات و ذخائر صربی را قبلاً تهیه
داده بودند بر آن نفری که بچوش و خروش و حمیت می آمدند تقسیم نموده همه را بطرف
میدان میفرستادند، ۲۰ دقیقه ازین حوادث نگذشته بود که در میدان چیزی نفری
آماده دستعد شد.

شروع محاربه : اول صدای تفنگ و متعاقب آن آواز توپ ما فضا را
چینش آورد، منظره مدیسه موحش بولناکی بود، دهشت این منظره نه تنها صد
توپ و تفنگ و یا افتیدن تنه ما بر زمین است، بل چیزیکه وحشت و دهشت
این میدان محاربه را بنظر ما مجسم میساخت، تعداد قوای متحارب جانین است
زیرا تعداد محاربین از طرف سقوط خیزار و از طرف گردیزها تنها ۲۰ نفر بود، اما چطور
شخصت نفری که هر واحد آن مجسمه شجاعت و حماسه و بهترین مصداق غیرت
و افتخانت بودند، حتی هر فرد این دسته بر خود معتمد بوده هیچگاه امکان را بر غیر نمی
پسندند، در حالیکه اعتماد بر نفس صفت بزرگیست که ملل تمدنه بصرف کردن ملیونها
پوند و مجهودات خیلی زیاد او را خود را با آن تربیت میدهند، حقیقت این اقدام مردانه
مدافعین بهترین شاهد اعتماد نفس و علوهمت شان است.

آقای شاه و لیخان این وضعیت را که مشاهده نمودند مجلس مذاکرات و غیره را
گذشته تمام آن قوه های عسکری و قومی را که در اشای این دقیقه تهنیه شده است
بیدار رسانیده وقتند و محاربه ساعت بساعت شدت گرفته میرفت.
جریان شدید محاربه : شاید این محاربه در قصه جنگ ما از وقایع نادر باشد
چه در تیزترین دقیقه های جنگ تعداد قوه گردیزها به ۲۰۰ رسیده بود.



ضمیمه صحیفه (۷۷) جلد اول کتاب « نادر افغان »



جناب سردار « شاه ولی خان » که بهر ای حشرتهالی سردار « محمد نادر خان »
غازی در تمام آن اقدامات و صلح پرورانه شان که در راه نجات مملکت
فرموده اند، مظهر خدمات بزرگ شده اند - مخصوصاً در شکست دادن آن
قوای زبر دست سقوی که قصد هجوم را بر سمت جنوبی نموده بودند جلادت
و رشادت تاریخی از اوشان بظهور پیوسته است - اجمال حیات این ذات
کار آگاه در صحیفه (۶۰۲) ضمیمه این کتاب مطالعه شود.

اما انصافاً باید گفت، اگر در این محاربه گردیزها و عساکر که با آنها بودند در عت
 امتحان بزرگترین داده باشند، از طرف مقابل افواج سقوی بهم کمتر از آنها در
 دلاوری نبوده، زیرا بمگردیکه برایشان حکم سوق داده شد، مانند یک عسکر صحیح
 بکلم اطاعت کرده و بدون این هیچ ترده سر راست از کاریز درویش تا در قلعه
 سفید را که عبارت از ۱۶ کوه میشود، در یک شب پیموده در صبح یعنی مجرد رسیدن
 به مرکز جنوبی فوراً بمحاصره گردیز پرداخته صف اولین شان تا میدان طیاره خود دریا
 همچنین در مقابل مقاومت هیچ کوتاهی و اهما نکرده هر کدام تا فائق آخرتیکه
 میتوانست استقامت میکرد.

محاربه مخصوصاً در اطراف وسط روز شدت گرفت، صدای مهیب توپها
 سریع آتش سقوی با صدای توپهای بزرگ گردیز تمام دشت را با فضای آن
 جانبین سرگرم فیر، آرزوی هر کدام شکست مقابل بوده یکدیگر را کشته میرفتند،
 الحق که این محاربه پرده از پرده های پر عبرت این دوره مصیبت بوده است.
 وقوع ضعف در مجاهدین: جناح چپ مجاهدین گردیز ضعیف شد از
 محاذ خود پس پاشدند، و عسکر سقوی میدان طیاره را عبور کرده به قلعه های گردیز
 نزدیک آمدند، این پیشقدمی سقویان اثر خیلی بدش در قلب و جناح راست پیدا

ولی چون این محاربه یعنی که از طرف گردیز می جنگند، بزرگترین شرائط فتح و موفقیت (یعنی قلباً و کاراً و سرفروشی را) بنظر گرفته بودند، ازین دعوض اینکه این پس پائی جناح چپ در آن دو حصه اثر اضمحلال و ضعف معنویات را میبخشید، بالعکس وضعیت را که خطرناک دیدند هجوم متفقانه بردند، اگر چه این حرکت شان اصولاً مخاطره بود، ولی فوق العاده مفید افتاد، زیرا در نتیجه آن جناح راست و قلب پیشرفت نمود و همین زمان جناح چپ از این وضعیت استفاده کرده تلافی آن پس پائی را کرد.

حسن اداره سردار شاه و لیخان بطبعی است هر انسان در عین لیاقت عمومی خود در بعض امور تخصص و یا استناد داشته باشد، چنانچه در اینجا می بینیم آقا شاه و لیخان از وقتیکه خبر این حمله را شنیدند، هر طرف موضوع را بسنجیده ترتیبات جزئی و کلی را خود متکفل شدند، ولی استناد و تخصصیکه اینجا نشان داده اند، مسئله واری به امور، و انتظام در عمل است که الحقی رعایت این دو اساس در چنین حالت نتها بیداری میخواهد، چنانچه غالباً نتیجه همین دو اقیانوس و یا استناد می شان بود که این حمله بیخبر و بی توقع دشمن به فتح و تصرف ^{شان} انجامید چه او امر شان در هر چند دقیقه بعد رسید می رسید و از انجام در هر چند دقیقه بعد اطلاعات مفصل را می گرفتند، و علی العجالة محاربه را یکی بعد از دیگری به حضور سپاه لار صاحب هم ترسیل میفرمودند.

از طرف دیگر در انتظام آذوقه و تهیه دادن لوازم حربی میدان هم تا دقیقه آخرین
 هیچ کوتاهی نشده است، داخل شهر گردیز او ضاع پریشانی قابل دقت موجود
 بود، زیرا بعضی کسانی که از طرف سقوزاده ماجر بودند، آوازه ما و تبلیغات خود
 و غیر موافق نشر کرده میفرستند، از قبیل اینکه سقوزاده را خداداده است یا اینکه
 تمام اقوام با محمد صدیق فرقه مشر متحد شده اند و او حتما گردیز را گرفتنی است و غیر آن
 افواغات مختلف دیگر ازین قبیل.

و وقوع زلزله در قوای سقوی: فیر از جانبین شدت داشت و مجاز
 از هر دو طرف بجوش بود، مخصوصا صدای ماشیندار بیشتر خود را بگوش میرسانند
 که ناگهان در صف اول عسکر سقوزاده سستی و ضعف محسوس شد، متعاقب آن
 اندک پس پائی هم برایشان واقع گردید، محاربین گردیز هم از موقع استفاده کرده
 پیشقدمی نمودند - عسکر سقو با اینکه در دوام و شدت فیر صرف مجاهده نمونند اما باز
 ضعف و شستت قوای شان نسبت به چند دقیقه پیش واضح و نمایان بود زیرا که درین دقیقه با
 محمد صدیق فرقه مشر قوماندان کل قوای سقوزاده زخم خورده بود.

حصول امیدواری بجای بدین جنوبی: در موقعیکه ۳۰ دقیقه از گذشته است
 مخبری آمده به حضور سردار شاه و لیحان رفته تقدیم کرد، بعد از قرائت آن در چهره و شانه

اوضاع اطمینان پدیدار شد، خواندن این تمام نشده بود که مخبر دومی آمده او هم
پاکتی داد در این دفعه علامات خوشنودی در چهره شان واضحتر شد، که رقعته
اول از محاذ بود و کیفیت پیشرفت را مفصلاً توضیح داده بود، اما دوش از احمد
بود که آماده گی خود را برای شمولیت در محاربه بطرف گردیزها اطلاع میداد،
گویا این هر دو رقعته در این وقتیکه هیچ خبر آن میش از چند ثانیه اعتبار و تقرر ندارد
قدری باعث امیدواری گردید، مخصوصاً رقعته احمدزاینها، زیرا تا این دقیقه گردیزها
چنین گمان میکردند که درین میدان تنها خواهند بود، ولی این رقعته در عین اینکه یک
اشتباه بزرگ را رفع کرد، از طرف دیگر برای گردیزها باعث اطمینان هم
شده میتواند.

بحث قهقری قوای سقوی: ساعت (۳) هنوز پوره نشده بود که کهنه
اعظم میدان محاربه بقبضه گردیزها و عساکر گردیزی افتاد، و افواج سقوی سنگرها
خود را بالمتوالی و تدریج گذاشته میرفتند، تمام ساعت (۴) بود که میدان را کاملاً
گذاشته و پس در قلعه سفید خود را رسانیدند، و در آنجا بغیر متر الیوزنا و توپهای
سریع آتش، خود را از هجوم گردیزها نگاه میداشتند.

ساعت ۴ و ۲۰ راپورت آخرین منصبه در محاذ بعبارت ذیل رسید

«میدان کلاً از دشمن گرفته شد، قوه های شان بر تپه های قلعه سفید استحکام داد
اگر چه مواقع شان مستحکم است، ولی ما چنان نقاطی را که برای هجوم مساعد
بدست داریم، تفصیل خطوط آتش را حامل مکتوب میدادیم چه چسبیت؟»

جناب سردار شاه لیخان بعد از گرفتن تفصیلات از وضعیت میدان
با اینکه تعقیب هجوم برای محاربین مساعد بود، اما به سببیکه روز قریب با خبر شد
هجوم را موافق ندانسته، امر استحکام و تمرکز دادند، و همچنین شد که محاربین گردیزی
در نقاط خود مستحکم مانده و جانبین فیر تفنگ و متر ایوز مینمودند.

نظارت و اعطای هدایت سپه سالار: از وقتیکه اطلاعات پیشین
لازم را سپه سالار صاحب پر روز بگردیز فرستاده بودند، با اینکه مسئله حمله کردن
محمد صدیق در آنوقت متیقن نبود، اما باز هم برای حفظ ما تقدم دو مسئله را از شب
تهیه فرمودند، یکی مرتب نمودن یک سلسله سوار چپا رین سچنیک و گردیز، دوم آماده
ساختن اقوام طوطاخیل و سنگل میرز که را در صورت وقوع جنگ برای شمولیت
در مدافعه از گردیز چنانچه بجز وصول اطلاع جنگ سپه سالار صاحب این اقوام را که آماده
ساخته بودند، بطرف گردیز سوق نمودند.

الحق این تدبیر فوق العاده مفید و بوقت مناسب باریک بدر و خورد، زیرا

در نصف اخیر این محاربه همین اقوامیکه برای کمک فرستاده شده بودند، شجاعت بزرگی را انجام دادند، این قوه ارسالی سپهسالار، مسافه درستانی گردید و سنجید که ۹ گروه است، با سرعت قطع نموده در راه با اقوام احمدزائی که آماده جنگ بودند مصادف شده هر دو خود را با اتفاق در اطراف ساعت ۵ و نیم بحدود محاذ رسانیده بدون تأنی تعطیل سنگر گرفته شروع بمحاربه نمودند در ساعت یک و یک ربع عصر سقوی که با این حمله ناگهانی دچار شده بودند، روی توپ و مترالیزها خود را از طرف گردیزها کم کرده و فیرا بطرف بالاده که جبهه هجوم این اقوام بود گشتمانده با شدت زیاد آتش باریرا بنا کردند.

محاربه تا ساعت ۹ از جانبین شدت دوام داشت ولی از فیضی خلی سیرج که در آن تاریکی شب مینمودند معلوم میشد که این افواج بکلهای مشتت افغانان که مهابرت مخصوصی در حملات شبینه دارند دچار شده بودند.

شکست مدتها قوامی سقوی برابر مجاهدین جنوبی: این محاربه در ساعت ۹ بکست کلی افواج سقوی خاتمه یافت و قلعه سفید را تخلیه کرده توپ و جباخانه و سامان صربی که برای این حمله بزرگ ترتیب نموده بودند برای این افواج و لشکرها هیچ منظره‌ای وضعیت نبودند، گذشته فرار نمودند، گویا اقوام احمدزائی و طوطایل

و منگل که از طرف سپه لار صاحب بانقشه و پلان مخصوص آمده بودند، از طرف جناح دشمن حمله آور شدند و ازین آتش شدید و حمله جناحی خود سلسله این مجاربه را بالمره طوری خاتمه دادند که قوای سقوی در هیچیک محاذ نظیر اینطور یک شکست مدیوش و سقوط فاحش را ندیده بودند.

این اطلا عین فتح و ظفر در اسرع اوقات بحضور سپه لار رسیدند آمد و انحصار شان هدایات و وصایای لازمه که مستلزم آن وقت بود گرفته شد.

ساعت ۱۰ شب بتعداد ۵۰ نفر اسیر که در اثنای تصرف قلعه سفید بدست افتاد بودند با توپها و دیگر ادوات حربی که بدست آمده بود بگردیز حاضر کرده شد و در حقیقت از اسیر ما معلوم شد که محمد صدیق فرقه مشر و قتیکه در ساعت ۲ زخمی شده بود خود را بر اسپ انداخته با ۵۰ نفر توصیه نمود که او را به سهاک برسانند گویا اگر چه تمام افواج سقوی شکست خورده اند، اما محمد صدیق باز در سهاک که فاصله ۳ کرده گردیز است خود را مستحکم داشته است.

جوش و خروش عظیمی درین علاقہ ما پدیدار است، پیشروی گردیز خانم جنگل کوشیده می رود، توپهای سریع آتش دو دانه ۹ پین صحر ۳ دانه ۶ پین جبل ۲ دانه موتور لاری ناکلهها جباخانه و اسپ یا بو و جزئیات دیگر، هر خان و یا جامعه که چیزی غنیمت آورده

باشد آنرا برین کوت بزرگ گذاشته دو ان دو ان بنزد آقا می شاه و لیخان خود را رسانیده
با یک عالم شغف و سرور را پورت غنائم خود را تقدیم کرده تصدیق بقوی بطور یادگار از این
خدمت میگیرند.

تهیه ترقیبات تعقیبیه سیسالار ۲۴ جوزا اگر چه فتح کامل بصب طرفداران
نادری شده است و این حمله خطرناک بنیجر را کاملاً رد کرده اند و امانی انقدر مسرور
و شادان بستند، که از حد تصویر خارج است، اما با وجود اینهمه در این موقع که دشمن
شکست خورده است و امانی ازین فتح در جامه نای خود جا نمیشود و متاد با بیکیگر
تبریک میدیدند میشد که اراکین شکر و فکر عمیق بود گویا که وضعیت موجوده هیچ متاثر
نبوده ما ۱۰ و ۱۲ ساعت پیش هنوز وضعیت را خطرناک می پندارند.

زیرا سیسالار صاحب که از یک طرف بپذیرفتن و فدائی که برای تبریک میدهند
مشغول بودند، از طرف دیگر با سرعت زیاد مصرف تهیه یک، قوه مسلکی را
نگاهداشت و بهره دادن بر سر کوتل تیره بودند، چنانچه نفری مچلغور را با یک حد نظر
مسلح از راه مچلغور بر سر کوه بطرف تیره فرستادند، از طرف دیگر برای سزار
شاه محمود خان که در حاجی بالشرکهای خود آمده بودند، کتوبی فرستادند که یکی از این
دو کار را با سرعت تمام باید تعقیب و اجرا کنید :-

- ۱- بالشکر خود سر راست از راه دو بندی بر لوگر حمله برید .
 ۲- یک حصه شکر خود را به دو بندی بفرستید و همراه بقیه خود شما اینجا بیایید

تا بالاتفاق از راه تیره حمله ببریم .

هر یک تین دو تجویز که بنظر شما و لشکر تان موافق باشد بطور فوری اجرا نمایند .

عموم اسیرهای حرب را سپه لار صاحب معاننه و آنها را بیک نطق خوش رقت افزای شان از وخاست این اوضاع و ذلتیکه ازین حرکت آنها که بر ضد عباد وطن و نفع یک دزد و واجب القتل مینمایند، بدستی دانا ندۀ تمام شان را تحت تاثیر عمیق این وضعی که از اوشان سرزده و مینزند آورد، پس از ان امر دادند تا باستانها ۶ نفری ده کو به دامن که تحت الحفظ نگه داشته شوند، باقی نفری مرخص و برای شان فی نضره بخر و پیه خرجی هم دادند، و برای اقوام عرض راه هدایت فرمودند تا احد به اوشان مزاحمت نکنند .

شمولیت پکستون و جنگ جنوبی ۲۵۰۱ جوزا مجردیکه پریروز عصر محصود
 فرقه مشر و ضعیف اخیر قشون خود را دید فوراً کیفیت را بکابل اطلاع داد طبعاً خبر
 این شکست برای سقوزاده خیلی ذمی اهمیت و مهج یا مہش واقع شد، زیرا تمام امید
 آخرین را که در پیشرفت و نشر تسلط داشت، بنی بر فتح سمت جنوبی و یا سقوط د

۲۵۰۱
 جوزا

سپهسالار صاحب میدید، چه نازمانیکه ایشان در جنوبی میبودند، طبعاً عموم ملت بسقو طپچه سقو امیدوار بوده و با وسعیت و اطاعت نخواستند کرد.

همین بود که این جمله را تهیه نموده خواست تا سمت جنوبی را بقبضه یارذ باین ذریعه بتواند آن رشته امیدآلی افغانستان را که سمت جنوبی دارند بگسلاند و باین ذریعه مالک تمام مملکت شود.

پس خیرین شکست را بمنزله پیام زوال خود پنداشته با تمام تهور و هیجان جنرل خیر بقایه را که در کابل داشت بموترا سوار کرده خودش هم بر سر آنها در موتری قرار گرفته با تمام سرعت بطرف التموشتافت.

مع الاسف موقع تعرض بچپ سقو عموم اقوام در گردیز و سنجینک در یک عالم هیجان وستی که برایشان در ارتقح عائد شده گرفتارند، خوش بختانه در اینجا همان قوه که علی الصباح سپهسالار صاحب فرستاده بودند بدر خورد، و این خطر مدیوش ناگهانی را رد نمود.

زیرا وقتیکه سقو زاده در التمو ترتیبات خود را مکمل و بطرف تیره بالا رفتن نخواست تا استحکام سر تیره را مرتب بسازد، همان بفرزه ۸۰ نفری آمدن این قوه بسقوی از دود دیدند مخفیانه دو طرف آنها را گرفته دفعتاً او شازا تحت آتش شدید خود گرفتند، سقو زاده که هیچ این وضعیت را انتظار نداشت و غالب خیال او همین بود که خودش متعرض خواهد بود

از این تصادف پریشان شده خود را در یک سنگ انداخته مگر امروز را خود بدست
گرفت، جانبین با مهارت میجنگیدند، مدت دو نیم ساعت گذشت و فرقی در
قوت هیچکدام ظاهر نشد، رفته رفته غالبیت بطرف افغانها شده رفتن این
مجاهدین سنگ سنگ این کوتل خود را بلند هستند.

پریدن بچه سقوا چنگال مجاهدین : وقتی که این مفرزه هشتاد نفری ناری
پا فشاری استقامت حریفهای خود را دیدند از درکهای دیگر چند نفر خود را با خیر
تردیک سنگ بچه سقوا رسانیده بر آنها فرساید نمودند. میدان بر بچه سقوا منحصر شده
و وضعیت خود را در این سنگ لایحهای برپوش، خطرناک دید با چالاکی فوق العاده
که شهرتش بود با یک دو نفر خود را بموتوری انداخته رو بفرار گرفت و خود را با کابل رسانید
و هر چند که قبل از فرار بفری خود امر استقامت داده گفت میروم دیگر نفری
می آورم مگر نه حکمونه تسلی او فائده بخشید زیرا چند دقیقه نگذشته بود که عده بزرگ
این نفری تسلیم و با اسلحه را انداخته فرار نمودند.

مجاهدین هم بعقب شکستهای آنها التور رفته جباخانه و متمرکزی و دودانه
توب که در آنجا مانده بود با خود آوردند.

گویا حلقه اخیر امید سقوا زاده باین شکست سخت و تصورات او که در بدست

آوردن سمت جنوبی، بعبارت صریح در سقوط دادن سپه سالار صاحب دست
همه خام و بدر رفت .

فکر حمله بردن بر سهاک یا کابل

نظر باین شکست مدش قوای سقوی و ملاحظات او ضلع کنونی که جد قابل
تدقیق میباشد در پیش روی فاتحین این دو جنبه نقیض موجود است :-
اول - در نتیجه این شکست همیکه برای سقوزاده پیش آمده است طبعاً تمام
معنویات عسکری احساسات شخصی او خرابی مضحل و آبر شده است ازین و درینوقت حمله
بردن بر کابل خیلی موافق و نتیجه آن اغلباً حسب مطلوب بنظر می آید بنا بران یک نظریه
تسریع حمله بر کابل را ایجاب میگرد .

دوم - چون سهاک نزدیک گردیز و محل پافشاری محمد صدیق و قوای متباقی
سقوی است ازین رو تا زمان فیصله کردن معامله آن، بدیگر طرف رفتن خالی از خطر
نیست باید اولتر در سقوط قوای سهاک کوشید این دو سوال مهم موجب باشد
و اختلاف آرا است .

سردار شاه ولیخان برای فیصله کردن این دو نظریه جگر که از خوانین منگل و طوطی
و احمد زائی و گردیزی منعقد نمودند . این جگر که وفدی برای همان اقوام سهاکی فرستادند

که محمد صدیق فرقه شرار در بین خود جا داده اند تا ایشانرا از ان معاندت نشان
منصرف سازند. این وفد چنین جواب آورد که «محمد صدیق پناه گزین است
ما هیچ صورت او را بدست کسی نمیدیم» اما اقوامیکه از نیطرف مذاکره میکردند
علاوه بر اینکه محمد صدیق را خان مملکت میدانند او را بطور مخصوص نظر به اجراءات
گذشته او دشمن اقوام سمت جنوبی می شمارند.

چون اقوام سهاک و سلیمان خیل در این موضوع معاندت و اصرار نمودند لذا
غالباً خطر پیدا شدن منازعه در بین اقوام احتمال میرفت اگر چه سردار سپه سالار
و سردار شاه و لیخان با استعمال قوت در این میدان راضی نبودند، چون محور قضیه بینی
بر عناد قومی بود جلوه گیری از آن صعب افتاد.

حمله اقوام بر سهاک : چنانچه به صبح ۲۵ جوزا جرگه فیصله حمله بردن قطعی
خود را بر سهاک و دستگیر نمودن محمد صدیق را قرار دادند. همین بود که اقوام احمدزا
و منگل و طوطا خیل زیر قیادت میر غوث الدین خان (۱) که بیشتر در این جنگ اصرار داشت

(۱) طرفدارین حمله بر قوم سهاک و سلیمان خیل که نزاع بزرگ قومی را تولید و مشکلات زیاد را در مشرف است در آن هنگام، سردار سپه سالار و سردار شاه و لیخان و
دیگر را که این اردو بودند زیرا که محمد صدیق با حصول قومی بخانه آنها نماند افغانی برده بود و دستگیری آن بقوه خوب
غلط فحشی میشد بلکه در نظر داشتند این قضیه را بصورت جرگه فیصله نمایند، در اول نظر بر مردم سلیمان خیل و زرتی هم
درین موضوع همین قرار بود و میخواستند که این مسئله را تصفیه شود مگر غوث الدین قوم احمدزائی و منگل و طوطا خیل
و گرد زبها را خود سوار بر بغالین اقوام بنام گرفتار کردن محمد صدیق سوق داد و ازین بی فکری خویش چنین
بک نزاع بزرگ قومی را پدید آورد.

و عسکر و لشکر گردیزی در زیر قیادت عبدالغنی خان گردیزی برای شروع جنگ بطرف
رباط سرکاری برآمده نضری سهاک اطلاع دادند که «یا محمد صدیق برایشان داده
شود و یا اینکه خواهند جنگید».

ساعت دو روز محاربه از طرف اقوام مذکور در آمد، شام نرسید بود
که چندین قلعه متعدد از علاقه های سهاک را متصرف شدند، افغانها جنگ را در
تاریکی شب دوام داده فرستند - از طرف سهاک فیر اتواب ستوی شدت شنیدند
پس سالار قبلبرین این حوادث فتح گردیز را بصورت متحد المال بهوم اقوام
فرستاده آنها را به تمام امور خانگی و جمع آوری سریع شان دعوت نموده، سستی
از هم کابان خود را تشکیل داده بطرف منگل جانی خیل برای آوردن لشکرشان
فرستاده بودند که به تاریخ ۲۶ همان مهیت پس آمده خبر جمع شدن و روانگی
لشکر منگل را اطلاع دادند

پسینه خصوصی از کابل رسید معلوماً اخیرترین نشان میدید که ستوچی در کابل قوه کم دارد
چیزی نضری برش کرده می حواله نموده، که امروز از ابطرف لوگر فرستادنی است مخرجه در

(۱) - بر علاوه این اطلاعات از در مقامات نیز وقتاً فوقتاً به سپه سالار صاحب اطلاع داده حاصل میشد
و سلسله مختبرات و نشریات او شان هم قریباً در تمام افغانستان جریان داشت مخصوصاً
بشرقی و جنوبی و دیگر حصص نزدیک بصورت منظم قائم بود.

اطلاع میدهد که عسکر مسلح زیاد ستقوی از راه خروار و درنگ بطرف سهاک
 بلکک محمد صدیق اعزام و در اقوام مخالفین پاکند طرفدار سپهسالار حکومت امانی بشدت ^{حایت}
 در صبح ۲۷ جوزا سپهسالار صاحب امر فرمودند که باید بیست نایکده بیشتر
 بطرف گردیز برود، تا برای هر قبیل پیش آمد مستعدتر باشد زیرا نتیجه این جنگ
 که مع الاسف برخلاف مقتضای وقت حسب فوق و میلان بعضی بهنگامه جوانان
 دارد و دو حال خالی نخواهد بود، اگر اقوام سهاک پیش قدمی و گردیز را متصرف
 شوند، در آنحال این گوشه جنوبی که عبارت از گردیز و نواحی آن است باید ترک
 شود و اگر مردم سهاک مغلوب شدند بکمال سرعت باید نقشه تعرض کابل را تطبیق نمود
 سپهسالار صاحب بساعت ده با بیست خویش از سنجینک که در آن بیست
 یکجا و بیست روز توقف نموده بودند حرکت کرده بکارزنگی که در راه گردیز واقع است
 مواصلت و از آنجا بعد از توقف بیست روز بطرف چلغوه یعنی بگردیز قریب تر شد
 رفت. یک عده از لشکر منگول که برای تمام کردن کشت و زراعت خود مطلق بودند
 امروز آمده بعد از شرفیابی بحضور سپهسالار صاحب سر راست بطرف گردیز
 برای شمولیت در محاربه رفتند.

سردار شاه محمود خان از جاجی آمده بعد از ملاقات یک ساعت و اندک اگر است

مختصر که در جمله آن کاملاً مهیا بودن شکر حاجی را نشان دادند، بعضی تعلیمات
ضروریه گرفته و سپس بطرف مرکز خود عودت فرمودند.

اطلاعات جنگ سهاک در هر نیم ساعت بعد متباً رسید میرو در پرتو
این نشان میدهد که اقوام احمد زانی و منگل و طوطا خیل بر اقوام سهاک غالب ستند
ساعت ۲ از لوگر اطلاع آمد که از طرف چپ سقو خیزی نفری ترتیب شده است
و خیال دارند که فردا از راه درنگ و خروار آنها را بکس سهاک برسانند.
این خبر در حقیقت اهمیت زیاد داشت زیرا نشان میدهد که سر از فردا
سهاک بکس سقو قوی تر خواهند شد.

چهارم سرطان؛ چند روز پیش و که جنگ جاری است. در نتیجه اقوام سهاک
پیشانی شده و بقلعه های خود عودت کرده از آن حدود جنگ میگردند. ساعت
دو نمانده اقوام سهاک آمده اطلاع داد که «ما بمصالحه حاضر هستیم در با
محمد صدیق فرقه مشر و عده میدهمیم که او را از بین خود خارج سازیم» این سخنان اقوام
خیلی مطمئن ساخت.

عقب نشینی قوای قومی از سهاک: نزدیک شام در حالیکه انتظار رفت
و در مصالحه از طرف انالی سهاک خواهد رسید، بالعکس دیده شد که محاربه را

شدیدتر ساختند. حقیقت این قضیه چنان بود که امر فر صبح امانی سهاک ازین
 محاربه که آنها را با عموم اقوام دشمن ساخته است بیزار آمده حتی بنجو محمد صدیق گفته
 بودند که تو باید ازین ما خارج شوی و هم پیغام صلح را برای اقوام احمدزانی و ننگل
 و گردیزی فرستادند. اما بعد از ظهر قوای زیاد ستقوی که پیشتر راپورت آن اصل
 شده بود بسهاک با ذخائر زیاد رسیدند، فرقه مشریم گونی دم در تن مردوش
 درآمده باشد فوراً بمیدان آمده و ریاست میدان جنگ را ذمه وار شده
 محاربه را سر از نو گرم ساخت. چون اقوام گردیز و دیگران این محاربه شدید را در خیر
 روزانظارنداشتند، ناچار تاب مقاومت نیاورده پس پاشند.

با اینکه سردار شاه و لیخان باین جریانات اصلاً راضی نبودند (زیرا علاوه بر اینکه
 اصل جنگ از طرف سرکردهای اقوام جاری شد این سرکردهای یک نقشه منظمی برای
 این محاربه خود نگرفته بودند) اما باز هم ناچار شده ترتیبات شئونات این بار
 بعهد گرفته نمیکند استند چه از حیث ذخائر و مادیات یا معنویات و تدبیر
 احتیاجی پیش شود، تمام شب محاربه جاری بود. صبح وقت شفق لشکر واحد و
 رباط سرکاری یعنی فاصله کم کنیم گروه گردیز پس پاوانالی سهاک پیش قدمی کرده بودند
 بصبح پنجم سلطان سردار سپه سالار صاحب امر بستن بار بار دادند. عت

دوازده بود که یک سوار از گردیز آمده مکتوبی از جناب شاه و لیخان آورد که
مضمونش حسب ذیل است :

« بحال تأسف عرض میکنم در نتیجه محاربه بی سرو پا و بی انضامی که اقوام دین
خود جاری کرده بودند گردیز در خطر معرض است و در این دقیقه مای که این سطر را
بنویسم خطر سقوط دقیقه بدقیقه نزدیک شده میرود. اگر چه من یک و یاد و ساعت
قبل باید گردیز را میگذاشتم ولی چون در پیش روی خود یک منظره رقت آور
دارم و آن عبارت از هجرت نمودن اهالی گردیز از مسکنهای خودشان میباشد
که متها مرا محزون میسازد. لذا میخواهم این میدان را با این حالت خودش بگذارم
چه آخرین تسلی و دلداری که از طرف خود باین مصیبت زدگان اظهار کرده میوام
همین خواهد بود که آخرین نفرشان باشم که این میدانرا بگذارم .

در باب صورت شروع این جنگ و عناد و اصراریکه این اقوام محارب
نموده اند بیشتر تفصیلات داده بودم، برین سلسله بیشتر متحسرم که اقوام احمدزا
عوط طاحیل و گردیزی که تا دیروز به خساره های زیادی معرض بودند امروز
در اثر غلبه اقوام سهاک متحمل نقصانهای زیادی شده اند، مهاجین لخطه لخطه
خود را گردیز نزدیک، و مدافعینیکه میکنند، قدم بقدم سر از امروز صبح شدند.

گردیزیهایی بچاره میگویند ما بهیچ صورت حکومت سقوی را قبول نداریم و اینک
مسکن بی آبا و اجداد خود را گذاشته بجهت را اختیار نمودند، من تا آخرین دقیقه
این فاجعه را انتظار میکشتم، و بعد ازین خود را بجهنک میرسانم. محل انصاف شادلی،

حرکت سپهسالار صاحب لطف حاجی

در ساعت دو نیم روز ۶ سرطان جناب سپهسالار صاحب بارفراخی خویش
جانب حاجی عزم سفر فرمودند، این مسافرت از پرشقت ترین سفرها بواسطه معین
نبودن محل توقف و حرکت لیلیه دره تاریک و پراز سنگ و آب که در همان شب
پیموده شد، بود؛ در حالیکه خطر وقوع که ام حادثه غلط فہمی از طرف ساکنان دره
بیشتر مسافریں را در وسوسه می انداخت، زیرا، آنها خبرنداشتنند که این مسافرا
شبینه که خاموشی همیب این دره را برهم میزنند، از قبیل اشخاصند، به حال این
در اطراف ساعت ۱۱ شب بیک قریه از قریه های هزار دخت رسیدند، بقیه
شب را در یک تخت بامیکه اقامت کردن آن بالنسبه مسافرت آرا تمبر بود گذشتند.

صبح ۷ سرطان وقت فجر بهیئت بحرکت افتاد، بوقت طلوع آفتاب با اولین
حدود حاجی رسید، دو ساعت در حسن خیل بر اتری تناول ناشتا توقف شده باز در

ساعت ۹ دوباره حرکت افتاده، تا عصر لطفی کردن منزل از بدین زمین بای سبز خرم
و آباد حاجی مصروف بودند، ساعت ۴ و نیم به (شکله) موصلت شد.

در شکله یک عالم جم و جوشت که تنها مشاهده آن تمام زحمات این سفر را
فراموش میساخت، عموم اقوام دسر کرده بای حاجی بدو رجنای نیل شام خود را
حاضر بوده میدان دورادور را لشکرهای آماده حاجی پر ساخته هر طرف آن در میابو
غزل و دهل شنیده میشود.

زیرا از وقتیکه جناب جرنیل صاحب در حد حاجی داخل شده اند، خوانین
سرکردگان حاجی را جمع نموده، از آن انکار سپهسالار صاحب که راجع به نجات وطن
دارند و بموجب این حرکت شان بسبب جنوبی شده ایشانرا مطلع کرده است
خوانین حاجی این مطلب را با کمال سرور استقبال کرده، جمع نمودن یک لشکر را
بیر فرمان ایشان قبول نموده اند، چون در حاجی اقوام مختلف یا تنازعات قومی
کمتر وجود دارد و یا اینکه نادرست ازین رو در جمع شدن لشکر حاجی مشکلات
و یا موانع پیش نیامده هم در دفعه اول و هم در این دفعه با کمال استعداد و آرامی
مجمع شده و منتظر امر بودند.

اشرف و سپهسالار صاحب در حاجی

بیت نادری در عین همین جوش به شکر رسید و ورود ایشان با عموم
 بیت آنقدر موجب بهشت و حیرت انانی گردید که هر که ام صورت این ورود را
 میسر مید، سپهسالار از چگونگی جنگ سهاک که بواسطه عناد قومی تولید و منجر بکین
 محاربه بزرگی شده موجب این حرکت شان بجای گردید بیانات دادند .
 از هر طرف عبارات تأسف و نفیرن بر بی اتفاقی بلند شده عموم خوانین بالتفا
 اظهار تسلیم و آمادگی بتلافی این حوادث نموده گفتند ما نسبت باین ورود شما
 و تعیین خط مشی خود نادراتی جرکه را منعقد و پس از آن قرار آخرین خود را بخصوت آن
 تقدیم کنی نسیم .

توجیه مشکلات سپهسالار آغازی بطرف نادری از حکومت افغان

اگر بنظر سرسری دیده شود یگانه علت این ناکامیابی ما و فراهم آمدن اشکالات
 در پیشرفت نظریات خیر اندیشانه نادری همین یک مسئله بوده است که یک جهنم
 بزرگ اقوام همه این مجاهدات او شانرا بشاه مخلص نسبت میدادند، و ازین جهت

اوشان از قبولیت سلطنت (در حالیکه در تمام افغانستان احدی مستحق ترو
جامع تر بهم از اوشان موجود نیست) متردد و بدظن بودند، حالانکه سپسالار از نقطه
نظر خیرخواهی و وحدت پسندی معذور بودند، که از تقبل پادشاهی بدون اتقا
آرامی عمومی ملت افغانستان پهلوتی کنند، و با وجود این تصادم با انواع موانع
و ناکامی، صبر و استقامت توکل را پیشه خود گرفته از لطف خدا و معاونت
ملت فقیتش را امیدوار باشند.

ازین منسوب بودن سپسالار غازی ب حکومت امانی و استنکاف و زیدنش از
قبولیت نام پادشاهی صرف مجاهدتش در راه وحدت ملی، بنام مصالحه عمومی
اکثری از اقوام شته شده پیهم در راه پیشرفت شان موانع و مشکلات را تولید میکردند
تا اینکه رفته رفته این اشتباه عمومی و تشقت افکار با اندازه ترقی نموده که مردم در مقابل
شاه منحل و تمام کار داران حال و ماضی عصر امانی، بکجه سقوط طاعنی را ترجیح داده در مملکت
قوت و نفوذ سقویها قائم شد، حتی یگانه سبب تسلط یافتن سقویها بر گردیز و کشر
قسمت های ارگون و خوست و در حصص و موجب رفیقیت بکجه سقوی و محمد صدیق و
اشال آنها در سمت جنوبی، از زمین پرو پاکند جعلی سقوی بود، که سپسالار برای استرداد
تخت و تاج امان اللهی خدمت میکند.

ولی سپه لار صدقت مدار، با همه این مشکلات شانه داده جدیانه و مردانه
برای نجات وطن با وجود این موانع و اوضاع دلشکن قیام و ثبات میفرمودند.

استمداد از اقوام سرحد آزاد

بر علاوه این قدرت کلمه و استیلائی منفذانه که سقویها در نقاط مهم جنوبی پیدا
کرده بودند از اطلاعات واصله کابل و لوگر معلوم میشد که بچه سقویا بالنسبه تمام حصص
افغانستان، حصه زیاد عسکری کل و قوای منظم خود را که با توپهای بزرگ و ماشیندرازا
بر رزم و اسلحه عالی به پیمانۀ کافی مجهز و مسلح شده بودند، برای مقابله و تعرض نمودن
بر قوای نادری تهیه کرده است، ازین جهت نه تنها سپه لار غازی جهت دفاع
بلکه برای پیشرفت اساسی از ازمطالم سقوی و نجات دادن افغانستان ازین بلای
عمومی مجبور بود، که این سکرهای قومی شان را که با وجود آنهمه مشکلات و موانع جنوبی
شدند و یا بعد ازین امید جمع آنها کرده میشود با یک عده از اقوام سرحد آزاد تقویه کند.

لذا اولاً سپه لار صاحب اتفاق رضای معیت خود و تصویب نمایندگان
اقوام جنوبی تصمیم فرمودند تا از اورکزانی استمداد نمایند، چون خط عبور از کزانی
بدست انگلیزها بود، سپه لار بالنسبه راه دادن از کزانی تا توسط آقای حاج محمد اکبر خان

با انگلیسان مضامین نمودند، ولی آنها نسبت به عبور از زانی بنجاک افغانی اظهار همت
 ننمودند، و گفتند که ما نظر بآن اعلان بر طیفی خود که راجع به معاملات داخلی و انقلاب
 کنونی افغانستان کرده ایم مجبوریم که در هیچیک از شئون آن مداخله نکنیم، از بجهت
 ممکن نیست که ما با او رکن اینها اجازه عبور بدیم، چنانچه جواب این استمراج
 سپه سالار را تحریراً نیز بهین مفاد به دست حاجی موصوف فرستادند.

ولی سپه سالار از این مشکلات داخلی و اشکال اندیشی مای خارج مایوس نشد
 طریقه مای گری را جهت موفقیت خویش در بنجات مملکت ازین گرداب مصیبت سنجید
 که از جمله آن مکتبیه نافعشان همین بود که تماماً بید او شان جهت رفع توحش مردان
 و قیام امنیت در افغانستان از هر قوم قبیلۀ افغان که امداد گرفته میتوانستند تشریح
 بفرمایند، لذا ب فکر گرفتن استعانت از وزیرهای غیور که الی الان چندین معروضات
 شان راجع به آرزو مندی شمولیت آنها درین سئله قومی که بشئون ملی آنها
 هم تاس و دشت رسیده بود، افتادند (۱) و هم راجع به پیدا کردن رشته وحدت
 و اخوت و رفع غلط فهمی و خانه جنگی با ساسیکه در صفحات آتی مذکور است شروع بجاری نمودند.

(۱) زیرا که در راه مصلحت آن بجای بجز از بعضی مخدورات داخلی که شرح آن در آتی برآید هیچیک اشکال
 نبودن راه موجود نیست و هم انگلیزان نمیتوانستند که علی الفور از دخول وزیرها با افغانستان جلوگیری کنند،
 حتی بواسطه اتصال وزیرستان با افغانستان و وقوع خطبوی آن وزیرانی کابل خیل که از جمله علایم افغانی میباشد برشا
 قبیله است که هم موجود است.

معروضه اقوام جاجی بحضور سپه سالار غازی

در صفحه ۴۹۶ از انعقاد جرگه قومی در جاجی تذکره دادیم، این است که آنها بعد بحث و مذاکره فیصله اخیره خود ما را قرار آتی بحضور سپه سالار غازی تقدیم کردند:—

« ما بالوکالت از طرف عموم اقوام جاجی در برابر این زحمت کشتی ثانی متوالیه سپه سالار غازی که برای نجات وطن فرموده اند، اظهار ممنونیت داشته مخصوصاً از حمایتی که به سبب نادانی و یا اصرار بعض اقوام برایشان پیش شده باشد تا نصف و صدقانه عرض میکنیم که اکثری از امانی دین مخالفت کردن خود با شما تکبر غلط فہمی شده تصور میکنند که این مجاہدات مصالحتی شما به امان اللہ خان منسوب بود از خجسته شما متاثر نشوید و در رفع این مغالطه بکوشید، این آمدن شما را بجاجی با عموم یک مفتخرت بزرگ تاریخی شمرده میش از پیش با برابر هر نوع فداکاری و جان نثاری و پیشرفت افکار و آرزوهای شما که در حقیقت سعادت عمومی افغانستان است آماده و حاضر هستیم، چون لشکری با مجتمع و حاضر است، تمنا داریم که علی الفور او را تا از اصدار و مفکورات خود را یک آن اولتر اظهار نمایند، تا بتعمیل آن علی العالی پردازیم، شاید بتوانیم، در زیر سایه مجاہدات و ہدایات شما ذریعہ خیر وطن شویم.»

الحق این اظهارات آنقدر مستحسن و موجب تسلیت میشد که مطلقاً
عموم تأثرات ماضی را از دل میبرد.

صرف مجاهدات نادرى فراهم آورى وحدت عمومى

سپه سالار صاحب بعد از اظهار ممنونیت ازین احساسات اقوام حاجی مغفور ^{خود را}
چنین بیان فرمودند: «یک کوشش خود را بشما میگویم اگر در آن چیز را قابل بحث دیدید
بگوئید، و اگر موافقت عمومی حاصل شد باید با اتفاق متابعت آن میپردازیم»
«همچنانکه من لی الان بار بار اظهار کرده ام که این خدمات همدر دانه ام
صرف جهت پیدا کردن وحدت اتفاق بوده به احدی منسوب نیست، کنون
نیز همان مطلب را تکراراً خاطر نشان میکنم که من بجز از اصلاح و امنیت وطن و تشکیل
دادن یک سلطنت حسب موافقت ملت مقصدی ندارم»

«سقوط دادن بچه سقویک امر بی اهمیت است که الان اگر تعداد دو هزار
ازین شکر که حاضر هستند بطرف کابل بروند، بشما یقین میدهم که بعون الهی کابل
داخل میشوند ولی من در مملکت یک خطر قویتر در گیر امی بینم که فکر مراعی آن بیشتر
مشغول ساخته است و آن عبارت از تشقت و نزاع قومی است که بواسطه آن

تمام سوقيات و اقدامات با معطل مانده است، تا زمانیکه یک وحدت عمومی قومی را در سمت جنوبی بنییم و در لشکر من نماینده گان تمام اقوام حاضر نباشند من هیچ آرزو ندارم که بکابل بروم»

«بنابرین نظریه پیشتر از حمله بر کابل یک وظیفه دیگری در پیشروی داریم و آن عبارت از اصلاح کردن تشقت پراکنده است که در نتیجه جنگ گرد و بین اقوام پیدا شده، پس اولین کاری که بنمایند همین است که یک فده عمومی و بزرگی تشکیل داده فوراً آنرا بطرف گردیز بفرستید، تا دو باره یک وحدت عمومی بین اقوام این سمت پیدا شود، علیهذا القیاس فدیگرے بطرف مشرقی ارسال شود، زیرا از اطلاعات اخیر برادر محمد ششم خان معلوم میشود که اقوام مشرقی متفق و لشکرشان آماده است، پس این فدی که میرود برای اینست که نقشه حمله را طرفین با اتفاق و اتفاق کرده لشکر عمومی که از همه اقوام مرکب باشد در یک تاریخ بر کابل حمله برند، تا آنچه مقدر و بر باشد پیش آید.»

«سومین کاری همین است که کحضه این لشکر حاجی که حاضر است بطرف دوبندی برای جلوگیری از حوادث ناگهانی رفته در آنجا منتظر او امر باشند»

سرکرده ما برای تحمیل این امر سپاه لار که مفید بود آن از طرف عموم تصدیق

و تأیید شد، یک شب مهلت خواستند.

اعزام وفود بگردیز و مشرقی

و سوقیات بطرف و بندک

صبح ۸ سرطان سرگردگان آمده و غذای خود را معرفی نمودند و نیز لشکری را که
بتعداد دو نیم هزار بود، برای رفتن طرف و بندی که راه آمد و رفت لوگر میباشد
تعیین کردند.

پس پسران صاحب افراد و فدرانتر خود طلبیدند با آنها الی دو ساعت ملاقات
و تعلیمات لازمه با ایشان عطا فرمودند، و بالفعل و فدی که طرف گردیز میرود و مشایخ
شده حرکت کرد.

جناب شاه محمود خان به سرگردگی لشکر که طرف و بندی میرود معین شده، مسائل
مخابرات ارتباط با مشرقی نیز با ایشان مفوض گردید و لشکر ایشان در همین روز حرکت
بهین منوال پسران صاحب با وجودیکه منزل دور و دراز و خیلی پرشقت را
طی کرده بودند، از همان دقیقه ورود خودشان تا الحال متوالیاً کار کرده و نقد
از ۱۱ الی ۱۴ سرطان معاملات تحریریه پسران صاحب خیلی کسب افزونی کرده

وعموم اقوام جنوبی و سرکردگان معروف اطلاعات و نصائح و ہدایات ضروریہ
فرستادہ و میفرستند، مخصوصاً توجہ شان بطرف جرگہ کہنواجی گریز رفتہ است
معطوف میباشد مرسلات و مخابرات آنطرف را زیادہ تر اعتنا میدہند امرو
کہ روز ہشتم حرکت و فداست چند سواری آمدہ و نتائج اجراءات آن فدا قرار
آتی باخود آوردند :-

و فدا کو مجر دیکر رسید اطلاع عموم اقوام فرستادند، اجتماع عموم مدعوین در
حدود طوطا خیل بیک وضع شیرین بعمل آمد، بعد از یک مذاکرہ طولانی معاہدہ
بدین قرار در حاشیہ قرآن مجید تحریر و با مضامین عمومی تصدیق شد، اینک ما آن قرآن
کریم را کہ بحضور شما اہدا کردہ اند باخود آوردہ ایم .

(مضمون معاہدہ وحدت قومی)

وقتیکہ جناب محمد نادر خان سپہ سالار این قرآن پاک را زیارت فرمودند، دل
این معاہدہ آیتہ اقوام را در یافتند :-

ما اقوام منگل، احمد زائی، جاجی، گریزی، در بین خود مدعی داری نداشتہ
ستفقا باتفاق دیگر اقوام افغانستان برای پیدا شدن و انتخاب یک پادشاہ صحیح
عمل میکنیم، ما اقوام ملک وزیر خان جاجی را بمنزلہ حاکم و سرکردہ خود انتخاب یمائیم،

و از هر طائفه بتعداد ۴ نفر بزرگ دستی حاکم مذکور مقرر میکنیم تا لشکر اقوام جمع
آوری نمایند هر فرد و هر قوم با طاعت همه و امر سپهسالار صاحب تکلیف میباشد
اگر کسی ازین عهد تخلف نمود، بدادن سه هزار روپیه جریمه مجازات خواهد شد و اینها
اگر کسی بمال و جان دیگر تعرض نماید قیمت مال و چند از او گرفته خواهد شد
و اگر بجان احدی تعرض نمود قصاص میشود.

یکتعداد لشکر از عموم اقوام برای محافظت گردیز تعیین شده باقی یک لشکر عمومی
دیگر بالشکر حاجی که زیر قیادت جناب جرنیل صاحب شاه محمود خان و جناب
سپهسالار محمد نادر خان باشند میفرستیم، اگر کسی خلاف این عهد رفتار نمود کلام بی
خشم او باشد (امضای عموم نماینده های اقوام).

پس در مذکور مکتوب مفصلی با این نسخه قرآن مجید فرستاده بود که در آن کیفیت انتقاد
جرکه را با مذکرات طولانی آن شرح داده ضمناً نوشته بود: چون اقوام آنجا از محاربات
دریسانی و خانه جنگی نادم و نتایج بدآزار حس نموده بودند، ازین رو در اقصای آنها و پیدا
کردن اتفاق عمومی چندان تکلیف ندیدیم، و بکمال موفقیت در عقد این معاهده کابلی شایسته
انالی انجامیده است آماده، و از رفتن سپهسالار صاحب این پنج خودشان اظهار تأسف
بسیار میکنند، خیلی تشریحات دیگری از این قبیل در مکتوب خود تذکار نموده بود جناب

سپه سالار این معاهد و خبر را با منتهی خوشی تلقی نمودند، چه عادت شان بود که خبر اتفاق اقوام
یا چیز را که با اتفاق اقوام تعلق میداشت بیخوبی خوشی می پذیرفتند.

تعیین قوای قومی در قاسم خیل

آن مغز که در ۸ سرطان بعد از دو نیم هزار نفر بطرف دوسندی بقیادت جناب
جرنیل صاحب شاه محمود خان اعزام شده بودند به ۱۰ سرطان در قاسم خیل وصل
و بخدمات محل خود شاغل شده منظر تعلیمات سپه سالار صاحب بودند.
جناب جرنیل صاحب هم در موقع ملاقات با آن وفدیکه از طرف سپه سالار غازی
با هدایات کافی برای رفتن مشرفی تعیین شده بود، تعلیمات لازمه خاصه و مخصوص
که بریاست شاه جی صاحب بسعت طرف مشرفی حرکت نمودند، خود خبر آن زمان
آمدن و تدبیر تنظیم دادن امور لشکر از قبیل اجرای مانوره های صحرایی و ورزش دادن و دیگر
ترتبات ضروریه عسکری باز کردن راه مخایره با سرکردگان لوگر که طرفدار استو بودند
مصرفیت داشتند.

۱۱ سرطان بعد از ۲۵۰ نفر احمد زائی های (آزر) که در حدود لوگر ساکن هستند
با خوانین خود آمده اظهار موافقت و همراهی را بجناب جرنیل صاحب نمودند.

در حمله سرعت شود، چرا که ایشان بقرب لوگر بوده از ظلم سقویها خایب باشند، لذا اگر سقویها ازین موافقت شان مطلع شوند طبعا با ایشان ازینت میدهند صبر نیل صاحب بعد از اطمینان دادن با آنها علت معطلی مجاریه را که رسیدن لشکر بقصه اقوام و وصول نتیجه و فدیگه مشرفی رفته است فهمانده و عده دادند که در روز حمله برایشان خبر داده خواهد شد تا آماده باشند.

فتح و تسخیر ثانوی خوشی

از ۱۲ تا ۱۹ سرطان حادّه نومی پیش نیامد، تنها در این چند روز در بین لشکر که در قاسم خیل افتاده خیال حمله بر خوشی که بفاصله ۴ کرده از اینجا است پیدا شد، زیرا در خوشی یک عده عسکر مکی از بچه سقوی موجود است و روز بروز این خیال افزوده میشد در ۲۶ سرطان هر کردگان لشکر بصورت صبر نیل صاحب جمع آمده و با صبر از خواهش کردند که برای شان اجازه حمله داده شود، در نتیجه یک حصه لشکر آماده حرکت شده در ۲۷ سرطان مغزّه از این لشکر بطرف خوشی حمله برده بعد از مجاریه ۶ ساعت خوشی را تصرف و اسلحه و جباخانه زیادی با یکصد و هفتاد و هفت نفر اسیر بدست آوردند و بعد از آن لشکر مذکور منحو است بطرف کایز در دیش که مرکز عمومی عسکر سقوی در لوگر بود نیز حمله کردند اما گرمی مهلک دشت که دو نفر را بشهادت رسانده بود مانع شده و اسپس بخش خوشی

و از اینجا بقا سم خیل مرکز سابق خود آمدند، اسیران و غنائم جنگ را بجنوب جناب
محمد نادر خان سپه سالار به علی خیل فرستادند.

حمله مشرقی بر کابل

۲۹ سرطان حرکت که بمشرفی رفته بود و سپس آمده اطلاع داد که حصه زیاد
از اقوام مشرفی لشکری تشکیل داده و بطرف تیزین حرکت نمودند، تا در اینجا
برای روز حمله آماده و تیار باشند، حتی پیشدارهای این لشکر مشرفی نقاط حاکی که خورد
کابل را بهم تحکیم کرده اند، مجردیکه بچه سقوا ازین لشکر مشرفی مطلع شد فوراً قوامی خود را
بطرف منار چکری فرستاده و به اندازه ازین لشکر مختصر مشرفی که هنوز کامل نشده بود
شوش گردید که اداره محاربه آنرا خودش میکرد، و مسدود را طول نداده مستقیماً
در حدود منار چکری بر لشکر مشرفی تعرض کرد، اگر چه برای لشکر مشرفی امر جنگ
تا آنوقت صادر نشده بود، و قتیکه تیاری عساکر سقوی را دیدند ناچار بمقابله برآ
و تا حدود کوه نایکه بریني حصار مشرف است (یعنی ۳ کر و بی کابل) عساکر
بچه سقوا را پس پا ساختند، بچه سقو و قتیکه این حالت را دید ناچار ترتیبات محاصره
خود را در ارک گرفت، اما و قتیکه پیش نیامدن لشکر مشرفی را حس نمود خودش
در صدد حمله بردن آنهاست، اما در آنوقت لشکر مشرفی واپس بجای خود عودت نمود.

۳۰ سرطان اطلاعات لوگر از چند روز باین طرف این را نشان میدهد که در
 کایز درویش بر قوای سقوی افزوده شده است، ازینرو لازم شد که قوای
 حاجی که در قاسم خیل افتاده است زیاده شده یک حمله بهم بطرف خوشی بشود
 همین بود که این نقشه به جرنیل صاحب فرستاده شد، ایشان که آماده بودند
 فوراً ترتیبات خود را برای فردا گرفتند.

تشجیع و تحضیض اقوام افغانستان بابت وطن

اعزام هیئت ها، تهیه محاربه، خرید اسلحه
 وسعت تبلیغات

در اوائل اسد برای انالی قندمار (۱) دوهزاره و دیگر نقاط افغانستان حتی باقوم
 و عشائر سردآزاد مکاتب متحد المال و نماینده ما فرستاده شد تا بر علیه پُرسقو
 اقدامات نموده باو معاونتی نمایند و ازین طرف مطمئن باشند که مجاهده دوام
 خواهد داشت و از عموم شایعات عقب نشینی و مایوسی که بالنسبه سپه سالار صاحب

(۱) سپه سالار صاحب اعلا بن شجاعت آور خود ساز که اسمی انالی قندمار گذاشته اند و او بودند. بواسطه آتای عبدالغنی خان از راه پرم فرستاده
 بر چند که ابلاغی می نکرده در وقت مطلوب دیگر در انق بقدما رو وصل و اثرات خوبی از ان حاصل شد، ولی مع الاسف
 آتای عبدالغنی خان را تنها حکومت هند از رفیق قندمار مانع شد، بلکه اسد او شدیداً در راه پیشرفت او مانع نمود.

از طرف مغرضین اشاعه یافته بود، تردید و عموم دانانده شد که بهیچ پر و پا کند باور
 نمایند و نظر و آماده باشند که عنقریب حمله خلی مرتب و منظمی بر کابل شدنی است.
 در بیانیه مانیکه در محضر اقوامیکه دسته دسته بحضورشان مشرف میشدند نیز میفرمودند
 موعید را که برای شروع کار تعیین کرده بودم رسیده است، باید سرازین هفته
 بترتیب حملات اخیر پرداخته شود، بر علاوه آن سپه سالار صاحب مجلسی را از بهیئت
 عمده و سرکردگان اقوام ترتیب داده در آن قرار آتی باطنها افکارشان پرداختند.
 پیشتر اظهار کرده بودم که منظور مهم من پیدا کردن یک وحدت عمومی میباشد
 و یگانه مقصودم در هر کاری که اقدام مینمایم همین میباشد که عموم اقوام و یا انجلیه شان
 در آن شرکت و موافقت داشته باشند، اینک بفضل خداوند منی منیم که وضعیت امروز
 با همان آرزوهای من موافق آمده است.

در حدود طوطا خیل و رود احمد زانی و دیگر اقوامیکه با آنها متصل میباشد اتفاق
 تام پیدا شده لشکرنای شان که پیشتر برای تنظیم آنها سید شریف خان را فرستاده بودم
 جمع شده و متوالیاً مکاتیب آماده گئی و استعداد اقوام رسیده میرود.
 علیهذا القیاس امروز لشکر کلینی و جانی خیل قراریکه خود دیدید با جوش و
 استعداد تمام حاضر شده اند.

تمام اقوام قندهار مخصوصاً اچکزائی مای شجاعتمدار بسر کردگی مهربان
برای نجات وطن و تعمیل او امرم بنامی تجمع و توحید گذاشته اند .
مردم هزاره که از اول بخالفت دزدان تصمیم کرده اند از گرفتن ایلانویه
من خیلی جدی شده اند .

در اقوام مشرقی هم از مساعی اخوی محمد ششم خان و محمد گل خان یک روح
و روان تازه دمیده شده به سقوط فجائع سقوی داخل اقدامات اند .
اغلباً آن دعوتنامه های من که به فراه ، هرات ، میمنه ، مزار ، قطغن و غیره
فرستاده ام نیز بی اثر نخواهد ماند .
همچنین در دیگر اقدامات خود که به هر طرف نموده ام آثار موفقیت کامیاب
بفضل الهی مشاهده میکنم .

لذا باید سر از فردا لشکر حاجی بجمع آوری شروع کنند تا بمعاونت خداوند
تطبیق دادن نقشه اخیر خود بپردازیم ، فی الحال از نقشه خود اینقدر توضیح دادیم
که جمله برکابل باید از چند طرف مختلف شروع شود ، زیرا که امروز قوای سقوی
از خود کابل تا لوگر و گردیز در نقاط مختلف منتشر و متراکم هستند .
ازینرو ما هم مجبور هستیم که میدان محاربه خود را وسیع بگیریم ، همین است

که فردامع انجیریک میستی بطرف میرزکه برای خریداری غله و آذوقه حرکت نماید
 فعلاً مبلغ ۴۰ هزار روپیه را (۱) ارزاق خریداری و در میرزکه گد ام نمایند.
 بعد از رفتن این هیئت، لشکر حکمنی و جاجی که فردا میرسد بطرف میرزکه
 رفته و در آنجا با اتفاق دیگر لشکرها، گردیز و نواحی آنرا از پنجه قوای سقوی خلاص نمود
 از آنجا از راه تیره به لوگر بیایند و نیز باید یک هیئت برای آوردن لشکر اقوام وزیری
 عنایت کند (۲) این نقشه از هر طرف به تهلیل و تکبیر و دعای موفقیت تلقی شد
 بعد از آن در اطراف تقسیم و طائف و تعیین اعضای هیئت که صبح باید برای خریدار
 غله برود و دیگر مطالب مذاکره شد، ریاست مفرزه میرزکه به جناب چرنیل
 صاحب شاه محمود خان تفویض گردید.

به صبح ۵ صبح هیئتی که برای خریداری غله معین شده اند حرکت نمودند، هر که
 عموم اقوام جاجی برای گذاشتن قواعد جمع آوری لشکر منعقد گردید، طرف عصر
 مبلغ چهار هزار روپیه به نور محمد خان غنڈ مشر عسکری خواست (۳) برا

(۱) این مبلغ و دیگر روپیه سی ساله از آن صراف ضروری را انجام میدادند اغلباً از اغانه اذوات و ثمن دست فروش تشکیل
 شد بود که بعد از فتح کابل تمام آن با امنیّت یکی بعد از دیگری از طرف حکومت، تادیر شده.
 (۲) هیئت عبارت از جنابان بولوی انداز خان و محمد نواز خان، جانگل خان، عبد القیم خان فیض محمد خان و دیگران است. (۳) در چهار و بیست و خیزه شکل اسلحه و جیاهانه موجود و سی ساله صاحب راجع به بیاینت آن از تعریف و تعریف
 سقویها ترتیبات زیاد را گرفته بودند و حتی الامکان غله و دیگر خیزه و ریات عسکری خواست. (۴) تیره و تیره سقویها
 در اثر این مراقبت تادیری و فغانیست صاحب منصبان نظامی آن، سقویها با وجود جهل و جهل الی امیر تیره نداشتند،
 که از آن مخزن توانگر استفاده بنمایند.

مخارج عسکری آنجا و دیگر مصارف ضروریه فرستاده شد.
 امروز جناب محمد گل خان بایکده نماینده های جاجی برای تجدید حرکت
 در مشرقی عنایت نمودند.

نشر و اشاعه اخبار اصلاح

هر چند حضرت عالی محمد نادر خان غازی از بدو نزول شان از چهار به خشکه
 سلسله نشریات شانرا آغاز، و چندین دعوتنامه های اصلاحیه را بالسنه مختلفه در
 جرائد متنوعه راجع باصلاح حال و آتی مملکت افغانی انتشار داده اند، ولی بجز
 دخول در خاک وطن بیشتر سلسله نشریات و تبلیغات شانرا ترقی داده و انما عطا
 و نصائح نافذ و وحدت طبعه را بعامة امانی تبلیغ و اعلام نهایی خیر اندیشانه و مکاتب
 مصلحانه را بعموم نقاط افغانی ترسیل میفرمودند که قارئین محترم در آشنای خواندن
 واقعات گذشته ازین شورا ت نادی مطلع شده اند.

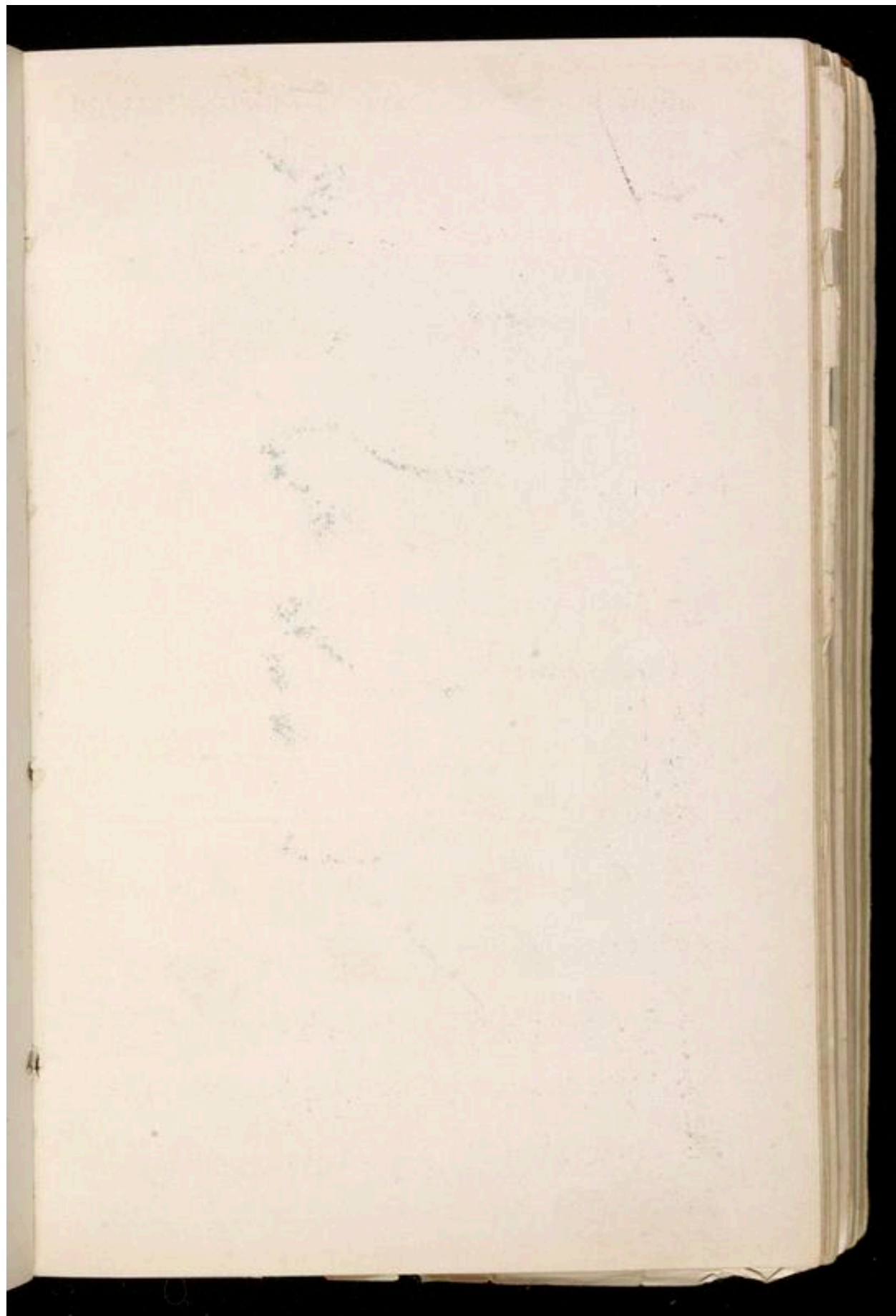
در نتیجه که مضر ضیق پر و پاکند طرفداری امان الله شاه را که جداد انظار
 عمومی منظور بود، به سپه سالار غازی زیاده تر مشهور نموده بودند و محض بهین اتمام
 عصبه دزدان ظلام قوه و قدرت تمامی را اشغال کرده بودند و در راه موفقیت
 کامیابی سپه سالار غازی انواع اشکال از هر طرف دیده میشد، چنانچه امان الله

تسبیحة صحیفه (۵۱۰) جلد اول کتاب « نادر افغان »

این عکس از زمان ماشین « ساینکوستال » است که در طول جهاد جناب « محمد نادر خان غازی » در راه نجات وطن خدمت بزرگی را در نشریات و امور تبلیغی نادری انجام داده است. بر علاوه آن نام شماره های جریده شریفه « اصلاح » را هم کپی خوش آلی سه هزار نسخه را چاپ می نمود. این ماشین که یک نفر آنرا با تمام لوازمش بدرستی حمل و نقل کرده میتواند، از هر کپی خوش آلی سه هزار نسخه را بخوبی طبع میکند.



همه آن تحریرات و
 منشراتی که ازین مطبعه
 کوچک در متصه اشاعه
 گداشته می شد حسب
 هدایات و ملنخواهاه جناب
 محمد نادر خان خیر اندیش
 از قلم آقای میرزا محمد
 یعقوبخان و آقای میرزا
 محمد نوروز خان تراوش
 میکرد - و تبلیغ کتب
 و طباعت آنرا مولوی
 محمد یعقوب صاحب هندی
 انجام و اهتمام می نمود.



عزم و تصمیم نمودند تا در حلقه مجاهدات شان نسبت به بیشتر وسعت افزونتری
 بدهند و سلسله تبلیغات شان را به پیمانۀ بلندی در منصفه اشاعه بگذارند ازینجهت
 از اول برج اسد طوریکه قبلاً مرقوم شد در نشر و اشاعه اعلامیههای شجاعت آور
 و مکاتیب متحد المآل غیرت افزایی که عامه ملت و تمام منتقدین افغانستان را
 بسوی نجات وطن دعوت مینمود یک تعداد مکتبی افزودند بر علاوه آن یک اخبار
 قیمتهای را بنام «اصلاح» که هفتۀ وار از جاجی بصورت مجانی بتعداد کافی در
 مطبوعه دستی (سایکلوشائل) طبع میشد در محل افاده عمومی گذاشتند.

اگر از نقطه نظر انصاف گفته شود این اخبار در تشجیع امانی و تحریر عمومی
 رفع توحش سقوی خدمات بزرگی را انجام داد. مراتب مجبوتش ازین سلسله
 قیاس کرده میشود، که با وجود سخت گیری و مظالم لایقناهی حکومت سقوی که بنسب
 عامه تبلیغات نادری مخصوصاً نسبت باین اخبار اصلاح داشت، بجز دریکه
 کدام نسخه آزایی از اصرار افغانی بکدام ذریعۀ منعی میگرفت، علی الفور از روی آن
 بقلم و چاپ غیره و سائل نشر و نقل با و کاپیهای متعدد را گرفته به اشخاص
 و نقاط لازمه نشر میکردند.

اینک راقم الحروف جهت استطلاع ناظرین از جذبات قابل قدر نادری

و خدمات مهمه قلمی "اصلاح" اولاً آن سرتقاله اقتصادیه او را که الان خوانند
هر وطنخواه را در تفکیر سازد و در عین زمان از ان طرز عمل و گفتار سپه سالار که
از بد و ورودشان الی الان تقریر او تحریر از ان تذکار میفرمودند نیز بعامه ناظرین
اشعار میدهد ذیلا نقل و اقتباس میکنم:-

بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله الرحمن الرحیم

جریده ما برای اصلاح افکار، و خیالات عوام که حقیقتاً اطفای آتش
خانمانسوز انقلاب و فراهم آوردن امنیت و رفاهیت عامه در افغانستان
مقصود است، هفته وار رایگان نشر و اشاعه میشود، جریده ملی ما اصلاح فکرا
ملت، خاتمه انقلاب، انسداد مسلمان کشی، نصب امام، بوجود آمدن حکومت
عادلانه اسلامیانه، اتحاد و اتفاق اقوام را خواستمند است، از احزاب موجود
طرفدار هیچک نیست، و نه طرفداری اشخاص را در نظر دارد تازه ترین حالات انقلاب
قارین محترم ازین جریده گرفته میتوانند، بنا برین سبب جریده ملی ما که خود را خادم
و طرفدار اسلامیت و حقانیت و خیرخواه قوم دانسته برای وطن و ملت خود
اصلاح طالب، و خود را بمعاصرین خویش بعنوان "اصلاح" معرفی کرد

از خدای کریم برای تحمل این خدمت بزرگ توفیق و استعانت مطلبه و بالله التوفیق

انقلاب و مفاد آن

انقلاب کلمه‌ایست که در موقعیکه در وضعیت اشیا تبدیلی واقع یا فیما بین عوام
آثار بیجان و شورش پیدا شود، در اثر این حوادث کلمه انقلاب استعمال نمایند
در صفت دنیا طلبیکه انقلاب میکنند اجراءات زمامداران حکومت خود را برخلاف ملک
و مفاد خود دانسته بر علیه آن شورش نمایند، تا زمامداران در رؤسای حکومت اجراءات
خود را تبدیل نموده موافق مفاد ملت رفتار کنند.

حوادث نامرضیه انقلاب افغانستان

«انقلاب موجوده افغانستان ممکن است ازین اسباب سببی خواهد داشت
ما به علل و اسباب انقلاب موجوده بحث نمیرانیم، زیرا که صفحات جریده ما گنجایش
آنرا نداشته و درینوقت وظیفه مهمتر از آن که اصلاح انقلاب است موجود است
اما تکلیف افراد ملت را درینوقت ایضا حیات و بیان میکنیم تا ازین نقطه بظرف
مقصد خود پیشرفت کرده بتوانیم.»

«انقلاب موجوده افغانستان از هر جهت و هر سببیکه بود از افق مشرقی کابل
رو نما گردیده ملت بر علیه حکومت شورید.»

متعاقباً اٹالی سمت شمالی ہم شورش نموده از جهت قربت او شان بہ
 مرکز حکومت بشہر کابل حملہ آور شدند، دیگر اٹالی افغانستان اگرچہ علناً انقلاب
 نکرند اما بحکومت نیز امداد نکرده پادشاہ خود را بخلع کردن مجبور ساختند.
 اٹالی سمت مشرقی با وجودیکہ مصدر انقلاب و در وسعت و قوت تعداً
 نفوس بیشتر از سمت شمالی بود، بلحاظ اینکہ سرکردگان شان اشخاص با مسلک
 و بادیانت و فی الجملہ عالم بودند بخلع پادشاہ اکتفا کردہ از حد خود تجاوز نمودند
 اٹالی سمت شمالی کہ دین انقلاب با وجود دارائی اشخاص فعال و عالم و باناموں
 بچہ سقوردوز شیر مشہور بالفساد و قطاع الطریق معروف، نادان جاہل را بر فرستہ
 در تحت لوای سابقین کابل حملہ آورده در حالت ضعف حکومت، کابل را اشغال
 کردند، بہ اطاعت این مزد فاسق مجبور مانده بہ امامت این ذلیل نیز طوعاً کرہاً
 تن داده خود را بدنام عالم و تاریخ افغانستان ساختند.

بچہ سقوردوز شیر طامع کہ سالہادر کوه ہا و صحرا ہا مسکن گزین بود و بحالت
 امر ارجیات کردہ از طرف شہبائیز بہ آبادی آمدہ نمیتوانست، دین وقت
 اٹالی یک سمت با خود طرفدار یافته و مرکز حکومت و خزانہ و ذخائر بیت المال
 بدست خود دید، پادشاہی سلما نہا و حفظ جان مال و شرف ناموس اٹالی

ملت حر است مملکت و تأمین امنیت و رفاهیت عامه را امر آسان نیست خود
پادشاه اعلان و دست بخر این مال حکومت دراز کرد، بهم مسلمانان خود را روئی
آورده بعضی صاحبان رسوخ ملت را که از حکومت سابق آزرده گی داشتند نیز
با خود رفیق ساخت .

چون اطاعت تمام ملت افغانستان این شخص رذیل از غیر مملکت بود به طر
و اکناف افغانستان به سوقیات عسکر شروع نموده تا جایکه بخت تصرف
این ظالم غدار آمد، در چور و چپاول و بیاموسی اهل و عیال و قتل نفس مسلمانها
در بیخ نکرده ملت را تباه و حکومت را بر باد، و مال بیت المال را تلف ساخت
افغانستان را در انظار ملل عالم بد نام و منفعل ساخت .

نه ماه پیش که در افغانستان انقلاب برپا است، و هفت ماه شده که این در
ظالم شمر کابل را اشغال و اعلان امارت نموده، در دو ماه اول انقلاب به
سمت شمالی و سمت مشرقی محدود بود و بعد از اثر اعلان امارت این مخراب
حقیقی افغانستان در تمام افغانستان آتش انقلاب افروخته شده خزانها، جابها
میکزین ها، جمیع مال بیت المال مسلمانها تلف، جوانان رشید ملت به خاک و
خون غلطان، مامورین و شرفای ملت به انواع مظالم مقتول و مجبور

زندان، مال و ناموس افراد ملت چور و تاراج در دزدان و فاجران گردید اغیبت
 و رفا هیت از تمام نقاط افغانستان سلب، خاندانهای شریف پناه گزین
 کو بهها و صحرا مانا شدند، امروز در تمام نقاط افغانستان سکون و آرامی نیست
 کدام خانه خواهد بود که در آن ماتم نباشد؟ کدام فرد از افراد افغانستان مانده است
 که متاثر نشده باشد؟ سرمایه تجار تباہ و برباد، تجارت مسدود، کار و بار بند،
 کاسبین بیکار، طرق و شوارع ملک مساکن دزدان داره مار شده، سیاحت و
 مسافرت از مشکلات، شب خوابیدن در خانه از تعجبات است.
 اینست نتیجه زمامداری دزد و فاسق که افغانستان عزیز ما را به غرقاب فنا
 سوق داده بکلی محو و نابود مینماید (لا وقع الله)

ازین وضعیت ظاهراست که در انقلاب، دیگر ملل عالم مفاد میگیرند از انقلاب
 خرابی و تباهی حاصل کردیم، پادشاهی ما آله ظلم و ستم دزدان و فاسقان گردید،
 به عبارت دیگر حکومت مقدس ما را بچه سقود ز دیده بورطه بربادی انداخت
 فَأَعْتَبُوا يَا أُولِي الْأَلْبَابِ .

تکلیف ملت افغانستان

ای ملت افغانستان! وای برادران مسلمان! وای انخوان اهل ایمان

بشنوید و از خواب غفلت بیدار شوید، روز بروز وطن و ملت با بظرف خراب
میرود، برای مفاد شخصی مخربان وطن و قوم خود، جان مال خود را نثار کرده خود را
در پنجه استبداد و زردان فاسقان گرفتار مینمایند، چرا بجال خود نظری و
در حق برادران مسلمان خود رحمی بجان فرزندان برادران جوان که بدون سبب
هدف گلوله تفنگ میشوند ترحمی نکنید، تا کی بخرابی خود و وطن خود کمر بستید؟
تا که ام موقع این روز شیر تباہ کننده بنی نوع خود را وقت و فرصت داده اید؟
چرا در حق خود و برادران مسلمان خود ظلم میکنید آیا خصلت و وصف امام مسلمانان را میدانید؟

اوصاف لازمہ امیر

امام یعنی پادشاه باید بخصائل حمید و اوصاف پسندیده متصف باشد،
عالم، عامل، متدین، متقی، خیرخواه قوم، ماہر سیاست سلطنت، مدبر اداری
حکومت بوده به ملت ہمدردی داشته مفاد خود را بر مصالح ملت ترجیح نداده در آباد
ملت ارتقای مملکت بکوشد.

آیا لائق پادشاهی کسی شده میتواند کہ جوانان ملت را قربان اغراض شخصی خود
نموده برای استحکام مقصد نامشروع خود آنها را با برادران مسلمان شان جنگانیدہ
ملت را خراب و مسلمان کشی را رائج نماید؟ آیا سزاوار امامت کسی است کہ خراب

و ذخائر اسلحه و جباخانه بیت المال با مصارف قتل و قتل مسلمانان رسانند در وطن
و وطن فیما بین اقوام دشمنی ابدی را تولید کند .

آیا امارت مسلمانها چنین شخصیکه تکلیف ملت متاثر نشود و بخرابی و تباهی
باک نداشته باشد، بچه معنی جاز و مشروع خواهد بود؟ آیا ریاست مسلمان شخصیکه
به مأمورین و عسکر خود نفوذ نداشته باشد، مأمورین و عسکر خارج دایره اطاعت او باشند
بچه صورت داده میشود؟ آیا سلطنت اسلامیان بیکه جاهل مطلق باشد امین و
خائن را تفریق نتوانسته در امور جزوی و کلی شخص دیگر محتاج بوده امورات سلطنت
بدون واسطه دیگری دیده نتوانند سزاوار است؟ آیا شخصیکه در عین تصرف زمام
حکومت فعل شنیع سرقت اجرا نموده خانه های رعیت ثروت در ادا نمائند غصب
و نهب و تاراج نماید اداره حکومت را چه سان متکفل میشود؟ آیا کسکه مصروف
خواهشات نفسانی و مقاصد شهوانی خود بوده جبراً او را با مال و ناموس مسلمانان تصرف
نماید، چطور ملت را از فاسقان و فاجران محافظه کرده میتواند؟ آیا صاحب تصرفیکه
دزدان و غداران و فاسقان بد کرداران را که عمرشان بر ذلت گذشته باشد، و صیقل
و اهلیت در وجودشان موجود نباشد، به عهدنای بزرگ حکومت مقرر کرده هر یک بایم
مختار تعیین نمودند بدست لگان اختیار قتل را بدست داده است از تکلیف ملت چه نصیبت

شهرزادگان خیرخواهانه نادرستی مقول از اخبار اصلاح حاج
 ۵۲۲ جلد اول - نادر افغان

حاصل خواهد کرد؟ امروز ملاحظه کنید که دزدان و فاسقان مشهور با فساد و قطع الطریق
 معروف که هزاران نفس را قتل و هزاران خانه را غارت کرده اند، و در محاکم شرع بقتل
 و اعدام شان حکم صادر شده فرار و کوه کیز بودند، عهده نای بزرگ را اشغال
 کرده نگهبان ملت سارقان و نگهبانان رسته گرگان گردیده اند.

صورت انتخاب امام

شما به اساس اسلامیت و قرن اول اسلام نظر کرده غور کنید، که انتخاب امام
 برضای قوم است یا قبولیت امام بی جبر و اکراه؟ بدانید که امام از صلیحای قوم انتخاب
 میشود، نه که از اشقیاء و جهال امام با وجود دارائی اخلاق و او صاف نیک برضای
 قوم از طرف قوم انتخاب میشود، و اجر آتش موافق حکم کتاب الهی و سنت سالطینا
 صلی الله علیه و سلم میباشد.

بعد از حلت حضرت سالت پیامی صلی الله علیه و سلم که جناب سیدنا حضرت ابوبکر
 صدیق رضی الله تعالی عنه به امامت مسلمین انتخاب گردیدند، انتخاب شان برضای صحابۀ
 کرام رضی الله عنهم و اتفاق و اجماع است بود؟ یا که ام فرد از افراد یا نقطه
 از نقاط اسلامی را به زور شمشیر به اطاعت مجبور ساخته بودند؟ بعد از وفات حضرت
 صدیق اکبر خلافت و امامت حضرت سیدنا عمر فاروق رضی الله عنه به اتفاق و اجماع
 است بود.

یا مسلمانها را که با طاعت شان مجبور کرده بودند؛ انتخاب امام برضای قوم
و شخص امام از صلح و شرفای قوم که اعتماد عامه را دارا بوده محل اطمینان قوم واقع شود
لازم است .

ضرورت اتفاق به ملت

در صورتیکه در دین ما و شما انتخاب امام برضای قوم مشروط بر این باشد که شخص امام
اهلیت و صلاحیت امامت لازم است و در انتخاب امام جبر و کره نیست، ما و شما
چرا این سفاک ذیل معروف بفساد را جبراً و قهراً مطیع شده خانه خود را بدست خود
خراب نمائیم، و برادران مسلمان خود را به طاعت و انقیاد این مخرّب دین و دنیا خن
مجبور کرده برای تقویت مقصد نامشروع این ظالم، مسلمان کشتی و تباہی ملت خود را
روا داشته جیات خود و برادران مسلمان خود را در تهلکه اندازیم و بدست خود جان
مال و ناموس خود را بدست گروه اشقیاء بدیمیم که اغراض شخصی و مقاصد شهوانی
خود را در معرض اجرا بیاورند .

وسیلہ که ما و شما را از شر این ظالم نجات داده میتواند اتحاد و اتفاق است،
ملت افغانستان مجبور هستیم که متحد و متفق شده بجزم راسخ و ثبات و استقامت
حفظ شرف و جان و مال و وطن و ملت خود کمر بستیم در صورت اتفاق و اتحاد

بهما روزگوه مقصود در کف و شایه مطلوب در آغوش ماست، و بهما روز این درد
شیر بر بدست ما گرفتار شده بکیفر کردارش خواهد رسید، امروز که این طغیان بخت
مرکز سلطنت ما را اشغال نموده و در افغانستان نازده جدال و قتال را گرم کرده و برادران
مسلمان ما را قربان اغراض نامشروع خود مینماید، از بی اتفاقی ماملت استفاده
کرده است، اگر مثل حالت موجوده ماملت بی اتفاق بوده به غم و دردی که بزرگتر
نشویم و از مفاد ملت مفاد خود را بچونیم شک نیست که تا مدت طویل این آتش انقلاب
خاموش نخواهد شد.

ای ملت با غیرت لاور! اتفاق کنید متحد شوید! ای علمای گرام و مشایخ عظام
و سادات ذوی الاحرام! و ای صلحای قوم، ملت را به اتفاق و اتحاد توصیه کنید!
ای مجربین و صاحبان قلم، ملت خود را به مقاله های مؤثر بیدار کرده بمنافع و مضرت
شان بجهانیند! ای ثروتمندان وطن، ملت را برای حصول مقصد مقدس شان که
فرو نشاندن آتش انقلاب است امداد مایید! ای جوانین و ملکان و صاحبان بسوخ
قوم، ملت را به خرابی و بربادی شان فغانده و از مفاد حضری صرف نظر نموده و مظالم
فاسقین و خرابی سلیمان را به ملت خاطر نشان مینماید! محضاً الله هر کدام تان و طائف
همه خود را اجبر نموده، اتفاق و اتحاد حاصل کرده به یکباره گوی هجوم برده این روز مظالم

تفصیل کر اتحاد اقوام جنوبی متحول از اجزا اصلاح جا ۵۶۵
جلد اول - نادر افغان

بدخواه و وطن قوم خود را بجزای اعمالش رسانیده با اساس شرع شریف و دین حنیف
اسلام در مرکز سلطنت اجتماع نموده یک شخص صالح شریف متدین مسلمان صادق
و خیرخواه قوم را که اداره افغانستان اکفالت کرده بتواند به پادشاهی خود انتخاب
کرده جان مال و ناموس خود و برادران مسلمان خود را در امن آورده این انقلاب
نامرضیه افغانستان را خاتمه بدید و به استراحت آرامی و رفاهیت زندگانی کرد
این ایام تاریک و نحوس را ختم نمایند، تا از تراغ خانگی فارغ شده با دوستان خود
دوستی از شر و ضرر دشمنان خویش خود را محافظه کنید، از گرداب فتنه حاصل
نجات جت کنید، بدانید که رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم فرموده اند: **اَلَا کَلِمَةٌ**
رَآءِی وَ کَلِمَةٌ مَسْئُولٌ عَنْ رِعَیْتِهِ ترجمه: هر یکی از شما چو پان است
و هر چو پان در باب رعیت خود مسؤل میباشد. (۱)

جرگه اقوام

خواین، ملکان، ریش سفیدان، نمایندگان اقوام بابکر خیل، جبار خیل،
کروخیل، سار شعبات احمد زانی، موسی خیل، جانی خیل منگل، گردیزی،
چکنی، مقبل، استیا، اقوام حاجی، خوشی، و بعضی اقوام لهور، نمایندگان

(۱) متحول از شماره اول جلد اول اصلاح تاریخی یکم ربیع الاول ۱۳۴۵ مطبوعه حاجی جنوبی، این سه کتاب
از فاضل وقت اندوز آقای میرزا محمد نودوز خان میباشد.

- اقوام خوست و وردک و مشرقی تاریخ ۲۵ صفر المظفر در علی خیل جاجی جرگه انعقاد نموده تجاویز ذیل را به اتفاق آرا منظور نمودند:-
- (۱) - همه این اقوام از جمله سه نفر دو نفر را برای شمولیت بشکر قومی بفرستند.
 - (۲) - برای اجماع لشکر (حربی) از مجلس قومی انتخاب و مقرر شد.
 - (۳) - کسانیکه در داخل شدن بشکر معطلی کند به تجویز مجلس مرتبه اول و دوم جزا داده میشود و در مرتبه سوم سه هزار روپیه جزای نقدی.
 - (۴) - اشخاصیکه نزد بچه سقویا سقاویان بروند، یا ارسال و مرسل نمایند با آنها روابط قائم کنند، یا در لشکر بصورت خفیه از سقاویان طرفداری کنند، و اینرا اقوام محسوس کنند و قرآن پیدا شود یک هزار روپیه جزای نقدی و اخراج از قوم.
 - (۵) - اشخاصیکه اطاعت حربی قومی را نکنند از مجلس قومی جزای شدید تعیین و به پنجمین اشخاص تطبیق داده میشود.
 - (۶) - کسانیکه علناً طرفداری سقویا را نماید بصورت قطعیه اثبات بسد، اعدام
 - (۷) - کسانیکه قتل دیگری بنا بر کدام خصوصیت اقدام نماید قصاصاً اعدام، اگر خود را پنهان و فرار کند از اقرابایش هفت هزار روپیه جزای نقدی.
 - (۸) - اشخاص فراری که درینوقت به لشکر قومی شمولیت بخوابد بعد از دادن ضمانت

- قبول میشود، اما بقبول مواد فیصله بدخودش و ضامنش مکلف خواهد بود.
- (۹) - کسانیکه بشخص فراری ضرر برسانند بضرایش مثل ماده ۷ .
- (۱۰) - اگر کسی مال کسی دست درازی کند یا در وقت گرفتن مال غنیمت بر کسی تعدی نماید و جز او چه دیگری را بگیرد بکس دیگری روپیه جزای نقدی .
- (۱۱) - اشخاصیکه پیش ازین مال کسی را گرفته باشند فی الحال بالک آن مسترد نمایند اگر مسترد نکردند فیصله آن بعد از کامیابی میشود، زیرا که اینوقت امر مهم پیش رود ابریم و مشغولیت باین امور مناسب دیده نمیشود.
- (۱۲) - از مال غنیمت تفنگ و کارطوس را هر کس را با خود گرفته میتواند برای مال یا تحویلدار مقرر و مال غنیمت اشخاص بتحول تحویلدار میشود، اگر کسی برای آوردن مال غنیمت از لشکر جدا شود و بطرف خانه خود بیاید پنجصد روپیه جزای نقدی .
- (۱۳) - انتظام خوراک لشکر را هر قوم حتی الامکان مینماید .
- (۱۴) - از اقوام سمت جنوبی نمایندگان شان بسبب مشرقی بروند، تا اتحاد و اتفاق اقوام جنوبی را با اقوام و لشکر سمت مشرقی استحکام بدهند (۱)

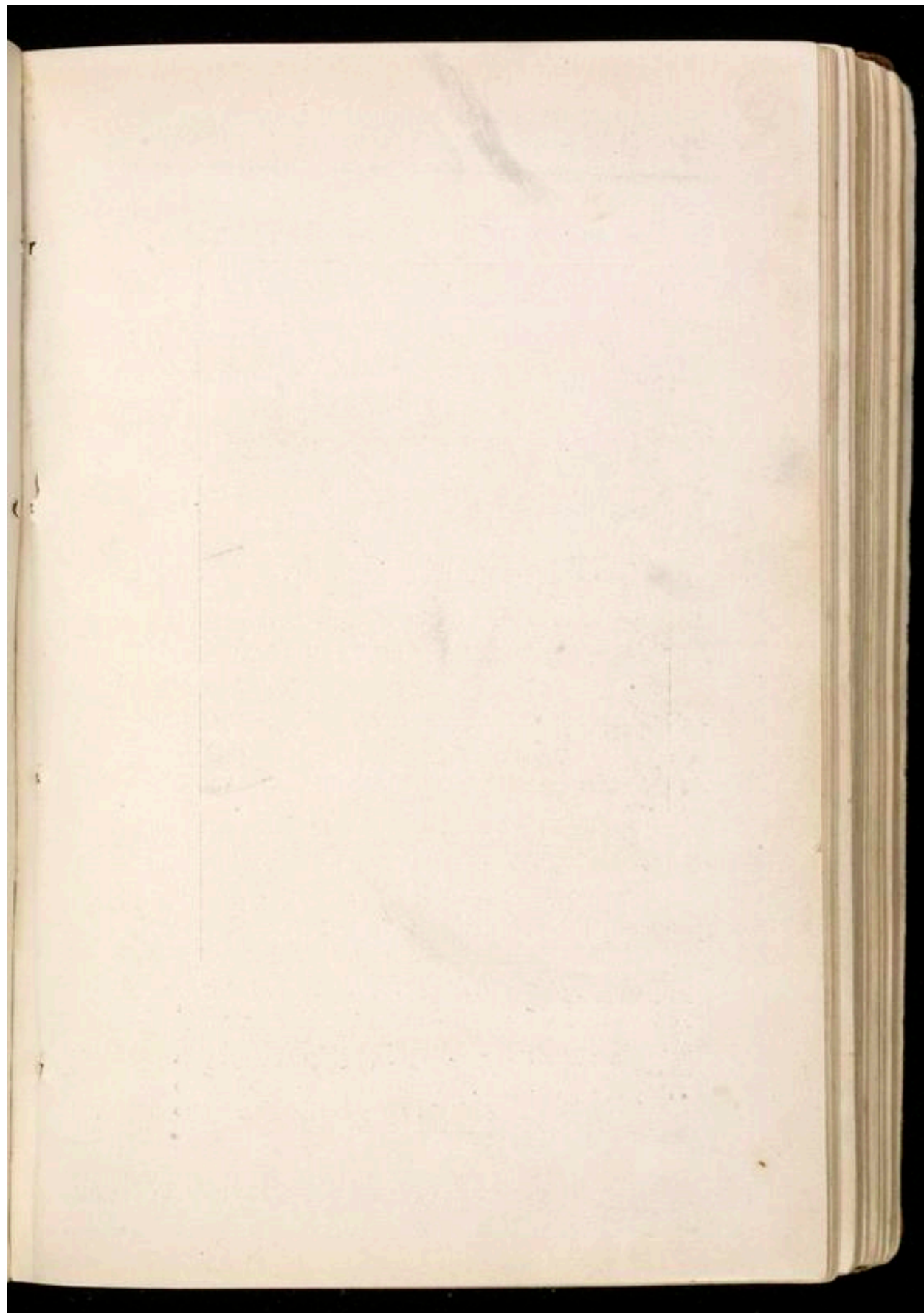
(۱) منقول از صفحه ۴ شماره اول جلد اول (اصلاح) منطبقه با جایی، نوشته شده بربیع الاول ۱۳۴۴ قمری

ضمیمه صحیفه (۵۲۸) جلد اول کتاب « نادر افغان »



سمت مشرق مقرر شد او نیز اواخر چندی در اینجا اعلان سلطنت نمود و بعضی طرفداری از حکومت امانی در ۱۲ دلو ۱۳۰۷ سلطنتش سقوط کرده از راه هند عازم قندهار شده و آنجا از طرف شاه علیاحمد خان مرآت گرفته شد در موقع حرکت امان الله شاه بخارج قوماندان عمومی عازم جنگت مقرر شد . تکرار اعلان پادشاهی خود را در قندهار هم نمود ولی باز در اثر همان مشورت و تالی بطرفداری حکومت امانی که تا نام ملت با او شد بدینجا عازمیت داشتند بدست سفیرها گرفتار شده بترجیح در حاشیه سفینه ۲۸ مرقوم است شهبند شد .

مهاجرت علی احمد خان والی که در قوس ۱۳۰۷ رئیس تنظیمیه



چند روز خیزی در کوه صلاح را بهم که بلانهای درد انگیز و وقت افزا است بطور
شال فریاد انتقال میکنم، تا شاید و نمونه عموم مندرجات آن بوده ناظرین اگر
مندرجات آرزای بهین و تیر و قیاس کنند.

شهادت علی احمد خان اسی

جناب سردار علی احمد خان کج شخص با غیرت فدائی وطن بود، در اثر مجاهدت خدا کا
در راه وطن از دست این دزدان خدا رجام شهادت را نوشید، انالله وانا الیه راجعون
از خدای تعالی برای این شهید راه ناموس و استقلال وطن طلب مغفرت بربابازمانده
اجز و صبر جمیل سنت مینمایم.

اگرچنین شهادت شهید مدوح یکی از قربانیانی است که در جمله پروانه ما و عا
سوخته وطن یک حصه بزرگی را در تاریخ دنیا حاصل و حیات ابدی را نائل
گردیده، ما او را در جمله اموات حساب نمیکنیم، زنده جاویدماندیم که نگو نام مرد.

(۱) در صفحہ (۶۶۸) از تقریر والی محبت کابل شاه فتح و مردم نصرتش بواسطه فرار شاه و مظنی قوای ملکی و سپاه و از جهت او
بطرف قندار تہ کار و ادیم همان بود که والی تکرار اعلان پادشاهی خود را انتشار داده و قصد دفع از آن و بار باندگات
تیرندار آقا کرد ولی بواسطه تصرف قوای االی قندار که از شاه مخرج بواسطه فرار محضی او پیدا و خدمات والی را بر لہ حکومت
می بیند اشتند بجز موصفت قوای سقوی بعد از جنگ شدید که طرفه از آن والی با او در جهت نمودند االی آنجا
نہ تنها از مساعدت او منصرف شدند بلکه افراو کہ شدیداً از امان الله خان منزه بودند، او شانرا مع الاسف کتیر
و بقوه با سپردند و از قندار این شخص شجاعت مدار بشر جیکہ ظم را اشکبار میسازند کابل اعتراف میکنند وضع وقت
افرا بعد از انواع تحقیر و تہمید تقویہ شده این دزدان وحشت میان ازین او ضلع چنگیزی خود بر کز
و تأخیر عمومی آنستند.

ولی افسوس بایه اینست که جناب علی احمد خان شهید یکی از جمله اشخاص فعال و
 و سر بر آورده های ذی قوم افغانستان از افغانه درانی بود، و پس از خارج
 شدن امیر امان الله خان (برای حفظ شرف و ناموس اقوام درانی و دیگر
 افغانه و پایتخت حضرت احمد شاهی سر سلسله سلاطین درانی) شهر قندهار را که بیست
 و قبولی خود قوم درانی میخواست ازین غاصبان و خانان حفاظت نماید
 اقوام آنجا بعضی اینک باو معاونت و به پیمان و بیعت خود استواری، بیست
 مجاهدت نمایند، معزای الیه راتنها گذاشته امیر غاصبان و دزدان سقوی
 ساختند، تا که آن خانان بیرحم خراب کننده وطن و ملت افغانستان را
 شهید کردند، بلی این دزدان کجا میگذارند که اشخاص مهم مملکت که برای وطن خود
 میتوانند در قید جیات باشند.

مگر نمیدانیم که بعضی نا عاقبت اندیشان ازین بیروتی و دون تمستی که تا حال تاریخ
 دنیا از هیچیک قوم بی نام و نشان این را نشان نمیدهد، چه منفعت را زیر نظر گرفته بودند^(۱)
 امید است که اکنون حالات و واقعات چشم دید خودشان شما اقوام با غیرت درانی را

(۱) اخیر معلوم شد که این مخالفت قندهار با بعضی بواسطه مخالفت و معاندت عمومی که با حکومت المانی در اثر او ضامن

اخیر و رفتن مخفیانه او بوجود آمده بود واقع شده است.

دارای جذب به ایثار و برای رفع این لکّه بدنامی تاریخی که از دون همتی چند نفر شهر بهما
 قدما ری بدامن پاک همه اقوام درانی رسیده مستعد و آماده ساخته باشد.»
 «اصلاح، از ایزدستان اقمی قند یار بهاتویق میخواید که نام ناقوم درانی برادر تاریخ افغانی لکّه
 نگه آشته بآب غیرت و همت خود آرا بشویند و نام آبا و اجداد خود ساز که صفحا تاریخ شرق
 از غیرت و فداکاری شان درخشان است محافظه نمایند، و این حکومت در دوان ظالم را از افغانستان
 دور کرده با تفاق آراء عموم اقوام افغانستان یک نام متصف با صفات امامت و دارالامتیت
 انتخاب و یک حکومت عادلانه شریعیه اسلامی را در افغانستان قائم نمایند»

قربانی وطنخواهان افغانستان

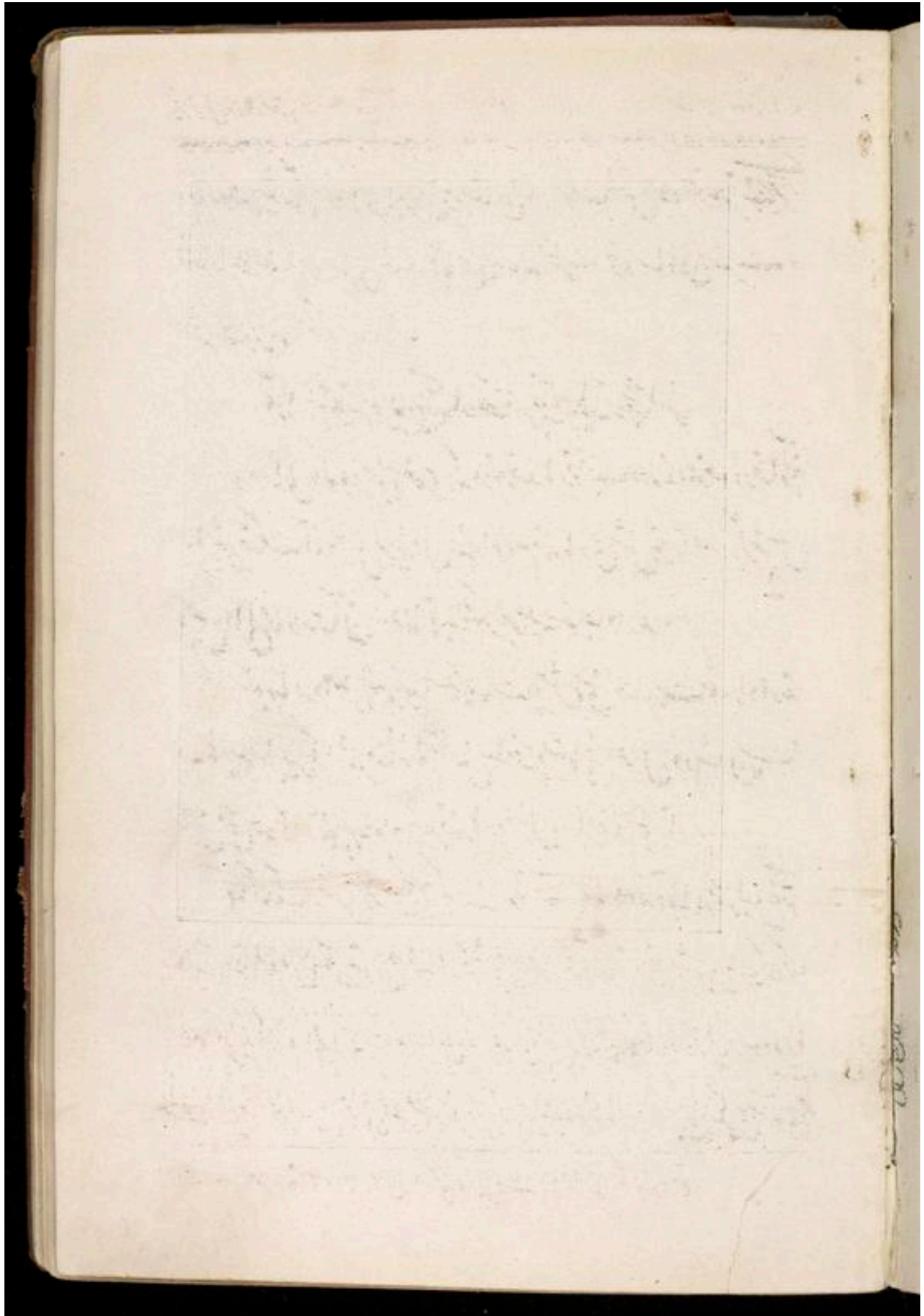
«از سرکردگان و نام آوران افغان سزاجیات الله خان وزیر عدلیه، سزاج عبدالحمید خان، سزاج محمد
 یونس العلوم دینی، حبیب الله خان معین حسینه، قاضی القضاة، ملا عبدالواسع خان، علی بن العلماء، قاضی
 اکبر خا که اشخاص فعال و اراکین ملت افغانستان بودند چنانچه سقوط ظالم شاه در رسانید ان الله وانا الیه راجعون»
 «جریده اصلاح، این خبر وحشت اثر آلف رجال بزرگ افغان و ظلم و ستم

۱۱ منقول از شماره دوم جلد اول اصلاح تاریخی، بریح الاول ۱۳۱۲ منطبعه جابجی جنوبی.
 ۱۲ در عین همین موقع که سقوط زاده این ذوات را بصورت سفاکانه شهید ساخت، عبدالغفور خان کجالی را
 هم یک وقت در حلقه شهادت رسانید، زیرا که عبدالغفور خان با وجودیکه وزیر و اولاد سقوط زاده بود،
 اما از غم وطن و دردمند و آنا در اذیت میبود و با سازگرت افغانستان مخصوصاً امانی نگار که چند
 بنا لغت سقوطیها داخل اقدامات و محاربات بودند مجرمانه اظهار پند روی و همنوائی دشت.

وحشیانه بچه سقورای عموم ملت افغان و علامندان افغانستان رسانیده اظهار تاسف
 مینماید، و به اقوام غیور افغانستان خاطر نشان مینماید که بچه سقو ظالم مقصودش خرابی
 حکومت و معدوم ساختن جهان بزرگ افغانستان است، که این افعال وحشیانه را
 ارتکاب نموده از هیچگونه ظلم و تعدی دریغ نداشته ذوات بزرگ را قتل و اهل و
 عیال شان را اسیر و محبوس و مال و هستی آنها را چور و تاراج گردانید، ما از خدای
 کریم برای این ذوات محترم طلب مغفرت نموده برای سپاهندگان شان از ظلم بچه سقو نجایات

جشن استقلال

اطلاع رسید که سقاویان در حدود گذرگاه و در همزنگ سر رشته جشن برادرند و
 خیمه در اطراف یابی کابل برپا کرده انتظام مید و ساعت تیری را شروع کرده اند.
 انعقاد این جشن حماقت، ناهلیت و جبلت اصلی بچه سقو و سقاویان را
 عیان کرده، تمام عالم واقف است که بچه سقو در در املت غیور افغانستان با ملت
 خود قبول نکرده بلکه بر علیه او مصروف پیکار اند، مگر این جشن ملی اجتماعی را سقاویان
 وقتی برپا کرده اند که کل افغانستان در خاک خون غلطان، امنیت عامه کم، کس و کار
 معدوم است و از قتل عدّه زیاد مؤمنان حکم بچه سقو خانه تا ماتم سرگشته گویا بچه سقو از
 از انعقاد این جشن بر زخم های سینه های انالی کابل و نواحی آن که از ظلم، وحشیگری



ضمیمه صحیفه (۵۳۳) جلد اول کتاب « نادر افغان »



جناب سردار « شاه محمود خان » که با قدرت عالی سردار « عمر نادر خان » سه ساله
غازی در تمام آن مجاهدات شان که در راه نجات وطن ابراز نموده اند، مظهر مساعی و مجتهدات
عالی العالی عسکری شده اند. مخصوصاً در اداره کردن اجوش و خروش قوای قوی
جایی و در ترتیب و اجرا کردن حملات متعدد تعرضیه بر قوای سقوی در خوشی
و بالاده و دیگر مواقع * و رد کردن حملات عنودانه اشراز داد شجاعت و حماست
را داده اند. و ملخص حیات این فخر عالم عسکریت افغانستان در صحیفه (۶۰۶)
ضمیمه این کتاب موجود است .

وغارت پیشه کی سقویان حیران پریشان اند، نمک پاش داده اضطراب بیقرار
 آنها را ملاحظه کرده برای خود و رفقای پست فطرت خود سامان سرت و
 عشرت را پیدا میکند (۱۱) .

آثار شورش قندهار در عهد علی بن فخر

کوهستانی و کوه دامن سقوی که در شهر قندهار توقف دارند، از حدود رفتار آنها
 امانی شهر تنگ آمده خیلی پریشان اند، اقوام قندهاری مثل زمیند اور و گرم سیل
 و جمیع امانی محالات آن تدارک تهیه لشکر را بر علیه سقویها دارند .

سقویها در داخل شهر تهیه استحکامات و پیش بینی محصوریت خود را دارند،
 قندهار یها را چیزی یکیشتر متاثر و مشغول ساخته، پشیمانی اعمال خودشان است و
 از بی همتی خود که سقاویها را در شهر قندهار داخل ساخته خیلی ناوم اند .

و کندک از شش گروهی کابل که بقندهار فرستاده شده اند آنها در منتر لباغ تو
 دارند، قوماندان عسکر سقوی در قندهار کوشش دارد که آنها داخل شهر و باد کندک
 کوه دامن و کوهستانی یکجا شوند، ولی کندکهای شش گروهی که از افعال و سوء رفتار
 کوه دامن متصرف اند، داخل شهر نمیشوند، اختلافات زیادی در بین عسکر سقوی هم

(۱۱) منقول از شماره (۳) اخبار اصلاح تاریخ ۱۵ بیج الاول ۱۳۳۱ مطبوعه جاجی .

امید است که عنقریب اقوام قندهاری ازین موقع استفاده و ازین خجالت خود را بر مانند، بِعَوْنِ اللَّهِ تَعَالَى (۱) «

اعزام جنرال شاه محمود خان با قوای قومی میرزک و وقوع محاربه

به ۱۴ اسد صدانای دهل و غزلبهای جنگی لشکری قومی با اشوه افتات بکجا بلند شده این قوای ملی در زیر قیادت سرفسر غازی خود جناب شاه محمود خان بطرف میرزک بعد از انجام مراسم تودیع و غلغله تکبیر حرکت افتادند. طبق جناب شاه محمود خان بالشکرشان در ۱۷ اسد میرزک رسیده شروع بکشف مناطق و وضعیت عمومی آنجا نمودند. لشکری قومی اقوام طوطاخیل و احمدزانی و غیره که پیشتر آماده بودند خود را بنزد ایشان رسانیدند، سرکردگان اقوام مجلسی را برای تعیین نقشه تعرض تشکیل نمودند، مسقویها نیکه در گردیز بودند، ازین ترتیبات مطلع گردیده، قوای خود را در کرم رسانیده، مقابله ازین طرف هم سو قیات آغاز و در ۲۴ اسد محاربه بین قوای قومی و مسقوی جاری گردیده این محاربه دو روز دوام داشته در روز ۲۶ اسد عساکر مسقوی

(۱) منقول از شماره ۴ جلد اول اصلاح تاریخ ۲۲ ربیع الاول ۱۳۰۳ منتهیه حاجی جنونی

تفاوت را نیاورد و موضع را گذاشته بطرف بلاده که بفاصله سه گریه است
رہسپا شدند (۱)

در ۲۷ اسد شکرهای مرتب شده یک حمله قوی را برابر با بلاده مصمم شده طرف
عصر در او را دور بلاده را که بالای یک تنه مرتفع افتاده محاصره نمودند محاربه شد
جاری شد. تمام شب صدای تفنگ از هر دو طرف بلند بود، فی الواقع متصرف
شدن موضعات سقوطی [بلاخره اینکه بودن شان در یک قلعه مستحکم که بر تپه آباد است
تمرکز داشتند] از اشکال خالی نبود، چنانچه بمبارد میدان روشنی صبح ۱۲۸
این اشکال بیشتر شد و سقوطیها توانستند که بروشنی روز موضعات لشکر را تعیین نمودند

(۱) شماره ۴ اخبار اصلاح حاجی تاربخی ۲۲ ربیع الاول این محاربه را چنین ترسیم میکند -
ساعت ۴ صبح محاربه شروع گردید، محاربه خیلی بشدت تا یک مرتبه دوام نمود، ساعت ۸ سقوطیها با تفاوت برای
نیاورد و عقب نشینی مجبور شدند، ۶ توپ ایتالیوی و یک توپ ۹ این صحرانی داشتند، و خیلی اسلحه و جفا
شان غنیمت مجاهدین گردیده تا اندازه پنجاه نفر شان زنده اسیر و تا (۶۰۰) نفر سقوطی مقتول و مجروح
شدند، لشکرهای مجاهدین، سقوطیها را تا حدود بلاده که از استحکامات مذکور چهار کرده مسافت آن است
دو کرده گردوز فریب است تعقیب کرده استحکامات و نقاط مهم را بمجاهدین اشغال نمودند، شب
محاربه معطل و لشکر استراحت داشتند.

(پسپائی عارضی مجاهدین)

فردای آن لشکر با ز تعرض شروع نمودند، ولی درین روز نظر بی اعتباری که در عین بعضی طوائف
لشکر پیدا شده، مجاهدین به پیشرفت اقدام کرده وضعیت مدافعه را خراب نمودند، بعضی نفری
فوق الذکر که بیشتر مسقوراده بیعت داده بودند برای اینکه منویات لشکر خراب شود به پسپائی
شروع کردند، اقوام درمی خیل و سقوطیها ازین موقع استفاده کرده به پیشرفت طرف رودخانه
اقدام کردند.

شکست شدید سقویها در حدود میرزک و چلغوفه
 ۵۳۵ جلد اول - نادواتقان

آنها را از یاده تر زیر آتش بگیرند، با چار ساعت ۹ بعد از اینکه لشکرها اشکال وضعیت را
 از هر طرف فهمیدند موضعات خود را گذاشته و سپس بر گز خود یعنی میرزک آمدند.

در ۲۹ اسد سنیکه جناب جرنیل صاحب وسعت شان نقشه و ترتیبات
 نوی برای حمله می سنجدند، برای شان اطلاع رسید که قوه خلی میکل سقوی از رود عبور
 کرده امشب درین حدود خواهد رسید فوراً ازین طرف هم ترتیبات گرفته شد
 و حدود غنچه های تور و اسپین (که بین میرزک و چلغوفه واقع است) لشکرها رسید راه
 پیش آمد را بر عسکر سقوی گرفتند، اگرچه این مفززه جناب جرنیل شاه محمود خان در چندین
 میدان با سقویها مقابل شده بودند اما در هیچیک از ان پیدا آنها مجاربه شان بعد
 این مجاربه شدید نبود.

بتاریخ ۳۰ اسد عساکر سقوی تاب مقاومت نیاورده، بعد از دادن تلفات

واسیرها (۱) و ذخائر زیاد فرار نمودند، چنانچه بعد ازین شکست بی انتظام عموم ان موا
 که در گردیز و اطرافش متمرکز بودند، در هیچ میدان استقامت نکرده لشکرهای شان را

(۱) جریده اصلاح حاجی راجع با سیرت و مجروحینکه عموماً گرفتار میشدند، در شماره ۴ تاریخی ۲۶ ربیع الاول می نویسد که
 سعال و بیماری این مجروحین بکمال دقت و اهتمام دوام دارد ادویه و اغذیه برای شان به کمال
 نظافت داده میشود، برای سیران جایهای مخصوصی تعیین و خوراکی شان مثل سارافرا و ملی میباشد
 اگر راست بگویم توأم محلی این سیران سلوک معاندانه نمی کنند، بلکه آنها را همان خود میداند
 در مقابل وحشت و مظالم سقوی رادقت باید کرد.

تماماً عقب نشین و در معسکر گردیز مجموع و بالاده را لشکری قومی از او شان متصرف شدند، در دیگر محاربات که مکرراً واقع شدند تا افتتاح و ظفر بنصیب اردوی سردار شاه محمود خان میرسید.

اطلاع جمع آوری لشکر وزیرها

در صفحه (۵۱۲) نوشته شد که برای آوردن لشکر وزیر یک هیئتی اعزام شد و هیئت مذکور وقتیکه در علاقه وزیرها رسیدند به فرد آنها در حصص مختلف جمع آوری لشکر داخل اقدامات جدی شدند.

در ۲۴ - اسد معروضه این هیئت بحضور سردار سپه سالار رسید مشعر است که لشکر وزیر مجتمع شده و قریباً خواهم رسیدین مورد باراکین معروف خوست که با ما موافقت دارند نیز مکاتیب فرستاده ایم، اینک بحضور شما عرض کردیم تا مطلع بوده از فراهم آوری تسهیلات مضائقه نفرمائید.

واقعا راه عبور این وزیرهای مجاهد از خطر خالی نبود، زیرا در صفحه (۳۷۱) قبلاً مرقوم شده که یک منازعه بین وزیرها و اقوام خوست واقع بود و از مساعی سپه سالار در آن موقع بمصالح انجامید، از طرف دیگر در حدود خوست نماینده های مقوم وجود دارد که اینها البته در استفاده از هر فرصت کوتاهی نخواهند کرد، ازینرو آمدن لشکر

وزیری اگر چه آماده هم شده باشد و حرکت هم بنماید از بعضی مشکلات خالی نیست
لذا ترقیبات لازمه برای سهولت گذشتن آنها از منطقه خطر گرفته شد.

توسیع ذرائع خبررسانی و پیش بینی مجمع قوای قومی و تعرض بر قوای سقوی

الی الان مرکز تبلیغات و نشریات تنها منوط به مقاماتی بود که جناب سپهسالار صاحب
در آنجا اقامت میداشتند اما سر از اول سنبله یک مرکز تبلیغی در دو بندگی زیر اداره

(۱) میگویند که سپهسالار صاحب بانکار اظهار میفرمودند که در منطقه خوست بسیار موانع در راه لشکر
وزیری موجود است، مگر ضمیمه بذرائع مکنه در راه مواصله این قوای معاونه تا مشکلات را تویید
میکند، حتی یک سقوی بسیار مبلغ خطیری درین راه صرف کرده تا از آمدن وزیری مانعت کند، بر
علاوه آن بین اقوام وزیر بذرائع مختلفه اسباب نفاق برپا میدهند، و سقویها نیز تمام قوت و
قدرت خود و نفوذ عموم طر فدران شاهزاد بر علیه سپهسالار، استعمال و بالنسبه انگلیسی وزیرها
از اقسام پرو پاگند و نشریات خود داری میسگردند، و از عدم قوت و پول سپهسالار تصدعا
گفته میشود.

از طرف بعضی علما که از دست امان امد خان ستم دیده و در گذشته بودند پرو پاگند میکردند
که بقابل یک سقوی که (همدی آخر زمان است این حرکت شایع است) مگر سپهسالار چاره نای
آنرا که لازم دانسته بود قبل از ورود وزیرها اندیشیده زلمی خان منگل را در منگل، و زمرک خان
پسر بزرگ خان جدرانی را در جدران مقرر نمود، تا یک تعداد کافی را در خوست ازین دو قوم بزرگ منگل
و جدران آماده ساخته هم از وزیرها استقبال و در عین زمان نگذارند که مخالفین حکومت امانی علیه
وزیرها و نجستی یا چیزی بکنند، بر علاوه یک عده سکر کرده نای حاجی را مقرر نمودند که در چکنی فرستند
در اینجا سرشته خوراک و انتظام را نمایند چرا که چکنی هم در جوش مخالفان شاه مخلوع زیر اثر سقوای
آمده بودند.

چنانچه این تجویز سپهسالار برای عبور وزیرها نهایت مفید ثابت گردید اگر چه تعرض در خوست،
واقع شد مگر اهمیت زیاد پیدا نکرد.

غلام حید خان کلنگاری مقرر شده برای آنها اختیارات تمام دستخدا هم مسلمین
 و دادن بخشش و انعامات داده شد، چنانچه این هیئت تبلیغیه کارروائی های مفید
 نموده از کابل مخصوصاً حرکات قوای سقوی را در لوگر خیلی زیر مراقبت گرفته همیشه اطلاع
 مفصل بدست می آورد، خاصه اعلانات و نسخه های جدید اصلاح که در کابل و دیگر
 نقاط مهم افغانستان ساند و تقسیم میشد از اثر مساعی این هیئت تبلیغیه بود.
 چون رسیدن لشکر وزیر نزدیک شده بود تجویز چنین شد که مجرد رسیدن لشکر نزد
 لشکرهای دیگر با آنها ملحق شده سراسر است باید بجمعه شروع شود، ازینرو جناب
 شاه و لیخان را به تشکیل دادن یک مرکز در دوبندی، مأمور نمودند، تا آنها پیش رفته
 و با اقوام از رود دوبندی و دیگر اقوام مذاکره و مناهمه نموده، ترتیبات لازم را اتخاذ
 نمایند، تا مجرد رسیدن لشکر شروع بکار شود، گویند و مرکز صربی برای سقوط قوای
 سقوی در جنوبی بمقام میرزا که و برای لوگر در موضع دوبندی تشکیل شد.

جناب شاه و لیخان با یک تعداد نفری مسلح در ۹ سنبله از جاجی حرکت و
 ۱۱ سنبله بقاسم خیل رسید، مجرد رسیدن برای اقوام از رود سرخ آب و دوبندی
 نماینده ها و مکاتیب دعوت بجمع آوری فرستادند.

در ۱۲ سنبله اطلاع سردار سپه سالار صاحب بجناب شاه و لیخان رسید که از

طیاره سقوی، وصول زین پنجست، فتح قوه نادری ۵۳۹ جلد اول - نادر افغان

اقوام جاجی صد نفر و از امانی دو بندی صد نفر استخدا م نموده و آنها را بطور پنهانی احتیاط در نقاط لازمه تقسیم نمایند، زیرا در جمله اطلاعات یکی این بود که نفری کشف سقوی از بعضی راهها برای استطلاع خبر میگذرند و نیز میگفتند که قوای سقوی متعینه در درویش ترتیبات حمله را بر جاجی دارند، در موقع طیاره نمودار و بعضی اعلانات بنی منطق و ریگت بچه سقورا انداخت، ولی در هر نقطه که میرسیدند فیرمای زیاد امانی میشد، طیاره ران از ترس سقوط بدیگر نقاط جنوبی گردش نکردند سر راست رخ بطرف کابل گرفت.

۱۶ سنبله مکتوب دیگر از هیئتی که برای آوردن لشکر وزیر رفته بودند رسیده اطلاع وصول شانرا بنخواست دادند، قرائیکه سابقا پیش بینی شده بود لشکر مذکور از طرف بعضی اقوام خوشی که باشاه مخلوع مخالفت داشتند، و مساعی جناب محمد نادر خان غایز را بر له حکومت امانی توهم مینمودند بمقابله دچار شده در نتیجه معاونت نفری منگل و جدران که جهت استقبال و همراهی این لشکر حاضر بودند و زیر پها آنها را شکست دادند در صفحه (۵۳۵) توضیحیم که جناب سردار شاه محمود خان سقویها را در حدود غنچهها تور و اسپین شکست دادند، اینک امروز اطلاع شان رسیده که لشکر قومی، سقویها را تعقیب نموده با آنها در حدود قلعه گد منگل و بالاده چند میدان محاربه کرده و در هر محاربه

توپ و دیگر ذخائر صربی و ایسیر گرفتند، بالآخر افواج مسقوی عموما در گردیز داخل شد
تقریباً محصور شده اند .

در اثر حمله و مفاہمتہ کہ از ۱۷ تا ۲۶ سنبلہ از طرف جناب شاہ ولیخان در
دوبندی بامردم (ازر) و دیگر اقوام دایر بود، ملک و کلان شوندگان از رود و دوند
از جمع آوری لشکر خود اطلاع دادند، گویا از این طرف زمینہ کاملاً مہیا شدہ و ہمہ
عملیات معطل رسیدن لشکرهای دیگر است (۱)

مجمع قوای قومی و وصول لشکر ویزی

بہ ۲۹ سنبلہ سردار محمد نادر خان سپہ سالار بہ جناب والا شاہ ولیخان اطلاع
دادند کہ لشکر قومی وزیر بعد از دہ ہزار (۲۱) عنقریب جہتہ ملک شما میرسد شما تریات
لازمہ خود را نمودہ آمادہ انجام دادن نقشہ مخصوصہ تعرض باشید .

بہ ۳۰ سنبلہ جناب شاہ ولیخان بطرف دوبندی حرکت فرمودند ساعت چھا
موکب جناب والا شاہ ولیخان بدوبندی رسید، نظر بہ اطلاع مرکز کہ لشکر وزیر قریباً

(۱) - در ۲۸ سنبلہ محمد امین جان برادر امان اللہ خان کہ در ہزارہ جات بر علیہ مسقویہا مصروف
تشیات بود، بواسطہ عدم یقینت حرکت کردہ بہ دوبندی رسیدہ مورد تملیظ جناب
سردار شاہ ولیخان گردیدہ متعاقباً بحضور سردار سپہ سالار صاحب جاجی مشرف شد بعد از آن تکلیف پناہ برد
(۲) - درین لشکر تعداد لشکر ویزی از سہ تا چہار ہزار تخمین میشد کہ ثلث آنها اسلحہ نداشتند .

حرکت کرد نیست، بلوگر برای عبدالغنی خان سرخ اطلاع داده شد تا تهیه آذوقه پانزده
 هزار نفر را برای سه شب بنمایند و نیز پول برای خریداری فرستاده شد، در همین موقع
 مبلغ پنجاه هزار روپیه از پول دولت که دوزد عبدالحکیم خان وکیل التجار بود رسید.
 امر نامه سردار سپه لار صادر شد که برای ملکان لوگر اطلاع داده شود، نظر بر قرار و فاصله
 آنرا نیز که در جرگه عمومی اقوام شده است موجب امر و هدایت مخصوصی که بسر کردگان اقوام داده ام
 لشکرهای جنوبی منطقه لوگر قریباً داخل میشوند باید از طرف شما لوگرها تهیه تسهیلات لازمه
 آنها کرد شود، چون این لشکرها [باستثنای قوامی محارب سقوی آنهم در صورتیکه سقویها سده آنها بشوند]
 باوگری غرض دارند، ازینجهت باید بسیار وقت کنید که کام غلط فهمی در بین واقع نشود، تا اینجای
 ملی نقطه مطلوب خود بعد از الهی مواصحت کنند، عیناً بهمین معنای اعلانها مفضل را که در عین
 همین وقت طبع شده بود توأم این اطلاعی به غرض انتشار فرستادند.

طیحه موقیبت نادر و زلزله قوامی سقوی کایر در وین
 قائده عمومی سقوی رویش دل سپه لار و محمد عمر خان فرقه مشراست که محمد عمر خان قایل اطلاع
 خود را به سپه لار غازی ستاده بود کنون نیز پیام وی مهمل شده مشراست که وی حتی الامکان
 در فرایم نمودن تسهیلات قوامی محال بدین صرف سماعی میکند.
 ۳۰ سنبده قوامی قومی متعینه ده بندی یک مغزده خود را به لوگر سوق داد که آنها یک

قیامت در طرف کابل سقوط قوای قوی قندهار ۵۴۲ جلد اول - نادرخان

پل بزرگ را حریق و لاین تلفیون را قطع کردند و باین سبب و وسائل دیگر در سلسله مواصله
مخازن سیر سقویها اشکال را عائد نمودند.

باول میزان لشکرهای مجموع شده حاجی بدو بندی اصل و ترتیبات و تنظیمات
اقامت شان گرفته شد؛ هیئت تجاری، دو نفر جاسوس سقوی را دستگیر نموده بعد از جستجوی
زیاد چند راپورتور از ایشان ظهور کرد که در آن بنام یک سقا اطلاعیه‌های مهمی مرقوم و ضمناً خبر
روان شدن لشکر وزیر بطرف کابل نیز خوانده شد؛ درین فرصت از اقوام و قبایل قندهاری
مخصوصاً اقوام غیرتمند اچکزانی با معروضاتی بحضور سردار سپهسالار صاحب اصل شد
که در آن نگاشته بودند که بجز رسیدن اعلانها و مکاتیب شما بکمال مسرت همه ما حسب
وطنخواهانه شما در ازالۀ مظلوم سقوی و اسقاط تسلط دزدان داخل اقدامات شده
اشریک شوئیم و بیجان شدید خود زیرا اثر مهربان خان قوای سقوی را سقوط دادیم کمون
منتظر رسیدن اوامر و هدایات شما میباشیم، تا حسب ارشادهای ملت پرورانه شما اجراء
نمائیم.

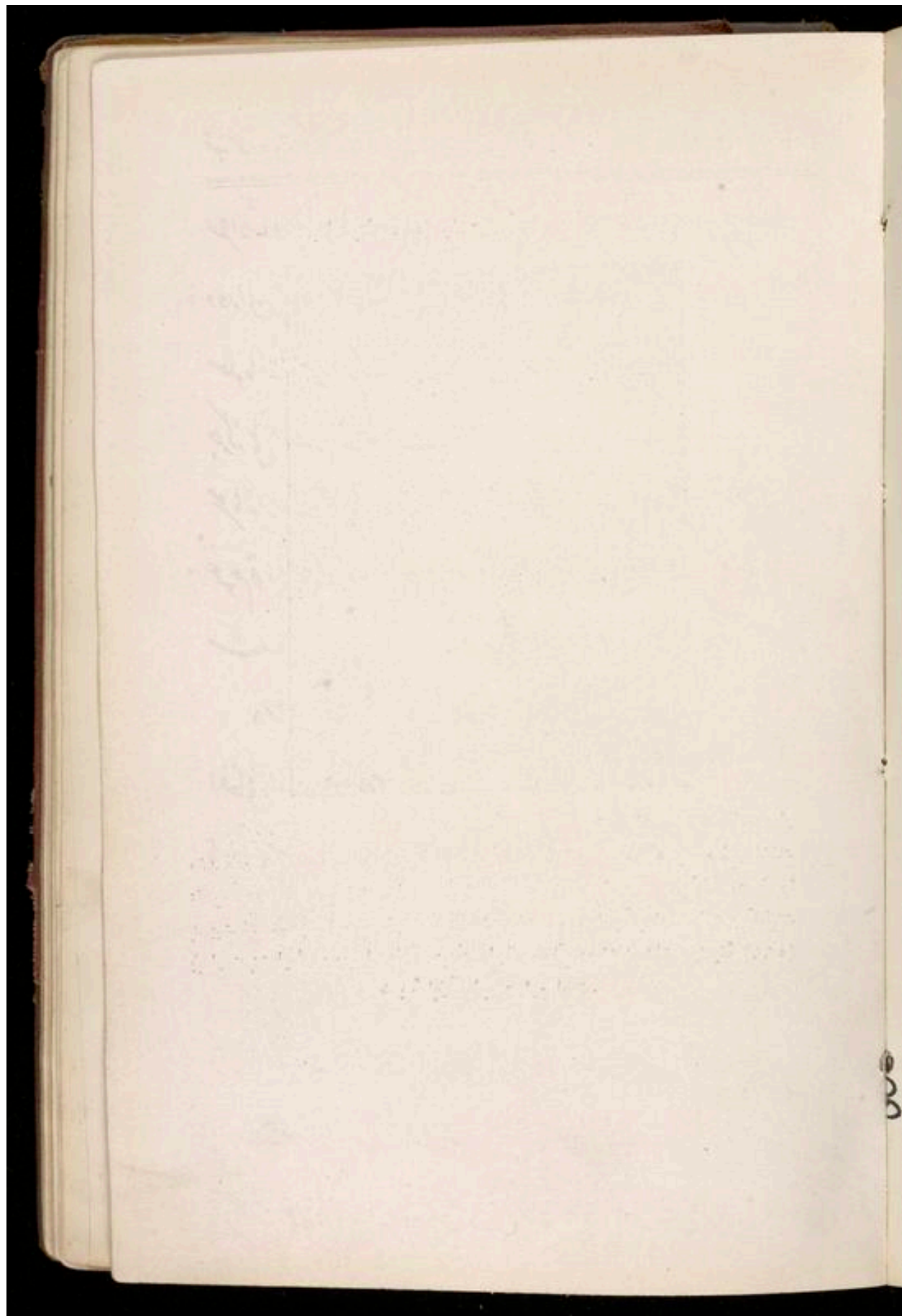
۲ میزان مجرد که لشکر وزیر در علی خیل بحضور جناب نادرخان عازی مشرف، از نظر
اوشان بحسب قبول و در یک نطق موثر وقت افزا اوشانرا این احوال تباه مرکز
افغانیت و فخر جهان اسلامیت آگاه کرده آنها را بعاونت و همدمتی بادگر

قوای قومی که برای حمله کابل حاضر و منتظر امر بودند تشویق و تشجیع نموده لشکرندکوار
 دو تقسیم نمودند، یک قسمت برای محاربه و محاصره گردیز که الی الآن سردار
 شاه محمود خان غازی در آن نواحی مصروف اقدامات و طغوانی بودند فرستاده شد
 و قسمت دیگر جهت تقویه آن قوای بمرکابی سردار شاه ولیخان غازی که جهت حمله آوری
 بر کابل تخصیص شده اند سوق داده شد.

۳ میزان - در نظم و نسق اردو و عطای دستور العمل امور تعضیه و دفاعیه و طرز
 عمل با انالی که در عرض راه واقعند و نشر اعلانات لازم با طرف و نواحی ضروریه
 راجع بضرایم آوری معاونه و تسهیلات مقتضیه گذشت که تماماً بر حسب مقررات همان
 جرگه عمومی بود که از نمایندگان تمام اقوام تحت ریاست جناب محمد نادر خان
 تشکیل شده بود و اکثر این امور تحریریه و اداریه را آقای میرزا محمد یعقوب خان و آقای میرزا
 محمد نوروز خان با اتفاق دگر جمعیت معیت نادری حسب اوامر و هدایای سپاه آغاز
 فعالانه و ممدردانه انجام و در معرض انصرام میگذارند. ۴ میزان شکر وزیر (۱۱) که با قوا

(۱۱) بی لزوم نیست که در اینجا از آن مخالفت اشکال آفرینی که حکومت انگلیزی نسبت بآدمین این اقوام و وزیر در جاجی جهت
 امداد سپه سالار غازی نموده است تذکر کنیم، طوریکه در نظر (۱۱) صفحہ (۴۹۹) نوشته شد که وزیر بهاتو همیشه اشتراکی
 شان در خدمت نجات افغانستان بوده است، پس لا راجع میبود که از تمام افغانان غیر فقط که باشند معاونت بخواند
 لذا وندی را کاسمانی شان در جاشیند (۲) صفحہ (۵۱۲) مرقوم است جهت جمع آوری قوای وزیر فرستادند وزیر بهاتو
 بمرست این دعوت را اجابت کرده حاضر شدند انگلیز با این آدمین وزیر بهاتو معاونت افغانها را شفقند و بنای گفت و شنود داشتند
 با سپه سالار غازی نهادند و بالنسبه اخراج وزیر بهاتو از خان افغانستان امر بسیار نمودند اما سپه سالار بهاتو این امر را پس آنها نکلین کرده
 دلائل و شواهد را راجع به عدم معاونت آنها نگذاشتند و حتی جاجی صاحب کمال خان را با دلائل به نزد آنها نسبت بخدم امکان
 و این فرستادن ایشان فرستاد، ولی سببیک از آن خصمیتها و غلطی این تیرگی و پیچیدگی بین سپه سالار غازی و حکومت انگلیزی

سپه سالار غازی



شبهه صحیفه (۵۴۵) جلد اول کتاب «نادر افغان»



جناب سردار «محمد هاشم خان» نائب سالار که در تمام آن مجبوبات حضرت عالی سردار «محمد نادر خان» سپه سالار غازی که در راه نجات وطن فرموده اند، تشریک مساعی داشتند مخصوصاً در اصلاحات لازمه و فرو نشاندن آن آتش مخالفت عمومی که سر تا سر مشرق را بصیبت افکنده بود، مصدر اجراءت عالی شده اند — و اخیراً برای اصلاح و نظایات پایدار رعیت فرمای صوب قندهار گردیدند و اجمال سوانح درخشان شان در صحیفه (۵۹۹) شبهه این کتاب مرقوم است.

تبنه حمله بردن بر مرکز کابل
 ۵۴۴ جلد اول - نادر افغان

سزای شاه و لیخان غازی در دویندی ملحق و بعلاقات این ذاتیکه در
 دوران فتح وزیرستان با او شان عقد محبت نموده اند و از عزم مردانه او
 معلومات صحیحی دارند تا نائل شده علی العجلاله و صایای او شبانرا که آنهم بصورت
 جرگه ملی تصفیه شده بود، شنیده ازین تصمیم حمله بردن شان بر کابل که
 محرمانه بر سرکردگان فهمانیده شد، شادمان شدند، و در عین زمان از طرف
 عموم قوای همکاب و اقوام باجوش و خروش زیادی این لشکر را استقبال
 شدند.

۵ میزان عده دیگری از لشکر وزیر به دویندی رسید، و به همراه آن دیگر اصرار
 افغانی از اقوام و قبائل مختلف آن نواحی جهت شرکت در نجات این خاک
 بار دوی سزای شاه و لیخان غازی داد و طلبانه حاضر و خود را را بگرفتن او امر
 و هدایات او منفر و مباحی میفرمودند.

برای قوه احتیاط و یک هیئت استخباریه اطلاعات داده شد که بطرف خوشی
 حرکت و مصرف و وظائف مفوضه شان بکمال جدیت شوند، و برینست تحریریه
 هدایت داده شد تا راپور واقعات عمده را علی الفور و از امور عادیه راسه سه ساعت بعد از اولیا
 و منظمًا بحضور سپه لاصحاب غازی در جاجی امضا سزای شاه و لیخان بفرستند.

عزیمت سردار محمد ہاشم خان نائب سالار بطرف قندھار

چون قوامی قومی سمت مشرقی بنا بر القاجوش و خروش و خروش حضرت عالی محمد ہاشم خان
 نائب سالار طاقت نصری سقوی راطاق و از ہر طرف تفصیق و فشار ہای مستقیم
 و غیر مستقیم انہا تکالیف لایطاق ابرو شان عائد کردہ بود حتی راہ عبور و مرور و نفوذ
 سقوی بہار اطوری تسدید و تکلیف کردہ بودند کہ از بدو استیلای دزدان بر مرکز
 افغانستان و دیگر نقاط مہمہ آن الی الان سقوی بہار انقدر مجال ہم ندادہ بودند
 کہ سرحد مشرقی خود را از تنگاک کہ بہ شش کروہی کابل واقع است پشتر بزند بلکہ در محاذ
 مشہور چکری کہ در صفحہ (۵۰۸) مندرج است یک حصہ از قوامی منظم مشرقی الی انہا
 چکری کہ بہ سد کروہی کابل افتادہ ہم خود را رسانیدہ ارگ را بحالت محاصره
 آوردہ بودند۔ ازینجہ سقویچہ در اوائل میزان (تحریریک چند نفر سقوی بہا مشرقی کہ
 از حکومت المانی بغداد بودند و در جویش مخالفت المانی از تمام نسوین اورم نمودند
 و بچہ سقوی بر شوت و تطبیع انہا را طرفدار خود کردہ بود و از طرف عالمہ المالی مشرقی
 بجرم طرفداری بچہ سقوی احوال انہا از بدتر شدہ میرفت) عزم تسخیر مشرقی را
 یک پیمانہ وسیع کردہ ہر قدر نفر و عسکر و افسر یکہ در دست داشت ہمہ انرا

تحت اداره برادرش حمید الله و درگذردان خوشخوار بصورت ناگهانی بر رفتار
جبری ذریعہ موتراہی تیر رفتار ولاری و گادی وغیرہ سوق داد .

با اینکه سردار محمد ششم خان نائب سالار ازین سوقیات ناگهانی قومی
سقویہا در موقع لازمہ آن مطلع نبودند، بجز در فتن این اطلاع علی الفور اعلان
جمع آوری بجموع اقوام و امانی شرقی داد .

درین اثنا که نائب سالار صاحب در صد و تجمیع قوامی از نضری خوگیانی و شونوا
و افریدی و مہمند حتی کنرا و نورستان و خرد و لغمان بود و نظر داشت کہ اولار اہ سقویہا
از حد و جگہ لک کند مک قطع و باز یک حملہ شدیدی را از چار طرف بر آنها اجرا کند
باعث اختلاف قومی کہ زیاد حصہ آن در دو جنبہ خوگیانی پیدا شدہ بود . سقویہا بیک
جنبہ خوگیانی متفق شدہ بقوت قومی یک تشت انقلاب در اقوام انجامیدہ کردند .
ازین پیشرفت سقویہا آن قوہ جزویہ قومی را کہ سردار محمد ششم خان نائب سالار ازین
برای حملہ کابل ترتیب داده بود پراکنده و سقویہا بطرف جلال آباد تعرض نمودند .

بنابراین مسموم شدن بعضی خاص خوگیانی و پیدا شدن نفاق در اقوام و پیشرفت سقویہا
سردار محمد ششم خان و محمد گل خان مصلحت دیدند کہ خود را موقفاً از شرقی کنار و برا
نیاید است شان بیکت راہ بہتری را اختیار و از یک نقطہ دیگری داخل کار شوند .

در اول میخواستند که از راه سفید کوه خود ما را بشکرمهند و یا قوای قوم افغانی
ملحق نمایند که تماماً با ما راوشان جهت مقابل با قوای سقوی حاضر و منتظر امر سردار محمد ششم خان
بودند - لیکن بواسطه موانع و توجیه مشکلاتی که ذکرش بطوالت می انجامد بر رفتن مهند
و افغانی موفق نشدند .

لذا سردار محمد ششم خان بنا بر اطلاعیه اخیر که از سردار سپه سالار نسبت بقصد
گرفته بود عازم اصلاحات انجام شدند و آقای محمد گلخان^(۱) مستقیماً به حاجی حضور سپه سالار
غازی حاضر شده درین حلقه مرتبه بر کابل اشتراک ورزید .

اعزام قوای نادری جهت تسخیر دارالسلطنه افغانی فتح تنگی و انجان و محمد آغه و پریدن بجهت سقور سید محی

به ۶- میزان بنا بر امر سردار محمد ناد خان از یکطرف سردار شاه ولینان با آقای
محمد گلخان و متعاقباً سردار شاه محمود خان با سرکردگان اقوام و لشکر وزیر و یک
یکت عدد از اقوام حاجی ونگل و احمد زانی و طولوطا خیل و گردیزی برای محاربه کابل از

(۱) - باندازه که سردار شاه ولینان و سردار شاه محمود خان در دست جنوبی با سپه سالار
غازی تشریک مساعی نموده اند بهمان اندازه در دست شرقی آقای محمد گلخان با سردار محمد ششم خان
در خدمت وطن مظهر مجاهدات عالی شده اند .

دو بندی حرکت با قوای قومی مستقیماً بخوشی رفتند، میزان را در آنجا به تنسقات
 و اخذ ترتیبات لازم گذاشتند در میزان یک مفرزه بعد از یکبار نفر
 بطرف تنگی و انجان که بمنزله گلوگاه راه عبور و مرور کابل است فرستاده شد
 تا آن قوه سقوی را که آنجا است سقوط بدهند، مفرزه مذکور طرف عصر به تنگی
 رسید بعد از محاربه یک شب طرف صبح عسکر سقوی از چار طرف محاصره نمود
 تقریباً همه آنها را با تمام اسلحه و جیاهانه که داشتند اسیر و غنیمت گرفته و پس بخوشی آمدند
 ۹ میزان چون این قوه بجزو سوار شاه و لیجان رسیدند مورد تحسین و آفرین
 شده فوراً مفرزه دیگری برای نگهبانی تنگی و انجان که یک نقطه مهمی است
 فرستادند. در موقع وصول این مفرزه به تنگی قوه زیاد سقوی از کابل در ویش
 آمده باز تنگی را به تصرف آورده بودند با این مفرزه قوی تکرار محاربه اقدام کرده
 تمام شب جنگ را دوام دادند.

۱۰ میزان اطلاع رسید که در محمد آغه دو غنچه سقوی تمرکز دارد لذا جناب
 مولوی الله نواز خان با یک قوه قومی بطرف محمد آغه فرستاده شد، در آنجا هم
 بمثل محاربه و انجان جنگ شدیدی جریان یافت، بالاخر در صبح (۱۱) میزان
 محمد آغه فتح و قوای سقوا از آنجا کاملاً مشتت و خوار شدند از مجاهدین ملی بغنیمت رسیدند

ب ساعت ۹ در تنگی بم قوای سقوی باین وسیله فیصله شد که سردار شاه ولیخان
یک قوه دگر را نامور بهجوم بردن از عقب تنگی فرستاد.

در بنوع خود بچه سقویم با دسته مخصوص فرزانش درین محاربه شرکت داشت
بجز دیکه ازین هجوم دو طرفه لشکری قومی بر خود متحس شدند فوراً بموترا سوار و بطرف
کابل گریختند و باقی قوای سقوی نیز هر کدام راه فرار را براس خود می پالیدند
تا اینکه تماماً گریختند - قوای قومی این منبرین را تا چار آسیا و درویش تعقیب
کنان همه را در قلعه که معسکرشان بود محاصره نمودند .

سردار شاه ولیخان در کیفیت بسیار مصروف و افکارش در نظارت
امور معطوف است زیرا قوماندانی این مجاذیر که او شان کجف با کفایت خویش
گرفته اند خیلی وسیع و پاشان میباشد در حالیکه خود را به هدف مطلوب (که سقوط
قوای مرکزی سقوی و نجات وطن ازین بلیه میباشد) تمام خاندانی شان درین راه متقد
همه چیز حتی حیات را هم ایثار نموده اند) بفاصله ده گروه بنزدیک کابل می بینند و
سعادت تمام مملکت نیز مربوط همین است که حتماً باستی این مسافه را عبور نمایند .
۱۲ میزان درین روز آن غلام سقوی که برخلاف قانون شریعت غرای
اسلامی و برضد اساس قواعد انسانیت بر نسوان دست

اندازی کرده بودند بعد از اثبات مجازات و اصل شدند (۱)
باشیندار و توپ و اسلحه و جباخانه های را که بدست آمده بود سرکردگان
لشکرشادان و فرمان بر ارجح معینه آن تحویل میدادند. اسیرها بحرب باطلاعات
اخیره میدان های محاربه بحضور سردار محمد نادرخان سپه سالار بجای فرستاده میشد.

تصرف چار آسیا چهل ستون از طرف سردار شاه ولیخان

۱۳ و ۱۴ میزان مغزّه که زیر قیادت جناب محوی الله نوازخان بود در ۱۳ میزان
خبر موصلت خود را به چار آسیا برای سردار شاه ولیخان فرستادند. ایشان که
منظر همین خبر بشیرت قوای عمومی بودند علی الفور بیکر سرکردگان قوای عمومی فرمودند تا همه
آنها به متابعت شان عازم چار آسیا شوند بجز وصول سرکردگان مجلسی منعقد و بعد از آن
و معاینه راپوردها اکتشافیه سردار شاه ولیخان عموم قوای ملی را بدو قسمت تقسیم یک
که روسای آن جناب محوی الله نوازخان محمد گلخان بودند از راه سنگ نوشته و منی حصار
بطرف شرق جنوب کابل فرستادند و کقطعه دیگر را خودشان گرفته از راه چهل ستون بطرف
غرب جنوبی کابل به حمله بردن تصمیم فرمودند.

(۱) در توپیکه جابین علی بنده سکرانی عمومی سوزن میشدند از نزهت های مطلوبه بحال است و ...

سردار شاه
۱۳ و ۱۴

تصرف چار آسیا چهل ستون از طرف مزارشاد و نغان ۵۵۱ جلد اول - نادر افغان

اردوی سردار شاه و لیجان بدون اشکال چهل ستون اشغال، افراد لشکری شان
نقاط مهمه و استحکامات لازمه حربه را در مقابل قلعه و کوه شیر در وازه که بدست سقوی
و بدرجه نهانی تحکیم و تسدید شده بود، علی الفور استحصال فرمودند در حالیکه آذوقه
و دیگر ضروریات لازمه از حسن مساعدت سکنه چاردهی و چار آسیا و اطراف محوالی
این منطقه بدستی تهیه و انجام می یافت و بدون اینکه بانای محلی ادنا اذیتی برسد
مردم تمام احتیاجات اردو را بمیل و رضای خود تکمیل و ازین فداکاری قومی که
موجب رفائی آنها از مظالم سقوی و اعاده شرف افغانی است بسیار زیاده عرض آید

یک تقریب عجیب یاس و امید در کابل

درین شب ۱۵ میزان انالی کابل و اطراف فواجی آن در یک کشمش عجیب
یاس و امید و یک حالت غریب مد و جزر گرفتارند، مردم درین او اخر پریشانی انتهائی
بچه سقوی و سقویان زامی بینند - بالعموم از مفاد اعلانیهای هجوم آوری قوای ملی حقیقه
استخلاص مرکز افغانی از توحش سقوی در هر گوشه و خانه مخفیانه مژده رسانائی
خصوصیه جاری است - عموماً از گرفتن این خبر شیرین فرحت اثر مسرورند که
مد الحمد سپه سالار محمد نادر خان غازی درین تصمیم عظیم خود موفق شده و اینک

یک تقریب عجیب یا سزاوار کابل ۵۵۲ جداول - در افغان

اشتباق فردا شب اردوی منظرشان داخل کابل خواهد شد. از کلا نهانگه ششتری تا در
اطفال ریزه معصوم خود را بسجده می انداختند که شاید دعای این معصومها مستجاب باشد
بچه سقوی و کارکنان او چند شب میشود که از یک طرف هیچ خواب نکرده اند که کوه شیر و
و تخت شاه و آسمانی را به توپ باخورد و بزرگ مسلح مینمایند و بقوا جسمیه نه تنها طفل این
جبال را تحکیم بلکه حصص برجسته و تیغه های حاکمه آنها را هم بنقض و عسکر و افسر
و تجهیزات پیشیزی تسدید نموده و می نماید.

سقویچه آخرین رول ظلم خود را صادر کرده امر اکید داده است که انالی کابل
بالعموم بکوزه ناب جباخانه و نان و غیره لوازم حریبه را بر اسقویها محارب بالا کوه با برسانند
از جانب دیگر هر قدر موتور و گادی و دیگر بارگیر را که می یافتند به حمل و نقل کردن
اسلحه و جباخانه و نقل دادن عاظمه و سامان معصوبه ملی و حکومتی بطرف سمت
شمالی کابل پریشانی و حواس باختگی مصرف مینمایند.

هر طرف بدو بدو چسبیده است. آن غاصب اسقوی که خانه ما دیگر از
بجیر گرفته و بجان این رفته بودند که دست عدالت غیبی از رسیدن آنها قاصداست
و ازین غافل بودند که «دست از غیب برون آید و کاری بکند.» درین شب ما
و از خطا شده اند، خانه های معصوبه را گداشته بیک حالت سراسیمگی گذر

بشمالی و بعضاً دیگر اطراف و نواحی مخفی شدن و گریختن را اختیار کرده اند .
 این اوضاع پریشانی و تشویش سقویان از یکسو، و شدت فیر توپ و تفنگ
 و تریلوز و غیر توپکبیر مجاهدین ملی و با چار یار گفنن قوای سقوی از دیگر سو یک محشر و
 و هیاهوی و بد و بد و عجبی در شهر پیدا کرده بود . تصویر کردن این منظره یاس و امید
 و تب و تاب مالی کابل و شش کردی که امروز دیده میشود از قوه قلم محررین خارج است

منظره آخرین تو حش و بربریت بچه سقو

۱۵ میزان مجاری خیلی شدید در اطراف بالا حصار و تخت زنبورک و
 شیر دروازه و آسمانی و دیگر نواحی کابل دایر است با استثنای جهته شمال
 که آنرا سقویها جبهه مانع بودن راه گریز خود بدستی تحکیم کرده بودند
 سقویچه ساعتی اخیر نفوذ جبروت خود را در ک کرده است که اشرفین
 مظالم و سببیتش را اجرا و بی محابا هر کسی را که اندکی بر خلاف میل خود مشاهده میکند
 مورد قهر و غضب خود قرار داده بیدریغ میکوبد و می خائید .
 سرتاسر شهر شیرین کابل منظره حقیقی میدان صرب را بصورت رقت افزایی
 گرفته، دقیقه بدقیقه مورد تهدید و تخویف شدید بود .

سقوزاده بهر کوچه و بازار تقریر میکرد و قبل عام و نفی بلد عموم امانی کابل و شش
 گروهی را بجز در در کردن این جمله جنوبی انداز مینمود. تمام قوه و مهارت و چالاکی
 خود را صرف مدافعه مینمود. در تپه مرغان با احصار و کوه شیر دروازه توپها
 سریع آتش و عساکر خود را مستحکم ساخته نوبت نوبت بر آنها گروش میکرد.
 چون بچه سقوزا طرف چاردهی اگر چه قوای قومی کلاً از آن تصرف شده بود -
 به اعتماد و کوه آسمانی و شیر دروازه مطمئن بود ازین رو خودش در جنبه تپه مرغان
 رفته اداره محاربه را میکرد، از طرف روز سه هجوم شدید از طرف لشکرهای قومی
 پیش آمد ولی در هر سه دفعه نتیجه بدست نیامد. در جنبه با احصار محاربه خیلی شدت
 داشت و تمام روز مداومت کرده قوای سقوی درینجا خیلی جدی و استوار مصرف
 پیکار بوده بالاخر قوای قومی را موقعا بعب نشینی در شام ۱۶ میزان مجبور کردند.
 تمام امانی ازین جهت قهقری قوای جنوبی در سمت با احصار بیک اختناق
 شدید می گرفتار شده زار میگرفتند و دعا منظریت قوای درین حالت ایستادند و می نمودند
پیشرفت موقعا توای ملی بشهر کابل
 مجرودیکه شب رسید لشکرهای قومی در پرده تاریکی خود را تا حد و جبا خا و حصه
 نزدیک تپه مرغان رسانیدند.

۱۱۱۱۱۱

فایده منظر جناب سردار شاه ولیخان بعد از آنکه استحکامات خود را در
قلل جبال حاکمه چار دبی گرفتند طرف عصر به باغ بابر شاه و ده فنگ قوا
خود را با وجود اینکه از کوه آسمانی گلوله های توپ شین گن و تفنگ همچو شاله میبارید
رسانیدند در عین زمان از کوه شیر در وازه و گذرگاه هم بالای قوای قومی فیتر الیوز
و تفنگ شروع کردند.

قوای قومی حسب هدایت سردار شاه ولیخان بعد از نصف شب از طرف
عقب پیله مرخجان که مرکز محکم ترین قوای سقوی بود با تفاق قوای محلی آنجا با کمال
مهارت و چابکی پیش آمده در عین مجاربه و قبول هر نوع هجرت و مخاطره خود را در حدود
(زند و دوانان) و چمن رسانیده بگرفتن سنگ و تریبات تعرض و دفاع و اشغال نقاط
مهم کابل انضباط و اداره اعیان شهر متوجه شدند.

در عین حال دهل های مخصوص مجاهدین (که علاوت نموده های آن در سامعه تمام
انالی شهر روح میدهد و از هر صدای آن بر خود می بالیند و لجه لجه مراتب شکران
خدای منان بجای آوردند) اعلان فتح کابل و مظفریت قوای نادر را ایننوخت.
سقویها قبل از طلوع صبح به محصوریت خود متیقن شده مزید مقاومت خود را
در شیر در وازه و پیله مرخجان تنها مفید بل مهلک دیده تمام قلعه ها و استحکامات را

تخلیه کرده رو بفرار گذاشتند، گویا وقت صبح از یکطرف نقطه مهم دستکم
 تپه مرخان بدست آقایان محمد گل خان و آند نواز خان و لشکرهای قومی معیت شان
 افتاد و هم قلعه سنگزای کوه شیر دروازه را جناب سردار شاه ولیخان با قوه همگام
 متصرف شده شخصاً فاتح کابل آن قوای حسیه سقوی را که در کوه آسمانی هنوز
 موجود و با دیگر قوای مفروضه تحکیم شده میروند تا خاطر جمعیت سقویها را بطرف شمالی
 حفاظ کنند زیرا آتش آن توپهای قلعه شیر دروازه گرفت که چندی بیشتر
 این توپها را سقویها بالای خود این سردار فاتح عنودانه و سفاکانه استعمال
 میکردند تا اینکه آسمانی را هم بشدت از سقویها تخلیه نمودند.

ورود جنرال شاه محمود خان غازی کابل

در همین موقع جناب سردار شاه محمود خان بعد از مقرر شدن قوای مکتفیة
 با هدایات دستور العمل کافی با طرف آن قوای سقوی که در گردیز و کاریز درویش
 و غیره مواقع مهم خبر نگذاشته شده بودند (۱) و تعیین یک قوه درست در حد
 خورد کابل و تنگی غار و جهت جلوگیری از ان قوه زبردست سقوی که بمشرفی رفته
 بودند

(۱) قوای ملی جهت محاصره گردیز تحت سرکرده کابلی بفرمان شاه جی در کوههای سقوی تحت حراست یک کتوم که گشته شد بود.

در حدود شش کروی کابل داخل به تعیین تهبانه ما و تقرر مفرزه ما در نقاط لازمه مصرف
شدند چون را پورا این فتوحات و پیشرفت مانند دیگر را پورا تا نیکه سه سه ساعت بعد
بجضور سپه سالار صاحب ارسال میشد و از آن طرف هم متوالیاً به ایت مرحمت
می شد بجضور سپه سالار غازی ارسال گردید - جو ابا در ضمن دیگر وصایا مهمه به ایت
تازه از حضور محمد نادر خان سپه سالار و اصل شده امور موجوده نظامی به سردار
شاه ولیخان آقای محمد گل خان - و امور ملکی به سردار شاه محمود خان آقا الله نواز خان
منفوض شد ، تا این ذوات مجاهد در امور مهمه ملکی و نظامی مشترکاً و در باقی قضایا
منفرداً بکمال مجاهدت بذل مقدرت نمایند چنانچه آنها سر از حال ابهین اساس
اجراآت نافه شان را آغاز فرموده اند .

فتح شهر کابل با نجات وطن

۱۶ میزان تاریخی روشنی با اعلام امید کامیابی در افق کابل یکجا پدیدار
و در سرتاسر کابل قوای مظفر نادری نمودار بوده اقوام و عشائر افغانی تمام باز آنا
و کوچه های کابل را پر کرده بهم از افراد سقوی سراغ میکردند - اما بچه سقوی خود را
در ارگ محصور نموده به توپ های بزرگ و ماشیندارها سر بیع النار بیج نام و هر طایفه

ارگ را تحکیم کرده متوالیاً حوالی قلعه را زیر آتش شدید گرفته از هجوم متعرضین دفاع شدید می نمود .

در همین شب که دفاع قوه ملی را بچشم سقو متعسر دید، و فدای مخصوصی و مکتب و تلگرام و تلفون های ضروری را به بوم قوای خود که در مشرقی و جنوبی و غرضی و سرشمه و مزار و قطغن بودند فرستاد « تا بهر سرعی می آیند خود ما را برای مقابله قوای نادری که مرا محصور کرده اند برسانید من حتی الامکان از آنها دفاع میکنم و اگر ممکن نشد در سما عقب نشسته تکرار بر قوای نادر حمله آورم میوم » .

در داخل شهر بیابوی عظیم زیست . اما لی کابل ازین نجات خود خوشنود و مهاجمین از مسرت این فتح برخوردار می باند، بالمقابل سقویها نیز در شهر بستند بچال های رنگارنگ سعی میکنند که ازین مرج و مرج استفاده کرده فرار نمایند و الا اقل در شهر یک منظمی و از خطائی پیدا کنند .

گردش سردار شاه ولیخان کابل

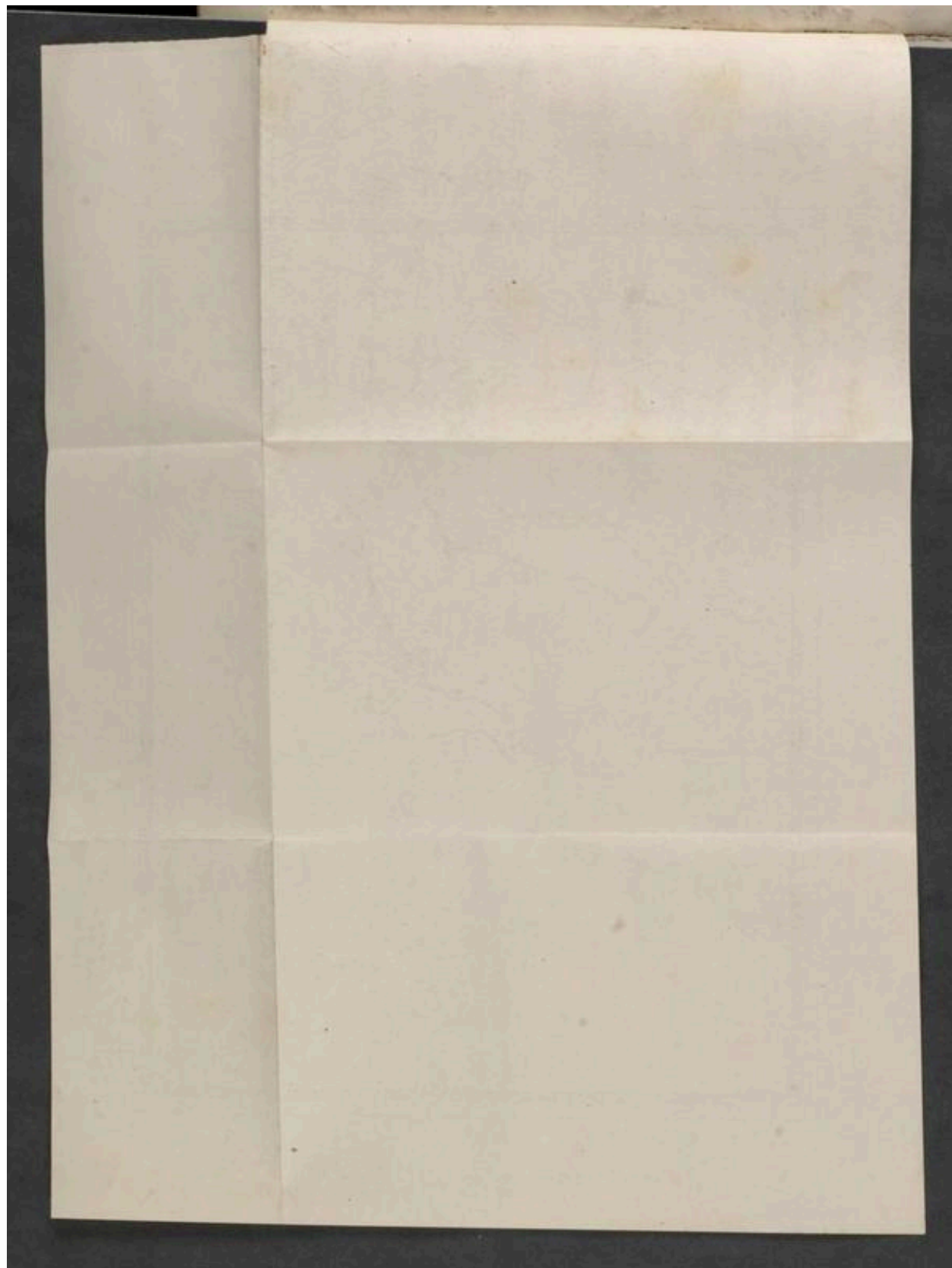
پوره ساعت ۸ بود که قائد مظفر و فاتح نامور سردار عالی آقای شاه ولیخان از کوه شیر دروازه مانند فرشته رحمت با بیت میعت شان و یک جم غفیری از مستقبلین شهر که پروانه وار خود ما را بطله کوه بحضور شان فائز نموده بودند نزول نمود

برای اداره وضعیت شهر در سرک و کوچه ها و معابر کابل دوره کنان تقرب مسجد شاه و ششیره مرکز گرفتند، همچنین بعد از وقفه سردار نامدار جناب شاه محمود خان مظفرانه و از مسجد چوب فروشی را مرکز گرفتند، این دو فرزند ان صادق وطن عموم اعزه و معاریف و کلاتران شهر و ملکان ششس کروبی را که تماماً جهت شرفیابی و اخذ هدایات نشان حاضر شده بودند ملاقی شده همه را از ان افکار سپه سالار غازی که راجع به نجات وطن ازین گرداب رنج و محن و تشکیل یک سلطنت صحیح مطابق ذوق و آرای عمومی باشد استحضاریت داده تکالیف هر واحد شان را با التفهیب قوای ستقوی پیش نهاد میکردند مردم بکمال مسرت و امرشانرا اطاعت و از این فدا کاری مردانگی این خاندان بسیار زیاد اظهار شکران و امتنان میکردند.

اداره امنیت و انضباط و تربیات محاصره ارگ

اراکین این لشکر مانند آقاسی محمد گلخان و الله نواز خان و امثال شان بکمال جدیت و فعالیت در حفظ امنیت و انتظام مهام امور و محصور داشتن اطراف ارگ مشغول بودند.

۱۷ میزان اگرچه نجات یافتگان از مظالم ستقوی و عموم انالی کابل این ورود



منظرانه قوای نادری را بر مرکز شلیکیم از افوقاً در تحریر خود نگاشتیم فتح کابل
یا نجات افغانستان میگویند ولی از مصروفیت و انهماک سپه سالار موقر در جاجی
و از مشغولیت زیاد باقی توانماندهای منظر و سر کرده گان قومی در مرکز افغانی
چنان فهمیده میشود که الی الآن بان دفاع حقیقی این بلتیه موفق نشده اند و بسیار
مراحل دیگر خطر هم در پیش است.

واقعا که درین فرصت نه تنها مسئله کابل بلکه مقدرات تمام مملکت پایتخت
درجه نرسیده است زیرا در داخل ارگ بچه سقو و تمام طرفداران قومی و خویشاوندان
محصور میباشند و در شمالی شیرجان وزیر دربار و ملک محسن الی با چند نفر امثالش
مصروف جمع آوری تفری و ترتیبات لازمه تعرض اند. علاوه بر این چیزی که هجوم
بدون برابر ارگ در نزد قائم منظر صعب و پیچیده قرار داده همین است که بچه سقو
آخرین نشانه خست و یا اینکه آخرین چاره امید خود را چنین سنجیده است که تمام
افراد خاندان شریف و معزز این سرداران فداکار را از مجلس ساقی شان گردوی
برده در ارگ مجبوس نگاه داشته است.

قائم منظر آقای شاه و لیخان این مسئله مشکله را علی الفور مفصلاً با سر توتین
ذرائع بخصوص جناب محمد نادر خان سپه سالار معروض داشتند که واگذاشتن

بچه سقورا و ارگ هر لحظه بروخامت فتنه در مملکت و فَلَکَت ملت می افزاید و در صورت بمبار و مان ارگ قطعاً تمام عائله و دومان با که تجاوز از شصت نفر بداخل ارگ مجبوسند با محتویات آن تلف میشوند لطفاً درین موضوع مشکل بدایت فرمایند.

جلوگیری از هجوم قوای پردل سقوی

بساعت ۴ عصر را پوری رسید که پردل سپه سالار سقوی که در لوگر بود از راه پنهان خود را با یک قوه کفیه که عجلانه از طرف ملک محسن و شیرجان تهیه شده بود به نزد یک باغ بلند رسانده محاربه کنان عزم هجوم را بر سر کابل دادند فوراً جناب شاه ولیخان مفرزه را تشکیل داده و بمقابله پردل سقوی فرستاده و علاوه آن خودشان با سردار شاه محمود خان دیگر را این محترم نیز برای رد این حمله مدتهاً مصروف شدند.

چون رضای الهی به راحت این ملت و نجات این وطن رفته بود لشکرهای قومی باتفاق امالی اطراف و نواحی کابل این قوای مهاجم پردل را که بیش از دو هزار نفر بودند و بیگ هجوم نمودانه تصمیم کرده بودند منهنم و خود پردل را کشته بحضور قائدین معظم خود حاضر آوردند.

یک امتحان قیامت در ایشار پرافتخار نادری

۱۸ میزان قاصدی از نزد جناب محمد نادرخان غازی آمده و قیمتد ارترین امتحان نامه ایشان را که نمونه بزرگترین ایشار و قربانی شخصیت و فردیت در راه نجات مسعادت و وطن به صحائف تواریخ است با خود آورد و آن عبارت از حکم قطعی بمبارد و هجوم بدون برارگ بود .

و اتفاقاً جناب محمد نادرخان که دائماً منظر انواع ایشار و فداکاری برای حفظ شان و شرف ملی خود شده اند درین مرتبه هم مراتب اقصی و پیمانه فوق التصو و طنخواهی و ملت پروری شان را داده بدون ترود امر بمبارد مان ارگ که ازان لامحالہ افراد عائله و فامیل شان قسایل میشدند محض جهت راحت هزار نامفامیل و خاندانها افغانستان بطیب خاطر دادند (۱۰۰)

همین بود که بجز در رسیدن این فیصله نادری سردار شاه و لیخان و سردار شاه محمدرضا خان

(۱) عین مضمون این احکام قرار آتی است ، (من که برای حفظ شرف افتخانت استقلال و اذیت و طرد مجموع جان شیرین خود را دانما نثار کرده ام به مقابل خدا ملت و وطن خود جان ، اولاد ، برادر ، عیال ، بیچیک خود را ایستی بنیدیم و این شهر خاندانی خود را بیاسس حفظ سلامت و وطن و شرف قوم قربان کرده بشما امر بنماییم که اگر برای دفع این جمعیت خاندان وطن حیات خاندانم جان بیکرد و کمال خورسندی بمبارد خود را شروع نموده هیچ خود را پریشان نسازید ، خوشامرگبگه حیات ملت خود را تا این باید ، من قبولی این قربانیهای خود را موجب سعادت خویش میدانم ، محل امضا (محمد نادری)

۱۰۰
۱۰۰

یک استخوان قهقهه دار و ایشار پرفخار نادی ۵۶۳ جلد اول - نادرخان

هم نبویه خود مراتب بلند و طنخو اهی و ملت دوستی را داده توپ های سریع
 آتش را که قبلاً بر سر پل باغ عمومی مقابل جنوبی ارگ تهیه کرده بود و بزرگیک وضع وقت
 افزای که هیچ چشم برای مشاهده کردن این منظره حاضر نبود و عموماً از یک جانب
 این ایشار و قربانی عظیم را تقدیر، و از جانب دیگر از بلاک شدن عالمه و فامیل این
 و طنخو اما اینکه صرف جهت راحت ملت و امنیت مملکت هرگونه مخاطرات را بر خود تحمیل
 نموده، بالاخره جمهور متعلقینش از اقسیل قرار داده خیلی متاثر و دلگیر میباشند
 امر فریدادند.

مباردمان ارگ

چند دقیقه نگذشت که توپچی امر را تعمیل نموده بگوید آن حصه دیوار جنوبی که
 متصل دروازه است آغاز کرد.

برای شام مغزوه جهت مهاجمه ارگ تشکیل شد. و قتیکه بچه سقویان بدل و ایشار
 نادی را دید که بهترین مظاهر ملیت و وطنخواهی و اعلی ترین نمونه فدویت ملت و
 رایشیت میکرد، بدشت فرورفت و در پی چاره استخلاص خود افتاد.

در سرتاسر کابل و اطراف و نواحی تمام اشخاص ازین قربانی نادی که ابراهیم
 و ارال و عیال خود را ایشار امنیت و جهت راحت ملتش ایشار نموده در حال رقت شید

وانزجار بسیارند .

اما بنازم عدالت خداوندی را که بعد از این امتحان صادق در راه حب وطن
و راحت جامعه تمام افراد این خاندانی را در عین همان موافقی که هدف بمباردمان
نادری بود با این صورت نجات داد که در خود نضری سقوی یکت جامعه برای حمایت
این خاندان با ذل سرفروش پیدا شده جدا برای مدافعه از ایشان آماده شدند
شب از طرف قوای قومی بی پیمانه کافی بر ارگ حمله برده شد اما بواسطه دفاع
شدید سقویهای محصور که بوحدهت آتش توپهای بزرگ سریع النار و ترالیو
و تفنگ از مهاجمین منبوهند بی نتیجه ماند .

در ۱۹ میزان روز جمعه باز بشکافتن دیوار ارگ بذریعۀ توپ از نقاط حاکمه
بباردمان جریان گرفت ، بچۀ سقویهم بدافعه ظالمانه و عنودانه خود شدیداً دوام داد
از هر طرفیکه بر ارگ فیر میشد او هم به ترالیوز و توپ جواب گفته بشدت زیاد مقابله میکرد
حتی در آشنای این توپ و تفنگ جنگی چند گلوله شربل توپهای سقوی در عمارت
نوابا در کیده خانه مارا ویران و بچندی از سکنه آن نواحی تلفاتی را عائد کرد تا آنکه
بوقت غروب از هر دو طرف بمباردمان فوق العاده شدت گرفت .

انفلاق جیبه خانه و احتراق ارگ

و فعلاً یک حرکت جنبش شدید در زمین پیدا و توأمش طرأته هولناکی بخود
 و سهم این زلزله راد و بالا و متعاقب آن یک منظره هولناک و محشرناهی برپا شد
 نه تنها مهاجمین را از تعرض و مدافعین را از دفاع شان بازداشت بلکه عموم
 انالی کابل و شش کره‌هی از احساس این زلزله قوی و دیدن این منظره بدبختی
 بورط حسرت و حیرت افتاده تماماً از هویت این منظره و هشت افزای قیامت نهای
 در عین خوف و خشیت و شور و غوغای پرسیدند مع الاسف بعد از وقفه معلوماً
 شد که از جیباخانه داخلی ارگ این صدای مهیب ترکیدن و کفیدن احتراق مدیسه
 محسوس و انعکاس این احتراق و منظره مهیب ستون زرد و سیاه و لهیب آن خار
 از حد در آن شب تاریک و هولناک و توخس آثار می نمود، همه کس متعین شد که از دست این
 وزدان ظلام ثانیه به ثانیه انواع بدبختی و خسارهای مادی و معنوی عاید شده می رود.

فرارزدانه چچه سقوزارک

در عین همین موقع یک طوفان شدید باد که با قطرات باران آسمانی بود
 از طرف غرب جنوب الی شمال شرقی بحریان افتاد و کسیر شعله و نهیب و افکار

احتراق جباخانه و فرار در زمانه بچه سقو
 ۵۶۶ جلد اول - نادر افغان

و شراره آنرا در سرتاسر خط سیر باد منتشر ساخته ارگ و حوالی آن، خاصه حصص
 باغ ارگ و میدان طیاره را چنان ظلمتکده ساخته بود که در مغرب انسان فریق
 زمین و آسمان را کرده نمیتوانست.

بچه سقو با همراهِ انش که ساعت مای آخرین حیات خود را می شمرد درین بهایه
 مهاجین و انفلاق و انفجار پریم صندوق مای کارطوس توپ و تفنگ و بم مای
 دستی و دمه غلیظی که از احتراق جباخانه و طوفان باد تولید شده بود فرصت را
 غنیمت شمرده بلباس مخصوص مجاہدین از دروازه شمالی ارگ مخفیانه خارج
 شده اند و بواسطه دود و غبار شدید منظم و شباهت ظاهری این مفروین
 با قوای ملی اکثری از محاصرين آنها را شناخته تصور کرده اند که اینها هم از مره
 ماست و عده از مهاجین که بر این نفری متعبه شده اند هویت شانرا استفسار
 کرده اند.

بچه سقو بلطائف الجبل چنان اظهار نموده که مایان از ان معا و نین در
 سپه سالار غازی میباشیم که ارزش گروهی کابل براس کک و معا
 شمایان آمده ایم و از حضور سردار شاه و لیخان فاتح و جنرال شاه محمود خان غازی
 موظف شده ایم تا اطراف باغ ارگ و میدان طیاره را از ان نفری سقوی

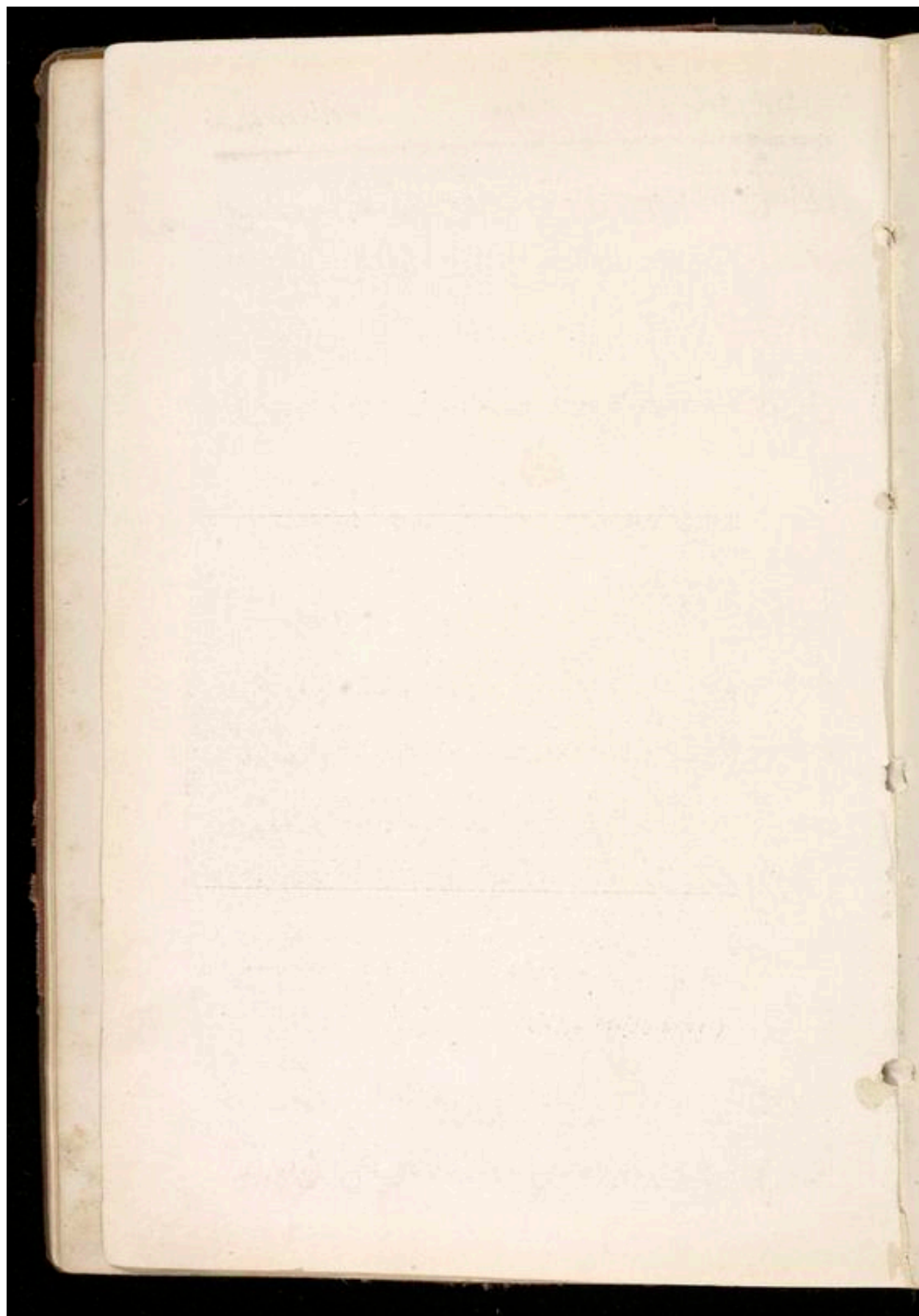
محافظة کنیم که برای استخلاص بچه سقوار که در امن بعد از زیاد می آیند (۱)

نجات خاندان سپه سالار غازی از مجلس سقوی

یک ساعت بعد از خروج و فرار بچه سقوی همه این گریزش، در ارگ که الی الان بحال شدت مصروف گوله باری و دفاع جدی است می افتد و علی الفور آتش توپ و تفنگ و ماشیند ارارگ خاموش و بجای آن یک غلغله شادمانی در آن حکمفرما میشود که با انفلاق و انفجار پیهم و متوالی جباخانه توأم، و از طرف بهمان ضربی که از خاندانی سپه سالار حمایت میکردند شنیده میشود. در اندک فرصت

(۱) - واقعا که از کوه در امن درین فرصت یک لشکر زیاد سقوی با ستوای بیباکین عمومی برق بطرف کابل در حرکت بودند که بچه سقوی علی النجاه خود را با آنها ملحق و بجوانت ایشان شبها شب خود را پیش ده کلکان رسانیده، فرمای آن در ارگ جبل السراج مرکز گرفته بنای جمع و حمله آوری را بر کابل میگذازد و علی الفور آتش کافی جهت حمله مظلومانه کابل شمالی معین میکنند، درین موقع قوای کفنی همراه جباخانه و اسلحه با سید حسین از هزار پیهم میرسد و نیز قوای سقوی از مشرقی و در حقیقت و غزنی دسته دست بصورت جنگ و گریز خود آرا به نزد بچه سقوی میرسانند و از کوه پس هم قوه زیادی جمع آوری شده لحظه لحظه در قوه عمومی خود می افزایند و در همین زمان پرو پا کند میکنند که سپه سالار تخت را برای امان الدخان که عنقریب در این طیاره آمدنی است تصرف کرده است چون با سبب سقوط و فرار امان الدخان شده ایم حتما درین مرتبه همه ما را از تیغ خواهد کشید، لذا باید یک آن اولتر سپه سالار را منبزم و تکرار باید تحت را اشغال کنیم، تا از شر دینی و دوزخی امان الدخان مطمئن باشیم.

از یک طرف رفیق ناز و نعمت و قوت و تحت از دست این اشقیاترین اهل سرقت، و از جانب دیگر خوف انتقام آن سلطان و تجالیعی که از دست این اهل بدعت و بیطیقات ملت حاصل شده بود، و در همین زمان این پرو پا کند صحنی را که سقوی که نسبت به پادشاهی کرمان الدشاه مخلص منبر دند و تمام این سماعی قتیله در سپه سالار را بر له او خاطر نشان میکردند، لحظه لحظه در خواست این قضیه ترشید و در ضربانی اوضاع می افزود.



سختی ضمیمه (۵۶۹) مجله اول کتاب « نادر افغان »



جنابان معتمد سردار شاه ولیخان قانع و شاه محمود خان غازی بعد از فتح کابل و فرار دزدانه بچه سقو مصروف نظم و تسبیق و اداره امنیت و الضباط شهر و تعقیبات اساسیه قوای سقوی و اعطای هدایات ضروری به سرکردگان قوای مجاهدین ملی میباشند.

(کابل - ۲۰ میزان ۱۳۰۸)

این راز هویدا میشود که بچه سقو گریخت و خاندانی سپه سالار خوش نجات ازین
آتش طوریکه رب حلیل حضرت ابراهیم خلیل را نجات داده بود سالها خلاص
شده، اینک بهر نقطه که قائد معظم میفرماید ذریعۀ موترا می تیر رفتاریکه در داخل
ارگ موجود است فرستاده میشوند و ارگ هم بنام نامی سپه سالار غازی منفتح است

تعاقب از بچه سقو در اشنای فرار

سرداران عظام آقایان سردار شاه و لیجان شاه محمود خان بجای اینکه
ازین مشرودۀ نجات خاندانی شان سرور میشدند فوق العاده از فرار بچه سقو متالم
و متاثر شده به سرعت تمام در همین ظلمت و دود طوفان کجیته قوای مهاجم امر
داوند تا از بچه سقو تعاقب کنند و خودشان فوراً را اراکین لشکر و سرگردگان
اقوام را خواسته راجع به تعاقب و جلوگیری از تعرض سقویها بر کابل که یقیناً
به پیمانۀ بزرگ خواهد بود مباحثه دائر نمودند.

در اثر مذاکره و رسیدن اطلاع عدم دستگیری بچه سقو در سه گروهی کابل
که سنگ سنگ آنرا متعاقبین می پالیدند این مفکوره با اتفاق مطلقه تصویب
شد که چون قوای مکفیه و ذخایر زیاد صربی در شمالی موجود است بایستی مافصلاً

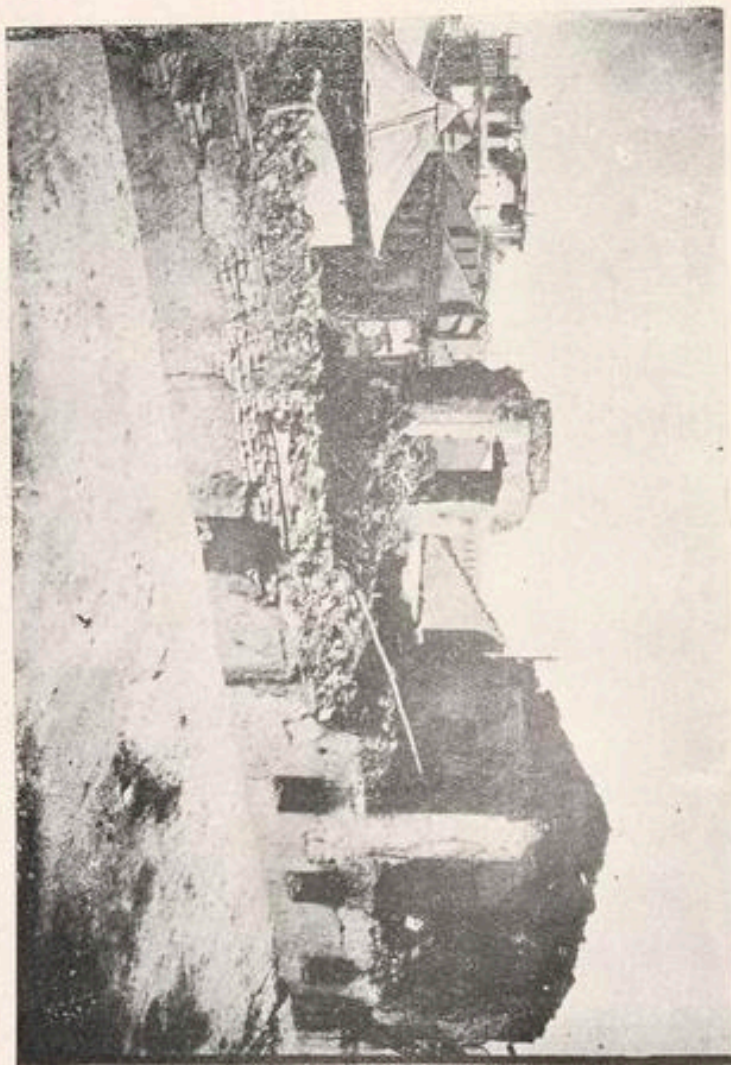
از مزید تعاقب اجزای تعرض منصرف شده تنها ترتیبات متین دفاع را گرفته
این آتش جانسوز ارگ را خاموش، و به نظم و نسق اساسی شهر و اطراف توجه
و در عین زمان سپه سالار را بآمدن مرکز دعوت و یک قوه جسمیه را از دگر اقوام
ترتیب کرده، از هر طرف شمالی را تحت تضییق و فشار بگیریم.

اخذ ترتیبات دفاع، انطفای آتش، انتظار و سپه سالار غازی

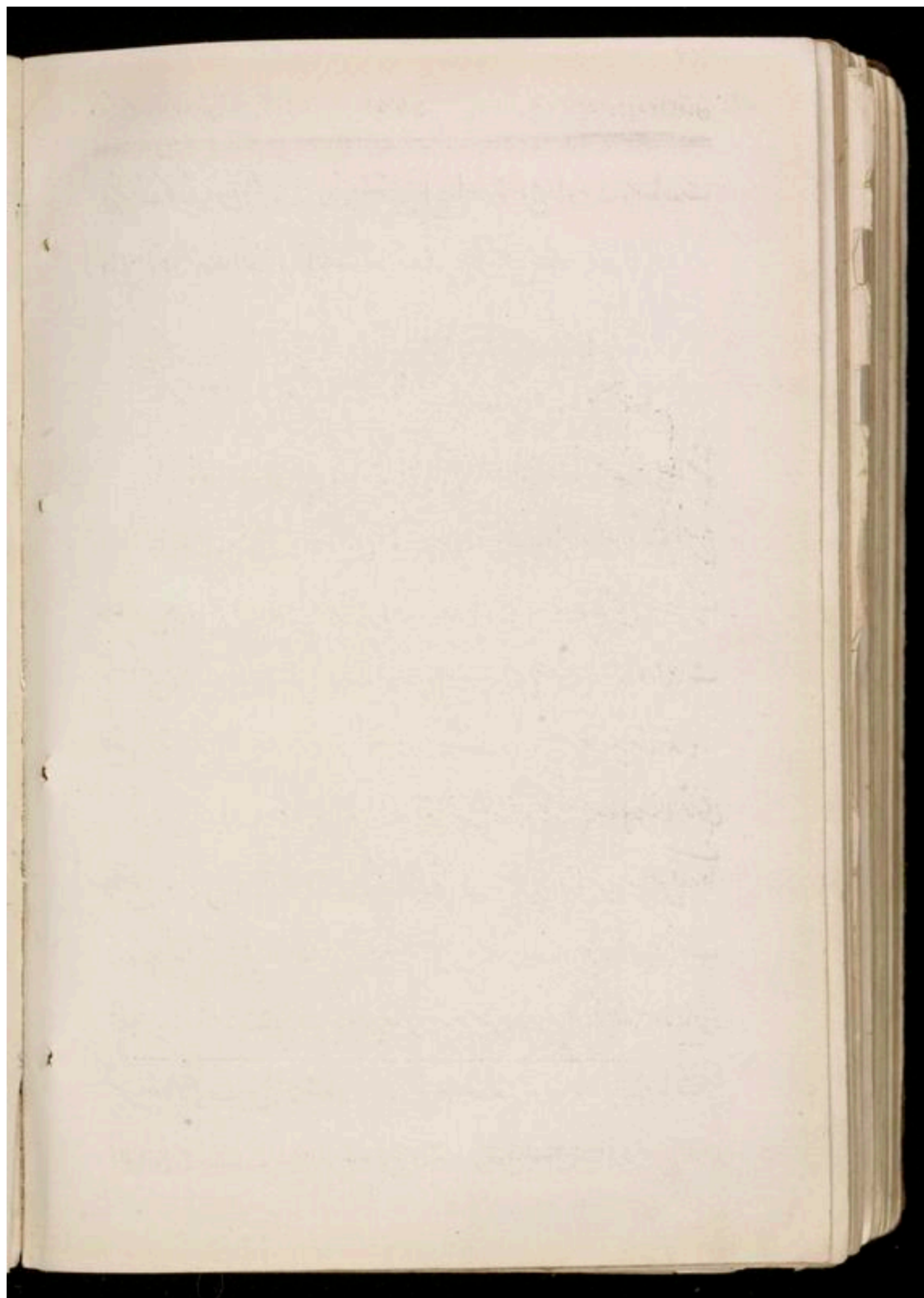
روز ۲۰ میزان؛ یکروز فرحت اندوز و مسرت عمومی بواسطه سلامت
بر آمدن عاقله نجات دهنده ملت و وطن و فرار و تشتت قوای سقوی از مرکز
افغانی در کابل بود.

سرداران عظام از یکطرف بگرفتن ترتیبات لازمه دفاع از حمله سقوی ما
او امر میدادند و از جانب دگر اقدامات موثره را نسبت به انطفای آتش
ارگ که دقیقه بدقیقه شدت کرده میرود مصدر شدند و هم بنظم شهر و اطراف بصورت
صحیح عطف توجه نمودند و نیز بخصوص سپه سالار معروضه را نگاشتند که علی الفوق
چهره رهنمایی و دستگیری از مشکلات رونق افزای مرکز شوند.

شعبه صحیفه (۵۷۰) جداول کتاب «نادر افغان»



از جمله مناظر روح گداز انقلاب که احتراق سر دروازه بزوک چنگی و یک حصه جنوبی
و شرقی ارگ شاهی دارالامته کابل را نشان میدهد! (کابل ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰)



امروز ارگ که نمونه نخطت مملکت و در عمارات پایتخت افغانی مرکز شان
 و شوکت: بظالکت ترین اوضاع ویرانی و خرابی وانمود، و در عین زمان بجهت بیولو
 تباقی و استخوان بندی ظاهری او هم طعمه آتش شده می رود، مشکل تر اینکه
 بواسطه ترکیدن متوالی جبا فانه خموش کردن آتش بکار؛ حتی نزدیک شدن
 با طرف آن کرده و بکار دارد.

بهر شکل و فداکاری سردار شاه و پنهان و سردار شاه محمود خان
 و دیگر ارکین و سرکردگان قومی بجا و نت خداوندی و قوای ملی امانی مرکزی ایستاد
 کرده توانستند که سلسله دیگر عمارات از منطقه آتش زدگی منفک کرده بواسطه
 فنی از مزید سرایت آن جلوگیری کرده بر علاوه آن شالوئی اساسی برای نظم
 نسق شهر و اطراف گذاشتند.

امروز وضعیت کابل ازین فرار سقوزاده و تجمع مکرش بی اندازه موم و خطر
 ناک است.

امروز سرداران مظفر و قاندین نامور مافوق العاده بر صحت اداره امنیت
 گرفتار و در عطای بدایت حسن مراقبت از تحریکات اضراب شرارت مشغولند.
 با بجز از اخطرتیبات دفاعیه و انطفای احتراق و اداره امنیت بهر شکل

در ظرف کار کردن و تکلیف برداشتن چهل ساعته حسن معاونت و مساعدت
امالی و اقوام و طوائف، تا یک اندازه فراغ حاصل شد.

حرکت سردار سپهسالار غازی از جاجی کابل

جناب محمد نادر خان سپهسالار که الی الان در جاجی اداره امور صربی را مینویسد
و از آنجا اطلاعات اخیر و خبرهای تازه ترین محاذ جنگ و غیره اجراءات با سرعت
و مسائل مهم بداخل و بهم بخارج نشر میفرمودند بروز ۲۲ میزان بار نقای همسفر و یک
قوه ملغنی قومی در حالیکه الی سه هزار از ان اسیرهای ستوی را که در محاببات
اخیره آنها اسیر شده بودند) با خود داشتند و اردوچهل ستون شدند.

امالی اطراف و نواحی عرض راه و نقاطیکه بخط عبور حضرت عالی سپهسالار غازی
واقع بود بکمال محبت و صمیمیت موکب او شانزده بهترین مظاہر اخلاص قدر دان
و عموم سکنه بر محل هم ازو شان استقبال و هم شایعت و هم شتهای مراتب
خلوصیت و مسرت خود را به حضور شان تقدیم میکردند و هم عموماً بحضور شان
تبریک موفقیت این مظفریت را داده میفرستند که سپهسالار ازین حیسات آنها
انظار خورسندی و مسرت می نمودند، و همان مضامین را که در نطق سلاطین

شان مرقوم است در همه جا تکرار میگردند .

مردم کابل هم برای استقبال این سردار با اجمال در علاوه آنیکه بعضی آنها قبل برین چند منزل پیشتر رفته بودند، امروز بعضاً الی چهار آسیاب و عموماً در چهل ستون حاضرند و در برابر این موفقیت و مجاهدت فداکاری این ذرات استقلال و نجات بخشای خود اظهار مسرت و تهنیتی میکنند و پروانه وار خود را بدست پای این شمع نور افزای وطن میاندازند و مقابله بیدیه بوسی و مصافحه و معافه و تلافی سپه سالار غازی نائل میشوند .

پذیرائی سپیلا غازی موقع ورود دستور نشان کابل

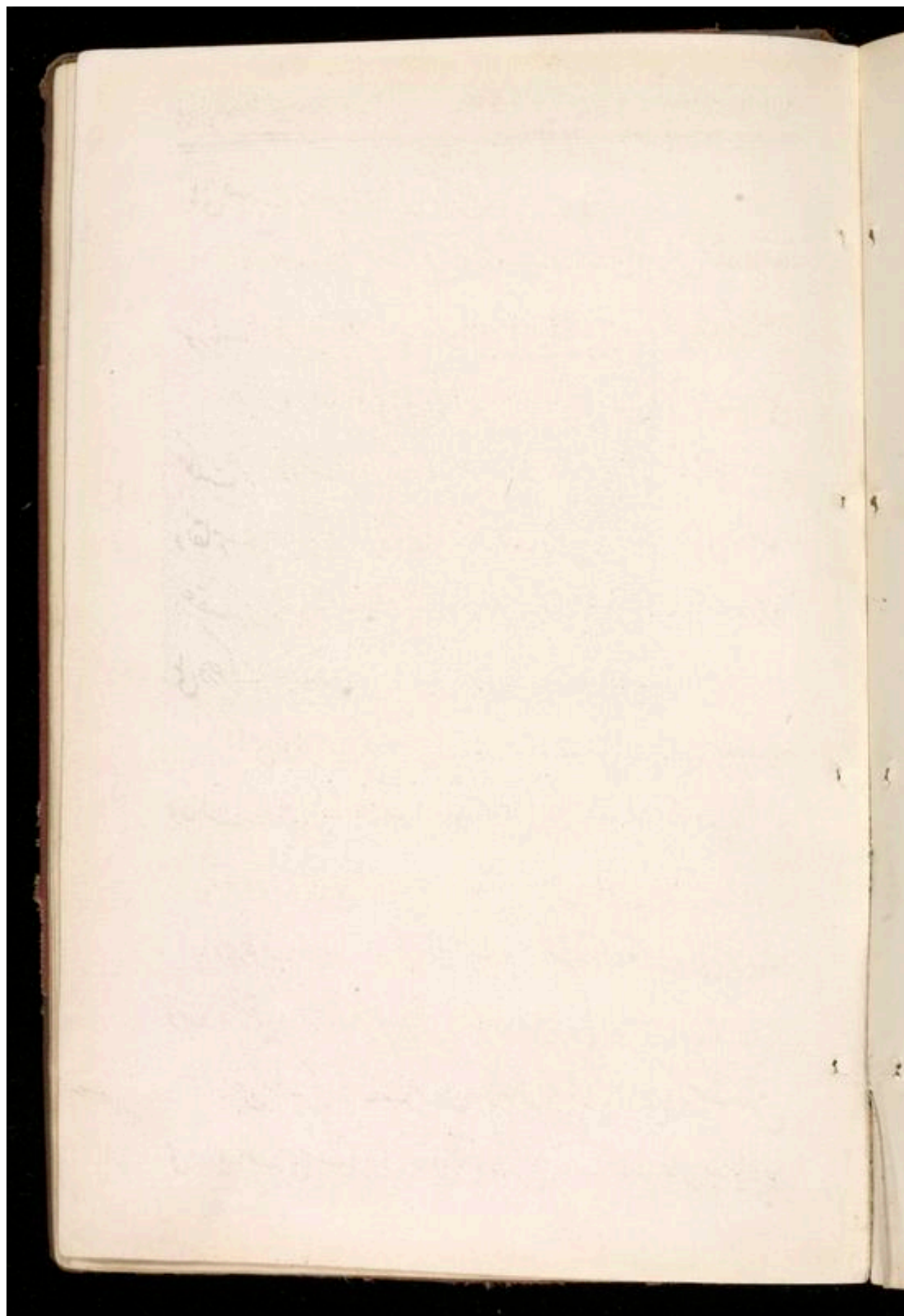
در ۲۳ میزان انالی کابل از هفت ساله الی هفتاد ساله و سکنه اطراف و نواحی کابل که بعضاً از ۶ الی ۱۰ کروی هم آمده بودند (در حالیکه عموماً هر سفر و این مستقبلیین خود را امرهون مجاهدات و فداکاریهای جناب محمد نادر خان سپه سالار میدانستند) دو طرفه سرک در فاصله بین کابل و چهل ستون، در صفوف پیهم و متوالی خود طوریکه گرفته بودند که از حد سلا مخانه الی چهل ستون در اطراف قرینه سرک جای پای ماندن نبود انشظار و ورود موکب ذات شوده صفات نجات و استقلال

پذیرائی سپهسالار غازی بسوق درود سوسه شایان کابل ۵۷۳ جلد اول - نادر افغان

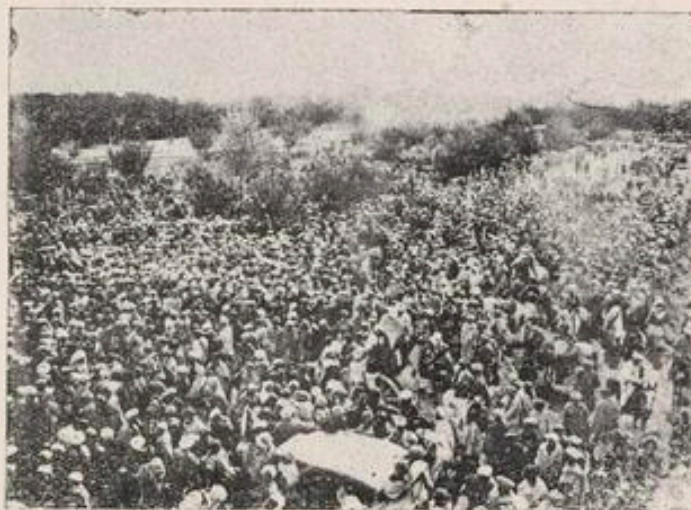
خود ما را میکشیدند .

از دو حام انالی و مجاهدین باندازه بود که حقیقتاً کمتر نظیر آنرا دیده بودیم . اما کابل با دسته های گل تا نزدیک قصرهای دارالامان صف بسته بودند و بهیچیکر تبریک این روز سعید را می گفتند .

درین روز فیروز انواع شگفتگی و انبساط در طبیعت ما موجود بود . پارچه های ابرنای سفید چون امواج کف الود اقیانوس در فضا لاجوردی آسمان کابل شناور بود . طبیعت با همه عظمت و بزرگواری خود در صد استقبال این رادمرد بزرگ و نابغه معظم برآمده پای انداز لطیفی از برگ های نیم رنگ زرد و سبز درختان بر روی زمین گسترده بود . بلبله شادمانی با غریب شلیک های پای پی مجاهدین ، صدای یک نواخت هل های ملی آهنگ روح نواز نشیدهای افغانی ، باغرش های آسمان مخلوط گردیده و همه یک آواز این نادر روزگار و این منتهی حقیقی وطن جناب محمد نادر خان سپهسالار را خوش آمدید گفته می سرودند « اسی بهارستان اقبال وی چمن بهارپا » احساسات انالی درین روز بقدری لطیف و پریشان بود که من چشم و شانه کردم که از شدت خوشی در گوشه چشم ما اشک شادی می رخسید ، آسمان هم جلوسرت های مالا نهایی خود را رانانوده قطرات لؤلؤوش خویش را بر سر روی



❧ ضمیمه صحیفه (۵۷۵) جدول کتاب «نادر الغان» ❧



يك منظره روح افزای مسرت آور كه از دحام عمومي را بتقريب ورود
مدهود حضرت عالی جناب محمد نادر خان غازي بدارالسلطنه كابل زمان ميدهد
ابن عكس در صحنه خارجي سلاطانه عمومي كابل در موقعيكه تكليف سلطنت بحضور
حضرت عالی سبه سالار محمد نادر خان غازي از طرف عموم ملت كرده ميدهود بروز
۲۳ میزان در سنه ۱۳۰۹ گرفته شده است

ایلی مصیبت رسیده کابل تشاریکرد .

بالاخره دقائق انتظار پایان رسید و در میان بهیمة نای مختلف صدا
موزیک عسکری از دور بگوش رسید، و شلیک پیاپی شادمانی نزدیک شد .
طلیعه فوج مظفر نادری نمودار گردید، در وسط اردو قائم اعظم ملت و محمی
مملکت عزیز افغانستان سواره بنظر آمد، که با چهره خندان که آثار آنها ضعیف
و نقابست در آن هوید بود جواب تعارف و خوش آمدید های ایلی را میدادند
در عقب این موکب دسته های متعدد اقوام آن کنان و پهلبد گویان با عساکر فراوان
ملی در حرکت بودند .

ایلی کابل این منظره خوش آیند را بنظر حیرت و استعجاب میدیدند .
و حالت روحانی و کیفیت وجدانی خود را با این دو کلمه مختصر ادا میکردند :
زنده باد منجی حقیقی ما ! جناب محمد نادر خان غازی .
از هر طرف دسته های گل تشار میشد، و با کف زدن های متوالی نجات
دهنده حقیقی و رادمرد واقعی وطن را خیر مقدم میگفتند .
از همین جم غفیر که از حساب بیرون بود هر کدام جداگانه سعی و کوشش
می ورزید تا صدای شکریه و امتنان خود را بسمع جناب محمد نادر خان سپه سالار

پذیرائی سپانارغازی محمد دوسو شان کابل ۵۷۵ جلد اول - نادرخان

برسانند۔ سپہ سالار صاحب ہم باشارہ سرودست تقسیم این جسیات عالی العالی
قبول و بجز طرف نگاه های الطاف و مرحمت را معطوف میفرمودند تا اینکه
حضرت عالی سپہ سالار غازی در آشنای همین غلغلہ دعاگوئی و بیہوشی شادمانی
بکمال شکوہ و احتشام لایتنای در حالیکہ عامہ انالی متوالیا تبریک و تہانی نقیبت
جناب محمد نادرخان غازی را با ہمدگر تبادله میکردند و در سلامخانہ عمومی شدند۔

اجراءت سلامخانہ

خلاصہ این ہوکب گرامی سردار محمد نادرخان سپہ سالار غازی بہین اوضا
مسترت و قدر دانی کہ فوقانگا شتیم بہ خارج و داخل سلامخانہ عمومی نیز مورد احترام
و تعظیم و پذیرائی عالی شدند۔ باین تقریب تمام سلامخانہ از وزرای عصر امانی و کلاذ
ملت و اعزہ و معارف و عمائد و روشناسان کابل و اطراف ان ملو بود حتی
اعضای کور و دیپلماتیک مقیمہ کابل نیز برای نظارہ و مطالعہ جریانات رویداد
این مجلس ملی حضور آورده بودند۔

در پنج تا نیم ساعت آوازهای تکبیر و تہلیل سامعہ نوازی، و ادعیہ و اظہار
الفاظ شادمانی و قرأت عرائض شکرگذاری و نشیدہ ہائیکہ بتقریب این

اولین نطق سپهسالار غازی در سلامخانه عام کابل ۵۷۶ جلد اول - نادر افغان

مظفرت ملی و از آله توحش و نظم مستقوی قیام سلطنت نوری سروده شده
دوام داشت، تا اینکه سپهسالار درایت مدکر از دیدن این مناظر اخلاص و تغییر
و مظاهر محبت و صمیمیت فغان پذیر حضار در ورطه حیرت و تصورات شرف رفتند بودیدین
غنا غله سرور را به شکل اسکات، و افکار و نظریات عالی خوار قرار آتی بعموم عالی فرمودند

اولین نطق سپهسالار غازی در سلامخانه عام

« برادران عزیزانم ! »

« بتقریب این موفقیت قوای قومی افغانستان که بفضل الهی مدد و روحانیت
حضرت نبوی در طرد نمودن و تشمت دزدان میثرف و رفع نمودن آنهمه مظالم و وحشت
و دفع نمودن آن مصائب و نکبت که از شامت اعمال بندگان خدا و سوز رفتاً
عقال ماضی شما و در گرجل واقع شده است کامیاب شده ایم هر قدر که بدرگاه
آبی شکر گذاری کنیم کم است دغریو عمومی الحمد لله الحمد لله اگر در انطفای
این آتش که در افغانستان افروخته شده و تمام موجودیت و وطن محبوب ما را در
احتراق گرفته بود لطف الهی باز در عالم اسباب شجاعت و غیرت ملی و وجد
پسندی شما ملت عزیزم بدل مجاهدت نمیکرد البته که این سیل موخس فغان است

اولین نطق سیه لارغازی سلاخانه عام کابل ۵۷۷ جلد اول - نادر افغان

ملت استقلال مملکت ما را اگر کسی دگر دوام میکند (لا وقع الله) از پامی انداخت
(غریب تصدیق عمومی)

« من از اینکه شما حضار محترم و باقی ملت شجاع غیر تنم در راه نجات وطن این
گرداب رنج و محن باین معاونت علمی مالی و فکری کرده اید و یا تسهیلات لازمه درین
مورد بمن فراهم آورده اید از حد زیاد اظهار سرت میکنم و از خداوند برای همه
اشخاص موقع شناس خیر اندیش اجز جزیل را در دنیا و آخرت مسئلت دارم»
« البته همه تان مطلع هستید که من در موقع بروز این حوادث مؤلمه که دل ما را
کباب خانه ما را خراب دیده ما را پر آب کرده است بادل فکار و تن بیمار در
یک گوشه فرانسه افتاده بودم مجبور استماع این واقعات مدتها مضطرب
و سر اسیمه بدون زاد و توشه و ضروریات لازمه بهمه راه برادر ایم محمد ششم خان و
شاه ولیخان عازم افغانستان شدم و بعد از وصول وطن در طول (۷۵) ماه خود
و برادرانم قوم بقوم، قریه بقریه و سنگ بسنگ حصص جنوبی افغانستان شب
و روز محض جبهه القای روح و وحدت و دور کردن اثرات سوء شقاق و مخالفت
و اسقاط وحشت گریه های اهل سمرقند که الله الحمد به خجالت و مذلت گرفتار شدند
طوری کوشیدیم که در هر لحظه انواع مشکلات و بلیه باعاند میشد و در عین زمان

اولین نطق سیال غازی در سالنامه عام کابل ۵۷۸ جلد اول - نادر افغان

مال و هستی ما به بیگما، و شصت و چند نفر عائله و اطفال خاندانی ما گرفتار حبس و اضراً
در دما بود.

«چندین مراتب تجمع قومی شد و حمله های متعدد بر قوای سقوی نمودیم
ولی چندین مراتب بنا بر علل و اسباب متضد شکست خوردیم و عین
همین عقب نشینی توجیهی شکلات مالی اختلاف قومی و القای انواع غلط فہمی کہ ہر کدام
آن تنہا موجب عقیم ماندن مطلوب و سبب دل سردی و سقوط من شدہ میتوانست
من ازین عزم خود کہ نجات وطن و میدان روح و وحدت در عائلہ ملت بود دست
نکشیدم زیرا تصمیم من درین مقصد باندازہ بود کہ سچیک علل و دینوی و شکلات
مادی و معنوی مرا از انجام آن باز داشته نمیتوانست حتی در قربانی تمام خانداں
خود ہم در بیع نکردیم (غریب عمومی، زندہ باد و غنچہ اخیرانیش افغان غازی نادر خان،
» همان است کہ در اثر مجاہدات خویش و مساعدت دیگر بہینچہ انان ملک و ملت
و معاونت اقوام افغانستان لہذا الحمد در ہمیراتبہ در شست و ازالہ اوحش این
دزدان بی وجدان موفق و کامگار شدیم (غریب عمومی الہی شکر).
» ہر چند از روی سنجش و تدقیق موفقیات من درین اقدام بزرگ کہ ہمہ ملت
خوانان و وطن دوست ناز اصلاح و ادارہ آن بایوس بودند من ہم در اصلاح

اولین نطق سپهسالار غازی در سالنامه عام کابل ۵۷۹ جلد اول - نادر افغان

و تحلیل آن بشکلات عظیمی سر و پا ر شده ام فی هزار یک هم تصور نبود، با آنهم من
 مایوس نشدم، طپیدم و کوشیدم و به رقم رقم ملت را بمقاد و مضرت شان اناندم
 تا اینکه از لطف خدا که یقیناً بران حال فلاکت اشمال ما و شما رحم فرموده است
 و توبه های بصدق و گریه وزاری ما را قبول درگاه پینیزی خود کرده باینقدر یک
 موفقیت نائل شدم که امروز ما و شما بکمال مسرت در پیچه از فحام و جمعیت انبو
 خوشبختانه جهت شکر گذاری ازین مراحم ربانیه اجتماع ورزیده ایم در حالیکه هفت
 گذشته مجمع دوسه نفر در کنار حتی از تشدد و استبداد اشرا از سخن زدن و راز
 دل گفتن با یک عزیز و هم وطن خود، شملت محروم بوده بانواع کشمکش و فتن گرفتاری
 چون این موفقیت ما و شما الی الان بکلی تمام شده و هنوز هم رگ و ریشه این خطرات
 و اندیشه در هر کنار و گوشه موجود، و به پیش روی ما و شما کارهای بسیاری است، لذا
 نباید که ما به نشأه این بظفریت سرشاد و مطن به فرحت گرفتار شویم، باید نه تنها ما و شما
 اخگرهای شعله افروز انقلاب را بالمره خاموش کنیم، بلکه بتلافی این نقصانات
 وارده که از هر حیث و هر جهت وطن بشکلات انداخته است نیز صرف مساعی جد و زحیم
 درین محل از طرف جمهور حضار غلغله های مسرت باری که با کبیر و تهلیل مغز ج بود
 بالاشده تماماً تکلیف سلطنت را بجناب محمد نادر خان غازی تقدیم کرده و قبولیت آن

و این موضوع از هر گوشه و کنار تکرار میشد، و تا ایندین تکلیف از جانب تمام اعیان
و معاریف ملت یکی بعد از دیگر بحضور جناب محمد نادراخان مظفر معروض میگردد
تا اینکه تنقفاً و متحداً آوازهای زنده باد علیت محمد نادراشاه غازی بجات و استقلال
بخشای افغانستان طنین انداز فضا شد.

جناب سپهسالار که از دیدن این اوضاع و احوال عموم بحیرت و دهرت فرسوده بودند
بعد از تفکر و تعمق این غلغله را با صراحت آرام، و قرار آتی در موضوع عدم تحمل بازرگان سلطنت بران خود دوم
« قصد من گاهی خصیبت نبود، و نه بهت من خیال سلطنت را نداشته و ندارم، پادشاهی
یک امر انتخابی است، و بایستی اجماع است که یقیناً اولی الامر خود انتخاب کنند، البته
تشکیل لویه جرگه افغانستان بحیث و کالت کار خواهیم کرد، اما پادشاهی را متقبل شدیم و نمیخواهم
بگذارید تا نمایندگان ملت از تمام افغانستان جمع شده در اطراف انتخاب
پادشاه آینده خود مذاکرات مکفیة نموده هر کسی را که با کثرت مطلقه انتخاب
کنند البته که ما هم اطاعت آنرا از اسباب مغفرت خود دانسته بحال مسرت
با او بیعت میکنیم و در تحت او امر او خدمت ملک و ملت را ایمانیم. مطلب من
از ابتدا چنانچه در جرائد دنیا اعلان نموده ام رفع این بحران و خاتمه جنگی و منظم
سقوط و وجود آوردن وحدت ملی عمومی بوده است که خوشبختانه بان

موفق شدیم کنون با زمین همان مطلبیم را که در فرانسه و هند و در همه جواشی سرحد
و نقاط افغانستان بصورت تقریری و تحریری خاطر نشان کرده ام تذکار داده
میگویم که من و برادرها و خاندانم بر این افتخار داریم که مسرت ملت خود شادان
و در مصائب آن قرین اندوه و خفقان بوده، آن وظایف ملیت و اسلای خود را
را که بر هر فرد وطن فرض است انجام میداریم همین افتخار و اعتبار با ما کافی است
که بمانند یک عسکر فدای افغانستان من و عماره افراد خاندانم تفنگ را
بشانه گرفته، همان وظیفه مقرر خود ما را انجام دهیم و امر سلطنت را با اتفاق
عمومی و آرای ملت بگذاریم - هر شخص را که ملت انتخاب میکند ما نیز بکمال
مسرت باو بیعت میکنیم .»

جوابیه عمومی

(دغلقه عمومی: پادشاه ما شماست که همیشه از ما دستگیری کرده اید و
در حصول مفاخر ملی و وطنی ما دایماً فداکاری کرده اید .
در اینجا غوغا بلند و از هر طرف نسبت باین استنکاف سپه سالار
از سلطنت نطق ما و اعتراض شنوانیده میشد و بدلائل و شواهد اهلیت
ولیاقت این ذات صاحب درایت و غمخوار ملت را ثابت میکردند

و او را به قبولیت سلطنت مجبور مینموندند و میگویند :

ما در افغانستان همچو کسی را سراغ نداریم که طاقت تحمل این بار گران را داشته باشد زیرا تقریباً در دوره یکساله انقلاب رجال خود را بخوبی آزمودیم و تجربیاتی حاصل نمودیم از تمام ولایات افغانستان کم و بیش اشخاص دین محضر حضور دارند و همه معتقدند که جز از ذات شما سزاوار این مقام دیگری نیست شورش های چند ماهه و خرابیهای وارده که از دست اشخاص خان بر این مملکت جوان وارد شد و مصالح وطن بیش ازین اجازه نمیدهد که این وضع دوام کند، اگر ما چندی دیگر با نظاره لویه جرگه، امور سلطنت علیه افغانستان معطل بگذاریم اولاً یقین داریم که از شخص شخص شما کرده اتی بهتر پیدا نخواهد شد و نمایندگان ملت جز ذات سامی الاحضرتان دیگر را به پادشاهی قبول نخواهند فرمود، زیرا سوابق درخشان شما را امیدوار میسازد که در آینده قریبی اصلاحات عمده در اوضاع پریشان اجتماعی این ملت تتم رسیده وارد شود؛ و ثانیاً احتمال دارد در صورت عدم انتخاب شما دامنه شورش های داخلی و سعی پیدا کرد و صفی مقدس افغانستان میدان خونریزیها مدتهاست تری واقع گردد در صورتیکه بچه سقوبات تمام قوای خود در جبل السراج مصروف به اقدامات تعرضیه است

مسئله

۱۳۰۴

استکشاف سلاله غازی از قبول پادشاهی ۵۸۳ جلد اول - نادر افغان

بالآخر بنا بر خواهش بار بار و تمناهای تکرار سه ساله به شکل این
پهلوه خاموش و باز جناب شان نطق خود را دوام داده گفتند :

جواب الجواب ملت

«تأسف میکنم که نه شما و نه دیگر اقوام و اشخاصی که الی الان مرا تکرار به برداشتن
بار گران سلطنت این دوره که از مشکل ترین و صعب ترین امور است تکلیف
کرده و میکنند و درین باب اصرار بسیار دارند مطلب اساسی را نفهمید
اند - من میخواهم بچنین که بفضل خدا و بهمت شما وطن را از گرداب مصائب
و بلا نجات داده ام تاج و تخت افغانستان را نیز از زیر سلطه
متنفذین خلاص کرده یک اساس صحیح اسلامیت را طرح کرده انتخاب
شاهی را به آراء عمومی اتکا داده و از ان ضرورت صرف قوه و قدرت
و استعمال توپ و تفنگ را سلب کنم ازین جهت است که اصرار دارم
که شما این امر مهم را که به تمام ملت تماس دارد و فیصله تمام مقدرات
آئینه وطن بان منوط میباشد با آراء عمومی اتکا دهید و از عجله و چالاکي
کار نگرفته، دقت کنید و بسنجید - و بعد از تبادل افکار با عموم و خواستن

و کلامی جدید از عموم ولایات و حکومت افغانستان هر ذرات کامل اصفیاء
که عامه ملتتم بشاهی خود برگزیدند من هم مجال مسرت دستش را بوسیده
مانند یک عسکر فداکار در رکابش خدمت میکنم .

معرضه مصرانه و الحاح مسکئانه ملت بحضو

سپه سالار شجاعت طوبیت

حضار ! شما درین موقع هرج و مرج و درین فترت صتیکه مریض
محمض افغانستان از حالت نزع برگشته تجدید حیات کرده و احوالش
نازک است باید این بار گران را محض خدمت وطن و خیر جامعه قبول
کنید و ما را دانه و این دو سنگ آسیای این قوای سه شور
آشوب پسند مهاجم و مدافع نگذارید - در حالیکه بحر از قندهار و جنوبی و مرکز
کابل در همه افغانستان قوه و اقتدار سقویان الی الان مکمل و بر علاوه
آن در شمالی ترتیبات بزرگی جهت استرداد کابل گرفته فی الحال در حدود
دوده مست و ضرر خانه و کوهل منار جنگ هم جاری است .

مجلس
۱۳۰۵

معروضاً مقصوداً والخاص بجزیه طبیبان و غیره سلطنت ۵۸۵
جلداول - نادر افغان

وقت و سخن مشوره ما در طول انقلاب دوام داشت، مخصوصاً در اثنا فتح کابل که هشت شبانه روز از آن منقضى است موضوع بحث عمومی ما همین امر بوده، ما حاضرین تماماً و متفقاً باین نتیجه واصل شده ایم که حتماً شما خادم صادق وطن این وظیفه مهمه را متحمل شوید.

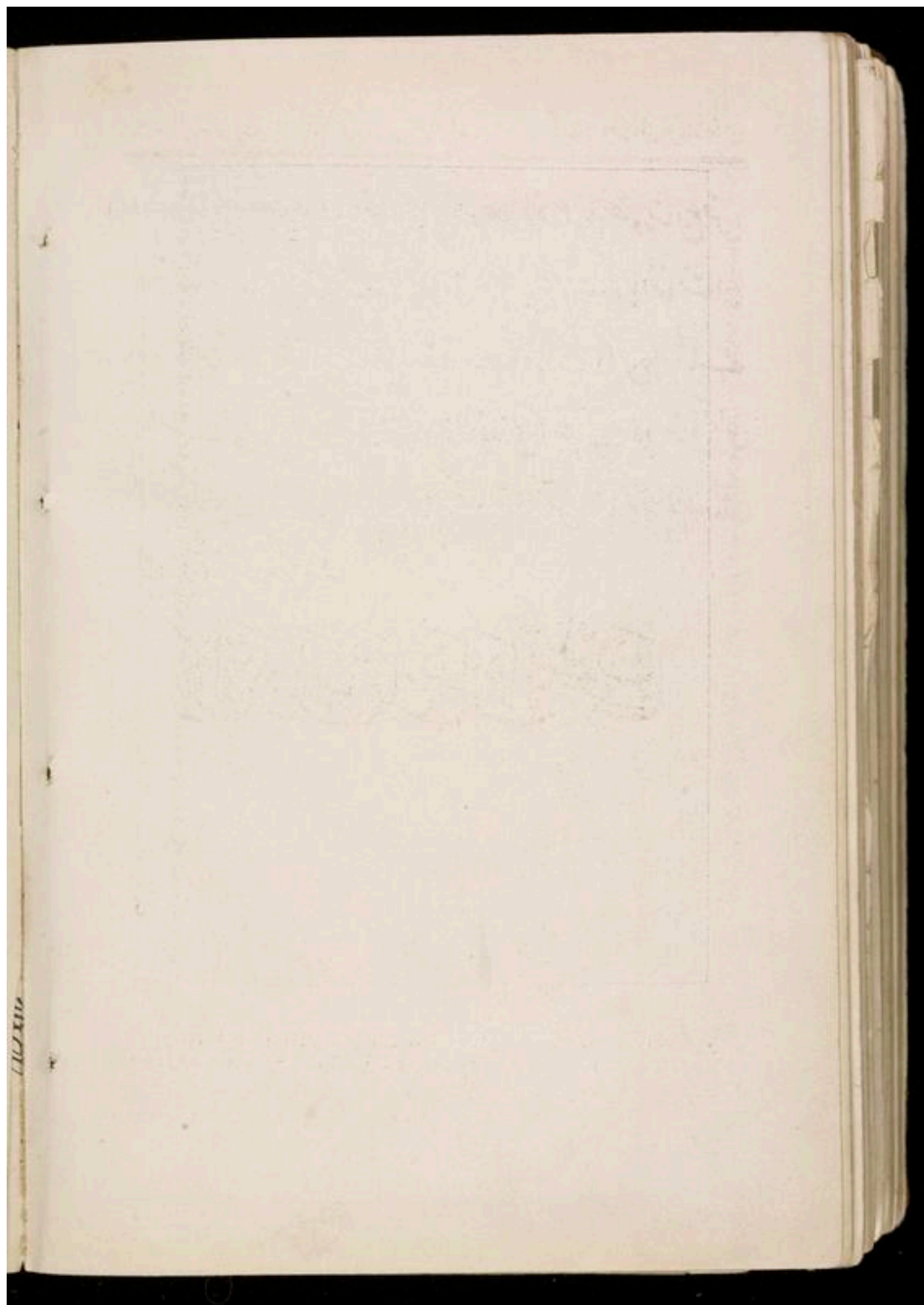
اینکه شما نسبت به اخذ نظریه وکلای سائر ولایات و محلات افغانستان فرمودید تکرار عرض میکنیم که در اینجا هم وکلای که در عصر امانی در مرکز بودند و بواسطه بروز انقلاب الی الآن مانند و هم وکلای که در عصر سقوی بنا بر مغالطه که امانی دور دست، در شناختن آن مشهور با فساد خورده بودند، حاضرند و بهم معیت شما وکلای مشرقی و جنوبی و قندهار و کابل موجود است ما و آنها عموماً بالاتفاق این قبایلی سلطنت را لائق وجود شما دانسته رجای با اصرار میکنیم که حتماً شما اداره امور وطن را بحیث شاهى مقبل شوید و بلحاظ خدا و رسول اضایرین از تردید خود احساسات ما را مجروح نکنید و ازین ملت مصیبت دیده انقلاب کشیده خود که زورق چارموجه ساز ابرمماعی خود قریب ساحل رسانیده اید دستگیری اساسی بفرمائید تا حیات آتی ما مسعود و خدا و رسول و ملت از مساعی خدا پسنده شما خوشنود گردد.

ضمیمه صحیفه (۵۸۶) جلد اول کتاب « نادر افغان »



حضرت عالی سردار « محمد نادر خان » سزیه سالار غازی
در موقع الحاح و اصرار عمومی ملت که بر اوشان بار گران سلطنت را تحمیل و
اوشانرا به پادشاهی انتخاب میکنند، در اندیشه های عمیق و بحر تفکر فرو رفته در قبولیت
امارت دزین موقع پر نزاکت که هزاران تکلیف و مصیبت بملک و ملت عائد و حکومت
تمام لوازم ملکی و نظای خود را با قداست نردد دارند .

(سلامانه عمومی کابل ۲۳ میزان ۱۳۰۸)



مایقین ذاریم و بشما هم خوبتر معلوم است که بجز از شما دیگر اینطور شخص
جامع الاوصاف و در طول و عرض افغانستان موجود نیست که همه اصراً
و دسته ما و اقوام و قبائل بروی متفق و بالمره بکندن ریشه های نفاق
و خانه جنگی موفق شوند، لذا ما از حضور شما که به عذر و الحاح و کمال مسرت و رضا
شما را پادشاه و اولی الامر خود قبول میکنیم رجا و تمنا داریم که ضرر و بصد
این خدمت مملکت را قبول کنید و باین حسن قدر دانی ماضی و آتی را در
(غریب عمومی؛ مبارک باشد، مبارک باشد) زنده باد شاه منجی و استقلال بخش ما
اعلیٰ حضرت نادشا، پاینده و برقرار باد حریت و استقلال افغانستان! (غلقه تکبیر و تهلل)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِعَاقِبَاتِ الْيَوْمِ الْيَوْمِ مُحَمَّدَانِ شَاه

درینموقع سپهسالار صاحب درایت مدار در چنان افکار عمیق و تصورات
ذرف فروخته بودند که این وضع متخیرانه شان علانیته تردد زیادشان را در برداشتن
این بارگران درینموقع ابری و پریشانی نشان میداد.

درینجا عموم اعیان و معاریف کابل و شش گروهی و تمام و کلاس
افغانستان که در عصر امانی و ستوی بکابل آمده بودند، برای دادن دست
بیعت و اطاعت بحضور این ذات دیانت طوبیت هجوم آوردند و پروانه دار

بیعت اعلیٰ بہ علیحضرت محمد نادر شاہ غازی ۵۸۶ جلد اول - نادر افغان

اطراف این شمع ضیا بار افغانستان را در حلقه گرفته عموماً با حضورشان عرض
 فدویت و اخلاص و صمیمیت را می نمودند، و بهین صورت گویا افغانستان
 ازین بحر پر از طغیان انقلاب این گوهر گرانبایه بدست آوردند، و این پادشاهی
 بالاستحقاق علیحضرت محمد نادر شاه غازی که بطیب خاطر و اتفاق آرای
 عمومی اکثریت مطلقه صرار و الحاح تمام دیکه ما بشمه از آن اشاره کردیم مصدق
 صحیح این آیه شریفه گردید که،

إِذَا لَرَضْتِ بِمَا كُنَّا لِحُوتِنَا

معلومات عمدہ راجع بمذبح حیات اعلیٰ حضرت محمد نادر شاہ سلمہم اللہ تعالیٰ

رقم	وقوع کا وقت	شعبہ قری	شعبہ شمس	شعبہ عبوری
۱	ولادت سردار محمد نادر خان	۱۳۰۲	۱۲۶۲	۱۸۸۵
۲	ورود سردار محمد نادر خان کابل	۱۳۱۹	۱۲۸۰	۱۹۰۱
۳	کند کشری سردار محمد نادر خان	۱۳۲۱	۱۲۸۲	۱۹۰۳
۴	غند مشری	۱۳۲۳	۱۲۸۴	۱۹۰۵
۵	سیاحت ہند	۱۳۲۴	۱۲۸۵	۱۹۰۶
۶	سیاحت افغانستان	۱۳۲۵	۱۲۸۶	۱۹۰۷
۷	جنسہ الی	۱۳۲۶	۱۲۸۷	۱۹۰۸
۸	حرکت جہت قیام اہیت و اصلاح جنوبی	۱۳۲۹	۱۲۹۰	۱۹۱۱
۹	عودت مظفرانہ از سمت جنوبی	۱۳۳۰	۱۲۹۱	۱۹۱۲
۱۰	نائب سالاری سردار محمد نادر خان	"	"	"
۱۱	تاسیس مکتب ملک زادہ	"	"	"
۱۲	" " جدید الاسلام	"	"	"
۱۳	اصلاح و نظارت از مکتب حریریہ	۱۳۳۱	۱۲۹۲	۱۹۱۳
۱۴	افزودنی تنخواہ غلکی نظام	"	"	"
۱۵	سپہ سالاری سردار محمد نادر خان	۱۳۳۲	۱۲۹۳	۱۹۱۴
۱۶	ظہور اصلاحات عصری و تشکیل اسامی نظام	۱۳۳۵	۱۲۹۶	۱۹۱۷
۱۷	ابتلائی خاندان نادری در سمت مشرقی	۱۳۳۷	۱۲۹۷	۱۹۱۸
۱۸	غزیت سردار محمد نادر خان بجاہ استقلال	۱۳۳۷	۱۲۹۸	۲۳ اپریل ۱۹۱۹

معلومات عمده راجع بمذبح حیات اعلیٰ حضرت محمد نادر شاہ سلمہ اللہ تعالیٰ			
رقم	وقوعات	سنہ ہجری قمری	سنہ ہجری شمسی
۱۹	فتح و قبضہ (دانا)	۱۳۳۷	۱۲۹۸
۲۰	تسخیر کوتل پیوار	۲۱	۱ جوزا
۲۱	فتح (شہر تہل)	۲۷	۷
۲۲	ستارک	۳ رمضان	۱۲ جون
۲۳	معاودت سپہ سالار ازخاک انگیز بعد از ستارک	۸	۱۷
۲۴	حصول استقلال افغانستان	۲ ذیقعدہ	۲۲ اگست
۲۵	معاودت مظفر از سپہ سالار از جہاد استقلال کابل	۲۵ محرم	۲۸ میزان
۲۶	تقرر سردار محمد نادر خان ہوزارت حربیہ افغانستان	صفر	عقرب
۲۷	غریت " " جہت اصلاحات مشرقی	ربیع الاول	قوس
۲۸	تاسیس اخبار اتحاد مشرقی و مکتبہ در جلال آباد	"	حوت
۲۹	معاودت موقوفانہ نادری از نسبت مشرقی	ذیقعدہ	۱۲۹۹
۳۰	اصلاحات مہرہ نادری در وزارت حربیہ	۱۳۳۹ - ۱۳۴۰	۱۲۹۹ - ۱۳۰۰
۳۱	تاسیس مجلہ مجموعہ عسکریہ و طبع نقشہ افغانستان و تاسیس کتب خانہ طبیعیہ علی آباد	"	"
۳۲	غریت سپہ سالار برای اصلاح و تنظیم نظم و بدخشان	جمادی الاول	جدی
۳۳	تاسیس جریدہ اصلاح خان آباد	"	"
۳۴	معاودت کامیاب سپہ سالار از خان آباد	ربیع الثانی	قوس
۳۵	انطباع کتاب ہمنای قلغن و بدخشان	"	"

رقم	وقوع کات	سنه شمسی قری	سنه شمسی	سنه عیسوی
۳۶	استیغای سپه سالار وزارت حربیه	ربیع الثانی ۱۳۴۲	قوس ۱۳۰۲	دسمبر ۱۹۲۳
۳۷	تقریر سپه سالار وزارت مختاری افغانستان در پاریس	۸ شعبان "	۲۴ حوت "	۱۵ مارچ ۱۹۲۴
۳۸	حرکت سپه سالار وزارت مختاری افغانستان در پاریس و لژیک	ذیحجه "	سرطان ۱۳۰۳	جولائی "
۳۹	انفصال سپه سالار وزارت مختاری افغانی در پاریس	۲۴ جدی ۱۳۴۵	۸ قوس ۱۳۰۵	۳۰ نومبر ۱۹۲۶
۴۰	حرکت سپه سالار جبهه نجات وطن	شعبان ۱۳۴۷	دلو ۱۳۰۷	فوری ۱۹۲۹
۴۱	مواصلت سپه سالار سخا کافغانستان	۲۷ رمضان "	۱۹ حوت "	۱۱ مارچ "
۴۲	حرکت " ازخوست	۲۱ شوال "	۱۳ حمل ۱۳۰۸	۲ اپریل "
۴۳	مواصلت " دربالاده گردیز	۴ ذیقعد "	۲۵ " "	۱۴ " "
۴۴	ورود و خدمت مشرفی سرکرده کی آقای محمد گلخان	" "	۱ ثور "	۲۱ " "
۴۵	جنگ دبر	" "	۶ " "	۲۶ " "
۴۶	" خوشی	" "	۸ " "	۲۸ " "
۴۷	آمدن اولین دفتر بچہ سقو	۶ ذیحجه "	۲۵ " "	۱۵ می "
۴۸	" " " " با آقای علی شاخان	۱۷ " "	۵ جوزا "	۲۶ " "
۴۹	جنگ گردیز	۶ محرم ۱۳۴۸	۲۳ " "	۱۳ جون "
۵۰	سقوط گردیز	" "	۴ سرطان "	۲۵ " "
۵۱	وصول سپه سالار بجاجی	" "	۷ " "	۲۸ " "
۵۲	مبادی وحدت اقوام	" "	۱۴ " "	۵ جولائی "
۵۳	فتح مکر خوشی	۴ سفر ظفر "	۱۹ " "	۱۰ " "

معلومات عمده راجع بمذبح حیات اعلیٰ حضرت محمد نادر شاہ سلیم اللہ تعالیٰ			
رقبہ نمبر	سنہ ہجری قمری	سنہ ہجری شمسی	سنہ عیسوی
۵۴	۱۳۴۱	۱۹ سرطان	۱۰ جولائی ۱۹۲۹
۵۵	۲۳	۶	۲۹
۵۶	۱۳	۲۵	۱۷
۵۷	۲۶	۸	۳۰
۵۸	۵	۱۶	۸
۵۹	۹	۲۰	۱۲
۶۰	۱۱	۲۳	۱۴
۶۱	۱۲	۲۳	۱۵

۵۴ حملہ مشرفی کابل
 ۵۵ اجراء و تاسیس اجبار اصلاح درجابہی
 ۵۶ اغرام قوا بغزم فتح کابل
 ۵۷ فتح تنگی داغیان
 ۵۸ فتح کابل
 ۵۹ تخلیہ ارگ و فرار سقوزادہ
 ۶۰ درود سپہ سالار کابل
 ۶۱ جلوس بیعت بانوس اعلیٰ حضرت محمد نادر شاہ غازی

۱۰۱۱



معلوم میگردند که سیاحت علیحضرت محمد نادر شاه که در نقشه افغانستان بمقابل صفحه پنجاه و پنج شرح اشارت شده

افغانستان

علیحضرت محمد نادر شاه غازی سیاحت مقامات آتی را بمحضر حضرت امیر حبیب الله خان شهید در سنه ۱۳۲۵ قمری فرموده اند:

غزنی، مقر، کلات، قندار، خراه، هرات، میمنه، بلخ، نزار، قطن و بدخشان
بامیان و غیره حصص مربوطه ولایت کابل.

به سمت مشرقی از سنه ۱۲۸۲ شمسی تا سنه ۱۲۹۷ شمسی هر ساله با موکب علیحضرت شهید رونق افرا
جلال آباد میزند و در سنه ۱۲۹۵ و ۱۲۹۹ شمسی جهت اصلاح و تنظیم مشرقی تشریف فرستاده
بگذارد و در سنه ۱۳۰۱ بمحبت شاه مخلوع اقامت گزین آن سمت بودند.

در سمت جنوبی در سنه ۱۲۹۱ جهت اداره امنیت، در سنه ۱۲۹۵ برای جهاد استقلال در سنه ۱۳۰۹
شمسی جهت نجات وطن مصروف اصلاحات و مسامحی و مجاهدات بودند.

خارج

علیحضرت محمد نادر شاه غازی ایام طفولیت و سن رشد را در دیره دون اقامت داشته و
دیگر حصص هندوستان را ضمناً مشاهده فرموده اند، مگر در سنه ۱۳۲۴ قمری بمحبت
علیحضرت شهید شهرهای بزرگ هندوستان را سیاحت کرده اند.

در اروپا بوقت تقریر ایشان بمفارت محتملای افغانستان در پاریس و بلژیک چه در اثنای
مأموریت و چه در موقع سیاحت و معاوکه و تبدیل آب هوا شهرهای ذیل را سیاحت فرموده اند
مصر، فرانسه، بلژیک، ایتالیا، جرمنی، استریا.

یادداشت

ذات شانانه علاوه بر زبان افغانی و فارسی که در افغانستان رایج است، بزبان
اردو، انگلیزی، فرانسوی نیز تکلم و تحریر کرده میستوانند.

ضمیمہ

۵۹۲

جلد اول - نادر افغان

سلسلہ نسب اعلیٰ حضرت محمد نادر شاہ غازی

سلسلہ نسب پلاز محمد زالی فہمی میشود یہ این صورت -	سلسلہ نسب پلاز محمد زالی سلسلہ نسب پلاز محمد زالی	سلسلہ نسب پلاز محمد زالی فہمی میشود یہ این صورت -
--	--	--

علی حضرت محمد نادر شاہ بن سردار محمد یوسف خان بن سردار یحیی خان بن سردار سلطان محمد خان بن وزیر پابندہ خان بن	علی حضرت محمد نادر شاہ بن سردار محمد یوسف خان بن بی بی ہمد بنت وزیر محمد اکبر خان غازی بن علی حضرت امیر کرم دوست محمد خان بن وزیر پابندہ خان بن	علی حضرت محمد نادر شاہ بن سردار محمد یوسف خان بن بی بی ہمد بنت وزیر محمد اکبر خان غازی بن علی حضرت امیر کرم دوست محمد خان بن وزیر پابندہ خان بن
---	--	--

حاجی جمال خان بن

دولت خان بن سہست خان بن شیر خان بن خضر خان بن سعد اللہ خان دسدوزانی بن عسر خان بن معروف خان بن پہلول خان بن کتہ خان بن بامی دزانی بن حبیب خان بن پوپل دزانی بن	حاجی یوسف خان بن بارو خان بن محمد دزانی بن عسر خان دزانی بن اسماعیل خان بن نیکن بن دارو بن سیقل بن نور دزانی بن بارکن دزانی بن
---	---

ایمان (معروف بہ نیرک) بن

عینی بن
خجندی بن
ابدال بن
تیرین بن
شرف الدین (معروف بہ شہزاد) بن
شکوہ بنت بن
نیر عبد الرشید

ضمیمہ

سلسلہ اولادہ سردار معظّم مجیٰ خان جہا بجا اعلیٰ تخت محمد نادر شاہ		
اولاد		نام پیکر
اناث	ذکور	
حرم امیر محمد یعقوب خان حرم سردار فتح محمد خان حرم سردار محمد رحیم خان	سردار محمد آصف خان مرحوم سردار محمد رفیع خان مرحوم	سردار معظّم (مجیٰ خان) مرحوم
سلسلہ اولادہ سردار محمد آصف خان عم معظّم اعلیٰ تخت محمد نادر شاہ غازی		
اولاد		نام پیکر
اناث	ذکور	
ملکہ افغانستان ائدہ شہزادہ محمد ظفر خان حرم سردار محمد رفیق خان حرم سردار محمد عزیز خان حرم عبد الغنی خان حرم صاحب کبیر خان حرم نواز احمد خان بنت	سردار محمد سلیمان خان مرحوم سردار محمد شاہ خان سردار محمد کریم خان	سردار محمد آصف خان مرحوم
سلسلہ اولادہ سردار محمد یوسف خان الداعی اعلیٰ تخت محمد نادر شاہ غازی		
اولاد		نام پیکر
اناث	ذکور	
حرم امیر محمد یعقوب خان حرم سردار محمد سلیمان خان مرحوم حرم سردار شہباز احمد خان حرم سردار محمد رفیق خان حرم محمد حبیب خان	اعلیٰ حضرت محمد نادر شاہ غازی سردار محمد عزیز خان سردار محمد ہاشم خان سردار شاہ ولی خان سردار شاہ محمود خان سردار محمد طیف خان مرحوم	سردار محمد رفیع خان مرحوم

نادر

جلداول - نادرخان

۵۹۵

ضمیمه

سلسله نوابها سردار محمد آصف خان مرحوم معظم اعلیٰ حضرت محمد نادر شاه

اولاد		نامیکه
اناث	ذکوره	
پنج نفر	سردار احمد علیخان	سردار محمد سیمان خان مرحوم
	سردار علی شاه خان	
	سردار غلام محمد خان	
	سردار عبدالقادر خان	
	سردار عبدالمد خان	
چهار نفر	سردار تیمورشاه خان	سردار احمد شاه خان

نادرخان

سلسلہ نواسہ سردار محمد یوسف خان مرحوم والد ماجد علی حضرت محمد نادر شاہ		
اولاد		نام پیکر
انثا	ذکور	
چهار نفر	شہزادہ محمد ظاہر خان	علی حضرت محمد نادر شاہ غازی
یک نفر	سردار محمد داؤد خان سردار محمد نعیم خان	سردار محمد عزیز خان
	سردار احمد ولینجان سردار عبد الولینجان سردار ولی شاہ خان	سردار شاہ ولینجان
پنج نفر	سردار زلمی خان سردار سلطان محمود خان	سردار شاہ محمد خان
دو نفر	سردار محمد ولینجان	سردار محمد علی خان مرحوم

انجام حیات جناب سردار محمد عزیز خان

ہر چند حالات منصل و جامع ہر یکی از رجال آتی اند کہ خانہ ان عالی شان بادی
 درخور نگاشتن یک یک کتاب جدا گانہ است ولی محض تقدیر مساعی
 و غنچہ امانہ شان درینجا بالاخصصار باجمال حیات شان کہ تا مادرساعی و خیالات
 ملت پرورانہ اعلی حضرت محمد نادر شاہ غازی اشتر اکند استند قرآنی میرزا ایم

جناب سردار محمد عزیز خان

مراتب تعلیم و تربیہ معظمہ بہرہ ذات شانہ انجام یافته، در ۱۳۲۱ ق
 شافعی خارجیہ افغانستان مقرر شدند و این کار را نظر باقتضای وقت و زمان
 و مطابق سیاست حکومت عصر اعلی حضرت امیر حبیب اللہ خان نہایت صدا
 و امانت انجام میدادند و دور دورہ ہند و افغانستان بحیثیت اعلی حضرت شرکت داشتند
 در عصر امانیہ در موقع ورود قوافل مسلسل مہاجرین ہمدردانہ از ان ہندوستانہا
 مظلوم کہ نظر بدعوت نامعاقبت اندیشانہ شاہ مخلوع بافغانستان ہجرت میکرد
 پذیرائی و خبر گیری میکرد، و طوریکہ در صفحہ ۲۱۵۱ مرقوم شد مشارالیمہ باتفاق یکجہ
 از دیگر افغانہ حساس ہندیہای مقیم کابل دفر ہم آوری تسہیلات و معاونتہا

اخلاقیه آنها میکوشیدند .

در سال ۱۲۹۹ ش بهر اهل اولین دسته تحصیلین افغانی که جبهه اخذ تعلیم علوم و فنون عالیہ بخارج اعزام شدند بحیث نگران مرتبی به اروپا تشریف بردند و دقیقه از دقائق نظارت و حسن مراقبت و تطبیق دادن به مراتب تعلیم و تربیه را بطلاافغانی فرو گذار نشدند .

در سال ۱۳۰۳ بحیث نائب وزیر مختار افغانی در پاریس و بلجیک بعیت برادر موقرش (علیه حضرت محمد) در شاه که در انوقت وزیر مختار بودند) مقرر شده بر علاوه نگرانی از طلاب افغانی این وظیفه را هم بصورت صحیح و اساسی ایفا میکردند .
در سال ۱۳۰۵ بهر اهل چند نفر طلبیه موقتا از پاریس برگزخته شده بودند و اردو کابل شده چندی بواسطه عدم موافقت بطرز عمل حکومت در خانه بیگار، از اراضی و املاک خود و اعلیحضرت غازی خبر گیری نمودند .

در سال ۱۳۰۶ بواسطه گرفتن خبر شدت علالت اعلیحضرت و استماع بیگانه پسرش محمد او و دخان تکرار جبهه تیمارداری آنها در حالیکه از دیدن اوضاع اشتغال آئین حکومت افغانی در وطن خیلی متاثر بودند، عازم پاریس شدند و در آنجا بمعالجه و پرستاری ابد و موقر و فرزند نو بصرش پرداخته الی حدوث انقلاب بحضور جناب

سپه سالار (علی حضرت موجوده) مانند.

در موقع حدوث انقلاب هر چند حضرت معظم له زیاده تر میل و خواہش داشتند
 کہ با سپه سالار غازی (علی حضرت) و دیگر اخوان نامی شان، در رفع بلای انقلاب
 و خانہ جنگی از خاک پاک افغانی صرف مساعی کنند، ولی سپه سالار (علی حضرت)
 بر او شان امر و تا کید فرمودند تا در فرانسه بوده از تعلیم و تربیہ خلف الصدق علی حضرت
 غازی آقای محمد ظاہر خان و فرزند ارجمند خود شان محمد داؤد خان نگرانی کنند
 چنانچہ حضرت ممدوح بادل شکستہ در فرانسه بوجوب امر برادر فرزانه شان اخیتم
 انقلاب مانده در دوران انقلاب از اعطای معلومات تازه و غیره معاوتہا
 اخلاقیہ با این برادران مجاہد شان کوتاہی نکردند

جناب سردار محمد باشم خان

حضرت ممدوح مراتب تعلیم تربیوی خود را با علی حضرت غازی معا انجام داد
 و اواخر سنہ ۱۲۹۲ شمر بنصب سردار و سی حضور نائل در دوره ہند و افغانستان با علی حضرت شان
 و طائف خود را با کمال صفائی و درستی ایفا و در ۱۲۹۶ قمر بقومانہ انی عمومی قوای نظامی
 ہرات بصفت نائب سالار افتخار یافتند، و این خدمت را بکمال فعالیت
 و صداقت انجام و روح صحیح عسکریت و نظم و نسق زیاد را در نظام آنجا تریزین نمودند

که شمه ازین مجاهدات شان در صفحه (۹۰) این کتاب مرقوم است .
 بعد از شهادت امیر شهید از انجا منفضل و پس از کشیدن ابتلائی مقرره ،
 بدار سلطنه کابل وصل شدند ، در موقع رفتن سپه سالار غازی (علی حضرت) ،
 برای اصلاح و تنظیم امور مشرقی جناب او شان بهم بحیث نائب سالار نظامی
 حاکم اعلای مشرقی بمعبیت شان عازم آن سامان شدند .

از بدو این مأموریت مهم خویش که در ۲۹۱۸ هجری بود الی ۳۰۳۰ هجری بچنان فعالیت
 و امانت و صداقت و طائف ملکی و عسکری خود را انجام داده اند ، که الی الان تاریخ
 افغانستان نظیر آن نشان نمیدهد ، شمه ازین اجراءات نافعه شان در شماره (۹۳)
 سال (۲) اتحاد مشرقی تاریخ ۹ دلو ۱۳۰۳ مرقوم است ، بر علاوه آن ناظرین
 در نمودر معلومات اجمالی را از صفحه (۲۰۱ ، ۲۰۴ ، ۲۱۴ ، ۲۱۶ ، ۲۲۱) این کتاب
 استحصالی فرمایند .

بنا بر لزوم شرحه صفحه (۲۲۹) این کتاب او اخرت ۳۰۳۰ هجری و کالت امور
 وزارت حرمیه آمدند از انوقت الی معاودت موفقانه سپه سالار از تنظیمات و لایحه
 قطع و بدخشان بکمال بهر روی و دلسوزی کفالت وزارت حرمیه افغانستان را بیک
 اساس صحیح عالی شان می نمودند .

در موقع اشتراک در مجلس وزرای امانی اطلاع حقائق و نقائص مرئیه را کما
 میفرمودند و بر آن اجراءات ناصواب، افکار و نظریات پر از آفات حکومت که
 در آن وقت تازه به اقدام کردن آن از طرف حکومت تصمیم کرده می شد، و نامائید
 ینموند و در همه امور از روی عقل و شعور و ادعائیت و اسلاست خود را بطریق ساری
 و بسیار یکوشیدند، تا زعمای امور آن عصر را از اختیار نمودن راه غلط و فریاد
 بعد از اینکه سپید لار (اعلی حضرت) اداره امور صریحاً را بکف کفایت شان
 گرفتند، بنا بر وجوبی که در صفحه ۲۶۵ مرقوم است حضرت معظم از کار کشید
 بغرض معالجه و تیمارداری و الدامجد شان که بمرض صعب العلاجی گرفتار بودند، در او
 ۱۳۰۲ عازم پاریس شدند .

در وسط ۱۳۰۲ به وزارت مختاری افغانستان، بنا بر امر فوری الاجرائی تکراری در
 موقعی مقرر شدند که در پاریس بپرستاری و معالجه والد ماجد شان مصروف بودند و
 بنا بر امر و اجازه والد ماجد شان از انجا عازم ماسکوشده الی ۱۳۰۴ بدستی
 این عرصه مہرہ باسیه را انجام داده، بعد از آن وزارت مختاری استعفی و بجزوہ سالہ
 غازی که بمرض بستری بودند در پاریس حاضر شدند .

در موقع حدوث انقلاب بشرحیکه در صفحه (۳۴۵) مرقوم است باعلحضرت) عازم

افغانستان شد از شاه و قسیمیکه در صفحه (۳۵۵) این کتاب موجود است برای اصلاح و تنظیم مشرقی حرکت فرمودند.

در مشرقی باندازه که اعلیحضرت غازی در جنوبی رحمت کشید انده بهمان مراتب خدمت کرده اند که شرح تفصیلات آن یک کتاب جداگانه کار دارد. باجمله بعد از یورش ناگهانی سقویها بر مشرقی در اثر نزاع و اختلاف قومی طوری که در صفحه (۵۴۵) کتاب مشروح است برای اصلاح و تنظیم ولایت قندمار (که نام نامی پسه لار غازی) اعلیحضرت از سقویها شد استرداد و فتح شده بود) تشریف برد و امور از هم گسیخته آن سامان را به اصول مطلوب ربط دادند.

جناب سردار شاه ولیخان

۱۳۲۴
او شان نیز مراتب تربیه و تعلیم خود را بهراه پسه لار غازی اعلیحضرت تکمیل در منصب کاب باشی حضور نائل گردیده در آن دوره که اعلیحضرت شهید در هند و افغانستان اجراء فرمود، شامل بودند و وظائف محوله خود را بحال امانت و صداقت ایفا میفرمودند.

در موقع جهاد استقلال بعیت برادر مورشان طوری که در صفحه (۱۰۴) این کتاب مرقوم گردیده عازم سمت جنوبی شاه در تسخیر (وانا) و (سروکی) و گرفتن دیگر تنهائی

۳۵۵
۳۵۵

اجمال حیات جناب سردار شاه و لیغان ۶۰۳ ضمیمه جلد اول - نادر افغان

انگلیزی چنان خدمات شاندارى از و شان نمایان شد که الی الابد موجب افتخار
جهان شجاعت افغانستان است اجمال رشادتهای شان در صفحه ۱۱۸، ۱۱۹،
۱۲۰، ۱۲۶، ۱۵۲، و از ۱۶۶ تا ۱۷۴ مرقوم است .

متعاقباً به فرماندانی قوای حاجی مقرر شده، بعد از ایام تبار که در موقع معاودت
مظفرانه سپهسالار صاحب غازی بر کز افغانی طوریکه در صفحه ۱۷۶ تخریر شد کفالت
امور نظامی و ملکی جنوبی را میسر نمودند، چنانچه در صله این خدمات شاندار خود از طرف
حکومت بر تبه لوا مشری ارتقا، و به نشان (سردار اعلی) و (نشان حمیت) و (فلا)
ناهل شدند .

در فرصتیکه سپهسالار صاحب جته اصلاح و تنظیم امور مشرقی تشریف فرما شدند
مشارایه در مرکز وزارت حربه افغانستان بحیث وکالت و طائف محوله خود را
به نهایت صفائی و دوستی الی معاودت سپهسالار غازی (علحضرت محمد نادر شاه)
از مشرقی انجام میدادند (ملاحظه شود صفحه ۱۹۲) این کتاب در مذاکرات صلح افغانستان
حیثیت نائب رئیس هیئت اصلاحیه افغانستان را داشته افکار عالی را منظر شد
(ملاحظه شود صفحه ۲۲۹) این کتاب .

از ۱۲۹۶ الی ۱۳۰۳ قوماندهانی قول اردوی مرکز را به حیثیت نائب سالاری

بکمال امانت و دیانت اری انجام میدادند، بعد از طالت و استغفار سپه سالار
(علیحضرت) از وزارت جناب او شان هم در اثر عدم موافقت شان با اجراءات
وزارت حربیه از منصب رتبه خویش به نیچی که در صفحه (۲۲۶) این کتاب مسطور است
استعفی شدند.

در موقع بروز حوادث شرر انگیز ۱۳۰۳ جنوبی بعد از شهادت عبدالحمید خان رئیس ارکان
حربیّه عمومیّه و چند برگه و کرنیل و سقوط تمام قوای نظامی مخاضه بیدک و محصوریت
محمدولیان در گریز (با اینکه در خانه بیکار و اوضاع پر از اضرا حکومت مانای با بدل انگار
میدیدند، محض از نقطه نظر خدمت بوطن و سد باب اختلال رنج و فتن، داد و طلبانه
برای انجام خدمت دوام امانت حاضر شده نه تنها در انضباط و تأمین مرکز که شدید
تحت خطر بود کوشیدند و بقیام امانت در اطراف و نواحی مرکز و تمام لوگر موقوف شدند
بلکه کونسل صعب المور تیره را که از مدتی مسدود بود صاف و محمدولیان را که در قشله حاکم
گردیز با قوای حسیمه عسکری و تجهیزات مملکتی محصور بود نیز از طلبه بندی رها کرد که شمه
ازین رشادتهای تاریخی شان در صفحه (۲۵۳) این کتاب مرقوم است جمله آن از طرف
حکومت برای شان نشان "تاج افغان" و یاوری حضور اعطا شد.

در ۱۳۰۴ هجریه معالجه والد امجد شان بهندت شریف فرما شده، در عین مصروفیت

بعالجمله پدر بزرگوار بنا بر امر فوری الاجرای مرکز نامور به آوردن محمد عمر خان عم شاه مخلوع
 که از برادرزاده اش قصه کرده بود، چنانچه مشارالیه که از حق تلفی و مظالم امانی
 خیلی دلگیر و متاثری بود، بوعده و ضمانت و تسلیم سردار شاه و لیخان اعتماد، و با اتفاقاً
 آمد و بواسطه اوشان پیر شاه و کاکایش مناسبات مقطوعه دوباره مربوط شد.

در همین سفر بندشان که در عین محالجه والدشان (در آوردن و آشتی دادن
 عم شاه هم میکوشید) مع الاسف وفات حسرت آیات سردار بزرگوار جناب
 محمد یوسف خان واقع شد، که مشارالیه با اتفاق امیر اعظم لیخان بخش اوشان را از پرستار خان
 لاهور با اغزاز و احترام حمل کرده در اسرع اوقات بخاک پاک افغانستان رسانید
 و در جوار زیارت حضرت مهتر لاه صاحب (که مدفن کثیری از دیگر اجدادشان است)
 در اول صبح ۳۰ مه دفونش ساختند، اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۱۱)

در ۳۰ مه بواسطه تاثر و اندوه بیکه از اجراءات فتنه زای حکومت دشت، و در
 عین زمان از خبر علالت شدید پسر لاه (۱) حضرت محمد نادر شاه) کسب استحضار نمود
 عازم پاریس شد و در اینجا به پرستاری برادرش الی حدود ث انقلاب صرف مساعی کرد.

(۱) مراسم ادا ری این سردار عالی بیک اغزاز و احترام لایقناهی از طرف عاقل ملت افغانستان مخصوصاً در نقاطیکه نعرششان
 عبور میکرد، از جانب حکومت و تمام طبقات مملکت بعمل می آمد. خاصه در مرکز مجلس فاتح گیری شان به پاریس
 منقده و در آن شخص شاه و عموم وزرا و اعز و معارف افغانستان احضار شدند که تفصیل آن در جرائد و نشریه
 مفصلاً مرقوم است.

در دوران انقلاب در سمت جنوبی بہر کاب سپہ سالار غازی (اعلیٰ حضرت) مصدر خدمات عمدہ عالی شد، کہ بعد بدین کتاب مذکور است، در موقعی کہ حضرت معظم لہ با آقای محمد سرور خان آقای سید شریف خان و آقای محمد لطیف خان از حضور سپہ سالار غازی بہ نظم ادارہ گردیز تشریحیکہ در صفحہ (۴۳۴) مرقوم است مقرر شدند، در اینجا مطہر مجاہدات عالی العالی گردید، مخصوصاً ہنگام تعرض قوی بزرگ سقوی برگردیز چنان در اد شجاعت و مردانگی را دادند کہ شئمہ از ان در صفحہ ۴۶۷-الی ۴۹۴- این کتاب موجودید باشد .

ہذا در فتح کابل و شتت سقویہا از مرکز دار است لطنہ سماعی حمیدہ و رشادہا تاریخینہ این ذات فرزانہ قابل افتخار عالم عسکر یہ افغانستان است کہ تشریحات آن در خاتمہ این کتاب در صفحہ ۵۳۸ و ۵۴۰ و ۵۴۷ تا ۵۵۷، مکلام مرقوم است .

جناب سردار شاہ محمود خان

این سردار شجاعت مدار مراتب ابتدائیہ تعلیم و تربیہ خود را با حضرت عالی سپہ سالار (اعلیٰ حضرت محمد نادر شاہ) آغاز، و بعد اعلیٰات شان را در مکتب جمعیبیہ اکمال فرمودہ اند، در ۱۳۲۴ ق بمصب سرخان سپوری فائز شدند و در دورہ ماہ خارج و داخل شرف معیت اعلیٰ حضرت را داشتہ و وظائف خود را ادا نمودند

انجام میدادند، چنانچه در سال ۱۳۳۵ قمریاً بمنصب سردار سی از حضور اعلیٰ حضرت شریف
مقرر شدند و در عین این مراتب یک مکتب را برای تعلیم مخاربه بنام ستاره دولت
و یک یک در سرخانه عسکری را برای تعلیم سروسها و قطع پروانه تاسیس نمودند.
در اوائل امارت امان اللہ خان طوریکه در صفحہ (۱۰۴) مرقوم است با پیسالا
داعی حضرت غازی، بعزم جہاد حرکت کرد، تفصیلی کہ در صفحہ (۱۱۱) نگاشته شده
بقوامند اینست محاذ جاجی مقرر شدند.

چنانچه حضرت مدوح درین محاذ خدمات مفوضه خود را طوریکه بعزم معلوم
است بدستی انجام دادند.

در موقع متارکہ چندین هجوم های شدید قوای انگلیز را کہ بعزم استرداد سندی
مینمودند با کمال متانت مدافعه نمودند (تفصیلات این مطلب را در صفحہ ۱۲۱ و
۱۲۷ و ۱۴۸ و ۱۴۹ و ۱۵۹ و ۱۶۰ و ۱۶۱ ملاحظه کنند).

و در برابر این خدمات از طرف حکومت امانی بمنصب جنرال نظامی ارتقا و برایشان
نشان (سردار اعلیٰ) و (حمیت) اعطا شده قراریکه در صفحہ ۱۸۶ مرقوم است
بصفت جنرال نظامی حاکم اعلای جنوبی برای تنظیم و اصلاح اداره امور قشونی کشوری
بسمت جنوبی اعزام شده و درین مأموریت خود بر علاوه حسن اجراءات و تدبیر امور

یک اخبار را هم بنام «غازی» در خدمت دائر، و مکاتب متعدد در ادراجی، پوست
و کروز و غیره نقاط تاسیس نمودند، چنانچه در موقع فراغ ازان نواحی با اتحاد نشان
حسن خدمت و تحسین و آفرین حکومت امانی قباهی شدند

در ۲۹۹ شمسی بصفه معاونی ریاست تنظیمه قطغن و بدخشان بمکاب جناب
سپه سالار غازی (۱) علیحضرت موجوده (قسمیکه در صفحه ۲۳۳ مرقوم است عازم و
در انجام مصد خدمات مهمی شدند که اجمالش در صفحه ۲۳۹ موجود میباشد.

پس از مراجعت سپه سالار (۱) علیحضرت از ریاست تنظیمه مشارالیه بصفه
قوماندانی فرقه قطغن و بدخشان در انجام مصروف خدمت شدند.

در ۳۰۴ شمسی در انطفای ناره بغاوت شغنان بظهور خدمت بزرگی گردیدند
که تفصیل آن مگلا در شماره (۱۱۹) سال اول اخبار حقیقت کابل تاریخ ۲ جون ۱۳۰۴
منشور شده و در آن دوره شاه مخلوع که در ۳۰۴ به طرف غزنی و قندهار اجرا شد، در
رفقای همسفرش شامل و بسا خدمات مهمی را در آن زمین اجرا فرمودند.

در ۳۰۴ شمسه حکومت اعلامی شرقی انتخاب و نظر به علل معلومه که مغرضین میگویند
از خدمات بی آایش این ذوات بملت رفاہیتی عائد شود، تا یک مدتی معطل ماندند
بالآخر نسبت به نکته گیری امانی که نسبت به بیکاری این جنرال غازی می نمودند، و

بر علاوه آن بدامن می برمی پریشانی امور مشرقی که در آن او اضر باندازه تحمل شده بود که بروز روشن از یک ده بدیگر قریه کسی حرکت کرده نمیتوانست، و اصلاح و تنظیم آن یک عامل مقتدری مثل سردار شاه محمود خان میخواست در سنه ۱۳۰۵ بجکومت اعلائی مشرقی مقرر و اعزام گردیدند چنانچه جناب مصوح بیک وقت اندک نظم و نسق امور عمومی و اعاده امنیت تامله آنولا منظم مجاهدات بزرگی شدند.

در سنه ۱۳۰۶ شمسی تنظیم و اصلاح امور کنرنا و اسما را بوجه احسن پرداختند و ضمناً اقوام مہمند مسکونہ شالی، ولی، سرگند و قوم صافی متوطن در ہمشگری و اقوام ماموند و باجوری ساکنین چنے سرای، اسما، حصار، مرور، درہ شلتن را کہ بعد از آمدن جناب محمد ششم خان نائب سالار حاکم اعلائی مشرقی بکابل الی الان از اعطای مالیات و حقوق دولت آباد و در جنگ و قتال در میان بیستلا و از احکام حکومت ترمذ مینمودند بانصاح مفیدہ و قوہ عسکری تہدید بجگو مطیع و منقاد ساختند و چندین سالہ مالیات را کہ بالانی شان مانده بود تحصیل کردند.

در او اخر ہمین سال آن مغرضین عصر امانی کہ سعادت و مرفہ الحالی ملت را قربان اغراض شخصی و مقاصد نفسی خود میکردند و خدمات و مجاہدات امثال ابن جبال صداد

و صبح ۲

و صبح ۲

فعال را در برابر پیشرفت مطالب ناشروع خود همچو یک سد متین می پنداشتند
 او شان را از حکومت اعلیٰ مشرقی معزول و به معنی دوم وزارت داخله منصوب
 فرمودند، تا مغرضین بخاطر جمعی زیننه را برای کاشتن تخم این انقلابی که افغانستا
 آتش فشان ساخت تهیه کنند .

بلی اگر سردار شاه محمود خان بکومت خویش در مشرقی دوام میکرد
 ابداً این آتش خانمان سوزیکه از شنوار شرر بار شده ستاسر وطن را بیک
 سرعت محیر العقولی در داد او لایابین شدت و سرعت بروز نمیکرد، و فرضاً
 اگر ظهور بهم منیمو و طوریکه بغاوت شغنان را در ۱۳۰۲ و حوادث موله کنرا و اسما را
 در ۱۳۰۶ بحال فعالیت منظمی و امنیت عمومی را بکلی درین منطقه مهمه جاری فرمودند
 در بنجایم مصدر و مظهر اقدامات مؤثری میشد و نمی گذاشتند بعد این انقلاب
 که حتماً واقع شدنی بود از مشرقی میشد (۱)

بعد از سقوط حکومت امانی و استیلای بچه سقو بشر حیکه در صفحه ۲۵۸: ۲۵۹
 و ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲ مر قوم است عازم سمت جنوبی در عین بد نظمی و اختلال

(۱) مع الاسف در همین سال ۱۳۰۶ وفات حضرت آیات سردار معطر جناب محمد آصف خان عم افغان خان جناب
 محمد سلیمان خان نائب الحکومه قطغن و بدخشان واقع شد که جنابان سردار شاه محمود خان، سردار احمد شاه خان و انجام هر دو سر مجتهدین
 و عزاداری و فاتحه گیری آنها که بحال به روی و سوگواری از طرف حکومت و ملت بعمل آمد پرداخته شدند .

امنیت و شیوع خانه جنگی و شدت سرما و برف باری مصروف مجاهدات ملی
 شده و اضرا حکومت ستقوی و مواد اخوت و وحدت ملی را بر مردم تلقین کنان
 در پاره چنار شرف ملاقات (علحضرت غازی را) نائل شدند .

در طول محاربات هفت ماهه مجاهدین ملی زحمات و کارروائی این مرد شجاع
 تاریخی دوام داشت که تفصیلات آن جا بجا درین کتاب مسطور است
 مخصوصاً زینت افزای صفحات ۴۴۸ و ۴۵۱ و ۴۹۵ و ۵۰۳ و ۵۰۶

و ۵۰۷ و ۵۳۳ تا ۵۳۶ و ۵۳۹ و ۵۵۶ و ۵۵۷ میباشد .

عزم و ثبات و استقامت و زحمت کشتی و فعالیت این جوان کار آگاه
 موجب افتخار افغانستان، و همه اجراءات این مرد و انشورجه در محاربات
 جنوبی و چه در دوران فتح کابل بمفاد ملک و ملت شان تمام شده است .

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**